UNIVERSAL
LIBRARY

OU_190241

UNIVERSAL
LIBRARY

کتاب العهد الجدید یعنی انجیل خداوند و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح

که از زبان اصلی یونانی از سر نو ترجمه شد و بنفقهٔ جماعت معیّن

برای انتشار کتب مقدّسه در جمیع امم یعنی برتش

و فورِن بیبل سوسائتی در دار الخلافة لندن منتشر

کردید و در مطبع خواجه در وغلن در بلدهٔ

لپسیای محمیه حلیهٔ طبع پوشید

بتاریخ ۱۸۸۲

مسیحیّه

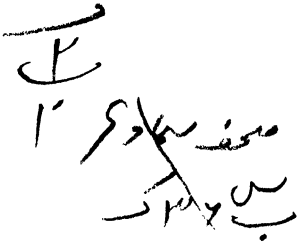

New Testament in Persian. Revised by Rev. Robert Bruce, D.D.

فهرستِ عهدِ جدید

کتاب انجیل متّی	از صفحه ۳ تا ۸۹
کتاب انجیل مرقس	از صفحه ۹۰ تا ۱۴۶
کتاب انجیل لوقا	از صفحه ۱۴۷ تا ۲۴۰
کتاب انجیل یوحنّا	از صفحه ۲۴۱ تا ۳۰۸
کتاب اعمال رسولان	از صفحه ۳۰۹ تا ۳۹۴
رسالهٔ پولس برومانیان	از صفحه ۳۹۵ تا ۴۲۹
رسالهٔ اوّل بقرنتیان	از صفحه ۴۳۰ تا ۴۶۲
رسالهٔ دوّم بقرنتیان	از صفحه ۴۶۳ تا ۴۸۴
رسالهٔ پولس رسول به غلاطیان	از صفحه ۴۸۵ تا ۴۹۶
رسالهٔ پولس رسول بأَفَسِیان	از صفحه ۴۹۷ تا ۵۰۸
رسالهٔ پولس رسول بفیلپّیان	از صفحه ۵۰۹ تا ۵۱۷
رسالهٔ پولس رسول به کُولُسِّیان	از صفحه ۵۱۸ تا ۵۲۵
رسالهٔ اوّل پولس رسول به تسالونیکیان	از صفحه ۵۲۶ تا ۵۳۳
رسالهٔ دوّم پولس رسول به تسالونیکیان	از صفحه ۵۳۴ تا ۵۳۷
رسالهٔ اوّل پولس رسول به تیموتاؤس	از صفحه ۵۳۸ تا ۵۴۶

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تیموتاؤس	از صفحه ۵۴۷ تا ۵۵۳
رسالهٔ پولس رسول به تیطُس	از صفحه ۵۵۴ تا ۵۵۷
رسالهٔ پولس رسول به فِلیمون	از صفحه ۵۵۸ تا ۵۵۹
رسالهٔ بعبرانیان	از صفحه ۵۶۰ تا ۵۸۵
رسالهٔ یعقوب	از صفحه ۵۸۶ تا ۵۹۴
رسالهٔ اوّل پطرس رسول	از صفحه ۵۹۵ تا ۶۰۴
رسالهٔ دوّم پطرس رسول	از صفحه ۶۰۵ تا ۶۱۰
رسالهٔ اوّل یوحنّای رسول	از صفحه ۶۱۱ تا ۶۲۰
رسالهٔ دوّم یوحنّای رسول	از صفحه ۶۲۰ تا ۶۲۱
رسالهٔ سوّم یوحنّای رسول	از صفحه ۶۲۱ تا ۶۲۲
رسالهٔ یهودا	از صفحه ۶۲۳ تا ۶۲۵
وکتاب مکاشفهٔ یوحنّای رسول	از صفحه ۶۲۶ تا ۶۶۶

انجیل متّی

انجیل متّی

(باب اوّل نسب نامهٔ مسیح)

۱ کتاب نسب نامهٔ عیسی مسیح ابن داود ابن ابراهیم ۲ ابراهیم پدر
۳ اسحق بود و اسحق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او ۳ و یهودا
فارِص و زارح را از تامار تولید نمود و فارِص پدر حَصْرُون و حَصْرون
۴ پدر ارام ۴ و ارام پدر عَمّیناداب و عَمّیناداب پدر نَحْشون و نَحْشون
۵ پدر شلمون بود ۵ و شلمون بوعز را از راحاب تولید نمود و بوعز
۶ عوبید را از راعوت و عوبید یَسّا را ۶ و یَسّا داود ملک را و داود ملک
۷ سلیمان را از زن اوریا تولید نمود ۷ و سلیمان پدر رَحَبْعام و رَحَبْعام
۸ پدر اَبِیّا و اَبِیّا پدر آسا ۸ و آسا پدر یهوشافاط و یهوشافاط پدر یورام
۹ و یورام پدر عُزِّیا ۹ و عُزِّیا پدر یوتام و یوتام پدر اَحاز و اَحاز پدر حِزْقِیّا ۹
۱۰ و حِزْقِیّا پدر مَنَسّی و مَنَسّی پدر آمون و آمون پدر یوشیّا بود ۱۰ و یوشیّا
۱۱ یَکُنْیا و برادرانش را تولید نمود در زمان جلای بابل ۱۱ و بعد از جلای
۱۲ بابل یَکُنْیا سَأَلْتِیئِلْ را تولید نمود و سَأَلْتِیئِل زَرُبّابِلْ را ۱۲ و زَرُبّابِلْ
۱۳ پدر اَبِیهُودْ و اَبِیهُودْ پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم پدر عازور ۱۳ و عازور پدر
۱۴ صادوق و صادوق پدر یاکین و یاکین پدر ایلیهود ۱۴ و ایلیهود پدر
۱۵ ایلعازر و ایلعازر پدر مَتّان و مَتّان پدر یعقوب ۱۵ و یعقوب بود پدر
۱۶

۱۷ یوسف شوهر مریم که عیسیٰ مُسمّی بمسیح از او متولّد شد ۞ پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه ۞

(ولادت عیسی مسیح)

۱۸ امّا ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف نامزد شده بود قبل از آنکه باهم آیند او را از روح القدس حامل یافتند ۞
۱۹ و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید
۲۰ پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند ۞ امّا چون او بر این امور متفکّر بود ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب بروی ظاهر شده گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح القُدُس است ۞ همانا پسری آورَد و نام او را عیسی
۲۱ مینهی زیرا که او امّت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید ۞ و این همه
۲۲ برای آن واقع شد تا تمام گردد کلامیکه خداوند بزبان پیغمبر گفت ۞
۲۳ که اینک باکره آبستن شده پسری آورَد و میخوانند نام او را عمّانوئیل
۲۴ که تفسیرش این است خدا با ما ۞ پس چون یوسف از خواب بیدار شد آنچه فرشتهٔ خداوند بدو گفته بود بعمل آورد و زن خویش را گرفت ۞
۲۵ و تا پسر نخستین خود را نه زائید او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد

(باب دوّم رسیدن مجوسیان شرقی و پرستش نمودن ایشان مسیح را)

۱ و چون عیسی در ایّام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهُودیّه تولّد یافت

۲ ناگاه مجوسیٔ چند از مشرق باُورشلیم آمده گفتند ۞ کجاست آن مولُود
که پادشاه یهود است زیرا که ستارهٔ اورا در مشرق دیده ایم و برای
۳ پرستش او آمده ایم ۞ امّا هیرودیس پادشاه چون این را شنید
۴ مضطرب شد و تمام اُورشلیم با وی ۞ پس همه رؤساء کَهَنَه و کاتبان
۵ قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولّد شود ۞ بدو
۶ گفتند در بیت لحم یهودیّه زیرا که از پیغمبر چنین مکتوب است ۞ و تو
ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر
۷ نیستی زیرا که از تو پیشوائی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل
۸ را رعایت نماید ۞ آنگاه هیرودیس مجوسیان را در خلوت خوانده
وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد ۞ پس ایشان را به بیت لحم روانه
۹ نموده گفت بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحّص کنید و چون
یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده اورا پرستش نمایم ۞ چون سخن
پادشاه را شنیدند روانشدند که ناگاه آن ستارهٔ که در مشرق
دیده بودند پیش ایشان میرفت تا فوق آنجائیکه طفل بود رسیده
۱۰ بایستاد ۞ و چون ستاره را دیدند بی نهایت شاد و خوشحال گشتند ۞
۱۱ و بخانه در آمده طفل را با مادرش مریم یافتند و بروی در افتاده اورا
پرستش کردند و ذخائر خود را گشوده هدایای طلا و کندر و مُرّ بوی
۱۲ گذرانیدند ۞ و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که بنزد
هیرودیس باز گشت نکنند پس از راه دیگر بوطن خویش
مراجعت کردند ۞

(حکایت فرار بمصر و قتل اطفال بیت لحم) ۱۳

وچون ایشان روانه شدند ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب بیوسف
ظاهر شده گفت برخیز و طفل و مادرش را برداشته بمصر فرار کن و در
آنجا باش تا بتو خبر دهم زیرا که هیرودیس طفل را جستجو کند تا اورا
هلاك نماید ۰ پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر او را برداشته بسوی ۱۴
مصر روانه شد ۰ وتا وفات هیرودیس در آنجا ماند تا کلامیکه خداوند ۱۵
بزبانِ پیغمبر گفت تمام گردد که از مصر پسر خود را خواندم ۰ چون ۱۶
هیرودیس دید که مجوسیان او را سخریّه نمودند بسیار غضبناك شده
فرستاد و جمیع اطفالیرا که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند از دو
ساله و کمتر موافق وقتیکه از مجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید ۰
آنگاه تمام شد کلامیکه بزبان ارمیای نبی گفته بود ۰ آوازی در رامه ۱۷ ۱۸
شنیده شد گریه و زاری و ماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود
گریه میکند و تسلّی نمی پذیرد زیرا که نیستند ۰ امّا چون هیرودیس ۱۹
وفات یافت ناگاه فرشتهٔ خداوند در مصر بیوسف در خواب ظاهر
شده گفت ۰ برخیز و طفل و مادرش را برداشته بزمین اسرائیل روانه ۲۰
شو زیرا آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند ۰ پس برخاسته ۲۱
طفل و مادر او را برداشت و به ارض اسرائیل آمد ۰ امّا چون شنید ۲۲
که ارکلاوس بجای پدر خود هیرودیس بر یهودیّه پادشاهی میکند
از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافته بنواحیٔ جلیل

۲۳ انصراف نمود ۞ و آمده به بلدهٔ مسمّی به ناصره ساکن شد تا آنچه بزبان
انبیا گفته بود تمام شود که بناصری معروف خواهد شد

(باب سیّم در ظهور یحیی تعمید دهنده و تعمید یافتن مسیح از دست او)

۱ ودر آن ایّام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیّه ظاهر شد و موعظه
۲ ۳ کرده میگفت ۞ توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است ۞ زیرا
همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده میگوید صدای ندا کنندهٔ
۴ در بیابان که راه خداوند را مهیّا سازید و طُرُق او را راست نمائید ۞ و این
یحیی لباس از پشم شتر میداشت و کمربند چرمی بر کمر و خوراک او از
۵ ملخ و عسل برّی میبود ۞ در این وقت اُورشلیم و تمام یهودیّه و جمیع
۶ حوالی اُردُنّ نزد او بیرون می آمدند ۞ و بگناهان خود اعتراف کرده
۷ در اُردُنّ از وی تعمید مییافتند ۞ پس چون بسیاری از فریسیان
و صَدُّوقِیان را دید که بجهة تعمید وی میآیند بدیشان گفت ای افعی
۸ زادگان که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید ۞ اکنون ثمرهٔ
۹ شایستهٔ توبه بیاورید ۞ و این سخن را بخاطر خود راه مدهید که پدر ما
ابراهیم است که بشما میگویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان
۱۰ برای ابراهیم برانگیزاند ۞ والحال تیشه بر ریشهٔ درختان گذارده
شده است پس هر شجرهٔ که ثمرهٔ نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده
۱۱ شود ۞ من شما را به آب تعمید میدهم بجهة توبه لکن او که بعد از
من میآید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم او شما را

۱۲ بروح القدس و آتش تعمید خواهد داد ۞ او غربال خود را در دست
دارد و خرمن خود را نیکو پاك کرده گندم خویش را در انبار ذخیره
۱۳ نماید ولی کاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید ۞ آنگاه
۱۴ عیسی از جلیل به اُردُنّ نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد ۞ امّا یحیی
اورا منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من
۱۵ میآئی ۞ عیسی در جواب وی گفت الآن بگذار زیرا که ما را همچنین
مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم پس اورا واگذاشت ۞
۱۶ امّا عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان
بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده
۱۷ بروی میآید ۞ ناگاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب
من که از او خوشنودم

(باب چهارم در چهل روز روزه داشتن مسیح و تجربه کردن ابلیس اورا)

۱ آنگاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس اورا تجربه
۲ نماید ۞ و چون چهل شبانه روز روزه داشت آخر گرسنه گردید ۞
۳ پس تجربه کننده نزد او آمده گفت اگر پسر خدائی بگو تا این سنگها
۴ نان شود ۞ در جواب گفت مکتوب است انسان نه محض به نان
۵ زیست میکند بلکه بهر کلمهٔ که از دهان خدا صادر گردد ۞ آنگاه
۶ ابلیس اورا بشهر مقدّس برد و بر کنگرهٔ هیکل قرار داده ۞ بوی
گفت اگر پسر خدائی خود را بزیر انداز که مکتوب است فرشتگان

خودرا در بارهٔ تو فرمان دهد تا تورا بدستهای خود برگیرند مبادا پایت
۷ بسنگی خورد ۞ عیسی ویرا گفت باز مکتوب است خداوند خدای
۸ خودرا تجربه مکن ۞ پس ابلیس اورا بکوهی بسیار بلند برد وهمه
۹ ممالک جهان ومجد آنهارا بدو نشان داده ۞ گفت اگر افتاده مرا
۱۰ پرستش نمائی همانا این همه رابتو بخشم ۞ آنگاه عیسی ویرا گفت دور
شوای شیطان که مکتوب است خداوند خدای خودرا عبادت نما
۱۱ وغیر اورا پرستش مکن ۞ درساعت ابلیس اورارها کرد واینک
فرشتگان آمده اورا پرستاری می نمودند ۞

۱۲ (بعثت عیسی خداوند ودعوت شمعون واندریاس ویوحنّا ویعقوب)

وچون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است بجلیل روانه شد ۞
۱۳ وناصره راترك کرده آمد وبکفرناحوم بکنارهٔ دریا درحدود زبولون
۱۴ ونفتالیم ساکن شد ۞ تاتمام گردد آنچه بزبان اشعیای نبی گفته شد ۞
۱۵ زمین زبولون وارض نفتالیم راه دریا آنطرف اُردُنّ جلیلِ امتها ۞ قومی
۱۶ که درظلمت ساکن بودند نوری عظیم دیدند وبرنشینندگان دیار
۱۷ وظلّ موت نوری تابید ۞ از آن هنگام عیسی بموعظه شروع کرد
۱۸ وگفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیك است ۞ وچون عیسی
بکنارهٔ دریای جلیل میخرامید دو برادر یعنی شمعون معروف به
پطرس وبرادرش اندریاس رادید که دامی در دریا میاندازند که
۱۹ صیّاد بودند ۞ بدیشان گفت ازعقب من آئید تا شمارا صیّادان مردم

۲۰ کردانم ۞ در ساعت دامها را گذارده از عقب او روانه شدند ۞ وچون
۲۱ از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زَبَدِی و برادرش
یوحنّا را دید که در کشتی با پدر خویش زَبَدِی دامهای خود را اصلاح
میکنند ایشانرا نیز دعوت نمود ۞ در حال کشتی و پدر خود را ترک
۲۲ کرده از عقب او روان شدند ۞

(در سفر جلیل و موعظهٔ انجیل و شفا دادن مرضیٰ)

۲۳ وعیسی در تمام جلیل میگشت و در کنایس ایشان تعلیم داده به بشارت
ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا میداد ۞
۲۴ واسم او در تمام سوریّه شهرت یافت و جمیع مریضانی که بانواع امراض
و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او
۲۵ آوردند و ایشانرا شفا بخشید ۞ و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس
و اُورْشَلِیمْ و یهودیّه و آنطرف اُردُنّ متابعت او میکردند

(باب پنجم موعظهٔ در کوه)

۱ پس آنگروه را دیده بر فراز کوه آمد و وقتیکه او بنشست شاگردانش نزد
۲ او حاضر شدند ۞ آنگاه لب خود را گشوده ایشان را تعلیم داد و گفت

(قسم اوّل در تعریف سیرت شاگردان مسیح و برکات و درجات ایشان)

۳ خوشا حال مسکینان در رُوح که ملکوت آسمان از آن ایشان است ۞
۴
۵ خوشا حال ماتمیان که ایشان تسلّی خواهند یافت ۞ خوشا حال

٦ حلیمان که ایشان وارث زمین خواهند شد ۞ خوشا حال گرسنگان
٧ و تشنگانِ عدالت که ایشان سیر خواهند شد ۞ خوشا حال رحم
٨ کنندگان که برایشان رحم کرده خواهد شد ۞ خوشا حال پاك دلان
٩ که ایشان خدا را خواهند دید ۞ خوشا حال صلح کنندگان که ایشان
١٠ پسران خدا خوانده خواهند شد ۞ خوشا حال زحمت کشان برای
١١ عدالت که ملکوت آسمان از آن ایشان است ۞ خوشحال باشید
چون شما را فحُش کویند و زحمت رسانند و بخاطرِ من هر سخن بدی
١٢ بر شما کاذبانه کویند ۞ خوش باشید و شادیٔ عظیم نمائید که اجر شما
در آسمان عظیم است زیرا که بهمین طور انبیاء را قبل از شما زحمت
١٣ میرسانیدند ۞ شما نمکِ جهانید هرگاه نمکْ فاسد کردد بکدام چیز
باز نمکین شود دیکر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال
١٤ مردم شود ۞ شما نور عالمید شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان
١٥ کرد ۞ و چراغ را نی افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان
کذارند آنکاه بهمه کسانیکه در خانه باشند روشنائی می بخشد ۞
١٦ همچنین بکذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر
شما را که در آسمان است تمجید نمایند ۞

(قسم دوّم در نسبت میان انجیل مسیح و توراة موسی)

١٧ کمان مبرید که آمده ام تا توراة یا صحف الانبیاء را باطل سازم از بهر
١٨ ابطال نی بلکه بجهة تکمیل آمده ام ۞ که هر آئینه بشما میکویم تا آسمان

وزمین زایل نشود همزهٔ یا نقطهٔ از توراه هرگز زایل نگردد تا همه
واقع نشود ۞ پس هرکه یکی ازین احکام کوچکترین را بشکند و بمردم ۱۹
چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود امّا هرکه بعمل
آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرك خوانده خواهد شد ۞ که ۲۰
بشما میگویم تا عدالت شما برعدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود
بملکوت آسمان هرگز داخل نشوید ۞ شنیده اید که باوّلین گفته شده بود ۲۱
قتل مکن و هرکه قتل کند سزاوار حکم شود ۞ لیکن من بشما میگویم ۲۲
هرکه ببرادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هرکس
برادر خود را راقا گوید مستوجب قصاص باشد و هرکه احمق گوید
مستحقّ آتش جهنّم بُود ۞ پس هرگاه هدیهٔ خود را بقربانگاه ببری و آنجا ۲۳
بخاطرت آید که برادرت برتو حقّی دارد ۞ هدیهٔ خود را پیش قربانگاه ۲۴
واگذار و رفته اوّل با برادرت صلح نما و بعد آمده هدیهٔ خود را بگذران ۞
با مدّعی خود مادامیکه باوی در راه هستی صلح کن مبادا مدّعی تورا ۲۵
بقاضی سپارد و قاضی تورا بدروغا تسلیم کند و در زندان افکنده شوی ۞
هرآینه بتو میگویم هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد تا فلس آخر را ادا ۲۶
نکنی ۞ شنیده اید که باوّلین گفته شده بود زنا مکن ۞ لیکن من بشما ۲۷ ۲۸
میگویم هرکس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا
کرده است ۞ پس اگر چشم راستت تورا بلغزاند قلعش کن و از خود ۲۹
دور انداز که تورا بهتر آنست عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه
تمام بدنت در جهنّم افکنده شود ۞ و اگر دست راستت تورا بلغزاند ۳۰

قطعش کن و از خود دور انداز که ترا مفید تر آنست عضوی از
۳۱ اعضای تو نابود شود و کلّ جسدت در دوزخ افکنده نشود ۞ وگفته شده
۳۲ است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامه بدو بدهد ۞ لیکن
من بشما میگویم هر کس بغیر علّت زنا زن خود را از خود جدا کند
باعث زنا کردن او میباشد و هر که زن مطلّقه را نکاح کند زنا
۳۳ کرده باشد ۞ باز شنیده اید که باوّلین گفته شده بود که قسم دروغ مخور
۳۴ بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن ۞ لیکن من بشما میگویم هرگز
۳۵ سوگند مخورید نه بآسمان که عرش خداست ۞ و نه بزمین که پای انداز
۳۶ اوست و نه بأورشلیم که شهر پادشاه عظیم است ۞ و نه بسر خود قسم یاد
۳۷ کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد ۞ بلکه مکالمهٔ شما بلی بلی
۳۸ نی نی باید زیرا که زیاده براین از شریر است ۞ شنیده اید که گفته شده بود
۳۹ چشمی بچشمی و دندانی بدندانی ۞ لیکن من بشما میگویم که با شریر
مقاومت مکنید بلکه هر که بر خسارهٔ راست تو طپانچه زند دیگر را نیز
۴۰ بسوی او بگردان ۞ و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند و پیراهنت را
۴۱ بگیرد قبای خود را نیز بدو واگذار ۞ و هر گاه کسی مجبوراً تو را یک میل
۴۲ راه ببرد دو میل همراه او برو ۞ هر کس از تو سؤال کند بدو ببخش و از
۴۳ کسیکه قرض از تو خواهد روی مگردان ۞ شنیده اید که گفته شده بود
۴۴ همسایهٔ خود را محبّت کن و با دشمن خود عداوت نما ۞ امّا من بشما
میگویم که دشمنان خود را محبّت کنید و برای لعن کنندگان خود
برکت بطلبید و با آنانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهر کس

که بشما فحش دهد وزحمت رساند دعای خیر کنید ۞ تا پدر خودرا ۴۵
که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خودرا بر بدان
ونیکان طالع میسازد وباران بر عادلان وظالمان میاراند ۞ زیرا ۴۶
هرگاه محبّت کنید آنانی را که شمارا محبّت مینمایند چه اجر دارید آیا
باج گیران چنین نمیکنند ۞ وهرگاه برادران خودرا فقط سلام کوئید ۴۷
چه فضیلت دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند ۞ پس شما کامل ۴۸
باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است

(باب ششم)

(قسم سیّم در قدغن از ریاکاری وتعلیم در صدقه وعبادت وروزه)

زنهار اعمال نیکوی خودرا پیش مردم بجا میاورید تا آنهارا ببینند ۱
والاّ نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارید ۞ پس چون ۲
صدقه دهی پیش خود در کرّنا منواز چنانکه ریاکاران در کنایس
وبازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه بشما میکویم اجر خودرا
یافته اند ۞ بلکه توچون صدقه دهی دست چپ تواز آنچه دست ۳
راستت کند مطّلع نشود ۞ تا صدقهٔ تو در نهان باشد وپدر نهان بین ۴
توتورا آشکارا اجر خواهد داد ۞ وچون عبادت کنی مانند ریاکاران ۵
مباش زیرا که خوش دارند که در کنایس وزوایای کوچه‌ها ایستاده
نماز کذارند تا مردم ایشانرا ببینند هرآینه بشما میکویم اجر خودرا
تحصیل نموده اند ۞ لیکن توچون عبادت کنی بحجرهٔ خود درآی ٦

ودررا بسته پدر خودرا که درخفا است عبادت نما و پدر نهان بین
٧ توتورا آشکارا جزا خواهد داد ۞ وچون عبادت کنید مانند امتها
تکرار کلمات باطل مکنید زیرا که ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد
٨ گفتن مستجاب میشود ۞ پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات
٩ شمارا میداند پیش از آنکه ازاو سؤال کنید ۞ پس بدینطور شما دعا
١٠ کنید ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدّس باد ۞ ملکوت تو بیاید ارادهٔ
١١ توچنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود ۞ نان کفاف مارا
١٢ امروز بما بده ۞ وقرضهای مارا ببخش چنانکه ما نیز قرضداران
١٣ خودرا می بخشیم ۞ ومارا در آزمایش میاور بلکه ازشریر مارا رهائی
١٤ ده زیرا ملکوت وقدرت وجلال تاابدالاباد ازآن تست آمین ۞ زیرا
هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان ببخشید پدر آسمانیٔ شما شمارا نیز خواهد
١٥ آمرزید ۞ امّا اگر تقصیرات مردم را نبخشید هما نا پدر شما هم تقصیرات
١٦ شمارا نیامرزد ۞ امّا چون روزه دارید مانند ریاکاران روی ترش
مسازید زیرا که صورت خویش را تغییر میدهند تا در نظر مردم
١٧ روزه دار نمایند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا یافته اند ۞ لیکن توچون
١٨ روزه داری سر خودرا تدهین کن وچهرهٔ خودرا بشوی ۞ تا در نظر
مردم روزه دار ننمائی بلکه در حضور پدرت که در نهان است
وپدر نهان بین تو آشکارا ترا جزا خواهد داد ۞

١٩ (قسم چهارم در اجتناب از طمع وتوکّل بر خدا)

گنجها برای خود بر زمین نیندوزید جائیکه بید وزنگ زیان میرساند

٢٠ ودزدان نقب وغارت می نمایند ۝ بلکه گنجها بجهة خود در آسمان
بیندوزید جائیکه بید وزنگ زیان نمیرساند ودزدان نقب وغارت
٢١ نمی نمایند ۝ زیرا که هرجا که گنج شما است دل شما نیز در آنجا میباشد ۝
٢٢ چراغ بدن چشمست پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت
٢٣ روشن بُود ۝ امّا اگر چشم تو فاسد است تمام جسدت تاریک
میباشد پس اگر نوری که در تست ظلمت باشد چه ظلمت عظیمی
٢٤ است ۝ هیچکس دو آقا را خدمت نمیتواند کرد زیرا یا از یکی نفرت
دارد وبا دیگری محبّت ویا بیکی میچسپد ودیگر را حقیر می شمارد محال
٢٥ است که خدا وممّونا را خدمت کنید ۝ بنابرین بشما میگویم از بهر
نفس خویش اندیشه مکنید که چه بخورید یا چه بپاشامید ونه برای
بدن خود که چه بپوشید آیا نفس از خوراك وبدن از پوشاك افضل
٢٦ نیست ۝ مرغان هوا را نظر کنید که نه میکارند ونه می درونند ونه در
انبارها ذخیره میکنند وپدر آسمانیٔ شما آنها را میپروراند آیا شما از
٢٧ آنها بمراتب افضل نیستید ۝ وکیست از شما که بتفکّر بتواند ذراعی بر
٢٨ قامت خود افزاید ۝ وبرای لباس چرا می اندیشید در سوسنهای
چمن تامُّل کنید چه گونه نمو میکنند نه محنت میکشند ونی ریسند ۝
٢٩ لیکن بشما میگویم سلیمان هم باهمهٔ جلال خود چون یکی از آنها
٣٠ آراسته نشد ۝ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست وفردا در
تنور افکنده میشود چنین بپارا ید ای کم ایمانان ایا نه شما را ازطریق
٣١ اولی ۝ پس اندیشه مکنید ومگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه

۳۲ بپوشیم ۞ زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتها میباشند امّا
۳۳ پدر آسمانیٔ شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید ۞ لیکن اوّل
ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه بشما مزید خواهد شد ۞
۳۴ پس در اندیشهٔ فردا مباشید که فردا اندیشهٔ خود را خواهد کرد
بدیٔ امروز برای امروز کافیست

(باب هفتم قسم پنجم در حکم و نصیحت)

۱ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود ۞ زیرا بدان طریق که حکم کنید بر شما
۲ نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانه که پیمائید برای شما خواهند پیمود ۞
۳ و چونست که خس را در چشم برادر خود می بینی و چوبیکه در دیدهٔ
۴ خود داری نمیبابی ۞ یا چگونه به برادر خود میگوئی اجازت ده تا
۵ خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم تو هست ۞ ای
ریاکار اوّل چوب را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید
۶ تا خس را از دیدهٔ برادرت برآوری ۞ آنچه مقدّس است بسگان
مدهید و نه مروارید های خود را پیش گرازان اندازید مبادا آنها را
۷ پایمال کنند و برگشته شما را بدرند ۞ سؤال کنید که بشما داده خواهد شد
بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد ۞
۸ هر که سؤال کند یابد و کسیکه بطلبد دریافت کند و هر که بکوبد
۹ برای او کشاده خواهد شد ۞ و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی
۱۰ از او خواهد سنگی بدو دهد ۞ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد ۞

۱۱ پس هرگاه شما که شریر بدادن بخششهای نیکو را باولاد خود میدانید
چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو خواهد بخشید
۱۲ بآنانیکه ازاو سؤال میکنند ۞ لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما
نیز بدیشان همچنان کنید که اینست توراة وصحف الأنبیاء ۞

۱۳ (خاتمهٔ موعظه در تمیز میان طریق هلاکت وطریق حیات)

به درِ تنگ درآئید زیرا که فراخست آن در و وسیع است آن طریق
۱۴ که مؤدّی بهلاکت است وداخلین در آن بسیارند ۞ زیرا تنگ است
آن در و صعب است آن طریقی که مؤدّی بحیات است و یابندگان
۱۵ آن کم اند ۞ امّا از انبیاء کذبه احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما
۱۶ می آیند ولی در باطن گُرگان درنده میباشند ۞ ایشانرا از میوهای
ایشان خواهید شناخت زیرا که انگور را از خار و انجیر را از خس
۱۷ نمی چینند ۞ همچنین هر درخت نیکو میوهٔ نیکو می آورد و درخت بد
۱۸ میوهٔ بد میآورد ۞ نمیتواند درخت خوب میوهٔ بد آورد و نه درخت
۱۹ بد میوهٔ نیکو آورد ۞ هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده و در آتش
۲۰ ۲۱ افکنده شود ۞ لهذا از میوهٔ های ایشان ایشانرا خواهید شناخت ۞ نه هر
کس که مرا خداوندا خداوندا گوید داخل ملکوت آسمان گردد مگر
۲۲ آنکه ارادهٔ پدر مرا که در آسمانست بجا آورد ۞ بسا در آن روز مرا
خواهند گفت خداوندا خداوندا آیا بنام تو نبوّت ننمودیم و باسم تو
۲۳ دیوها اخراج نکردیم و بنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم ۞ آنگاه

با یشان خواهم گفت که هرگز شما را نشناختم ای بدکاران از من دور
۲۴ شوید ۞ پس هر که این کلمات مرا بشنود و آنها را بجا آرد او را بمردی
۲۵ دانا تشبیه میکنم که خانهٔ خود را بر سنگ بنا کرد ۞ و باران باریده
سیلابها روان گردید و بادها وزیده بدانخانه زور آورشده آنرا
۲۶ منهدم نساخت زیرا که بر سنگ بناشده بود ۞ و هر که این کلمات مرا
شنیده بآنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانهٔ خود را بر ریگ
۲۷ بنانهاد ۞ و باران باریده سیلابها جاری شد و بادها وزیده بدانخانه
۲۸ زور آورد و منهدم گردید و انهدام آن عظیم بود ۞ و چون عیسی
۲۹ این سخنانرا ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند ۞ زیرا که
ایشانرا چون صاحب اقتدار تعلیم میداد و نه مثل کاتبان

(باب هشتم شفا دادن ابرص)

۱ ۲ وچون او از کوه بزیر آمد گروهی بسیار از عقب او روانشدند ۞ که
ناگاه ابرصی آمد و او را پرستش نموده گفت خداوندا اگر بخواهی
۳ میتوانی مرا طاهر سازی ۞ عیسی دست آورده او را لمس نمود و گفت
۴ میخواهم طاهر شو که فوراً برص او طاهر گشت ۞ عیسی بدو گفت
زنهار کسی را اطّلاع ندهی بلکه رفته خود را بکاهن بنما و آن هدیهٔ را
که موسی فرمود بگذران تا بجهة ایشان شهادتی باشد ۞

(شفا دادن خادم یوزباشي)

۵ وچون عیسی وارد کفرناحوم شد یوزباشئ نزد وی آمد و بدو التماس

۶ نموده ۞ گفت خداوندا خادم من مفلوج در خانه خوابیده بشدّت
۷ متألّم است ۞ عیسی بدو گفت من آمده اورا شفا میدهم ۞ یوزباشی
۸ در جواب گفت خداوندا لایق آن نیم که زیر سقف من آئی بلکه
فقط کلمهٔ بگو تا خادم من صحّت یابد ۞ زیرا که من نیز مردی هستم
۹ زیر حکم دیگری و سپاهیان زیر حکم خود دارم چون بیکی گویم برو
میرود و بدیگری بیا میآید و بغلام خود فلان کار را بکن میکند ۞
۱۰ عیسی چون این سخن را شنید متعجّب شده بهمراهان خود گفت
۱۱ هرآینه بشما میگویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام ۞ و بشما
میگویم که بسا از مشرق و مغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم
۱۲ و اسحق و یعقوب خواهند نشست ۞ امّا پسران ملکوت بیرون افکنده
خواهند شد در ظلمت خارجی جائیکه گریه و فشار دندان باشد ۞
۱۳ پس عیسی به یوزباشی گفت بروفق ایمانت تورا عطا شود در
ساعت خادم او صحّت یافت ۞

(صحّت دادن بمادرزن پطرس وچند نفر دیگر)

۱۴ وچون عیسی بخانهٔ پطرس آمد مادر زنش را دید که تب کرده
۱۵ خوابیده است ۞ پس دست اورا لمس کرد و آن تب اورا رها کرد
۱۶ و برخاسته بخدمت گذاریٔ ایشان مشغول گشت ۞ امّا چون شام
شد بسیاری از دیوانگان را بنزد او آوردند و محض به کلمهٔ ارواح را
۱۷ بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشید ۞ تا سخنی که بزبان اشعیای

نبی گفته بود تمام کرد دکه اوضعفهای مارا گرفت ومرضهای مارا برداشت ۞

(درسفر دریاچهٔ جلیل واطاعت باد ودریا اورا)

۱۸ چون عیسی جمعی کثیر دورخود مشاهده نمود فرمان داد تا بکنارهٔ
۱۹ دیگر روند ۞ آنگاه کاتبی پیش آمده بدو گفت استادا هرجا روی
۲۰ تورا متابعت کنم ۞ عیسی بدو گفت روباهان راسوراخها ومرغان هوارا آشیانها است لیکن پسر انسانرا جای آرامیدن سر نیست ۞
۲۱ ودیگری ازشاگردانش بدو گفت خداوندا اوّل مرارخصت ده تا
۲۲ رفته پدرخودرادفن کنم ۞ عیسی ویرا گفت مرامتابعت کن وبگذار
۲۳ که مُردگان مُردگان خودرادفن کنند ۞ چون بکشتی سوارشد
۲۴ شاگردانش ازعقب اوآمدند ۞ ناگاه اضطراب عظیمی دردریا پدید آمد بحدّیکه امواج کشتی رافروگرفت واودرخواب بود ۞
۲۵ پس شاگردان پیش آمده اورا بیدارکرده گفتند خداوندا مارا
۲۶ دریاب که هلاك میشویم ۞ بدیشان گفت ای کم ایمانان چرا ترسانید آنگاه برخاسته بادها ودریارا توبیخ کرد که آرامئ کامل پدید آمد ۞
۲۷ امّا آن اشخاص تعجّب نموده گفتند این چه طورمرد است که بادها ودریا نیزاورا اطاعت میکنند ۞

(شفا دادن دو دیوانه وهلاکت گرازان)

۲۸ وچون بدان کناره درزمین جَرْجسیَان رسید دوشخص دیوانه ازقبرها

بیرون شده بدو برخوردند وبجّدی تند خوی بودند که هیچکس از
آن راه نتوانستی عبور کند ۞ درساعت فریادکنان گفتند یا عیسی ابْنَ ۲۹
الله مارا با توچه کار مکر در اینجا آمدهٔ تامارا قبل از وقت عذاب کنی ۞
وکلّهٔ گراز بسیار دور از ایشان میچرید ۞ دیوها ازوی استدعا نموده ۳۰ ۳۱
گفتند هرگاه ماراْ بیرون کنی در کلّهٔ گرازان مارا بفرست ۞ ایشانرا ۳۲
گفت بروید درحال بیرون شده داخل کلّهٔ گرازان گردیدند که
فی الفور تمام آن گرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاك شدند ۞
امّاشبانان گریخته بشهر شدند وتمام آن حادثه وماجرای دیوانگان ۳۳
راشهرت دادند ۞ واینک تمام شهر باستقبال عیسی بیرون آمده ۳۴
چون اورا دیدند التماس نمودند که ازحدود ایشان بیرون رود

(باب نهم در شفا دادن مفلوج)

پس بکشتی سوارشده عبور کرد وبشهرخویش آمد ۞ ناگاه ۱ ۲
مفلوجی رابر بسترخوابانیده نزدوی آوردند چون عیسی ایمان
ایشانرا دید مفلوج راگفت ای فرزند خاطرجمع دار که گناهانت
آمرزیده شد ۞ آنگاه بعضی ازکاتبان باخود گفتند این شخص کفر ۳
میگوید ۞ عیسی خیالات ایشانرا درك نموده گفت ازبهرچه ۴
خیالات فاسد بخاطرخود راه میدهید ۞ زیرا کدام سهلتراست ۵
گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام ۞
لیکن تابدانید که پسرانسانرا قدرت آمرزیدن گناهان برروی ۶

زمین است آنگاه مفلوج را گفت برخیز و بستر خود را برداشته
۷ ۸ بخانهٔ خود روانه شو ۞ در حال برخاسته بخانهٔ خود رفت ۞ و آن
گروه چون این عمل را دیدند متعجّب شده خدائی را که این نوع
قدرت بمردم عطا فرمود تمجید نمودند ۞

(دعوت متّی باج گیر)

۹ چون عیسی از آنجا گذشت مردی را مسمّی بمتّی به باج گاه نشسته دید
بدو گفت مرا متابعت کن در حال برخاسته از عقب وی روان
۱۰ شد ۞ و چون او در خانه بغذا خوردن نشسته بود اتّفاقاً جمعی از
باج گیران و گناهکاران آمده با عیسی و شاگردانش بنشستند ۞
۱۱ فریسیان چون دیدند بشاگردان او گفتند چرا استاد شما با باج
۱۲ خواهان و گناهکاران غذا میخورد ۞ عیسی چون شنید گفت نه
۱۳ تن درستان بلکه مریضان احتیاج بطبیب دارند ۞ لکن رفته اینرا
دریافت کنید که رحمت میخواهم نه قربانی زیرا نیامده ام تا عادلانرا
بلکه گناهکاران را بتوبه دعوت نمایم ۞

(استفهام ر تلامیذ یحیی در باب روزه)

۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتند چونست که ما و فریسیان
۱۵ روزه بسیار میداریم لکن شاگردان تو روزه نمیدارند ۞ عیسی
بدیشان گفت آیا پسران خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشانست
می توانند ماتم کنند نی بلکه ایّامی می آید که داماد از ایشان گرفته

۱۶ شود در آن هنگام روزه خواهند داشت ۞ و هیچکس بر جامهٔ کهنه
پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا میکردد
۱۷ ودریدگی بدتر میشود ۞ و شراب نو را در مشکهای کهنه نمیریزند والّا
مشکها دریده شده شراب ریخته ومشکها تباه کردد بلکه شراب نو را
در مشکهای نو میریزند تا هردو محفوظ باشد ۞

(زنده کردن دختر یایروس وشفا دادن مریضهٔ را در راه)

۱۸ او هنوز این سخنانرا بدیشان میکفت که ناکاه رئیسی آمد واورا
پرستش نموده کفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا ودست
۱۹ خود را بروی کذار که زیست خواهد کرد ۞ پس عیسی باتّفاق
۲۰ شاکردان خود برخاسته از عقب او روان شد ۞ واینک زنی که
مدّت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمده
۲۱ دامن ردای اورا لمس نمود ۞ که با خود کفته بود اکر محض قبایشرا
۲۲ لمس کنم هرآینه شفا یابم ۞ عیسی برکشته نظر بروی انداخته کفت
ای دختر خاطرجمع باش که ایمانت تورا شفا داده است در ساعت
۲۳ آن زن رستکار کردید ۞ وچون عیسی بخانهٔ رئیس درآمد نوحه کران
۲۴ وکروهی از شورش کنندکانرا دیده ۞ بدیشان کفت راه دهید زیرا
۲۵ دختر نمرده بلکه در خوابست ایشان بروی سخریه کردند ۞ امّا چون
آن کروه را بیرون کرد داخل شده دست آن دختررا کرفت که در
۲۶ ساعت برخاست ۞ واینکار در تمام آن مرز وبوم شهرت یافت

(بینا ساختن دو نفر کور و بیرون نمودن دیو از دیوانهٔ گنگ)

۲۷ وچون عیسی از آن مکان میرفت دو کور فریاد کنان در عقب او
۲۸ افتاده گفتند پسر داود ابر ما ترحّم کن ۞ وچون بخانه در آمد آن دو
کور نزد او آمدند عیسی بدیشان گفت آیا ایمان دارید که من قدرت
۲۹ این عمل دارم گفتندش بلی خداوندا ۞ در ساعت چشمان ایشانرا
۳۰ لمس کرده گفت بر وفق ایمانتان بشما بشود ۞ در حال چشمانشان باز
۳۱ شد عیسی ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطّلاع نیابد ۞ امّا ایشان
۳۲ بیرون رفته اورا در تمام آن نواحی شهرت دادند ۞ وهنکامیکه
۳۳ ایشان بیرون میرفتند ناگاه گنگ دیوانهٔ را نزد او آوردند ۞ وچون
دیو را بیرون کرد گنگ گویا گردید وهمه در تعجّب شده گفتند
۳۴ در اسرائیل چنین امر هرگز مشاهده نشده بود ۞ لیکن فریسیان
گفتند بواسطهٔ رئیس دیوها دیوها را بیرون میکند ۞

(ترحّم نمودن مسیح بر پریشانیٔ قوم و فرستادن دوازده رسول)

۳۵ وعیسی در همه شهرها ودهات گشته در کنایس ایشان تعلیم داده
به بشارت ملکوت موعظه مینمود وهر مرض ورنج مردم را شفا
۳۶ میداد ۞ وچون جمعی کثیر دید دلش بر ایشان بسوخت زیرا که
۳۷ مانند گوسفندان بی شبان پریشان حال ودور افتاده بودند ۞ آنگاه
بشاگردان خود گفت حصاد فراوانست لیکن عمله کم پس از
صاحب حصاد استدعا نمائید تا عمله در حصاد خود بفرستد

(باب دهم)

۱ ودوازده شاگرد خودرا طلبیده ایشانرا بر اخراج ارواح پلیده
۲ وشفادادن هرمرضی ورنجی قوّت داد ۞ واسامی دوازده رسول
اینست اوّل شمعون معروف به پطرس وبرادرش اندریاس
۳ یعقوب ابن زَبَدی وبرادرش یوحنّا ۞ فیلِپُّسْ وبرتولما توما ومتّی
۴ باج‌گیر یعقوب ابن حلفی ولبّی معروف به تدّی ۞ شمعون قانوی
ویهودای اسخریوطی که اورا تسلیم نمود ۞

(وصیّت ونصیحت مسیح بدوازده رسول)

۵ این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان وصیّت کرده گفت از راه
۶ امتها مروید ودر بلدی از سامریان مشوید ۞ بلکه نزد گوسفندان
۷ گم شدهٔ آل اسرائیل بروید ۞ ودر اثنای راه موعظه کنان گوئید
۸ که ملکوت آسمان نزدیک است ۞ بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا
طاهر سازید مُردگانرا زنده کنید دیوهارا بیرون نمائید مفت یافته‌اید
۹ مفت بدهید ۞ طلا یا نقره یا مِس در کمرهای خود ذخیره مکنید ۞
۱۰ وجهة سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا برندارید زیرا که
۱۱ مزدور مستحقّ خوراك خود است ۞ ودر هر شهری یا قریهٔ که برسید
بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون
۱۲ روید ۞ وچون بخانهٔ درآئید برآن سلام نمائید ۞ پس اگر خانه
۱۳ لایق باشد سلام شما برآن واقع شود واگر نالایق بُوَد سلام شما بشما

۱۴ راجع کردد ۞ وهرکه شمارا قبول نکند یا بسخن شما کوش ندهد
۱۵ از آنخانه یا شهر بیرون شده خاك از پاهای خود برافشانید ۞ هرآینه
بشما میکوم که در روز جزا حالت سدوم وغموره از حال آن شهر
۱۶ سهلتر خواهد بود ۞ هان من شمارا مانند میشها درمیان کرکان
۱۷ میفرستم پس مثل ماران دانا وچون کبوتران ساده باشید ۞ امّا از
مردم برحذر باشید زیرا که شمارا بمجالس تسلیم خواهند کرد ودر
۱۸ کنایس خود شمارا تازیانه خواهند زد ۞ ودرحضور حکّام وسلاطین
۱۹ شمارا بخاطر من خواهند برد تا بر ایشان وبر امتها شهادتی شود ۞ امّا
چون شمارا تسلیم کنند اندیشه مکنید که چکونه یا چه بکوئید زیرکه
۲۰ درهمانساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید کفت ۞ زیرا کوینده
۲۱ شما نیستید بلکه روح پدر شما درشما کویان است ۞ وبرادر برادررا
وپدر فرزندرا بمرك تسلیم خواهند کرد وفرزندان بر والدین خود
۲۲ برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید ۞ وبجهة اسم من جمیع مردم
ازشما نفرت خواهند کرد لیکن هرکه تا بآخر صبر کند نجات یابد ۞
۲۳ ووقتیکه دریکشهر بر شما جفا کنند بدیکری فرار کنید زیرا هرآینه
بشما میکویم ازهمه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت تا پسر انسان
۲۴ آید ۞ شاکرد از معلّم خود افضل نیست ونه غلام از آقایش برتر ۞
۲۵ کافیست شاکرد را که چون استاد خویش کردد وغلام چون آقای
خود پس اکر صاحب خانه را بَعَلْزَبُول خواندند چه قدر زیادتر
۲۶ اهل خانه اش را ۞ لهذا از ایشان بیم مکنید زیرا چیزی مستور نیست

که مکشوف نکردد و نه مجهول که معلوم نشود ۞ آنچه در تاریکی شما ۲۷
میکویم در روشنائی بکوئید و آنچه در کوش شنوید بر بامها موعظه
کنید ۞ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیند بیم مکنید بلکه ۲۸
ازاو بترسید که قادر است برهلاك کردن روح وجسم را نیز
در جهنّم ۞ آیا دو کنجشك بفلسی فروخته نمیشود وحال آنکه یکی از ۲۹
آنها جز بحُکم پدر شما بزمین نمی افتد ۞ لیکن همه موهای سر شما نیز ۳۰
شمرده شده است ۞ پس ترسان مباشید زیرا شما از کنجشکان بسیار ۳۱
افضل هستید ۞ پس هرکه مرا پیش مردم اقرار کند من نیز ۳۲
در حضور پدر خود که در آسمانست اورا اقرار کنم ۞ امّا هرکه مرا ۳۳
پیش مردم انکار نمود من هم در حضور پدر خود که در آسمانست
اورا انکار خواهم نمود ۞ کمان مبرید که آمده ام تا سلام بر زمین ۳۴
بکذارم نیامده ام تا سلام بکذارم بلکه شمشیر ۞ زیرا که آمده ام تا ۳۵
مردرا از پدر خود و دختررا از مادر خویش و عروس را از مادر
شوهرش جدا سازم ۞ و دشمنان شخص اهل خانهٔ او میباشند ۞ ۳۶
وهرکه پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد لایق من نباشد وهرکه ۳۷
پسر یا دختررا از من زیاده دوست دارد لایق من نباشد ۞ وهرکه ۳۸
صلیب خودرا برنداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد ۞ هرکه ۳۹
جان خودرا دریابد آنرا هلاك سازد وهرکه جان خودرا بخاطر من
هلاك کرد آنرا خواهد دریافت ۞ هرکه شمارا قبول کند مرا قبول ۴۰
کرده وکسیکه مرا قبول کرده فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد ۞

۴۱ وآنکه نبیّ را باسم نبیّ پزیرد اجرت نبی یابد وهرکه عادلی را باسم
۴۲ عادلی پزیرفت مزد عادلی راخواهد یافت ۞ وهرکه یکی ازاین
صغار را کاسهٔ از آب سرد محض بنام شاگردی نوشاند هرآئینه بشما
میگویم اجرخودرا ضایع نسازد

(باب یازدهم در پیغام یحیی از زندان وتعلیم مسیح درحق وی)

۱ وچون عیسی این وصیّت را با دوازده شاگرد خود بأتمام رسانید
ازآنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد وموعظه نماید ۞
۲ وچون یحیی درزندان اعمال مسیح راشنید دو نفر ازشاگردان خود
۳ را فرستاده ۞ بدو گفت آیا آن آینده توئی یا منتظر دیگری باشیم ۞
۴ عیسی درجواب ایشان گفت بروید ویحیی را ازآنچه شنیده ودیده
۵ اید اطّلاع دهید ۞ که کوران بینا میگردند ولنگان برفتار می آیند
وابرصان طاهر وکرّان شنوا ومردگان زنده می شوند وفقیران
۶ ۷ بشارت می شنوند ۞ وخوشا حال کسیکه درمن نلغزد ۞ وچون ایشان
میرفتند عیسی با آنجماعت درباره یحیی آغاز سخن کرد که بجهة
دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیائی را که از باد درجنبش
۸ است ۞ بلکه بجهة دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی که لباس
فاخر دربردارد اینک آنانیکه رخت فاخر میپوشند درقصرهای
۹ سلاطین میباشند ۞ لیکن بجهة دیدن چه چیز بیرون شتافتید
۱۰ آیا نبیّ را بلی بشما میگویم ازنبی افضلی ۞ زیرا همانست آنکه در

بارهٔ او مکتوب است اینک من رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا
راه تو را پیش تو مهیّا سازد ۞ هر آینه بشما میگویم که از اولاد زنان ۱۱
بزرگتری از یحیی تعمید دهنده برنخاست لیکن کوچکتر در ملکوت
آسمان از وی بزرگ تر است ۞ و از ایّام یحیی تعمید دهنده تا الآن ۱۲
ملکوت آسمان مجبور میشود و جبّاران آنرا بزور میربایند ۞ زیرا جمیع ۱۳
انبیا و توراة تا یحیی اخبار مینمودند ۞ و اگر خواهید قبول کنید ۱۴
همانست الیاس که باید بیاید ۞ هر که گوش شنوا دارد بشنود ۞ لیکن ۱۵ ۱۶
اینطائفه را بچه چیز تشبیه نمایم اطفالی را مانند که در کوچها نشسته
رفیقان خویش را صدا زده ۞ میگویند برای شما نی نواختیم رقص نکردید ۱۷
نوحه گری کردیم سینه نزدید ۞ زیرا که یحیی آمد نه میخورد و نمی آشامید ۱۸
میگویند دیو دارد ۞ پسر انسان آمد که میخورد و مینوشد میگویند ۱۹
اینک مردی پرخور و میکسار و دوست باج گیران و گناهکاران
است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است ۞
آنگاه شروع بملامت نمود بر آنشهرهائیکه اکثر از معجزات وی در آنها ۲۰
ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند ۞ وای بر تو ای خورزین وای بر تو ۲۱
ای بیت صیدا زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور
و صیدون ظاهر شدی هر آینه مدّتی در پلاس و خاکستر توبه
نمودندی ۞ لیکن بشما میگویم که در یوم دین حالات صور و صیدون ۲۲
از شما سهلتر خواهد بود ۞ و تو ای کفرناحوم که تا بفلک سر افراشتهٔ ۲۳
بجهنّم سرنگون خواهی شد که هر گاه معجزاتی که در تو پدید آمد در

۲۴ سدوم ظاهر گشتی هر آینه تا امروز باقی میماند ۞ لیکن بشما میگویم که
۲۵ در یوم دین مکافات ارض سدوم از تو سهلتر خواهد بود ۞ در
آنوقت عیسی توجّه نموده گفت ای پدر مالک آسمان وزمین تو را
ستایش میکنم که این امور را از دانایان وخردمندان پنهان داشتی
۲۶ وبکودکان مکشوف فرمودی ۞ بلی ای پدر زیرا که همچنین منظور
۲۷ نظر تو بود ۞ پدر همه چیز را بمن سپرده است وکسی پسر را نمی شناسد
بجز پدر ونه پدر را هیچکس میشناسد غیر از پسر وکسیکه پسر بخواهد
۲۸ بدو مکشوف سازد ۞ بیائید نزد من ای تمام زحمت کشان وگران
۲۹ باران تا من شما را راحت بخشم ۞ یوغ مرا بر خود گیرید واز من تعلیم
یابید زیرا که حلیم وافتاده دل میباشم ودر نفوس خود آرامی خواهید
۳۰ یافت ۞ زیرا که یوغ من خفیف است وبار من سبک

(باب دوازدهم در باب روز سبت)

۱ در آن زمان عیسی در روز سبتی از میان کشت زارها میگذشت
وشاگردانش چون گرسنه بودند بچیدن وخوردن خوشه ها آغاز
۲ کردند ۞ امّا فریسیان دیده بدو گفتند اینک شاگردان تو عملی
۳ میکنند که کردن آن در سبت جایز نیست ۞ ایشانرا گفت مگر
۴ نخوانده اید آنچه داود ورفیقانش کردند وقتیکه گرسنه بودند ۞ چه
طور بخانهٔ خدا در آمده نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن براو
۵ ورفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط ۞ یا در توراة نخوانده اید

که در روزهای سبت کهنه در هیکل سبت را حرمت نمیدارند
وبی گناهند ۵ لیکن بشما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل ۶
است ۵ واگر این معنی را درك میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی ۷
بیگناهانرا مذمّت نمی نمودید ۵ زیرا که پسر انسان مالك روز سبت ۸
نیز است ۵ واز آنجا رفته بکنیسهٔ ایشان در آمد ۵ که ناگاه شخص ۹
دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسیده گفتند آیا در روز سبت ۱۰
شفا دادن جایز است یا نه تا مدّعی او شوند ۵ وی بایشان گفت ۱۱
کیست از شما که گوسفندی داشته باشد وهرگاه در روز سبت بحفرهٔ
افتد اورا نخواهد گرفت وبیرون آورد ۵ پس چه قدر انسان از گوسفند ۱۲
افضلست بنابرین در سبتها نیکوئی کردن رواست ۵ آنگاه ان ۱۳
مرد را گفت دست خودرا دراز کن پس دراز کرده مانند دیگری
صحیح گردید ۵ امّا فریسیان بیرون رفته بر او شورا نمودند که چه ۱۴
طور اورا هلاك کنند ۵ عیسی این را درك نموده از آنجا روانه شد ۱۵
وگروهی بسیار از عقب او آمد پس جمیع ایشانرا شفا بخشید ۵ ۱۶
وایشانرا قدغن فرمود که اورا شهرت ندهند ۵ تا تمام گردد ۱۷
کلامیکه بزبان اشعیای نبی گفته شد ۵ اینك غلام من که اورا ۱۸
برگزیدم وحبیب من که خاطرم از وی خورسند است روح خودرا
بروی خواهم نهاد تا انصافرا بر امتها ظاهر سازد ۵ نزاع وفغان ۱۹
نخواهد کرد وکسی آواز اورا در کوچه ها نخواهد شنید ۵ نیٔ خورد ۲۰
شده را نخواهد شکست وفتیلهٔ نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد

۲۱ کرد تا آنکه انصافرا بنصرت برآورد ۞ وبنام او امتها امید خواهند داشت ۞

(در بیرون کردن دیو از دیوانهٔ کور وکنگ وافزودن عداوت فریسیان وذکر کفر بروح القدس)

۲۲ آنگاه دیوانهٔ کور وکنگ را نزد او آوردند واورا شفا داد چنانکه آن
۲۳ کور وکنگ گویا وبیناشد ۞ وتمام آن گروه درحیرت افتاده گفتند
۲۴ آیا این شخص پسر داود نیست ۞ لیکن فریسیان شنیده گفتند
۲۵ این شخص دیوها را ببرون نمیکند مگر بیاریٔ بَعَلْزبول رئیس دیوها ۞
عیسی خیالات ایشانرا درك نموده بدیشان گفت هر مملکتی که برخود
متفرق گردد ویرانشود وهر شهری یا خانهٔ که برخود متفرق گردد بر
۲۶ قرار نماند ۞ لهذا اگر شیطان شیطانرا ببرون کند هرآینه بخلاف
۲۷ خود متفرف گشت پس چگونه سلطنتش پایدار ماند ۞ واگر من
بوساطت بَعَلْزبول دیوها را ببرون میکنم پسران شما آنها را بیاریٔ کِه
۲۸ ببرون میکنند ازاینجهة ایشان برشما داوری خواهند کرد ۞ لیکن
هرگاه من بروح خدا دیوها را اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بر
۲۹ شما رسیده است ۞ وچگونه کسی بتواند درخانهٔ شخصی زورآور در
آید واسباب اورا غارت کند مگر آنکه اوّل آن زورآوررا به بندد
۳۰ وپس خانهٔ اورا تاراج کند ۞ هرکه با من نیست برخلاف منست
۳۱ وهرکه با من جمع نکند پراکنده سازد ۞ ازین روی شمارا میگویم
هرنوع گناه وکفر ازانسان آمرزیده میشود لیکن کفر بروح القدس

از انسان عفو نخواهد شد ۞ وهرکه برخلاف پسر انسان سخنی گوید ۳۲
آمرزیده شود امّا کسیکه برخلاف روح القدس گفت در این عالم و
در عالم آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد ۞ یا درخت را نیکو ۳۳
گردانید ومیوه اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید ومیوه اش را فاسد
زیرا که درخت از میوه اش شناخته میشود ۞ ای افعی زادگان چگونه ۳۴
میتوانید سخن نیکو گفت وحال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتیٔ
دل سخن میگوید ۞ مرد نیکو از خزانهٔ نیکوی دل خود چیزهای ۳۵
خوب برمی آورد ومرد بد از خزانهٔ بد چیزهای بد بیرون می آورد ۞
لیکن بشما میگویم که هر سخنی باطل که مردم گویند حساب آنرا در روز ۳۶
مکافات خواهند داد ۞ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی ۳۷
شد واز سخنهای خود ملزم خواهی گشت ۞ آنگاه بعضی از کاتبان ۳۸
وفریسیان در جواب او گفتند ای استاد میخواهیم از تو آیتی ببینیم ۞
در جواب ایشان گفت فرقهٔ شریر وزناکار آیتی میطلبند وآیتی ۳۹
بدیشان عطا نشود جز آیت یونس نبی ۞ زیرا همچنانکه یونس سه ۴۰
شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانروز در شکم زمین
خواهد بود ۞ مردمان نینوا در روز جزا با این طایفه برخاسته ایشانرا ملزم ۴۱
خواهند ساخت از آنکه بموعظهٔ یونس توبه کردند واینک بزرگتری
از یونس در اینجا است ۞ ملکهٔ جنوب در روز مکافات با این فرقه ۴۲
برخاسته ایشانرا ملزم خواهند ساخت زیرا که از اقصای زمین آمد تا
حکمت سلیمانرا بشنود واینک شخصی اعظم از سلیمان در اینجا

۴۳ است ۞ ووقتیکه روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت
۴۴ بجایهای خشک گردش میکند ونمی یابد ۞ پس میگوید بخانهٔ خود
که از آن بیرون آمدم مراجعت کنم وچون آید آنرا خالی وجاروب
۴۵ شده وآراسته می بیند ۞ آنگاه میرود وهفت روح دیگر بدتر از خود
برداشته میآورد وداخل گشته ساکن آنجا میشوند وانجام آن شخص
بدتر از آغازش میشود همچنین خواهد شد باین فرقهٔ شریر ۞

(رسیدن مادر وبرادران مسیح وفرمایش خداوند درحقّ ایشان)

۴۶ او با آنجماعت هنوز در مکالمه میبود که ناگاه مادر وبرادرانش در
۴۷ طلب گفتگوی وی بیرون ایستادند ۞ شخصی ویرا گفت اینک مادر
۴۸ تو وبرادرانت بیرون ایستاده میخواهند با تو سخنی گویند ۞ درجواب
۴۹ خاطب گفت کیست مادر من وبرادرانم کِه ۞ ودست خودرا
۵۰ بسوی شاگردان خود دراز کرده گفت اینانند مادر من وبرادرنم ۞ زیرا
هرکس که ارادهٔ پدر مرا که در آسمانست بجا آورد همان برادر و
خواهر ومادر منست

(باب سیزدهم شاملِ هفت امثال)

۱ ودرهمانروز عیسی از خانه بدر شده بکنارهٔ دریا نشست ۞
۲ وگروهی بسیار بروی جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شده قرار
۳ گرفت وتمامی آن گروه بر ساحل ایستادند ۞ ومعانی بسیار بمثلها برای
ایشان گفت ۞

(اولاً مثل برزگر)

۴ وقتی برزگری بجهة زراعت کردن بیرونشد ۞ وچون تخم میپاشید
۵ قدری درراه افتاد و مُرغان آمده آنهارا بخوردند ۞ وبعضی برسنکلاخ
افتاده جائیکه خاکِ زیاد نداشت بزودی سبزشد چونکه زمین عمق
۶ نداشت ۞ وچون آفتاب برآمد بسوخت وچون ریشه نداشت
۷ خشکید ۞ وبعضی درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنهارا
۸ خفه نمود ۞ وبرخی درزمین نیکو کشته شده بارآورد بعضی صد
۹
۱۰ وبعضی شصت وبعضی سی ۞ هرکه گوش شنوا دارد بشنود ۞ آنگاه
۱۱ شاگردانش آمده بوی گفتند ازچه جهت با اینها بمثلها سخن میرانی ۞
درجواب ایشان گفت شناختن اسرار ملکوت آسمان بشما عطا
۱۲ شده است لیکن بدیشان عطا نشده ۞ زیرا هرکه دارد بدو
داده شود وافزونی یابد امّا کسیکه ندارد آنچه دارد هم ازاو گرفته
۱۳ شود ۞ ازاینجهة با اینها بامثال سخن میگویم که نگرانند ونمی بینند
۱۴ وشنوا هستند ونمیشنوند ونمی فهمند ۞ ودرحق ایشان تمام میشود
نبوّت اشعیاء که میگوید بسمع خواهید شنید ونخواهید فهمید
۱۵ ونظر کرده خواهید نگریست ونخواهید دید ۞ زیرا که قلب این قوم
سنگین شد وبگوشها بسنگینی شنیده اند وچشمان خود را برهم
نهادند مبادا بدیدها به بینند وبگوشها بشنوند وبدلها بفهمند ورجوع
۱۶ کنند ومن ایشانرا شفا دهم ۞ لیکن خوشا حال چشمان شما که می بینند

۱۷ وکوشهای شما که میشنوند ۞ زیرا که هرآینه بشما میگویم بسا انبیاء
وعادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند وندیدند وآنچه
۱۸ ۱۹ می شنوید بشنوند ونشنیدند ۞ پس شما مثل برزگررا بشنوید ۞ کسیکه
کلمهٔ ملکوترا شنیده درک نکرد شریرمی آید وآنچه در دل او
۲۰ کشته شده است میرباید همانست آنکه در راه کاشته شده است ۞
وآنکه برسنگلاخ ریخته شد اوست که کلام راشنیده فی الفور
۲۱ بخوشنودی قبول میکند ۞ اوریشه درخود ندارد بلکه فانی است
وهرگاه سختی یاصدمهٔ بسبب کلام براو وارد آید درساعت لغزش
۲۲ میخورد ۞ وآنکه درمیان خارها ریخته شد آنستکه کلامرا بشنود
۲۳ واندیشهٔ اینجهان وغرور دولت کلامرا خفه کند که بی ثمر میگردد ۞
وآنکه درزمین نیکو کشته شد آنستکه کلامرا شنیده ادراك میکند
وبارآورشده بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی ثمر میآورد ۞

(دوّم مثل کرکاس مزرعه)

۲۴ ومثلی دیگر بجهة ایشان آورده گفت ملکوت آسمان مردیرا ماند که
۲۵ تخم نیکو درزمین خود کشت ۞ وچون مردم درخواب بودند
۲۶ دشمنش آمده درمیان گندم کرکاس ریخته برفت ۞ ووقتیکه گندم
۲۷ روئیده خوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد ۞ پس ملازمان
صاحب خانه آمده بوی عرض کردند ای آقا مگر تخم نیکو درزمین
۲۸ خویش نکشتهٔ پس ازکجا کرکاس بهم رسانید ۞ ایشانرا فرمود اینکار

۲۹ دشمن است عرض کردند آیا میخواهی برویم آنهارا برچینیم ۞ فرمود
۳۰ نی مبادا وقت چیدن کرکاس کندم را با آنها برکنید ۞ بگذارید هر
دو تا وقت حصاد باهم نمو کنند و در موسم حصاد دروکرانرا میگویم
که اوّل کرکاسهارا جمع کرده آنهارا برای سوختن دستها به بندید
امّا کندم مرا در انبار من ذخیره کنید ۞

(سیّم مثل دانهٔ خردلی)

۳۱ باردیگر مثلی برای ایشان زده گفت ملکوت آسمان مثل دانهٔ خردلی
۳۲ است که شخصی گرفته در مزرعهٔ خویش بکشت ۞ وهرچند از سایر
دانه ها کوچکتر است ولی چون نمو کند بزرگترین بقول است
ودرختی میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخهایش آشیانه
میگیرند ۞

(چهارم مثل خمیرمایه)

۳۳ وایضاً مثلی برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایهٔ راماند
۳۴ که زنی آنرا گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمّر گشت ۞
همهٔ این معانیرا عیسی با آنکروه بمثلها باز گفت وبدون مثل بدیشان
۳۵ هیچ نگفت ۞ تا تمام گردد کلامیکه بزبان نبی گفته شد دهان خودرا
با مثال باز میکنم و بچیزهای مکنونِ از بنای عالم تنطّق میکنم ۞

(شرح مثل کرکاس)

۳۶ آنگاه عیسی آنکروه را مرّخص کرده داخل خانه گشت وشاگردانش

۳۷ نزد وی آمده گفتند مثل کرکاس مزرعه را بجهة ما شرح فرما ۞ در
۳۸ جواب ایشان گفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست ۞ امّا
مزرعه ایجهانست وتخم نیکو ابناء ملکوت وکرکاسها پسران شریرند ۞
۳۹ ودشمنی که آنهارا کاشت ابلیس است وموسم حصاد عاقبت اینعالم
۴۰ ودروندکان فرشتکانند ۞ پس همچنان که کرکاسهارا جمع کرده در
۴۱ آتش میسوزانند همانطور خواهد شد درعاقبت اینعالم ۞ که پسر
انسان ملائکه خودرا فرستاده همهٔ لغزش دهندکان وبدکارانرا
۴۲ جمع خواهندکرد ۞ وایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه
۴۳ کریه وفشاردندان بُوَد ۞ آنگاه عادلان درملکوت پدرخود مثل
آفتاب درخشان خواهند شد هرکه گوش شنوادارد بشنود ۞

(پنجم مثل گنج مکنون)

۴۴ وملکوت آسمان گنجی راماند مخفی شدهٔ درزمین که شخصی آنرا یافته
پنهان نمود وازخوشیٔ آن رفته آنچه داشت فروخت وآنزمین راخرید ۞

(ششم مثل مروارید)

۴۵ بازملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای مرواریدهای خوب
۴۶ باشد ۞ وچون مرواریدی کرانبها یافت رفت ومایملک خودرا
فروخته آنراخرید ۞

(هفتم مثل دام ماهی گیری)

۴۷ ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنند وازهرجنسی

بدان درآید ۞ وچون پرشود بکناره اش کشند ونشسته خوبهارا در ۴۸
ظروف جمع کنند وبدهارا دوراندازند ۞ بدین طور خواهد شد ۴۹
درآخر اینعالم فرشتکان بیرون آمده طالحین را از میان صالحین
جدا کرده ۞ ایشانرا در تنور آتش خواهند انداخت جائیکه گریه ۵۰
وفشار دندان میباشد ۞ عیسی ایشانرا گفت آیا همهٔ این اموررا ۵۱
فهمیده اید گفتندش بلی خداوندا ۞ بایشان گفت بنابراین هر ۵۲
کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است مثل صاحب خانهٔ
است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو وکهنه بیرون آورد ۞

(در تعلیم دادن در ناصره وردّ شدن از اهل موطن خود)

وچون عیسی این امثال را باتمام رسانید از آن موضع کوچ کرده ۞ ۵۳
بوطن خویش آمده ایشانرا در کنیسهٔ ایشان تعلیم داد بقسمیکه ۵۴
متعجّب شده گفتند ازکجا اینشخص چنین حکمت ومعجزات بهم
رسانید ۞ آیا این پسر نجّار نمیباشد وآیا مادرش مسمّاة بمریم ۵۵
نیست وبرادرانش یعقوب ویوسف وشمعون ویهودا ۞ وهمه ۵۶
خواهرانش نزد ما نمی باشند پس اینهمه را ازکجابهم رسانید ۞ دربارهٔ ۵۷
او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان گفت نبیّ بیحرمت نباشد
مگر در وطن وخانهٔ خویش ۞ وبسبب بی ایمانیٔ ایشان چندان معجزه ۵۸
در آنجا ظاهر نساخت

(باب چهاردهم

اضطراب هیرودیس از شنیدن شهرت مسیح وحکایت شهادت یحیی)

۱ درآن هنکام هیرودیسِ تیترارخ چون شهرت عیسی را شنید ۲
۲ بخادمان خود گفت این است یحییٔ تعمید دهنده که از مردگان
۳ برخاست واز بنجهة معجزات ازاو صادر میگردد ۳ زیراکه هیرودیس
یحیی را گرفته دربند نهاده ودرزندان انداخة بود بخاطر هیرودیا
۴ زن برادرخود فیلپُس ۴ چونکه یحیی بدو همیگفت نگاه داشتن
۵ وی برتوحلال نیست ۵ ووقتیکه قصد قتل اوکرد از مردم ترسید
۶ که اورا نبّی میدانستند ۶ امّا چون بزم مولد هیرودیس را میاراستند
دختر هیرودیا درمجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود ۷
۷ ۸ ازین رو قسم خورده وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد ۸ واو از
ترغیب مادرخود گفت که سر یحیی تعمید دهنده را الآن درطبقی
۹ بمن عنایت فرما ۹ آنگاه پادشاه برنجید لیکن بجهة پاس قسم وخاطر
۱۰ همنشینان فرمود که بدهند ۱۰ وفرستاده سر یحیی را درزندان از
۱۱ تن جدا کرد ۱۱ وآن را درطشتی گذارده بدختر تسلیم نمودند ونزد
۱۲ مادرخود برد ۱۲ پس شاگردانش آمده جسد اورا برداشته بخاك
سپردند ورفته عیسی را اطّلاع دادند ۱۳

(ذکر سه معجزه)

۱۳ وچون عیسی این را شنید بکشتی سوارشده ازآنجا بویرانهٔ بخلوت

رفت وچون مردم شنیدند از شهرها براه خشکی ازعقب وی
روانشدند ۞ پس عیسی بیرون آمده گروهی بسیار دیده برایشان ۱۴
رحم فرمود وبیماران ایشانرا شفا داد ۞ ودروقت عصر شاگردانش ۱۵
نزد وی آمده گفتند این موضع ویرانه است ووقت الآن گذشته
پس اینگروه رامرخّص فرما تا بدهات رفته بجهة خود غذا بخرند ۞
عیسی ایشانرا گفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا دهید ۞ ۱۶
بدو گفتند دربنجا نداریم جز پنج نان ودو ماهی ۞ گفت آنهارا اینجا ۱۷ ۱۸
بنزدمن بیاورید ۞ وبدانجماعت فرمود تا برسبزه نشستند وپنج نان ۱۹
ودو ماهی را گرفته بسوی آسمان نگریسته برکت داد ونانرا پاره کرده
بشاگردان سپرد وشاگردان بدانجماعت ۞ وهمه خورده سیر ۲۰
شدند وازپارهای باقی مانده دوازده سبد پرکرده برداشتند ۞
وخورندگان سوای زنان واطفال قریب به پنج هزار نفر بودند ۞ ۲۱
بیدرنگ عیسی شاگردان خودرا اصرار نمود تا بکشتی سوار شده ۲۲
پیش ازوی بکنارهٔ دیگر روان شدند تا آنگروه را رخصت دهد ۞
وچون مردم را منصرف نمود بخلوت برای عبادت برفراز کوهی ۲۳
برآمد ووقت شام درآنجا تنها بود ۞ امّا کشتی درآنوقت درمیان ۲۴
دریا بسبب باد مخالف که میوزید بامواج گرفتار بود ۞ ودرپاس ۲۵
چهارم ازشب عیسی بردریا خرامیده بسوی ایشان روان گردید ۞
امّا چون شاگردان اورا بردریا خرامان دیدند مضطرب شده ۲۶
گفتند که خیالی است وازخوف فریاد زدند ۞ بی تامّل عیسی ایشانرا ۲۷

خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید منم ترسان مباشید ۞
۲۸ پطرس درجواب او گفت خداوندا اگر توئی مرا بفرما تا بر روی آب
۲۹ نزد تو آیم ۞ گفت بیا در ساعت پطرس از کشتی فرود شده برروی
۳۰ آب روان شد تا نزد عیسی آید ۞ لیکن چون باد شدید را نظاره
کرد ترسان گشت و مشرف بغرق شده فریاد برآورده گفت
۳۱ خداوندا مرا دریاب ۞ عیسی بید رنگ دست آورده اورا بگرفت
۳۲ و گفت ای کم ایمان چرا شک آوردی ۞ وچون بکشتی سوار شدند
۳۳ باد ساکن گردید ۞ پس اهل کشتی آمده اورا پرستش کرده گفتند
فی الحقیقه پسر خدا هستی ۞

(چند معجزه در ملک جنیسره)

۳۴ ۳۵ آنگاه عبور کرده بزمین جنیسره آمدند ۞ واهل آنموضع اورا
شناخته بهمکی آن نواحی فرستاده همه بیمارانرا نزد او آوردند ۞
۳۶ واز او اجازت خواستند تا محض دامن ردایش را لمس کنند و هرکه
لمس کرد صحّت کامل یافت

(باب پانزدهم قدغن مسیح از باطل ساختن احکام الهیّه بتقلید مردم)

۱ ۲ آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده گفتند ۞ چونستکه
شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرگاه نان میخورند
۳ دست خود را نمی شویند ۞ درجواب ایشان گفت شما نیز بتقلید
۴ خویش از وصیّت الهی چرا تجاوز میکنید ۞ زیرا که خدا وصیّت

فرمود که مادر و پدر خودرا حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام
دهد البتّه هلاك گردد ۞ لیکن شما میگوئید هر که پدر یا مادر خودرا ۵
گوید آنچه از من بتو نفع رسد هدیه است ۞ و پدر یا مادر خودرا ۶
من بعد احترام نمی نماید پس بتقلید خود وصیّت خدارا باطل
نموده اید ۞ ای ریاکاران اشعیاء دربارهٔ شما نیکو نبوّت نموده است ۷
که گفت ۞ این قوم بزبانهای خود بمن تقرب مجویند و بلبهای ۸
خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان ازمن دوراست ۞ پس ۹
عبادت مرا عبث میکنند زیراکه وصایای مردم را بمنزلهٔ فرایض
تعلیم میدهند ۞ و آنجماعت را خوانده بدیشان گفت گوش داده ۱۰
بفهمید ۞ نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس میسازد بلکه آنچه ۱۱
ازدهان بیرون میآید انسانرا نجس میگرداند ۞ آنگاه شاگردان ۱۲
وی آمده گفتند آیا میدانی که فریسیان چون اینسخن را شنیدند
مکروهش داشتند ۞ درجواب گفت هر نهالی که پدر آسمانی من ۱۳
نکشته باشد کنده شود ۞ ایشانرا واگذارید کوران راه نمایان کورانند ۱۴
و هرگاه کور کوررا راه نماشود هردو درچاه افتند ۞ پطرس در ۱۵
جواب او گفت این مثلرا برای ما شرح فرما ۞ عیسی گفت آیا شما ۱۶
نیز تاحال بی ادراك هستید ۞ یا هنوز نیافته اید که آنچه ازدهان فرو ۱۷
میرود داخل شکم میگردد و در مبرز افکنده میشود ۞ لیکن آنچه ۱۸
ازدهان برآید ازدل صادر میگردد و این چیزها است که انسانرا
نجس میسازد ۞ زیراکه ازدل برمیآید خیالات بد و قتلها و زناها ۱۹

۲۰ وفسقها ودزدیها وشهادات دروغ وکفرها ۞ اینها است که انسانرا نجس میسازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نمیگرداند ۞

(شفا دادن دختر زن کنعانی)

۲۱ ۲۲ پس عیسی از آنجا بیرون شده بدیار صور وصیدون رفت ۞ ناگاه زنی کنعانیّه از آنحدود بیرون آمده فریاد کنان ویرا گفت خداوندا پسر داود بر من رحم کن که دختر من سخت دیوانه است ۞

۲۳ هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده خواهش نمودند که اورا مرخّص فرمای که در عقب ما شورش میکند ۞

۲۴ ۲۵ درجواب گفت فرستاده نشده ام مگر بجهة گوسفندان گم شدهٔ آل اسرائیل ۞ پس آنزن آمده اورا پرستش کرده گفت خداوندا مرا یاری کن ۞

۲۶ ۲۷ درجواب گفت که نان فرزندان را گرفتن ونزد سگان انداختن جایز نیست ۞ عرض کرد بلی خداوندا زیرا که سگان نیز از پارهای افتادهٔ سفرهٔ آقایان خویش میخورند ۞

۲۸ آنگاه عیسی درجواب او گفت ای زن ایمان تو عظیم است تورا برحسب خواهش تو بشود که در همانساعت دخترش شفا یافت ۞

(سیر کردن چهار هزار نفر بهفت نان)

۲۹ عیسی از آنجا حرکت کرده بکنارهٔ دریای جلیل آمد وبرفراز کوه بر

۳۰ آمده آنجا بنشست ۞ وگروهی بسیار لنگان وکوران وکنگان وشلان وجمعی از دیگران را با خود برداشته نزد او آمدند وایشانرا برپایهای

۳۱ عیسی افکند و ایشانرا شفا داد ۞ بقسمیکه آنجماعت چون کنکانرا
کویا و شلانرا تندرست و لنکانرا خرامان و کورانرا بینا دیدند متعجّب
۳۲ شده خدای اسرائیل را تمجید کردند ۞ عیسی شاکردان خودرا پیش
طلبیده گفت مرا برانجماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز
است که با من میباشند و چیزی خوراکی ندارند و نمیخواهم ایشانرا
۳۳ گرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف کنند ۞ شاکردانش باو گفتند
از کجا در بیابان مارا آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند ۞
۳۴ عیسی ایشانرا گفت چند نان دارید گفتند هفت نان و قدری از
۳۵ ماهیان کوچک ۞ پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند ۞ و آن
۳۶ هفت نان و ماهیانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بشاکردان خود داد
۳۷ و شاکردان بآنجماعت ۞ و تمامی خورده سیر شدند و از خورده
۳۸ های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند ۞ و عدد خورندکان
۳۹ سوای زنان و اطفال چهار هزار بود ۞ پس آن گروهرا رخصت
داده بکشتی سوار شده بحدود مجدل آمد

(باب شانزدهم خواستن فریسیان و صدّوقیان آیتی از آسمان)

۱ آنگاه فریسیان و صدّوقیان نزد آو آمده از روی امتحان خواستند
۲ که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد ۞ ایشانرا جواب داد که در وقت
عصر میگوئید هوا خوش خواهد بود که آسمان سرخ است ۞
۳ و صبحگاهان میگوئید امروز هوا بد خواهد شد که آسمان سرخ و گرفته

است ای ریاکاران صورت آسمانرا تمیز میدهید امّا علامات ازمنه‌را
۴ تمیز نمیتوانید داد ۞ فرقهٔ شریر زناکار آیتی میطلبند و آیتی بدیشان
عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبیّ پس ایشانرا رها کرده روانه شد ۞

(تنبیه براحتیاط از خمیرمایهٔ فریسیان)

۵ وشاگردانش چون بدانطرف رفتند فراموش کردند که نان بردارند ۞
۶ عیسی ایشانرا گفت آگاه باشید که از خمیرمایهٔ فریسیّان وصدّوقیان
۷ احتیاط کنید ۞ پس ایشان درخود قیاس نموده گفتند از آنست که نان
۸ برنداشته‌ایم ۞ عیسی این را درك نموده بدیشان گفت ای سُست
۹ ایمانان چرا درخود قیاس میکنید از آنجهة که نان نیاورده اید ۞ آیا هنوز
نفهمیده اید ویاد نیاورده آن پنج نان وپنج هزار نفر وچند سبد یرا که
۱۰ برداشتید ۞ ونه آن هفت نان وچهار هزار نفر وچند زنبیلی را که
۱۱ برداشتید ۞ پس چرا نفهمیده اید که درباره نان نگفتم که از خمیرمایهٔ
۱۲ فریسیان وصدّوقیان احتیاط کنید ۞ آنگاه دریافتند که نه از
خمیرمایهٔ نان بلکه از تعلیم فریسیان وصدّوقیان حکم باحتیاط
فرموده است ۞

(اعتراف پطرس بمسیح بودن عیسی)

۱۳ وهنگامیکه عیسی بنواحیٔ قیصریّهٔ فیلپّس آمد از شاگردان خود
۱۴ پرسیده گفت مردم مرا که پسر انسان چه شخص میگویند ۞ گفتند
بعضی یحییٔ تعمید دهنده وبعضی الیاس وبعضی ارمیاء یا یکی از انبیاء ۞

۱۵ ایشانرا گفت شما مرا که میدانید ۱۶ شمعون پطرس درجواب گفت
که توئی مسیح پسر خدای زنده ۱۷ عیسی درجواب وی گفت مبارك
هستی توای شمعون ابن یونا که جسم وخون این را برتو کشف نکرده
بلکه پدر من که در آسمانست ۱۸ ومن نیز تورا میگویم که توئی پطرس
وبرین صخره کلیسای خودرا بنا میکنم وابواب جهنّم بر آن استیلا
نخواهد یافت ۱۹ وکلید های ملکوت آسمان را بتو میسپارم وآنچه برزمین
ببندی در آسمان بسته کردد وآنچه در زمین کشائی در آسمان کشاده
شود ۲۰ آنکاه شاکردان خودرا قدغن فرمود که بهیچکس نکویند
که او مسیح است

(اطّلاع دادن خداوند از شهادت خود وتنبیه فرمودن پطرس را)

۲۱ واز آنزمان عیسی بشاکردان خود خبر دادن آغاز کرد بدینکه
رفتن او باورشلیم وزحمت بسیار کشیدن از مشایخ وروساء کهنه
۲۲ وکاتبان وکشته شدن ودر روز سیّم برخاستن ضرور یست
وپطرس اورا کرفته شروع کرد بمنع نمودن وکفت حاشا از توای
۲۳ خداوند که این برتو هرکز واقع نشود امّا او برکشته پطرس را
کفت دور شو از من ای شیطان که باعث لغزش من میباشی زیرا که
۲۴ نه امور آلهی را بلکه امور انسانی را تفکّر میکنی آنکاه عیسی بتلامیذ
خود کفت اکر کسی خواهد متابعت من کند باید خودرا انکار
۲۵ کرده وصلیب خودرا برداشته از عقب من آید زیرا هرکس

بخواهد جان خودرا برهاند آنرا هلاك سازد امّا هرکه جان خودرا
۲۶ بخاطر من هلاك کند آنرا دریابد ۞ زیراکه شخص را چه سود دارد که
تمام دنیارا ببرد وجان خودرا ببازد یا اینکه آدمی چه چیزرا فدای
۲۷ جان خود خواهد ساخت ۞ زیراکه پسرانسان خواهد آمد در
جلال پدرخویش باتّفاق ملائکه خود ودرآنوقت هرکسیرا موافق
۲۸ اعمالش جزا خواهد داد ۞ هرآینه بشما میگویم که بعضی درایجا
حاضرند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید تا پسرانسان را به بینند
که درملکوت خود میآید

(باب هفدهم درتغییر هیئت مسیح)

۱ وبعد ازشش روز عیسی پطرس ویعقوب وبرادرش یوحنّارا
۲ برداشته ایشانرا درخلوت بکوهی بلند برد ۞ ودرنظرایشان هیئت
اومتغیّر گشت وچهره اش چون خورشید درخشنده وجامه اش
۳ چون نورسفید گردید ۞ که ناگاه موسی والیاس برایشان ظاهرشده
۴ با او گفتگو میکردند ۞ امّا پطرس بعیسی متوجّه شده گفت که
خداوندا بودن ما درایجانیکواست اگربخواهی سه سایبان درایجا
بسازیم یکی برای تو و یکی بجهة موسی ودیگری مرالیاس را ۞
۵ وهنوزسخن برزبانش بود که ناگاه ابری درخشنده برایشان سایه
افکند واینک آوازی ازابردررسید که اینست پسرحبیب من که
۶ ازوی خوشنودم سخن اورا بشنوید ۞ وچون شاگردان این را

شنیدند بروی درافتاده بی نهایت ترسان شدند ۞ عیسی نزدیک ۷
آمده ایشانرا لمس نمود وگفت برخیزید وترسان مباشید ۞ وچشمان ۸
خودرا کشوده هیچکس راجز عیسی فقط ندیدند ۞ وچون ایشان ۹
ازکوه بزیر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که زنهار این رؤیارا
بکسی باز نگوئید تا پسر انسان از مُردگان برنخیزد ۞ شاگردانش ازاو ۱۰
پرسیده گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید اوّل الیاس آید ۞
او درجواب گفت البتّه الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد ۱۱
نمود ۞ لیکن بشما میگویم که الحال الیاس آمده است واورا نشناختند ۱۲
بلکه آنچه خواستند باوی کردند بهمانطور پسر انسان نیز از ایشان
زحمت خواهد دید ۞ آنگاه شاگردان یافتند که دربارهٔ یحیی تعمید ۱۳
دهنده بدیشان سخن میگفت ۞ وچون بنزد جماعت رسیدند ۱۴
شخصی پیش آمده نزدوی زانوزده عرض کرد ۞ خداوندا بر پسر ۱۵
من رحم کن که مصروع وبشدّت متألّم است چنانکه بارها درآتش
ومکرّرًا درآب میافتد ۞ واورانزد تلامیذ تو آوردم نتوانستند اورا ۱۶
شفا دهند ۞ عیسی درجواب فرمود ای فرقهٔ بی ایمان کج رفتار تا ۱۷
بکی با سما باشم وتا چند متحمّل شما گردم اورانزد من آورید ۞ عیسی ۱۸
اورانهیب داده دیو ازوی بیرونشد درساعت طفل شفا یافت ۞
پس شاگردان نزد عیسی آمده درخلوت ازاو پرسیدند چرا ما ۱۹
نتوانستیم اورا بیرون کنیم ۞ عیسی ایشانرا گفت بسبب بی ایمانیٔ ۲۰
شما زیرا که هرآینه بشما میگویم اگر ایمانی بقدر دانهٔ خردلی میداشتید

بدینکوه میکفتید از اینجا بدانجا منتقل شوالبتّه منتقل میشد وهیچ
۲۱ امری برشما محال نمیبود ۞ لیکن این جنس بیرون نمیاید جز
بدعا وروزه ۞

(اخبار دوّم از موت وقیامت خود)

۲۲ وچون ایشان درجلیل میکشتند عیسی بدیشان کفت پسرانسان
۲۳ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد ۞ واورا خواهند کشت ودر
روزسیّم خواهد برخاست پس بسیار محزون شدند ۞

(ذکر خواستن جزیهٔ بیت اللّه ازمسیح وکرفتن چهار درهم ازدهان ماهی)

۲۴ وچون ایشان واردکفرناحوم شدند محصّلان دودرهم نزدپطرس
۲۵ آمده کفتند آیااستاد شما دودرهم رانمیدهد ۞ کفت بلی وچون بخانه
درآمد عیسی براوسبقت نموده کفت ای شمعون چه کمان داری
پادشاهان جهار ازچه کسان عشروجزیه میکیرند ازفرزندان
۲۶ خویش یا ازبیکانکان ۞ پطرس بوی کفت ازبیکانکان عیسی
۲۷ بدوفرمودپس یقیناً پسران آزادند ۞ لیکن مبادا که ایشانرا برنجانیم
بکنارهٔ دریارفته قلّابی بیند ازواوّل ماهی که بیرون میاید کرفته
ودهانش رابازکرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته بهر
من وخود بدیشان بده ۞

(باب هجدهم درتعریف درجهٔ اعلی درملکوت آسمان)

۱ درهمانساعت شاکردان نزدعیسی آمده کفتند چه کس درملکوت

آسمان بزرگتر است ۞ آنگاه عیسی طفلی طلب نموده درمیان ۲
ایشان برپا داشت ۞ وگفت هرآینه بشما میگویم تا انابت نکنید ومثل ۳
طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد ۞
پس هرکه مثل این بچهٔ کوچک خود را فروتن سازد همان در ۴
ملکوت آسمان بزرگتر است ۞ وکسیکه چنین طفلی را باسم من ۵
قبول کند مرا پذیرفته است ۞ وهرکه یکی ازاین صغار را که بمن ایمان ۶
دارند لغزش دهد اورا بهتر بُود که سنگ آسیائی برگردنش آویخته
درقعر دریا غرق شده باشد ۞ وای برایجهان بسبب لغزشها زیرا که ۷
لابّد است ازوقوع لغزشها لیکن وای برکسیکه سبب لغزش باشد ۞
پس اگر دستت یا پایت تورا بلغزاند آنرا قطع کرده ازخود دورانداز ۸
که تورا بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی ازآنکه
با دو دست یا دو پا درنار جاودانی افکنده شوی ۞ واگر چشمت تورا ۹
لغزش دهد آنرا قلع کرده ازخود دورانداز که تورا بهتر است با یک
چشم وارد حیات شوی ازاینکه با دو چشم درآتش جهنّم افکنده
شوی ۞ زنهار یکی ازاین صغار را حقیر مشمارید زیرا شمارا میگویم که ۱۰
ملائکهٔ ایشان دایماً درآسمان مشاهده میکنند روی پدر مرا که در
آسمانست ۞ زیرا که پسرانسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد ۞ ۱۱
شما چه گمان میبرید اگر کسی را صد گوسفند باشد ویکی ازآنها گم شود ۱۲
آیا آن نود ونه را بکوهسار نگذارد وبجستجوی آن گم شده نمیرود ۞
واگر اتّفاقاً آنرا دریابد هرآینه بشما میگویم برآن یکی بیشتر شادی ۱۳

۱۴ میکند از آن نود و نه که گم نشده اند ۞ هم چنین اراده پدر شما که در آسمانست این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد ۞

(در طریق رفع دعوات میان برادران و تجویز کلیسا دران)

۱۵ و اگر برادرت بتو گناه کرده باشد برو و او را تنبیه کن میان خود و او در خلوت هرگاه سخن تو را گوش گرفت برادر خود را دریافتی ۞
۱۶ و اگر نشنود یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد
۱۷ هر سخنی ثابت شود ۞ و اگر سخن ایشان را ردّ کند بکلیسا بگو و اگر کلیسا
۱۸ را قبول نکند در نزد تو مثل خارجی یا باج گیر باشد ۞ هر آینه بشما میگویم آنچه بر زمین ببندید در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین
۱۹ گشائید در آسمان گشوده شده باشد ۞ باز بشما میگویم هرگاه دو نفر از شما در زمین متفّق شدند در بارهٔ چیزیکه بخواهند هر آینه از جانب
۲۰ پدر من که در آسمانست برایشان کرده خواهد شد ۞ زیرا جائیکه دو یا سه نفر باسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضرم ۞

(سؤال پطرس در باب آمرزش برادر خود و مثل نوکر بیرحم)

۲۱ آنگاه پطرس نزد او آمده گفت خداوندا چند مرتبه برادرم بمن خطا
۲۲ ورزد میباید او را آمرزید آیا تا هفت مرتبه ۞ عیسی بدو گفت تو را نمیگویم
۲۳ تا هفت مرتبه بلکه تا هفت در هفتاد مرتبه ۞ از آنجهة ملکوت آسمان
۲۴ پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت ۞ و چون شروع بحساب نمود شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار باو

بده کار بود ۞ وچون چیزی نداشت که ادا نماید آقایش امر کرد که ۲۵
اورا بازن وفرزندان وتمام مایملک او فروخته طلب را وصول
کنند ۞ پس آن غلام رو بزمین نهاده اورا پرستش نمود وگفت ای ۲۶
آقا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا کنم ۞ آنگاه آقای آن غلام بروی ۲۷
ترحّم نموده اورا رها کرد وقرض اورا بخشید ۞ لیکن چون آن غلام ۲۸
بیرون شد یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب
داشت اورا بگرفت وگلویش را فشرده گفت طلب مرا ادا کن ۞
پس آن همقطار بر پایهای او افتاده التماس نموده گفت مرا مهلت ده ۲۹
تا همه بتو ردّ کنم ۞ امّا او قبول نکرد بلکه رفته اورا در زندان انداخت ۳۰
تا قرض را ادا کند ۞ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند بسیار ۳۱
غمگین شده رفتند وآنچه شده بود با آقای خود باز گفتند ۞ آنگاه ۳۲
مولایش اورا طلبیده گفت ای غلام شریر آیا تمام آن قرض را محض
بخواهش تو بتو نبخشیدم ۞ پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار ۳۳
خود رحم کنی چنانکه من بر تو کردم ۞ پس مولای او در غضب شده ۳۴
اورا بجلّادان سپرد تا تمام قرض را بدهد ۞ بهمین طور پدر آسمانیٔ من ۳۵
نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هریکی از شما برادر خود را از دل نبخشد

(باب نوزدهم در طلاق)

وچون عیسی این کلمات را باتمام رسانید از جلیل روانه شده بحدود ۱
یهودیّه از آنطرف اُردُنّ آمد ۞ وگروهی بسیار از عقب او آمد وایشانرا ۲

۳ در آنجا شفا بخشید ۞ پس فریسیٔ چند نزد او آمده گفتند آیا جایز
۴ است مرد زن خودرا بهر علّتی طلاق دهد ۞ در جواب ایشان گفت
۵ مگر نخوانده اید که خالق در ابتداء ایشانرا مرد و زن آفرید ۞ و گفت
ازاینجهة مرد پدر و مادر خود را رها کرده بزن خویش پیوندد و هردو
۶ یک تن شوند ۞ بنابرین من بعد دو نیستند بلکه یک تن هستند
۷ پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد ۞ بوی گفتند پس از بهرچه
۸ موسی امر فرمود که زن را طلاق دهند و جدا کنند ۞ ایشانرا
گفت موسی بسبب سنکدلیٔ شما شمارا اجازت داد که زنان خودرا
۹ طلاق دهید لیکن از ابتداء چنین نبود ۞ و بشما میگویم هرکه زن
خودرا بغیر علّت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی است
۱۰ و هرکه زن مطلّقه را نکاح کند زنا کند ۞ شاگردانش بدو گفتند اگر
۱۱ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است ۞ ایشانرا فرمود
تمامی خلق اینکلام را نمی پذیرند مگر بکسانیکه عطا شده است ۞
۱۲ زیرا که خصی ها میباشند که از شکم مادر چنین متولّد شدند و خصی
چند هستند که از مردم خصی شده اند و خصی ها میباشند که بجهة
ملکوت خدا خودرا خصی نموده اند آنکه توفیق قبول دارد بپذیرد ۞

(در مبارکت بچکان)

۱۳ آنگاه چند بچهٔ کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خودرا برایشان
۱۴ نهاده دعا فرماید امّا شاگردان ایشانرا نهیب دادند ۞ عیسی گفت بچه

های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا
ملکوت آسمان از مثل اینها است ۞ ودستهای خودرا برایشان گذارده ۱۵
از آنجا روانه شد ۞

(سؤال رئیس دولتمند وجواب آن)

ناگاه شخصی آمده ویرا گفت ای استاد نیکو چه عمل نیکو کنم تا ۱۶
حیات جاودانی یابم ۞ ویرا گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی وحال ۱۷
آنکه کسی نیکو نیست جز خدای واحد لیکن اگر بخواهی داخل
حیات شوی احکام را نگاه دار ۞ بدو گفت کدام احکام عیسی ۱۸
فرمود قتل مکن زنا مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده ۞ ۱۹ وپدر
ومادر خودرا حرمت دار وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود دوست
دار ۞ جوان ویرا گفت کلّ اینهارا از طفولیّت نگاه داشته ام دیگر ۲۰
مرا چه ناقص است ۞ عیسی بدو گفت اگر بخواهی کامل شوی رفته ۲۱
مایملک خودرا بفروش وبفقراء بده ودر آسمان گنجی خواهی داشت
وآمده مرا متابعت نما ۞ چون جوان اینسخن را شنید دلتنگ ۲۲
شده برفت زیرا که مال بسیار داشت ۞ عیسی بتلامیذ خود گفت ۲۳
هرآینه بشما میگویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری
داخل میشود ۞ وباز شمارا میگویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن ۲۴
آسانتر است از دخول غنی در ملکوت خدا ۞ شاگردان چون ۲۵
شنیدند بغایت متحیّر گشته گفتند پس کِه میتواند نجات یابد ۞

۲۶ عیسی متوجّهٔ ایشان شده گفت نزد انسان این محالست لیکن نزد
۲۷ خدا همه چیز ممکن ۞ آنگاه پطرس درجواب گفت اینک ما تمام
چیزها را ترک کرده تورا متابعت میکنیم پس ما را چه خواهد بود ۞
۲۸ عیسی ایشانرا گفت هر آینه بشما میگویم شما که مرا متابعت نموده اید در
معاد وقتیکه پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز بدوازده
۲۹ کرسی نشسته بردوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود ۞ وهرکه
بخاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا
فرزندان یا زمینها را ترک کرد صد چندان خواهد یافت ووارث
۳۰ حیات ابدی خواهد گشت ۞ لیکن بسا اوّلین که آخرین میگردند و
آخرین اوّلین

(باب بیستم مثل عملهٔ تاکستان)

۱ زیرا که ملکوت آسمان صاحب خانه‌ئ را ماند که بامدادان بیرون
۲ رفت تا بجهة تاکستان خود عمله اجرت نماید ۞ پس با عمله
۳ روزی یک دینار قرارداده ایشانرا بتاکستان خود فرستاد ۞ وقریب
بساعت سیّم بیرون رفته بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید ۞
۴ ایشانرا نیز گفت شما هم بتاکستان شوید وآنچه حقّ شما است بشما میدهم
۵ پس رفتند ۞ باز قریب بساعت ششم ونهم رفته هم چنین کرد ۞
۶ وقریب بساعت یازدهم رفته چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت ایشانرا
۷ گفت از بهرچه تمام روز در اینجا بیکار ایستاده اید ۞ گفتند ش هیچکس

مارا اجرت نکرد بدیشان فرمود شما نیز بتاکستان بروید وحقّ خویش را
خواهید یافت ۞ وچون وقت شام رسید صاحب تاکستان بناظر ۸
خود فرمود مزدوران را طلبیده از آخرین گرفته تا اوّلین مزد ایشانرا ادا
کن ۞ پس اصحاب یازده ساعت آمده هرنفری دیناری یافتند ۞ ۹
واوّلین آمده گمان بردند که بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هرنفری ۱۰
دیناری یافتند ۞ امّا چون گرفتند بصاحب خانه شکایت نموده ۞ ۱۱
گفتند که این آخرین یکساعت کار کردند وایشانرا با ما که متحمّل ۱۲
سختی وحرارت روز گردیده ایم مساوی ساختهٔ ۞ درجواب یکی از ۱۳
ایشان فرمود ای رفیق برتو ظلمی نکرده ام مگر بدیناری با من
قرار ندادی ۞ حقّ خود را گرفته برو میخواهم بدین آخری مثل ۱۴
تو دهم ۞ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم مگر ۱۵
چشم تو بد است از آنرو که من نیکو هستم ۞ بنابرین اوّلین آخرین ۱۶
وآخرین اوّلین خواهند شد زیرا که خوانده شدگان بسیارند و
برگزیدگان کم ۞

(در سفر اورشلیم واخبار دیگر از زحمات خود)

وچون عیسی باُورْشلیم میرفت دوازده شاگرد خود را در اثنای راه ۱۷
بخلوت طلبیده بدیشان گفت ۞ اینک بسوی اُورْشلیم میرویم وپسر ۱۸
انسان بروساء کَهَنَه وکاتبان تسلیم کرده خواهد شد وحکم قتل
اورا خواهند داد ۞ واورا به امتها خواهند سپرد تا اورا استهزاء ۱۹

کنند وتازیانه زنند ومصلوب نمایند ودر روز سیّم خواهد برخاست ۞

(سؤآل مادر دو پسر زَبَدی)

۲۰ آنگاه مادر دو پسر زَبَدی با پسران خود نزد وی آمده وپرستش
۲۱ نموده از او چیزی درخواست کرد ۞ بدو گفت چه خواهش داری
عرض کرد بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بر دست راست
۲۲ و دیگری بر دست چپ تو بنشینند ۞ عیسی در جواب گفت
نمیدانید چه میخواهید آیا میتوانید از آن کاسهٔ که من مینوشم بنوشید
۲۳ وتعمید یکه من میبایم بیابید بدو گفتند میتوانیم ۞ ایشانرا گفت البتّه
از کاسهٔ من خواهید نوشید وتعمید یکه من میبایم خواهید یافت
لیکن نشستن بدست راست وچپ من از آن من نیست که بدهم
۲۴ مگر بکسانیکه از جانب پدرم برای ایشان مهیّا شده است ۞ امّا چون ده
۲۵ شاگرد شنیدند بر آن دو برادر بدل رنجیدند ۞ عیسی ایشانرا پیش
طلبیده گفت آگاهید که حکّام امتها بر ایشان سروری میکنند ورؤسا بر
۲۶ ایشان مسلّطند ۞ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هرکه در
۲۷ میان شما میخواهد بزرگ گردد خادم شما باشد ۞ وهرکه میخواهد
۲۸ در میان شما مقدّم بُوَد غلام شما باشد ۞ چنانکه پسر انسان نیامد
تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند وجان خود را در راه بسیاری
فدا سازد ۞

(ببنائی بخشیدن به دو مرد کور)

۲۹ وهنگامیکه از اریحا ببرون میرفتند گروهی بسیار از عقب او
۳۰ میآمدند ۞ که ناگاه دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که
عیسی در گذر است فریاد کنان گفتند خداوندا پسر داود برما
۳۱ ترحّم کن ۞ وهرچند خلق ایشانرا نهیب دادند که خاموش شوند
بیشتر فریاد کنان میگفتند خداوندا پسر داود برما ترحّم فرما ۞
۳۲ پس عیسی ایستاده بآواز بلند گفت چه میخواهید برای شما کنم ۞
۳۳ بوی عرض کردند خداوندا اینکه چشمان ما باز گردد ۞
۳۴ پس عیسی ترحّم نموده چشمان ایشانرا لمس نمود در ساعت بینا گشته از عقب
او روانشدند

(باب بیست ویکم ورُود مسیح باورشلیم باحشمت وشکوه)

۱ وچون نزدیک باُورْشلیم رسیده وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون
۲ شدند آنگاه عیسی دونفر از شاگردان خود را فرستاده ۞ بدیشان گفت
بروید دراین قریهٔ که پیش روی شما است که درحال الاغی باکرّه اش
۳ بسته خواهید یافت آنهارا باز کرده نزد من آورید ۞ وهرگاه کسی بشما
سخنی گوید بگوئید خداوند بدینها احتیاج دارد که فی الفور آنهارا
۴ خواهد فرستاد ۞ واین همه واقع شد تا سخنی که نبیّ گفت تمام شود ۞
۵ که دختر صهیون راگوئید اینک پادشاه تو نزد تو میآید با فروتنی
۶ وسواره برحمار وبرکرّهٔ الاغ ۞ پس شاگردان رفته آنچه عیسی بدیشان

۷ امر فرمود بعمل آوردند ۞ والاغ را باکرّه آوردند ورخت خودرا
۸ برآنها انداخته اورا برآنها سوار نمودند ۞ وگروهی بسیار از رخت خود راه
رافرش کردند وبعضی از درختان شاخها بریده درراه میگستردند ۞
۹ وجمعی از پیش وپس او رفته فریاد کنان میگفتند هوشیعانا پسر
داود امبارك کسیکه باسم خداوند میآید هوشیعانا در اعلی علیّین ۞
۱۰ وچون وارد اُورْشلیم شد تمام شهر بآشوب آمده میگفتند این
۱۱ کیست ۞ آنگروه گفتند اینست عیسیٰ نبیّ از ناصرهٔ جلیل ۞

(طاهر ساختن هیکل)

۱۲ پس عیسی داخل هیکل خدا گشته جمیع کسانیکه در هیکل خرید و
فروش میکردند بیرون نمود وتختهای صرّافان وکرسیهای کبوتر
۱۳ فروشان را واژگون ساخت ۞ وایشانرا گفت مکتوب است که
خانهٔ من خانهٔ صلواة نامیده میشود لیکن شما مغارهٔ دزدانش
۱۴ ساخته اید ۞ وکوران وشلان در هیکل نزد او آمدند وایشان را شفا
۱۵ بخشید ۞ امّا روساء کَهَنَه وکاتبان چون عجائبیکه از او صادر میگشت
وکودکانرا که در هیکل بافریاد میگفتند هوشیعانا پسر داود امشاهده
۱۶ نمودند غضبناك گشته ۞ بوی گفتند نمیشنوی آنچه اینها میگویند
عیسی بدیشان گفت بلی مگر نخوانده اید اینکه از دهان کودکان وشیر
۱۷ خوارگان حمد را مهیّا ساختی ۞ پس ایشانرا واگذارده از شهر
بسوی بیت عَنْیَا رفته در آنجا شب را بسر برد ۞

(نفرین کردن درخت انجیر بی میوه را)

۱۸ ۱۹ بامدادان چون بشهر مراجعت میکرد گرسنه شد ۞ و در کنارهٔ راه یکدرخت انجیر دیده چون نزد آن آمد جز برگ بر آن هیچ نیافت پس آنرا گفت از این بعد میوه تا بابد بر تو نشود که در ساعت درخت ۲۰ انجیر خشکید ۞ چون شاگردانش این را دیدند متعجّب شده ۲۱ گفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشک شد ۞ عیسی در جواب ایشان گفتند هر آینه بشما میگویم اگر ایمان میداشتید و شکّ ننمودید نه همین را که بدرخت انجیر شد میکردید بلکه هرگاه ۲۲ بدینکوه میگفتید منتقل شده بدریا افکنده شو چنین میشد ۞ و هر آنچه با ایمان بدعا طلب کنید خواهید یافت ۞

(سؤال روساء از اقتدار مسیح)

۲۳ و چون بهیکل در آمده تعلیم میداد روساء کهنه و مشایخ قوم نزد او آمده گفتند بچه اقتدار این اعمال را مینمائی و کیست که این اقتدار را ۲۴ بتو داده است ۞ عیسی در جواب ایشان گفت من نیز از شما سخنی میپرسم اگر آنرا بمن گوئید من هم بشما گویم که این اعمال را بچه اقتدار ۲۵ مینمایم ۞ تعمید یحیی از کجا بود از آسمان یا از انسان ایشان با خود تفکّر کردند که اگر گوئیم از آسمان بود هر آینه گوید پس چرا بوی ایمان ۲۶ نیاوردید ۞ و چون گوئیم از انسان بود هر آینه از مردم میترسیم زیرا ۲۷ همه یحیی را نبیّ میدانند ۞ پس در جواب عیسی گفتند نمیدانیم بدیشان

۲۸ کفت من هم شمارا نمیکویم که بچه اقتدار این کارهارا میکنم ۞ لیکن
چه کمان دارید شخصی رادو پسر بود نزد نخستین آمده کفت ای فرزند
۲۹ امروز بتاکستان من رفته بکار مشغول شو ۞ درجواب کفت نخواهم
۳۰ رفت امّا بعد پشیمان کشته برفت ۞ وبدوّمین نیز همچنین کفت در
۳۱ جواب کفت من میروم ای آقا ولی نرفت ۞ کدام یک ازاین دو
خواهش پدررا بجا آورد کفتند اوّلی عیسی بدیشان فرمود هرآینه
بشما میکویم که باج کیران وفاحشه ها قبل ازشما داخل ملکوت خدا
۳۲ میکردند ۞ زانروکه یحیی ازراه عدالت نزد شما آمد وبدو نکرویدید
امّا باج خواهان وفاحشه ها بدو ایمان آوردند وشما چون دیدید آخرهم
پشیمان نشدید تا بدو بکروید ۞

(مثل تاکستان ودهقانان)

۳۳ ومثلی دیکر بشنوید صاحب خانهٔ بود که تاکستانی غرس نموده
خطیرهٔ کردش کشید وچَرخُشتی درآن کند وبرجی بنانمود پس
۳۴ آنرا بدهقانان سپرده عازم سفرشد ۞ وچون موسم میوه نزد یک
شد ملازمان خودرا نزد دهقانان فرستاد تا میوهای باغ رابردارند ۞
۳۵ امّا دهقانان ملازمانش راکرفته یکی رازدند ودیکریرا کشتند وسیّمی را
۳۶ سنکار نمودند ۞ بازملازمان دیکر بیشتر از اوّلین فرستاده بدیشان
۳۷ نیز بهمانطور سلوک نمودند ۞ بالاخره پسرخودرا نزد ایشان فرستاده
۳۸ کفت پسرمرا حرمت خواهند داشت ۞ امّا دهقانان چون پسررا

دیدند باخود گفتند این وارث است بیائید او را بکشیم تا میراثش را
۳۹ ببریم ۞ آنگاه او را گرفته بیرون تاکستان افکنده کشتند ۞ پس چون
۴۰ صاحب تاکستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد ۞ گفتند البتّه آن
۴۱ بدکارانرا بسختی هلاک خواهد کرد و باغ را ببا غبانان دیگر خواهد
سپرد که میوها یش را در موسم بدو تسلیم نمایند ۞ عیسی بدیشان
۴۲ گفت مگر در کتب هرگز نخوانده اید اینکه سنگیرا که معمارانش ردّ
نمودند همان سر زاویه شد این از جانب خداوند آمد و در نظر ما
۴۳ عجیب است ۞ از اینجهة شمارا میگویم که ملکوت خدا از شما گرفته
۴۴ شده به امتی که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد ۞ و هرکه بر آن
۴۵ سنگ افتد منکسر شود و اگر بر کسی افتد نرمش سازد ۞ و چون رؤساء
کهنه و فریسیان امثالش را شنیدند دریافتند که درباره ایشان
۴۶ میگوید ۞ و چون خواستند او را گرفتار کنند از مردم بیم کردند زیرا که
او را نبیّ میدانستند

(باب بیست و دوّم مثل عروسیٔ پسر پادشاه)

۱ و عیسی توجّه نموده باز بمثلها ایشانرا خطاب کرده گفت ۞ ملکوت
۲ آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد ۞ و غلامان
۳ خود را فرستاد تا موعودینرا بعروسی طلب کنند و نخواستند بیایند ۞
۴ باز غلامان دیگر روانه نموده فرمود موعودینرا بگوئید که اینک
خوان خود را حاضر ساخته ام و گاوان و پرواریها کشته و همه چیز

۵ مهیّا شده است بعروسی بیائید ۞ ولی ایشان بی اعتنائی نموده راه خود را
گرفتند یکی بمزرعهٔ خود و دیگری بتجارت خویش رفت ۞
۶ ۷ و دیگران غلامان او را گرفته دشنام داده کشتند ۞ پادشاه چون
شنید غضب نموده لشکریان خود را فرستاده آن قاتلان را بقتل
۸ رسانید و شهر ایشانرا بسوخت ۞ آنگاه غلامان خود را فرمود
۹ عروسی حاضر است لیکن موعودین لیاقت نداشتند ۞ الآن
۱۰ بشوارع عامّه بروید و هرکه را بیابید بعروسی بطلبید ۞ پس آن
غلامان بسر راهها رفته نیک و بد هرکه را یافتند جمع کردند
۱۱ چنانکه خانهٔ عروسی از مجلسیان مملوّ گشت ۞ آنگاه بادشاه بجهة
دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را در آنجا دید که جامهٔ عروسی
۱۲ در بر ندارد ۞ بدو گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی و حال
۱۳ آنکه جامهٔ عروسی در بر نداری او خاموش شد ۞ آنگاه پادشاه
خادمان خود را فرمود اینشخص را دست و پا بسته بردارید و در
۱۴ ظلمت خارجی اندازید جائیکه گریه و فشار دندان باشد ۞ زیرا که
طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم ۞

(تجربه نمودن فریسیان مسیح را در باب جزیه)

۱۵ پس فریسیان رفته شوری نمودند که چه طور او را در گفتگو گرفتار
۱۶ سازند ۞ و شاگردان خود را با هیرودیان نزدوی فرستاده گفتند
استاد امیدانیم که صادق هستی و طریق خدا را براستی تعلیم مینمائی

۱۷ واز کسی باک نداری زیرکه بظاهر خلق نمینگری ۞ پس بما بگورای
۱۸ تو چیست آیا جزیه دادن بقیصر رواست یا نه ۞ عیسی شرارت
۱۹ ایشانرا درک کرده گفت ای ریاکاران چرا مرا تجربه میکنید ۞ سکهٔ
۲۰ جزیه را بمن بنمائید ایشان دیناری نزدوی آوردند ۞ بدیشان گفت
۲۱ این صورت ورقم از آن کیست ۞ بدو گفتند از آن قیصر بدیشان
۲۲ گفت مال قیصررا بقیصر ادا کنید ومال خدارا بخدا ۞ ایشان شنیده
متعجّب شدند واورا واگذارده برفتند ۞

(سؤآل صدّوقیان درباب قیامت)

۲۳ ودرهمانروز صدّوقیان که منکر قیامت هستند نزداو آمده سؤآل
۲۴ نموده ۞ گفتند ای استاد موسی گفت اگر کسی بی اولاد بمیرد میباید
۲۵ برادرش زن اورا نکاح کند تانسلی برای برادر خود پیدا نماید ۞ باری
درمیان ما هفت برادر بودند که اوّل زنی گرفته بمرد وچون اولادی
۲۶ نداشت زنرا به برادر خود بازگذارد ۞ وهمچنین دوّمین وسوّمین
۲۷ تا هفتمین ۞ وآخر از همه آن زن نیز مرد ۞ پس در قیامت زن
۲۸ کدام یک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه اورا داشتند ۞ عیسی
۲۹ درجواب ایشان گفت گمراه هستید ازاین رو که کتاب وقدرت خدارا
۳۰ درنیافته اید ۞ زیرا که در قیامت نه نکاح میکنند ونه نکاح کرده
۳۱ میشوند بلکه کمثل ملائکهٔ خدا در آسمان میباشند ۞ امّا دربارهٔ
قیامت مردگان آیا نخوانده اید کلامیرا که خدا بشما گفته است ۞

۳۲ من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب خدا خدای
۳۳ مردگان نیست بلکه خدای زندگانست ۞ و آنگروه چون شنیدند
از تعلیم وی متحیّر شدند ۞

(در حکم اعظم از احکام الٰهی)

۳۴ امّا چون فریسیان شنیدند که صدّوقیانرا مجاب نموده است باهم
۳۵ جمع شدند ۞ یکی از ایشان که فقیه بود ازوی بطریق امتحان سؤال
۳۶ ۳۷ کرده گفت ۞ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است ۞ عیسی
ویرا گفت اینکه خداوند خدای خودرا بهمهٔ دل و تمام نفس و جمیع
۳۸ ۳۹ خیال خود محبّت نما ۞ اینست حکم اوّل و اعظم ۞ و دوّم مثل
۴۰ آنست یعنی همسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نما ۞ بدین دو حکم تمام
توراة و صحف الانبیاء معلّق است ۞

(سؤال خداوند از فریسیان دربارهٔ مسیح)

۴۱ ۴۲ وچون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان پرسیده ۞ گفت در
باب مسیح چه گمان میبرید او پسر کیست بد و گفتند پسر داود ۞
۴۳ ایشانرا گفت پس چه طور داود در روح او را خداوند میخواند
۴۴ چنانکه میگوید ۞ خداوند خداوندِ مرا گفت بدست راست من
۴۵ بنشین تا دشمنان تورا پای انداز تو سازم ۞ پس هرگاه داود اورا
۴۶ خداوند میخواند چگونه پسرش میباشد ۞ و هیچکس قدرت
جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آنروز دیگر جرات سؤال
کردن از او نمود

(باب بیست وسیّم حکم خداوند درباب فریسیان وکاتبان)

۱ آنگاه عیسی آنجماعت وتلامیذ خودرا خطاب کرده ۲ گفت
۳ کاتبان وفریسیان برکرسی موسی نشسته اند ۳ پس آنچه بشما گویند نگاه
دارید وبجا آورید لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میگویند
۴ ونمیکنند ۴ زیرا بارهای گران ودشوار میبندند وبردوش مردم می نهند
۵ وخود نمیخواهند آنهارا بیک انگشت حرکت دهند ۵ وهمه کارهای
خودرا میکنند تامردم ایشانرا به بینند حمایل خودرا عریض ودامنهای
۶ قبای خودرا پهن میسازند ۶ وبالانشتن درضیافتها وکرسیهای
۷ صدر درکنایسرا دوست میدارند ۷ وتعظیم درکوچه ها واینکه مردم
۸ ایشانرا سیّدی سیّدی بخوانند ۸ لیکن شما سیّدی خوانده مشوید زیرا
۹ استاد شما یکیست یعنی مسیح وجمیع شما برادرانید ۹ وهیچکس رابر
زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکیست که در آسمانست ۱۰
۱۰ ۱۱ وهادی خوانده مشوید زیرا هادیٔ شما یکی است یعنی مسیح ۱۱ وهرکه
۱۲ ازشما بزرگتر باشد خادم شما بُوَد ۱۲ وهرکه خودرا بلند کند پست
۱۳ کردد وهرکه خودرا فروتنی دهد سرافراز کردد ۱۳ وای برشما ای
کاتبان وفریسیان ریاکارکه درِ ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید
زیراخود داخل آن نمیشوید وداخل شوندکانرا ازدخول مانع
۱۴ میشوید ۱۴ وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکارکه خانه های بیوه
زنانرا می بلعید وازروی ریا نمازرا طویل میکنید ازآنرو عذاب

۱۵ شدید ترخواهید یافت ۞ وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار
که برّ وبحررا میگردید تامریدی پیدا کنید وچون پیدا شد اورا
۱۶ دومرتبه پست تراز خود ابن الجحیم میسازید ۞ وای برشما ای رهنمایان
کورکه میگوئید هرکه بهیکل قسم خورد باکی نیست لیکن هرکه
۱۷ بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند ۞ ای نادانان ونابینایان آیا
۱۸ کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلارا مقدّس میسازد ۞ وهرکه
بمذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هرکه بهدیهٔ که بر آنست قسم
۱۹ خورد باید ادا کند ۞ ای جهّال وکوران کدام افضل است هدیه
۲۰ یا مذبح که هدیه راتقدیس مینماید ۞ پس هرکه بمذبح قسم خورد بآن
۲۱ وبهرچه بر روی آنست قسم خورده است ۞ وهرکه بهیکل قسم
۲۲ خورد بآن وبه اوکه دران ساکنست قسم خورده است ۞ وهرکه
بآسمان قسم خورد بکرسیٔ خدا وبه اوکه بر آن نشسته است قسم خورده
۲۳ باشد ۞ وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکارکه نعناع وشبت
وزیره راعشر میدهید واعظم احکام شریعت یعنی عدالت ورحمت
وایمانرا ترک کرده اید میبایست آنهارا بجا آورده اینهارا نیز ترک
۲۴ نکرده باشید ۞ ای رهنمایان کورکه پشه راصافی میکنید وشتررا فرو
۲۵ میبرید ۞ وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکاراز آنروکه بیرون
پیاله وبشقابرا پاك مینمائید ودرون آنها مملوّ از جبر وظلم است ۞
۲۶ ای فریسیٔ کوراوّل درون پیاله وبشقاب راطاهر سازتا بیرونش نیز
۲۷ طاهر شود ۞ وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکارکه چون قبور

سفید شده میباشید که از برون نیکو مینماید لیکن درون آنها از
استخوان های اموات وسایر نجاسات پر است ۞ همچنین شما نیز ۲۸
ظاهراً بمردم عادل مینمائید لیکن باطناً از ریاکاری وشرارت مملوّ
هستید ۞ وای بر شما ای کاتبان وفریسیان ریاکار که قبرهای انبیارا ۲۹
بنا میکنید ومدفنهای صادقین را زینت میدهید ۞ ومیگوئید ۳۰
اگر در ایّام اجداد خود میبودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان
شریک نمیشدیم ۞ پس بر خود شهادت میدهید که فرزندان قاتلان ۳۱
پیغمبرانید ۞ پس شما پیمانهٔ پدران خود را لبریز کنید ۞ ای ماران ۳۲ ۳۳
وافعی زادگان چگونه از عذاب جهنّم فرار خواهید کرد ۞ لهذا الحال ۳۴
انبیاء وحکماء وکاتبان نزد شما میفرستم وبعضی را خواهید کشت وبدار
خواهید کشید وبعضی را در کنایس خود تازیانه زده از شهر بشهر
خواهید راند ۞ تا بر شما آید همه خونهای صادقان که بر زمین ۳۵
ریخته شد از خون هابیل صدّیق تا خون زکریّا ابن برخیا که او را در
میان هیکل ومذبح کشتید ۞ هر آینه بشما میگویم که این همه بر این ۳۶
طایفه خواهد آمد ۞ ای اُورشلیم اُورشلیم قاتل انبیاء وسنگسار کنندهٔ ۳۷
مرسلین خود چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم چون
مرغی که جوجهای خود را زیر بال خود جمع میکند ونخواستید ۞
اینک خانهٔ شما برای شما ویران گذارده میشود ۞ زیرا بشما میگویم ۳۸ ۳۹
از زین پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک او که میآید بنام
خداوند

(باب بیست وچهارم اخبار مسیح از مراجعت خود ویوم معاد)

۱ پس عیسی از هیکل بیرونشده برفت وشاگردانش پیش آمدند
۲ تاعمارات هیکل رابدو نشان دهند ۞ عیسی ایشانرا گفت آیاهمه
این چیزهارا نمی بینید هرآینه بشما میگویم دراینجا سنگی برسنگی گذارده
۳ نخواهد شد که بزیرافکنده نشود ۞ وچون بکوه زیتون نشسته بود
شاگردانش درخلوت نزدوی آمده گفتند بما بگو که این امورکی
۴ واقع میشود ونشان آمدنت وانقضای عالم چیست ۞ عیسی در
۵ جواب ایشان گفت زنهارکسی شمارا گمراه نکند ۞ زآنروکه بسابنام
من آمده خواهند گفت که من مسیحم وبسیاریرا گمراه خواهند کرد ۞
۶ وجنگها واخبارجنگهارا خواهید شنید زنهار مضطرب مشوید که
۷ وقوع این همه لازمست لیکن انتهاء هنوزنیست ۞ زیراکه قومی با
قومی ومملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود ومحطیها وباها
۸ وزلزلها درجایها پدید آید ۞ امّاهمه اینها آغاز دردهای زه است ۞
۹ آنگاه شمارا بمصیبت سپرده خواهند کشت وجمیع امتها بجهة اسم من
۱۰ ازشما نفرت کنند ۞ ودرآنزمان بسیاری لغزش خورده یکدیگررا
۱۱ تسلیم کنند وازیکدیگرنفرت کیرند ۞ وبسا انبیاء کذبه ظاهرشده
۱۲ بسیاریرا گمراه کنند ۞ وبجهة افزونئ گناه محبّت بسیاری سرد
۱۳ خواهد شد ۞ لیکن هرکه تابه انتهاء صبرکند نجات یابد ۞ وباین
۱۴ بشارتِ ملکوت درتمام عالم موعظه خواهد شد تا برجمیع امتها

۱۵ شهادتی شود آنگاه انتهاء خواهد رسید ۞ پس چون مکروه ویرانی
که بزبان دانیال نبیّ گفته شد در مقام مقدّس برپا شده بینید هرکه
۱۶ خواند دریافت کند ۞ آنگاه هرکه در یهودیّه باشد بکوهستان بگریزد ۞
۱۷ وهرکه بربام باشد بجهة برداشتن چیزی از خانه بزیر نیاید ۞ وهرکه ۱۸
درمزرعه است بجهة برداشتن رخت خود برنگردد ۞ لیکن وای بر ۱۹
آبستنان وشیردهندگان در آن ایّام ۞ پس دعا کنید تا فرار شما در ۲۰
زمستان یا درسبت نشود ۞ زیرا که در آنزمان چنان میصُبت عظیمی ۲۱
ظاهر شود که از ابتداء عالم تاکنون نشده ونخواهد شد ۞ واگر آن ۲۲
ایّام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بخاطر برگزیدگان
آنروزها کوتاه خواهد شد ۞ آنگاه اگر کسی بشما گوید اینک مسیح ۲۳
در اینجا یا در آنجا است باور مکنید ۞ زیرا که مسیحان کاذب وانبیاء ۲۴
کذبه ظاهر شده علامات ومعجزات عظیمه چنان خواهند نمود که
اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی ۞ اینک شما را پیش ۲۵
خبر دادم ۞ پس اگر شما را گویند اینک در صحرا است بیرون مروید ۲۶
یا آنکه در خلوتست باور مکنید ۞ زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع ۲۷
شده تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد ۞
۲۸ وهرجا که مردار باشد کرکسان در آنجا جمع شوند ۞ وفوراً بعد از ۲۹
میصبت آن ایّام آفتاب تاریک گردد وماه نور خود را ندهد و
ستارگان از آسمان فرو ریزند وقوای افلاک متزلزل گردد ۞ آنگاه ۳۰
علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد ودر آنوقت جمیع

طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان
۳۱ با قوّت و جلال عظیم میآید ۞ و فرشتگان خود را با صور بلند آواز
فرستاده برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک
۳۲ فراهم خواهند آورد ۞ پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون
شاخه‌اش نازک شده برگها میآورد میفهمید که تابستان نزدیک است ۞
۳۳ همچنین شما نیز چون اینهمه را ببینید بفهمید که نزدیک بلکه بر در
۳۴ است ۞ هر آینه بشما میگویم این طایفه نگذرند تا این همه واقع
۳۵ نشود ۞ آسمان و زمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل
۳۶ نشود ۞ امّا از آن روز و ساعت هیچکس اطّلاع ندارد حتّی ملائکهٔ
۳۷ آسمان جز پدر من و بس ۞ لیکن چنانکه ایّام نوح بود ظهور پسر انسان
۳۸ نیز چنان خواهد بود ۞ زیرا همچنانکه در ایّام قبل از طوفان میخوردند و
میآشامیدند و نکاح میکردند و منکوحه میشدند تا روزی که نوح
۳۹ داخل کشتی گشت ۞ و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد همچنین
۴۰ ظهور پسر انسان نیز خواهد بود ۞ آنگاه دو نفر که در مزرعهٔ میباشند
۴۱ یکی گرفته و دیگری واگذارده شود ۞ و دو زن که دستاس میکنند
۴۲ یکی گرفته و دیگری رها شود ۞ پس بیدار باشید زیرا که نمیدانید در
۴۳ کدام ساعت خداوند شما میآید ۞ لیکن این را بدانید که اگر صاحب
خانه میدانست در چه پاس از شب دزد میآید بیدار میماند و نمیگذاشت
۴۴ که بخانه‌اش نقب کند ۞ لهذا شما نیز آماده باشید زیرا در ساعتی
۴۵ که گمان نبرید پسر انسان میآید ۞ پس آن غلام امین و دانا کیست

که آقایش اورا براهل خانهٔ خود بگمارد تا ایشانرا در وقت معیّن
خوراك دهد ۞ خوشا حال آن غلا میکه چون آقایش آید اورا در ۴۶
چنین کار مشغول یابد ۞ هرآینه بشما میگویم که اورا بر تمام ما یملك ۴۷
خود گمارد ۞ لیکن هرگاه آن غلام شریر با خود گوید که آقای من در ۴۸
آمدن تأخیر مینماید ۞ وشروع کند بزدن همقطاران خود وخوردن ۴۹
ونوشیدن با می گساران ۞ هرآینه آقای آن غلام آید در روزی که ۵۰
منتظر نباشد ودر ساعتیکه نداند ۞ واورا دوپاره کرده نصیبش را با ۵۱
ریاکاران قرار دهد در مکانیکه گریه وفشار دندان خواهد بود

(باب بیست وپنجم در مثل ده باکره)

درآن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای ۱
خودرا برداشته باستقبال داماد بیرون رفتند ۞ وازایشان پنج دانا ۲
وپنج نادان بودند ۞ امّا نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن ۳
با خود نبردند ۞ لیکن دانایان روغن در ظروف خود با مشعلهای ۴
خویش برداشتند ۞ وچون آمدن داماد بطول انجامید همه پینکی ۵
زده خفتند ۞ ودر نصف شب صدائی بلند شد که اینك داماد ۶
میآید باستقبال وی بشتابید ۞ پس تمامی دوشیزگان برخاسته ۷
مشعلهای خودرا اصلاح نمودند ۞ ونادانان دانایانرا گفتند از ۸
روغن خود بما دهید که مشعلهای ما خاموش میشود ۞ امّا دانایان ۹
درجواب گفتند نمیشود مبادا ما وشمارا کفاف ندهد بلکه نزد روغن

۱۰ فروشان رفته برای خویش بخرید ۞ ودرحینی که ایشان بجهة خرید
میرفتند داماد برسید وآنانیکه حاضر بودند باوی بعروسی داخل
۱۱ شده دربسته کردید ۞ بعد ازآن دختران دیکر نیزآمده کفتند
۱۲ خداوندا خداوندا برای ما بازکن ۞ درجواب کفت هرآینه بشما
۱۳ میکویم شمارا نمیشناسم ۞ پس بیدار باشید زیراکه آنروزوساعتی را
که پسرانسان میآید نمیدانید ۞

(مثل قنطارها)

۱۴ زیراچنانکه مردی عازم سفرشده غلامان خودراطلبید واموال
۱۵ خودرابدیشان سپرد ۞ یکیرا پنج قنطارودیکریرادو وسیّمی رایک
۱۶ دادهریکرابحسب استعدادش وبیدرنک متوجّهٔ سفرشد ۞ پس
آنکه پنج قنطاریافته بودرفته وباآنهاتجارت نموده پنج قنطاردیکرسود
۱۷ کرد ۞ وهمچنین صاحب دوقنطارنیزدوقنطاردیکرسود کرفت ۞
۱۸ امّاآنکه یکقنطارکرفته بودرفته زمین راکند ونقد آقای خودرا
۱۹ پنهان نمود ۞ وبعدازمدّت مدید آقابی آن غلامان آمده ازایشان
۲۰ حساب خواست ۞ پس آنکه پنج قنطاریافته بودپیش آمده پنج قنطار
دیکرآورده کفت خداوندا پنج قنطاربمن سپردی اینک پنج قنطار
۲۱ دیکربرآنها افزودم ۞ آقای اوبوی کفت آفرین ای غلام نیک متدیّن
برچیزهای اندك امین بودی ترابرچیزهای بسیارخواهم کماشت
۲۲ بشادئ خداوند خود داخل شو ۞ وصاحب دوقنطارنیزآمده

کفت ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی اینک دو قنطار دیکر بر آنها
سود یافته ام ۲۳ آقایش ویرا کفت آفرین ای غلام نیک متدیّن بر
چیزهای کم امین بودی بر چیزهای بسیارت میکمارم در خوشیٔ خداوند
خود داخل شو ۲۴ پس آنکه یکقنطار کرفته بود پیش آمده کفت ای
آقا چون ترا میشناختم که مرد درشت خوئی میباشی از جائیکه
نکاشتهٔ میدروی و از جائیکه نیفشاندهٔ جمع میکنی ۲۵ پس ترسان
شده رفتم و قنطارترا زیر زمین نهفتم اینک مال تو موجود است ۲۶
آقایش درجواب وی فرمود ای غلام شریر بیکاره دانستهٔ که از جائیکه
نکشته ام میدروم و از مکانیکه نپاشیده ام جمع میکنم ۲۷ ازهمین جهة
تورا میبایست نقدمرا بصرّافان بدهی تا وقتیکه بیایم مال خودرا با
۲۸ سود بیابم ۲۹ الحال آنقنطار را ازاو کرفته بصاحب ده قنطار بدهید
زیرا بهرکه دارد داده شود وافزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز
کرفته شود ۳۰ و آن غلام بی نفع رادرظلمت خارجی اندازید جائیکه
کریه و فشاردندان خواهد بود

(درحساب روزحشر)

۳۱ امّاچون پسرانسان درجلال خود با تّفاق جمیع ملائکهٔ مقدّس
۳۲ خویش آید آنکاه برکرسیٔ جلال خود خواهد نشست ۳۳ وجمیع امتها
درحضوراوجمع شوند و آنهارا ازهمدیکر جدا میکند بقسمیکه
۳۳ شبانی میشهارا ازبزها جدا میکند ۳۳ ومیشهارابردست راست وبزهارا

۳۴ برچپ خود قرار دهد ۞ آنگاه پادشاه باصحاب یمین گوید بیائید ای
برکت یافتگان از پدر من وملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما
۳۵ آماده شده است بمیراث گیرید ۞ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام
۳۶ دادید ۞ تشنه بودم سیرابم نمودید غریب بودم مهمانیم کردید ۞
۳۷ عریان بودم مرا پوشانیدید مریض بودم عیادتم کردید در حبس
۳۸ بودم دیدن من آمدید ۞ آنگاه عادلان بپاسخ گویند ای خداوند کی
گرسنه ات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنه ات یافتیم تا سیرابت نمائیم ۞
۳۹ ۴۰ یا کی ترا غریب یافتیم تا مهمانی کنیم یا عریان تا بپوشانیم ۞ و کی ترا
۴۱ مریض یا محبوس یافته عیادتت کردیم ۞ پادشاه ایشانرا درجواب
گوید هرآینه بشما میگویم آنچه بیکی از این برادران کوچک ترین من
۴۲ کردید بمن کرده اید ۞ پس اصحاب شمالرا گوید ای ملعونان از من
دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس وفرشتگان او مهیّا شده
۴۳ است ۞ زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید تشنه بودم مرا آب
۴۴ ندادید ۞ غریب بودم مهمانیم نکردید عریان بودم بپوشاکم ندادید
۴۵ مریض ومحبوس بودم عیادتم ننمودید ۞ پس ایشان نیز بپاسخ گویند
ایخداوند کی ترا گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس
۴۶ دیده خدمتت نکردیم ۞ آنگاه درجواب ایشان گوید هرآینه
۴۷ بشما میگویم آنچه بیکی ازین کوچکان نکرده بمن نکرده اید ۞
وایشان درعذاب جاودانی خواهند رفت امّا عادلان درحیات
جاودانی

(باب بیست وششم اخبار مسیح از نزدیکشدن زحمات خود وشورای روسائ یهود برقتل خداوند)

۱ وچون عیسی همه این سخنانرا باتمام رسانید بتلامیذ خود گفت ۲ میدانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده ۳ میشود تا مصلوب گردد ۴ آنگاه رؤساء کَهَنَه وکاتبان ومشایخ قوم در دیوانخانهٔ رئیس کَهَنَه که قیافا نام داشت جمع شده ۵ شورا نمودند تا عیسی را بحیله گرفتار ساخته بقتل رسانند ۶ امّا گفتند نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود ۷

(تدهین کردن سر مسیح را در بیت عَنیا)

۶ ۷ وهنگامیکه عیسی در بیت عَنْیَا در خانهٔ شمعون ابرص شد ۷ زنی باشیشهٔ عطر گرانبها نزد او آمده چون بنشست بر سر وی ریخت ۸ امّا شاگردانش این را دیده غضب نموده گفتند چرا این اسراف شد ۹ زیرا که ممکن بود اینعطر بقیمت گران فروخته وبفقراء داده شود ۱۰ عیسی این را درك کرده بدیشان گفت چرا بدین زن زحمت میدهید زیرا کار نیکو با من کرده است ۱۱ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید امّا مرا همیشه ندارید ۱۲ واین زن که اینعطر را بر بدنم مالید بجهة دفن من کرده است ۱۳ هرآینه بشما میگویم هر جائیکه در تمام عالم بدین بشارت موعظه کنند کار این زن نیز بجهة یادکاریٔ او مذکور شود ۱۴

(معاهدهٔ رؤسای کَهَنَه با یهودای اسخریوطی در تسلیم نمودن مسیح)

۱۴ آنگاه یکی از آن دوازده که بیهودای اسخریوطی مسمّی بود نزد رؤسای
۱۵ کَهَنَه رفته ۞ گفت مرا چند خواهید داد تا او را بشما تسلیم کنم ایشان سی
۱۶ پارهٔ نقره باوی قرار دادند ۞ و از آنوقت در صدد فرصت شد تا
او را بدیشان سپارد ۞

(تدارك دیدن برای عید فصح و تعیین نمودن مسیح عشاء ربّانی را)

۱۷ پس در روز اوّل عید فطیر شاگردان نزد عیسی آمده گفتند کجا
۱۸ میخواهی فصح را آماده کنیم تا تناول فرمائی ۞ گفت بشهر نزد فلانکس
رفته بدو گوئید استاد میگوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانهٔ
۱۹ تو با شاگردان خود صرف مینمایم ۞ شاگردان چنانکه عیسی ایشانرا
۲۰ امر فرمود کردند و فصح را مهیّا ساختند ۞ چون وقت شام رسید با آن
۲۱ دوازده بنشست ۞ و وقتیکه ایشان غذا میخوردند گفت هرآینه بشما
۲۲ میگویم که یکی از شما مرا تسلیم میکند ۞ پس بغایت غمگین شده هریک
۲۳ از ایشان بوی سخن آغاز کردند که خداوندا آیا من آنم ۞ درجواب
گفت آنکه دست با من در قاب فرو برد همانکس مرا تسلیم نماید ۞
۲۴ هرآینه پسر انسان بهمانطور که درباره‌اش مکتوبست رحلت میکند
لیکن وای بر آنکس که پسر انسان بدست او تسلیم شود آنشخص را
۲۵ بهتر بودی که تولّد نیافتی ۞ و یهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود بجواب
۲۶ گفت ای استاد آیا من آنم بوی فرمود تو خود گفتی ۞ و چون ایشان

غذا میخوردند عیسی نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بشاگردان
داد و گفت بگیرید و بخورید اینست بدن من ۞ و پیاله را گرفته ۲۷
شکر نمود و بدیشان داده گفت همهٔ شما ازین بنوشید ۞ زیرا که اینست ۲۸
خون من درعهد جدید که در راه بسیاری بجهة آمرزش گناهان
ریخته میشود ۞ امّا بشما میگویم که بعد ازین از شیرهٔ انگور دیگر ننوشم ۲۹
تا روزیکه آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشام ۞ پس تسبیح ۳۰
خواندند و بسوی کوه زیتون روانه شدند ۞ آنگاه عیسی بدیشان ۳۱
گفت همهٔ شما امشب دربارهٔ من لغزش میخورید چنانکه مکتوبست
که شبانرا میزنم و گوسفندان گله پراکنده میشوند ۞ لیکن بعد از ۳۲
برخاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت ۞ پطرس در جواب وی ۳۳
گفت هرگاه تمامی دربارهٔ تو لغزش خورند من هرگز نخورم ۞ عیسی ۳۴
بوی گفت هرآینه بتو میگویم که درهمین شب قبل از بانگ زدن
خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد ۞ پطرس بوی گفت هرگاه ۳۵
مردنم با تو لازم شود هرگز ترا انکار نکنم و سایر تلامیذ نیز همچنان گفتند ۞

(اضطراب و حزن مسیح در باغ جتسیمانی)

آنگاه عیسی با ایشان بموضعی که مسمّی به جتسیمانی بود رسیده ۳۶
بشاگردان خود گفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا کنم ۞
و پطرس و دو پسر زَبَدیرا برداشته حالت غم و شدّت الم اورا رخ ۳۷
نمود ۞ پس بدیشان گفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شد ۳۸

۳۹ دراینجا ماندہ با من بیدار باشید ۞ پس قدری پیش رفتہ بروی در
افتاد و در دعا گفت ای پدر من اگر ممکن باشد این پیالہ از من
۴۰ بگذرد لیکن نہ بخواهش من بلکہ بارادۂ تو ۞ و نزد شاگردان خود
آمدہ ایشانرا در خواب یافت و بہ پطرس گفت آیا همچنین نمی
۴۱ توانستید یکساعت با من بیدار باشید ۞ بیدار باشید و دعا کنید تا در
۴۲ معرض آزمایش نیفتید روح را غبست لیکن جسم ناتوان ۞ و بار دیگر
رفتہ باز دعا نموده گفت ای پدر من اگر ممکن نباشد کہ این پیالہ
۴۳ بدون نوشیدن از من بگذرد آنچہ ارادۂ تست بشود ۞ و آمدہ باز
۴۴ ایشانرا در خواب یافت زیرا کہ چشمان ایشان سنگین شدہ بود ۞ پس
۴۵ ایشانرا ترک کردہ رفت و باز بہمان کلام دعا کرد ۞ آنگاہ نزد شاگردان
آمدہ بدیشان گفت مابقی را بخوابید و استراحت کنید الحال ساعت
۴۶ رسیدہ است کہ پسر انسان بدست عاصیان تسلیم شود ۞ برخیزید
برویم اینک تسلیم کنندۂ من نزدیکست ۞

(تسلیم شدن و گرفتاریٔ مسیح)

۴۷ و هنوز سخن میگفت کہ ناگاہ یہودا کہ یکی از آن دوازدہ بود با جمعی
۴۸ کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤساء کہنہ و مشایخ قوم آمدند ۞
و تسلیم کنندۂ او بدیشان نشانی داده گفتہ بود هرکہ را بوسہ زنم همان
۴۹ است او را محکم بگیرید ۞ در ساعت نزد عیسی آمدہ گفت سلام
۵۰ یا سیّدی و او را بوسید ۞ عیسی ویرا گفت ای رفیق از بهرچہ آمدی

آنگاه پیش آمده دست برعیسی انداخته اورا گرفتند ۵۰ وناگاه یکی از ۵۱
همراهان عیسی دست آورده شمشیر خودرا ازغلاف کشیده برغلام
رئیس کهنه زده گوشش را ازتن جدا کرد ۵۲ آنگاه عیسی ویرا گفت
شمشیر خودرا غلاف کن زیرا هرکه شمشیر گیرد بشمشیر هلاك
گردد ۵۳ آیا گمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم
که زیاده ازدوازده فوج ازملائکه برای من حاضرسازد ۵۴ لیکن در
این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود ۵۵ در
آنساعت بانگروه گفت گأنّه بردزد بجهة گرفتن من با تیغها وچوبها
بیرون آمدید هرروز با شما درهیکل نشسته تعلیم میدادم ومرا
نگرفتید ۵۶ لیکن اینهمه شد تا کتب انبیاء تمام شود درآن وقت جمیع
شاگردان اوراواگذارده بگریختند ۵۷

(امتحان مسیح درحضور قیافا رئیس کهنه)

وآنانیکه عیسی راگرفته بودند اورا نزد قیافا رئیس کهنه جائیکه
کاتبان ومشایخ جمع بودند بردند ۵۸ امّابطرس ازدور درعقب او
آمده بخانهٔ رئیس کهنه درآمده با ملازمان بنشست تا انجام کاررا
به بیند ۵۹ پس رؤسای کهنه ومشایخ وتمامی اهل شوری طلب شهادت
دروغ برعیسی میکردند تا اورا بقتل رسانند ۶۰ لیکن نیافتند با آنکه
چند شاهد کاذب پیش آمدند هیچ نیافتند اخراً دونفر آمده ۶۱
گفتند اینشخص گفت میتوانم هیکل خدارا خراب کنم ودرسه روزش

۶۳ بنا نمایم ۞ پس رئیس کهنه برخاسته بدو گفت هیچ جواب نمیدهی
چیست که اینها بر تو شهادت میدهند ۞ امّا عیسی خاموش ماند تا
آنکه رئیس کهنه روی بوی کرده گفت تو را بخدای حیّ قسم میدهم
۶۴ مرا بگوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه ۞ عیسی بوی گفت تو گفتی
ونیز شما را میگویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر یمین
۶۵ قدرت نشسته بر ابرهای آسمان میآید ۞ در ساعت رئیس کهنه جامهٔ
خود را چاك زده گفت کفر گفت دیگر ما را چه حاجت بشهود است
۶۶ الحال کفرش را شنیدید ۞ چه مصلحت می بینید در جواب گفتند
۶۷ مستوجب قتل است ۞ آنگاه آب دهان بر رویش انداخته او را
۶۸ سیلی وطپانچه میزدند ۞ ومیگفتند ای مسیح بما نبوّت کن کیست که
تو را زده است ۞

(در انکار نمودن پطرس خداوند را سه بار)

۶۹ امّا پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزکی نزد وی آمده
۷۰ گفت تو هم با عیسیٔ جلیلی بودی ۞ او روبرو همه انکار نموده گفت
۷۱ نمیدانم چه میگوئی ۞ وچون بدهلیز بیرون رفت کنیزی دیگر او را دیده
۷۲ بحاضرین گفت اینشخص نیز از رفقای عیسیٔ ناصری است ۞ باز قسم
۷۳ خورده انکار نمود که این مرد را نمیشناسم ۞ بعد از چندی آنانیکه
ایستاده بودند پیش آمده پطرس را گفتند البتّه تو هم از اینها هستی که
۷۴ لهجهٔ تو بر تو دلالت مینماید ۞ پس آغاز لعن کردن وقسم خوردن

نمود که اینشخص رانمی شناسم ۷۵ که درساعت خروس بانگ زد ۞ آنگاه
پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که گفته بود قبل از بانگ زدن خروس
سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بگریست

(باب بیست و هفتم

امتحان مسیح در حضور پنطیوس پیلاطس و هلاکت یهودای اسخریوطی)

صبحگاهان تمامی رؤسای کَهَنَه ومشایخ قوم بر عیسی شوری کردند ۱
که اورا هلاک سازند ۞ پس اورا بند نهاده بردند وبه پنطیوس ۲
پیلاطس والی تسلیم نمودند ۞ در آن هنگام چون یهودای ۳
کنندهٔ او دید که براو فتوی دادند پشیمان شده سی پارهٔ نقره را بر رؤسای
کَهَنَه ومشایخ ردّ کرده ۞ گفت گناه کردم که خون بیگنا هیرا تسلیم
نمودم گفتند ما را چه خود دانی ۞ پس آن نقره را در هیکل انداخته ۴ ۵
روانه شد ورفته خودرا خفه نمود ۞ امّا رؤسای کَهَنَه نقره را برداشته ۶
گفتند انداختن این در بیت المال جایز نیست که خونبها است ۞
پس شوری نموده بآنمبلغ مزرعهٔ کوزه گررا بجهة مقبرهٔ غرباء ۷
خریدند ۞ از آنجهة آن مزرعه تا امروز بحقل الدّم مشهور است ۞ ۸
آنگاه سخنی که بزبان ارمیای نبیّ گفته شد تمام گشت که سی پاره نقره را ۹
برداشتند بهای آن قیمت کرده شدهٔ که بعضی از بنی اسرائیل براو
قیمت گذاردند ۞ وآنهارا بجهة مزرعهٔ کوزه گرداد ند چنانکه ۱۰
خداوند بمن فرمود ۞ امّا عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی ۱۱

ازاو پرسیده گفت آیا تو پادشاه یهودی عیسی بدو گفت تو میگوئی ۞
۱۲ وچون رؤسای کَهَنَه ومشایخ از او شکایت میکردند هیچ جواب
۱۳ نمیداد ۞ پس پیلاطس ویرا گفت نمیشنوی چه قدر بر تو شهادت
۱۴ میدهند ۞ امّا در جواب وی یک کلمه هم نگفت بقسمیکه والی
۱۵ بسیار متعجّب شد ۞ ودر هر عیدی رسم والی این بود که یک زندانی
۱۶ هر که را میخواستند برای جماعت آزاد میکرد ۞ ودر آنوقت زندانی
۱۷ مشهور داشتند بَرَابّا نام ۞ پس چون مردم جمع شدند پیلاطس
ایشانرا گفت کِه را میخواهید برای شما آزاد کنم بَرَابّا یا عیسیٰ مشهور
۱۸ ۱۹ بمسیح ۞ زیرا که دانست اورا از حسد تسلیم کرده بودند ۞ چون بر مسند
نشسته بود زنش نزد او فرستاده گفت با این مرد عادل تو را کاری
نباشد زیرا که امروز در خواب در بارهٔ او زحمت بسیار بردم ۞
۲۰ امّا رؤسای کَهَنَه ومشایخ ترغیب قوم بر این نمودند که بَرَابّا را بخواهند
۲۱ وعیسی را هلاک سازند ۞ پس والی بدیشان متوجّه شده گفت
کدام یک از این دو نفر را میخواهید بجهة شما رها کنم گفتند بَرَابّا را ۞
۲۲ پیلاطس بدیشان گفت پس با عیسیٰ مشهور بمسیح چه کنم جمیعاً
۲۳ گفتند مصلوب شود ۞ والی گفت چرا چه بدی کرده است ایشان
۲۴ بیشتر فریاد زده گفتند مصلوب شود ۞ چون پیلاطس دید که ثمری
ندارد بلکه آشوب زیاده میکرد آب طلبیده پیش مردم دست
خود را شسته گفت من بریّ هستم از خون اینشخص عادل شما به
۲۵ بینید ۞ تمام قوم در جواب گفتند خون او بر ما وفرزندان ما باد ۞

آنکاه برابّا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا اورا ۲۶
مصلوب کنند ۞

(ذکر استهزآء سپاهیان بر مسیح و صلیب نمودن خداوند)

آنکاه سپاهیان والی عیسی را بدیوانخانه برده تمامی فوج را کرد وی ۲۷
فراهم آوردند ۞ واورا عریان ساخته لباس قرمز بدو پوشانیدند ۞ ۲۸
وتاجی از خار بافته برسرش کذاردند ونیٔ بدست راست اودادند ۲۹
وپیش وی زانو زده استهزآء کنان اورا میکفتند سلام ای پادشاه
یهود ۞ وآب دهن بروی افکنده نی را کرفته برسرش میزدند ۞ وبعد ۳۰ ۳۱
از استهزآء آن لباس را ازوی کنده جامهٔ خودش را پوشانیدند واورا
بجهة مصلوب نمودن بیرون بردند ۞ وچون بیرون میرفتند شخصی ۳۲
قیروانی شمعون نام را یافته اورا بجهة بردن صلیب مجبور کردند ۞
وچون بموضعی که جُلجُتا یعنی کاسهٔ سر مسمّی بود رسیدند ۞ سرکهٔ ۳۳ ۳۴
ممزوج بمرّ بجهة نوشیدن بدو دادند چون چشید نخواست که
بنوشد ۞ پس اورا مصلوب نموده رخت اورا تقسیم نمودند وبر آنها ۳۵
قرعه انداختند تا آنچه بزبان نبیّ کفته شد تمام شود که رخت مرا در
میان خود تقسیم کردند وبر لباس من قرعه انداختند ۞ ودر آنجا ۳۶
بجراست او نشستند ۞ وتقصیرنامهٔ اورا نوشته بالای سرش آویختند ۳۷
که اینست عیسی پادشاه یهود ۞ آنکاه دو دزدیکی بردست راست ۳۸
ودیکری برچپش باوی مصلوب شدند ۞ وراهکذران سرهای ۳۹

۴۰ خودرا جنبانیده کفر گویان ۞ میگفتند ای کسیکه هیکل را خراب
میکنی و درسه روز آنرا میسازی خودرا نجات ده اگر پسر خدائی از
۴۱ صلیب فرود بیا ۞ همچنین روساء کَهَنَه با کاتبان و مشایخ استهزآء
۴۲ کنان میگفتند ۞ دیگرانرا نجات داد امّا نمتیواند خودرا برهاند اگر
پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم ۞
۴۳ برخدا توکّل نمود اکنون اورا نجات دهد اگر بدو رغبت دارد زیرا
۴۴ گفت پسر خدا هستم ۞ وهمچنین آندو دزد نیز که باوی مصلوب
۴۵ شدند اورا دشنام میدادند ۞ واز ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی
۴۶ تمام زمین را فرو گرفت ۞ ونزدیک بساعت نهم عیسی بآواز بلند صدا
۴۷ زده گفت ایلی ایلی لَمَا شَبَقْتَنِي یعنی الٰهی الٰهی مرا چرا ترك کردی ۞ امّا
بعضی از حاضرین چون این را شنیدند گفتند که او الیاس را میخواند ۞
۴۸ در ساعت یکی از آن میان دوان دوان رفته اسفنجی را گرفت و آنرا
۴۹ پر از سرکه کرده برسر نِی گذارد و بدو نوشانید ۞ و دیگران گفتند
۵۰ بگذار تا ببینیم الیاس میآید اورا برهاند ۞ عیسی باز بآواز بلند صیحه
۵۱ زده روح را تسلیم نمود ۞ که ناگاه پردهٔ هیکل از سر تا پا دو پاره شد
۵۲ و زمین متزلزل و سنگها شکافته ۞ وقبرها گشاده شد و بسیاری از
۵۳ بدنهای مقدسّین که آرمیده بودند برخاستند ۞ وبعد از برخاستن
۵۴ وی از قبور برآمده بشهر مقدّس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند ۞ امّا
یوزباشی و رفقایش که عیسی را حراست میکردند چون زلزله و این
وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شده گفتند فی الواقع اینشخص پسر

خدا بود ۞ و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده ۵۵
بودند تا او را خدمت کنند از دور نظاره میکردند ۞ که از آنجمله مریم ۵۶
مجدلیّه بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زَبَدی ۞

(ذکر دفن کردن مسیح)

امّا چون وقت عصر رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام ۵۷
که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد ۞ و نزد پیلاطُس رفته جسد ۵۸
عیسی را خواست آنگاه پیلاطس فرمان داد که داده شود ۞ پس ۵۹
یوسف جسد را برداشته آنرا در کتانی پاك پیچیده ۞ او را در قبری ۶۰
نو که برای خود از سنگ تراشیده بود گذارد و سنگی بزرك بر سر آن
غلطانیده برفت ۞ و مریم مجدلیّه و مریم دیگر در آنجا در مقابل قبر ۶۱
نشسته بودند ۞

(ذکر حراست قبر خداوند)

و در فردای آنروز که بعد از روز تهیّه بود رؤسای کَهَنَه و فریسیان نزد ۶۲
پیلاطس جمع شده ۞ گفتند ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کننده ۶۳
وقتیکه زنده بود گفت بعد از سه روز برمیخیزم ۞ پس بفرما تا سه روز ۶۴
قبر را حراست کنند مبادا شاگردانش در شب آمده او را بربایند
و بمردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهیٔ آخر از اوّل
بدتر شود ۞ پیلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید ۶۵
چنانکه دانید حراست کنید ۞ پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته ۶۶
قبر را با حرّاسان محافظت نمودند

(باب بیست وهشتم در ذکر قیامت مسیح وظاهرشدن بزنان)

۱ وبعد از سبت هنکام فجر روز اوّل هفته مریم مجدلیّه ومریم دیکر بجهة
۲ دیدن قبر آمدند ۞ که ناکاه زلزلهٔ عظیم حادث شد از آنرو که فرشتهٔ
خداوند از آسمان نزول کرده آمد وسنکٔ را از درِ قبر غلطانیده
۳ برآن بنشست ۞ وصورت او مثل برق ولباسش چون برف سفید
۴ بود ۞ واز ترس او حرّاسان بلرزه درآمده مثل مرده کردیدند ۞ امّا
۵ فرشته بزنان متوجّه شده کفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسیٔ
۶ مصلوبرا میطلبید ۞ در اینجا نیست زیرا که بحسب فرمودهٔ خود
برخاسته است پیش بیائید تا جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه
۷ کنید ۞ وبزودی رفته شاکردانش را خبر دهید که از مردکان
برخاسته است اینکٔ پیش از شما بجلیل میرود در آنجا اورا خواهید
۸ دید اینکٔ شمارا کفتم ۞ پس از قبر با ترس وخوشیٔ عظیم بزودی
۹ روانه شده رفتند تا شاکردان اورا اطّلاع دهند ۞ ودر هنکامیکه بجهة
اخبار تلامیذ او میرفتند ناکاه عیسی بدیشان برخورده کفت سلام
برشما باد پس پیش آمده بقدمهای او چسپیده اورا پرستش کردند ۞
۱۰ آنکاه عیسی بدیشان کفت بیم مکنید رفته برادرانم را بکوئید که
بجلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید ۞

(ذکر رشوت دادن یهود حرّاسان را تا قیامت مسیح را مخفی دارند)

۱۱ وچون ایشان میرفتند ناکاه بعضی از کشیکچیان بشهر شده رؤسای

کَهَنَه را از همهٔ اینوقایع مطّلع ساختند ۞ ایشان با مشایخ جمع شده ۱۲
شوری نمودند ونقرهٔ بسیار بسپاهیان داده ۞ گفتند بگوئید که شبانگاه ۱۳
شاگردانش آمده وقتیکه ما در خواب بودیم اورا ربودند ۞ وهرگاه ۱۴
این سخن گوش زد والی شود هما نا اورا برگردانیم وشمارا مطمئن
سازیم ۞ ایشان پول را گرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند واین سخن تا ۱۵
امروز میان یهود منتشر است ۞

(ذکر ظهور مسیح برشاگردان خود در جبلی از جبال جلیل)

امّا یازده رسول بجلیل برکوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود ۱۶
رفتند ۞ وچون اورا دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شکّ ۱۷
کردند ۞ پس عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده گفت تمامی ۱۸
اقتدار در آسمان وبرزمین بمن داده شد ۞ پس رفته همه امتهارا ۱۹
شاگرد سازید وایشانرا باسم اب وابن وروح القدس تعمید دهید ۞
وایشانرا تعلیم دهید که همه اموریکه بشما وصیّت نمودم حفظ کنند ۲۰
واینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین

انجیل مَرْقُس

(باب اوّل در ذکر موعظه و تعمید یحیی)

۱ ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا ۞ چنانکه مکتوبست در صحف
۲ انبیاء اینک رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه تو را پیش تو
۳ مهیّا سازد ۞ صدای ندا کنندهٔ در بیابان که راه خداوند را مهیّا سازید
۴ و طُرُق او را راست نمائید ۞ یحیی در بیابان تعمید همی داد و بجهة
۵ آمرزش گناهان بتعمید توبه موعظه مینمود ۞ و تمامی مرز و بوم
یهُودیّه و جمیع سکنهٔ اورشلیم نزد وی بیرون شدند و بگناهان
۶ خود معترف شده در رود اُرْدُنّ از او تعمید می یافتند ۞ و یحیی را
لباس از پشم شتر و کمربند چرمی بر کمر میبود و خوراک وی از ملخ
۷ و عسل برّی ۞ و موعظه کنان میگفت که بعد از من کسی توانا تر از من
۸ میآید که لایق آن نیستم که خم شده دوال نعلین او را باز کنم ۞ من
شما را به آب تعمید دادم لیکن او شما را بروح القدس تعمید
۹ خواهد داد ۞ و در آن ایّام عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده در اُرْدُنّ
۱۰ از یحیی تعمید یافت ۞ و چون از آب برآمد در ساعت دید آسمانرا
شکافته و روح را که مانند کبوتری بروی نازل میشود ۞ و آوازی
۱۱ از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم ۞

(ذکر تجربه کردن شیطان مسیح را)

۱۲ پس بید رنگ روح ویرا به بیابان برد ۰ ومدّت چهل روز در صحرا
۱۳ بود و شیطان اورا تجربه میکرد و با وحوش بسر میبرد و ملائکه اورا
پرستاری مینمودند ۰

(ذکر موعظهٔ مسیح در جلیل ودعوت پطرس واندریاس ویعقوب ویوحنّا)

۱۴ وبعد از گرفتاریٔ یحیی عیسی بجلیل آمده به بشارت ملکوت خدا
۱۵ موعظه کرده ۰ میگفت وقت تمام شده و ملکوت خدا نزدیکست
۱۶ پس توبه کنید وبانجیل ایمان بیاورید ۰ وچون بکنارهٔ دریای جلیل
میگشت شمعون وبرادرش اندریاس رادید که دامی در دریا می
۱۷ اندازند زیرا که صیّاد بودند ۰ عیسی ایشانرا گفت از عقب من
۱۸ آئید که شمارا صیّاد مردم گردانم ۰ بی تامُّل دامهای خود را گذارده
۱۹ از پی او روانشدند ۰ واز آنجا قدری پیشتر رفته یعقوب پسر زَبَدی
وبرادرش یوحنّارا دید که درکشتی دامهای خود را اصلاح میکنند ۰
۲۰ درحال ایشانرا دعوت نمود پس پدر خود زبدی را با مزدوران در
کشتی گذارده از عقب وی روانه شدند ۰

(ذکر شفا دادن دیوانهٔ درکفرناحوم)

۲۱ وچون وارد کفرناحوم شدند بی تامُّل در روز سبت بکنیسه در

۲۲ آمده بتعلیم دادن شروع کرد ۞ بقسمیکه از تعلیم وی حیران شدند
۲۳ زیرا که ایشانرا مقتدرانه تعلیم میداد نه مانند کاتبان ۞ وبود در کنیسهٔ
۲۴ ایشان شخصیکه روحی پلید داشت ناگاه صیحه زنان ۞ گفت ای عیسی
ناصری مارا با تو چه کار است آیا برای هلاک ما آمدی تورا میشناسم
۲۵ کیستی ای قدّوس الله ۞ عیسی بوی نهیب داده گفت خاموش
۲۶ شو واز او درآی ۞ درساعت آن روح خبیث اورا مصروع نمود
۲۷ وبآواز بلند صدازده از او بیرون آمد ۞ وهمه متعجّب شدند
بحدیکه از همدیگر سؤال کرده گفتند این چیست و این چه تعلیم
تازه است که ارواح پلید را باقتدار امر میکند واطاعتش مینمایند ۞
۲۸ واسم او فوراً در تمامی مرز وبوم جلیل شهرت یافت ۞

(ذکر شفا دادن مادرزن شمعون وچند مریض دیگر)

۲۹ واز کنیسه بیرون آمده فوراً با یعقوب ویوحنّا بخانهٔ شمعون
۳۰ واندریاس درآمد ۞ ومادرزن شمعون تب کرده خوابیده بود
۳۱ درساعت ویرا از حالت او خبر دادند ۞ پس نزدیک شده دست
او را گرفته برخیزانیدش که همانوقت تب از وزایل شده بخدمت
۳۲ گذاری ایشان مشغول گشت ۞ شامگاه چون آفتاب بمغرب شد
۳۳ جمیع مریضان ومجانین را پیش او آوردند ۞ وتمام شهر بردرِ خانه
۳۴ ازدحام نمودند ۞ وبسا کسانی را که بانواع امراض مبتلا بودند شفا داد
ودیوهای بسیار را بیرون کرده نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که

او را شناختند ۰ بامدادان قبل ازصبح برخاسته بیرون رفت ۳۵
وبویرانهٔ رسیده در آنجا بدعا مشغول شد ۰ شمعون ورفقایش در ۳۶
پی او شتافتند ۰ چون او را دریافتند گفتند همه تورا میطلبند ۰ ۳۷
بدیشان گفت بدهات مجاورهم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم زیرا که ۳۸
بجهة اینکار بیرون آمدم ۰ پس در تمام جلیل در کنایس ایشان وعظ ۳۹
مینمود ودیوها را اخراج میکرد ۰

(ذکر طاهر ساختن ابرصی)

وابرصی پیش وی آمده استدعا کرد وزانوزده بدو گفت اگر بخواهی ۴۰
میتوانی مرا طاهر سازی ۰ عیسی ترحّم نموده دست خود را دراز کرد ۴۱
واورا لمس نموده گفت میخواهم طاهر شو ۰ وچون سخن گفت فی ۴۲
الفور برص ازاو زایل شده پاک گشت ۰ واورا قدغن کرد وفورا ۴۳
مرخّص فرموده ۰ گفت زنهار کسی را مطّلع مساز بلکه رفته خود را ۴۴
بکاهن بنما وآنچه موسی فرموده بجهة تطهیر خود بگذران تابرای ایشان
شهادتی بشود ۰ لیکن بیرون رفته آغاز کرد بموعظه نمودن وشهرت ۴۵
دادن این امر بقسمیکه بعد ازآن او نتوانست آشکارا بشهر درآید بلکه
درویرانهای بیرون بسر میبرد ومردم از همه اطراف نزدوی میآمدند

(باب دوّم حکایت شفا دادن مفلوجی)

وبعد از چندی باز وارد کفرناحوم شده چون شهرت یافت که در ۱
خانه است ۰ بی درنگ جمعی ازدحام نمودند بقسمیکه بیرون در ۲

۳ نیز کنجایش نداشت وبرای ایشان کلام را بیان میکرد ۞ که ناگاه بعضی
۴ نزد وی آمده مفلوجی را بدست چهار نفر برداشته آوردند ۞ وچون
بسبب جمعیّت نتوانستند نزد او برسند طاق جائی را که او بود
باز کرده وشکافته تختی را که بر آن مفلوج خفته بود بزیر هشتند ۞
۵ عیسی چون ایمان ایشانرا مشاهده نمود مفلوج را گفت ای فرزند
۶ گناهان تو آمرزیده شد ۞ لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته
۷ بودند در دل خود تفکّر نمودند ۞ که چرا اینشخص چنین کفر میگوید
۸ غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهانرا بیامرزد ۞ در ساعت
عیسی در روح خود ادراك نموده که با خود چنین فکر میکنند
بدیشان گفت از بهر چه اینخیالات را بخاطر خود راه میدهید ۞
۹ کدام سهلتر است مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن
۱۰ برخیز وبستر خود را برداشته بخرام ۞ لیکن تا بدانید که پسر انسانرا
استطاعت آمرزیدن گناهان برروی زمین هست مفلوج را گفت ۞
۱۱
۱۲ تورا میگویم برخیز وبستر خود را برداشته بخانهٔ خود برو ۞ او برخاست
وبی تامّل بستر خود را برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه
همگی حیران شده خدا را تمجید نموده گفتند مثل این امر هرگز
ندیده بودیم ۞

(ذکر دعوت لاوی)

۱۳ وباز بکنارهٔ دریا رفت وتمام آن گروه نزد او آمده ایشانرا تعلیم میداد ۞
۱۴ وهنگامیکه میرفت لاوی ابن حلفی را بر باج گاه نشسته دید بدو گفت

از عقب من بیا پس برخاسته در عقب وی شتافت ۞ ووقتیکه او در ۱۵
خانهٔ وی نشسته بود بسیاری از باج گیران و گناهکاران با عیسی
و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او میکردند ۞ وچون ۱۶
کاتبان و فریسیان اورا دیدند که با باج خواهان و عاصیان میخورد
بتلامیذ او گفتند چرا با باج گیران و عاصیان اکل و شرب مینماید ۞
عیسی چون این را شنید بدیشان گفت تندرستان احتیاج بطبیب ۱۷
ندارند بلکه مریضان و من نیامدم تا عادلانرا بلکه تا عاصیان را
بتوبه دعوت کنم ۞

(مکالمه با تلامیذ یحیی و فریسیان در باب روزه)

و شاگردان یحیی و فریسیان روزه میداشتند پس آمده بدو گفتند ۱۸
چونستکه شاگردان یحیی و تلامیذ فریسیان روزه میدارند و شاگردان
تو روزه نمیدارند ۞ عیسی بدیشان گفت آیا ممکن است پسران ۱۹
خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند زمانیکه
داماد را با خود دارند نمیتوانند روزه دار باشند ۞ لیکن ایّامی میآید ۲۰
که داماد از ایشان گرفته شود در آن ایّام روزه خواهند داشت ۞
وهیچکس برجامهٔ کهنه پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند والاّ آن وصلهٔ ۲۱
نو از آن کهنه جدا میکرد دو دریدگی بدتر می شود ۞ وکسی شراب ۲۲
نو را در مشکهای کهنه نمیریزد وگرنه آن شراب نو مشکها را بدرد
و شراب ریخته مشکها تلف میکردد بلکه شراب تازه را در مشکهای
نو باید ریخت ۞

(ذکر چیدن خوشهای گندم در روز سبت)

۲۳ وچنان افتاد که روز سبتی از میان مزارع میگذشت وشاگردانش
۲۴ هنکامیکه میرفتند بچیدن خوشه ها شروع کردند ۞ فریسیان بدو
گفتند اینک چرا در روز سبت مرتکب عملی میباشند که روا نیست ۞
۲۵ او بدیشان گفت مگر هرگز نخوانده اید که داود چه کرد چون او
۲۶ ورفقایش محتاج وگرسنه شدند ۞ چگونه در ایّام اَبْیاتار رئیس کَهَنَه
بخانهٔ خدا در آمده نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن جز بکاهنان
۲۷ روا نیست وبرفقای خود نیز داد ۞ وبدیشان گفت سبت بجهة
۲۸ انسان مقرّر شد نه انسان برای سبت ۞ بنابرین پسر انسان مالک
سبت نیز است

(باب سیّم ذکر صحّت دادن مرد دست خشکیرا در سبت)

۱ ۲ وباز بکنیسه در آمده در آنجا مرد دست خشکی بود ۞ ومراقب
۳ وی بودند که شاید او را در سبت شفا دهد تا مدّعی او گردند ۞ پس
۴ بدان مرد دست خشک گفت درمیان بایست ۞ وبدیشان گفت
آیا در روز سبت کدام جایز است نیکوئی کردن یا بدی جان را نجات
۵ دادن یا هلاك کردن ایشان خاموش ماندند ۞ پس چشمان خود بر
ایشان باغضب گردانیده زیرا که از سنکدلئ ایشان محزون بود با مرد
گفت دست خود را دراز کن پس دراز کرده دستش مانند دست

دیگر صحیح گشت ۞ درساعت فریسیان بیرون رفته باهیرودیان در ۶
بارهٔ او شوری نمودند که چه طور اورا اهلاك کنند ۞

(ذکر شفادادن مرضای بسیار و اخراج دیوها برکنارهٔ دریای جلیل)

وعیسی باشاگردانش بسوی دریا آمد وگروهی بسیار از جلیل بعقب ۷
اوروان شدند ۞ وازیهودیه وازاورشلیم وادومیهٔ وآنطرف اردن ۸
وازحوالی صوروصیدون نیز جمعی بزرك چون اعمال اوراشنیدند
نزدوی آمدند ۞ وبشاگردان خود فرمود تازورقی بجهة اونگاه دارند ۹
بسبب جمعیّت تا بروی ازدحام ننمایند ۞ زیراکه بسیاریرا صحّت ۱۰
میداد بقسمیکه هرکه صاحب دردی بود براوهجوم میآورد تا اورالمس
نماید ۞ وارواح پلید چون اورادیدند پیش او بروی درافتادند ۱۱
وفریادکنان میگفتند که تو پسر خدا هستی ۞ وایشانرا بتاءکید بسیار ۱۲
فرمود که اوراشهرت ندهند ۞

(ذکر انتخاب دوازده رسول)

پس برفراز کوهی برآمده هرکه راخواست بنزد خود طلبیده ایشان ۱۳
نزداوآمدند ۞ ودوازده نفررا مقرّرفرمود تاهمراه او باشند وتاایشان را ۱۴
بجهة وعظ نمودن بفرستد ۞ وایشانرا قوّت باشد که مریضانرا ۱۵
شفادهند ودیوها رابیرون کنند ۞ وشمعونرا پطرس نام نهاد ۞ ۱۶
یعقوب پسرزبدی ویوحنّا برادر یعقوب این هردورا بوانرجس ۱۷
یعنی پسران رعد نام گذارد ۞ واندریاس وفیلپّس وبرتولما ومتّی وتوما ۱۸

۱۹ ویعقوب ابن حلفی وتدّی وشمعون قانوی ۞ ویهودای اسخریوطی
که اورا تسلیم کرد ۞

(ذکر گمان بردن خویشان مسیح دربارهٔ وی که بیخود شده است
وتهمت کاتبان براو که دیو دارد)

۲۰ وچون بخانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان
۲۱ فرصت نان خوردن هم نکردند ۞ وخویشان او چون شنیدند
بیرون آمدند تا اورا گرفتار سازند زیرا که گفتند بیخود شده است ۞
۲۲ وکاتبانی که از اورشلیم آمده بودند گفتند که بعلزبول دارد وبه یاری
۲۳ رئیس دیوها دیوها را اخراج میکند ۞ پس ایشانرا پیش طلبیده
مثلها زده بدیشان گفت چه طور میتواند شیطان شیطانرا بیرون
۲۴ کند ۞ واگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن سلطنت نتواند
۲۵ پایدار ماند ۞ وهرگاه خانهٔ بضدّ خویش منقسم شد آنخانه نمیتواند
۲۶ استقامت داشته باشد ۞ واگر شیطان بانفس خود مقاومت نماید و
۲۷ منقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاک میگردد ۞ وهیچکس
نمیتواند بخانهٔ مردی زور آور درآمده اسباب اورا غارت نماید جز
آنکه اوّل آن زور آور را ببندد وبعد از آن خانهٔ اورا تاراج میکند ۞
۲۸ هرآینه بشما میگویم که همه گناهان از بنی آدم آمرزیده میشود وهرقسم
۲۹ کفر که گفته باشند ۞ لیکن هرکه بروح القدس کفر گوید تا بابد
۳۰ آمرزیده نشود بلکه مُستحقّ عذاب جاودانی بُوَد ۞ زیرا که میگفتند

روح پلید دارد ۞ پس برادران ومادر او آمدند وبیرون ایستاده ۳۱
فرستادند تا اورا طلب کنند ۞ آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند وبوی ۳۲
گفتند اینک مادرت وبرادرانت بیرون تورا میطلبند ۞ درجواب ۳۳
ایشان گفت کیست مادرمن وبرادرانم که ۞ پس برآنانیکه گرد وی ۳۴
نشسته بودند نظر افکنده گفت اینانند مادر وبرادرانم ۞ زیرا هرکه ۳۵
ارادهٔ خدارا بجا آرد همان برادر وخواهر ومادر من باشد

(باب چهارم امثال برزگر وغیره)

وباز بکنارهٔ دریا تعلیم دادن گرفت وجمعی کثیر نزد او جمع ۱
شدند بطوریکه بکشتی سوار شده بردریا قرار گرفت وتمامی آنجماعت
برساحل دریا حاضر بودند ۞ پس ایشانرا بمثلها چیزهای بسیار می ۲
آموخت ودر تعلیم خود بدیشان گفت ۞ گوش گیرید اینک ۳
برزگری بجهة تخم پاشی بیرون رفت ۞ وچون تخم میپاشید قدری ۴
براه ریخته شده مرغان هوا آمده آنهارا برچیدند ۞ وپارهٔ برسنگلاخ ۵
پاشیده شد درجائیکه خاك بسیار نبود پس بزودی روئید چونکه
زمین عمق نداشت ۞ وچون آفتاب برآمد سوخته شد وازآن ۶
روکه ریشه نداشت خشکید ۞ وقدری درمیان خارها ریخته شدو ۷
خارها نموّ کرده آنرا خفه نمود که ثمری نیاورد ۞ ومابقی درزمین ۸
نیکو افتاد وحاصل پیدا نمود که روئید ونموّ کرد وبار آورد بعضی سی
بعضی شصت وبعضی صد ۞ پس گفت هرکه گوش شنوا دارد ۹

۱۰ بشنود ۞ وچون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مثلرا از
۱۱ او پرسیدند ۞ بایشان گفت بشما دانستن سرّ ملکوت خدا عطا شده
۱۲ امّا بخارجیان همه چیز بمثلها میشود ۞ تا نگران شده بنگرند و نه
بینند و شنوا شده بشنوند و نه فهمند مبادا رجوع کرده گناهان ایشان
۱۳ آمرزیده شود ۞ وبدیشان گفت آیا این مثل رانفهمیده اید پس
۱۴ چگونه سایر امثال را خواهید فهمید ۞ برزگر کلام را میکارد ۞
۱۵ واینانند بکنار راه جائیکه کلام کشته میشود وچون شنیدند فوراً
۱۶ شیطان آمده کلام کشته شدهٔ در قلوب ایشانرا میرباید ۞ وایضاً
کشتهٔ شدهٔ در سنگلاخ کسانی میباشند که چون کلام را بشنوند در
۱۷ حال آنرا بخوشی قبول کنند ۞ ولکن ریشهٔ درخود ندارند بلکه فانی
میباشند وچون صدمهٔ یا زحمتی بسبب کلام روی دهد در ساعت
۱۸ لغزش میخورند ۞ وپاشیده شدهٔ در خارها آنانی میباشند که چون
۱۹ کلام راشنوند ۞ اندیشه های دنیوی وغرور دولت وهوس چیزهای
۲۰ دیگر داخل شده کلام راخفه میکند وبی ثمر میگردد ۞ وکشته
شدهٔ در زمین نیکو آنانند که چون کلام راشنوند آنرا می پذیرند وثمر
۲۱ میآورند بعضی سی وبعضی شصت وبعضی صد ۞ پس بدیشان
گفت آیا چراغ را میآورند تا زیر پیمانهٔ یا تختی ونه برچراغدان
۲۲ گذارند ۞ زیرا که چیزی نهانی نیست که آشکارا نگردد وهیچ چیز
۲۳ مخفی نشود مگر تا بظهور آید ۞ هرکه گوش شنوا دارد بشنود ۞
۲۴ وبدیشان گفت باخبر باشید که چه میشنوید زیرا بهرمیزانی که وزن

کنید بشما پیموده شود بلکه از برای شما که میشنوید افزون خواهد
۲۵ کشت ۞ زیرا هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد
۲۶ گرفته شود ۞ و گفت همچنین ملکوت خدا مانند کسیست که تخم بر
۲۷ زمین بیفشاند ۞ و شب و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند
۲۸ چگونه او نداند ۞ زیرا که زمین بذات خود ثمر میآورد اوّل علف
۲۹ بعد خوشه پس از آن دانهٔ کامل در خوشه ۞ و چون ثمر رسید
فوراً داس را بکار میبرد زیرا که وقت حصاد رسیده است ۞
۳۰ و گفت بچه چیز ملکوت خدا را تشبیه کنم و برای آن چه مثل بزنیم ۞
۳۱ مثل دانهٔ خردلیست که وقتیکه آنرا بر زمین کارند کوچکترین
۳۲ تخمهای ارضی باشد ۞ لیکن چون کشته شد میروید و اعظم از جمیع
بقول میکردد و شاخهای بزرك میآورد چنانکه مرغان هوا زیر سایه اش
۳۳ میتوانند آشیانه کیرند ۞ و بمثلهای بسیار مانند اینها بقدریکه
استطاعت شنیدن داشتند کلام را بدیشان بیان می فرمود ۞
۳۴ و بدون مثل بدیشان سخنی نکفت لیکن در خلوت تمام معانی را با
تلامیذ خود شرح مینمود ۞

(معجزهٔ ساکن نمودن باد و دریا)

۳۵ ۳۶ و در همان روز وقت شام بدیشان کفت بکنارهٔ دیکر عبور کنیم ۞ پس
چون آنکروه را رخصت دادند او را همان طوریکه در کشتی بود بر
۳۷ داشتند و چند زورق دیکر نیز همراه او بود ۞ که ناکاه طوفانی عظیم از باد

٣٨ پدید آمد و امواج برسفینه میخورد بقسمیکه پر میکشت ۞ واودر مؤخّر
کشتی بربالش خفته بود پس اورا بیدار کرده گفتند ای استاد آیا تورا
٣٩ باکی نیست که هلاك شویم ۞ درساعت برخاسته بادرا نهیب داد
وبدریا گفت ساکن شو وخاموش باش که باد ساکن شده آرامیِ
٤٠ کامل پدید آمد ۞ وایشانرا گفت ازبهرچه چنین ترسانید وچونست
٤١ که ایمان ندارید ۞ پس بی نهایت ترسان شده به یکدیگر گفتند این
کیست که بادودریاهم اورا اطاعت میکنند

(باب پنجم درشفادادن دیوانهٔ درجَدَره)

١ ٢ پس بآن کنارهٔ دریا تا بسرزمین جَدَریان آمدند ۞ وچون از
کشتی بیرون آمد فی الفور شخصیکه روح پلید داشت ازقبور بیرون
٣ شده بدو برخورد ۞ که درقبور ساکن میبود وهیچکس بزنجیرها هم
٤ نمیتوانست اورا بند نماید ۞ زیراکه بارها اورا بکندها وزنجیرها بسته
بودند وزنجیرهارا گسیخته وکندهارا شکسته بود واحدی نمیتوانست
٥ اورا رام نماید ۞ وپیوسته شب وروز درکوهها وقبرها فریاد میزد
٦ وخودرا بسنگها مجروح میساخت ۞ چون عیسی را ازدور مشاهده
٧ نمود دوان دوان آمده اورا سجده کرد ۞ وبآواز بلند صیحه زده گفت
ای عیسی پسر خدا یتعالی مرا با توچه کاراست تورا بخدا قسم میدهم که
٨ مرا معذّب نسازی ۞ زیرا بدو گفته بود ای روح پلید از اینشخص
٩ بیرون بیا ۞ پس ازاو پرسید اسم توچیست بوی گفت نام من لجئون

است زیرا که بسیاریم ۞ پس بدو التماس بسیار نمود که ایشانرا از آن سر ۱۰
زمین بیرون نکند ۞ و در حوالی آن کوهها گلهٔ گراز بسیاری میچرید ۞ ۱۱
و همه دیوها ازوی خواهش نموده گفتند ما را بگرازها بفرست تا در ۱۲
آنها داخل شویم ۞ فوراً عیسی ایشانرا اجازت داد پس آن ارواح ۱۳
خبیث بیرون شده بخوکان داخل گشتند و آن گله از بلندی بدریا
جست و قریب بدو هزار بودند که در آب خفه شدند ۞ و خوکبانان ۱۴
فرار کرده در شهر و مزارع خبر میدادند و مردم بجهة تماشای آن ماجرا
بیرون شتافتند ۞ و چون نزد عیسی رسیده آن دیوانه را که لجئون ۱۵
داشته بود دیدند که نشسته و لباس پوشیده و عاقل گشته است
بترسیدند ۞ و آنانیکه دیده بودند سرگذشت دیوانه و گرازان را ۱۶
بدیشان باز گفتند ۞ پس شروع بالتماس نمودند که از حدود ایشان ۱۷
روانه شود ۞ و چون بکشتی سوار شد آنکه دیوانه بود ازوی استدعا ۱۸
نمود که با وی باشد ۞ امّا عیسی ویرا اجازت نداد بلکه بدو گفت ۱۹
بخانه نزد خویشان خود برو و ایشانرا خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده
و چگونه بتو رحم نموده است ۞ پس روانه شده در دیکاپولس بآنچه ۲۰
عیسی با وی کرده بود موعظه کردن آغاز نمود که همه مردم متعجّب
شدند ۞

(ذکر برخیزانیدن دختر یایرس و شفا دادن زنی مستحیض)

و چون عیسی باز بآنطرف در کشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع ۲۱
گشتند و بر کنارهٔ دریا بود ۞ که ناگاه یکی از رؤسای کنیسه یایرُس ۲۲

٢٣ نام آمد وچون اورا بدید بر پاهایش افتاده ۞ بدو التماس بسیار نموده
کفت نفس دخترك من بنزع آمده بیا وبراو دست کذار تا شفا یافته
٢٤ زیست کند ۞ پس با او روانشده خلق بسیاری نیز از پی او افتاده
٢٥ بروی ازدحام مینمودند ۞ آنکاه زنی که از مدّت دوازده سال
٢٦ باستحاضه مبتلا میبود ۞ وزحمت بسیار از اطبّای متعدّده دیده
٢٧ وآنچه داشت صرف نموده فائده نیافت بلکه بدتر میشد ۞ چون خبر
عیسی را بشنید میان آنکروه از عقب وی آمده ردای او را لمس
٢٨ نمود ۞ زیرا که کفته بود اکر لباس ویرا هم لمس کنم هر آینه شفا یابم ۞
٢٩ در ساعت چشمهٔ خون او خشک شده در تن خود فهم کرد که از
٣٠ آن بلا صحّت یافته است ۞ فی الفور عیسی از خود دانسته که قوّتی از
او صادر کشته پس در آنجماعت روی بر کردانیده کفت کیست که
٣١ لباس مرا لمس نمود ۞ شاکردانش بدو کفتند می بینی که مردم بر تو
٣٢ ازدحام مینمایند ومیکوئی کیست مرا لمس نمود ۞ پس کرد اکرد خود
٣٣ مینکریست تا آنزن را که اینکار کرده به بیند ۞ آنزن چون دانست
که بوی چه واقع شده ترسان ولرزان آمد ونزد او بروی در افتاده
٣٤ حقیقت امر را با لتّمام بوی باز کفت ۞ بوی کفت ای دختر ایمانت تورا
٣٥ شفا داده است بسلامتی برو واز بلای خویش رستکار باش ۞ او
هنوز سخن میکفت که بعضی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده کفتند دخترت
٣٦ فوت شده دیکر برای چه استاد را زحمت میدهی ۞ عیسی چون
سخنی که کفته بودند شنید در ساعت برئیس کنیسه کفت مترس

ایمان آوروبس ۞ وجز پطرس ویعقوب ویوحنّا برادر یعقوب ۳۷
هیچکس را اجازت نداد که ازعقب او برود ۞ پس چون بخانهٔ رئیس ۳۸
کنیسه رسیدند جمعی شوریده دید که گریه ونوحهٔ بسیار مینمودند ۞
پس داخل شده بدیشان گفت چراغوغا وگریه میکنید دختر نمرده ۳۹
بلکه درخوابست ۞ بروی سخریّه کردند لیکن همه را بیرون کرده ۴۰
پدر ومادر دختر را با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابیده
بود داخل شد ۞ پس دست دختر را گرفته بوی گفت طَلیثا قومی ۴۱
که معنی اینست ای دختر تورا میگویم برخیز ۞ درساعت دختر بر ۴۲
خاسته خرامید که دوازده ساله بود ایشان نهایت متعجّب شدند ۞
پس ایشانرا بتاکید بسیار فرمود کسی ازاین امر مطّلع نشود وگفت تا ۴۳
خوراکی بدودهند

(باب ششم در ردّ کردن اهل ناسره مسیح را)

پس ازآنجا روان شده بوطن خویش آمد وشاگردانش ازعقب ۱
او آمدند ۞ چون روز سبت رسید در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود ۲
وبسیاری چون شنیدند حیران شده گفتند ازکجا بدینشخص این چیزها
بهم رسید واین چه حکمت است که بدو عطا شد که چنین معجزات
ازدست او صادر میگردد ۞ مگر این نیست نجّار پسر مریم وبرادر ۳
یعقوب ویوشا ویهودا وشمعون وخواهران او اینجا نزد ما نمیباشند
وازاو لغزش خوردند ۞ عیسی ایشانرا گفت نبیّ بیحرمت نباشد ۴

٥ جز در وطن خود و میان خویشان و در خانهٔ خود ۞ و در آنجا هیچ
معجزه نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده
٦ ایشانرا شفا داد ۞ و از بی ایمانیٔ ایشان متعجّب شده در دهات آن
حوالی گشته بتعلیم همیداد ۞

(ذکر رسالت دوازده رسول)

٧ پس آن دوازده را پیش خوانده شروع کرد بفرستادن ایشان جفت
٨ جفت و ایشانرا بر ارواح پلید اقتدار داد ۞ و ایشانرا قدغن فرمود که
جز عصای فقط هیچ چیز بجهة راه برندارید نه توشه دان و نه نان و نه
٩ پول در کمربند خود ۞ بلکه موزهٔ در پا کنید و دو قبا در بر نکنید ۞
١٠ و بدیشان گفت در هر جا داخل خانهٔ شوید در آن بمانید تا از آن جا
١١ کوچ کنید ۞ و هر جا که شمارا قبول نکنند و بسخن شما گوش نگیرند از
آنمکان بدر شده خاك پایهای خود را بیفشانید تا بر آنها شهادتی کردد
هر آینه بشما میگویم حالت سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر
١٢ سهلتر خواهد بود ۞ پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند ۞
١٣ و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده
شفا دادند ۞

(ذکر شهادت یحیی)

١٤ و هیرودیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که
یحییٔ تعمید دهنده از مردکان برخاسته است و از اینجهة معجزات از او

بظهور میآید ۞ امّا بعضی گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که ۱۵
نبیٌّ است یا چون یکی از انبیاء ۞ امّا هیرودیس چون شنید گفت این ۱۶
همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم که از مردگان
برخاسته است ۞ زیرا که هیرودیس فرستاده یحیی را گرفتار نموده اورا ۱۷
در زندان بست بخاطر هیرودیا زن برادر او فیلپّس که اورا در نکاح
خویش آورده بود ۞ از آنجهة که یحیی بهیرودیس گفته بود نگاه ۱۸
داشتن زن برادرت بر تو روا نیست ۞ پس هیرودیا از او کینه داشته ۱۹
میخواست اورا بقتل رساند امّا نمیتوانست ۞ زیرا که هیرودیس از ۲۰
یحیی میترسید چونکه اورا مرد عادل و مقدّس میدانست و رعایتش
مینمود و هرگاه از او میشنید بسیار بعمل میآورد و بخوشی سخن اورا
اصغا مینمود ۞ امّا چون هنگام فرصت رسید که هیرودیس در روز ۲۱
تولید خود امرای خود و سرتیبان و رؤسای جلیل را ضیافت نمود ۞
و دختر هیرودیا بمجلس درآمده رقص کرد و هیرودیس و اهل مجلس ۲۲
را شاد نمود پادشاه بدان دختر فرمود آنچه خواهی از من بطلب تا بتو
دهم ۞ و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتّی نصف ملک ۲۳
خود هر آینه بتو عطا کنم ۞ او بیرون رفته بمادر خود گفت چه بطلبم ۲۴
گفت سر یحیی تعمید دهنده را ۞ در ساعت بحضور ملک درآمده ۲۵
خواهش نموده گفت میخواهم که الآن سر یحیی تعمید دهنده را در
طبقی بمن عنایت فرمائی ۞ ملک بشدّت محزون گشت لیکن بجهة پاس ۲۶
قسم و خاطر اهل مجلس نخواست اورا محروم نماید ۞ بی درنگ ملک ۲۷

٢٨ جلّادی فرستاده فرمود تا سرش را بیاورد ۞ و او بزندان رفته سر
اورا از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده بدان دختر داد و دختر آنرا
٢٩ بمادر خود سپرد ۞ چون شاگردانش شنیدند آمدند و لعش اورا
برداشته بقبر سپردند ۞

(حکایت رجوع رسولان و خورانیدن پنجهزار نفر به پنج نان)

٣٠ و رسولان نزد عیسی جمع شده بآنچه کرده و تعلیم داده بودند اورا
٣١ مطّلع ساختند ۞ بدیشان گفت شما بخلوت بجای ویران بیائید و
اندکی استراحت نمائید زیرا آمد و رفت چنان بود که فرصت نان
٣٢ خوردن نیز نکردند ۞ پس به تنهائی در کشتی بموضعی ویران رفتند ۞
٣٣ و مردم ایشانرا روان دیده بسیاری اورا شناختند و از جمیع شهر
ها بر خشکی بدان سو شتافتند و از ایشان سبقت جسته نزد وی
٣٤ جمع شدند ۞ عیسی بیرون آمده گروهی بسیار دیده بر ایشان ترحّم
فرمود زیرا که چون گوسفندان بی شبان بودند و بسیار به ایشان
٣٥ تعلیم دادن گرفت ۞ و چون اکثر از روز سپری گشت شاگردانش
نزد وی آمده گفتند این مکان ویرانه است و وقت منقضی شده ۞
٣٦ اینهارا رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته نان بجهة خود
٣٧ بخرند که هیچ خوراکی ندارند ۞ در جواب ایشان گفت شما ایشانرا
غذا دهید و ویرا گفتند مگر رفته دویست دینار نان بخریم تا اینهارا
٣٨ طعام دهیم ۞ بدیشان گفت چند نان دارید رفته تحقیق کنید پس در

یافت کرده گفتند پنج نان ودو ماهی ۞ آنگاه ایشانرا فرمود که همه ۳۹
را دسته دسته برسبزه بنشانید ۞ پس صف صف صد صد و پنجاه ۴۰
پنجاه نشستند ۞ وآن پنج نان ودو ماهی را گرفته بسوی آسمان نگریسته ۴۱
برکت داد ونانرا پاره نموده بشاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند
وآن دو ماهی را برتمام آنها تقسیم نمود ۞ پس جمیعاً خورده سیر ۴۲
شدند ۞ وازخوردهای نان وماهی دوازده سبد پرکرده برداشتند ۞ ۴۳
وخورندگان نان قریب به پنج هزار مرد بودند ۞ ۴۴

(ذکر خرامان شدن بردریا وساکن فرمودن باد وآب را)

فی الفور شاگردان خودرا الحاح فرمود که بکشتی سوار شده پیش از ۴۵
او ببیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخّص فرماید ۞
وچون ایشانرا مرخّص نمود بجهة عبادت بفراز کوهی برآمد ۞ وچون ۴۶ ۴۷
شام شد کشتی درمیان دریا رسید واوتنها برخشکی بود ۞ وایشان را ۴۸
در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف برایشان میوزید پس
نزدیک پاس چهارم ازشب بردریا خرامان شده بنزد ایشان آمد
وخواست ازایشان بگذرد ۞ امّا چون اورا بردریا خرامان دیدند ۴۹
تصوّر نمودند که این خیالی است پس فریاد برآوردند ۞ زیرا که همه ۵۰
اورا دیده مضطرب شدند پس بیدرنگ بدیشان خطاب کرده
گفت خاطرجمع دارید من هستم ترسان مباشید ۞ وتانزد ایشان ۵۱
بکشتی سوار شد باد ساکن گردید چنانکه نهایت درخود متحیّر ومتعجّب

۵۲ شدند ۞ زیراکه معجزهٔ نانرا درك نکرده بودند که دل ایشان
سخت بود ۞

(ذکر چند معجزهٔ که در ارض جنیسارت بظهور آمد)

۵۳ پس ازدریا گذشته بسرزمین جنیسارت آمده لنگر انداختند ۞
۵۴ ۵۵ وچون ازکشتی بیرون شدند مردم درحال اورا شناختند ۞ ودرهمهٔ
آن نواحی بشتاب میگشتند وبیمارانرا برتخته ها نهاده هرجا که
۵۶ میشنیدند که اودرآن جا است میآوردند ۞ وهرجائیکه بدهات یا
شهرها یا اراضی میرفت مریضانرا بر راهها میگذاردند وازاو خواهش
مینمودند که محض دامن ردای اورا لمس کنند وهرکه آنرا لمس
میکرد شفا می یافت

(باب هفتم تنبیه براینکه نجاست ازخوراك نیست بلکه ازدرون دل)

۱ وفریسیان وبعضی کاتبان ازاورشلیم آمده نزد او جمع شدند ۞
۲ چون بعضی ازشاگردان اورا دیدند که بادستهای ناپاك یعنی نا
۳ شسته نان میخورند ملامت نمودند ۞ زیراکه فریسیان وهمه یهود
تمسّك بتقلید مشایخ نموده تا دستهارا بدقّت نشویند غذا نمیخورند ۞
۴ وچون ازبازارها آیند تا غسل نکنند چیزی نمیخورند وبسیار رسوم
دیگرهست که نگاه میدارند چون شستن پیاله ها وآفتابه ها وظروف
۵ مس وکرسیها ۞ پس فریسیان وکاتبان ازاو پرسیدند چونست که
شاگردان تو بتقلید مشایخ سلوك نمی نمایند بلکه بدستهای ناپاك

۶ نان میخورند ۞ در جواب ایشان گفت نیکو اخبار نمود اشعیاء دربارهٔ
شما ای ریاکاران چنانکه مکتوب است این قوم بلبهای خود مرا
۷ حرمت میدارند لیکن دلشان از من دور است ۞ پس مرا عبث
عبادت مینمایند زیرا که رسوم انسانی را بجای فرایض تعلیم میدهند ۞
۸ زیرا حکم خدا را ترک کرده تقلید انسانرا نگاه میدارید چون شستن
۹ آفتابه ها و پیاله ها و چنین رسوم دیگر بسیار بعمل میآورید ۞ پس
بدیشان گفت که حکم خدا را نیکو باطل ساخته اید تا تقلید خود را
۱۰ محکم بدارید ۞ از این جهة که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت
۱۱ دار و هرکه پدر یا مادر را دشنام دهد البتّه هلاك گردد ۞ لیکن شما
میگوئید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید آنچه از من نفع یابی
۱۲ قربان یعنی پیشکش است ۞ و بعد از این اورا اجازت نمی دهید که
۱۳ پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند ۞ پس کلام خدا را بتقلیدی
که خود جاری ساخته اید باطل میسازید و کارهای مثل این بسیار
۱۴ بجا میآورید ۞ پس آنجماعت را پیش خوانده بدیشان گفت همه
۱۵ بمن گوش دهید و فهم کنید ۞ هیچ چیز نیست که از بیرون آدم
داخل او گشته بتواند اورا نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر
۱۶ شود آنستکه آدم را ناپاك میسازد ۞ هرکه گوش شنوا دارد بشنود ۞
۱۷ وچون از نزد جماعت بخانه درآمد شاگردانش معنی مثلرا از او
۱۸ استفسار کردند ۞ بدیشان گفت مگر شما نیز همچنین بی فهم هستید
و نمیدانید که آنچه از بیرون داخل آدم میشود نمیتواند اورا ناپاك

۱۹ سازد ۞ زیرا که داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود وخارج میشود
۲۰ بمزبلهٔ که این پاك میکند همه خوراك را ۞ وگفت آنچه از آدم بیرون
۲۱ آید آنستکه انسانرا ناپاك میسازد ۞ زیرکه ازدرون دل انسان صادر
۲۲ میشود خیالات بدوزنا وفسق وقتل ودزدی ۞ وطمع وخباثت
ومکروشهوت پرستی وچشم بد وکفروغروروجهالت ۞ تمامی
۲۳ این چیزهای بد ازدرون صادر میکردد وآدمرا ناپاك
میکرداند ۞

(حکایت شفادادن دخترزن فینیقیّهٔ صوریّه)

۲۴ پس ازآنجا برخاسته بحوالی صوروصیدون رفته بخانهٔ درآمد
۲۵ وخواست که هیچکس مطّلع نشود لیکن نتوانست مخفی بماند ۞ از
آنروکه زنی که دخترك وی روح پلید داشت چون خبراو بشنید فورًا
۲۶ آمده برپایهای او افتاد ۞ واوزن یونانی ازاهل فینیقیّهٔ صُوریّه بود
۲۷ پس ازوی استدعانمود که دیورا ازدخترش بیرون کند ۞ عیسی
ویرا گفت بگذار اوّل فرزندان سیرشوند که نان فرزندانرا گرفتن
۲۸ وپیش سکان انداختن نیکونیست ۞ آن زن درجواب وی گفت
بلی خداوندا زیراکه سکان نیز پس خوردهای فرزندانرا از زیرسفره
۲۹ میخورند ۞ ویرا گفت بجهة اینسخن برو که دیو ازدخترت بیرونشد ۞
۳۰ پس چون بخانهٔ خود رفت دیورا بیرون شده ودختررا بربستر
خوابیده یافت ۞

(حکایت شفا دادن شخصی کرّ و کنگ را)

۳۱ وباز از نواحی صور و صیدون روانه شده از وسط حدود دیکاپولس
۳۲ بدریای جلیل آمد ۞ آنگاه کرّی را که لکنت زبان داشت نزد وی
۳۳ آورده التماس کردند که دست بر او گذارد ۞ پس اورا از میان جماعت
بخلوت برده انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهن
۳۴ انداخته زبانش را لمس نمود ۞ و بسوی آسمان نگریسته آهی کشید و بدو
۳۵ گفت اِفّثَح یعنی باز شو ۞ در ساعت گوشهای او گشاده و عقدهٔ زبانش
۳۶ حلّ شده بدرستی تکلّم نمود ۞ پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکسرا
مطّلع نسازند لیکن چندانکه بیشتر ایشارا قدغن نمود زیادتر اورا
۳۷ شهرت دادند ۞ و نهایت متحیّر گشته میگفتند همه کارها را نیکو کرده
است کرّانرا شنوا و گنگانرا گویا میگرداند

(باب هشتم ذکر سیر کردانیدن چهار هزار نفر بهفت نان)

۱ ودر آن ایّام باز جمعیّت بسیار شده و خوراکی نداشتند عیسی
۲ شاگردان خود را پیش طلبیده به ایشان گفت ۞ براینکروه دلم بسوخت
۳ که الآن سه روز است که با من میباشند و هیچ طعام ندارند ۞ و هرگاه
ایشانرا گرسنه بخانهای خود برگردانم هرآینه در راه ضعف کنند زیرا که
۴ بعضی از ایشان از دور آمده اند ۞ شاگردانش ویرا جواب دادند از کجا
۵ کسی میتواند اینهارا درین صحرا از نان سیر گرداند ۞ از ایشان پرسید
۶ چند نان دارید گفتند هفت ۞ پس جماعت را فرمود تا بر زمین

بنشینند وآن هفت نانرا گرفته شکر نمود وپاره کرده بشاگردان
۷ خود داد تا پیش مردم گذارند پس نزد آنکروه نهادند ۞ وچند ماهیٔ
کوچک نیز داشتند آنهارا نیز برکت داده فرمود پیش ایشان نهند ۞
۸ پس خورده سیر شدند وهفت زنبیل پر از پارهای باقی مانده بر
۹ داشتند ۞ وعدد خورندگان قریب بچهار هزار بود پس ایشانرا
مرخّص فرمود ۞

(ذکر خواستن آیتی آسمانی از خداوند)

۱۰ وبی درنگ باشاگردان بکشتی سوار شده بنواحی دَلْمانوثَه آمد ۞
۱۱ وفریسیان بیرون آمده باوی بمباحثه شروع کردند واز راه امتحان
۱۲ آیتی آسمانی از او خواستند ۞ او از دل آهی کشیده گفت از برای چه
اینفرقه آیتی میخواهند هرآینه بشما میگویم آیتی بدین فرقه عطا
۱۳ نخواهد شد ۞ پس ایشانرا گذارده باز بکشتی سوار شده بکنارهٔ دیگر
عبور نمود ۞

(تنبیه بر اجتناب از خمیرمایهٔ فریسیّن وهیرودیس)

۱۴ وفراموش کردند که نان بردارند وباخود در کشتی جز یک نان
۱۵ نداشتند ۞ آنگاه ایشانرا قدغن فرمود که باخبر باشید واز خمیرمایهٔ
۱۶ فریسیّن وخمیرمایهٔ هیرودیس احتیاط کنید ۞ ایشان باخود
۱۷ اندیشیده گفتند از آنست که نان نداریم ۞ عیسی فهم کرده بدیشان
گفت چرا فکر میکنید از آنجهة که نان ندارید آیا هنوز نفهمیده ودرک

نکرده اید و تا حال دل شما سنگین است ۞ آیا چشم داشته نمی بینید ۱۸
و گوش داشته نمیشنوید و بیاد ندارید ۞ وقتی که پنج نان را برای ۱۹
پنجهزار نفر پاره کردم چند سبد از پارها برداشتید بد و گفتند دوازده ۞
و وقتیکه هفت نان را بجهة چهارهزار کس پس چند زنبیل پر از ریزها ۲۰
بردشتید گفتند ش هفت ۞ پس بد یشان گفت چرا نمیفهمید ۞ ۲۱

(ذکر شفا دادن شخصی کور در بیت صیدا)

چون به بیت صیدا آمد شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند ۲۲
که او را لمس نماید ۞ پس دست آن کور را گرفته او را از قریه بیرون ۲۳
برد و آب دهان بر چشمان او افکنده و دست بر او گذارده از او پرسید
که چیزی می بینی ۞ او بالا نگریسته گفت مردمانرا خرامان چون ۲۴
درختها می بینم ۞ پس بار دیگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده ۲۵
او را فرمود تا بالا نگریست و صحیح گشته همه چیز را بخوبی دید ۞ پس ۲۶
او را بخانه اش فرستاده گفت داخل ده مشو و هیچکس را در
آن جا خبر مده ۞

(اخبار نمودن مسیح از موت و قیامت خود)

و عیسی با شاگردان خود بدهات قیصریّهٔ فیلپُّس رفت و در راه ۲۷
از شاگردانش پرسیده گفت که مردم مرا که میدانند ۞ جواب ۲۸
دادند که یحییٔ تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیاء ۞
او از ایشان پرسید شما مرا که میدانید پطرس در جواب او گفت تو ۲۹

۳۰ مسیح هستی ۞ پس ایشانرا فرمود که هیچکس را از او مطّلع نسازند ۞
۳۱ آنگاه ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار
زحمت کشد واز مشایخ ورؤسای کَهَنه وکاتبان ردّ شود وکشته شده
۳۲ بعد از سه روز برخیزد ۞ وچون این کلام را علانیه فرمود پطرس
۳۳ او را گرفته بمنع کردن شروع نمود ۞ امّا او برگشته بشاگردان خود
نگریسته پطرس را نهیب داد وگفت ای شیطان از من دور شو زیرا
۳۴ امور الٰهی را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی را ۞ پس مردم را
باشاگردان خود خوانده گفت هرکه خواهد از عقب من آید
خویشتن را انکار کند وصلیب خودرا برداشته مرا متابعت نماید ۞
۳۵ زیرا هرکس خواهد جان خودرا نجات دهد آنرا هلاك سازد وهرکه
۳۶ جان خودرا بجهة من وانجیل برباد دهد آنرا برهاند ۞ زیرا که
شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیارا ببرد ونفس خودرا ببازد ۞
۳۷ ۳۸ یا آنکه آدمی چه چیزرا بعوض جان خود بدهد ۞ زیرا هرکه در
اینفرقهٔ زناکار وخطاکار از من وکلمات من شرمنده شود پسر انسان
نیز وقتیکه با ملائکهٔ مقدّس در جلال پدر خویش آید از او شرمنده
خواهد گردید

(باب نهم)

۱ وبدیشان گفت هرآینه بشما میگویم بعضی از ایستادگان در اینجا
میباشند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید تا ملکوت خدا را که
بقدرت میآید نه بینند ۞

(حکایت تغییر هَیْئَة خداوند)

۲ وبعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب ویوحنّا را برداشته ایشانرا
تنها برفراز کوهی بخلوت برد و هَیْئَتش در نظرایشان متغیّر گشت ۞
۳ ولباس او درخشان وچون برف بغایت سفید گردید خپانچه هیچ
۴ کازری برروی ارض نمیتواند چنان سفید نماید ۞ والیاس باموسی
۵ برایشان ظاهر شده با عیسی گفت وگو میکردند ۞ پس پطرس
ملتفت شده به عیسی گفت ای استاد بودن ما در اینجا نیکو است
پس سه سایبان خواهیم ساخت یکی برای تو و دیگری برای موسی
۶ وسیّمی مرالیاس را ۞ از آنروکه نمیدانست چه بگوید چونکه هراسان
۷ بودند ۞ ناگاه ابری برایشان سایه انداخت وآوازی از ابر در رسید
۸ که اینست پسر حبیب من ازاو بشنوید ۞ درساعت گردا گرد
۹ خود نگریسته جز عیسی تنها با خود هیچکس راندیدند ۞ وچون از
کوه به فرود میآمدند ایشانرا قدغن فرمود که از آنچه دیده بودند
۱۰ کسی را مطّلع نسازند تا پسر انسان از مردگان برنخیزد ۞ وابنسخن را در
خاطر خود نگاه داشته از یکدیگر سؤآل میکردند که برخاستن از
۱۱ مردگان چه باشد ۞ پس از او استفسار کرده گفتند چرا کاتبان
۱۲ میگویند که الیاس باید اوّل بیاید ۞ درجواب ایشان گفت که
الیاس البتّه اوّل میآید وهمه چیزرا اصلاح مینماید وچگونه در
بارهٔ پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کشد وحقیر

۱۳ شمرده شود ۞ لیکن بشما میگویم که الیاس هم آمد و باوی کردند آنچه
خواستند چنانچه در حقّ وی نوشته شد ۞

(شفادادن شخص دیوانه)

۱۴ پس چون نزد شاگردان خود رسید جمعی کثیر گرد ایشان دید
۱۵ وبعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه میکردند ۞ در ساعت تمامی خلق
چون اورا بدیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمده اورا سلام
۱۶ ۱۷ دادند ۞ آنگاه از کاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید ۞ یکی از
آن میان در جواب گفت ای استاد پسر خود را نزد تو آوردم که روح
۱۸ کنگ دارد ۞ و هرجا که اورا بگیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده
دندانها بهم میساید و خشک میگردد پس شاگردان تو را گفتم که اورا
۱۹ بیرون کنند نتوانستند ۞ ایشانرا جواب فرمود ای فرقهٔ بی ایمان تا کی
۲۰ باشما باشم و تا چه حدّ متحمّل شما شوم اورا نزد من آورید ۞ پس اورا نزد
وی آوردند چون اورا دید فوراً آن روح اورا مصروع کرد تا بر زمین
۲۱ افتاده کف برآورد و غلطان شد ۞ از پدر وی پرسید چند وقتست
۲۲ که اورا اینحالت است گفت از طفولیّت ۞ و بارها اورا در آتش و در
آب انداخت تا اورا هلاك کند حال اگر میتوانی بما ترحّم کرده مارا
۲۳ مدد فرما ۞ عیسی ویرا گفت اگر میتوانی ایمان آوری مؤمن را همه
۲۴ چیز ممکن است ۞ در ساعت پدر طفل فریاد برآورده گریه کنان
۲۵ گفت ایمان میآورم ای خداوند بی ایمانیٔ مرا امداد فرما ۞ چون عیسی

دید که کروهی کرد او بشتاب میآیند روح پلید را نهیب داده بدو
فرمود ای روح کنک و کرّ من ترا حکم میکنم از او در آی و دیگر داخل
۲۶ او مشو ۞ پس صیحه زده بشدّت مصروعش نموده بیرون آمد و مانند
۲۷ مرده گشت چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد ۞ امّا عیسی دستش را
۲۸ گرفته برخیزانیدش که برپا ایستاد ۞ و چون بخانه درآمد شاگردانش
۲۹ در خلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم ۞ ایشانرا
گفت این جنس بهیچ وجه بیرون نمیرود جز بدعا و روزه ۞

(اخبار از زحمات و مردن و قیامت خود)

۳۰ و از آنجا روانشده در جلیل میگشتند و نمیخواست کسی او را بشناسد ۞
۳۱ زیرا که شاگردان خود را اعلام فرموده میگفت پسر انسان بدست
مردم تسلیم میشود و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن روز سیّم
۳۲ خواهد برخاست ۞ امّا اینسخن را درک نکردند و نرسیدند که از او
بپرسند ۞

(نصیحت در فروتنی)

۳۳ و وارد کفرناحوم شده چون بخانه درآمد از ایشان پرسید که در
۳۴ بین راه بایک دیگر چه مباحثه میکردید ۞ خاموش ماندند از آنجا
۳۵ که در راه بایکدیگر گفتگو میکردند در اینکه کیست بزرگتر ۞ پس
نشسته آن دوازده را طلبیده بدیشان گفت هرکه میخواهد مقدّم
۳۶ باشد مؤخّر و غلام همه بُود ۞ پس طفلی برداشته در میان ایشان

۳۷ برپا نمود واورا در آغوش کشیده بایشان گفت ۞ هرکه یکی از این
کودکانرا باسم من قبول کند مرا قبول کرده است وهرکه مرا پذیرفت
۳۸ نه مرا بلکه فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد ۞ آنگاه یوحنّا ملتفت شده
بدو گفت ای استاد شخصی رادیدیم که بنام تو دیوها بیرون میکرد
ومتابعت ما نمینمود وچون متابعت ما نمیکرد اورا ممانعت نمودیم ۞
۳۹ عیسی گفت اورا منع مکنید زیرا هیچکس نیست که معجزهٔ بنام من
۴۰ بنماید وبتواند بزودی درحقّ من بد گوید ۞ زیرا هرکه مخالف ما
۴۱ نباشد ازما است ۞ وهرکه شمارا ازاین رو که از آن مسیح هستید
کاسهٔ آب باسم من بنوشاند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا ضایع
۴۲ نخواهد کرد ۞ وهرکه یکی ازاین کودکانرا که بمن ایمان آورند لغزش
دهد اورا بهتراست که سنگ آسیائی بر گردنش آویخته دردریا
۴۳ افکنده شود ۞ پس هرگاه دستت تورا بلغزاند آنرا ببر زیرا تورا بهتر
است که شل داخل حیات شوی ازاینکه بادو دست وارد جهنّم گردی
۴۴ در آتشی که خاموشی نپذیرد ۞ جائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموشی
۴۵ نپذیرد ۞ وهرگاه پایت تورا بلغزاند قطعش کن زیرا ترا مفیدتراست
که لنگ داخل حیات شوی از آنکه بادو پا بجهنّم افکنده شوی در
۴۶ آتشی که خاموشی نپذیرد ۞ آنجائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموش
۴۷ نشود ۞ وهرگاه چشم تو تورا لغزش دهد قلعش کن زیرا تورا بهتر
است بایک چشم داخل ملکوت خدا شوی از آنکه بادو چشم در
۴۸ آتش جهنّم انداخته شوی ۞ جائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموشی .

۴۹ نیابد ۞ زیرا هرکس با آتش نمکین خواهد شد و هر قربانی بنمک نمکین
۵۰ میکردد ۞ نمک نیکو است لیکن هرگاه نمک فاسد کردد بچه
چیز آنرا اصلاح میکنید پس در خود نمک بدارید و با یکدیکر
صلح نمائید

(باب دهم در باب نکاح وطلاق)

۱ واز آنجا برخاسته از آنطرف اُرْدُنّ بنواحی یهودیه آمد وکروهی
باز نزد وی جمع شدند و برحسب عادت خود باز بدیشان تعلیم
۲ میداد ۞ آنکاه فریسیان پیش آمده از روی امتحان از او سُوآل نمودند
۳ که آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است ۞ درجواب ایشان
۴ کفت موسی شما را چه فرموده است ۞ کفتند موسی اجازت داد که
۵ طلاق نامه بنویسند ورها کنند ۞ عیسی درجواب ایشان کفت بسبب
۶ سنکدلیٔ شما این حکم را برای شما نوشت ۞ لیکن از ابتدای خلقت
۷ خدا ایشانرا مرد وزن آفرید ۞ از آنجهة باید مرد پدر و مادر خود را ترك
۸ کرده بازن خویش به پیوندد ۞ واین دو یک تن خواهند بود چنانکه
۹ ازآن پس دو نیستند بلکه یک جسد ۞ پس آنچه خدا پیوست انسان
۱۰ آنرا جدا نکند ۞ ودرخانه بازشاکردانش از اینمقدّمه ازوی استفسار
۱۱ نمودند ۞ بدیشان کفت هرکه زن خود را طلاق دهد ودیکری را نکاح
۱۲ کند برحقّ وی زنا کرده باشد ۞ واکر زن از شوهر خود جدا شود
. ومنکوحهٔ دیکری کردد مرتکب زنا شود ۞

(برکت دادن بچهای کوچک را)

۱۳ و بچهای کوچک نزد او آوردند تا ایشانرا لمس نماید امّا شاگردان
۱۴ آورندگانرا منع کردند ۞ چون عیسی این را بدید خشم نموده بدیشان
گفت بگذارید که بچهای کوچک نزد من آیند و ایشانرا مانع مشوید که
۱۵ ملکوت خدا از امثال اینها است ۞ هرآینه بشما میگویم هرکه ملکوت
۱۶ خدا را مثل بچهٔ کوچک قبول نکند داخل آن نشود ۞ پس ایشانرا
در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده برکت داد ۞

(سؤال شخص غنی در باب حیاة جاودانی و جواب خداوند)

۱۷ چون براه میرفت شخصی دوان دوان آمده پیش او زانو زده سؤال
۱۸ نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم ۞ عیسی
بدو گفت چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا
۱۹ فقط ۞ احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت
۲۰ دروغ مده دغابازی مکن پدر و مادر خود را حرمت دار ۞ درجواب
۲۱ وی گفت ای استاد این همه را از طفولیّت نگاهداشتم ۞ عیسی بوی
نگریسته او را محبّت ورزید و گفت تو را یک چیز باقی است برو و آنچه
داری بفروش و بفقراء بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را
۲۲ برداشته مرا متابعت کن ۞ لیکن او از این سخن ترش روی و محزون گشته
۲۳ روان گردید که اموال بسیار داشت ۞ آنگاه عیسی گرداگرد خود
نگریسته بشاگردان خود گفت چه دشوار است که توانگران داخل

۲۴ ملکوت خدا شوند ۞ چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند
عیسی باز توجّه نموده بدیشان گفت ای فرزندان چه دشوار است
۲۵ دخول آنانیکه بمال واموال توکّل دارند در ملکوت خدا ۞ سهلتر
است که شتر بسوراخ سوزن درآید از اینکه شخصی دولتمند بملکوت
۲۶ خدا داخل شود ۞ ایشان بغایت متحیّر گشته بایکدیگر میگفتند پس
۲۷ که میتواند نجات یابد ۞ عیسی بایشان نظر کرده گفت نزد انسان
محالست لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکنست ۞
۲۸ پطرس بدو گفتن گرفت اینک ما همه چیز را ترک کرده تورا پیروی
۲۹ کرده ایم ۞ عیسی جواب فرمود هرآینه بشما میگویم کسی نیست که
خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهة
۳۰ من وانجیل ترک کند ۞ جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد
از خانه ها وبرادران وخواهران ومادران وفرزندان واملاک با زحمات
۳۱ ودر عالم آینده حیات جاودانی را ۞ امّا بسا اوّلین که آخرین میگردند
وآخرین اوّلین ۞

(اخبار خداوند از زحمات وموت وقیامت خود)

۳۲ وچون در راه بسوی اورشلیم میرفتند وعیسی در جلو ایشان میخرامید
در حیرت افتادند وچون از عقب او میرفتند ترس بر ایشان مستولی
شد آنگاه آن دوازده را باز بکناری کشیده شروع کرد باطّلاع دادن
۳۳ بایشان از آنچه بروی وارد شدنی بود ۞ که اینک باورشلیم میرویم

و پسر انسان بدست رؤسای کَهَنَه و کاتبان تسلیم شود و بروی فتوای
۳۴ قتل دهند و او را به امتها سپارند ۞ و بروی سخریّه نموده تازیانه اش
زنند و آب دهن بروی افکنده او را خواهند کشت و روز سیّم خواهد
برخاست ۞

(سؤال دو پسر زبدی)

۳۵ آنگاه یعقوب و یُوحنّا دو پسر زبدی نزد وی آمده گفتند ای استاد
۳۶ میخواهیم آنچه از تو سؤال کنیم برای ما بکنی ۞ ایشانرا گفت چه میخواهید
۳۷ برای شما بکنم ۞ گفتند بما عطا فرما که یکی بطرف راست و دیگری
۳۸ بر چپ تو در جلال تو بنشینیم ۞ عیسی ایشانرا گفت نمی فهمید
آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیاله را که من مینوشم بنوشید و تعمیدی
۳۹ را که من می پذیرم بپذیرید ۞ ویرا گفتند میتوانیم عیسی بدیشان
گفت پیالهٔ را که من مینوشم خواهید آشامید و تعمید یکه من
۴۰ میپذیرم خواهید پذیرفت ۞ لیکن نشستن بدست راست و چپ
من ازان من نیست که بدهم جز بآنانیکه از بهر ایشان مهیّا شده
۴۱ است ۞ و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یُوحنّا خشم گرفتند ۞
۴۲ عیسی ایشانرا خوانده بایشان گفت میدانید که آنانیکه حکّام امتها
شمرده میشوند برایشان ریاست میکنند و بزرگانشان برایشان مسلّط
۴۳ اند ۞ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هر که خواهد در میان
۴۴ شما بزرگ شود خادم شما باشد ۞ و هر که خواهد مُقدّم بر شما شود غلام

۴۵ همه باشد ۞ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت
کند و تا جان خود را فدای بسیاران کند ۞

(بینا ساختن بارتیماؤس اعمی)

۴۶ و وارد اریحا شدند و وقتیکه او با شاگردان خود و جمعی کثیر از اریحا
بیرون میرفت بارتیماؤس کور پسر تیماؤس بر کنارهٔ راه نشسته گدائی
۴۷ میکرد ۞ چون شنید که عیسیٰ ناصریست فریاد کردن گرفت و گفت
۴۸ ای عیسی ابن داود بر من ترحّم کن ۞ و چند انکه بسیاری او را نهیب
دادند که خاموش شود زیاد تر فریاد برآورد که پسر داود ابر من ترحّم
۴۹ فرما ۞ پس عیسی ایستاده فرمود تا او را بخوانند آنگاه آن کور را
۵۰ خوانده بدو گفتند خاطر جمع دار برخیز که تو را میخواند ۞ در ساعت
۵۱ ردای خود را دور انداخته برپا جست و نزد عیسی آمد ۞ عیسی
بوی التفات نموده گفت چه میخواهی از بهر تو نمایم کور بدو گفت
۵۲ یا سیّدی آنکه بینائی یابم ۞ عیسی بدو گفت برو که ایمانت تو را
شفا داده است در ساعت بینا گشته در عقب عیسی در راه روانه شد

(باب یازدهم ورود مسیح با ورشلیم باجاه وحشمت)

۱ وچون نزدیک با ورشلیم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون
۲ رسیدند دو نفر از شاگردان خود را فرستاده ۞ بدیشان گفت بدین
قریهٔ که پیش روی شما است بروید و چون وارد آن شدید در ساعت
کرّهٔ الاغی را بسته خواهید یافت که تا بحال هیچکس بر آن سوار نشده

۳ آنرا باز کرده بیاورید ۞ وهرگاه کسی بشما گوید چرا چنین میکنید
گوئید خداوند بدین احتیاج دارد بی تامّل آنرا باینجا خواهد
۴ فرستاد ۞ پس رفته کرّهٔ بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند
۵ وآنرا باز میکردند ۞ که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند چه
۶ کار دارید که کرّه را باز میکنید ۞ آن دو نفر چنانکه عیسی فرموده
۷ بود بدیشان گفتند پس ایشانرا رخصت دادند ۞ آنگاه کرّه را بنزد
عیسی آورده رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد ۞
۸ وبسیاری رختهای خود وبعضی شاخها از درختان بریده برراه
۹ گسترانیدند ۞ وآنانیکه پیش وپس میرفتند فریاد کنان میگفتند
۱۰ هوشیعانا مبارك باد کسیکه بنام خداوند میآید ۞ مبارك باد ملکوت
پدر ما داود که میآید باسم خداوند هوشیعانا در اعلی علّیین ۞
۱۱ وعیسی وارد اورشلیم شده بهیکل درآمد وبهمه چیز ملاحظه نمود
چون وقت شام شد با آن دوازده به بیت عَنْیا رفت ۞

(ذکر خشک کردن شجرهٔ انجیر وپاك کردن هیکل)

۱۲ ۱۳ بامدادان چون از بیت عنیا بیرون میآمدند گرسنه شد ۞ ناگاه
درخت انجیری که برك داشت از دور دیده آمد تا شاید چیزی بر آن
بیابد امّا چون نزد آن رسید جز برك بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم
۱۴ انجیر نرسیده بود ۞ پس عیسی توجّه نموده بدان فرمود از این پس
۱۵ تا بابد هیچکس از تو میوه نخواهد خورد وشاگردانش شنیدند ۞ پس

وارد اورشلیم شدند وچون عیسی داخل هیکل گشت شروع
کرد به اخراج آنانیکه در هیکل خرید وفروش میکردند وتختهای
۱۶ صرّافان وکرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت ۞ ونگذاشت
۱۷ که کسی باظرفی از میان هیکل بگذرد ۞ وتعلیم داده گفت آیا
مکتوب نیست که خانهٔ من خانهٔ عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد
۱۸ امّا شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته اید ۞ چون رؤسای کَهَنَه وکاتبان این
راشنیدند درصدد آن شدند که اوراچه طور هلاك سازند زیراکه
۱۹ ازوی ترسیدند چونکه همه مردم از تعلیم وی متحیّر میبودند ۞ چون
۲۰ شام شد ازشهر بیرون رفت ۞ صبحگاهان دراثنای راه درخت
۲۱ انجیر را از ریشه خشك یافتند ۞ پطرس بخاطر آورده ویرا گفت ای
۲۲ استاد اینك درخت انجیری که نفرینش کردی خشك شد ۞ عیسی
۲۳ درجواب ایشان گفت بخدا ایمان آورید ۞ زیراکه هرآینه بشما
میگویم هرکه بدینکوه گوید منتقل شده بدریا افکنده شو ودردل
خود شك نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید میشود هرآینه
۲۴ هرآنچه گوید بدو عطا شود ۞ بنابراین بشما میگویم آنچه درعبادت
سؤال میکنید یقین بدانید که آنرا یافته اید وبشما عطا خواهد شد ۞
۲۵ ووقتیکه بنماز بایستید هرگاه کسی بشما خطا کرده باشد اورا ببخشید
تا آنکه پدر شما نیز که در آسمانست خطایای شمارا معاف دارد ۞
۲۶ امّا هرگاه شما نبخشید پدر شما نیز که در آسمانست تقصیرات شمارا
نخواهد بخشید ۞

(سؤآل مشایخ یهود از اقتدار مسیح)

۲۷ وباز باورشلیم آمدند وهنکامیکه او درهیکل میخرامید رؤسای
۲۸ کهنه وکاتبان ومشایخ نزدوی آمده ۞ گفتندش بچه اقتدار اینکارهارا
میکنی وکیست که اینقدرت رابتوداده است تا اینها را بجا آری ۞
۲۹ عیسی درجواب ایشان گفت من ازشما نیز سخنی میپرسم مرا جواب
۳۰ دهید تا من هم بشما گویم بچه اقتدار اینکارهارا میکنم ۞ تعمید یحیی از
۳۱ آسمان بود یا از انسان مرا جواب گوئید ۞ دردلهای خود تفکّر نموده
گفتند اگر گوئیم از آسمان بود هرآینه گوید پس چرا بدو ایمان
۳۲ نیاوردید ۞ واگر گوئیم از انسان بود از خلق بیم داشتند از آنجا که همه
۳۳ یحیی را پیغمبر برحقّ میدانستند ۞ پس درجواب عیسی گفتند
نمیدانیم عیسی بدیشان جواب فرمود من هم شمارا نمیگویم که بکدام
اقتدار این کارهارا بجا میآورم

(باب دوازدهم مثل تاکستان وباغبانان)

۱ پس بمثلها بایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده
حصاری گردش کشید وچرخشتی بساخت وبرجی بنا کرده آنرا به
۲ دهقانان سپرد وسفر کرد ۞ ودرموسم ملازمی نزد دهقانان فرستاد تا
۳ ازمیوهٔ باغ ازباغبانان بگیرد ۞ امّا ایشان اورا گرفته زدند وتهی دست
۴ روانه اش کردند ۞ بازملازمی دیگر نزد ایشان روانه نمود اورا نیز
۵ سنگسار کرده سراوراشکستند وبیحرمت کرده برگردانیدندش ۞ پس

یکنفر دیگر فرستاده اورا نیز کشتند وبسا دیگر انرا که بعضی رازدند
وبعضی را بقتل رسانیدند ۰ وبالاخره یک پسری حبیب خودرا ۶
باقي داشت اورانزد ایشان فرستاده گفت پسرمرا حرمت خواهند
داشت ۰ لیکن دهقانان باخود گفتند این وارث است بیائید اورا ۷
بکشیم تا میراث از آن ما گردد ۰ پس اورا گرفته مقتول ساختند واورا ۸
بیرون از تاکستان افکندند ۰ پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد ۹
اوخواهد آمد وآن باغبانانرا هلاك ساخته باغ رابدیگران خواهد
سپرد ۰ آیا این نوشته رانخوانده اید سنگی که معمارانش ردّ کردند ۱۰
همان سرزاویه گردید ۰ این ازجانب خداوند شد ودرنظرما عجیب ۱۱
است ۰ آنگاه خواستند اورا گرفتار سازند امّا ازخلق میترسیدند ۱۲
زیراکه میدانستند که این مثلرا برای ایشان آورد پس اورا واگذارده
برفتند ۰

(امتحان مسیح درباب جزیه دادن بقیصر)

وچند نفرازفریسیان وهیرودیانرا نزد وی فرستادند تا اورا بسخنی ۱۳
بدام آورند ۰ ایشان آمده بدو گفتند ای استاد مارا یقین است که تو ۱۴
راست گوئی وازکسی باك نداری چونکه بظاهر مردم نمینگری بلکه
طریق خدارا براستی تعلیم مینمائی جزیه دادن بقیصر جایزاست یانه
بدهیم یاندهیم ۰ اوریاکاری ایشانرا درك کرده بدیشان گفت چرامرا ۱۵
امتحان میکنید دیناری نزد من آرید تا آنرا ببینم ۰ چون آنرا حاضر ۱۶
کردند بدیشان گفت اینصورت ورقم ازآن کیست ویراگفتند از

۱۷ قیصر ۞ عیسی ایشانرا جواب فرمود آنچه از قیصر است بقیصر ردّ
کنید و آنچه از خدا بخدا و از او متعجّب شدند ۞

(سؤآل صدّوقیان در باب قیامت)

۱۸ وصدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمده از او سؤآل نموده
۱۹ گفتند ۞ ای استاد موسی بما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی باز
گذاشته اولادی نداشته باشد برادرش زن اورا بگیرد تا از بهر برادر
۲۰ خود نسلی پیدا نماید ۞ پس هفت برادر بودند که نخستین زنی گرفته
۲۱ بمرد و اولادی نگذاشت ۞ پس ثانی اورا گرفته هم بی اولاد فوت شد
۲۲ و همچنین سیّمی ۞ تا آنکه آن هفت اورا گرفتند و اولادی نه گذاشتند
۲۳ و بعد از همه زن نیز فوت شد ۞ پس در قیامت چون برخیزند زن
کدام یک از ایشان خواهد بود از آنجهة که هریکی از آن هفت اورا
۲۴ بزنی گرفته بودند ۞ عیسی در جواب ایشان گفت آیا گمراه نیستید
۲۵ از آنرو که کتب و قدرت خدارا نمیدانید ۞ زیرا هنگامیکه از مردگان
برخیزند نه نکاح میکنند و نه منکوحه میگردند بلکه مانند ملائکه
۲۶ در آسمان میباشند ۞ امّا در باب مُردگان که برمیخیزند در کتاب
موسی نخوانده اید در ذکر بوته چگونه خدا اورا خطاب کرده گفت
۲۷ که منم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب ۞ و او خدای
مردگان نیست بلکه خدای زندگانست پس شما بسیار گمراه
شده اید ۞

(بیان حکم اعظم از احکام آلهی)

۲۸ ویکی از کاتبان چون مباحثهٔ ایشانرا شینده دید که ایشانرا جواب
۲۹ نیکو داد پیش آمده از او پرسید که اوّل همه احکام کدامست ۞ عیسی
اورا جواب داد که اوّل همه احکام اینست که بشنوای اسرائیل خداوند
۳۰ خدای ما خداوند واحد است ۞ وخداوند خدای خودرا بتمامیٔ
دل وتمامیٔ جان وتمامیٔ خاطر وتمامیٔ قوّت خود محبّت کن که اوّل
۳۱ ازاحکام اینست ۞ ودوّم مثل اوّلست که همسایهٔ خودرا چون نفس
۳۲ خود محبّت کن بزرکتر از این دو حکمی نیست ۞ کاتب ویرا کفت
آفرین ای استاد نیکو کفتی زیرا که خدا واحد است وسوای او دیکری
۳۳ نیست ۞ واورا بتمامیٔ دل وتمامیٔ فهم وتمامیٔ نفس وتمامیٔ قوّت محبّت
نمودن وهمسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نمودن از همه قربانیهای
۳۴ سوختنی وهدایا افضل است ۞ چون عیسی بدید که عاقلانه
جواب داد بوی کفت از ملکوت خدا دور نیستی وبعد از آن
هیچکس جرات نکرد که از او سؤالی کند ۞

(مجاب نمودن مسیح فریسیان را)

۳۵ وهنکامیکه عیسی در هیکل تعلیم میداد مجاوبت نموده کفت
۳۶ چکونه کاتبان میکویند که مسیح پسر داود است ۞ وحال آنکه
خود داود در روح القدس میکوید که خداوند بخداوند من کفت
برطرف راست من بنشین تا دشمنان تورا پای انداز توسازم ۞

۳۷ خود داود او را خداوند میخواند پس چگونه او را پسر میباشد و عوام
۳۸ النّاس کلام او را بخوشنودی میشنودند ۞ پس در تعلیم خود گفت
از کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیمهای در
۳۹ بازارها ۞ و کرسیهای اوّل در کنایس و جاهای صدر در ضیافتها را
۴۰ دوست میدارند ۞ اینان که خانه های بیوه زنان را میبلعند و نماز را بریا
طول میدهند عقوبت شدید تر خواهند یافت ۞

(ذکر دو فلس بیوه زن)

۴۱ و عیسی در مقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع
پول به بیت المال میاندازند و بسیاری از دولتمندان بسیار می
۴۲ انداختند ۞ آنگاه بیوه زنی فقیر آمده دو فلس که یکشاهی باشد
۴۳ انداخت ۞ پس شاگردان خود را پیش خوانده بایشان گفت هرآینه
بشما میگویم این بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند
۴۴ بیشتر داد ۞ زیرا که همه ایشان از زیادتیٔ خود دادند لیکن این زن از
حاجتمندیٔ خود آنچه داشت یعنی تمام معیشت خود را انداخت

(باب سیزدهم اخبار مسیح از مراجعت خود و یوم معاد)

۱ و چون او از هیکل بیرون میرفت یکی از شاگردانش بدو گفت
۲ ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارتها است ۞ عیسی
در جواب وی گفت آیا این عمارات عظیمه را مینگری بدانکه
سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آنکه بزیر افکنده شود ۞

۳ وچون او برکوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود پطرس و یعقوب
۴ ویوحنّا واندریاس سِرّاً ازوی پرسیدند ۞ که ما را خبر بده که این
۵ امورکی واقع میشود و علامت نزدیکشدن این امور چیست ۞ آنگاه
عیسی درجواب ایشان سخن آغازکرد که زنهار کسی شما را گمراه
۶ نکند ۞ زیرا که بسیاری بنام من آمده خواهند گفت که من هستم
۷ وبسیاریرا اغوا خواهند نمود ۞ امّا چون جنگها واخبار جنگها را
بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروریست
۸ لیکن انتها هنوز نیست ۞ زیرا که امتی برامتی و مملکتی برمملکتی
خواهند برخاست وزلزلها درجاها حادث میشود وقحطیها واغتشاشها
۹ پدید می آید ۞ واینها ابتدای دردهای زه میباشد لیکن شما ازبرای
خود احتیاط کنید زیرا که شما را بشوراها خواهند سپرد ودرکنایس
تازیانها خواهند زد وشما را پیش حکّام وسلاطین بخاطر من حاضر
۱۰ خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود ۞ ولازمست که اوّل برتمام امتها
۱۱ انجیل موعظه شود ۞ وچون شما را گرفته تسلیم کنند مبندیشید که
چه بگوئید و متفکّر مباشید بلکه آنچه در آنساعت بشما عطا شود
۱۲ آنرا گوئید زیرا که گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است ۞ آنگاه
برادر برادررا و پدر فرزند را بهلاکت خواهند سپرد وفرزندان
۱۳ برو الدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید ۞ وتمام خلق
بجهة اسم من شما را دشمن خواهند داشت امّا هرکه تا بآخر صبرکند همان
۱۴ نجات یابد ۞ پس چون مکروه ویرانی که بزبان دانیال نبیّ گفته شد

درجائیکه نمیباید برپا بینید آنکه میخواند بفهمد آنگاه آنانیکه در
۱۵ یهودیّه میباشند بکوهستان فرارکنند ۞ وهرکه بربام باشد بزیرنیاید
۱۶ وبخانه داخل نشود تا چیزی از آن ببرد ۞ وآنکه درمزرعه است بر
۱۷ نگردد تا رخت خود را بردارد ۞ امّا وای برآبستنان وشیردهندگان
۱۸ ۱۹ درآن ایّام ۞ ودعا کنید که فرارشما درزمستان نشود ۞ زیرا که درآن
ایّام چنان مصیبتی میشود که ازابتدای خلقتی که خدا آفرید تاکنون
۲۰ نشده ونخواهد شد ۞ واگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی هیچ
بشری نجات نیافتی لیکن بجهة برگزیدگانی که انتخاب نموده است آن
۲۱ ایّام را کوتاه ساخت ۞ پس هرگاه کسی بشما گوید الحال مسیح درفلان
۲۲ یا فلان مکانست باور مکنید ۞ زانروکه مسیحان دروغ وانبیای کذبه
ظاهرشده آیات ومعجزات ازایشان صادرخواهد شد بقسمیکه اگر
۲۳ ممکن بودی برگزیدگانرا هم گمراه نمودندی ۞ لیکن شما برحذر
۲۴ باشید اینک ازهمه امور شمارا پیش خبردادم ۞ ودرآنروزهای
بعدازآن مصیبت خورشید تاریک گردد وماه نورخود را بازگیرد ۞
۲۵ وستارگان ازآسمان فروریزند وقوای افلاک متزلزل خواهد گشت ۞
۲۶ آنگاه پسرانسانرا بینند که باقدرت وجلال عظیمی برابرها میآید ۞
۲۷ درآن وقت ملائکه خودرا فرستاده برگزیدگان خودرا ازجهات
اربعه ازانتهای ارض تاباقصای فلک فراهم خواهد آورد ۞

(مثل درخت انجیر)

۲۸ الحال ازدرخت انجیر مثلشرا فراگیرید که چون شاخه اش نازک شده

برك میآورد میدانید که تابستان نزدیکست ۞ همچنین شما نیز چون ۲۹
اینچیزها را واقع بینید بدانید که نزدیکٔ بلکه بردراست ۞ هرآینه بشما ۳۰
میگویم این فرقه نگذرند تا جمیع این حوادث واقع نشود ۞ آسمان ۳۱
وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل نشود ۞ ولی از آنروز ۳۲
وساعت غیر از پدر احدی اطّلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان ونه
پسر هم ۞ پس برحذر وبیدار شده دعا کنید زیرا که نمیدانید که آنوقت ۳۳
کی میشود ۞ مثل کسی عازم سفر شده خانهٔ خود را واگذارد وملازمان ۳۴
خود را بر آن گماشته هریکی را بشغلی خاصّ مقرّر نماید ودربانرا امر
فرماید که بیدار بماند ۞ بدینطور بیدار باشید زیرا نمیدانید که درچه ۳۵
وقت صاحب خانه میآید درشام یا نصف شب یا بانگ خروس یا
صبح ۞ مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد ۞ امّا آنچه بشما میگویم بهمه ۳۶ ۳۷
میگویم بیدار باشید

(باب چهاردهم

ذکر شورای یهود برای هلاك مسیح وتدهین نمودن مریم مسیحرا)

وبعد از دو روز عید فصح وفطیر بود که رؤسای کَهَنَه وکاتبان ۱
مترصّد بودند که بچه حیله اورا دستگیر کرده بقتل رسانند ۞ لیکن ۲
میگفتند نه در عید مبادا در قوم اغتشاشی پدید آید ۞ وهنگامیکه ۳
او در بیت عَنْیا در خانهٔ شمعون ابرص بود وبغذا می نشست زنی با
شیشهٔ از عطر گرانبها از سنبل خالص آمده شیشه را شکسته برسروی

۴ ریخت ۞ وبعضی در خود خشم نموده گفتند چرا اینعطر تلف شد ۞
۵ زیرا ممکن بود اینعطر زیاد تر از سیصد دینار فروخته بفقراء داده
۶ شود وآن زنرا سرزنش نمودند ۞ امّا عیسی گفت اورا واگذارید از
برای چه اورا زحمت میدهید که با من کاری نیکو کرده است ۞
۷ زیرا که فقرارا همیشه باخود دارید وهرگاه بخواهید میتوانید با ایشان
۸ احسان کنید لیکن مرا باخود دایم ندارید ۞ آنچه در قوّهٔ او بود کرد
۹ زیرا که جسد مرا بجهة دفن پیش تدهین کرد ۞ هرآینه بشما میگویم در
هرجائی از تمام عالم که بدین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز
۱۰ بجهة یادگاریٔ وی مذکور خواهد شد ۞ پس یهودای اسخریوطی که
یکی از آن دوازده بود بنزد رؤساء کهنه رفت تا اورا بدیشان تسلیم
۱۱ کند ۞ ایشان سخن اورا شنیده شاد شده بدو وعده کردند که نقدی
بدو بدهند واو درصدد فرصت موافق برای گرفتاریٔ او برآمد ۞

(ذکر تهیّهٔ عید فصح وتعیین عشاء ربّانی)

۱۲ وروز اوّل از عید فطیر که در آن فصح را ذبح میکردند شاگردانش
۱۳ بوی گفتند کجا میخواهی برویم تدارك بینیم تا فصح را تناول نمائی ۞ پس
دو نفر از تلامیذ خود را فرستاده بدیشان گفت بشهر بروید وشخصی
۱۴ باسبوی آب بشما خواهد برخورد از عقب وی بروید ۞ وبهرجائیکه
درآید صاحب خانه را گوئید استاد میگوید مهمانخانه کجا است تا
۱۵ فصح را با شاگردان خود آنجا صرف کنم ۞ واو بالاخانهٔ بزرك مفروش

۱۶ وآماده بشما نشان میدهد آنجا ازبهر ما تدارک بینید ۞ شاگردانش
روان گردیدند وبشهر شده چنانکه او فرموده بود یافتند وفصح را
۱۷ آماده ساختند ۞ شامگاهان با آن دوازده آمد ۞ وچون نشسته
۱۸ غذا میخوردند عیسی گفت هرآینه بشما میگویم که یکی ازشما که با من
۱۹ طعام میخورد مرا تسلیم خواهد کرد ۞ ایشان غمگین گشته یکیک
۲۰ گفتن گرفتند که آیا من آنم ودیگری که ایا من هستم ۞ درجواب
ایشان گفت یکی از این دوازده که با من دست درقاب فروبرد ۞
۲۱ بدرستیکه پسرانسان بطوریکه درباره او مکتوب است رحلت
میکند لیکن وای برآن کسیکه پسرانسان بواسطهٔ او تسلیم شود اورا
۲۲ بهتر میبود که تولّد نیافتی ۞ وچون غذا میخوردند عیسی نانرا گرفته
برکت داد وپاره کرده بدیشان داد وگفت بگیرید وبخورید که این
۲۳ جسد منست ۞ وپیاله راگرفته شکر نموده بایشان داد وهمه ازآن
۲۴ آشامیدند ۞ وبدیشان گفت اینست خون من از عهد جدید که
۲۵ درراه بسیاری ریخته میشود ۞ هرآینه بشما میگویم بعد ازاین از
عصیر انگور نخورم تا آن روزیکه درملکوت خدا آنرا تازه بنوشم ۞
۲۶ ۲۷ وپس ازخواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون شدند ۞ عیسی
ایشانرا گفت همانا همهٔ شما امشب درمن لغزش خورید زیرا مکتوب
۲۸ است شبانرا میزنم وگوسفندان پراکنده خواهند شد ۞ امّا بعد ازبر
۲۹ خاستنم پیش ازشما بجلیل خواهم رفت ۞ پطرس بوی گفت هرگاه
۳۰ همه لغزش خورند من هرگز نخورم ۞ عیسی ویرا گفت هرآینه بتو

میکویم که امروز در همین شب قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانک
۳۱ زند توسه مرتبه مرا انکار خواهی نمود ۞ لیکن او بتأکید زیادتر میکفت
هرکاه مردنم با تو لازم افتد تورا هرکز انکار نکنم و دیکران نیز همچنان
کفتند ۞

(ذکر تألّم مسیح در باغ جتسیمانی)

۳۲ وچون بموضعیکه جتسیمانی نام داشت رسیدند بشاکردان خود کفت
۳۳ در اینجا بنشینید تا دعا کنم ۞ و پطرس و یعقوب و یوحنّا را همراه برداشته
۳۴ مضطرب و دلتنک کردید ۞ وبدیشان کفت نفس من از حزن
۳۵ مشرف برموت شد اینجا بمانید و بیدار باشید ۞ وقدری پیشتر رفته
بروی برزمین افتاد و دعا کرد تا اکر ممکن باشد آن ساعت از او
۳۶ بکذرد ۞ پس کفت یا ابّا پدر همه چیز نزد تو ممکن است این پیاله را
۳۷ ازمن بکذران لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو ۞ پس چون آمد
ایشانرا درخواب دیده پطرس را کفت ای شمعون درخواب هستی
۳۸ آیا نمیتوانستی یکساعت بیدار باشی ۞ بیدار باشید و دعا کنید نادر
۳۹ آزمایش نیفتید روح البتّه راغبست لیکن جسم ناتوان ۞ وباز رفته
۴۰ بهمان کلام دعا نمود ۞ ونیز برکشته ایشانرا خفته یافت زیراکه چشمان
۴۱ ایشان سنکین شده بود و ندانستند اورا چه جواب دهند ۞ ومرتبهٔ سیّم
آمده بدیشان کفت مابقی را بخوابید واستراحت کنید کافیست
ساعت رسیده است اینک پسر انسان بدستهای کناهکاران تسلیم
۴۲ میشود ۞ برخیزید برویم که اکنون تسلیم کنندهٔ من نزدیکست ۞

(ذکر گرفتاری مسیح)

۴۳ درساعت وقتیکه اوهنوز سخن میگفت یهودا که یکی ازآن دوازده
بود باگروهی بسیار باشمشیرها وچوبها ازجانب رؤسای کهنه وکاتبان
۴۴ ومشایخ آمدند ۞ وتسلیم کننده بدیشان نشانی داده گفته بود هرکه راببوسم
۴۵ همانست اورا بگیرید وباحفاظت تمام ببرید ۞ ودرساعت آمده
۴۶ گفت یاسیّدی یاسیّدی وویرا بوسید ۞ ناگاه دستهای خودرا بروی
۴۷ انداخته گرفتندش ۞ ویکی ازحاضرین شمشیرخودرا کشیده بریکی
۴۸ ازغلامان رئیس کهنه زده گوشش را ببرید ۞ عیسی روی بدیشان
کرده گفت گأنّه بردزد باشمشیرها وچوبها بجهة گرفتن من بیرون
۴۹ آمدید ۞ هرروزدرنزد شمادرهیکل تعلیم میدادم ومرانگرفتید لیکن
۵۰ لازمست که کتب تمام گردد ۞ آنگاه همه اوراواگذارده بگریختند ۞
۵۱ ویک جوانی باچادری بربدن برهنهٔ خود پیچیده ازعقب اوروان
۵۲ گشت چون جوانان اوراگرفتند ۞ چادررا گذارده برهنه ازدست
ایشان گریخت ۞

(ذکر تهمت برمسیح روبرو رئیس کهنه)

۵۳ وعیسی رانزد رئیس کهنه بردند وجمیع رؤسای کاهنان ومشایخ
۵۴ وکاتبان براوجمع گردیدند ۞ وپطرس ازدور درعقب اومیآمد تا
بخانهٔ رئیس کهنه درآمده باملازمان بنشست ونزدیک آتش خودرا
۵۵ گرم مینمود ۞ ورؤسای کهنه وجمیع اهل شوری درجستجوی

۵۶ شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند ۞ زیرا که هرچند
بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند امّا شهادتشان متفّق
۵۷ ۵۸ نشد ۞ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده گفتند ۞ ما شنیدیم که
او میگفت من این هیکلِ ساخته شده بدست را خراب میکنم و در
۵۹ سه روز دیگر اناساخته شده بدست بنا میکنم ۞ و درین هم باز شهادت
۶۰ های ایشان متفّق نشد ۞ پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته از عیسی
پرسیده گفت هیچ جواب نمیدهی چه چیز است که اینها در حقّ تو
۶۱ شهادت میدهند ۞ امّا ساکت مانده هیچ جواب نداد باز رئیس کهنه
۶۲ از او سؤال نموده گفت آیا تو ئی مسیح پسر خدای مبارک ۞ عیسی گفت
من هستم و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قدرت نشسته
۶۳ در ابرهای آسمان میآید ۞ آنگاه رئیس کهنه جامهای خود را چاک زده
۶۴ گفت دیگر چه حاجت بشاهدان داریم ۞ کفر او را شنیدید چه
مصلحت میدانید پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است ۞
۶۵ و بعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن و روی او را
پوشانیده او را می زدند و میگفتند نبوّت کن و ملازمان او را میزدند ۞

(انکار نمودن پطرس مولای خود را)

۶۶ و در وقتیکه پطرس در ایوان پائین بود یکی از کنیزان رئیس کهنه
۶۷ آمد ۞ و پطرس را چون دید که خود را گرم میکند بر او نگریسته گفت
۶۸ تو نیز با عیسیٔ ناصری میبودی ۞ او انکار نموده گفت نمیدانم و نمیفهم

که توچه میگوئی وچون بیرون بدهلیز خانه رفت ناگاه خروس
۶۹ بانگ زد ۞ وباردیگر آن کنیزك اورا دیده بحاضرین گفتن گرفت
۷۰ که اینشخص ازآن جمله است ۞ اوبازانکار کرد وبعد اززمانی
حاضرین باردیگر به پطرس گفتند درحقیقت توازاینها میباشی
۷۱ زیراکه جلیلی نیزهستی ولهجهٔ توچنان است ۞ پس بلعن کردن وقسم
۷۲ خوردن شروع نمود که آن شخص راکه میگوئید نمی شناسم ۞ ناگاه
خروس مرتبهٔ دیگر بانگ زد پس پطرس رابخاطرآمد آنچه عیسی
بدوگفته بود که قبل ازآنکه خروس دومرتبه بانگ زند سه مرتبه
مرا انکارخواهی نمود وچون این رابخاطرآورد بگریست

(باب پانزدهم بردن مسیح نزد پیلاطس)

۱ بامدادان بی درنگ رؤسای کهنه بامشایخ وکاتبان وتمام اهل شوری
مشورت نمودند وعیسی را بند نهاده بردند وبه پیلاطُس تسلیم
۲ کردند ۞ پیلاطُس ازاوبپرسید آیاتو پادشاه یهود هستی درجواب وی
۳ گفت تومیگوئی ۞ وچون رؤسای کهنه ادّعای بسیاربراومینمودند ۞
۴ پیلاطُس بازازاوسؤال کرده گفت هیچ جواب نمیدهی ببین که چه
۵ قدربرتوشهادت میدهند ۞ امّاعیسی بازهیچ جواب نداد چنانکه
۶ پیلاطس متعجّب شد ۞ ودرهرعیدی یک زندانی هرکه رامیخواستند
۷ بجهة ایشان آزاد میکرد ۞ وبراباّ نامی با شرکای فتنهٔ خودکه درفتنه
۸ خونریزی کرده بودند درحبس بود ۞ آنگاه مردم صدا زده شروع

۹ کردند بخواستن که برحسب عادت با ایشان عمل نماید ۞ پیلاطُس
درجواب ایشان گفت آیا میخواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد
۱۰ ۱۱ کنم ۞ زیرا یافته بود که رؤسای کَهَنَه اورا ازراه حسد تسلیم کرده بودند ۞
امّا رؤسای کَهَنَه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برآبّا را برای ایشان
۱۲ رها کند ۞ پیلاطُس باز ایشانرا درجواب گفت پس چه میخواهید
۱۳ بکنم با آنکس که پادشاه یهودش میگوئید ۞ باردیگر صدا زدند که
۱۴ اورا مصلوب کن ۞ پیلاطُس بدیشان گفت چرا چه بدی کرده است
ایشان بیشتر فریاد برآوردند که اورا مصلوب کن ۞

(ذکر مصلوب ساختن مسیح)

۱۵ پس پیلاطُس چون خواست که مردم را خوشنود گرداند برآبّا را برای
ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده تسلیم نمود تا مصلوب شود ۞
۱۶ آنگاه سپاهیان اورا بسرای که دارالولایه است برده تمام فوج را فراهم
۱۷ آوردند ۞ وجامهٔ قرمز براو پوشانیدند و تاجی از خار بافته برسرش
۱۸ گذاردند ۞ واورا سلام کردن گرفتند که سلام ای پادشاه یهود ۞
۱۹ ونیٔ برسر اوزدند و آب دهان بروی انداخته وزانو زده بدو کورنش
۲۰ مینمودند ۞ وچون اورا استهزاء کرده بودند لباس قرمز را ازوی
کنده جامهٔ خودش را پوشانیدند واورا بیرون بردند تا مصلوبش
۲۱ سازند ۞ وراهگذر یرا شمعون نام از اهل قیروان که از بلوکات
میآمد و پدر اسکندر و روفس بود مجبور ساختند که صلیب اورا

۲۲ بردارد ۞ پس او را بموضعی که جُلجُتا نام داشت یعنی محلّ کاسهٔ
۲۳ سر بردند ۞ و شراب مخلوط بمُرّ بوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد ۞
۲۴ وچون اورا بصلیب کشیدند لباس اورا تقسیم نموده قرعه بر آن افکندند
۲۵ تا هرکس چه برد ۞ وساعت سیّم بود که اورا مصلوب کردند ۞
۲۶ ۲۷ ونقصیر نامهٔ وی این نوشته شد پادشاه یهود ۞ وباوی دو دزد را یکی
۲۸ از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند ۞ پس تمام
کشت آن نوشتهٔ که میگوید از خطاکاران محسوب کشت ۞
۲۹ وراهگذریان سر خود را جنبانیده واورا دشنام داده میگفتند هان ای
۳۰ کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آنرا بنا میکنی ۞ از صلیب
۳۱ بزیر آمده خود را برهان ۞ وهم چنین روئسای کَهَنَه وکاتبان استهزآء
کنان بایکدیگر میگفتند دیگران را نجات داد ونمیتواند خود را
۳۲ نجات دهد ۞ مسیح پادشاه اسرائیل الآن از صلیب نزول کند تا
مشاهده کرده ایمان آوریم وآنانیکه باوی مصلوب شدند اورا دشنام
۳۳ میدادند ۞ وچون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام
۳۴ زمین را فروگرفت ۞ ودر ساعت نهم عیسی بآواز بلند ندا کرده
وگفت ایلوئی ایلوئی لما را شَبَقْتَنی یعنی الٰهی الٰهی چرا مرا واگذاردی ۞
۳۵ ۳۶ کبعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند الیاس را میخواند ۞ پس
شخصی دویده اسفنجی را از سرکه پر کرد وبر سرنی نهاده بدو نوشانید
۳۷ وگفت بگذارید به بینیم مگر الیاس بیاید تا اورا پائین آورد ۞ پس
۳۸ عیسی آوازی بلند برآورده جان بداد ۞ آنگاه پردهٔ هیکل از سر تا

۳۹ پادوپاره شد ۞ وچون یوزباشیٔ که مقابل وی ایستاده بود دید که
بدین طور صدا زده روح را سپرد گفت فی الواقع این مرد پسر خدا
۴۰ بود ۞ وزنی چند از دور نظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیّه بود
۴۱ ومریم مادر یعقوب کوچک ومادر یوشا وسالومه ۞ که هنگام بودن
او در جلیل پیروی وخدمت ویرا میکردند ودیگر زنان بسیار یکه
باوی باورشلیم آمده بودند ۞

(ذکر دفن کردن خداوند مسیح)

۴۲ وچون شام شد از آنجهة که روز تهیّه یعنی روز قبل از سبت بود ۞
۴۳ یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضایٔ شوری بود ونیز
منتظر ملکوت خدا آمد وجرات کرده نزد پیلاطُس رفت تا جسد
۴۴ عیسی را طلب کند ۞ پیلاطُس تعجّب کرد که بدین زودی فوت
شده باشد پس یوزباشی را طلبیده از او پرسید که آیا چندی گذشته
۴۵ وفات نموده است ۞ چون از یوزباشی دریافت کرد بدن را بیوسف
۴۶ ارزانی داشت ۞ پس کتانی خریده آنرا از صلیب بزیر آورد وبآن
کتان کفن کرده در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد وسنگی بر
۴۷ سر قبر غلطانید ۞ ومریم مجدلیّه ومریم مادر یوشا دیدند که کجا
گذاشته شد

(باب شانزدهم ذکر برخاستن مسیح)

۱ پس چون سبت گذشت مریم مجدلیّه ومریم مادر یعقوب وسالومه

حنوط خریده آمدند تا اورا تدهین کنند ۞ وصُبح روز یکشنبه را ۲
بسیار زود وقت طلوع آفتاب برسر قبر آمدند ۞ وبا یکدیگر ۳
میگفتند کیست که سنگ را ازبرای ما ازسر قبر بغلطاند ۞ چون ۴
نگریستند دیدند که سنگ غلطانیده شده است که بسیار بزرگ
بود ۞ وچون بقبر درآمدند جوانی رابرجانب راست نشسته وجامهٔ ۵
سفید دربر یافته متحیّر شدند ۞ بدیشان گفت ترسان مباشید ۶
عیسیٰ ناصریٔ مصلوب رامیطلبید اوبرخاسته است دراینجا نیست
آن موضعی راکه اورا نهاده بودند ملاحظه کنید ۞ لیکن رفته ۷
شاگردان او وپطرس را اطلاع دهید که پیش ازشما بجلیل میرود اورا
درآنجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود ۞ پس بزودی بیرون ۸
شده ازقبر گریختند که لرزه وحیرت ایشانرا فروگرفت وبکسی هیچ
نگفتند زیرکه ترسان میبودند ۞

(ذکر ظاهرشدن مسیح بشاگردان وصُعود درآسمان)

وصبحگاهان روز اوّل هفته چون برخاسته بود نخستین بمریم مجدلیّه ۹
که ازاوهفت دیو بیرون کرده بود ظاهرشد ۞ واورفته اصحاب اورا ۱۰
که گریه وماتم میکردند مطّلع ساخت ۞ وایشان چون شنیدند که ۱۱
زنده گشته وبدو ظاهرشده است باورنکردند ۞ وبعدازآن ۱۲
بصورت دیگر بدونفر ازایشان درهنگامیکه بدهات میرفتند
هویدا گردید ۞ ایشان رفته دیگرانرا خبردادند لیکن ایشانرا نیز ۱۳

۱۴ تصدیق ننمودند ۞ وبعد از آن بدان یازده در حالتیکه بغذا نشسته
بودند ظاهر شد وایشانرا بسبب بی ایمانی وسخت دلیٔ ایشان توبیخ نمود
۱۵ زیرا بآنانیکه اورا برخاسته دیده بودند تصدیق ننمودند ۞ پس
بدیشان گفت بروید در تمام عالم وجمیع خلایق را موعظه کنید ۞
۱۶ هرکه ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد واما هرکه ایمان نیاورد
۱۷ براو حکم خواهد شد ۞ واین آیات همراه ایمان داران خواهد بود که
۱۸ بنام من دیوهارا ابرون کنند وبزبانهای تازه حرف زنند ۞ ومارهارا بر
دارند واگر زهر قاتلی رانخورند ضرر بدیشان نرسد وهرگاه دستها بر
۱۹ مریضان گذارند شفا خواهند یافت ۞ وخداوند بعد از آنکه بایشان
سخن گفته بود بسوی آسمان مرتفع شده بدست راست خدا
۲۰ بنشست ۞ وایشان بیرون رفته در هرجا موعظه میکردند
وخداوند امداد ایشان میکرد وبآیاتیکه همراه ایشان بود کلام را
ثابت میکردانید

انجیل لوقا

(باب اوّل مقدّمه)

۱ ازآنجهة که بسیاری دست خودرا درازکردند بسوی تالیف
۲ حکایت آن اموریکه نزد ما بیقین پیوست ۞ چنانچه آنانیکه ازابتداء
۳ نظارکان وخادمان کلام بودند بمارسانیدند ۞ من نیز مصلحت
چنان دیدم که همه را من البدایه بتدقیق تتبّع نموده بترتیب بتو
۴ بنویسم ای تیوفلس عزیز ۞ تا صحت آن کلامیکه درآن تعلیم یافتی
دریابی ۞

(مژده یافتن زکریّا ازولادت یحیی)

۵ درایّام هیرودیس پادشاه یهودیّه کاهنی زکریّانام ازفرقهٔ ابیّا بود که زن
۶ او ازدختران هارون وبه الیصابات مسمّی بود ۞ وهردو درحضور
خدا صالح وبجمیع احکام وفرایض خداوند بلاعیب سالک
۷ بودندی ۞ وایشانرا فرزندی نبود زیراکه الیصابات عاقربود وهردو
۸ دیرینه سال بودند ۞ روزی چون بدرگاه خدا بنوبت فرقهٔ خود
۹ ازوظیفهٔ کهنوت می پرداخت ۞ حسب عادت کهنوت نوبت اوشد
۱۰ که بهیکل خداوند درآمده بخور بسوزاند ۞ ودروقت بخور تمام
۱۱ جماعت قوم بیرون عبادت میکردند ۞ ناگاه فرشتهٔ خداوند بطرف

۱۲ راست مذبح بخور ایستاده بروی ظاهر گشت ۞ چون زکریّا اورا دید
۱۳ درحیرت افتاده ترس براو مستولی شد ۞ فرشته بدو گفت ای زکریّا
ترسان مباش زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است وزوجه ات
۱۴ الیصابات از تو پسری خواهد آورد واورا یحیی خواهی نامید ۞ وتورا
خوشی وشادی رخ خواهد نمود وبسیاری ازولادت اومسرور
۱۵ خواهند شد ۞ زیراکه درحضور خداوند بزرگ خواهد بود وشراب
ومُسکری نخواهد نوشید واز شکم مادرخود مملوّ روح القدس
۱۶ خواهد بود ۞ وبسیاری از بنی اسرائیل رابسوی خداوند خدای
۱۷ ایشان خواهد برگردانید ۞ واوبروح وقدرت الیاس پیش روی وی
خواهد خرامید تادلهای پدرانرا بطرف پسران ونافرمانانرا بحکمت
۱۸ عادلان بگرداند تاقومی مستعدّرا برای خدامهیّاسازد ۞ زکریّا بفرشته
گفت این چگونه بدانم وحال آنکه من پیرهستم وزوجه ام دیرینه سال
۱۹ است ۞ فرشته درجواب وی گفت من جبرائیل هستم که در
حضور خدا می ایستم وفرستاده شدم تا باتو سخن گویم واز این امور
۲۰ تورا مژده دهم ۞ والحال گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت
تاوقتیکه این امورواقع گردد زیراکه سخنهای مراکه درو قت خود بوقوع
۲۱ خواهد پیوست باورنکردی ۞ وجماعت منتظر زکریّا میبودند واز
۲۲ طول توقّف اودرهیکل متعجّب ۞ امّاچون بیرون آمده نتوانست
باایشان حرف زند پس فهم کردند که البتّه درهیکل رویائی دیده است
۲۳ که بسوی ایشان اشارت میکرد وساکت ماند ۞ وچون ایّام خدمت

۲۴ اوباتمام رسید بخانهٔ خود رفت ۞ وبعد از آن روزها زن او الیصابات
۲۵ حامل شده مدّت پنجماه خود را پنهان نمود وگفت ۞ باینطور خداوند
بمن عمل نمود در روزهائی که مرا منظور داشت تا ننگ مرا از نظر مردم
بردارد ۞

(مژده دادن جبرائیل مریم را از ولادت مسیح)

۲۶ ودر ماه ششم جبرآئیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که
۲۷ ناصره نام داشت فرستاده شد ۞ نزد باکرهٔ نامزد مردی مسمّی[۱]
۲۸ بیوسف از خاندان داود ونام آن باکره مریم بود ۞ پس فرشته نزد
او داخل شده گفت سلام ای نعمت رسیده خداوند با تو است
۲۹ وتو در میان زنان مبارکی ۞ چون او را دید از سخن او مضطرب
۳۰ شده متفکّر شد که این چه نوع تحیّت است ۞ فرشته بدو گفت ای
۳۱ مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافتهٔ ۞ واینک حامل شده
۳۲ پسری خواهی آورد واورا عیسی خواهی نامید ۞ او بزرگ خواهد بود
وبه پسر حضرت اعلی مسمّی شود وخدای خداوند تخت پدرش
۳۳ داود را بدو عطا فرماید ۞ واو بر آل یعقوب تا بابد پادشاهی کند
۳۴ وسلطنتِ او را نهایت نخواهد بود ۞ مریم بفرشته گفت این چگونه می
۳۵ شود وحال آنکه مرد را نشناخته ام ۞ فرشته در جواب وی گفت
روح القدس برتو خواهد آمد وقدرت حضرت اعلی برتو سایه خواهد
۳۶ افکند از آنجهة آن مولود مقدّس پسر خدا خوانده می شود ۞ واینک
الیصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامل شده واین ماه

۳۷ ششم است مر اورا که عاقر می خواندند ۞ زیرا که نزد خدا هیچ امری
۳۸ محال نیست ۞ مریم گفت اینک کنیز خداوندم مرا برحسب سخن
تو واقع شود پس فرشته از او غایب شد ۞

(رفتن مریم بخانهٔ ذکریّا)

۳۹ در آن روزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب
۴۰ ۴۱ رفت ۞ و بخانهٔ زکریّا درآمده به الیصابات سلام کرد ۞ وچون
الیصابات سلام مریم را شنید بچه در رحم او بحرکت آمد و بروح
۴۲ القدس مملوّ شده ۞ بآواز بلند صدا زده گفت تو در میان زنان
۴۳ مبارك هستی و مبارکست ثمرهٔ رحم تو ۞ و از کجا این بمن رسید که
۴۴ مادر خداوند من بنزد من آید ۞ که اینک چون آواز سلام تو گوش
۴۵ زد من شد بچه از خوشی در رحم من بحرکت آمد ۞ و خوشا حال
او که ایمان آورد زیرا که آنچه از جانب خداوند بوی گفته شد بانجام
۴۶ خواهد رسید ۞ پس مریم گفت

(تسبیح مریم)

۴۷ جان من خداوند را تمجید میکند ۞ و روح من برهانندهٔ خود خدا
۴۸ بوجد آمد ۞ که نظر رحمانیت خود را برحقارت کنیز خود افکند
۴۹ زیرا هان از کنون تمام طبقات مرا خوشحال خواهند خواند ۞ زیرا
۵۰ آن قادر بمن کارهای عظیم کرد و نام او قدّوس است ۞ و رحمت
۵۱ او نسلاً بعد نسل است بر آنانیکه از او میترسند ۞ ببازوی خود قدرت

۵۲ راظاهر فرمود و متکبّران را بخیال دل ایشان پراکند ۞ جبّاران را از
۵۳ تختها بزیر افکند و فروتنان را سرافراز گردانید ۞ گرسنگان را
۵۴ بچیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان را تهی دست ردّ نمود ۞ بندهٔ
۵۵ خود اسرائیل را یاری کرد بیاد کاریٔ رحمانیت خود ۞ چنانکه
۵۶ با اجداد ما گفته بود با براهیم و بذریّت او تا ابد الآباد ۞ و مریم قریب
بسه ماه نزد وی ماند پس بخانهٔ خود مراجعت کرد ۞

(ولادت یحیی)

۵۷ امّا چون الیصابات را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد ۞
۵۸ و همسایکان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیم
۵۹ بروی کرده با او شادی کردند ۞ و واقع شد روز هشتم چون برای
۶۰ ختنهٔ طفل آمدند که نام پدرش زکریّا را بر او مینهادند ۞ و مادرش
۶۱ ملتفت شده گفت نی بلکه به یحیی مسمّی[1] شود ۞ بوی گفتند از
۶۲ قبیلهٔ تو هیچکس مسمّی[1] بدین اسم نیست ۞ پس به پدرش اشاره
۶۳ کردند که او را چه نام خواهی نهاد ۞ او تختهٔ خواسته بنوشت که نام او
۶۴ یحیی است و همه متعجّب شدند ۞ در ساعت دهان و زبان او باز
۶۵ گشته بحمد خدا متکلّم شد ۞ پس بر تمامی همسایکان ایشان خوف
مستولی گشت و جمیع این وقایع در همهٔ کوهستان یهودیّه شهرت
۶۶ یافت ۞ و هر که شنید در خاطر خود تفکّر نموده گفت این چه نوع
۶۷ طفل خواهد بود و دست خداوند با وی بود ۞ و پدرش زکریّا بروح
القدس مملوّ شده نبوّت نموده گفت ۞

(تسبیح زکریّا)

۶۸ خداوند خدای اسرائیل مبارك باد که از قوم خود تفقّد نموده برای
۶۹ ایشان فدائی قرار داد ۞ وشاخ نجاتی برای ما برافراشت در خانهٔ بندهٔ
۷۰ خود داود ۞ چنانچه گفت بزبان مقدّسین که از بدو عالم انبیای او
۷۱ میبودند ۞ رهائی از دشمنان ما و از دست آنانیکه نفرت دارند از ما ۞
۷۲ تا رحمت بر پدران ما را بجا آرد و عهد مقدّس خود را تذکّر فرماید ۞
۷۳ ۷۴ سوگندیکه با پدر ما ابراهیم یاد کرد ۞ که ما را توفیق عطا فرماید تا
از دست دشمنان خود رهائی یافته او را بخوف عبادت کنیم ۞
۷۵ ۷۶ در حضور او بقداست و عدالت تمامی عمر خود ۞ وتوای طفل نبیّ
حضرت اعلی خوانده خواهی شد که پیش روی خداوند خواهی
۷۷ خرامید تا طُرُق او را مهیّا سازی ۞ تا قوم او را معرفت نجات دهی در
۷۸ آمرزش گناهان ایشان ۞ به احشای رحمت خدای ما که بآن سپیده
۷۹ از عالم اعلی از ما تفقّد نمود ۞ تا ساکنین در ظلمت وظلّ موت را
۸۰ نور دهد و پایهای ما را بطریق سلام هدایت نماید ۞ پس طفل
نموّ کرده در روح قوی میگشت و تا روز ظهور او برای اسرائیل در
بیابان بسر میبرد

(باب دوّم ذکر ولادت مسیح)

۱ ودر آن ایّام حکمی از اوغُسْطُس قیصر صادر گشت که تمام ربع
۲ مسکون را اسم نویسی کنند ۞ واین اسم نویسی اوّل شد هنگامیکه

کیرینیس والیٔ سوریّه بود ۞ پس همه مردم هریک بشهر خود برای ۳
اسم نویسی میرفتند ۞ ویوسف نیز از جلیل از بلدهٔ ناصره به یهودیّه ۴
بشهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیرا که او از خاندان وآل
داود بود ۞ تا ثبت کردد نام او با مریم که نامزد او بود ونزدیک ۵
بزائیدن بود ۞ ووقتیکه ایشان در آنجا بودند هنکام وضع حمل او ۶
رسیده ۞ پسر نخستین خود را زائید واورا در قنداقه پیچیده در ۷
آخور خوابانید زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود ۞

(مژده دادن فرشتکان شبانانرا از ولادت مسیح)

ودر آن نواحی شبانان چند در صحرا بسر میبردند وشبرا پاسبانیٔ کلّه ۸
های خویش میکردند ۞ ناکاه فرشتهٔ خداوند برایشان ظاهر شد ۹
وکبریائی خداوند برکرد ایشان جلوه کرد وبغایت ترسان کشتند ۞
فرشته ایشانرا کفت بیم مکنید زیرا اینک مژدهٔ خوشیٔ عظیم بشما میدهم ۱۰
که برای جمیع قوم میباشد ۞ که امروز برای شما در شهر داود نجات ۱۱
دهندهٔ که مسیح خداوند باشد متولّد شد ۞ وعلامت برای شما ۱۲
اینست که طفلی در قنداقه پیچیده ودر آخور خوابیده خواهید
یافت ۞ درهمان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده ۱۳
خدارا تسبیح کنان میکفتند ۞ خدارا در اعلی علیّین جلال وبر زمین ۱۴
سلام ودرمیان مردم رضامندی باد ۞ وچون ملائکه از نزد ایشان ۱۵
بآسمان صعود میکردند شبانان بایکدیکر کفتند الآن به بیت لحم

۱۶ بشویم و اینواقعه را که خداوند بما مکشوف نمود مشاهده نمائیم ۞ پس
بشتاب رفته مریم و یوسف و آن طفلرا در آخور خوابیده یافتند ۞
۱۷ چون اینرا دیدند آن سخنی را که دربارهٔ طفل بدیشان گفته شده بود
۱۸ شهرت دادند ۞ و هرکه می شنید تعجّب مینمود از آنچه شبانان بدیشان
۱۹ گفتند ۞ امّا مریم متفکّر شده اینهمه کلمات را در خاطر خود نگاه
۲۰ میداشت ۞ و شبانان خدارا تمجید و حمد کنان برگشتند بسبب
همه آن اموری که دیده و شنیده بودند مطابق آنچه بایشان گفته
شده بود ۞

(ذکر اختتان مسیح)

۲۱ و چون روز هشتم که وقت ختنهٔ طفل باشد رسید او را مسمّی کردند
به عیسی چنانکه فرشته او را نامیده بود قبل از قرار گرفتن او در رحم ۞

(تطهیر مریم و مسیح و ذکر شمعون وحنّا)

۲۲ و چون ایّام تطهیر ایشان به حسب شریعت موسی رسید او را باورشلیم
۲۳ بردند تا بخداوند بگذرانند ۞ چنانکه در شریعت خداوند مکتوب
است که هر ذکوری که رحم را گشاید مقدّس خداوند خوانده شود ۞
۲۴ و تا قربانی گذرانند چنانکه در شریعت خداوند مقرّر است یعنی
۲۵ جفت فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر ۞ و آنوقت شخصی شمعون نام در
اورشلیم بود که مرد صالح و متقّی و منتظر تسلّیٔ اسرائیل بود و روح
۲۶ القدس بروی بود ۞ که از روح القدس بدو وحی رسیده بود که موترا

۲۷ نخواهی دید تا مسیح خداوند را مشاهده نکنی ۞ پس براه نمائی روح
بهیکل در آمد و چون والدین در آوردند آن طفل را یعنی عیسی
۲۸ تا رسوم شریعت را بجهة او بعمل آورند ۞ او را در آغوش خود
کشیده و خدا را تبارك خوانده گفت ۞

(تسبیح شمعون)

۲۹ الحال ای خداوند بندهٔ خود را رخصت میدهی بسلامر برحسب
۳۰ ۳۱ کلام خود ۞ زیرا که چشمان من نجات تو را دیده است ۞ که آنرا پیش
۳۲ روی جمیع اُمّتها مهیّا ساختی ۞ نوری که کشف حجاب برای امّتها کند
۳۳ و مرقوم تو اسرائیل را جلال بُوَد ۞ و یوسف و مادرش از آنچه در
۳۴ بارهٔ او گفته شد تعجّب نمودند ۞ پس شمعون ایشانرا برکت داده
بمادرش مریم گفت اینک این طفل قرار داده شد برای افتادن
و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که او را تکذیب
۳۵ خواهند کرد ۞ و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار
۳۶ قلوب بسیاری مکشوف شود ۞ و زنی نبیّه بود حنّا نام دختر فنوئیل از
سبط اشیر بسیار سالخورده که از زمان بکارت هفت سال با شوهر بسر
۳۷ برده بود ۞ و قریب بهشتاد و چهار سال بود که او بیوه گشته از هیکل
جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه و مناجات در عبادت مشغول
۳۸ میبود ۞ او در همان ساعت در آمده خدا را شکر مینمود و در بارهٔ او
بهمه منتظرین نجات در اورشلیم تکلّم مینمود ۞

(ذکر مراجعت بناصره)

۳۹ وچون تمامی رسوم شریعت خداوند را بپایان برده بودند بشهر خود
۴۰ ناصرهٔ جلیل مراجعت کردند ۞ وطفل نموّ کرده بروح قوی میکشت
وازحکمت مملوّشده توفیق خدا بروی میبود ۞

(آمدن مسیح باورشلیم هنکامیکه دوازده ساله بود)

۴۱ ۴۲ ووالدین او هرساله بجهة عید فصح باورشلیم میرفتند ۞ وچون
۴۳ دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم آمدند ۞ وچون روزها
راتمام کرده مراجعت میکردند آنطفل یعنی عیسی دراورشلیم توقّف
۴۴ نمود ویوسف ومادرش نمیدانستند ۞ بلکه چون کمان میبردند که
او درقافله است سفر یک روزه کردند واورا درمیان خویشان
۴۵ وآشنایان خود میجستند ۞ وچون اورانیافتند درطلب او باورشلیم
۴۶ برگشتند ۞ وبعد ازسه روز اورادرهیکل یافتند که میان معلّمان
۴۷ نشسته سخن ایشانرامی شنود وازایشان سؤال همیکرد ۞ وهرکه
۴۸ سخن اورامیشنید ازفهم وجوابهای او متحیّر میکشت ۞ چون اورا
دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی گفت ای فرزند چرا با ما
چنین کردهٔ اینک پدرت ومن غمناك کشته توراجستجو میکردیم ۞
۴۹ بایشان گفت ازبهرچه مراطلب میکردید مگر ندانسته اید که باید
۵۰ من درامور پدرخود مشغول باشم ۞ ولی آنسخنی راکه بدیشان گفت
۵۱ ادراك نکردند ۞ پس باایشان روانه شده بناصره آمد ومطیع ایشان

میبود و مادر او تمام این امور را در خاطر خود نگاه میداشت ۵۲
و عیسی ترقّی میکرد در حکمت و قامت و رضامندی نزد
خدا و مردم

(باب سیّم در ظهور یحیی تعمید دهنده)

و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتکه ۱
پنطیوس پیلاطُس والیٔ یهودیّه بود و هیرودیس تیترارکِ جلیل
و برادرش فیلپُّس تیترارکِ ایطوریّه و دیار تراخونیتس و لیسانیوس
تیترارکِ ابلیّه ۲ و حنّا و قیافا رؤسای کَهَنَه بودند کلام خدا به یحیی بن
ذکریّا در بیابان نازل شده ۳ بتمامی حوالی اُرْدُنّ آمده بتعمید توبه
بجهة آمرزش گناهان موعظه میکرد ۴ چنانچه مکتوب است در
صحیفهٔ کلمات اشعیای نبیّ که میگوید صدای ندا کنندهٔ در بیابان
که راه خداوند را مهیّا سازید و طُرُق او را راست نمائید ۵ هر وادی
انباشته و هر کوه و تلّی پست و هر کجی راست و هر راه ناهموار صاف
خواهد شد ۶ و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید ۷ آنگاه بآن
جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند گفت ای افعی زادگان
کِه شما را نشان داد که از غضب آینده بگریزید ۸ پس ثمرات مناسب
توبه بیاورید و در خاطر خود این سخن را راه مدهید که ابراهیم پدر
ماست زیرا بشما میگویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای
ابراهیم برانگیزاند ۹ و الآن نیز تیشه بر ریشهٔ درختان نهاده شده است

پس هر درختی که میوهٔ نیکو نیآورد بریده و در آتش افکنده می شود ۞
۱۰ پس مردم سؤال نموده گفتند چه کنیم ۞ در جواب ایشان گفت هرکه
۱۱ دو جامه دارد با آنکه ندارد تقسیم کند و هرکه غذا دارد نیز چنین کند ۞
۱۲ و باج خواهان نیز برای تعمید وی آمده بدو گفتند ای استاد چه
۱۳ کنیم ۞ بدیشان گفت زیادتر از آنچه مقرّر است مگیرید ۞ سپاهیان نیز
۱۴ از او پرسیده گفتند ما چه کنیم بایشان گفت بر کسی ظلم مکنید و بر
۱۵ هیچکس افتراء مزنید و بمواجب خود اکتفا کنید ۞ و هنگامیکه قوم
مترصّد می بودند و همه در خاطر خود تفکّر مینمودند در بارهٔ یحیی
۱۶ که این مسیح است یا نه ۞ یحیی بهمه متوجّه شده گفت من شمارا
بآب تعمید میدهم لیکن شخصی تواناتر از من میآید که لیاقت آن ندارم
که بند نعلین او را باز کنم او شمارا بروح القدس و آتش تعمید خواهد
۱۷ داد ۞ او غربال خود را بدست خود دارد و خرمن خویش را پاك
کرده گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و کاه را در آتشی که
۱۸ خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید ۞ و بنصایح بسیار دیگر قومرا
۱۹ بشارت میداد ۞ امّا هیرودیس تیترارك چون از وی توبیخ یافت
بسبب هیرودیا زن برادر او فیلپّس و سایر بدیهای که هیرودیس کرده
۲۰ بود ۞ این را نیز بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس نمود ۞

(ذکر تعمید یافتن خداوند عیسی)

۲۱ امّا چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته مشغول

۲۲ بدعا میبود آسمان شکافته شد ۞ و روح القدس بهیة جسمانی مانند
کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب
من هستی که بتو خوشنودم ۞

(نسب نامهٔ خداوند عیسی)

۲۳ وخود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب بسی ساله بود وحسب
۲۴ گمان خلق پسر یوسف بن هالی ۞ بن متّات بن لاوی بن ملکی بن
۲۵ ینّا بن یوسف ۞ بن متّاتیا بن آموس بن ناحوم بن حسلی بن نجّی ۞
۲۶
۲۷ بن مأت بن متّاتیا بن شمعی بن یوسف بن یهودا ۞ بن یوحنّا بن
۲۸ ریسا بن زروبابل بن سألتیئیل بن نیری ۞ بن ملکی بن اذی بن
۲۹ قوسام بن ایلمودام بن عیر ۞ بن یوسی بن ایلعاذر بن یورام بن متّات
۳۰ بن لاوی ۞ بن شمعون بن یهودا بن یوسف بن یونان بن ایلیاقیم ۞
۳۱
۳۲ بن ملّیا بن مینان بن متّاتا بن ناتان بن داود ۞ بن یشی بن عوبید بن
۳۳ بوعز بن شلمون بن نحشون ۞ بن عمّیناداب بن ارام بن حصرون
۳۴ بن فارص بن یهودا ۞ بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارخ بن
۳۵
۳۶ ناحور ۞ بن سروج بن رعو بن فالج بن عابر بن صالح ۞ بن قینان بن
۳۷ ارفکشاد بن سام بن نوح بن لامک ۞ بن متوشالح بن خنوخ بن یارد
۳۸ بن مهللئیل بن قینان ۞ بن انوش بن شیث بن آدم بن الله

(باب چهارم تجربهٔ نمودن ابلیس مسیح را)

۱ امّا عیسی مملوّ از روح القدس بوده از اُردُن مراجعت کرده روح

۲ اورا به بیابان برد ۞ ومدّت چهل روز ابلیس اورا تجربه مینمود
ودر آن ایّام چیزی نخورد چون سپری کشت آخراً گرسنه گردید ۞
۳ وابلیس بدو گفت اگر پسر خدا هستی این سنگ را بگو تا نان گردد ۞
۴ عیسی در جواب وی گفت مکتوب است که انسان محض به نان
۵ زیست نمیکند بلکه بهر کلمهٔ خدا ۞ پس ابلیس اورا بکوهی بلند برده
۶ تمامی ممالک جهانرا در لحظهٔ بدو نشان داد ۞ و ابلیس بدو گفت
جمیع این قدرت وحشمت آنهارا بتو میدهم زیرا که بمن سپرده شده است
۷ وبهرکه میخواهم میبخشم ۞ پس اگر تو پیش من سجده کنی همه از آن تو
۸ گردد ۞ عیسی در جواب او گفت از عقب من دور شوای شیطان
زیرا مکتوب است خداوند خدای خودرا پرستش کن وغیراورا
۹ عبادت منما ۞ پس اورا باورشلیم برده بر کنگرهٔ هیکل قرارداد وبدو
۱۰ گفت اگر پسر خدا هستی خود را از اینجا بزیر انداز ۞ زیرا مکتوب
است که فرشتگان خودرا درباره تو حکم فرماید تا تورا محافظت
۱۱ کنند ۞ وتورا بدست های خود بردارند مبادا پایت بسنگی خورد ۞
۱۲ عیسی در جواب وی گفت که گفته شده است خداوند خدای خود
۱۳ را تجربه مکن ۞ وچون ابلیس جمیع تجربه را با تمام رسانید تا مدّتی از
اوجدا شد ۞

(موعظهٔ مسیح در جلیل وردّ شدن از اهل ناصره)

۱۴ وعیسی بقوّت روح بجلیل برگشت وخبر او در تمامی مرز وبوم شهرت
۱۵ یافت ۞ واو در کنایس ایشان تعلیم میداد بقسمیکه همه اورا تعظیم

۱۶ میکردند ۞ وبه ناصره جائیکه پرورش یافته بود رسید وبحسب دستور
۱۷ خود در روز سبت بکنیسه در آمده برای تلاوت برخاست ۞ آنگاه
صحیفهٔ اشعیاء نبیّ را بدو دادند وچون کتاب را کشود موضعی را یافت
۱۸ که مکتوب است ۞ روح خداوند برمنست زیرا که مرا مسح کرد تا
فقراء را بشارت دهم ومرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم واسیرانرا
برستکاری وکوران را به بینائی موعظه کنم وتا کوبیدکانرا آزاد سازم ۞
۱۹ وازسال پسندیدهٔ خداوند موعظه کنم ۞ پس کتاب را لم پیچیده بملازم
۲۰ سپرد وبنشست وچشمان همهٔ اهل کنیسه بروی دوخته میبود ۞ آنگاه
۲۱ بدیشان شروع بگفتن کرد که امروز این نوشته درگوشهای شما تمام
۲۲ شد ۞ وهمه بروی شهادت دادند واز سخنان فیض آمیزی که از
دهانش صادر میشد تعجّب نموده گفتند مگر این پسر یوسف نیست ۞
۲۳ بدیشان گفت هرآینه این مثل را بمن خواهید گفت ای طبیب خودرا
شفا بده آنچه شنیده ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن
۲۴ خویش بنما ۞ وگفت هرآینه بشما میگویم که هیچ نبیّ در وطن خویش
۲۵ مقبول نباشد ۞ وبتحقیق شمارا میگویم که بسا بیوه زنان در اسرائیل
بودند در ایّام الیاس وقتی که آسمان مدّت سه سال وشش ماه بسته
۲۶ ماند چنانکه قحطی عظیم در تمام ارض پدید آمد ۞ والیاس نزد هیچ
یکی از ایشان فرستاده نشد مگر نزد بیوه زنی از اهل صَرْفهٔ صیدون ۞
۲۷ وبسا ابرصان در اسرائیل بودند در ایّام الیشع نبیّ واحدی از ایشان
۲۸ طاهر نگشت جز نَعْمان سریانی ۞ پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را

۲۹ شنیدند پرخشم کشتند ۞ وبرخاسته اورا ازشهر بیرون کردند وبر
قلّه کوهی که قریهٔ ایشان برآن بناشده بود بردند تا اورا بزیر افکنند ۞
۳۰ ۳۱ ولی ازمیان ایشان گذشته برفت ۞ وبکفرناحوم شهری ازجلیل
۳۲ فرودشده درروزهای سبت بتعلیم ایشان همی پرداخت ۞ وازتعلیم
اودرحیرت افتادند زیراکه کلام اوبه اقتدار میبود ۞

(شفادادن دیوانهٔ درکفرناحوم)

۳۳ ودرکنیسه مردی بود که روح دیوخبیث داشت وبآواز بلند فریاد
۳۴ کنان میگفت ۞ آه ای عیسیٔ ناصری مارابا توچه کاراست ایا آمدهٔ
۳۵ تامارا هلاك سازی تورا میشاسم کیستی ای قدّوس الله ۞ پس عیسی
اورا نهیب داده فرمود خاموش باش وازوی دربیا درساعت
دیواورادرمیان انداخته ازاوبیرون شد وهیچ آسیبی بدونرسانید ۞
۳۶ پس حیرت برهمهٔ ایشان مستولی گشت ویکدیگررا مخاطب ساخته
گفتند این چه نوع سخن است که این شخص به اقتدار وقدرت ارواح
۳۷ پلید را امرمیکند وبیرون میآیند ۞ وشهرت اودرهرموضعی ازآن
حوالی پهن شد ۞

(شفادادن مرضیٰ وموعظه کردن دربلدان جلیل)

۳۸ وازکنیسه برخاسته بخانهٔ شمعون درآمد ومادرزن شمعون را تب
۳۹ شدیدی عارض شده بود برای اوازوی التماس کردند ۞ پس برسر
وی آمده تب رانهیب داده تب ازاوزایل شد درساعت برخاسته

بخدمتکذاریٔ ایشان مشغول شد ۞ وچون آفتاب غروب میکرد ۴۰
همهٔ آنانیکه اشخاص مبتلا بانواع امراض داشتند ایشان را نزدوی
آوردند وبهریکی از ایشان دست گذارده ایشانرا شفاداد ۞ ودیوها ۴۱
نیز از بسیاری بیرون میرفتند وصیحه زنان میگفتند که تو مسیح پسر
خدا هستی ولی ایشانرا قدغن کرده نگذاشت که حرف زنند زیراکه
دانستند او مسیح است ۞ وچون روز شد روانه شده بمکانی ویران ۴۲
رفت وگروهی کثیر در جستجوی او شده نزدش رسیدند والحاح
مینمودند که از نزد ایشان نرود ۞ بایشان گفت مرا لازمست که ۴۳
بشهرهای دیگر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیراکه برای همین کار
فرستاده شده ام ۞ پس در کنایس جلیل موعظه مینمود ۴۴

(باب پنجم معجزهٔ صید ماهیان ودعوت پطرس واندریاس ودو پسر زبدی)

وهنگامیکه گروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدارا بشنوند ۱
او بکنار دریاچهٔ جنیسارت ایستاده بود ۞ ودو کشتی را در کنار ۲
دریاچه ایستاده دید که صیّادان از انها بیرون آمده دامهای خودرا
شست وشو مینمودند ۞ پس بیکی از آن دو کشتی که مال شمعون ۳
بود سوار شده از او درخواست نمود که از خشکی اندکی براند پس
در کشتی نشسته مردم را تعلیم میداد ۞ وچون از سخن گفتن فارغ ۴
شد بشمعون گفت بمیانهٔ دریاچه بران ودامهای خودرا برای شکار

٥ بیندازید ۞ شمعون درجواب وی گفت ای استاد تمام شب رارنج
٦ برده چیزی نگرفتیم لیکن بحکم تو دام را میاندازم ۞ چون چنین
کردند مقداری کثیر از ماهی صید کردند چنانکه نزدیک بود دام
٧ ایشان کسسة شود ۞ وبرفقای خود که درکشتیٔ دیگر بودند اشاره
کردند که آمده ایشان را امداد کنند پس آمده هردو کشتی را پر
٨ کردند بقسمیکه نزدیک بود غرق شوند ۞ شمعون پطرس چون
اینرا بدید بر پایهای عیسی افتاده گفت ایخداوند ازمن دورشو که
٩ مردی گناه کارم ۞ زیرا که بسبب صید ماهی که کرده بودند دهشت
١٠ براو وهمه رفقای وی مستولی شد ۞ وهم چنین نیز بر یعقوب
ویوحنّا پسران زبَدَی که شریک شمعون بودند عیسی بشمعون
١١ گفت مترس پس ازاین مرد مراصید خواهی کرد ۞ پس چون کشتیهارا
بکنار آوردند همه راترك کرده ازعقب او روان شدند ۞

(شفادادن ابرصی)

١٢ وچون او درشهری ازشهرها بود ناگاه مردی پرازبرص آمده چون
عیسی رابدید بروی درافتاد والتماس کرده بوی گفت خداوندا
١٣ اگرخواهی میتوانی مراطاهرسازی ۞ پس دست آورده اورالمس نمود
١٤ وگفت میخواهم طاهرشو که فوراً برص ازاوزایل شد ۞ واوراقدغن
کرد که هیچکس راخبرمده بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وهدیهٔ بجهة
طهارت خود بطوریکه موسی فرمود بگذران تا بجهة ایشان شهادتی

شود ۞ لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند ۱۵
تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند ۞ و او بویرانهٔ عزلت ۱۶
جسته بعبادت مشغول شد ۞

(شفا دادن مفلوجی)

روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد و فریسیان و فقها که از ۱۷
همه بلدان جلیل و یهودیّه و اورشلیم آمده نشسته بودند و قوّت
خداوند برای شفای ایشان صادر میشد ۞ که ناگاه چند نفر شخصی ۱۸
مفلوج را بر بستری آوردند و میخواستند او را داخل کنند تا پیش
روی وی بگذارند ۞ و چون بسبب انبوهیٔ مردم راهی نیافتند که ۱۹
او را بخانه درآورند بر پشت بام رفته او را با تخت خود از میان سفالها
در وسط مجلس پیش عیسی گذاردند ۞ چون ایمان ایشان را ملاحظه ۲۰
نمود بوی گفت ای مرد گناهان تو آمرزیده شد ۞ آنگاه کاتبان و فریسیان ۲۱
در خاطر خود تفکّر نموده گفتن گرفتند این کیست که کفر میگوید
جز خدای واحد که میتواند گناهان را بیامرزد ۞ عیسی افکار ایشان را ۲۲
درك نموده در جواب ایشان گفت چرا در خاطر خود تفکّر میکنید ۞
کدام سهل تر است گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن اینکه ۲۳
برخیز و بخرام ۞ لیکی تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن ۲۴
گناهان بر روی زمین هست مفلوج را گفت تو را میگویم برخیز
و بستر خود را برداشته بخانهٔ خود برو ۞ در ساعت برخاسته پیش ۲۵
ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و بخانهٔ خود خدا را حمد کنان

٢٦ روانشد ۞ وحیرت همه را فرو گرفته خدا را تمجید مینمودند وخوف
بریشان مستولی شده گفتند امروز عجایب دیدیم ۞

(دعوت لاوی)

٢٧ از آن پس بیرون رفته باج گیری را که لاوی نام داشت بر باجگاه
٢٨ نشسته دید او را گفت از عقب من بیا ۞ در حال همه چیز را ترك
٢٩ کرده برخاست ودر عقب وی روانشد ۞ ولاوی ضیافتی بزرك در
خانهٔ خود برای او کرد وجمعی بسیار از باج خواهان ودیگران با
٣٠ ایشان نشستند ۞ امّا کاتبان ایشان وفریسین همهمه نموده بشاگردان
او گفتند برایچه با باج خواهان وگناهکاران اکل وشرب میکنید ۞
٣١ عیسی درجواب ایشان گفت تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه
٣٢ مریضان ۞ ونیامده ام تا عادلان بلکه تا عاصیان را بتوبه بخوانم ۞

(ذکر روزه)

٣٣ پس بوی گفتند ازچه سبب شاگردان یحیی روزهٔ بسیار میدارند ونماز
میخوانند وهم چنین تلامیذ فریسیان نیز لیکن شاگردان تو اکل وشرب
٣٤ میکنند ۞ بدیشان گفت آیا میتوانید پسران خانهٔ عروس را مادامیکه
٣٥ داماد با ایشان است روزه دار سازید ۞ بلکه ایّامی میاید که داماد
٣٦ از ایشان گرفته شود آنگاه در آن روزها روزه خواهند داشت ۞ ومثلی
نیز برای ایشان آورد که هیچ کس پارچهٔ از جامهٔ نو بر جامهٔ کهنه وصله
نمیکند والاّ آن نو را پاره کند ووصلهٔ که از نو گرفته شد نیز در خور آن

کهنه نبود ۞ وهیچکس شراب نورا درمشکهای کهنه نمیریزد والاّ شراب ۳۷
تازه مشکهارا پاره میکند وخودش ریخته ومشکها تباه میگردد ۞ بلکه ۳۸
شراب نورا درمشکهای نو باید ریخت تا هردو محفوظ بماند ۞ وکسی ۳۹
نیست که چون شراب کهنه را نوشید فی الفور تازه را طلب کند که
میگوید کهن بهتر است

(باب ششم ذکر روز سبت)

وواقع شد درسبت موسوم بدوّم اوّلین که او ازمیان کشت زارها ۱
میگذشت وشاگردانش خوشه ها چیدند وبکف مالیده میخوردند ۞
وبعضی ازفریسیان بدیشان گفتند چرا کاری میکنید که کردن آن ۲
درسبت جایز نیست ۞ عیسی درجواب ایشان گفت ایّانخوانده اید ۳
آنچه کرد داود ورفقایش در وقتیکه گرسنه بودند ۞ که چگونه بخانهٔ ۴
خدا درآمده نان تقدّمه را گرفته بخورد وبرفقای خود نیز داد وحال
آنکه خوردن آن جز بکهنه روا نیست ۞ پس بدیشان گفت پسر ۵
انسان مالک روز سبت نیز است ۞ ودرسبت دیگری بکنیسه در ۶
آمده تعلیم میداد ودرآنجا بود مردی که دست راستش خشک بود ۞
کاتبان وفریسیان چشم براو میداشتند که شاید درسبت شفا دهد تا ۷
شکایتی براو یابند ۞ اوخیالات ایشانرا درك نموده بدان مرد دست ۸
خشک گفت برخیز ودرمیان بایست درحال برخاسته بایستاد ۞
عیسی بدیشان گفت ازشما چیزی میپرسم که درروز سبت کدام ۹
رواست نیکوئی کردن یا بدی رهانیدن جانی یا هلاك کردن ۞ پس ۱۰

چشم خودرا برجمیع ایشان کردانیده بدو گفت دست خودرا دراز
١١ کن اوچنان کرد وفوراً دستش مثل دست دیگر صحیح گشت ۞ امّا
ایشان ازحماقت مملوّ گشته بیکدیگر میگفتند که باعیسی چه کنیم ۞

(انتخاب دوازده رسول)

١٢ ودرآنروزها برفراز کوه برآمد تا عبادت کند وآنشب رادرعبادت
١٣ خدا بصبح آورد ۞ وچون روز روشن شد شاگردان خودرا پیش
طلبیده دوازده نفرازایشانرا انتخاب کرده ایشان را برسولان تسمیه
١٤ نمود ۞ یعنی شمعون که اورا پطرس نیزنام نهاد وبرادرش اندریاس
١٥ یعقوب ویوحنّا فیلپّس وبرتولما ۞ متّی وتوما یعقوب ابن حلفی
١٦ وشمعون معروف بغیور ۞ یهودا برادر یعقوب ویهودای اسخریوطی
١٧ که تسلیم کنندهٔ وی بود ۞ وباتفاق ایشان بزیرآمده برجای هموار
بایستاد وجمعی ازتلامیذ وی وگروهی بزرك ازقوم ازتمام یهودیّه
واورشلیم وکنارهٔ دریای صور وصیدون آمدند تا کلام اورا بشنوند
١٨ وازامراض خود شفایابند ۞ وکسانیکه ازارواح پلیده معذّب بودند
١٩ شفایافتند ۞ وتمام ان گروه میخواستند اورا لمس کنند زیراکه قوّتی از
وی صادرشده همه راصحّت میبخشید ۞

(موعظه برکوه)

٢٠ پس نظرخود رابشاگردان خویش افکنده گفت خوشا حال شمای
٢١ مساکین که ملکوت خدا ازآن شما است ۞ خوشا حال شما که اکنون
گرسنه اید زیراکه سیر خواهید شد خوشا حال شما که الحال گریانید

که خواهید خندید ۞ خوشا حال شما وقتیکه مردم بخاطر پسر انسان ۲۲
ازشما نفرت کیرند وشمارا ازخود جدا سازند ودشنام دهند ونام شمارا
چون شریری بیرون کنند ۞ درآنروز شاد باشید ووجد نمائید که ۲۳
اینک اجرشما درآسمان عظیم میباشد زیرا که بهمین طور پدران
ایشان با انبیاء سلوك نمودند ۞ لیکن وای برشما ای دولتمندان که ۲۴
تسلّیٔ خود را یافته اید ۞ وای برشما ای سیرشدکان که کرسنه ۲۵
خواهید شد وای برشما که الآن خندانید زیرکه ماتم وکریه خواهید
کرد ۞ وای برشما وقتیکه جمیع مردم شمارا تحسین کنند که هم چنین ۲۶
پدران ایشان با انبیاء کذبه کردند ۞ لیکن ای مستمعین شمارا ۲۷
میکویم دشمنان خودرا دوست دارید وباکسانیکه ازشما نفرت کنند
احسان کنید ۞ وهرکه شمارا لعن کند برای او برکت بطلبید وبرای ۲۸
هرکسکه باشما کینه دارد دعای خیر کنید ۞ وهرکه بررخ توزند ۲۹
دیکری رابسوی او بکردان وکسیکه ردای ترا بکیرد قبارا نیز ازاو
مضایقه مکن ۞ هرکه ازتو سؤال کند بدو وبده وهرکه مال تورا کیرد ۳۰
ازوی بازمخواه ۞ وچنانکه میخواهید مردم باشما عمل کنند شما نیز ۳۱
بهمانطور با ایشان سلوك نمائید ۞ که اکر محبّان خود را محبّت نمائید ۳۲
شمارا چه فضل است زیرا کناهکاران هم محبّان خود را محبّت
مینمایند ۞ واکر احسان کنید باهرکه بشما احسان کند چه ثواب دارید ۳۳
چونکه عاصیان نیز چنین میکنند ۞ واکر قرض دهید بآنانیکه ۳۴
امید بازکرفتن ازایشان دارید شمارا چه فضل است که کناهکاران

٣٥ نیز بگناهکاران قرض میدهند تا ازایشان عوض گیرند ۞ بلکه
دشمنان خود را محبّت نمائید و احسان کنید و بدون امید عوض
قرض دهید که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلی
٣٦ خواهید بود زیرا که او با ناسپاسان و بدکاران مهربانست ۞ پس
٣٧ رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است ۞ داوری مکنید تا بر شما
داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده
٣٨ شوید ۞ بدهید تا بشما داده شود که پیمانهٔ نیکوی افشرده وجنبانیده
ولبریز شده در دامن شما خواهند گذارد زیرا که بهمان پیمانهٔ که می
٣٩ پیمائید برای شما پیموده خواهد شد ۞ پس برای ایشان مثلی زد که ایا
٤٠ میتواند کور کوریرا رهنمائی کند ایا هردو بگودالی نیافتند ۞ شاگرد از
معلّم خویش افضل نیست لیکن هرکه کامل شده باشد مثل استاد
٤١ خود بُود ۞ وچرا خسیرا که در دیدهٔ برادر تو است میبینی وچوبی
٤٢ را که در چشم خود داری نمییابی ۞ وچگونه بتوانی برادر خود را گوئی
ای برادر اجازت ده تا خس را از دیدهٔ تو برآورم وچوبی را که در چشم
خود داری نمی بینی ای ریاکار اوّل چوبرا از دیدهٔ خود بیرون کن
٤٣ آنگاه نیکو خواهی دید تا خس را از چشم برادر خود برآوری ۞ زیرا
هیچ درخت نیکو میوهٔ بد بار نمیاورد و نه درخت بد میوهٔ نیکو آورد ۞
٤٤ که هر درخت از میوه اش شناخته میشود از خار انجیر را نمییابند و از
٤٥ بوته انگور را نمی چینند ۞ آدم نیکو از خزینهٔ خوب دل خود چیز
نیکو برمیآورد و شخص شریر از خزینهٔ بد دل خویش چیز بد را بیرون

۴۶ میآورد زیرا که از زیادتیٔ دل زبان سخن میکوید ۞ وچون است که مرا
۴۷ خداوندا خداوندا میکوئید وآنچه میکویم بعمل نمیآورید ۞ هرکه
نزد من آید وسخنان مرا شنود وآنها را بجا آورد شمارا نشان میدهم که
۴۸ بچه کس مشابهت دارد ۞ مثل شخصی است که خانهٔ می ساخت
وزمین را کنده کود نمود وبنیادش را برسنک نهاد پس چون سیلاب
آمده سیل برآنخانه زور آورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیرا که
۴۹ برسنک بنا شده بود ۞ لیکن هرکه شنید وعمل نیآورد چون شخصی
است که خانهٔ بر روی زمین بی بنیاد بنا کرد که چون سیل برآن
صدمه زد فوراً افتاد وانهدام آنخانه عظیم بود

(باب هفتم شفا دادن نوکر یوزباشی)

۱ وچون همه سخنان خود را بسمع خلق باتمام رسانید وارد کفرناحوم
۲ شد ۞ ویوزباشی را غلامی که عزیز او بود مریض ومشرف برموت
۳ بود ۞ چون خبر عیسی راشنید بعضی مشایخ یهود را نزد وی فرستاده
۴ از او خواهش کرد که آمده غلام اورا شفا بخشد ۞ ایشان نزد عیسی
آمده به الحاح بدو التماس کرده کفتند که مستحقّ است که این
۵ احسان را برایش بجا آری ۞ زیرا قوم ما را دوست میدارد وخود برای
۶ ما کنیسه را ساخت ۞ پس عیسی با ایشان روانه شد وچون نزدیک
بخانه رسید یوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده بدو
کفت خداوندا زحمت مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر طاق من

۷ درآئی ۞ وازاینجااست که خودرالایق آن ندانستم که نزدتوآیم بلکه
۸ سخنی بگوتابندهٔ من صحیح شود ۞ زیراکه من نیزشخصی هستم زیرحکم
ولشکریان زیردست خودارم چون بیکی گویم برومیرودوبدیگری
۹ بیامیآید وبغلام خوداینرابکن میکند ۞ چون عیسی این بشنید
تعجّب نموده بسوی آن جماعتی که ازعقب اومیآمدند روی گردانیده
۱۰ گفت بشمامیگویم این چنین ایمانی دراسرائیل هم نیافته ام ۞ پس
فرستادگان بخانه برگشته آنغلام بیمار راصحیح یافتند ۞

(ذکرزنده نمودن پسربیوه زن نائینی)

۱۱ ودرروزبعد بشهری مسمّی به نائین میرفت وبسیاری ازشاگردان
۱۲ اووگروهی عظیم همراهش میرفتند ۞ چون نزدیک بدروازهٔ
شهررسید ناگاه میّتی راکه پسریگانهٔ بیوه زنی بود میبردند وانبوهی
۱۳ کثیرازاهل شهربا وی میآمدند ۞ چون خداوند اورادید دلش
۱۴ براوبسوخت وبوی گفت گریان مباش ۞ ونزدیک آمده تابوت را
لمس نمودکه حاملان آن بایستادند پس گفت ای جوان تورامیگویم
۱۵ برخیز ۞ درساعت آن مرده راست بنشست وسخن گفتن آغازکرد
۱۶ واورابه مادرش سپرد ۞ پس خوف همه رافراگرفت وخدارا تمجید
کنان میگفتند که نبیّ بزرگ درمیان مامبعوث شده وخدا ازقوم
۱۷ خود تفقّد نموده است ۞ پس این خبردربارهٔ اودرتمام یهودیّه وجمیع
آن مرزوبوم منتشرشد ۞

(پیغام یحیی از زندان وجواب مسیح)

۱۸ وشاگردان یحیی اورا ازجمیع اینوقایع مطّلع ساختند ۞ پس یحیی
۱۹ دونفرازشاگردان خودرا طلبیده نزد عیسی فرستاده عرض نمود
آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم ۞ آن دونفر نزد وی
۲۰ آمده گفتند یحیی تعمید دهنده ما را نزد تو فرستاده میگوید آیا تو
۲۱ آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم ۞ درهمانساعت بسیاریرا از
مرضها وبلایا وارواح پلیده شفاداد وکوران بسیاریرا بینائی بخشید ۞
۲۲ عیسی درجواب ایشان گفت بروید ویحیی را ازآنچه دیده
وشنیده اید خبردهید که کوران بینا ولنگان خرامان وابرصان طاهر
وکرّان شنوا ومردگان زنده میگردند وبفقرآء مژده داده میشود ۞
۲۳ وخوشا حال کسیکه درمن لغزش نخورد ۞ وچون فرستادگان
۲۴ یحیی رفته بودند دربارهٔ یحیی بدانجماعت اغاز سخن نهادکه برای
دیدن چه چیز بصحرا رفته بودید آیا نیٔ راکه ازباد درجنبش است ۞
۲۵ بلکه بجهة دیدن چه بیرون شتافتید ایا کسی راکه بلباس نازك
آراسته باشد اینک آنانیکه لباس فاخر میپوشند وعیّاشی می کنند
۲۶ درقصرهای سلاطین هستند ۞ پس ازبهرنظارهٔ چه رفته بودید
۲۷ ایانبیّ را بلی بشما میگویم کسی راکه ازنبیّ هم افضل است ۞ زیراکه
این است آنکه درحقّ وی مکتوب است اینک من رسول خودرا
۲۸ پیش روی تو میفرستم تاراه تورا پیش تومهیّاسازد ۞ زیراکه شمارامی

کویم از اولاد زنان نبیّ بزرك تر از یحیی تعمید دهنده نیست لیکن
۲۹ آنکه در ملکوت خدا کوچك تر است از وی بزرك تر است ۞ وتمام
قوم وباج خواهان چون شنیدند خدا را تزیه کردند زیرا که تعمید از
۳۰ یحیی یافته بودند ۞ لیکن فریسیان وفقهاء مشیّت خدا را از خود ردّ
۳۱ نمودند زیرا که از وی تعمید نیافته بودند ۞ آنگاه خداوند گفت
۳۲ مردمان این طبقه را بچه تشبیه کنم ومانند چه میباشند ۞ اطفالیرا
میمانند که در بازارها نشسته یکدیگر را صدا زده میکویند برای شما
۳۳ نواختیم رقص نکردید ونوحه کری کردیم کریه نکردید ۞ زیرا که یحیی
تعمید دهنده آمد که نه نان میخورد ونه شراب میاشامید میکوئید
۳۴ دیو دارد ۞ پسر انسان آمد که میخورد ومیاشامد میکوئید اینك
مردیست پُرخور وباده پرست ودوست باج کیران وکناهکاران ۞
۳۵ امّا حکمت بتمام فرزندان خود مصدّق میشود ۞

(تدهین کردن زنی پایهای مسیح را در خانهٔ شمعون)

۳۶ ویکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد پس بخانهٔ
۳۷ فریسی در آمده بنشست ۞ که ناکاه زنی که در آن شهر کناهکار بود
چون شنید که در خانهٔ فریسی بغذا نشسته است شیشهٔ از عطر
۳۸ آورده ۞ در پشت سر او نزد پایهایش کریان بایستاد وشروع کرد
بشستن پایهای او باشك خود وخشکانیدن آنها بموی سر خود
۳۹ وپایهای ویرا بوسیده آنهارا بعطر تدهین کرد ۞ چون فریسیٔ که از او

وعده خواسته بود این را بدید با خود میگفت که این شخص اگر نبیّ
بودی هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس
میکند زیرا گناهکاریست ۞ عیسی جواب داده بوی گفت ایشمعون ۴۰
چیزی دارم که بتو گویم گفت ای استاد بگو ۞ گفت طلبکار یرا دو بده ۴۱
کار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی ۞ چون ۴۲
چیزی نداشتند که ادا کنند هر دو را بخشید بگو کدام یک از آن
دو او را زیادتر محبّت خواهد نمود ۞ شمعون در جواب گفت مظنّه ۴۳
آنکه او را زیادتر بخشید بوی گفت نیکو گفتی ۞ پس بسوی آن زن ۴۴
اشاره نموده بشمعون گفت این زن را نمی بینی بخانهٔ تو آمدم آب بجهة
پایهای من نیاوردی ولی این زن پایهای مرا باشکها شست و بموهای
سر خود آنها را خشک کرد ۞ مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتیکه ۴۵
داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز نه ایستاد ۞ سر مرا بروغن ۴۶
مسحه نکردی ولاکن او پایهای مرا بعطر تدهین کرد ۞ از این جهة بتو ۴۷
میگویم گناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیرا که محبّت بسیار می
نماید لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبّت کمتر مینماید ۞ پس بآن ۴۸
زن گفت گناهان تو آمرزیده شد ۞ و اهل مجلس در خاطر خود تفکّر ۴۹
آغاز کردند که این کیست که گناهان هم میآمرزد ۞ پس بآن زن ۵۰
گفت ایمانت تو را شفا داده است بسلام روانه شو

(باب هشتم ذکر سیر مسیح برای موعظه)

و واقع شد بعد از آن که او در هر شهری و دهی گشته موعظه مینمود ۱

۲ و بملکوت خدا مژده میداد و آن دوازده باوی می بودند ۞ وزنان
چند که از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند یعنی مریم معروف
۳ بمجدلیّه که از او هفت دیو بیرون رفته بود ۞ ویونا زوجهٔ خوذا ناظر
هیرودیس وسوسن وبسیاری از زنان دیگر که در خدمت او اموال
خود را انفاق میکردند ۞

(مثل برزگر)

۴ وچون گروهی بسیار فراهم میشدند واز هرشهر نزد او میآمدند مثلی
۵ آورده گفت ۞ که برزگری بجهة تخم کشتن بیرون رفت ووقتیکه تخم
میکاشت بعضی برکنارهٔ راه ریخته شد و پایمال شده مرغان هوا آن را
۶ خوردند ۞ و پارهٔ برسنگلاخ افتاده چون روئید از آنجهة که رطوبتی
۷ نداشت خشک گردید ۞ وقدری درمیان خارها افکنده شد که
۸ خارها با آن نموّ کرده آنرا خفه نمود ۞ وبعضی در زمین نیکو پاشیده
شده روئید وصد چندان ثمر آورد چون این بگفت ندا در داد که
۹ هرکه گوش شنوا دارد بشنود ۞ پس شاگردانش از او سؤال نموده
گفتند که معنیٔ این مثل چیست گفت شما را معرفت اسرار ملکوت
۱۰ خدا عطا میشود ولیکن دیگران را بواسطهٔ امثال تا نگریسته نبینند
۱۱ وشنیده درك نکنند ۞ امّا مثل این است که تخم کلام خدا است ۞
۱۲ وآنانیکه در کنار راه هستند کسانی می باشند که چون میشنوند فوراً
ابلیس آمده کلام را از قلوب ایشان میرباید مبادا ایمان آورده نجات
۱۳ یابند ۞ وآنانیکه برسنگلاخ هستند کسان میباشند که چون کلام را

میشوند آنرا بشادی میپذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدّتی ایمان
۱۳ می دارند و در وقت آزمایش مرتدّ می شوند ۞ امّا آنچه در خارها افتاد
اشخاصی میباشند که چون شنوند میروند و اندیشه های روزگار
و دولت ولذّات آن ایشانرا خفه میکند و هیچ میوه بکمال نمی رسانند ۞
۱۵ امّا آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی میباشند که کلام را بقلب
۱۶ راست و نیکو شنیده آنرا نگاه دارند و باصبر ثمر می آورند ۞ و هیچکس
چراغ را افروخته آنرا زیر ظرفی یا تختی پنهان نمیکند بلکه برچراغدان
۱۷ می گذارد تا هرکه داخل شود روشنی را به بیند ۞ زیرا که چیزی نهان
۱۸ نیست که ظاهر نگردد و نه مستور که معلوم و هویدا نشود ۞ پس
احتیاط نمائید که بچه طور می شنوید زیرا هرکه دارد بدو داده خواهد
شد و از آنکه ندارد آنچه گمان هم میبرد که دارد از او گرفته خواهد شد ۞

(کلام مسیح دربارهٔ مادر و خویشان خود)

۱۹ و مادر و برادران او نزد وی آمده بسبب ازدحام خلق نتوانستند
۲۰ اورا ملاقات کنند ۞ پس اورا خبر داده گفتند مادر و برادرانت
۲۱ بیرون ایستاده میخواهند تورا به بینند ۞ درجواب ایشان گفت مادر و
برادران من اینانند که کلام خدارا شنیده آنرا بجا میآورند ۞

(ساکت ساختن باد شدید و امواج)

۲۲ روزی از روزها او با تفاق تلامیذ خود بسفینهٔ سوار شده بایشان
گفت بسوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم پس کشتی را راندند ۞

۲۳ وچون میرفتند خواب اورادربود که ناگاه طوفان بادبر دریاچه
فرودآمد بحدّیکه سفینه ازآب پرمیشد وایشان درخطرافتادند ۞
۲۴ پس نزداوآمده اورابیدارکرده گفتند استادا استادا هلاك میشویم پس
برخاسته بادوتلاطم آب رانهیب داد تاساکن گشت وآرامی پدید
۲۵ آمد ۞ پس بایشان گفت ایمان شماکجا است ایشان ترسان ومتعجّب
شده بایك دیگرمیگفتند که این چه طورآدمیست که بادهاوآب را
امرمیفرماید واطاعت اومیکنند ۞

(شفادادن دیوانهٔ درملك جدریان)

۲۶ وبزمین جدریان که مقابل جلیل است رسیدند ۞ چون بخشکی
۲۷ فرودآمد ناگاه شخصی ازآن شهرکه ازمدّت مدید دیوهاداشتی
ورخت نپوشیدی ودرخانه نماندی بلکه درقبورمنزل داشتی دو
۲۸ چاروی گردید ۞ چون عیسی رادید نعره زده پیس اوافتاده باآواز
بلند گفت ای عیسی پسرخدایتعالی مرابا توچه کاراست بتوالتماس
۲۹ دارم مراعذاب ندهی ۞ زیراکه روح خبیث را امرمیفرمود که ازآن
شخص بیرون آید چونکه بارها اورا گرفته بود چنانکه هرچند اورا
بزنجیرها وکندها بسته نگاه میداشتند بندها رامی گسیخت ودیواورا
۳۰ بصحرامیراند ۞ عیسی ازاو پرسیده گفت نام توچیست گفت لجئون
۳۱ زیراکه دیوهای بسیارداخل اوشده بودند ۞ وازاواستدعاکرد
۳۲ که ایشانرانفرماید که به هاویه روند ۞ ودرآن نزدیکی گلهٔ گراز

بسیار بود که در کوه میچرید از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت
۳۳ دهد تا در گرازان داخل شوند پس ایشانرا اجازت داد ۞ ناگاه دیوها
از آن آدم بیرون شده داخل گرازان گشتند که آن گله از بلندی به
۳۴ دریاچه جسته خفه شدند ۞ چون گرازبانان ماجرا را دیدند فرار
۳۵ کردند و در شهر و اراضیٔ آن شهرت دادند ۞ پس مردم بیرون آمده
تا آن واقعه را به بینند چون نزد عیسی رسیدند و آن آدمی را که از
او دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد پایهای عیسی رخت
۳۶ پوشیده و عاقل گشته نشسته است ترسیدند ۞ و آنانیکه این دیده
۳۷ بودند ایشان را خبر دادند که ان دیوانه چه طور شفا یافت ۞ پس
تمام خلق مرزوبوم جدریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان
روانه شود زیرا که خوفی شدید بر ایشان مستولی شده بود پس او
۳۸ بکشتی سوار شده مراجعت نمود ۞ امّا آنشخصی که دیوها ازوی بیرون
رفته بودند از او درخواست کرد که باوی باشد لیکن عیسی او را روانه
۳۹ فرموده گفت ۞ بخانهٔ خود باز گرد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت
کن پس رفته در تمام شهر موعظه کرد از آنچه عیسی بدو کرده بود ۞

(زنده گردانیدن دختر یایرس و شفا دادن مستحاضهٔ)

۴۰ وچون عیسی مراجعت کرد خلق او را بخوشی پذیرفتند زیرا جمیع
۴۱ مردم چشم براه او میداشتند ۞ که ناگاه مردی یایرس نام که رئیس
کنیسه بود بپاهای عیسی افتاده باو التماس نمود که بخانهٔ او بیاید ۞

۴۲ زیرا که اورا دختر یکانهٔ قریب بدوازده ساله بود که مشرف برموت
۴۳ بود وچون میرفت خلق براو ازدحام مینمودند ۞ ناگاه زنی که مدّت
دوازده سال باستحاضه مبتلا بود وتمام مایملک خودرا صرف اطبّاء
۴۴ نموده وهیچ کس نتوانست اورا شفا دهد ۞ ازپشت سروی آمده
دامن ردای اورا لمس نمود که درساعت جریان خونش ایستاد ۞
۴۵ پس عیسی گفت کیست که مرا لمس نمود چون همه انکار کردند
پطرس ورفقایش گفتند ای استاد مردم هجوم آورده برتو ازدحام
۴۶ میکنند ومیگوئی کیست که مرا لمس نمود ۞ عیسی گفت البتّه کسی
مرا لمس نموده است زیرا که من درك کردم که قوّتی ازمن بیرون شد ۞
۴۷ چون آن زن دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شده آمد ونزد وی
افتاده پیش همه مردم بازگفت که بچه سبب اورا لمس نمود وچگونه
۴۸ فوراً شفا یافت ۞ ویرا گفت ای دختر خاطرجمع دار ایمانت تورا
۴۹ شفا داده است بسلام برو ۞ واین سخن هنوز برزبان او بود که
یکی ازخانهٔ رئیس کنیسه آمده بوی گفت دخترت مرد دیگر استادرا
۵۰ زحمت مده ۞ چون عیسی این شنید توجّه نموده بوی گفت
۵۱ ترسان مباش ایمان آور وبس که شفا خواهد یافت ۞ وچون داخل
خانه شد جز پطرس ویوحنّا ویعقوب وپدر ومادر دختر هیچکس
۵۲ رانگذاشت که باندرون آید ۞ وهمه برای او گریه وزاری میکردند
۵۳ گفت گریان مباشید نه مرده بلکه خفته است ۞ پس باو استهزآء کردند
۵۴ چونکه میدانستند که مُرده است ۞ پس او همه رابیرون کرد ودست

۵۵ دختررا گرفته صدازده گفت ای دختر برخیز ۞ وروح او برگشت
۵۶ وفوراً برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراکی دهند ۞ و پدر
ومادراو حیران شدند پس ایشان را فرمود که هیچ کسرا ازاین ماجرا
خبر ندهند

(باب نهم فرستادن دوازده رسول)

۱ پس دوازده شاگرد خودرا طلبیده بایشان قدرت واقتدار بر
۲ جمیع دیوها وشفادادن امراض عطافرمود ۞ وایشانرا فرستاد تا
۳ بملکوت خدا موعظه کنند ومریضان را صحّت بخشند ۞ وبدیشان
گفت هیچ چیز بجهة راه برمدارید نه عصاء ونه توشه دان ونه نان
۴ ونه پول ونه برای یکنفر دو جامه ۞ وبهرخانهٔ که داخل شوید همانجا
۵ بمانید تاازآن موضع روانه شوید ۞ وهرکه شمارا نپذیرد وقتیکه ازآن
شهر بیرون شوید خاك نیزاز پایهای خود بیفشانید تا بر ایشان شهادتی
۶ شود ۞ پس بیرون شده دردهات میگشتند ومژده میدادند ودر
هرجا صحّت می بخشیدند ۞

(اضطراب هیرودیس ازشنیدن شهرت عیسی)

۷ امّاهیرودیس تیترارك چون خبرتمام این وقایع راشنید مضطرب شد
۸ زیرا بعضی میگفتند که یحیی ازمردگان برخاسته است ۞ وبعضی که
الیاس ظاهرشده ودیگران که یکی ازانبیای پیشین برخاسته است ۞
۹ امّاهیرودیس گفت سر یحیی را ازتنش من جدا کردم ولی این کیست
که دربارهٔ او چنین خبر میشنوم وطالب ملاقات وی میبود ۞

(مراجعت رسولان وسیر کردن پنج هزار نفر از پنج قرص نان)

۱۰ وچون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند بدو باز گفتند
پس ایشانرا برداشته بویرانهٔ نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت
۱۱ بخلوت رفت ۞ امّا گروهی بسیار اطلاع یافته درعقب وی شتافتند
پس ایشانرا پذیرفته ایشان را از ملکوت خدا اعلام مینمود وهرکه
۱۲ احتیاج به معالجه داشت صحّت بخشید ۞ وچون روز روبزوال نهاد
آن دوازده نزدوی آمده گفتند مردم رامرخّص فرما تا بدهات
واراضیٔ اینحوالی رفته شبگاه وخوراك برای خویشتن پیدا نمایند که در
۱۳ این جا درصحرا میباشیم ۞ بدیشان گفت شما ایشانرا غذا دهید گفتند
ما را جز پنج نان ودوماهی نیست مگر برویم وبجهة جمیع این گروه
۱۴ طعام بخریم ۞ زیرا که قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاگردان خود
۱۵ فرمود که ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانند ۞ ایشان هم چنین کرده
۱۶ همه رانشانیدند ۞ پس آن پنج نان ودوماهی راگرفته بسوی آسمان
نگریست وآنهارا برکت داده پاره نمود وبشاگردان خود داد تا پیش
۱۷ مردم گذارند ۞ پس همه خورده سیرشدند ودوازده سبد راپراز
پارهای باقی مانده برداشتند ۞

(اعتراف پطرس بمسیح بودن عیسی واخبار مسیح از زحمات وموت
وقیامت خود)

۱۸ وهنگامیکه او بتنهائی بعبادت مشغول میبود وشاگردانش همراهٔ

۱۹ او بودند از ایشان پرسیده گفت مردم مرا که میدانند ۞ در جواب گفتند
یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و دیگران میگویند که یکی از انبیای
۲۰ پیشین برخاسته است ۞ بدیشان گفت شما مرا که میدانید پطرس
۲۱ در جواب گفت مسیح خدا ۞ پس از آن ایشان را قدغن بلیغ فرمود
۲۲ که هیچ کس را از این اطلاع مدهید ۞ و گفت لازمست که پسر
انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان ردّ شده
کشته شود و روز سوم برخیزد ۞ پس بهمه گفت اگر کسی بخواهد
۲۳ مرا پیروی کند میباید نفس خود را انکار نموده صلیب خود را هر روزه
۲۴ بردارد و مرا متابعت کند ۞ زیرا هر که بخواهد جان خود را خلاصی
دهد آنرا هلاك سازد و هر کس جان خود را بجهة من تلف کرد آنرا نجات
۲۵ خواهد داد ۞ زانرو که چه نفع دارد انسان را اگر تمام جهان را ببرد
۲۶ و نفس خود را برباد دهد یا آنرا ببازد ۞ زیرا هر که از من و کلام من
شرم خورد پسر انسان نیز وقتیکه در جلال خود و جلال پدر و ملئکه
۲۷ مقدّسه آید از او شرم خواهد داشت ۞ لیکن هر آینه بشما میگویم که
بعضی از حاضرین در اینجا هستند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید
تا ملکوت خدا را نه بینند ۞

(ذکر تغییر هیأت خداوند)

۲۸ و از این کلام قریب به هشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنّا
۲۹ و یعقوب را برداشته برفراز کوهی برآمد تا عبادت کند ۞ و چون
دعا میکرد هیأت چهرهٔ او متغیّر گشت و لباس او سفید و درخشان

۳۰ کردید ۞ که ناگاه دو مرد یعنی موسی و الیاس باوی ملاقات کردند ۞
۳۱ و بهیأت جلالی ظاهر شده تکلّم میکردند درباره رحلت او که
۳۲ میبایست بزودی در اورشلیم واقع شود ۞ امّا پطرس و رفقایش را
خواب در ربود پس بیدار شده جلال او و آن دو مرد را که باوی بودند
۳۳ مشاهده نمودند ۞ وچون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعیسی
گفت که ای استاد بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازیم
یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری مر الیاس را زیرا که
۳۴ نمیدانست چه میگفت ۞ و این سخن هنوز بر زبانش میبود که ناگاه ابری
پدید ارشده بر ایشان سایه افکند وچون داخل ابر میشدند ترسان
۳۵ گردیدند ۞ آنگاه صدائی از ابر بر آمد که این است پسر حبیب من
۳۶ او را بشنوید ۞ وچون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند و ایشان
ساکت ماندند و از آنچه دیده بودند هیچ کس را در آن ایّام خبر ندادند ۞
۳۷ و در روز بعد چون ایشان از کوه بزیر آمدند کروهی عظیم او را
۳۸ استقبال نمودند ۞ که ناگاه مردی از آن میان فریاد کنان گفت ای استاد
بتو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا که یکانهٔ من است ۞
۳۹ که ناگاه روحی او را میگیرد و دفعةً صیحه میزند و کف کرده مصروع
۴۰ میشود و او را فشرده بد شواری رها میکند ۞ و از شاگردانت در
۴۱ خواست کردم که او را بیرون کنند نتوانستند ۞ عیسی در جواب
گفت ای فرقهٔ بی ایمان کج رَوِش تا کی با شما باشم و متحمّل شما گردم
۴۲ پسر خود را اینجا بیاور ۞ وچون او میآمد دیو او را دریده مصروع نمود

امّا عیسی آن روح خبیث را نهیب داده طفل را شفا بخشید و به پدرش
۴۳ سپرد ۞ و همه از عظمت خدا مبهوت شدند و وقتیکه همه از تمام
۴۴ اعمال عیسی متعجّب شدند بشاگردان خود گفت ۞ این سخنانرا در
گوشهای خود فراگیرید زیرا که پسر انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد
۴۵ شد ۞ ولی این سخنرا درك نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه
فهمند و ترسیدند که آنرا از وی استفسار کنند ۞

(در تواضع و فروتنی)

۴۶ ۴۷ و در میان ایشان مباحثه شد که کدام یک از ما بزرگتر است ۞ عیسی
خیال دل ایشانرا ملتفت شده طفلی برداشته او را نزد خود بر پا
۴۸ داشت ۞ و بایشان گفت هرکه این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول
کرده باشد و هرکه مرا پذیرفته فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد زیرا هرکه
۴۹ از جمیع شما کوچکتر باشد همان بزرگ خواهد بود ۞ یوحنّا جواب
داده گفت ای استاد شخصیرا دیدیم که بنام تو دیوها را اخراج می کند
۵۰ او را منع نمودیم از آنرو که پیروی ما نمیکند ۞ عیسی بدو گفت او را
ممانعت مکنید زیرا هرکه ضدّ ما نیست از ما است ۞

(سفر آخر عیسی بسوی اورشلیم)

۵۱ و چون روزهای صعود او سپری میشد روی خود را بعزم ثابت
۵۲ بسوی اورشلیم نهاد ۞ پس رسولان پیش از خود فرستاده ایشان رفته
۵۳ ببلدی از بلاد سامریان وارد گشتند تا برای او تدارك بینند ۞ امّا او را

۵۴ جای نداد ند از آنرو که عازم اورشلیم میبود ۵ وچون شاگردان او
یعقوب ویوحنّا اینرا دیدند گفتند ای خداوند ایا میخواهی بگوئیم که
۵۵ آتش از آسمان باریده اینها را فرو گیرد چنانکه الیاس نیز کرد ۵ آنگاه
روی گردانیده بدیشان گفت نمیدانید که شما از کدام نوع روح هستید ۵
۵۶ زیرا که پسر انسان نیآمده است تا جان مردم را هلاك سازد بلکه تا
۵۷ نجات دهد پس بقریهٔ دیگر رفتند ۵ وهنگامیکه ایشان میرفتند در
اثنای راه شخصی بدو گفت خداوندا هرجا روی تورا متابعت کنم ۵
۵۸ عیسی بوی گفت روباهان را سوراخها است ومرغان هوارا آشیانها
۵۹ لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست ۵ وبدیگری گفت از
عقب من بیآ گفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا بروم پدر خودرا
۶۰ دفن کنم ۵ عیسی ویرا گفت بگذار مردگان مردگان خودرا دفن
۶۱ کنند امّا تو برو وبملکوت خدا موعظه کن ۵ وکسی دیگر گفت
خداوندا تورا پیروی می کنم لیکن اوّل رخصت ده تا اهل خانهٔ خودرا
۶۲ وداع نمایم ۵ عیسی ویرا گفت کسیکه دست را بشخم دراز کرده از
پشت سر نظر کند شایستهٔ ملکوت خدا نمیباشد ۵

(باب دهم ذکر رسالت هفتاد شاگرد)

۱ وبعد ازاین امور خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده
ایشانرا جفت جفت پیش روی خود بهر شهری وموضعیکه خود
۲ عزیمت آن داشت فرستاد ۵ پس بدیشان گفت حصاد بسیار است
وعمله کم پس از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله ها برای

۳ حصاد خود بیرون نماید ۞ بروید اینک من شما را چون برّه ها در میان
۴ گرگان میفرستم ۞ وکیسه وتوشه دان وکفشها با خود برمدارید
۵ وهیچکس را در راه سلام منمائید ۞ ودر هر خانهٔ که داخل شوید اوّل
۶ گوئید سلام برین خانه باد ۞ پس هرگاه ابن السّلم در آنخانه باشد سلام
۷ شما بر آن قرار گیرد والّا بسوی شما راجع شود ۞ ودر آنخانه توقّف
نمائید واز آنچه دارند بخورید وبیاشامید زیرا که مزدور مستحّق اجرت
۸ خود است واز خانه بخانه نقل مکنید ۞ ودر هر شهری که رفتید وشما را
۹ پذیرفتند از آنچه پیش شما گذارند بخورید ۞ ومریضان آنجا را شفا
۱۰ دهید وبدیشان گوئید ملکوت خدا بشما نزدیک شده است ۞ لیکن در
هر شهری که رفتید وشما را قبول نکردند بکوچهای آنشهر بیرون شده
۱۱ بگوئید ۞ حتّی خاکیکه از شهر شما بر ما نشسته است بر شما می افشانیم
۱۲ لیکن این بدانید که ملکوت خدا نزدیک شما شده است ۞ وبشما
میگویم که حالت سدوم در آنروز از حالت آنشهر سهلتر خواهد بود ۞
۱۳ وای بر تو ای خورَزین وای بر تو ای بیت صیدا که اگر معجزاتیکه در
شما ظاهر شد در صور وصیدون ظاهر شدی هر آینه مدّتی در پلاس
۱۴ وخاکستر نشسته توبه کردندی ۞ لیکن حالت صور وصیدون در
۱۵ روز جزا از حال شما آسانتر خواهد بود ۞ وتو ای کفرناحوم که
۱۶ سر بآسمان افراشتهٔ تا بجهنّم سرنگون خواهی شد ۞ آنکه شما را شنود
مرا شنیده وکسیکه شما را حقیر کند مرا حقیر نموده وهرکه مرا حقیر
شمارد فرستندهٔ مرا حقیر شمرده باشد ۞

(رجعت هفتاد شاگرد)

۱۷ پس آنهفتاد نفر باخرّمی برگشته گفتند ایخداوند دیوها هم باسم تو
۱۸ اطاعت ما میکنند ۞ بدیشان گفت من شیطانرا دیدم که چون
۱۹ برق از آسمان میافتد ۞ اینک شمارا قوّت می بخشم که ماران وعقربها
وتمامی قدرن دشمن راپایمال کنید وچیزی بشما ضرری نرساند ۞
۲۰ ولی ازاین شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند بلکه بیشتر
۲۱ شادباشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است ۞ درهمانساعت
عیسی درروح وجد نموده گفت ای پدر مالک آسمان وزمین تورا
سپاس میکنم که این امور را ازدانایان وخردمندان مخفی داشتی
وبرکودکان مکشوف ساختی بلی ای پدر چونکه هم چنین منظور
۲۲ نظرتوافتاد ۞ وبسوی شاگردان خود توجّه نموده گفت همه چیزرا
پدر بمن تفویض فرموده است وهیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز
پدرونه که پدر کیست غیر از پسر وهرکسی که پسر بخواهد برای او
۲۳ مکشوف سازد ۞ ودرخلوت بشاگردان خود التفات فرموده گفت
۲۴ خوشا حال چشمانی که می بینند آنچه شما می بینید ۞ زیراکه بشما
میگویم بسا انبیاء وملوك میخواستند آنچه شما می بینید بنگرند وندیدند
وآنچه شما می شنوید استماع کنند ونکردند ۞

(سؤال وجواب با فقیهٔ ومثل سامریٔ محسن)

۲۵ ناگاه یکی ازفقها ء برخاسته ازروی امتحان بوی گفت ای استاد چه

۲۶ کنم تا وارث حیات جاوید گردم ۞ بوی گفت در توراة چه نوشته
۲۷ شده است وچگونه میخوانی ۞ جواب داده گفت اینکه خداوند
خدای خود را بتمام دل وتمام نفس وتمام قدرت وتمام فکر خود محبّت
۲۸ نما وهمسایهٔ خود را مثل نفس خود محبّت نما ۞ گفت نیکو جواب
۲۹ گفتی چنین بکن که خواهی زیست ۞ لیکن او چون خواست خود را
۳۰ عادل نماید بعیسی گفت همسایهٔ من کیست ۞ عیسی در جواب وی
گفت مردی که از اورشلیم بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان
افتاد او را برهنه کرده مجروح ساختند واورا نیم مرده واگذارده برفتند ۞
۳۱ اتفاقاً کاهنی از آن راه آمده چون اورا بدید کنارهٔ راه گرفته برفت ۞
۳۲ وهمچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیک آمد وبر او نگریسته
۳۳ کنار راه گرفته برفت ۞ لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی آمده
۳۴ چون اورا بدید دلش بروی بسوخت ۞ پس پیش آمده بر زخمهای
او روغن وشراب ریخته آنها را بست واورا بر مرکب خود سوار کرده
۳۵ بکاروانسرا رسانید وخدمت او کرد ۞ بامدادان چون روانه می شد
دو دینار در آورده بسرای دار داد وبدو گفت این شخص را متوجّه
۳۶ شو وآنچه بیش از این خرج کنی در حین مراجعت بتو دهم ۞ پس بنظر تو
کدام یک از این سه نفر همسایه بود با آن شخص که بدست دزدان افتاد ۞
۳۷ گفت آنکه بر او رحمت کرد عیسی ویرا گفت برو تو نیز همچنان کن ۞

(ضیافت نمودن مسیح در خانهٔ مرتاه ومریم)

۳۸ وهنگامیکه میرفتند او وارد بلدی شد وزنی مسماة بمرتاه اورا بخانهٔ خود

۳۹ پذیرفت ۞ واوراخواهری بود مریم نام که نزد پایهای عیسی نشسته
۴۰ کلام اورا میشنید ۞ امّا مرتاه بجهة زیادتیٔ خدمت مضطرب میبود
پس نزدیک آمده گفت ای خداوند تورا باکی نیست که خواهرم
۴۱ مراواگذارد که تنها خدمت کنم اورا بفرما تامرا یاری کند ۞ عیسی در
جواب وی گفت ای مرتاه مرتاه تودرامور بسیار اندیشه واضطراب
۴۲ داری ۞ لیکن یک چیز لازمست ومریم آن نصیب خوبرا اختیار کرد
که ازاو گرفته نخواهد شد

(باب یازدهم تعلیم در دعا)

۱ وهنگامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از
شاگردانش بوی گفت خداوندا طریق دعا کردن را بما تعلیم نما چنانکه
۲ یحیی تلامیذ خودرا بیاموخت ۞ بدیشان گفت هرگاه دعا کنید گوئید
ای پدر ما که در آسمانی نام تومقدّس باد ملکوت تو بیاید ارادهٔ تو
۳ چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود ۞ نان کفاف مارا روز
۴ بروز بما بده ۞ وگناهان مارا ببخش که ما نیز هر قرضدار خودرا می بخشیم
ومارا بمعرض آزمایش درمیاور بلکه مارا از شریر خلاصی ده ۞
۵ وبدیشان گفت کیست از شما که دوستی داشته باشد ونصف شب
نزد وی آمده بگوید ای دوست سه قرص نان بمن قرض ده ۞
۶ چونکه یکی از دوستان من از سفر برمن وارد شده وچیزی ندارم که
۷ پیش او گذارم ۞ پس او از اندرون بپاسخ گوید مرا زحمت مده که
الآن دربسته است وبچه های من در رخت خواب با من خفته اند

۸ نمیتوانم برخاست تابتونان دهم ۞ بشما می گویم هرچند بعلّت دوستی
برنخیزد تابدو دهد لیکن بجهة لجاجت خواهد برخاست و آنچه
۹ حاجت دارد بدو خواهد داد ۞ ومن بشما میگویم سؤال کنید که بشما
داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما باز
۱۰ کرده خواهد شد ۞ زیرا هرکه سؤال کند یابد وهرکه بطلبد دریافت
۱۱ کند وهرکه کوبد برای او باز کرده خواهد شد ۞ وکیست از شما که پدر
باشد وپسرش از او نان خواهد سنگی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد
۱۲ بعوض ماهی ماری بدو بخشد ۞ یا اگر تخم مرغی بخواهد عقربی بدو
۱۳ عطا کند ۞ پس اگر شما با وجودی که شریر هستید میدانید چیزهای
نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتر پدر آسمانی شما خواهد
داد روح القدس را بهر کسیکه از او سؤال کند ۞

(افترا زدن یهود برخداوند که دیوها را بامداد بعلزبول اخراج میکند)

۱۴ ودیوی را که کنک بود بیرون میکرد وچون دیو بیرون شد کنک
۱۵ گویا کردید ومردم تعجّب نمودند ۞ لیکن بعضی از ایشان گفتند که
۱۶ دیوها را بیاری بعلزبول رئیس دیوها بیرون میکند ۞ ودیگران از
۱۷ روی امتحان آیتی آسمانی از او طلب نمودند ۞ پس او خیالات ایشانرا
درك کرده بدیشان گفت هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود
۱۸ تباه شود وخانهٔ که برخانهٔ منقسم شود منهدم گردد ۞ پس شیطان نیز
اگر بضدّ خود منقسم شود سلطنت او چگونه پاید ار بماند زیرا میگوئید

۱۹ که من باعانت بعلزبول دیوهارا اخراج میکنم ۞ پس اگر من دیوهارا
بوساطت بعلزبول اخراج میکنم پسران شما بوساطت کِه انهارا بیرون
۲۰ میکنند از اینجهة ایشان داوران برشما باشند ۞ لیکن هرگاه بانگشت
خدا دیوهارا اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا نا گهان برشما آمده
۲۱ است ۞ وقتیکه مرد زورآور سلاح پوشیده خانهٔ خودرا حراست
۲۲ کند اموال او محفوظ می باشد ۞ امّا چون شخصی زوراورتر ازاو آید
براو غلبه یافته تمام سلاح اورا که بدان اعتماد داشتی ازاو میکرد و
۲۳ اموال اورا تقسیم میکند ۞ کسیکه بامن نیست برخلاف من است
۲۴ وآنکه بامن جمع نمیکند پراکنده میسازد ۞ چون روح پلید از
انسان بیرون آید بمکانهای بی آب بطلب آرامی گردش میکند
وچون نیافت میگوید بخانهٔ خود که ازآن بیرون آمدم برمیگردم ۞
۲۵ ۲۶ پس چون آید آنرا جاروب کرده وآراسته می بیند ۞ آنگاه میرود
وهفت روح دیگر شریرتر ازخود برداشته داخل شده درآنجا ساکن
میگردد واواخر آنشخص ازاوائلش بدتر میشود ۞

(فرمایش مسیح دربارهٔ مادرخود)

۲۷ چون او این سخنانرا میگفت زنی ازآن میان باآواز بلند ویرا گفت
خوشا حال آن رحمی که تورا حمل کرد وپستانهائی که مکیدی ۞
۲۸ لیکن او گفت بلکه خوشا حال آنانیکه کلام خدارا میشنوند وآنرا
حفظ میکنند ۞

(طلب آیت آسمانی از خداوند)

۲۹ وهنکامیکه مردم بر او ازدحام می نمودند سخن آغاز کرد که اینان فرقهٔ
شریرند که آیتی طلب میکنند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد
۳۰ جز آیت یونس پیغمبر ۞ زیرا چنانکه یونس مر اهل نینوا را آیت
۳۱ شد هم چنین پسر انسان نیز مر اینفرقه را ۞ ملکهٔ جنوب در یوم دین
با مردم اینفرقه برخاسته ایشانرا ملزم خواهد ساخت زیرا که از اقصای
زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود و اینک در اینجا شخصی بزرگتر
۳۲ از سلیمان است ۞ مردم نینوا در یوم دین با این طبقه برخاسته بر ایشان
حکم خواهند کرد زیرا که بموعظه یونس توبه کردند و اینک در اینجا
۳۳ کسی اعظم از یونس است ۞ وهیچکس چراغ را نمیافروزد تا آنرا در
پنهانی یا زیر پیمانهٔ بگذارد بلکه بر چراغدانی تا هرکه داخل شود
۳۴ روشنی را بیند ۞ وچراغ بدن چشم است پس مادامیکه دیدهٔ
تو بسیط است تمام جسدت نیز روشن است ولیکن اگر فاسد باشد
۳۵ جسدت نیز تاریک بود ۞ پس باحذر باش مبادا نوری که در
۳۶ تو است ظلمت باشد ۞ بنابراین هرگاه تمام جسم تو منوّر باشد وذرّهٔ
ظلمت نداشته باشد همه اش روشن خواهد بود مثل در وقتیکه
چراغ بتابش خود تو را روشنائی میدهد ۞

(توبیخ خداوند ریاکاریٔ فریسیان را)

۳۷ وهنکامیکه سخن میگفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که

۳۸ درخانهٔ او چاشت بخورد پس داخل شده بنشست ۞ امّا فریسی
۳۹ چون دید که پیش از چاشت دست نشست تعجّب نمود ۞ خداوند
ویرا گفت هانا شما ای فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را طاهر میسازید
۴۰ ولی درون شما مملوّ از حرص و خباثت است ۞ ای احمقان آیا او
۴۱ که بیرون را آفرید اندرون را نیز نیافرید ۞ بلکه از آنچه دارید صدقه
۴۲ دهید که اینک همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت ۞ وای برشما
ای فریسیان که ده یک از نعناع و سداب و هر قسم سبزیرا میدهید
واز دادرسی و از محبّت خدا تجاوز مینمائید اینها را میباید بجا آورید
۴۳ و آنها را نیز ترک نکنید ۞ وای برشما ای فریسیان که صدر کنایس
۴۴ و تعظیم در بازارها را دوست میدارید ۞ وای برشما ای کاتبان
و فریسیان ریاکار زیرا که مانند قبور پنهان هستید که مردم بر آنها راه
۴۵ میروند و نمیدانند ۞ آنگاه یکی از فقهاء جواب داده گفت ای معلّم
۴۶ بدین سخنان ما را نیز سرزنش میکنی ۞ گفت وای برشما نیز ای فقهاء
که بارهای گران بر مردم مینهید و خود بر آن بارها یک انگشت خود را
۴۷ نمیگذارید ۞ وای برشما که مقابر انبیاء را تعمیر میکنید و پدران شما
۴۸ ایشانرا کشتند ۞ پس شهادت میدهید و راضی هستید بکارهای پدران
۴۹ خود از آنجهة که آنها ایشانرا کشتند و شما قبورشان را میسازید ۞ ازاینرو
حکمت خدا نیز فرموده است که بسوی ایشان انبیاء و رسولان
میفرستم و بعضی از ایشانرا خواهید کشت، و بر بعضی جفا خواهید کرد ۞
۵۰ تا انتقام خون جمیع انبیاء که از بنای عالم ریخته شد از ینطبقه گرفته

۵۱ شود ۞ از خون هابیل تا خون زکریّا که درمیان مذبح وهیکل کشته
۵۲ شد بلی بشما میکویم که ازینفرقه باز خواست خواهد شد ۞ وای برشما
ای فقهآء که کلید معرفت را برداشته اید که خود داخل نمیشوید
۵۳ و داخلانرا هم مانع می شوید ۞ وچون او این سخنان را بدیشان
میکفت کاتبان و فریسیان با او بشدّت در آویختند و در مطالب
۵۴ بسیار سؤالات از او میکردند ۞ و درکمین او میبودند تا نکتهٔ از زبان
او کرفته مدّعی او بشوند ۞

(باب دوازدهم نصیحت در اجتناب از ریاکاری)

۱ و در آن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه یک
دیکررا پایمال میکردند بشاکردان خود بسخن کفتن شروع کرد اوّلاً
۲ که از خمیرمایهٔ فریسیان که ریاکاریست احتیاط کنید ۞ زیرا چیزی
۳ نهفته نیست که اشکارا نشود و نه مستوری که معلوم نکردد ۞ بنابراین
آنچه در تاریکی کفته اید در روشنائی مسموع خواهد شد و آنچه در
۴ خلوتخانه در کوش کفته اید بر پشت بامها ندا شود ۞ لیکن ای دوستان
بشما میکویم ترسان مباشید از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر
۵ ازاین بکنند ۞ بلکه بشما نشان میدهم که از کِه باید ترسید از او بترسید
که بعد از کشتن قدرت دارد که بجهنّم بیفکند بلی بشما میکویم از او
۶ بترسید ۞ ایا پنج کنجشک بدوفلس فروخته نمیشود وحال آنکه یکی
۷ از آنها نزد خدا فراموش نمیشود ۞ بلکه مویهای سرشما همه شمرده

شده است پس بیم مکنید زیرا که از چندان گنجشک افضل هستید ۞
۸ لیکن بشما میگویم هرکه نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش
۹ ملئکهٔ خدا او را اقرار خواهد کرد ۞ امّا هرکه مرا پیش مردم انکار کند
۱۰ نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد ۞ و هرکه سخنی بر خلاف
پسر انسان گوید آمرزیده شود امّا هرکه بروح القدس کفر گوید
۱۱ آمرزیده نخواهد شد ۞ و چون شمارا در کنایس و بنزد حکّام و دیوانیان
برند اندیشه مکنید که چگونه و بچه نوع حجّت آورید یا چه گوئید ۞
۱۲ زیرا که در همان ساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت که چه
باید گفت ۞

(در اجتناب از طمع)

۱۳ و شخصی از آنجماعت بوی گفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را
۱۴ با من تقسیم کند ۞ بوی گفت ای مرد که مرا بر شما داور یا مقسّم قرار داده
۱۵ است ۞ پس بدیشان گفت زنهار از طمع بپرهیزید زیرا اگرچه اموال
۱۶ کسی زیاد تر شود حیات او از اموالش نیست ۞ و مثلی برای ایشان
آورده گفت شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد ۞
۱۷ پس با خود اندیشیده گفت چکنم که جائیکه محصول خود را انبار کنم
۱۸ ندارم ۞ پس گفت چنین میکنم انبارهای خود را خراب کرده بزرگتر
۱۹ بنا میکنم و در آن تمام حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد ۞ و نفس
خود را میگویم که ایجان اموال فراوان اندوخته شده بجهه چند ین
۲۰ سال داری الحال بیا آرام و باکل و شرب و شادی بپرداز ۞ خدا او را

کفت ای احمق درهمین شب جان تورا از تو خواهند کرفت آنکاه
۲۱ آنچه اندوختهٔ از آن که خواهد بود ۞ هم چنین است هر کسیکه برای
خود ذخیره کند و مرخدا را غنی نیست ۞

(در توکّل بخدا)

۲۲ پس بشاکردان خود کفت از این جهة بشما میکویم که اندیشه مکنید
۲۳ بجهة جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید ۞ جان
۲۴ از خوراك و بدن از پوشاك بهتر است ۞ کلاغانرا ملاحظه کنید که
زراعت وحصاد نه میکنند وکنجی یا انباری ندارند وخدا انهارا
۲۵ میپروراند مکر شما بچند مرتبه از مرغان افضل نیستید ۞ وکیست
۲۶ ازشما که بفکر بتواند ذراعی برقامت خود افزاید ۞ پس هرکاه برای
۲۷ کارهای کوچکتر عاجز هستید چرا برای مابقی میاندیشید ۞ سوسنهای
چمن را بنکرید چکونه نمّو میکنند وحال آنکه نه زحمت میکشند ونه
میریسند امّا بشما میکویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از این
۲۸ ها آراسته نبود ۞ پس اکر علفی را که امروز در صحرا است وفردا در
تنور افکنده میشود خدا چنین میآراید چه قدر بیشتر شمارا ای
۲۹ سست ایمانان ۞ پس شما طالب مباشید که چه بخورید یا چه بیاشامید و
۳۰ مضطرب مشوید ۞ زیرا که امّتهای جهان همه این چیزها را میطلبند
۳۱ لیکن پدر شما میداند که باین چیزها احتیاج دارید ۞ بلکه ملکوت
خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها بشما افزوده خواهد شد ۞
۳۲ ترسان مباشید ای کلهٔ کوچك زیرا که مرضیٔ پدر شما است که

۳۳ ملکوت را بشما عطا فرماید ۞ آنچه دارید بفروشید وصدقه دهید
وبسازید کیسه هائی که کهنه نشود وگنجی را که تلف نشود در آسمان
۳۴ جائیکه دزد نزدیک نیآید وبید تباه نسازد ۞ زیرا جائیکه خزانهٔ
۳۵ شما است دل شما نیز در آنجا میباشد ۞ کمرهای خود را بسته وچراغ
۳۶ های خود را افروخته بدارید ۞ وشما مانند کسانی باشید که انتظار
آقای خود میکشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هروقت
۳۷ آید ودررا بکوبد بیدرنگ برای او باز کنند ۞ خوشا حال آن
غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد هرآینه بشما میگویم
که کمر خود را بسته ایشانرا خواهد نشانید وپیش آمده بخدمتکذاری
۳۸ ایشان اشتغال خواهد فرمود ۞ واگر در پاس دوّم یا سهّم از شب
۳۹ بیآید وایشانرا چنین یابد خوشا حال آن غلامان ۞ امّا این بدانید
که اگر صاحب خانه دانستی که دزد در چه ساعت میآید بیدار
۴۰ ماندی ونگذاشتی که بخانه اش نقب زنند ۞ پس شما نیز مستعدّ باشید
۴۱ زیرا که پسر انسان میآید در ساعتیکه گمان نمیبرید ۞ پطرس بوی
۴۲ گفت ایخداوند این مثل را برای ما زدی یا بجهة همه ۞ خداوند
گفت پس کیست آن ناظر امین دانا که مولای او ویرا بر سائر خدّام
خود گماشته باشد تا آزوقه را در وقتش بایشان تقسیم کند ۞
۴۳ خوشا حال آنغلام که آقایش چون آید اورا در چنین کار مشغول
۴۴ یابد ۞ هرآینه بشما میگویم که اورا بر همهٔ مایملک خود خواهد گماشت ۞
۴۵ لیکن اگر آنغلام بخاطر خود گوید آمدن آقایم بطول میانجامد وشروع

۴۶ کند بزدن نوکران وکنیزان واکل وشرب ومیکساریدن ۞ هرآینه
مولای آنغلام آید درروزی که منتظراو نباشد ودرساعتیکه او
۴۷ نداند واورا دوپاره کرده نصیبش راباخیانت کاران قراردهد ۞ امّا
آنغلامیکه ارادهٔ مولای خویش رادانست وخودرامُهیّانساخت تا
۴۸ بارادهٔ اوعمل نماید تازیانهٔ بسیارخواهد خورد ۞ امّا آنکه نادانسته
کارهای شایستهٔ ضرب کند تازیانهٔ کم خورد وبهرکسیکه عطازیاده
شود ازوی مطالبه زیادترکردد ونزدهرکه امانت بیشترنهند هرآینه
۴۹ ازاوبازخواست زیادترکنند ۞ آمدم تاآتشی درزمین افروزم پس
۵۰ چه میخواهم اکرالآن درکرفته است ۞ امّامرانعمیدیست بیایم وچه
۵۱ بسیاردرتنکی هستم تاوقتیکه آن بسرآید ۞ ایاکمان میبرید که آمده ام
۵۲ تاسلام برزمن بخشم نی بلکه بشما میکویم تفریق را ۞ زیراکه بعدازین
پنج نفرکه دریك خانه باشند دوازسه وسه ازدوجدا خواهند شد ۞
۵۳ پدرازپسر وپسرازپدر ومادرازدختر ودخترازمادروخارسوازعروس وعروس ازخارسومفارقت خواهند نمود ۞

(درعلامات ایّام آخرت)

۵۴ آنکاه بازبآنجماعت کفت هنکامیکه ابری بینید که ازمغرب پدید
۵۵ آید بی تأمّل میکوئید باران می آید وچنین میشود ۞ وچون دیدید
۵۶ که بادجنوبی میوزد میکوئید کرما خواهدشد ومیشود ۞ ای ریاکاران
میتوانید صورت زمین وآسمان راتمیزدهید پس چکونه این زمانرانمی

۵۷ شناسید ۞ وچرا ازخود بانصاف حکم نمیکنید ۞ وهنکامیکه بامدّعی
۵۸ خود نزد حاکم میروی درراه سعی کن که از او برهی مبادا تورا
بحضور قاضی بکشد وقاضی تورا بسرهنگ سپارد وسرهنگ تورا
۵۹ بزندان افکند ۞ تورا میگویم از آنجا هرگز بیرون نخواهی آمد تا فلس
آخررا ادا نکنی

(باب سیزدهم ذکر قتل جلیلیان ومثل درخت انجیر)

۱ درآنوقت بعضی آمده اورا خبرداند ازجلیلیانی که پیلاطس
۲ خون ایشانرا باقربانی های ایشان آمیخته بود ۞ عیسی درجواب
ایشان گفت آیا گمان میبرید که این جلیلیان گناه کارتر بودند از
۳ سائرسکنهٔ جلیل ازینروکه چنین زحمات دیدند ۞ نی بلکه بشما
۴ میگویم اگرتوبه نکنید همه همچنین هلاك خواهید شد ۞ یا آن هیجده
نفری که درسِلْوام برج برایشان افتاده ایشانرا هلاك کرد گمان میبرید که
۵ ازجمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند ۞ حاشا بلکه شمارا
۶ میگویم که اگرتوبه نکنید همه همچنین هلاك خواهید شد ۞ پس این
مثل را آورد که شخصی درخت انجیری درتاکستان خود غرس نمود
۷ وچون آمد تا میوه ازآن بجوید چیزی نیافت ۞ پس بباغبان گفت
اینك سه سال است که ازاین درخت انجیر میوه میطلبم ونمییابم آنرا
۸ ببرچرا زمین را باطل سازد ۞ درجواب وی گفت ای آقا امسال هم
۹ آنرا مهلت ده تا کردش راکنده کود بریزم ۞ پس اگرثمرآورد (فبه)
والاّبعد ازآن آنرا ببر ۞

(شفادادن زنی رادر روز سبت)

۱۰ ۱۱ وروز سبتی دریکی ازکنایس تعلیم میداد ۞ واینک زنی که مدّت
هیجده سال روح ضعف داشتی ومنحنی شده ابداً نتوانستی راست
۱۲ بایستد درآنجا بود ۞ چون عیسی اورادید ویرا خوانده گفت ای زن
۱۳ ازضعف خودخلاص شو ۞ ودست های خودرا بروی گذارد که در
۱۴ ساعت راست شده خدارا تمجید نمود ۞ آنگاه رئیس کنیسه غضب
نمود ازآنروکه عیسی اورادرسبت شفاداد پس بمردم توجّه نموده گفت
شش روز است که باید کار بکنید درآنها آمده شفا یابید نه در
۱۵ روز سبت ۞ خداوند درجواب او گفت ای ریاکار آیا هریکی ازشمادر
روز سبت گاو یا الاغ خودرا ازآخور بازکرده بیرون نمیبرد تاسیرآبش
۱۶ کند ۞ واین زنی که دختر ابراهیم است وشیطان اورا مدّت هیجده
سال تابحال بسته بود نمیبایست اورادر روز سبت ازاین بند رها نمود ۞
۱۷ وچون این سخنان بگفت همه مخالفین او خجل شدند وجمیع آن
گروه شادشد بسبب همه کارهای بزرك که ازوی صادر میگشت ۞
۱۸ پس گفت ملکوت خدا چه چیزرا میماند وآنرا بکدام شئ تشبیه نمایم ۞
۱۹ دانهٔ خردلیرا ماند که شخصی گرفته دربوستان خود کاشت پس رویید
ودرخت بزرك گردید بحدّی که مرغان هوا آمده درشاخهایش آشیانه
۲۰ ۲۱ گرفتند ۞ باز گفت برای ملکوت خدا چه مثل آورم ۞ خمیر مایهٔ را
میماند که زنی گرفته درسه پیمانهٔ آرد پنهان ساخت تا همه مخمّر شد ۞

(در جدّ و جهد کردن برای دخول در تنگ)

۲۲ ودر شهرها و دهات گشته تعلیم میداد و بسوی اورشلیم سفر میکرد ۞ ۲۳ که
شخصی بوی گفت ایخداوند آیا کم هستند که نجات یابند بایشان گفت ۞
۲۴ جدّ و جهد کنید تا از در تنگ داخل شوید زیرا که بشما میگویم
۲۵ بسیاری طلب دخول میکنند و نخواهند توانست ۞ بعد از آن که
صاحب خانه برخیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده در را کوبیدن
آغاز کنید و گوئید خداوندا خداوندا در برای ما باز کن آنگاه وی
۲۶ در جواب خواهد گفت شما را نمیشناسم که از کجا هستید ۞ در آنوقت
خواهید گفت که در حضور تو خورده و آشامیده ایم و در کوچهای
۲۷ ما تعلیم داده ۞ باز خواهد گفت بشما میگویم که شما را نمیشناسم از کجا
۲۸ هستید ای همه بدکاران از من دور شوید ۞ در آنجا گریه و فشار دندان
خواهد بود چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و جمیع انبیاء را در ملکوت
۲۹ خدا ببینید و خود را بیرون افکنده یابید ۞ و از مشرق و مغرب و شمال
۳۰ و جنوب آمده در ملکوت خدا خواهند نشست ۞ و اینک آخرین
هستند که اوّلین خواهند بود و اوّلین که آخرین خواهند بود ۞

(در عداوت هیرودیس)

۳۱ در همانروز چند نفر از فریسیان آمده بوی گفتند دور شو و از اینجا برو
۳۲ زیرا که هیرودیس میخواهد تو را بقتل رساند ۞ ایشان را گفت بروید
و بآن روباه گوئید اینک امروز و فردا دیوها بیرون میکنم و مریضان

۳۳ راصحّت می بخشم و در روز سبّ کامل میشوم ۞ لیکن میباید امروز و فردا
و پس فردا راه روم که محالست نبیّ بیرون از اورشلیم کشته شود ۞
۳۴ ای اورشلیم اورشلیم قاتل انبیاء و سنگسار کنندهٔ مرسلین خود
چند کرّت خواستم اطفال تو را جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خود را
۳۵ زیر بالهای خود میکیرد و نخواستید ۞ اینک خانهٔ شما برای شما خراب
کذاشته میشود و بشما میکویم که مرا دیکر نخواهید دید تا وقتی آید که
کوئید مبارکست او که میآید بنام خداوند ۞

(باب چهاردهم شفای مستسقی و نصیحت میزبانان و مهمانان)

۱ اتفاقًا روز سبتی بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن در
۲ آمده بنشست و ایشان مراقب او میبودند ۞ و اینک شخصی مستسقی
۳ پیش او بود ۞ آنکاه عیسی ملتفت شده فقهاء و فریسیانرا خطاب
۴ کرده کفت آیا در روز سبت شفا دادن جایز است ۞ ایشان ساکت
۵ ماندند پس آنمرد را کرفته شفا داد و رها کرد ۞ و بایشان روی آورده
کفت کیست از شما که الاغ یا کاوش روز سبت در چاهی افتد و فورًا
۶ آنرا بیرون نیاورد ۞ پس در این امور از جواب وی عاجز ماندند ۞
۷ و برای مهمانان مثلی زد چون ملاحظه فرمود که چکونه صدر مجلس را
۸ اختیار میکردند پس بایشان کفت ۞ چون کسی ترا بعروسی دعوت
کند در صدر مجلس منشین مبادا کسی بزرکتر از تو را هم وعده خواسته
۹ باشد ۞ پس آنکسیکه از هردو وعده خواسته بود بیاید و ترا کوید

اینکس را جای بده و تو با خجالت روی بصفّ نعال خواهی نهاد ۞
۱۰ بلکه چون میهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه میزبانت
آید بتو گوید ای دوست برتر نشین آن گاه تو را در حضور مجلسیان
۱۱ عزّت خواهد بود ۞ زیرا هر که خود را بزرگ سازد ذلیل کرد و هر که
۱۲ خویشتن را فرود آرد سرافراز گردد ۞ پس بآنکسیکه از او وعده
خواسته بود نیز گفت وقتیکه چاشت یا شام دهی دوستان یا برادران
یا خویشان یا همسایکان دولتمند خود را دعوت مکن مبادا ایشان
۱۳ نیز تو را بخوانند و تو را عوضی داده شود ۞ بلکه چون ضیافت کنی
۱۴ فقراء و لنگان و شلان و کور انرا دعوت کن ۞ که خجسته خواهی شد
زیرا ندارند که تو را عوض دهند و در قیامت عادلان بتو جزا عطا
خواهد شد ۞

(مثل ضیافت ملکٔ عظیم)

۱۵ آنگاه یکی از مجلسیان چون این سخن را شنید گفت خوشا حال کسیکه
۱۶ در ملکوت خدا غذا خورد ۞ بوی گفت شخصی ضیافتی عظیم
۱۷ نمود و بسیاری را دعوت فرمود ۞ پس چون وقت شام رسید غلام
خود را فرستاد تا مدعوّین را گوید بیائید که الحال همه چیز
۱۸ حاضر است ۞ لیکن همه بیکٔ رای عذر خواهی آغاز کردند اوّلی
گفت مزرعهٔ خریده ام و ناچار باید بروم آنرا ببینم از تو خواهش
۱۹ دارم مرا معذور داری ۞ و دیگری گفت پنج جفت گاو خریده ام
۲۰ میروم تا آنها را امتحان کنم بتو التماس دارم مرا عفو نمای ۞ سیّمی گفت زنی

۲۱ کرفته‌ام وازاین سبب نمیتوانم بیایم ۞ پس آنغلام آمده مولای خودرا
ازاین امور مطّلع ساخت آنکاه صاحب خانه غضب نموده بغلام
خود فرمود به بازارها وکوچهای شهر بشتاب وفقراء ولنکان وشلان
۲۲ وکورانرادراینجا بیاور ۞ پس غلام کفت ای آقا آنچه فرمودی
۲۳ شد وهنوز جای باقیست ۞ پس آقا بغلام کفت براه‌ها ومرزه‌ها
۲۴ بیرون رفته مردم رابالحاح بیاور تاخانهٔ من پُرشود ۞ زیرا بشما میکویم
هیچ یک ازآنانیکه دعوت شده بودند شام مرانخواهند چشید ۞

(در پند و نصیحت)

۲۵ وهنکامیکه جمعی کثیرهمراه اومیرفتند روی کردانیده بدیشان کفت ۞
۲۶ اکرکسی نزد من آید وپدر ومادر وزن واولاد وبرادران وخواهران
۲۷ حتّی جان خودرانیزدشمن ندارد شاکرد من نمیتواند بود ۞ وهرکه
صلیب خودرابرداشته ازعقب من نیاید نمیتواند تلمیذ من کردد ۞
۲۸ زیرا کیست ازشماکه قصد بنائی برجی داشته باشد ونه اوّل نشیند
۲۹ تابرآورد نفقهٔ آن بکند که طاقت اتمامش دارد یانه ۞ که مبادا چون
۳۰ بنیادش نهاد وقادر براتمامش نشد هرکه بیند تمسخر کنان کوید ۞ این
۳۱ شخص عمارتی شروع کرده نتوانست بانجامش رساند ۞ یاکدام
پادشاه است که برای مقاتلهٔ پادشاه دیکر برود جزاینکه اوّل نشسته
تأمّل نماید که آیا باده هزارسپاه قدرت مقاومت کسی دارد که بابیست
۳۲ هزارلشکر بروی میآید ۞ والاّ چون اوهنوز دوراست ایلچی فرستاده
۳۳ شروط صلح را ازاودرخواست کند ۞ پس هم چنین هریکی ازشماکه

۳۴ تمام مایملک خودرا ترك نکند نمیتواند شاگرد من شود ۞ نمك
۳۵ نیکواست ولی هرگاه نمك فاسد شد بچه چیز اصلاح پذیرد ۞ نه برای
زمین مصرفی دارد ونه بهر مزبله بلکه بیرونش میریزند آنکه گوش
شنوا دارد بشنود

(باب پانزدهم مثل گوسفند گم شده)

۱ وچون همه باج خواهان وگناه کاران بنزدش میآمدند تا کلام
۲ اورا بشنوند ۞ فریسیان وکاتبان همهمه کنان میگفتند این شخص
۳ عاصیان رامیپذیرد وبا ایشان میخورد ۞ پس برای ایشان این مثل رازده
۴ گفت ۞ کیست ازشما که صد گوسفند داشته باشد ویکی از آنها گم
شود که آن نود ونه رادر صحرا گذاشته از عقب آن گمشده نرود تا
۵ آن رابیابد ۞ پس چون آنرا یافت بشادی بردوش خود گذارد ۞
۶ وبخانه آمده دوستان وهمسایگان خودرا بطلبد وبدیشان گوید با
۷ من شادی کنید که گوسفند گمشدهٔ خودرا یافته ام ۞ بشما میگویم که
براین منوال خوشی در آسمان رخ مینماید بسبب توبهٔ یك گناه کار
بیشتر از برای نود ونه عادل که احتیاج بتوبه ندارند ۞

(مثل درهم گم شده)

۸ یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه درهمی گم شود چراغی
افروخته خانه راجاروب نکند وبدقّت تفحّص ننماید تا آنرا بیابد ۞
۹ وچون یافت دوستان وهمسایگان خودرا جمع کرده میگوید بامن

۱۰ شادی کنید که درهم گم شده را پیدا کرده ام ۞ همچنین بشما میگویم شادی
روی میدهد مر فرشتگان خدا را برای یک خطاکار که توبه کند ۞

(مثل پسر مسرف)

۱۱
۱۲ باز فرمود شخصی را دو پسر بود ۞ روزی پسر کوچک بپدر خود گفت
ای پدر رصد اموالی که باید بمن رسد بمن بده پس مایملک خود را
۱۳ برین دو تقسیم کرد ۞ وچندی نگذشت که آن پسر کهتر آنچه داشت
جمع کرده بملکی بعید کوچ کرد وبعیّاشی ناهنجار رأس مال خود را
۱۴ تلف نمود ۞ وچون تمام را صرف نموده بود قحطی شدید در آن
۱۵ دیار حادث گشت واو محتاج شدن گرفت ۞ پس رفته خود را بیکی
از اهالی آن ملک پیوست وی اورا باملاک خود فرستاد تا گراز بانی
۱۶ کند ۞ وآرزو داشتی که شکم خود را از خرنوبی که خوکان میخوردند
۱۷ سیر کند وهیچکس اورا چیزی نمیداد ۞ آخر بخود آمده گفت چه قدر
ازمزدوران پدرم که نان فراوان دارند ومن از گرسنگی هلاک میشوم ۞
۱۸ برخاسته نزد پدر خود میروم وبدو میگویم ای پدر بآسمان وبحضور
۱۹ تو گناه ورزیده ام ۞ ودیگر شایستهٔ آن نسبم که پسر تو خوانده شوم
۲۰ مرا چون یکی ازمزدوران خود بگیر ۞ درساعت برخاسته بسوی
پدر خود متوجّه شد امّا هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحّم
۲۱ نمود ودوان دوان آمده اورا در آغوش خود کشیده بوسید ۞ پسر ویرا
گفت ای پدر بآسمان وبحضور تو خطا کرده ام وازین بعد لایق آن نیم
۲۲ که پسر تو خوانده شوم ۞ لیکن پدر بغلامان خود گفت جامهٔ بهترین

ازخانه آورده بدو بپوشانید وانکشتری بردستش کنید ونعلین بر
٢٣ پاهایش ۞ وکوسالهٔ پرواریرا آورده ذبح کنید تابخوریم وشادی
٢٤ نمائیم ۞ زیراکه این پسرمن مرده بود زنده گردید وگم شده بود یافت
٢٥ شد پس شادی کردن گرفتند ۞ امّا پسر بزرك او درمزرعهٔ بود چون
٢٦ آمده نزدیك بخانه رسید صدای سازورقص راشنید ۞ پس یکی از
٢٧ نوکران خودراطلبیده پرسید این چیست ۞ بوی عرض کرد برادرت
آمده وپدرت کوسالهٔ پرواریراذبح کرده است زیراکه اورا صحیح باز
٢٨ یافت ۞ ولی خشم نموده نخواست بخانه درآید تاپدرش بیرون آمده
٢٩ باوالتماس نمود ۞ درجواب پدرخودگفت اینك چندین سالها است
که من خدمت توکرده ام وهرگز ازحکم توتجاوزنورزیده وهرگز
٣٠ بزغالهٔ بمن ندادی تابادوستان خودشادی کنم ۞ لیکن چون این
پسرت آمدکه دولت تورابا فاحشه ها تلف کرده است برای او
٣١ کوسالهٔ پرواری راذبح کردهٔ ۞ بوی گفت ایفرزند تودایم بامنی وآنچه
٣٢ ازآن من است مال تست ۞ ولی میبایست شادمانی کرد ومسرورشد
زیراکه این برادرتومرده بود زنده گشت وگم شده بود یافت گردید

(باب شانزدهم مثل ناظرخائن)

١ پس بشاگردان خودگفت شخصی دولتمندراناظری بودکه از
٢ اونزدوی شکایت بردند که اموال اوراتلف میکرد ۞ پس اوراطلب
نموده ویراگفت این چیست که دربارهٔ توشنیده ام حساب نظارت

٣ خودرا بازبده که ممکن نیست بعد ازاین نظارت کنی ۞ ناظر باخود
کفت چه کنم که مولایم نظارت را ازمن میکیرد طاقت زمین کندن
٤ ندارم وازکدائی نیز شرم دارم ۞ دانستم چه کنم تا وقتیکه از نظارت
٥ معزول شوم مردم مرا بخانهٔ خود بپذیرند ۞ پس هریکی ازبده کاران
٦ آقای خودرا طلبیده بیکی کفت آقایم ازتو چند طلب دارد ۞ کفت
صد رطل روغن بد وکفت سیاههٔ خودرا بکیر ونشسته پنجاه رطل
٧ بزودی بنویس ۞ بازدیکریرا کفت ازتو چه قدر طلب دارد کفت
٨ صد کیل کندم ویرا کفت سیاههٔ خودرا بکیر وهشتاد بنویس ۞ پس
آقایش ناظر خائن را آفرین کفت که عاقلانه کارکرد زیراکه ابنائ
٩ اینجهان درطبقهٔ خویش ازابنائ نور عاقلتر هستند ۞ ومن شمارا
میکویم دوستان برای خود پیدا کنید ازمال بی انصافی تاچون فانی
١٠ کردید شمارا بخانه های جاوید بپذیرند ۞ آنکه دراندك امین باشد
درامر بزرك نیز امین بُودَ وآنکه درقلیل خائن بُودَ درکثیر هم خائن
١١ باشد ۞ وهرکاه درمال بی انصافی امین نبودید کیست که بشما مال
١٢ حقیقی بسپارد ۞ واکردرمال دیکری دیانت نکردید کیست که
١٣ مال خاصّ شمارا بشما دهد ۞ هیچ خادم نمیتواند دو آقارا خدمت کند
زیرا یا ازیکی نفرت میکند وبادیکری محبّت یا بایکی میپیوندد
ودیکریرا حقیر میشمارد خدا ومامونارا نمیتوانید خدمت نمائید ۞

(نصیحت درطمع ومثل مردغنی وایلعاذر)

١٤ وفریسیانی که زردوست بودند همه این سخنان راشنیده اورا استهزآء

١٥ نمودند ۞ بایشان گفت شما هستید که خودرا پیش مردم عادل
مینمائید لیکن خدا عارف است بقلوب شما زیرا که آنچه نزد انسان
١٦ مرغوبست پیش خدا مکروه است ۞ توراة وانبیاء تا به یحیی بود
واز آنوقت بشارت بملکوت خدا داده میشود وهرکس بجدّ وجهد
١٧ داخل آن میکردد ۞ لیکن آسان تراست که آسمان وزمین زایل شود
١٨ از آنکه نقطهٔ از توراة ساقط کردد ۞ هرکه زن خودرا طلاق دهد و
دیکری رانکاح کند زانی بُوَد وهرکه زن مطلّقهٔ ازشوهرش را بنکاح
١٩ خویش درآورد زنا کرده باشد ۞ شخصی غنی بود که ارغوان
٢٠ وحریر پوشیدی وهر روزه درعیّاشی باجلال بسر بردی ۞ وفقیری
٢١ مقروح بود ایلعاذر نام که اورا بردرکاه او میکذاردند ۞ وآرزو داشتی
که ازپاره هائی که ازخوان آن دولتمند میریخت خودرا سیر کند
٢٢ بلکه سکان نیز آمده زبان برزخمهای او میمالیدند ۞ باری آن
فقیر وفات یافت وملائکه اورا باآغوش ابراهیم بردند وآن غنی
٢٣ نیزمرد وبخاکش سپردند ۞ پس چشمان خودرا درعالم اموات کشوده
خودرا درعذاب یافت وابراهیم را ازدور وایلعاذر را درآغوشش
٢٤ دید ۞ آنکاه باآواز بلند کفت ای پدر من ابراهیم برمن ترحّم فرمای
وایلعاذر را بفرست تاسر انکشت خودرا باآب ترساخته زبان مرا
٢٥ خنک سازد که درین نار معذّبم ۞ ابراهیم کفت ای فرزند بخاطرآر
که تودرایّام زندکانی چیزهای نیکوی خودرا یافتهٔ وهم چنین
ایلعاذر چیزهای بدرا لیکن او الحال درتسلّی است وتودر

عذاب ۞ وعلاوه برابن درمیان ما وشما ورطهٔ عظیمی است ۲۶
چنانچه آنانیکه میخواهد ازاینجا بنزد شما عبور کنند نمیتوانند ونه
نشینندکان آنجا نزد ما توانند گذشت ۞ گفت ای پدر بتو التماس ۲۷
دارم که اورا بخانهٔ پدرم بفرستی ۞ زیراکه مرا پنج برادراست تا ایشانرا ۲۸
آگاه سازد مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیآیند ۞ ابراهیم ویرا ۲۹
گفت موسی وانبیآء را دارند سخن ایشانرا بشنوند ۞ گفت نه ای پدر ۳۰
ما ابراهیم لیکن اگر کسی ازمُردکان نزد ایشان رود توبه خواهند کرد ۞
ویرا فرمود هرگاه موسی وانبیآء را اصغا نکنند اگر کسی ازمردکان نیز ۳۱
برخاست هدایت نخواهند یافت

(باب هفدهم در پند ونصیحت)

وشاگردان خودرا گفت لابدّ است ازوقوع لغزشها لیکن وای ۱
برآن کسیکه باعث آنها شود ۞ اورا بهتر بودی که سنگ آسیائی بر ۲
گردنش آویخته شود ودردریا افکنده شود ازاینکه یکی ازاین کودکان
رالغزش دهد ۞ احتراز کنید واگر برادرت بتو خطاورزد اورا تنبیه ۳
کن واگر توبه کند عفواش کن ۞ وهرگاه درروزی هفت کرّت ۴
بتو گناه کند ودر روزی هفت مرتبه برگشته بتو گوید توبه میکنم اورا
ببخش ۞ آنگاه رسولان بخداوند گفتند ایمان مارا مزید کن ۞ ۵
خداوند گفت اگرایمان بقدر دانهٔ خردلی میداشتید باین درخت ۶
افراغ میگفتید که کنده شده دردریا مغروس شود اطاعت شما

۷ میکرد ۞ امّا کیست از شما که غلامش بشخم کردن یا شبانی مشغول
۸ شود و وقتیکه از صحرا آید بوی گوید بزودی بیا و بنشین ۞ بلکه آیا
بدو نمیگوید چیزی درست کن تا شام بخورم و کمر خود را بسته مرا
۹ خدمت کن تا بخورم و بنوشم و بعد از آن تو بخور و بیاشام ۞ آیا از آن
غلام منّت می کشد از آنکه فرمایشات او را بجا آورد گمان ندارم ۞
۱۰ همچنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شده اید عمل کردید گوئید
که غلامان بی منفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم ۞

(شفا دادن ده ابرص را)

۱۱ و هنگامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد از میانهٔ سامره و جلیل
۱۲ میرفت ۞ و چون بقریهٔ داخل میشد ناگاه ده شخص مبروص
۱۳ باستقبال او آمدند و از دور ایستاده ۞ بآواز بلند گفتند ای عیسی
۱۴ استاد بر ما ترحّم فرما ۞ بایشان نظر کرده فرمود رفته خود را بکاهن
بنمائید ایشان چون می رفتند طاهر گشتند ۞ و یکی از ایشان چون
۱۵ دید که شفا یافته است باز گشته بصدای بلند خدا را تمجید میکرد ۞
۱۶ و پیش قدم او بروی در افتاده ویرا شکر کرد و او از اهل سامره بود ۞
۱۷ عیسی ملتفت شده گفت آیا ده نفر طاهر نگشتند پس آن نه کجا
۱۸ شدند ۞ هیچکس یافت نمیشود که برگشته خدا را تمجید کند
۱۹ جز این غریب ۞ و بدو گفت برخاسته برو که ایمانت تو را نجات
داده است ۞

(سؤال فریسیان واخبار مسیح از علامات یوم دین)

۲۰ وچون فریسیان ازاو پرسیدند که ملکوت خدا کی میآید درجواب
ایشان گفت ملکوت خدا بامراقبت نمیآید ۞ ۲۱ ونخواهند گفت که در
فلان یافلان جااست زیرا که اینک ملکوت خدا درمیان شما است ۞
۲۲ وبشاگردان خود گفت ایّامی میآید که آرزو خواهید داشت که
روزی از روزهای پسر انسان را ببینید ونخواهید دید ۞ ۲۳ وبشما خواهند
گفت اینک درفلان یافلان جااست مروید وتعاقب آن مکنید ۞
۲۴ زیرا چون برق که ازیک جانب زیرآسمان لامع شده تاجانب دیگر
زیرآسمان درخشان میشود پسر انسان دریوم خود همچنین ظهور
۲۵ خواهد نمود ۞ لیکن اوّل لازمست که اوزحمات بسیار ببیند وازاین
۲۶ فرقه مطرود شود ۞ وچنانکه درایّام نوح واقع شد همانطور درزمان
۲۷ پسر انسان نیز خواهد بود ۞ که میخوردند ومینوشیدند وزن وشوهر
میگرفتند تاروزی که چون نوح داخل کشتی شد طوفان آمده
۲۸ همه راهلاك ساخت ۞ وهمچنان که دراوان لوط شد که بخوردن
وآشامیدن وخرید وفروش وزراعت وعمارت مشغول میبودند ۞
۲۹ تاروزی که چون لوط ازسدوم بدرشد آتش وکوکرد ازآسمان بارید
۳۰ وجملگیرا هلاك ساخت ۞ برهمین منوال خواهد بود دریومیکه
۳۱ پسر انسان ظاهرشود ۞ درآن روزهرکه بر پشت بام باشد ومتاع او
درخانه نزول نکند تاآنهارا بردارد وکسیکه درصحرا باشد همچنین

۳۲ برنگردد ۞ زن لوط را بیاد آورید ۞ هرکه خواهد جان خودرا
۳۳ برهاند آنرا هلاك کند وهرکه آن را برباد دهد آنرا خلاص سازد ۞
۳۴ بشما میگویم درآن شب دونفری که بریك تخت باشند یکی برداشته
۳۵ ودیگری واگذارده می شود ۞ ودوزن که دریك جا دستاس کنند
۳۶ یکی برداشته ودیگری واگذارده خواهد شد ۞ ودونفری که در
۳۷ مزرعهٔ باشند یکی برداشته ودیگری واگذارده خواهد شد ۞ در
جواب وی گفتند کجا ایخداوند گفت درهرجائیکه لعش باشد در
آنجا کرکسان جمع خواهند شد

(باب هیجدهم مثل داور بی انصاف)

۱ وبرای ایشان نیزمثلی آورد بدینمضمون که میباید همیشه دعا کرد
۲ وکاهلی نورزید ۞ گفت که درشهری داوری بود که نه ترس ازخدا ونه
۳ باکی ازانسان داشتی ۞ ودرهمانشهر بیوه زنی بود که پیش وی آمده
۴ میگفت دادمرا ازدشمنم بگیر ۞ وتامدّتی بوی اعتناء نداشت ولکن
بعد ازآن باخود گفت هرچند ازخدا نمیترسم وازمردم شرمی ندارم ۞
۵ لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت میدهد بداد او میرسم مبادا
۶ پیوسته آمده مرابرنج آورد ۞ خداوند گفت بشنوید که این داوربی
۷ انصاف چه میگوید ۞ وآیا خدا مربرگزیدگان خودرا که شبانروز
بدو استغاثه می کنند دادرسی نخواهد کرد حالآنکه برایشان صبور
۸ است ۞ بشما میگویم که بزودی دادرسی ایشان خواهد کرد لیکن
چون پسرانسان آید آیا ایمان رابرزمین خواهد یافت ۞

(مثل فریسی و باج گیر)

۹ واین مثل را آورد برای کسانیکه برخود اعتماد داشتندی که عادل
۱۰ بودند و دیگرانرا حقیر شمردندی ۞ که دو نفر یکی فریسی و دیگری
۱۱ باج گیر بهیکل رفتند تا عبادت کنند ۞ آن فریسی ایستاده بدین
طور با خود دعا کرد که خدایا تو را شکر میکنم که مثل سائر مردم حریص
۱۲ وظالم وزناکار نیستم ونه مثل این باجگیر ۞ هرهفته دو مرتبه روزه
۱۳ میدارم وازآنچه دارم عشر میدهم ۞ امّا آن باج خواه دور ایستاده
نخواست چشمان خودرا بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینهٔ خود زده
۱۴ گفت خدایا ترحّم فرما برمن گناه کار ۞ بشما میگویم که این شخص بخانهٔ
خود رفت عادل کرده شده بخلاف آن دیگر زیرا هرکه خودرا برافرازد
پست گردد وهرکس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد ۞

(برکت دادن اطفال کوچک را)

۱۵ پس اطفال را نزد وی آوردند تا دست برایشان گذارد امّا شاگردانش
۱۶ چون دیدند ایشان را نهیب دادند ۞ ولی عیسی ایشان را خوانده
گفت بچه هارا واگذارید تا نزد من آیند وایشان را ممانعت مکنید
۱۷ که ملکوت خدا برای مثل اینها است ۞ هرآینه بشما میگویم هرکه
ملکوت خدا را مثل طفل نپذیرد داخل آن نگردد ۞

(دشواریٔ دخول اغنیاء در ملکوت خدا)

۱۸ ویکی از رؤسا ازوی سؤال نموده گفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات

۱۹ جاوید را وارث کردم ۞ عیسی ویرا گفت از بهر چه مرا نیکو میگوئی
۲۰ وحال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد ۞ احکام را
میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی منما شهادت دروغ مده و پدر
۲۱ و مادر خود را محترم دار ۞ گفت جمیع اینها را از طفولیّت نگاه
۲۲ داشته ام ۞ عیسی چون این شنید بدو گفت یک چیز دیگر تو را
ناقص است آنچه داری بفروش وبفقراء بده که در آسمان گنجی خواهی
۲۳ داشت پس آمده مرا متابعت کن ۞ چون این سخن را شنید محزون
۲۴ گشت زیرا که دولت فراوان داشت ۞ امّا عیسی چون او را محزون
دید گفت چه دشوار است که دولت مندان داخل ملکوت خدا
۲۵ شوند ۞ زیرا که شتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول
۲۶ غنی در ملکوت خدا ۞ مستمعین گفتند پس که میتواند نجات یابد ۞
۲۷ گفت آنچه نزد مردم محالست نزد خدا ممکن است ۞ پطرس
۲۸ گفت اینک ما همه چیز را ترک کرده پیروی تو میکنیم ۞ بایشان گفت
۲۹ هر آینه بشما می گویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا
۳۰ اولاد را بجهة ملکوت خدا ترک کند ۞ جز اینکه در این عالم چند برابر
بیابد و در عالم آینده حیات جاودانی را ۞

(اخبار مسیح از زحمت ومردن وقیامت خود)

۳۱ پس آن دوازده را برداشته بایشان گفت اینک باورشلیم میرویم و آنچه
۳۲ بزبان انبیاء درباره پسر انسان نوشته شد بانجام رسد ۞ زیرا که اورا

بامّتها تسلیم میکنند واستهزآء وتحقیر نموده آب دهان بروی
۳۳ انداخته ۞ وتازیانه زده اورا خواهند کشت ودرروز سیّم خواهد
۳۴ برخاست ۞ امّا ایشان چیزی از این امور نفهمیدند واین سخن از
ایشان مخفی داشته شد وآنچه میفرمود درك نکردند ۞

(بینا ساختن شخصی اعمی را)

۳۵ وچون نزدیک اریحا رسید کوری بجهة گدائی برسر راه نشسته بود ۞
۳۶ وچون صدای گروهیرا که میگذشتند شنید پرسید چه چیزاست ۞
۳۷ ۳۸ گفتندش عیسیٔ ناصری درگذراست ۞ درحال فریاد برآورده
۳۹ گفت ای عیسی پسرداود برمن ترحّم فرما ۞ وهرچند آنانیکه پیش
میرفتند اورا نهیب دادند تاخاموش شود او بلند ترفریاد زد که
۴۰ پسرداود برمن ترحّم فرما ۞ آنگاه عیسی ایستاده فرمود تا اورا نزدوی
۴۱ بیاورند وچون نزدیک شد ازوی پرسیده ۞ گفت چه میخواهی
۴۲ برایت بکنم عرض کرد ایخداوند تابیناشوم ۞ عیسی بوی گفت
۴۳ بیناشو که ایمانت توراشفاداده است ۞ درساعت بینائی یافته
خدارا تمجید کنان ازعقب او افتاد وجمیع مردم چون این رادیدند
خدارا تسبیح خواندند

(باب نوزدهم ذکر کرویدن زکّیٔ باجگیر بمسیح)

۱ ۲ پس واردار یحا شده ازآنجا میگذشت ۞ که ناگاه شخصی زکی نام که
۳ رئیس باج خواهان وغنی بود ۞ خواست عیسی رابه بیند که کیست

۴ و از کثرت خلق نتوانست زیرا که کوتاه قدّ بود ۞ پس پیش دویده
بر درخت افراغی برآمد تا او را مشاهده کند چونکه او میخواست
۵ از آن راه عبور کند ۞ و چون عیسی با آنمکان رسید بالا نگریسته او را
دید و گفت ای زکی بشتاب و بزیر بیا زیرا که باید امروز در خانهٔ تو بمانم ۞
۶ ۷ پس بسرعت پائین شده او را بخرّمی پذیرفت ۞ و همه چون اینرا
دیدند همهمه کنان میگفتند که در خانهٔ شخصی گناه کار بمهمانی رفت ۞
۸ امّا زکی برپاشده بخداوند گفت الحال ایخداوند نصف مایملک خود را
بفقراء میدهم و اگر چیزی ناحق از کسی گرفته باشم چهار برابر بدو ردّ
۹ میکنم ۞ عیسی بوی گفت امروز نجات در اینخانه نازل شد زیرا که این
۱۰ شخص هم از آل ابراهیم است ۞ زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده
را بجوید و نجات دهد ۞

(مثل ده قنطار)

۱۱ و چون ایشان اینسخنانرا شنیدند مثلی مزید کرده آورد چونکه
نزدیک اورشلیم بود و ایشان گمان میبردند که ملکوت خدا می
۱۲ باید درهمان زمان ظهور کند ۞ پس گفت شخصی شریف بدیار بعید
۱۳ سفر کرد تا مُلکی برای خود گرفته مراجعت کند ۞ پس ده نفر از
غلامان خود را طلبیده ده قنطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید
۱۴ تا باز آیم ۞ امّا اهالی ولایت او چونکه او را دشمن میداشتند ایلچیان
در عقب او فرستاده گفتند نمیخواهیم این شخص بر ما سلطنت کند ۞
۱۵ و چون ملک را گرفته مراجعت کرد فرمود تا آنغلامانیرا که بایشان

نقدی سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هریک چه سود نموده است ۞
پس اوّلی آمده گفت ای آقا قنطار تو ده قنطار دیگر نفع آورده ۱۶
است ۞ بدو گفت آفرین ایغلام نیکو چونکه بر چیز کم امین بودی ۱۷
برده شهر حاکم شو ۞ و دیگری آمده گفت ای آقا قنطارت پنج قنطار ۱۸
سود کرده است ۞ او را نیز فرمود بر پنج شهر امارت کن ۞ و سیّمی ۱۹
آمده گفت ای آقا اینک قنطار تو موجود است آنرا در پارچهٔ نکاه ۲۰
داشته ام ۞ زیرا که از تو ترسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی آنچه را که ۲۱
نگذارده برمیداری و از آنچه نکاشتهٔ درو میکنی ۞ بوی گفت از زبان ۲۲
خودت بر تو فتوی میدهم ایغلام شریر دانستهٔ که من مرد تند خوئی
هستم که برمی دارم آنچه را نگذاشته ام و درو میکنم آنچه را نپاشیده ام ۞
پس برای چه نقد مرا نزد صرّافان نگذاردی تا چون آیم آنرا با نفع ۲۳
دریافت کنم ۞ پس بحاضرین فرمود قنطار را از این شخص بگیرید ۲۴
و بصاحب ده قنطار حواله کنید ۞ با و گفتند ایخداوند وی ده قنطار ۲۵
دارد ۞ زیرا بشما میگویم بهر کس که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه ۲۶
دارد نیز از او گرفته خواهد شد ۞ امّا آن دشمنان من که نخواستند من ۲۷
بر ایشان حکمرانی نمایم در اینجا حاضر ساخته پیش من بقتل رسانید ۞
و چون اینرا گفت پیش رفته متوجّه اورشلیم گردید ۞ ۲۸

(ورود مسیح با ورشلیم باجاه و حشمت)

و چون نزدیک بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه مسمّی بزیتون رسید ۲۹

۳۰ دو نفر از شاگردان خود فرستاده ۞ گفت بآن قریهٔ که پیش روی
شما است بروید و چون داخل آن شدید کرّه الاغی بسته خواهید
یافت که هیچ کس بر آن هرگز سوار نشده آنرا باز کرده بیاورید ۞
۳۱ و اگر کسی بشما گوید چرا اینرا باز میکنید بوی گوئید خداوند اورا لازم
۳۲ دارد ۞ پس فرستادگان رفته آنچنانکه بدیشان گفته بود یافتند ۞
۳۳ و چون کرّه را باز میکردند مالکانش بایشان گفتند چرا کرّه را باز
۳۴
۳۵ میکنید ۞ گفتند خداوند اورا لازم دارد ۞ پس اورا بنزد عیسی آوردند
۳۶ و رخت خود را بر کرّه افکنده عیسی را سوار کردند ۞ و هنگامیکه او
۳۷ میرفت جامهای خود را در راه میگستردند ۞ و چون نزدیک
بسرازیر کوه زیتون رسید تمامی شاگردان شادی کرده بآواز بلند خدا را
حمد گفتن گرفتند بسبب همه قوّاتیکه از او مشاهده کرده بودند ۞
۳۸ و میگفتند مبارك باد آن پادشاهی که میآید بنام خداوند سلام در آسمان
۳۹ و مجد در اعلی علیّین باد ۞ آنگاه بعضی از فریسیان از آنمیان بدو
۴۰ گفتند ای استاد تلامیذ خود را نهیب نما ۞ در جواب ایشان گفت
۴۱ بشما میگویم اگر اینها ساکت شوند هر آینه سنگها بصدا آیند ۞ و چون
۴۲ نزدیک شده شهر را نظاره کرد بر آن گریان گشته ۞ گفت اگر تو نیز
میدانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلام تو میشد لاکن الحال
۴۳ از چشمان تو پنهان گشته است ۞ زیرا ایّامی بر تو میآید که دشمنانت
کرد تو سنگرها سازند و تورا احاطه کرده از هر جانت محاصره ات
۴۴ خواهند نمود ۞ و تورا و فرزندانترا در اندرون تو بر خاك خواهند

افکند و در تو سنکی بر سنکی نخواهند کذاشت زیرا که ایّام تفقد خود را
۴۵ ندانستی ۞ وچون داخل هیکل شد کسانی را که در آنجا خرید و فروش
۴۶ میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد ۞ و بایشان کفت مکتوب است
که خانهٔ من بیت الصّلواة است لیکن شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته
۴۷ اید ۞ و هر روز در هیکل تعلیم میداد امّا رؤسای کَهَنَه و کاتبان و اکابر
۴۸ قوم قصد هلاك او میکردند ۞ و نیافتند چه کنند زیرا که تمام قوم بر
کلام او آویختند

(باب بیستم سؤال فریسیان از اقتدار مسیح)

۱ روزی از آن روزها واقع شد هنکامیکه قوم را در هیکل تعلیم و بشارت
۲ میداد که رؤساء کَهَنَه و کاتبان با مشایخ آمده ۞ بوی کفتند بما بکو که
بچه اقتدار اینکارها را میکنی و کیست که این بتو داده است ۞
۳ در جواب ایشان کفت من نیز از شما چیزی میپرسم بمن بکوئید ۞
۴ تعمید یحیی از آسمان بود یا از خلق ۞ ایشان با خود اندیشیده کفتند
۵ که اکر کوئیم از آسمان هر آینه کوید چرا باو ایمان نیاوردید ۞ و اکر کوئیم
۶ از انسان تمامی قوم ما را سنکسار کنند زیرا که یقین میدانند که یحیی نبیّ
۷ ۸ است ۞ پس جواب دادند که نمیدانیم از کجا بود ۞ عیسی بایشان
کفت من نیز شما را نمیکویم که این کارها را بچه اقتدار بجا میآورم ۞

(مثل تاکستان و دهقانان)

۹ و این مثل را به مردم کفتن کرفت که شخصی تاکستانی بساخت و به

۱۰ دهقانانش سپرده مدّت مدیدی سفر کرد ۞ ودر موسم غلامی نزد
دهقانان فرستاد تا از میوهٔ باغ بدو سپارند امّا با غبانان اورا زده تهی
۱۱ دست باز گردانیدند ۞ پس غلامی دیگر روانه نمود اورا نیز تازیانه زده
۱۲ وبیحرمت کرده تهی دست پس فرستادند ۞ وباز سیّمی فرستاد اورا
۱۳ نیز مجروح ساخته بیرون باغ افکندند ۞ آنگاه صاحب باغ گفت
چگنم پسر حبیب خودرا میفرستم شاید چون اورا بینند احترام خواهند
۱۴ نمود ۞ امّا چون دهقانان اورا دیدند باخود تفکّر کنان گفتند اینوارث
۱۵ میباشد بیائید اورا بکشیم تا میراث از آن ما گردد ۞ درحال اورا از باغ
بیرون افکنده کشتند پس صاحب تاکستان بدیشان چه خواهد
۱۶ کرد ۞ خواهد آمد ودهقانان را هلاك کرده باغ را بدیگران خواهد
۱۷ سپرد پس مستمعین گفتند خدا نخواسته ۞ بایشان نظر افکنده
گفت پس معنیٔ این نوشته چیست سنکی که معماران ردّ کردند همان
۱۸ سر زاویه شده است ۞ وهرکه بر آن سنك افتد خورد شود امّا
۱۹ اگر آن بر کسی بیفتد اورا نرم خواهد ساخت ۞ آنگاه رؤسای کهنه
وکاتبان خواستند که درهمان ساعت اورا گرفتار کنند لیکن از قوم
بیم داشتند زیرا که دانستند این مثل را در بارهٔ ایشان زده بود ۞

(در باب جزیه دادن بقیصر)

۲۰ ومراقب او بوده جواسیس فرستادند که خود را صالح مینمودند
۲۱ تا که سخنی از او بچنگ آورده اورا بحکم واقتدار والی بسپارند ۞ پس
از او سؤال نموده گفتند ای استاد میدانیم که تو براستی سخن میرانی

وتعلیم میدهی وازکسی روداری نمیکنی بلکه طریق خدارا بصدق
۲۲ میآموزی ۞ آیا برما جایزهست که جزیه بقصیر بدهیم یانه ۞ اوچون
۲۳ مکر ایشان رادرك کرد بدیشان گفت مرابرای چه امتحان میکنید ۞
۲۴ دیناری بمن نشان دهید صورت ورقمش ازکیست درجواب گفتند
۲۵ ازقیصراست ۞ بایشان گفت پس مال قیصررا بقیصر ردّ کنید ومال
۲۶ خدارا بخدا ۞ پس چون نتوانستند اورا بسخنی درنظر مردم ملزم
سازند ازجواب او درعجب شده ساکت ماندند ۞

(سؤال صدّوقیان درباب قیامت)

۲۷ وبعضی ازصدّوقیان که منکرقیامت هستند پیش آمده ازوی سؤال
۲۸ کرده ۞ گفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اگر کسیرا
برادری که زن داشته باشد بمیرد وبی اولاد فوت شود باید برادرش
۲۹ آن زنرا بگیرد تا برای برادرخود نسلی آورد ۞ پس هفت برادر بودند
۳۰ که اوّلی زن گرفته اولادنا آورده فوت شد ۞ بعد دوّمین آن
۳۱ زنرا گرفته اونیزبی اولاد بمرد ۞ پس سیّمین اورا گرفت وهم چنین تا
۳۲ هفتمین وجملگی فرزند نا آورده مردند ۞ وبعد ازهمه آن زن نیز
۳۳ وفات یافت ۞ پس درقیامت زن کدام یك ازایشان خواهد بود زیرا که
۳۴ هرهفت اورا داشتند ۞ عیسی درجواب ایشان گفت ابنای این
۳۵ عالم نکاح میکنند ونکاح کرده میشوند ۞ لیکن آنانیکه مستحق
رسیدن بآن عالم وبقیامت ازمردگان شوند نه نکاح میکنند ونه نکاح
۳۶ کرده میشوند ۞ زیرا ممکن نیست که دیگر بمیرند ازآنجهة که مثل

فرشتکان میباشند و پسران خدایند چونکه ابنای قیامت هستند ۞
۳۷ وامّا در باب قیامت مردکان موسی نیز در ذکر بوته نشان داد چنانکه
خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب خواند ۞
۳۸ وحال آنکه خدای مردکان نیست بلکه خدای زندکانست زیرا
۳۹ همه مراورا زنده هستند ۞ پس بعضی از کاتبان درجواب کفتند ای
۴۰ استاد نیکو کفتی ۞ وبعد از آن هیچکس جرأت آن نداشت که از
وی سؤالی کند ۞

(سؤال خداوند در باب مسیح وداود)

۴۱ پس بایشان کفت چکونه می کویند که مسیح پسر داود است ۞
۴۲ وخود داود در کتاب زبور کفت خداوند بخداوند من کفت بدست
۴۳ ۴۴ راست من بنشین ۞ تا دشمنان تورا پای انداز توسازم ۞ پس چون
۴۵ داود اورا خداوند میخواند چکونه پسر او میباشد ۞ وچون تمامی قوم
۴۶ میشنیدند بشاکردان خود کفت ۞ بپرهیزید از کاتبانی که خرامیدن
درجامهای دراز را می پسندند وسلام در بازارها وصدر کنایس
۴۷ وبالانشستن درضیافتها را دوست میدارند ۞ وخانه های بیوه زنانرا می
بلعند ونماز را بریا کاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهند
یافت

(باب بیست ویکم ذکر دوفلس بیوه زن)

۱ ونظر کرده دولتمند انیرا دید که هدایای خودرا در بیت المال
۲ میاندازند ۞ وبیوه زنی فقیر را ملاحظه نمود که دوفلس در آنجا

۳ انداخت ۞ پس گفت هرآینه بشما میگویم این بیوهٔ مفلس ازجمیع
۴ آنها بیشتر انداخت ۞ زیراکه همهٔ ایشان از زیادتیٔ خود درهدایای
خدا انداختند لیکن اینزن از احتیاج خود تمام معیشت خویش را
انداخت ۞

(اخبار از هلاکت اورشلیم و پراکندگی یهودان وعلامات بازآمدن مسیح)

۵ چون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنگهای خوب وهدایا آراسته
۶ شده است گفت ۞ ایّامی میآید که ازاین چیزهائیکه می بینید سنگی
۷ برسنگی گذارده نشود که بزیرافکنده نشود ۞ ازاوسؤال نموده گفتند
ای استاد پس این امورکی واقع می شود وعلامت نزدیک شدن
۸ اینوقایع چیست ۞ گفت احتیاط کنید که گمراه نشوید زیراکه بسا
بنام من آمده خواهند گفت که من هستم وآنوقت نزدیک است پس
۹ ازعقب ایشان مروید ۞ وچون اخبار جنگها وفسادها را بشنوید
مضطرب مشوید زیراکه وقوع این امور اوّل ضرور است لیکن انتهاء
۱۰ درساعت نیست ۞ پس بایشان گفت قومی باقومی ودولتی بادولتی
۱۱ مقاومت خواهند کرد ۞ وزلزله های عظیم درجاها وقحطیها ووباها
پدید آید وچیزهای هولناک وعلامات بزرگ از آسمان ظاهر
۱۲ خواهد شد ۞ وقبل ازاینهمه برشما دست اندازی خواهند کرد وجفا
نموده شمارا بکنایس وزندانها خواهند سپرد ودرحضور سلاطین

۱۳ وحکّام بجهة نام من خواهند برد ۞ پس این برای شما بشهادت خواهد
۱۴ انجامید ۞ پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن
۱۵ پیشتر اندیشه نکنید ۞ زیرا که من بشما زبانی وحکمتی خواهم داد که
۱۶ همه خاصمان شما با آن مقاومت ومباحثه نتوانند نمود ۞ وشما را والدین
وبرادران وخویشان ودوستان تسلیم خواهند کرد وبعضی از شما را
۱۷ بقتل خواهند رسانید ۞ وجمیع مردم بجهة نام من از شما نفرت خواهند
۱۸ ۱۹ کرفت ۞ ولکن موئی از سر شما کم نخواهد شد ۞ جانهای خود را بصبر
۲۰ دریابید ۞ ووقتیکه بینید که اورشلیم بلشکرها محاصره شده است
۲۱ آنکاه بدانید که خرابیٔ آن رسیده است ۞ آنکاه هرکه در یهودیّه باشد
بکوهستان فرار کند وهرکه در شهر باشد بیرون رود وهرکه در صحرا
۲۲ بُود داخل شهر نشود ۞ زیرا که هما نست ایّام انتقام تا آنچه مکتوب
۲۳ است تمام شود ۞ لیکن وای بر آبستنان وشیر دهندکان در آن ایّام
زیرا که ضیقی عظیم بر روی زمین وغضب بر این قوم حادث
۲۴ خواهد شد ۞ وبدم شمشیر خواهند افتاد ودرمیان جمیع امّتها اسیر
خواهند شد واورشلیم پایمال امّتها خواهد شد تا ازمنهٔ امّتها بانجام
۲۵ رسد ۞ ودر آفتاب وماه وستارکان علامات پدید خواهد شد
وبر زمین تنکی وحیرت از برای امّتها روی خواهد نمود بسبب شوریدن
۲۶ دریا وامواجش ۞ ودلهای مردم ضعف خواهند کرد از خوف
وانتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر میشود زیرا که قوات آسمان
۲۷ متزلزل خواهد شد ۞ وآنکاه خواهند دید پسر انسان را که برابری سوار

۲۸ شده باقوّت وجلال عظیم میآید ۞ وچون ابتدای اینمقدّمات
بشود راست شده سرهای خودرا بلند کنید ازآنجهة که خلاصیٔ شما
۲۹ نزدیکست ۞ وبرای ایشان مثلی گفت که درخت انجیر وسائردرختان را
۳۰ ملاحظه نمائید ۞ که چون میبینید شکوفه میکند خود میدانید که
۳۱ تابستان نزدیکٔ است ۞ وهم چنین شما نیز چون این امور را مشاهده
۳۲ کنید بدانید که ملکوت خدا قریب شده است ۞ هرآینه بشما میگویم
۳۳ که اینفرقه نخواهد گذشت تاجمیع این امور واقع نشود ۞ آسمان
۳۴ وزمین زایل میشود لیکن کلام من هرگز زایل نگردد ۞ پس خودرا
حفظ کنید مبادا دلهای شما ازپرخوری ومستی وواندیشهای دنیوی
۳۵ سنگین گردد وآن روز ناگهان برشما آید ۞ زیراکه مثل دامی برجمیع
۳۶ سکنهٔ تمام روی زمین خواهد افتاد ۞ پس درهروقت دعاکنان
بیدارباشید تاشایستهٔ آن شوید که ازجمیع این چیزهائیکه بوقوع
۳۷ خواهد پیوست نجات یابید ودرحضور پسرانسان بایستید ۞ وروز
هارادرهیکل تعلیم میداد وشبها بیرون رفته درکوه معروف بزیتون
۳۸ بسرمیبرد ۞ وهربامداد قوم نزدوی درهیکل میشتافتند تاکلام
اورا بشنوند

(باب بیست ودوّم ذکرشورای رؤسای یهود ومعاهدت ایشان با یهودای اسخریوطی)

۱ وچون عید فطیر که بفصح معروف است نزدیکٔ شد ۞ رؤسای
۲

کَهَنَه وکاتبان مترقّب میبودند که چگونه اورا بقتل رسانند زیرا که از
۳ قوم بیم داشتند ۞ امّا شیطان در یهودای مسمّی باسخریوطی که از
۴ جملهٔ دوازده رسول بود داخل گشت ۞ واو رفته با رؤسای کَهَنَه
۵ وسرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه اورا بایشان تسلیم کند ۞ ایشان
۶ شادشده بااو عهد بستند که نقدی بوی دهند ۞ واو قبول کرده
درصدد موقعی برآمد که اورا درنهانی ازمردم بایشان تسلیم کند ۞

(تهیّه فصح وتعیین عشآء ربّانی)

۷ امّا چون روز فطیر که درآن میبایست فصح را ذبح کنند رسید ۞
۸ پطرس ویوحنّارا فرستاده گفت بروید وفصح رابجهة ما آماده کنید
۹ تا تناول نمائیم ۞ بوی گفتند درکجا میخواهی تدارك بینیم ۞ ایشان را
۱۰ گفت اینک هنگامیکه داخل شهرشوید شخصی باسبوی آب بشمابر
۱۱ میخورد بخانهٔ که اودرآید ازعقب وی بروید ۞ وبصاحب خانه گوئید
استاد تورا میگوید مهمان خانه کجا است تادرآن فصح را باشاگردان
۱۲ خود بخورم ۞ اوبالاخانهٔ بزرك ومفروش بشمانشان خواهد داد در
۱۳ آنجا مهیّا سازید ۞ پس رفته چنانکه بایشان گفته بود یافتند وفصحرا
۱۴ آماده کردند ۞ وچون وقت رسید باداوزده رسول بنشست ۞
۱۵ وبایشان گفت اشتیاق بینهایت داشتم که پیش ازز حمت دیدنم
۱۶ اینفصحرا باشما بخورم ۞ زیرا بشما میگویم آینده ازاین دیگر نمیخورم
۱۷ تاوقتیکه درملکوت خدا تمام شود ۞ پس پیالهٔ گرفته شکر نمود

۱۸ وگفت اینرا بگیرید ودرمیان خود تقسیم کنید ۞ زیرا بشما میگویم که
۱۹ ازدختر رز نمینوشم تا ملکوت خدا نیآید ۞ ونانرا گرفته شکر نمود وپاره
کرده بایشان داد وگفت این است جسد من که برای شما داده میشود
۲۰ اینرا بیاد من بجا آرید ۞ وهمچنین بعد ازشام پیاله را گرفت وگفت
این پیالهٔ عهد جدید است درخون من که برای شما ریخته میشود ۞
۲۱ لیکن اینک دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با من درسفره است ۞
۲۲ زیرا که پسر انسان برحسب آنچه مقدّر است میرود لیکن وای
۲۳ برآنکسیکه اورا تسلیم کند ۞ آنگاه ازیک دیگر تفحّص کردن گرفتند
۲۴ که کدام یک ازایشان باشد که اینکار کند ۞ ودرمیان ایشان نزاعی
۲۵ نیزافتاد که کدام یک ازایشان بزرگتر میباشد ۞ آنگاه بایشان گفت
سلاطین امّتها برایشان سروری میکنند وحکّام خودرا ولی نعمت
۲۶ میخوانند ۞ لیکن شما چنین مباشید بلکه بزرگتر ازشما مثل کوچکتر
۲۷ باشد وپیشوا چون خادم ۞ زیرا کدام یک بزرگتراست آنکه
بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است لیکن
۲۸ من درمیان شما چون خادم هستم ۞ وشما کسانی میباشید که درامتحان
۲۹ های من با من بسربردید ۞ ومن ملکوتی برایشما قرار میدهم چنانکه
۳۰ پدرم برای من مقرّر فرمود ۞ تادرملکوت من ازخوان من بخورید
وبنوشید وبرکرسیها نشسته برد وازده سبط اسرائیل داوری کنید ۞
۳۱ پس خداوند گفت ای شمعون شمعون اینک شیطان خواست
۳۲ شمارا چون گندم غربال کند ۞ لیکن من برایتو دعا کردم تا ایمانت

۳۳ تلف نشود و هنکامیکه توانابت کنی برادران خودرا استوار نما ۞ بوی
۳۴ گفت ایخداوند حاضرم که باتو بروم حتّی در زندان و در موت ۞ گفت
تورا میگویم ای پطرس امروز خروس بانك نزند قبل از آنکه سه مرتبه
۳۵ انکار کنی که مرا نمیشناسی ۞ و بایشان گفت هنکامیکه شمارا بی کیسه
و توشه دان و کفش فرستادم بهیچ چیز محتاج شدید گفتند هیچ ۞
۳۶ پس بایشان گفت لیکن الآن هرکه کیسه دارد آنرا بردارد و هم چنین
توشه دانرا و کسیکه شمشیری ندارد جامهٔ خودرا فروخته آنرا بخرد ۞
۳۷ زیرا بشما میگویم که این نوشته در من میباید نیز بانجام رسد یعنی با گناه
کاران محسوب شد زیرا هرچه درخصوص من است انقضاء
۳۸ دارد ۞ گفتند ایخداوند اینك دو شمشیر بایشان گفت کافیست ۞

(ذکر حزن و تألّم مسیح در باغ حتسیمانی)

۳۹ و بر حسب عادت بیرون شده بکوه زیتون رفت و شاگردانش از
۴۰ عقب او رفتند ۞ وچون بآنموضع رسید بایشان گفت دعا کنید
۴۱ تا در معرض امتحان نیفتید ۞ و او از ایشان بمسافت پرتاب سنگی دور
۴۲ شده بزانو درآمد و دعا کرده گفت ۞ ای پدر اگر بخواهی این پیاله را
۴۳ ازمن بگردان لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو ۞ و فرشتهٔ از آسمان
۴۴ براو ظاهر شده اورا تقویّت مینمود ۞ پس بمجاهده افتاده بسعی بلیغتر
دعا کرد چنانکه عرق او مثل قطرات خون بود که برزمین میریخت ۞
۴۵ پس از دعا برخاسته نزد شاگردان خود آمده ایشانرا از حزن در

خواب یافت ۞ بایشان گفت برایچه درخواب هستید برخاسته ۴۶
دعا کنید تادرامتحان نیفتید ۞

(درگرفتاریٔ مسیح)

وسخن هنوز برزبانش بود که ناگاه جمعی آمدند ویکی ازآن دوازده ۴۷
که یهودا نام داشت بردیکران سبقت جُسته نزد عیسی آمد تا اورا
ببوسد ۞ وعیسی بدو گفت ای یهودا آیا ببوسهٔ پسرانسان راتسلیم ۴۸
میکنی ۞ رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندا ۴۹
بشمشیر بزنیم ۞ ویکی ازایشان غلام رئیس کَهَنَه رازده گوش راست ۵۰
اورا ازتن جدا کرد ۞ عیسی متوجّه شده گفت تابدین گذارید وگوش ۵۱
اورا لمس نموده شفا داد ۞ پس عیسی برؤسای کَهَنَه وسرداران سپاهٔ ۵۲
هیکل ومشایخی که نزداو آمده بودند گفت کأنّهُ بردزد باشمشیرها
وچوبها بیرون آمدید ۞ وقتیکه هرروزه درهیکل باشما می بودم ۵۳
دست برمن دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما واقتدارظلمت ۞

(امتحان خداوند درسرای رئیس کَهَنَه وانکار پطرس اورا)

پس اورا گرفته بردند وبسرای رئیس کَهَنَه آوردند وپطرس ازدوراز ۵۴
عقب میآمد ۞ وچون درمیان ایوان آتش افروخته کردش می ۵۵
نشستند پطرس درمیان ایشان بنشست ۞ آنگاه کنیزکی چون اورا ۵۶
درروشنیٔ آتش نشسته دید براوچشم دوخته گفت این شخص هم بااو
میبود ۞ اورا انکار کرده گفت ای زن اورانمیشناسم ۞ بعد اززمانی ۵۷ ۵۸
مردی دیگر اورادیده گفت توهم ازاینها هستی پطرس گفت ایمرد من

۵۹ نیستم ۞ وچون تخمیناً یکساعت گذشت یکی دیگر با تاکید گفت
۶۰ بلاشکّ این شخص از رفقای اواست زیرا که جلیلی هم هست ۞ پطرس
گفت ایمرد نمیدانم چه میگوئی درهمانساعت که این سخن میگفت
۶۱ خروس بانگ زد ۞ آنگاه خداوند روگردانیده به پطرس نظر افکند
پس پطرس بخاطر آورد آنکلامیرا که خداوند بوی گفته بود که قبل
۶۲ از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد ۞ پس پطرس
۶۳ بیرون رفته زارزار بگریست ۞ وکسانیکه عیسی را گرفته بودند اورا
۶۴ تازیانه زده استهزاء نمودند ۞ وچشم اورا بسته طپانچه بر رویش زدند
۶۵ وازوی سؤال کرده گفتند نبوّت کن که تورا زده است ۞ وبسیار
۶۶ کفر دیگر بوی گفتند ۞ وچون روز شد اهل شورای قوم یعنی
۶۷ رؤسای کهنه وکاتبان فراهم آمده در مجلس خود اورا آورده ۞ گفتند
اگر تو مسیح هستی بما بگو بایشان گفت اگر بشما گویم مرا تصدیق
۶۸ نخواهید کرد ۞ واگر از شما سؤال کنم جواب نمیدهید ومرا رها
۶۹ نمیکنید ۞ لیکن بعد از این پسر انسان بطرف راست قدرت خدا
۷۰ خواهد نشست ۞ همه گفتند پس تو پسر خدا هستی بایشان گفت
۷۱ شما میگوئید که من هستم ۞ گفتند دیگر ما را چه حاجت بشهادت است
که خود از زبانش شنیدیم

(باب بیست وسیّم امتحان مسیح در حضور پیلاطُس)

۱ پس تمام جماعت ایشان برخاسته اورا نزد پیلاطُس بردند ۞
۲ وشکایت بر او آغاز نموده گفتند این شخص را یافته ایم که قوم را گمراه

میکرد و از جزیه دادن بقیصر منع می نمود و میگفت که خود مسیح
۳ و پادشاه است ۞ پس پیلاطُس از او پرسیده گفت تو پادشاه یهود
۴ هستی در جواب وی گفت تو میگوئی ۞ آنگاه پیلاطُس برؤسای کَهَنَه
۵ و جمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیبی نمییابم ۞ ایشان شدّت
نموده گفتند که قوم را میشوراند و تمام یهودیّه را از جلیل تا باینجا تعلیم
میدهد ۞

(فرستادن مسیح نزد هیرودیس)

۶ چون پیلاطُس نام جلیل را شنید پرسید که اینمرد جلیلی هست ۞
۷ و چون مطّلع شد که از ولایت هیرودیس است او را نزد وی فرستاد
۸ چونکه هیرودیس در آن ایّام در اورشلیم بود ۞ امّا هیرودیس چون
عیسی را دید بغایت شاد گردید زیرا که مدّت مدیدی بود میخواست
او را ببیند چونکه شهرت او را بسیار شنیده بود و مترقّب میبود که
۹ معجزه از او ببیند ۞ پس چیزهای بسیار از وی پرسید لیکن او بوی هیچ
۱۰ جواب نداد ۞ و رؤسای کَهَنَه و کاتبان حاضر شده بشدّت تمام بروی
۱۱ شکایت مینمودند ۞ پس هیرودیس با لشکریان خود او را تحقیر
نموده و استهزاء کرده لباس فاخر بر او پوشانیده نزد پیلاطُس او را باز
۱۲ فرستاد ۞ و در همانروز پیلاطُس و هیرودیس با یکدیگر مصالحه
کردند زیرا که قبل از آن در میانشان عداوتی بود ۞

(امتحان ثانی نزد پیلاطُس)

۱۳ پس پیلاطُس رؤسای کَهَنَه و سرداران قوم را خوانده ۞ بایشان گفت
۱۴

ابن مردرا آوردید که قومرا میشوراند الحال من اورا درحضور شما
۱۵ امتحان کردم واز آنچه براوادّعا میکنید اثری نیافتم ۞ ونه هیرودیس
هم زیراکه شمارانزداو فرستادم واینک هیچ عمل مستوجب قتل از
۱۶ ۱۷ اوصادرنشده است ۞ پس اوراتنبیه نموده رها خواهم کرد ۞ زیراکه
۱۸ اورالازم بود که هرعیدی کسیرابرای ایشان آزاد کند ۞ آنگاه همه
۱۹ فریاد کنان گفتند اوراهلاك کن وبَرّأبّارابرای مارها فرما ۞ واوشخصی
بود که بسبب شورش وقتلیکه درشهر کرده بود درزندان افکنده
۲۰ شده بود ۞ بازپیلاطُس ندا کرده خواست که عیسی رارها کند ۞
۲۱ ۲۲ لیکن ایشان فریادزده گفتند اورامصلوب کن مصلوب کن ۞ بارسیّم
بایشان گفت چراچه بدی کرده است من دراو هیچ علّة قتل نیافتم
۲۳ پس اوراتادیب کرده رها میکنم ۞ امّا ایشان بصداهای بلند مبالغه
نموده خواستند که مصلوب شود وآوازهای ایشان ورؤسای کهنه
۲۴ غالب آمد ۞ پس پیلاطُس فرمود که برحسب خواهش ایشان
۲۵ بشود ۞ وآنکسراکه بسبب شورش وقتل درزندان حبس بود که
خواستند رهاکرد وعیسی رابرضیٔ ایشان سپرد ۞

(ذکر مصلوب کردن مسیح)

۲۶ وچون اورامیبردند شمعون قیروانیراکه ازصحرامیآمد مجبورساخته
۲۷ صلیب رابراوگذاردند تا ازعقب عیسی ببرد ۞ وگروهی بسیاراز
۲۸ قوم واززنان سینه زنان وماتم کنان درعقب اوافتادند ۞ آنگاه

عیسی بسوی آن زنان روی کردانیده گفت ای دختران اورشلیم برای
من گریان مباشید بلکه بجهة خود واولاد خود ماتم کنید ۞ زیرا اینك ۲۹
ایّامی میآید که بگویند خوشا حال عقیمان ورحمهائیکه بارنیآوردند
و پستانهائی که شیرندادند ۞ ودرآنهنگام بکوهها خواهند گفت که ۳۰
برما بیفتید وبه تلّها که مارا پنهان کنید ۞ که اگراینکارهارا بچوب تر ۳۱
کردند بچوب خشك چه خواهد شد ۞ ودونفردیگررا که خطاکار ۳۲
بودند نیزآوردند تا ایشانرانیزبا اوبکشند ۞ وچون بموضعی که آنرا ۳۳
کاسهٔ سرمیگویند رسیدند اورادرآنجاباآن دوخطاکاریکی برطرف
راست ودیگری برچپ اومصلوب کردند ۞ عیسی گفت ای پدر ۳۴
اینهارابیآمرززیراکه نمیدانند چه می کنند پس جامه های اورانقسیم کردند
وقرعه افکندند ۞ وگروهی بتماشا ایستاده بودند وبزرگان نیز تمسخر ۳۵
کنان باایشان میگفتند دیگرانرانجات داد پس اگراومسیح وبرگزیدهٔ
خدامیباشد خودرابرهاند ۞ وسپاهیان نیزاورا استهزآء میکردند ۳۶
وآمده اوراسرکه میدادند ۞ ومیگفتند اگرتوپادشاه یهودی خودرا ۳۷
نجات ده ۞ وبرسراونفصیرنامهٔ نوشتند بخطّ یونانی ورومی وعبرانی ۳۸
که این است پادشاه یهود ۞ ویکی ازآن دوخطاکارمصلوب بروی ۳۹
کفرگفت که اگرتومسیح هستی خودرا ومارادریاب ۞ امّا آن دیگری ۴۰
جواب داده اورانهیب کرد وگفت مگرتوازخدانمیترسی چونکه تو
نیززیرهمین حکمی ۞ وامّامابعدالت چونکه جزای اعمال خودرا ۴۱
یافته ایم لیکن این شخص هیچکاربیجانکرده است ۞ پس بعیسی گفت ۴۲

۴۳ ایخداوند مرا بیاد آور هنگامیکه بملکوت خود آئی ۞ عیسی بوی گفت
۴۴ هرآینه بتو می گویم امروز با من در فردوس خواهی بود ۞ وتخمیناً از
ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرا گرفت ۞
۴۵ وخورشید تاریک گشت وپرده هیکل از میان بشکافت ۞ وعیسی
۴۶ بآواز بلند صدا زده گفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم
۴۷ این بگفت وجان را تسلیم نمود ۞ امّا یوزباشی چون این ماجرا را دید
۴۸ خدا را تمجید کرده گفت درحقیقت این مرد صالح بود ۞ وتمامی گروه
که برای تماشا جمع شده بودند چون اینوقایع را دیدند سینه زنان
۴۹ برگشتند ۞ وجمیع آشنایان او از دور ایستادند با زنانی که از جلیل
اورا متابعت کرده بودند تا این امور را مشاهده کنند ۞

(در دفن مسیح)

۵۰ ۵۱ واینک یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو وصالح بود ۞ که در
رای وعمل ایشان مشارکت نداشت واز اهل رامه بلدی از بلاد
۵۲ یهود بود این هم انتظار ملکوت خدا میداشت ۞ پس نزد پیلاطس
۵۳ آمده جسد عیسی را طلب نمود ۞ چنانچه آنرا پائین آورده
درکتانی پیچید ودر قبری که از سنگ تراشیده بود وهیچکس ابداً در
۵۴ آن دفن نشده بود سپرد ۞ وآن روز تهیّه بود وسبت نزدیک میشد ۞
۵۵ وزنانیکه درعقب او از جلیل آمده بودند از پی او رفتند وقبر را
۵۶ دیدند وچه طور جسد او را گذاشته بودند ۞ پس برگشته حنوط
وعطریّات مهیّا ساختند وروز سبت را بحسب حکم آرامی گرفتند

(باب بیست وچهارم ذکر قیامت مسیح)

۱ پس در روز اوّل هفته هنگام سپیدهٔ صبح حنوطی را که درست کرده
بودند با خود برداشته بسر قبر آمدند وبعضی دیگران همراه ایشان ۞
۲ ۳ وسنگ را از سر قبر غلطانیده دیدند ۞ چون داخل شدند جسد
۴ خداوند عیسی را نیافتند ۞ وواقع شد هنگامیکه ایشان از این امر متحیّر
۵ بودند ناگاه دو مرد در لباس درخشنده نزد ایشان بایستادند ۞ وچون
ترسان شده سرهای خود را بسوی زمین افکندند بایشان گفتند چرا
۶ زنده را از میان مردگان میطلبید ۞ در اینجا نیست بلکه برخاسته است
۷ یاد آرید که چگونه بشما گفت وقتیکه در جلیل بود ۞ یعنی ضرور پسر
انسان بدست مردم گناهکار تسلیم شده مصلوب گردد وروز سوّم
۸ ۹ برخیزد ۞ پس سخنان او را بخاطر آوردند ۞ وازسر قبر برگشته آن یازده
۱۰ ودیگران را از همهٔ این امور مطّلع ساختند ۞ ومریم مجدلیّه ویونا ومریم
مادر یعقوب ودیگر رفقای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها
۱۱ مطّلع ساختند ۞ لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند ۞
۱۲ امّا پطرس برخاسته دوان دوان بسوی قبر رفت وخم شده کفنرا
تنها گذاشته دید وازاین ماجرا در عجب شده بخانهٔ خود رفت ۞

(ظهور مسیح بدو شاگرد در راه عمواس)

۱۳ واینک در همانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قریهٔ که از اورشلیم
بمسافت شصت پرتاب تیر دور بود وعمواس نام داشت ۞

۱۴ ۱۵ وبایکدیگر از تمام اینوقایع گفتگو میکردند ۞ وچون ایشان درمکالمه
ومباحثه میبودند ناگاه خود عیسی نزدیک شده با ایشان همراه شد ۞
۱۶ ۱۷ ولی چشمان ایشان بسته شد تا اورا نشناسند ۞ بایشان گفت چه
۱۸ سخنان است که با یکدیگر میزنید وراه را بقدورت میپیمائید ۞ یکی
که کِلیُوپاس نام داشت درجواب وی گفت مگر تو در اورشلیم غریب
وتنها هستی واز آنچه دراین ایّام دراینجا واقع شد واقف نیستی ۞
۱۹ بایشان گفت چه چیز است گفتند ش دربارهٔ عیسیٔ ناصری که
مردی بود نبیّ وقادر در فعل وقول درحضور خدا وتمام قوم ۞
۲۰ وچگونه رؤسای کَهَنَه وحکّام ما اورا بفتوای قتل سپردند واورا
۲۱ مصلوب ساختند ۞ امّا ما امیدوار بودیم که همینست آنکه میباید
اسرائیل رانجات دهد وعلاوه براینهمه امروز روز سیّم است ازوقوع
۲۲ این امور ۞ وبعضی اززنان ماهم مارا بحیرت انداختند که بامدادان
۲۳ نزد قبر رفتند ۞ وجسد اورا نیافته آمدند وگفتند که فرشتگان را
۲۴ در رؤیا دیدیم که گفتند اوزنده شده است ۞ وجمعی از رفقای
ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان گفته بودند یافتند لیکن اورا ندیدند ۞
۲۵ اوبایشان گفت ای بیفهمان وسست دلان ازایمان آوردن بآنچه انبیاء
۲۶ گفته اند ۞ آیا نمیبایست که مسیح اینزحمات را ببیند تا به جلال خود
۲۷ برسد ۞ پس از موسی وسائر انبیاء شروع کرده اخبار خود را در تمام کتب
۲۸ برای ایشان شرح فرمود ۞ وچون رسیدند بآن دهی که عازم آن بودند
۲۹ قصد نمود که دورتر رود ۞ وایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش

چونکه شب نزدیک است وروز بآخر رسیده پس داخل کشته با
ایشان توقّف نمود ۞ وچون با ایشان نشست نانرا گرفته برکت داد ۳۰
وپاره کرده بایشان داد ۞ که ناگاه چشمانشان باز شده اورا شناختند ۳۱
ودر ساعت از ایشان غایب شد ۞ پس بایکدیگر گفتند آیا دل در ۳۲
درون ما نمیسوخت وقتیکه در راه با ما تکلّم مینمود وکتب را بجهة ما
تفسیر میکرد ۞ ودر آن ساعت برخاسته باورشلیم مراجعت کردند ۳۳
وآن یازده را یافتند که بارفقای خود جمع شده ۞ میگفتند خداوند ۳۴
درحقیقت برخاسته است وبشمعون ظاهر شد ۞ آن دو نفر نیز از ۳۵
سرگذشت راه وکیفیّت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند ۞

(ظهور مسیح برای رسولان ورفقای ایشان)

وایشان در این گفتگو بودند که ناگاه عیسی خود درمیان ایشان ۳۶
ایستاده بایشان گفت سلام برشما باد ۞ امّا ایشان لرزان وترسان شده ۳۷
گمان بردند که روحی میبینند ۞ بایشان گفت چرا مضطرب شده ۳۸
اید وبرایچه دردلهای شما شبهات روی میدهد ۞ دستها وپایهایم را ۳۹
ملاحظه کنید که من خود هستم ودست برمن گذارده به بینید زیرا که
روح گوشت واستخوان ندارد چنانکه مینگرید که درمن است ۞ این ۴۰
بگفت ودستها وپایهای خودرا بدیشان نشان داد ۞ وچون ایشان ۴۱
هنوز ازخوشی تصدیق نکرده درعجب مانده بودند بایشان گفت
چیز خوراکی دراینجا دارید ۞ پس قدری از ماهیٔ بریان وازشانهٔ ۴۲

۴۳ عسل بوی دادند ۞ آنرا گرفته پیش ایشان بخورد ۞
۴۴ وبایشان گفت همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضرور یست که آنچه در توراة موسی وصحف انبیآء وزبور درباره من مکتوب است بانجام
۴۵ رسد ۞ ودر آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند ۞
۴۶ وبایشان گفت برهمین منوال مکتوب است وبدینطور سزآوار بود
۴۷ که مسیح زحمت کشد وروز سیّم از مردگان برخیزد ۞ واز اورشلیم شروع کرده موعظه بتوبه وآمرزش گناهان درهمه امّتها بنام او کرده
۴۸ شود ۞ وشما شاهد برین امور هستید ۞
۴۹ واینک من موعود پدر خودرا برشما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوّت از اعلی آراسته شوید ۞

(ذکر صعود مسیح)

۵۰ پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عنیا برد ودستها یخودرا بلند کرده
۵۱ ایشانرا برکت داد ۞ وچنین شد که درحین برکت دادن ایشان از
۵۲ ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد ۞ پس اورا پرستش کرده
۵۳ باخوشیٔ عظیم بسوی اورشلیم برگشتند ۞ وپیوسته در هیکل مانده خدارا حمد وسپاس میگفتند آمین

انجیل یوحنّا

(باب اوّل ذکر ازلیّت و الهیّت کلمة الله)

۱ در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود ۞ همین
۲ در ابتداء نزد خدا بود ۞ هرچیزی بوساطت او آفریده شد و بوسیلهٔ
۳ غیر او چیزی از موجودات وجود نیافت ۞ در او بود حیات و حیات
۴ نور انسان بود ۞ و نور در تاریکی میدرخشید و تاریکی آنرا ادراک
۵ نکرد ۞

(ظهور یحیی و شهادت او بر مسیح)

۶ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود ۞ او برای
۷ شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوساطت او ایمان آورند ۞
۸ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد ۞ نور حقیقی که
۹ هر انسان را منوّر میکرداند در جهان آمدنی بود ۞ او در جهان بود
۱۰ و جهان بوساطت او آفریده شد و جهان او را نشناخت ۞ بنزد
۱۱ خاصّان خود آمد و خاصّانش او را قبول نکردند ۞ و امّا بآن کسانیکه
۱۲ او را قبول کردند قوّت داد تا فرزندان خدا کردند یعنی بهرکه
باسم او ایمان آورد ۞ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش
۱۳ مردم بلکه از خدا تولّد یافتند ۞ و کلمه مجسّم گشت و میان ما ساکن
۱۴

شد مملوّ از توفیق و راستی و جلال ـ او را دیدیم جلالی شایستهٔ پسر
۱۵ یکانهٔ پدر ۞ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده میگفت اینست آنکه
درباره‌ٔ او گفتم آنکه بعد از من می آید از من مقدّم شد زیرا که پیش از
۱۶ من بود ۞ و از پُریٔ او جمیع ما بهره یافتیم و توفیق بر توفیق ۞ زیرا
۱۷ شریعت بوساطت موسی عطا شد امّا توفیق و راستی بوسیلهٔ عیسی
۱۸ مسیح رسید ۞ خدا را هرگز کسی ندید پسر یکانهٔ که در آغوش پدر
۱۹ است همان او را ظاهر کرد ۞ و این است شهادت یحیی در وقتیکه
یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویانرا فرستادند تا از او سؤال کنند
۲۰ که تو کیستی ۞ که معترف شد و انکار ننمود بلکه اقرار کرد که من
۲۱ مسیح نیستم ۞ آنگاه از او سؤال کردند پس چه آیا تو الیاس هستی
۲۲ گفت نیستم آیا تو آن نبیٔ جواب داد که نی ۞ آنگاه بدو گفتند پس
کیستی تا بآن کسانیکه ما را فرستادند جواب بریم در حقّ خود چه
۲۳ میگوئی ۞ گفت من صدای ندا کنندهٔ در بیابانم که راه خدا را راست
۲۴ کنید چنانکه اشعیاء نبیّ گفت ۞ و فرستادگان از فریسیان بودند ۞
۲۵ پس از او سؤال کرده گفتند اگر تو مسیح و الیاس و آن نبیّ نیستی پس
۲۶ برا یچه تعمید میدهی ۞ یحیی در جواب ایشان گفت من بآب تعمید
میدهم لیکن در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمیشناسید ۞
۲۷ و او آنستکه بعد از من میآید که از من مقدّم گشت و من لایق آن نیستم
۲۸ که بند نعلینش را باز کنم ۞ و این در بیت عبره که آنطرف اُرْدُنّ است
۲۹ در جائیکه یحیی تعمید میداد واقع گشت ۞ و در فردای آنروز یحیی

عیسی را دید که بجانب او میآید پس گفت اینست برّهٔ خدا که گناه
۳۰ جهان را برمیدارد ۞ این است او که من درباره‌ٔ او گفتم که میآید بعد
۳۱ از من مردیکه از من مقدّم گشت زیرا که پیش از من بود ۞ ومن اورا
نشناختم لیکن محض تا او باسرائیل ظاهر گردد من آمده بآب
۳۲ تعمید میدادم ۞ پس یحیی شهادت داده گفت روح را دیدم مثل
۳۳ کبوتری از آسمان نازلشده بر او قرار گرفت ۞ ومن اورا نشناختم لیکن
او که مرا فرستاد تا بآب تعمید دهم همان بمن گفت برهرکس که بینی
که روح نازلشده بر او قرار گرفت همانست او که بروح القدس تعمید
۳۴ میدهد ۞ ومن دیده شهادت میدهم که اینست پسر خدا ۞

(دعوت پنج شاگرد اوّل مسیح)

۳۵ ودر روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود ۞ ناگاه
۳۶ ۳۷ عیسی را دید که راه میرود گفت اینست برّهٔ خدا ۞ وچون آن
۳۸ دو شاگرد کلام او را شنیدند از پیِ عیسی روان شدند ۞ پس عیسی
روی گردانیده آن دو نفر را دید که از عقب میآیند بدیشان گفت ۞
۳۹ چه میخواهید بدو گفتند ربّی یعنی ای معلّم در کجا منزل مینمائی ۞
۴۰ بدیشان گفت بیائید وبه بینید آنگاه آمده دیدند که کجا منزل
۴۱ دارد وآن روز را نزد او بماندند ونقریباً ساعت دهم بود ۞ ویکی از آن
دو که کلام یحیی را شنیده پیروی او نمودند اندریاس برادر شِمعُون
۴۲ بِطرُس بود ۞ او اوّل برادر خود شمعون را یافته باو گفت مسیح را که

۴۳ ترجمهٔ آن کَرِستُس است یافتیم ۞ وچون اورانزد عیسی آورد
عیسی بدونگریسته گفت توشِمعُون پسریونا هستی واکنون کیفا
۴۴ خوانده خواهی شد که ترجمهٔ آن پطرس است ۞ بامدادان چون
عیسی خواست بسوی جلیل روانه شود فیلِپُّس را یافته بدو گفت
۴۵ مرامتابعت کن ۞ وفیلپُّس ازاهل بیت صیدا شهراندریاس وپطرس
۴۶ بود ۞ فیلپُّس نَتَنائیل رایافته بدو گفت آنکسی راکه موسی درتوراة
وانبیاء مذکورداشته اندیافتیم که عیسی پسریوسف ناصری
۴۷ است ۞ نتنائیل بدو گفت مگر میشود که ازناصره چیزی خوب پیدا
۴۸ شود فیلپُّس بدو گفت بیاوببین ۞ وعیسی چون دید که نتنائیل
بسوی اومیآید دربارهٔ اوگفت اینست اسرائیلیٔ حقیقی که دراو
۴۹ مکری نیست ۞ نتنائیل بدو گفت مرا ازکجا میشناسی عیسی در
جواب وی گفت قبل ازآنکه فیلپُّس تورادعوت کند درحینی که
۵۰ زیردرخت انجیر بودی توراديدم ۞ نتنائیل درجواب اوگفت ای
۵۱ استاد توپسرخدائی توپادشاه اسرائیلی ۞ عیسی درجواب اوگفت
آیا ازاینکه بتوگفتم که تورازیردرخت انجیر دیدم ایمان آوردی بعد
۵۲ ازاین چیزهای بزرگتراز این خواهی دید ۞ پس بدو گفت هرآینه
هرآینه بشما میگویم که ازکنون آسمان راگشاده وملائیکه خدا را که
برپسرانسان صعود ونزول میکنند خواهید دید

(باب دوّم ذکر معجزهٔ اوّل مسیح)

۱ ودرروزسیّم درقانای جلیل عروسی بود ومادرعیسی درآنجا

۲ بود ۞ وعیسی وشاگردانش رانیز بعروسی دعوت کردند ۞ وچون
۳ شراب کفایت نکرد مادر عیسی بدو گفت شراب ندارند ۞ عیسی
۴ بوی گفت ایزن مرا باتو چه کار است ساعت من هنوز نرسیده
۵ است ۞ مادرش بخادمان گفت هرچه بشما گوید بکنید ۞ ودر
۶ آنجا شش قدح سنگی بجهة تطهیر یهود نهاده بودند که هریک
گنجایش دو یا سه کیل داشت ۞ عیسی بدیشان گفت قدحها را
۷ ازآب پرکنید وانهارا لبریز کردند ۞ پس بدیشان گفت الآن بردارید
۸ وبنزد رئیس مجلس ببرید پس بردند ۞ وچون رئیس مجلس آن آبرا
۹ که شراب گردیده بود بچشید وندانست که ازکجا است لیکن خادمانی
که آبرا کشیده بودند میدانستند رئیس مجلس دامادرا مخاطب
ساخته بدو گفت ۞ هرکسی شراب خوب را اوّل میآورد وچون
۱۰ مست شدند بدتر ازآن لیکن توشراب خوب را تاحال نگاه داشتهٔ ۞
۱۱ واین ابتدای معجزات ازعیسی درقانای جلیل صادر گشت وجلال
۱۲ خودرا ظاهر کرد وشاگردانش باو ایمان آوردند ۞ وبعد ازآن او
با مادر وبرادران وشاگردان خود بکفرناحوم آمد ودرآنجا چند
روز ماندند ۞

(دررفتن مسیح باورشلیم برای عید فصح وپاك ساختن هیکل)

۱۳ وچون عید فصح یهود نزدیک بود عیسی باورشلیم رفت ۞ ودر
۱۴ هیکل فروشندگان گاو وگوسفند وکبوتر وصرّافان رانشسته یافت ۞
۱۵ پس تازیانهٔ ازریسمان ساخته همه رابا گاوان وگوسفندان ازهیکل

بیرون نمود ونقود صرّافانرا ریخت وتختهای ایشانرا واژگون ساخت ۞
۱۶ وبه کبوتر فروشان گفت اینهارا از اینجا بیرون برید وخانهٔ پدر مرا
۱۷ بیت التّجارة مسازید ۞ آنگاه شاگردان اورا یاد آمد که مکتوبست
۱۸ غیرت خانهٔ تو مرا خورده است ۞ پس یهودان روی با و آورده
۱۹ گفتند بما چه علامت مینمائی که اینکارهارا بجا میآوری ۞ عیسی در
جواب ایشان گفت این هیکل راخراب کنید که درسه روز آنرا برپا
۲۰ خواهم نمود ۞ آنگاه یهودیان گفتند درعرصهٔ چهل وشش سال
۲۱ این هیکل رابنا نموده اند آیا تو درسه روز آنرا برپا میکنی ۞ لیکن
۲۲ اودربارهٔ هیکل جسد خود سخن میگفت ۞ پس وقتیکه ازمردگان
برخاست شاگردانش رابخاطر آمد که این سخن رابدیشان گفته بود
۲۳ آنگاه بکتاب وبکلامیکه عیسی گفته بود ایمان آوردند ۞ وهنگامی
که درعید فصح دراورشلیم بود بسیاری چون معجزاتیکه ازاو صادر
۲۴ می گشت دیدند باسم او ایمان آوردند ۞ لیکن عیسی خویشتن را
۲۵ بدیشان مؤتمن نساخت زیراکه اوهمه رامیشناخت ۞ وازآنجاکه
احتیاج نداشت که کسی دربارهٔ انسان شهادت دهد زیراکه خود
آنچه درانسان بود میدانست

(باب سیّم درتولّد تازه)

۱ ۲ وشخصی ازفریسیّین نیقودیموس نام ازرؤسای یهود بود ۞ او
درشب نزد عیسی آمده بوی گفت ای استاد میدانیم معلّم هستی که
ازجانب خدا آمدهٔ زیراهیچکس نمیتواند معجزاتیکه تو مینمائی بنماید

۳ جزاینکه خدا باوی باشد ۞ عیسی درجواب او گفت هرآینه هرآینه
بتو میگویم اگر کسی ازنو مولود نشود ملکوت خدا را نمیتواند دید ۞
۴ نیقودیموس بدو گفت چگونه ممکنست که انسانی که پیر شد مولود
گردد آیا میشود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته مولود شود ۞
۵ عیسی درجواب گفت هرآینه هرآینه بتو میگویم اگر کسی از آب وروح
۶ مولود نگردد ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود ۞ آنچه از
جسم مولود شد جسم است وآنچه از روح مولود گشت روح است ۞
۷ ۸ عجب مدار که بتو گفتم باید شما ازنو مولود گردید ۞ باد هرجائی که
میخواهد میوزد وصدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی ازکجا میآید وبکجا
۹ میرود هم چنین است هرکه از روح مولود گردد ۞ نیقودیموس در
۱۰ جواب وی گفت چگونه ممکنست که چنین شود ۞ عیسی در
۱۱ جواب وی گفت آیا تو معلّم اسرائیل هستی واینرا نمیدانی ۞ هرآینه
هرآینه بتو می گویم آنچه میدانیم میگوئیم وبآنچه دیده ایم شهادت میدهیم
۱۲ وشهادت مارا قبول نمیکنید ۞ چون شمارا ازامور زمینی سخن گفتم
باور نکردید پس هرگاه بامور سماوی باشما سخن رانم چگونه تصدیق
۱۳ خواهید نمود ۞ وکسی بآسمان بالا نرفت مگر آنکس که ازاسمان پائین
۱۴ آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست ۞ وهم چنانکه موسی مار را در
۱۵ بیابان بلند نمود هم چنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود ۞ تاهرکه
۱۶ باو ایمان آرد هلاك نگردد بلکه حیات ابدی یابد ۞ زیرا خدا جهان را
این قدر محبّت نمود که پسر یکانهٔ خود را داد تاهرکه براو ایمان آورد هلاك

۱۷ نکردد بلکه حیات جاودانی یابد ۞ زیرا خدا پسر خود را در جهان
نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوساطت او جهان نجات
۱۸ یابد ۞ آنکه باو ایمان آرد بر او حکم نشود امّا هر که ایمان نیآورد الآن
بر او حکم شده است بجهة آنکه باسم پسر یکانهٔ خدا ایمان نیآورده
۱۹ است ۞ وحکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را
۲۰ بیشتر از نور محبّت نمودند از آنجا که اعمال ایشان بد است ۞ زیرا هر که
عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمیآید مبادا
۲۱ اعمال او واضح کردد ۞ ولیکن کسیکه براستی عمل میکند پیش
روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا کردد که در خدا کرده شده
است ۞

(در سفر بیهودیّه وشهادت دادن یحیی)

۲۲ وبعد از آن عیسی با شاکردان خود بزمین یهودیّه آمد وبا ایشان
۲۳ در آنجا بسر برده تعمید میداد ۞ ویحیی نیز در عَیْنُون نزدیک سالیم
تعمید میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و مردم میآمدند وتعمید
۲۴ ۲۵ میکرفتند ۞ چونکه یحیی هنوز در زندان حبس نشده بود ۞ آنکاه
درخصوص تطهیر در میان شاکردان یحیی ویهودیان مباحثه شد ۞
۲۶ پس بنزد یحیی آمده باو کفتند ای استاد آنشخصیکه با تو در آنطرف
اُرْدُنّ بود وتو برای او شهادت دادی اکنون او تعمید میدهد وهمه
۲۷ نزد او میآیند ۞ یحیی درجواب کفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت
۲۸ مکر آنکه از آسمان بدو داده شود ۞ شما خود بر من شاهد هستید که

۲۹ گفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی او فرستاده شدم ۞ کسی که
عروس دارد داماد است امّا دوست داماد که ایستاده آواز او را
میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میگردد پس این خوشیّ من
۳۰ کامل گردیده است ۞ میباید که او مزید شود و من ناقص گردم ۞
۳۱ او که از بالا میآید بالاتر از همه است و آنکه از زمین است زمینی است
و از زمین تکلّم میکند امّا او که از آسمان میآید بالاتر از همه است ۞
۳۲ و آنچه را دید و شنید بآن شهادت میدهد و هیچکس شهادت او را
۳۳ قبول نمیکند ۞ و کسی که شهادت او را قبول کرده است ختم کرده است
۳۴ براینکه خدا صادق است ۞ زیرا آنکسی را که خدا فرستاد بکلام
۳۵ خدا تکلّم مینماید چونکه خدا روح را به میزان عطا نمیکند ۞ پدر
۳۶ پسر را محبّت مینماید و همه چیز بدست او سپرده است ۞ آنکه به پسر
ایمان آورده باشد حیات ابدی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را
نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او میماند

(باب چهارم مکالمهٔ مسیح با زن سامری و کرویدن اهل سامره)

۱ و چون خداوند دانست که فریسیان مطّلع شده اند که عیسی
۲ بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده تعمید میدهد ۞ با اینکه خود عیسی
۳ تعمید نمیداد بلکه شاگردانش ۞ یهودیّه را گذارده باز بجانب جلیل
۴ رفت ۞ و لازم بود که از سامره عبور کند ۞ پس بشهری از سامره که
۵ سوخار نام داشت نزدیک بآن موضعیکه یعقوب به پسر خود یوسف

۶ داده بود رسید ۞ ودر آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر خسته
۷ شده هم چنین برسر چاه بنشست وقریب بساعت ششم بود ۞ آنگاه
زنی سامری بجهة آب کشیدن آمد عیسی بدو گفت جرعهٔ آب بمن
۸ بنوشان ۞ زیرا که شاگردانش بجهه خریدن خوراك بشهر رفته
۹ بودند ۞ زن سامری بدو گفت چگونه تو که یهود هستی از من آب
میخواهی وحال آنکه زن سامری میباشم زیرا که یهود با سامریان هیچ
۱۰ کار وبار ندارند ۞ عیسی درجواب او گفت اگر عطای خدارا میدانستی
وکیست که بتو میگوید آب بمن بده هرآینه تو از او خواهش می کردی
۱۱ وبتو آب زنده عطا میکرد ۞ زن بدو گفت ای آقا دلو نداری وچاه
۱۲ عمیق است پس از کجا آب زنده داری ۞ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر
هستی که چاه را بما داد که خود و پسران ومواشیٔ او از آن مینوشیدند ۞
۱۳ عیسی جواب داده بدو گفت هرکه از این آب بنوشد باز تشنه گردد ۞
۱۴ لیکن کسیکه از آبی که من باو میدهم بنوشد ابداً تشنه نشود بلکه آن
آبی که باو میدهم در او چشمهٔ آبی گردد که تا حیات ابدی میجوشد ۞
۱۵ زن بدو گفت ای آقا آن آب را بمن بده تا دیگر تشنه نکردم وباینجا
۱۶ بجهة آب کشیدن نیایم ۞ عیسی باو گفت برو وشوهر خود را بخوان
۱۷ ودر اینجا بیا ۞ زن درجواب گفت شوهر ندارم عیسی بدو گفت
۱۸ نیکو گفتی که شوهر ندارم ۞ زیرا که پنج شوهر داشتی وآنکه الآن داری
۱۹ شوهر تو نیست این سخن را راست گفتی ۞ زن بدو گفت ای آقا میبینم
۲۰ که تو نبیّ هستی ۞ پدران ما در این کوه پرستش میکردند وشما می

۲۱ کوئید که در اورشلیم جائی است که در آن عبادت باید نمود ۞ عیسی
بدو گفت ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی میآید که نه در اینکوه و نه
۲۲ در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد ۞ شما آنچه را که نمی دانید
میپرستید ما آنچه را که میدانیم عبادت میکنیم زیرا که نجات از یهود
۲۳ است ۞ لیکن ساعتی میآید بلکه الآن است که در آن پرستندگان
حقیقی پدر را بروح و راستی پرستش کنند زیرا که پدر مثل این
۲۴ پرستندگان را طالب است ۞ خدا روح است و هر که او را پرستش
۲۵ کند میباید بروح و راستی بپرستد ۞ زن بدو گفت میدانم که مسیح
یعنی کرِسْتُس میآید پس هنگامیکه او آید از هر چیزی بما خبر خواهد
۲۶ ۲۷ داد ۞ عیسی بدو گفت منکه با تو سخن میکویم هانم ۞ و در همان وقت
شاگردانش آمده تعجّب کردند که با زنی سخن میکوید ولکن احدی
۲۸ نگفت که چه میطلبی یا برایچه با او حرف میزنی ۞ آنگاه زن سبوی
۲۹ خود را گذارده بشهر رفت و مردمرا گفت ۞ بیائید و کسی را به بینید که
۳۰ هر آنچه کرده بودم بمن باز گفت آیا این مسیح نیست ۞ پس از شهر بیرون
۳۱ شده نزد او آمدند ۞ و در اثناء آن تلامیذ او خواهش نموده گفتند ای
۳۲ استاد بخور ۞ بدیشان گفت من غذائی دارم که بخورم و شما آنرا
۳۳ نمیدانید ۞ شاگردان بیکدیگر گفتند مگر کسی برای او خوراکی آورده
۳۴ باشد ۞ عیسی بدیشان گفت خوراك من آنستکه خواهش فرستنده ٔ
۳۵ خود را بعمل آورم و کار او را بانجام رسانم ۞ آیا شما نمیکوئید که چهار
ماه دیگر موسم درو است اینك بشما میکویم چشمان خود را بالا افکنید

۳۶ ومزرعه‌ها را به بینید که الآن بجهة حصاد سفید شده است ۞ ودروکر
اجرت میگیرد وثمری بجهة حیات ابدی جمع میکند تا کارنده
۳۷ ودروکننده هردو باهم خوشنود گردند ۞ زیرا که اینکلام در اینجا
۳۸ راست است که یکی میکارد ودیگری درو میکند ۞ من شما را فرستادم
تا چیزی را که در آن رنج نبرده اید درو کنید دیگران محنت کشیدند
۳۹ وشما در محنت ایشان بهره مند شده اید ۞ پس در آن شهر بسیاری از
سامریان بواسطهٔ کلام آن زن که شهادت داد که هر آنچه کرده بودم
۴۰ بمن باز گفت بدو ایمان آوردند ۞ وچون سامریان نزد او آمدند از او
۴۱ خواهش کردند که نزد ایشان بماند ودو روز در آنجا بماند ۞ وبسیاری
۴۲ دیگر بواسطهٔ کلام او ایمان آوردند ۞ وبزن گفتند که بعد از این
بواسطهٔ کلام تو ایمان نمیآوریم زیرا که خود شنیده ودانسته ایم که او در
حقیقت مسیح ونجات دهندهٔ عالم است ۞

(شفا دادن مسیح پسر شخصی از اعیان ملک)

۴۳ ۴۴ امّا بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده بسوی جلیل روانه شد ۞ زیرا که
خود عیسی شهادت داد که هیچ نبیّ را در وطن خود حرمت
۴۵ نیست ۞ پس چون بجلیل آمد جلیلیان او را پذیرفتند زیرا که هرچه
در اورشلیم در عید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز در عید رفته
۴۶ بودند ۞ پس عیسی بقانای جلیل آنجائیکه آبرا شراب ساخت باز
آمد ویکی از سرهنگان ملک بود که پسر او در کفرناحوم مریض بود ۞

وچون شنید که عیسی از یهودیّه بجلیل آمده است نزد او آمده خواهش ۴۷
کرد که فرود بیاید و پسر او را شفا دهد زیرا که مشرف بموت بود ۞ عیسی ۴۸
بدو گفت اگر آیات و معجزات نبینید هرگز ایمان نیاورید ۞ سرهنگ بدو ۴۹
گفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا ۞ عیسی بدو گفت برو ۵۰
که پسرت زنده است آن شخص بکلمهٔ که عیسی بدو گفت ایمان آورده
روانشد ۞ و در وقتی که او میرفت غلامانش او را استقبال نموده مژده ۵۱
دادند و گفتند که پسرت زنده است ۞ پس از ایشان پرسید که در چه ۵۲
ساعت عافیّت یافت گفتند دیروز در ساعت هفتم تب از او زایل
گشت ۞ آنگاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی گفته بود پسرت ۵۳
زنده است پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند ۞ و این نیز معجزهٔ ۵۴
دوّم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودیّه بجلیل آمد بظهور رسید

(باب پنجم شفا دادن مریضی در کنارهٔ حوض بیت حسدا)

وبعد از آن عیدی از اعیاد یهود بود که عیسی باورشلیم آمد ۞ ۱
و در اورشلیم نزد باب الضّان حوضی است که آنرا بعبری بیت حسدا ۲
میگویند که پنج رواق دارد ۞ و در آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران ۳
ولنگان و شلان خوابیده منتظر حرکت آب میبودند ۞ (چونکه ۴
فرشته گاه گاه در آنحوض نازل میشد و آب را حرکت میداد پس
کسیکه اوّل بعد از حرکت آب در آن میرفت از هر مرضی که داشت
شفا مییافت ۞) و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال بمرض مبتلا ٥

٦ بود ۞ چون عیسی اورا خوابیده دید و دانستکه مرض او طول
٧ کشیده بود بدو گفت آیا میخواهی شفا یابی ۞ مریض اورا جواب
داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب بحرکت آید مرا در حوض
بیندازد بلکه تا وقتی که میآیم دیگری پیش از من فرو رفته است ۞
٨ ٩ عیسی بدو گفت برخیز و بستر خود را برداشته روان شو ۞ که در
حال آنمرد شفا یافت و بستر خود را برداشته روانکردید و آن روز
١٠ سبت بود ۞ پس یهودان بآنکسیکه شفا یافته بود گفتند روز سبت
١١ است و بر تو روا نیست که بستر خود را برداری ۞ بدیشان جواب
داد آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن گفت بستر خود را بردار و برو ۞
١٢ پس از او پرسیدند کیست آن که بتو گفت بستر خود را بردار و برو ۞
١٣ لیکن آن شفا یافته نمیدانست که بود زیرا که عیسی ناپدید شد
١٤ چون در آنجا ازدحامی بود ۞ و بعد از آن عیسی اورا در هیکل یافته
بدو گفت اکنون شفا یافتهٔ دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد ۞
١٥ آن مرد رفت و بهودیان را خبر داد که آن که مرا شفا داد عیسی
١٦ است ۞ و ازاین سبب یهودان بر عیسی تعدّی میکردند و میخواستند
١٧ اورا بکشند زیرا که این کار را در روز سبت کرده بود ۞ عیسی بدیشان
١٨ جواب داد که پدر من تا کنون کار میکند و من نیز کار میکنم ۞ پس از
این سبب یهودان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را
شکشت بلکه خدا را نیز پدر خود گفته خود را مساوئ خدا گردانید ۞
١٩ آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت هرآینه هرآینه بشما میگویم که پسر

از خود هیچ نمیتواند کرد مگر آنچه ببیند که پدر بعمل آرد زیرا که آنچه
او میکند هم چنین بسر نیز میکند ۞ زیرا که پدر پسر را دوست ۲۰
میدارد و هر آنچه خود میکند بدو مینماید و اعمال بزرگتر از این بدو
نشان خواهد داد تا شما تعجّب نمائید ۞ زیرا همچنانکه پدر مردگان را ۲۱
برمیخیزاند و زنده میکند هم چنین پسر نیز هر کرا می خواهد زنده
میکند ۞ زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند بلکه تمام داوری را به ۲۲
پسر سپرده است ۞ تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند هم چنانکه پدر را ۲۳
حرمت میدارند و کسی که به پسر حرمت نکند به پدر یکه او را فرستاد
احترام نکرده است ۞ هر آینه هر آینه بشما میگویم هر که کلام مرا بشنود ۲۴
و بفرستندهٔ من ایمان آورد حیات ابدی دارد و در داوری نمیآید بلکه
از موت تا بحیات منتقل گشته است ۞ هر آینه هر آینه بشما میگویم که ۲۵
ساعتی میآید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را بشنوند
و هر که بشنود زنده گردد ۞ زیرا هم چنانکه پدر در خود حیات دارد ۲۶
هم چنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد ۞
و بدو اقتدار بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان ۲۷
است ۞ و از این تعجّب مکنید زیرا ساعتی میآید که در آن جمیع ۲۸
کسانیکه در قبور میباشند آواز او را خواهند شنید ۞ و بیرون خواهند ۲۹
آمد هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که عمل بد کرد
بجهة قیامت داوری ۞ من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه ۳۰
شنیده ام داوری میکنم و داوریٔ من عدل است زیرا که ارادهٔ خود را

۳۱ طالب نیستم بلکه ارادهٔ پدریکه مرا فرستاده است ۞ اگر من برخود
۳۲ شهادت دهم شهادت من راست نیست ۞ دیگری هست که بر من
شهادت میدهد ومیدانم که شهادتی که او بر من میدهد راست است ۞
۳۳ ۳۴ شما نزد یحیی فرستادید وبراستی شهادت داد ۞ امّا من شهادت
انسانرا قبول نمیکنم ولیکن این سخنانرا میگویم تا شما نجات یابید ۞
۳۵ او چراغ افروخته ودرخشنده بود وشما خواستید که ساعتی بنور
۳۶ او شادی کنید ۞ وامّا من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا که آن
کارهای که پدر بمن عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهای که من میکنم
۳۷ بر من شهادت میدهد بآنکه پدر مرا فرستاده است ۞ وخود پدر که
مرا فرستاد بمن شهادت داده است که هرگز آواز او را نشنیده اید
۳۸ وصورت او را ندیده ۞ وکلام او را در خود مقیم ندارید زیرا کسی که
۳۹ پدر فرستاد شما بدو ایمان نیآوردید ۞ کتب را تفتیش کنید زیرا شما
گمان میبرید که در آنها حیات جاودانی دارید وآنها است که بمن
۴۰ ۴۱ شهادت میدهد ۞ ونمیخواهید نزد من آئید تا حیات یابید ۞ مجد از
۴۲ مردم نمیپذیرم ۞ ولکن شما را میشناسم که در نفس خود محبّت
۴۳ خدا ندارید ۞ من باسم پدر خود آمده ام ومرا قبول نمیکنید ولی هرگاه
۴۴ دیگری باسم خود آید اورا قبول خواهید کرد ۞ شما چگونه میتوانید
ایمان آرید وحال آنکه مجد از یکدیگر میطلبید ومجدیرا که از خدای
۴۵ واحد است طالب نیستید ۞ گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادّعا
خواهم کرد کسی هست که مدّعی شما میباشد وآن موسی است که براو

۴۶ امیّد وارید ۞ زیرا اگر موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق
۴۷ میکردید چونکه او در بارهٔ من نوشته است ۞ امّا چون نوشته های
اورا تصدیق ندارید پس چگونه سخنهای مرا قبول خواهید کرد

(باب ششم در معجزهٔ پنج نان و دو ماهی)

۱ و بعد از آن عیسی بآنطرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد
۲ رفت ۞ و جمعی کثیر او را متابعت کردند زیرا آن معجزاتی را که
۳ بمریضان مینمود میدیدند ۞ آنگاه عیسی بکوهی برآمده با شاگردان
۴ خود در آنجا بنشست ۞ و فصح که عید یهود باشد نزدیک بود ۞
۵ پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته دید که جمعی کثیر بطرف او
۶ میآیند بفیلپّس گفت از کجا نان بخریم تا اینها بخورند ۞ و این از روی
۷ امتحان باو گفت زیرا که خود میدانست چه باید کرد ۞ فیلپّس او را
جواب داد که دویست دینار نان اینها را کفایت نکند که هریک
۸ اندکی بخورند ۞ یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعون
۹ پطرس باشد ویرا گفت ۞ در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی
۱۰ کوچک دارد ولیکن از برای اینگروه این چه میشود ۞ عیسی گفت
مردم را بنشانید و در آنمکان گیاه بسیار بود و آنگروه قریب به پنج هزار مرد
۱۱ بودند که نشستند ۞ عیسی نانها را گرفته و شکر نموده بشاگردان سپرد
و شاگردان به نشستگان دادند و هم چنین از دو ماهی نیز بقدریکه
۱۲ خواستند ۞ و چون سیر گشتند به تلامیذ خود گفت خورده های

۱۳ باقی مانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود ۞ پس جمع کردند و از
ریزهای پنج نان جوکه از خورندگان زیاده آمده بود دوازده سبد
۱۴ پر کردند ۞ وچون مردمان این معجزه را که از عیسی صادر شد دیدند
گفتند که این در واقع همان نبیّ است که باید در جهان بیآید ۞

(خرامیدن مسیح بر دریا و ساکت نمودن باد و دریا را)

۱۵ واما عیسی چون دانست که میخواهند بیآیند و او را بعنف برده پادشاه
۱۶ سازند باز تنها بکوه بر آمد ۞ وچون شام شد شاگردانش بجانب دریا
۱۷ پائین شدند ۞ و بکشتی سوار شده بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه
۱۸ شدند وچون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیآمده بود ۞ و دریا
۱۹ بواسطهٔ وزیدن باد شدید بتلاطم آمد ۞ وقتیکه قریب به بیست
و پنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند عیسی را دیدند که برروی دریا
۲۰ خرامان شده نزدیک کشتی میآید پس ترسیدند ۞ بدیشان گفت
۲۱ من هستم مترسید ۞ پس میخواستند او را درکشتی بیآورند که در
ساعت کشتی بآن زمینکه عازم آن بودند رسید ۞

(دربارهٔ نان حیات)

۲۲ بامدادان کروهیکه آنطرف دریا ایستاده بودند دیدند که هیچ
زورقی نیست غیر از آن که شاگردان او داخل آن شدند و عیسی
باشاگردان خود داخل آن زورق نشد بلکه شاگردانش تنها رفتند ۞
۲۳ لیکن زورقهای دیگر از طبریّه آمد نزدیک بآنجائیکه نان خورده

بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود ۞ پس چون آن گروه دیدند ۲۴
که عیسی و شاگردانش در آنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شده در
طلب عیسی بکفرناحوم آمدند ۞ وچون اورا در آنطرف دریا ۲۵
یافتند بدو گفتند ای استاد کی باینجا آمدی ۞ عیسی در جواب ایشان ۲۶
گفت هرآینه هرآینه بشما میگویم که مرا میطلبید نه بسبب معجزاتیکه
دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید و سیر شدید ۞ زحمت بکشید ۲۷
نه برای خوراك فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات ابدی باقیست
که پسر انسان آنرا بشما عطا خواهد کرد زیرا که خدای پدر براو مهر زده
است ۞ بدو گفتند چکنیم تا اعمال خدا را بجا آورده باشیم ۞ عیسی ۲۸ ۲۹
در جواب ایشان گفت عمل خدا این است که بآنکسی که او فرستاد
ایمان بیاورید ۞ بدو گفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا دیده بتو ایمان ۳۰
آوریم چه کار میکنی ۞ پدران ما در بیابان منّ را خوردند چنانکه ۳۱
مکتوبست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند ۞ عیسی ۳۲
بدیشان گفت هرآینه هرآینه بشما میگویم که موسی از آسمان نان را
بشما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان بشما میدهد ۞ زیرا که ۳۳
نان خدا آنستکه از آسمان نازل شده بجهان حیات میبخشد ۞ آنگاه ۳۴
بدو گفتند ایخداوند این نانرا پیوسته بما بده ۞ عیسی بدیشان گفت ۳۵
منم نان حیات کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هرکه بمن ایمان
آرد هرگز تشنه نگردد ۞ ولیکن بشما گفتم که مرا هم دیدید و ایمان ۳۶
نیاوردید ۞ هرآنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید و هرکه بجانب ۳۷

٣٨ من آید اورا بیرون نخواهم نمود ۞ زیرا از آسمان نزول کردم نه تا بارادهٔ
٣٩ خود عمل کنم بلکه بارادهٔ فرستندهٔ خود ۞ وارادهٔ پدری که مرا
فرستاد این است که از آنچه بمن عطا کرد چیزی تلف نکنم بلکه در
٤٠ روز باز پسین آن را برخیزانم ۞ وارادهٔ فرستندهٔ من اینست که هرکه
پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز
٤١ باز پسین اورا برمیخیزانم ۞ پس یهودان دربارهٔ او همهمه کردند
٤٢ زیرا که گفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد ۞ و گفتند آیا
این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر اورا میشناسیم پس
٤٣ چگونه او میگوید که از آسمان نازل شدم ۞ آن گاه عیسی درجواب
٤٤ ایشان گفت با یکدیگر همهمه مکنید ۞ کسی نمیتواند نزد من آید
مگر آنکه پدری که مرا فرستاد اورا جذب کند و من در روز باز پسین
٤٥ اورا خواهم برخیزانید ۞ در صحف انبیاء مکتوب است که همه
از خدا تعلیم خواهند یافت پس هرکه از پدر شنید و تعلیم یافت نزد
٤٦ من میآید ۞ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد جز آن کسی که از جانب
٤٧ خدا است او پدر را دیده است ۞ هرآینه هرآینه بشما میگویم هرکه بمن
٤٨ ٤٩ ایمان آرد حیات ابدی دارد ۞ منم نان حیات ۞ پدران شما در بیابان
٥٠ منّ را خوردند و مردند ۞ این نانی است که از آسمان نازل شد تا هرکه
٥١ از آن بخورد نمیرد ۞ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد اگر
کسی از این نان بخورد تا بابد زنده ماند و نانیکه من عطا میکنم جسم
٥٢ منست که بحیهٔ حیات جهان میبخشم ۞ پس یهودان با یکدیگر مخاصمه

کرده میگفتند چگونه این شخص میتواند جسد خودرا بما دهد تا
بخوریم ۞ عیسی بدیشان گفت هرآینه هرآینه بشما میگویم اگر جسد ٥٣
پسر انسان رانخورید وخون اورا ننوشید درخود حیات ندارید ۞
وهرکه جسد مرا خورد وخون مرا نوشید حیات جاودانی یافته است ٥٤
ومن در روز اخیر اورا خواهم برخیزانید ۞ زیرا که جسد من خوردنیٔ ٥٥
حقیقی وخون من آشامیدنیٔ حقیقی است ۞ پس هرکه جسد مرا ٥٦
میخورد وخون مرا مینوشد درمن میماند ومن دراو ۞ چنانکه پدرِ ٥٧
زنده مرافرستاد ومن به پدر زنده ام هم چنین کسی که مرا بخورد او
نیز بمن زنده می شود ۞ اینست نانی که از آسمان نازلشد نه هم چنانکه ٥٨
پدران شما منّ را خوردند ومردند بلکه هرکه این نان را بخورد تا بابد
زنده ماند ۞ این سخن را وقتیکه درکفرناحوم تعلیم میداد درکنیسه ٥٩
گفت ۞

(لغزش خوردن بعضی ازشاگردان مسیح)

آنگاه بسیاری ازشاگردان اوچون اینرا شنیدند گفتند اینکلام سخت ٦٠
است که میتواند بشنود ۞ چون عیسی ازخود دانست که شاگردانش ٦١
دراین امر همهمه میکنند بدیشان گفت آیا این سخن شمارا لغزش
میدهد ۞ پس اگر پسر انسان را ببینید که بجائیکه اوّل بود صعود ٦٢
میکند چه ۞ روح است که زنده میکند واما از جسد فایدهٔ نیست ٦٣
کلامیرا که من بشما میگویم روح وحیات است ۞ ولیکن بعضی ازشما ٦٤
هستند که ایمان نمیآورند زیرا که عیسی از ابتداء میدانست کیانند که

۶۵ ایمان نمیآورند و کیست که اورا تسلیم خواهد کرد ۞ پس گفت ازاین
سبب بشما گفتم که کسی نزد من نمیتواند آمد مگر آنکه پدر من آنرا بدو
۶۶ عطا کند ۞ درهمانوقت بسیاری از شاگردان اوبرگشته دیگر با او
۶۷ همراهی نکردند ۞ آنگاه عیسی بآن دوازده گفت آیا شما نیز می خواهید
۶۸ بروید ۞ شمعون پطرس باوجواب داد خداوندا نزد که برویم
۶۹ کلمات حیات ابدی نزد تواست ۞ وما ایمان آورده وشناخته ایم
۷۰ که تو مسیح پسر خدای حیّ هستی ۞ عیسی بدیشان جواب داد آیا من
۷۱ شما دوازده را برنگزیدم وحال آنکه یکی ازشما ابلیسی است ۞ واین
سخن را درباره یهودا پسر شمعون اسخریوطی گفت زیرا که او بود که
تسلیم کنندهٔ وی بشود ویکی ازآن دوازده بود

(باب هفتم ذکر مکالمهٔ مسیح با برادران خود)

۱ وبعد ازآن عیسی درجلیل میگشت زیرا که نمیخواست درهود یّه راه
۲ رود چونکه یهودیان قصد قتل او میداشتند ۞ وعید خیمهٔ یهود
۳ نزدیک بود ۞ پس برادرانش بدو گفتند ازاینجا روانشده به یهودیّه
۴ برو تا شاگردانت نیزآن اعمالیرا که تو میکنی به بینند ۞ زیرا هرکه
میخواهد آشکار شود درپنهانی کار نمیکند پس اگر اینکارها می کنی
۵ خودرا بجهان بنما ۞ زیرا که برادرانش نیزباو ایمان نیآورده بودند ۞
۶ آنگاه عیسی بدیشان گفت وقت من هنوز نرسیده امّا وقت شما
۷ همیشه حاضراست ۞ جهان نمیتواند شمارا دشمن شود ولیکن مرا

دشمن است زیرا که من بر آن شهادت میدهم که اعمالش بد است ۞
۸ شما برای این عید بروید من حال با این عید نمیآیم زیرا که وقت من
۹ هنوز تمام نشده است ۞ چون این سخن را بدیشان گفت در جلیل
توقّف نمود ۞

(رفتن مسیح بعید خیمه)

۱۰ لیکن چون برادرانش رفته بودند او نیز بعید آمد نه آشکار بلکه در
۱۱ خفا ۞ امّا یهودان در عید او را جستجو نموده میگفتند که او کجا است ۞
۱۲ و در میان مردم درباره‌ٔ او همهمهٔ بسیار بود بعضی می گفتند که مرد
صالحی است و دیگران میگفتند نی بلکه کمراه کنندهٔ قوم است ۞
۱۳ ولیکن بسبب ترس از یهود هیچ کس درباره‌ٔ او ظاهرا حرف نمیزد ۞
۱۴
۱۵ و چون نصف عید گذشت عیسی بهیکل آمده تعلیم میداد ۞ و یهودان
تعجّب نموده گفتند این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را
۱۶ میداند ۞ عیسی در جواب ایشان گفت تعلیم من از من نیست بلکه
۱۷ از فرستندهٔ من ۞ اگر کسی بخواهد ارادهٔ او را بعمل آرد درباره‌ٔ تعلیم
خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن میرانم ۞
۱۸ هرکه از خود سخن گوید مجد خود را طالب بُوَد و امّا هرکه طالب
۱۹ مجد فرستندهٔ خود باشد او صادق است و در او ناراستی نیست ۞ آیا
موسی توراة را بشما نداد و حال آنکه کسی از شما نیست که بتوراة
۲۰ عمل کند از برایچه میخواهید مرا بقتل رسانید ۞ آنگاه همه در جواب
۲۱ گفتند دیو داری که اراده دارد تو را بکشد ۞ عیسی در جواب ایشان

۲۲ کفت یک عمل نمودم وهمهٔ شما ازآن متعجّب شدید ۞ موسی ختنه را
قرارداد برای شما نه آنکه ازموسی باشد بلکه ازاجداد ودر روز سبت
۲۳ مردم راختنه میکنید ۞ پس اکر کسی در روز سبت مختون شود
تا شریعت موسی شکسته نشود چرا بر من خشم میآورید ازآن سبب
۲۴ که در روز سبت شخصی راشفای کامل دادم ۞ بحسب ظاهر داوری
۲۵ مکنید بلکه براستی داوری نمائید ۞ پس بعضی ازاهل اورشلیم کفتند
۲۶ آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند ۞ اینک اشکارا حرف
میزند وبدو هیچ نمیکویند آیا رؤساء یقینا میدانند که او در حقیقت
۲۷ مسیح است ۞ لیکن این شخص رامیدانیم ازکجا است امّا مسیح چون
۲۸ آید احدی نمیشناسد که ازکجا است ۞ وعیسی چون در هیکل تعلیم
میداد نداکرده کفت مرا میشناسید ونیز میدانید ازکجایم واز
خود نیآمده ام بلکه فرستندهٔ من حقّ است که شما اورا نمیشناسید ۞
۲۹ امّا من اورا میشناسم زیرا که ازاو هستم واو مرا فرستاد ۞ آنکاه خواستند
۳۰ اورا کرفتار کنند ولیکن کسی براو دست نینداخت بجهة آنکه
۳۱ ساعت او هنوز نرسیده بود ۞ آنکاه بسیاری ازآن کروه بدو ایمان
آوردند وکفتند آیا چون مسیح آید معجزات بیشتر ازاینها که این
شخص مینماید خواهد نمود ۞

(فرستادن فریسیان ملازمانرا برای کرفتن مسیح)

۳۲ چون فریسیان شنیدند که خلق دربارهٔ او این همهمه میکنند
فریسیان ورؤسای کهنه ملازمان خودرا فرستادند تا اورا بکیرند ۞

٣٣ آنگاه عیسی گفت اندك زمانی دیگر با شما هستم بعد نزد فرستندهٔ
٣٤ خود میروم ۞ ومرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت وآنجائیکه
٣٥ من هستم شما نمیتوانید آمد ۞ پس یهودان با یکدیگر گفتند او کجا
میخواهد برود که ما او را نمییابیم آیا اراده دارد بسوی پراکندگان
٣٦ یونانیان رود ویونانیان را تعلیم دهد ۞ این چه کلامیست که گفت
مرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت وجائیکه من هستم شما نمیتوانید
٣٧ آمد ۞ ودر روز آخر که روز بزرك عید بود عیسی ایستاده ندا کرد
٣٨ وگفت هرکه تشنه باشد نزد من آید وبنوشد ۞ کسی که بمن ایمان
آورد چنانکه کتاب میگوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری
٣٩ خواهد شد ۞ امّا این گفت دربارهٔ روحیکه هرکه باو ایمان آرد
میبایست یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه
٤٠ عیسی تا بجلال مجد نیافته بود ۞ آنگاه بسیاری از آنگروه چون کلام
٤١ او را شنیدند گفتند درحقیقت این شخص همان نبیّ است ۞ وبعضی
گفتند او مسیح است وبعضی گفتند مگر مسیح از جلیل خواهد آمد ۞
٤٢ آیا کتاب نگفته است که از نسل داود واز بیت لحم دهیکه داود در
٤٣ آن بود مسیح ظاهر خواهد شد ۞ پس دربارهٔ او میان مردم اختلاف
٤٤ افتاد ۞ وبعضی از ایشان خواستند او را بگیرند ولکن هیچکس
٤٥ براو دست نینداخت ۞ پس ملازمان نزد رؤسای کهنه وفریسیان
٤٦ آمدند آنها بدیشان گفتند برایچه او را نیاوردید ۞ ملازمان درجواب
٤٧ گفتند هرگز کسی مثل این شخص سخن نگفته است ۞ آنگاه فریسیان

۴۸ درجواب ایشان گفتند آیا شما نیز گمراه شده اید ۞ مگر کسی از سرداران
۴۹ یا از فریسیان با و ایمان آورده است ۞ ولیکن این گروه که شریعت را
۵۰ نمیدانند ملعون میباشند ۞ نیقودیموس آنکه در شب نزد او آمده
۵۱ ویکی از ایشان بود بدیشان گفت ۞ آیا شریعت ما بر کسی فتوی میدهد
۵۲ جز آنکه اوّل سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند ۞ درجواب
وی گفتند مگر تو نیز جلیلی هستی تفحّص کن و ببین که هیچ نبیّ از
جلیل مبعوث نشده است پس هریک بخانهٔ خود رفتند

۱ (باب هشتم) امّا عیسی بکوه زیتون رفت ۞

(حکایت زنی که در حالت زنا گرفتار شد)

۲ و بامدادان باز بهیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند
۳ نشسته ایشان را تعلیم میداد ۞ که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که
۴ در زنا گرفته بودند پیش او آوردند و او را درمیان برپا داشته ۞ بدو
۵ گفتند ای استاد این زن درعین عمل زنا گرفته شده ۞ و موسی در
توراة بما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند امّا تو چه
۶ میگوئی ۞ و این از روی امتحان بدو گفتند تا ادّعائی براو پیدا کنند
امّا عیسی سر بزیر افکنده بانگشت خود بر روی زمین مینوشت ۞
۷ و چون در سؤال کردن الحاح مینمودند راست شده بدیشان
۸ گفت هرکه از شما گناه ندارد اوّل براو سنگ اندازد ۞ و باز سر بزیر
۹ افکنده بر زمین مینوشت ۞ چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده

ازمشایخ شروع کرده تا بآخریک یک بیرون رفتند وعیسی تنها باقی
ماند با آن زن که درآنمیان ایستاده بود ۞ پس عیسی چون راست ۱۰
شد وغیر از زن کسی را ندید بدو گفت ای زن آنمدّعیان توکجا شدند
آیا هیچ کس برتو فتوی نداد ۞ گفت هیچکس ای آقا عیسی گفت ۱۱
من هم برتو فتوی نمیدهم برو ودیگر گناه مکن ۞

(تنبیه براینکه مسیح نور جهانست)

پس باز عیسی بدیشان خطاب کرده گفت منم نور عالم کسی که مرا ۱۲
متابعت کند درظلمت سالک نشود بلکه نور حیات یابد ۞ آنگاه ۱۳
فریسیان بدو گفتند تو برخود شهادت میدهی پس شهادت تو راست
نیست ۞ عیسی درجواب ایشان گفت هرچند من برخود شهادت ۱۴
میدهم شهادت من راستست زیرا که میدانم ازکجا آمدم وبکجا خواهم
رفت ۞ شما بحسب جسم حکم میکنید امّا من براحدی حکم نمی کنم ۞ ۱۵
واگر من حکم دهم حکم من راست است ازآنرو که تنها نیستم بلکه من ۱۶
وپدری که مرا فرستاد ۞ ونیز درشریعت شما مکتوب است که ۱۷
شهادت دو کس حقّ است ۞ من برخود شهادت میدهم وپدریکه ۱۸
مرا فرستاد نیز برای من شهادت میدهد ۞ بدو گفتند پدر تو کجا است ۱۹
عیسی جواب داد که نه مرا می شناسید ونه پدر مرا هرگاه مرا میشناختید
هرآینه پدر مرا نیز میشناختید ۞ واینکلام را عیسی دربیت المال ۲۰
گفت وقتیکه درهیکل تعلیم میداد وهیچکس اورا نگرفت بجهة

۲۱ آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود ۞ باز عیسی بدیشان گفت من
میروم و مرا طلب خواهید کرد و در گناه خود خواهید مرد و جائیکه
۲۲ من میروم شما نمیتوانید آمد ۞ یهودیان گفتند آیا ارادهٔ قتل خود دارد
۲۳ که میگوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد ۞ ایشان را گفت
شما از پائین میباشید امّا من از بالا شما از اینجهان هستید لیکن من از این
۲۴ جهان نیستم ۞ از اینجهة بشما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد
۲۵ زانرو اگر باور نکنید که من هستم در گناهان خود خواهید مرد ۞ بدو
۲۶ گفتند تو کیستی عیسی بدیشان گفت همانم که از اوّل بشما گفتم ۞ من
چیزهای بسیار دارم که دربارهٔ شما بگویم و حکم کنم لکن آنکه مرا فرستاد
۲۷ حقّست و من آنچه از او شنیدم بجهان میگویم ۞ ایشان نفهمیدند که
۲۸ بدیشان دربارهٔ پدر تکلّم میکند ۞ عیسی بدیشان گفت وقتیکه پسر
انسان را بلند کردید آنوقت خواهید دانست که من هستم و از خود
۲۹ کاری نمیکنم بلکه بآنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلّم میکنم ۞ و او که
مرا فرستاد با منست و پدر مرا تنها نگذارده است زیرا که من همیشه
۳۰ کارهای پسندیدهٔ او را بجا میآورم ۞ چون این بگفت بسیاری بدو
۳۱ ایمان آوردند ۞ پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند گفت اگر
۳۲ شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاگرد من میباشید ۞ و حقّ را خواهید
۳۳ شناخت و حقّ شما را آزاد خواهد کرد ۞ بدو جواب دادند که اولاد
ابراهیم میباشیم و هرگز هیچکس را غلام نبوده ایم پس چگونه تو میگوئی
۳۴ که آزاد خواهید شد ۞ عیسی در جواب ایشان گفت هر آینه هر آینه

بشما میگویم هرکه گناه میکند غلام گناه است ۞ وغلام همیشه در ۳۵
خانه نمیماند امّا پسر همیشه میماند ۞ پس اگر پسر شما را آزاد کند در ۳۶
حقیقت آزاد خواهید شد ۞ میدانم که اولاد ابراهیم هستید لیکن ۳۷
میخواهید مرا بکشید از آنرو که کلام من در شما جای ندارد ۞ من آنچه ۳۸
را نزد پدر خود دیده ام میگویم وشما آنچه را نزد پدر خود دیده اید
میکنید ۞ درجواب او گفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان ۳۹
گفت اگر اولاد ابراهیم میبودید اعمال ابراهیم را بجامیآوردید ۞
ولیکن الآن میخواهید مرا بکشید ومن شخصی هستم که باشما براستی که ۴۰
از خدا شنیدم تکلّم میکنم ابراهیم چنین نکرد ۞ شما اعمال پدر خود را ۴۱
بجامیآورید بدو گفتند که ما از زنا زائیده نشده ایم یک پدر داریم که
خدا باشد ۞ عیسی بایشان گفت اگر خدا پدر شما بودی مرا دوست ۴۲
میداشتید که من ازجانب خدا صادر شدم وآمدم زیرا که من از پیش
خود نیامده ام بلکه او مرا فرستاد ۞ برایچه سخن مرا ادراک نمیکنید ۴۳
از آنجهه که استطاعت شنیدن کلام من ندارید ۞ شما از پدر خود ۴۴
ابلیس میباشید وخواهشهای پدر خود را میخواهید بعمل آرید که از
اوّل قاتل بود ودر راستی قائم نمیباشد از آنجهة که در او راستی نیست
هرگاه بدروغ سخن میگوید از ذات خود میگوید زیرا که دروغ گو
وپدر دروغ گویانست ۞ وامّا من چون راست میگویم مرا باور ۴۵
نمیکنید ۞ کیست از شما که مرا بگناه ملزم سازد پس اگر راست گویم ۴۶
چرا مرا باور نمیکنید ۞ کسیکه از خدا است کلام خدا را میشنود واز ۴۷

۴۸ این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید ۞ پس یهودان در جواب
او گفتند آیا ما خوب نگفتیم که تو سامری هستی و دیو در تو هست ۞
۴۹ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خود را حرمت دارم و شما
۵۰ مرا بیحرمت میسازید ۞ من مجد خود را طالب نیستم کسی هست که
۵۱ میطلبد و داوری میکند ۞ هر آینه هر آینه بشما میگویم اگر کسی کلام
۵۲ مرا حفظ کند مرگ را تا بابد نه بیند ۞ پس یهودیان بدو گفتند الآن
دانستیم که در تو دیوی است ابراهیم و انبیاء مردند و تو میگوئی اگر
۵۳ کسی کلام مرا حفظ کند مرگ را ابدًا نخواهد چشید ۞ آیا تو از پدر
ما ابراهیم که مرد و انبیائیکه مردند بزرگ تری خود را که میدانی ۞
۵۴ عیسی جواب داد اگر خود را مجد دهم مجد من چیزی نباشد پدر من
آن است که مرا مجد میبخشد آن که شما میگوئید خدای ما است ۞
۵۵ و او را نمیشناسید امّا من او را میشناسم و اگر گویم او را نمیشناسم مثل شما
۵۶ دروغ گو میباشم لیکن او را میشناسم و قول او را نگاه میدارم ۞ پدر شما
۵۷ ابراهیم شادی کرد براینکه روز مرا ببیند و دیده شاد گشت ۞ یهودان
۵۸ بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده ۞ عیسی بدیشان
۵۹ گفت هر آینه هر آینه بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من
۶۰ هستم ۞ آنگاه سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند امّا عیسی خود را
مختفی ساخت و از میان گذشته از هیکل بیرون شد و همچنین برفت

(باب نهم ذکر بینا ساختن کور مادرزاد)

۱ ۲ و وقتیکه میرفت کوری مادرزاد دید ۞ و شاگردانش از او سؤال

کرده گفتند ای استاد گناه کِه کرد این شخص یا والدین او که کور زائیده
شد ۳ عیسی جواب داد که گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش
بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود ۴ مادامیکه روز است مرا باید
بکارهای فرستندهٔ خود مشغول باشم شب میآید که در آن هیچکس
نمیتواند کاری کند ۵ مادامیکه در جهان هستم نور جهانم ۶ این
را گفته آب دهان بر زمین انداخته از آب گل ساخت و گل را بچشمان
کور مالید ۷ و بدو گفت در حوض سیلوحا که بمعنی مرسل است برو
و غسل کن پس رفته غسل کرد و بینا شده بازگشت ۸ پس همسایگان
و کسانیکه او را پیش از آن در حالت کوری دیده بودند گفتند
آیا این آن نیست که مینشست و گدائی میکرد ۹ بعضی گفتند همانست
و بعضی گفتند شباهت بدو دارد او گفت من همانم ۱۰ بدو گفتند پس
چگونه چشمان تو باز گشت ۱۱ او جواب داد شخصیکه او را عیسی
میگویند گل ساخت و بر چشمان من مالیده بمن گفت بحوض سیلوحا
برو و غسل کن آنگاه رفتم و غسل کرده بینا گشتم ۱۲ بوی گفتند
آنشخص کجاست گفت نمیدانم ۱۳ پس او را که پیشتر کور بود نزد
فریسیان آوردند ۱۴ و آن روز یکه عیسی گل ساخته چشمان او را باز
کرد روز سبت بود ۱۵ آنگاه فریسیان نیز از او سؤال کردند که چگونه
بینا شدی بدیشان گفت گل بچشمهای من گذارد پس غسل کرده
بینا شدم ۱۶ بعضی از فریسیان گفتند آنشخص از جانب خدا نیست
زیرا که سبت را نگاه نمیدارد دیگران گفتند چگونه شخص گناه کار میتواند

۱۷ مثل این معجزات ظاهر سازد و درمیان ایشان اختلاف افتاد ۞ باز
بدان کور گفتند تو درباره او چه میگوئی که چشمان تو را بینا ساخت
۱۸ گفت نبیّ است ۞ لیکن یهودان سرگذشت او را باور نکردند که کور
بوده و بینا شده است تا آنکه پدر و مادر آن بینا شده را طلبیدند ۞
۱۹ و از ایشان سؤال کرده گفتند آیا این است پسر شما که میگوئید کور
۲۰ متولّد شده پس چگونه الحال بینا گشته است ۞ پدر و مادر او در
جواب ایشان گفتند میدانیم که این پسر ما است و کور متولّد شده ۞
۲۱ لیکن الحال چه طور می بیند نمیدانیم و نمیدانیم که چشمان او را باز نموده
۲۲ او بالغ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند ۞ پدر
و مادر او چنین گفتند زیرا که از یهودان هراسان بودند از آنرو که
یهودان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح
۲۳ است از کنیسه بیرونش کنند ۞ و از اینجهة والدین او گفتند او بالغ
۲۴ است از خودش بپرسید ۞ پس آن شخص را که کور بود باز خوانده
بدو گفتند خدا را تمجید کن ما میدانیم که این شخص گناه کار است ۞
۲۵ او جواب داد اگر گناه کار است نمیدانم یک چیز میدانم که کور بودم
۲۶ و الآن بینا شده ام ۞ باز بدو گفتند با تو چه کرد و چگونه چشمهای
۲۷ تو را باز کرد ۞ ایشان را جواب داد که الآن بشما گفتم نشنیدید و برای
۲۸ چه باز میخواهید بشنوید آیا شما اراده دارید شاگرد او شوید ۞ پس
او را دشنام داده گفتند تو شاگرد او هستی ما تلامیذ موسی میباشیم ۞
۲۹ ما میدانیم که خدا با موسی تکلّم کرد امّا این شخص را نمیدانیم از کجا است ۞

آنمرد جواب داده بدیشان گفت اینن عجب است که شما نمیدانید از ۳۰
کجا است وحال آنکه چشمهای مرا باز کرد ۞ ومیدانیم که خدا دعای ۳۱
گناهکاران را نمیشنود ولیکن اگر کسی خدا پرست باشد وارادهٔ اورا
بجا آرد اورا میشنود ۞ از ابتدائ عالم مسموع نگشته که کسی چشمان ۳۲
کور مادرزاد را باز کرده باشد ۞ اگر این شخص از خدا نه بودی هیچکار ۳۳
نتوانستی کرد ۞ درجواب وی گفتند تو بکلّی با گناه متولّد شدهٔ آیا ۳۴
تو ما را تعلیم میدهی پس اورا بیرون راندند ۞ عیسی چون شنید که ۳۵
اورا بیرون کرده اند ویرا جسته گفت آیا تو به پسر خدا ایمان آوردهٔ ۞
۳۶ او درجواب گفت ای آقا کیست تا باو ایمان آورم ۞ عیسی بدو گفت ۳۷
تو نیز اورا دیدهٔ وآنکه با تو تکلّم میکند همانست ۞ گفت ایخداوند ۳۸
ایمان آوردم پس اورا پرستش نمود ۞ آنگاه عیسی گفت من درا ینجهان ۳۹
بجهة داوری آمدم تا کوران بینا وبینایان کور شوند ۞ وبعضی از ۴۰
فریسیان که با او بودند چون اینکلام را شنیدند گفتند آیا ما نیز کور
هستیم ۞ عیسی بدیشان گفت اگر کور میبودید گناهی نمیداشتید ۴۱
ولکن الآن میگوئید بینا هستیم پس گناه شما میماند

(باب دهم ذکر درِ حقیقی وشبان نیکو)

هر آینه هر آینه بشما میگویم هرکه از در به آغل گوسفند داخل نشود ۱
بلکه از راه دیگر بالا رود او دزد وراه زن است ۞ واما آنکه از در ۲
داخل شود شبان گوسفندان است ۞ دربان بجهة او میگشاید و ۳

کوسفندان آواز اورا میشنوند وکوسفندان خودرا نام بنام میخواند
۴ وایشان رابیرون میبرد ۞ ووقتیکه کوسفندان خودرا بیرون بَرَد پیش
روی ایشان میخرامد وکوسفندان ازعقب اومیروند زیراکه آواز اورا
۵ میشناسند ۞ لیکن غریب رامتابعت نمیکنند بلکه ازاو میگریزند
۶ زیراکه آواز غریبان رانمیشناسند ۞ واین مثلرا عیسی برای ایشان آورد
۷ امّا ایشان درك نکردند که چه چیز بدیشان میگوید ۞ آنگاه عیسی
بدیشان بازگفت هرآینه هرآینه بشما میگویم که منم درِ کوسفندان ۞
۸ جمیع کسانیکه پیش ازمن آمدند دزد وراه زن هستند وکوسفندان
۹ سخن ایشانرا نشنیدند ۞ من درهستم هرکه ازمن داخل گردد نجات
۱۰ یابد وبیرون ودرون خرامد وعلوفه یابد ۞ دزد نمیآید مگر آنکه بدزدد
وبکشد وهلاك کند من آمدم تاحیات یابند وآنرا زیادتر حاصل
۱۱ کنند ۞ من شبان نیکوهستم شبان نیکوجان خودرا درراه کوسفندان
۱۲ می نهد ۞ امّا مزدوریکه شبان نیست وکوسفندان ازآن او نمیباشند
چون بیند که گرگ میآید کوسفندانرا گذاشته فرارمیکند وگرگ
۱۳ کوسفندان رامیگیرد وپراکنده میسازد ۞ مزدور میگریزد چونکه
۱۴ مزدورا است وبفکرکوسفندان نیست ۞ من شبان نیکوهستم وخاصّان
۱۵ خودرا میشناسم وایشان مرامیشناسند ۞ چنانکه پدرمرا میشناسد
۱۶ ومن پدررا میشناسم وجان خودرا درراه کوسفندان مینهم ۞ ومرا
گوسفندان دیگرهست که ازاین آغل نیستند باید آنهارانیز بیاورم
۱۷ وآوازمرا خواهند شنید ویک گله ویک شبان خواهند شد ۞ واز

این سبب پدر مرا دوست میدارد که من جان خود را مینهم تا آنرا باز
گیرم ۱۸ کسی آنرا از من نمیگیرد بلکه من خود آنرا مینهم اختیار دارم
که آنرا بنهم و اختیار دارم آن را باز گیرم این وصیّت از پدر خود یافتم ۱۹
باز بسبب اینکلام در میان یهودیان اختلاف افتاد ۲۰ بسیاری از ایشان
گفتند که دیو دارد و دیوانه است برا یچه بدو گوش میدهید ۲۱
دیگران گفتند که اینسخنان دیوانه نیست آیا دیو قدرت دارد که
چشیمهای کور را باز کند

(گفتگوی مسیح با یهودان در ایّام عید تبرّک)

و در اورشلیم عید تجدید شد و زمستان بود ۲۲ و عیسی در هیکل در
رواق سلیمان میخرامید ۲۳ پس یهودان دور او را گرفته بدو گفتند تا کی
ما را متردّد داری اگر تو مسیح هستی آشکارا بما بگو ۲۴ عیسی بدیشان
جواب داد من بشما گفتم و ایمان نیاوردید اعمالیرا که باسم پدر خود
بجا میآورم آنها برای من شهادت میدهد ۲۵ لیکن شما ایمان نمیآورید
زیرا که از گوسفندان من نیستید چنانکه بشما گفتم ۲۶ گوسفندان من
او از مرا میشنوند و من آنها را میشناسم و مرا متابعت میکنند ۲۷ و من
بآنها حیات ابدی میدهم و تا بابد هلاك نخواهند شد و هیچکس آنها را از
دست من نخواهد گرفت ۲۸ پدری که بمن داد از همه بزرگتر است ۲۹
و کسی نمیتواند از دست پدر من بگیرد ۳۰ من و پدر یک هستیم ۳۱
آنگاه یهودان سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند ۳۲ عیسی بدیشان
جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک بشما نمودم بسبب

۳۳ کدام یک از آنها مرا سنگسار میکنید ۞ یهودان درجواب گفتند
بسبب عمل نیک تو را سنگسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر که توانسانی
۳۴ وخود را خدا میخوانی ۞ عیسی ایشان را جواب داد آیا در توراة شما
۳۵ نوشته نشده است که من گفتم شما آلِهَه هستید ۞ پس اگر آنها را که کلام
الله بدیشان نازل شد آلِهَه خواند وممکن نیست که کتاب محو گردد ۞
۳۶ آیا او را که پدر تقدیس کرده بجهان فرستاد میگوئید که کفر میگوئی
۳۷ از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم ۞ اگر اعمال پدر خود را بجا نمیآورم
۳۸ بمن ایمان میآورید ۞ ولکن چنانچه بجا میآورم هرگاه بمن نمی گروید
هما نا با عمال ایمان آورید تا بدانید ویقین کنید که پدر در منست ومن
۳۹ در او ۞ پس دیگر باره خواستند او را بگیرند امّا از دستهای ایشان
بیرون شد ۞

(رفتن مسیح از اورشلیم بآنطرف اُرْدُنّ)

۴۰ وباز رفت بآن طرف اُرْدُنّ جائیکه اوّل یحیی تعمید میداد ودر آنجا
۴۱ توقّف فرمود ۞ وبسیاری نزد او آمده گفتند که یحیی هیچ معجزه ننمود و
۴۲ لکن هرچه یحیی درباره او گفت راست است ۞ پس بسیاری در آنجا
با او ایمان آوردند

(باب یازدهم ذکر زنده نمودن ایلعاذر مرده)

۱ وشخصی ایلعاذر نام بیمار بود از اهل بیت عنیا که ده مریم
۲ وخواهرش مرتا بود ۞ ومریم آنستکه خداوند را بعطر تدهین ساخت

وپای های اورا بموی خود خشکانید که برادرش ایلعاذر بیمار بود ۞
پس خواهرانش نزد او فرستاده گفتند ای آقا اینک آن که دوست
میداری مریض است ۞ چون عیسی این شنید گفت این مرض تا
بموت نیست بلکه برای مجد خدا تا پسر خدا از آن مجد یابد ۞ وعیسی
مرتا وخواهرش وایلعاذر را محبّت مینمود ۞ پس چون شنید که بیمار
است در جائیکه بود دو روز توقّف نمود ۞ وبعد از آن بشاگردان
خود گفت باز بیهودیّه برویم ۞ شاگردان اورا گفتند ای معلّم الآن
بهودان میخواستند تورا سنگسار کنند باز میخواهی بدانجا بروی ۞
عیسی جواب داد آیا ساعات روز دوازده نیست اگر کسی در روز راه
رود لغزش نمیخورد که نور اینجهان را می بیند ۞ ولیکن اگر کسی
درشب راه رود هرآینه لغزش خورد زیرا که نور در او نیست ۞ این
بگفت وبعد از آن بایشان فرمود ایلعاذر دوست ما در خواب است
امّا میروم تا اورا بیدار کنم ۞ شاگردان او گفتند ای آقا اگر خفته
است شفا یابد ۞ امّا عیسی درباره موت او سخن گفت وایشان گمان
بردند که از آرامئ خواب می گوید ۞ آنگاه عیسی علانیةً بدیشان
گفت ایلعاذر مرده است ۞ وبرای شما خوشنود هستم که در آنجا نبودم
تا ایمان آرید ولکن نزد او برویم ۞ پس توما که بمعنی توأم باشد
بهمشاگردان خود گفت ما نیز برویم تا با او بمیریم ۞ پس چون عیسی
آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد ۞ وبیت عنیا نزدیك
اورشلیم بود قریب به پانزده تیر پرتاب ۞ وبسیاری از یهود نزد مرتا

۲۰ ومریم آمده بودند تا بجهة برادر شان ایشانرا تسلّی دهند ۞ وچون
مرتا شنید که عیسی میآید اورا استقبال کرد لیکن مریم در خانه
۲۱ نشست ۞ پس مرتا بعیسی گفت ای آقا اگر در اینجا میبودی برادر
۲۲ من نمیمرد ۞ ولیکن الآن نیز میدانم که هرچه از خدا اطلب کنی خدا
۲۳ آن را بتو خواهد داد ۞ عیسی بدو گفت برادرت خواهد برخاست ۞
۲۴ مرتا بوی گفت میدانم در قیامت روز باز پسین خواهد برخاست ۞
۲۵ عیسی بدو گفت منم قیامت وحیات هرکه بمن ایمان آورد اگر مرده
۲۶ باشد زنده گردد ۞ وهرکه زنده بُوَد وبمن ایمان آورد تا بابد نمیرد آیا
۲۷ این را باور میکنی ۞ گفت بلی ای آقا من ایمان آوردم که توئی مسیح
۲۸ پسر خدا که در جهان آینده است ۞ وچون این بگفت رفت ومریم
خواهر خود را در پنهانی خوانده گفت استاد آمده است وترا
۲۹ میخواند ۞ او چون این بشنید در سرعت برخاسته نزد او آمد ۞
۳۰ وعیسی هنوز وارد نشده بود بلکه در جائی بود که مرتا اورا ملاقات
۳۱ کرد ۞ وبهودیانیکه در خانه با او بودند واورا تسلّی میدادند چون
دیدند مریم برخاسته بتعجیل بیرون میرود از عقب او آمده گفتند
۳۲ سر قبر میرود تا در آنجا گریه کند ۞ ومریم چون بجائیکه عیسی بود
رسید اورا دیده برقدمهای او افتاد وبدو گفت ای آقا اگر در اینجا
۳۳ میبودی برادر من نمیمرد ۞ عیسی چون اورا گریان دید وبهودانرا
هم که با او آمده بودند گریان یافت در روح خود بشدّت مکدّر شده
۳۴ مضطرب گشت ۞ وگفت اورا کجا گذارده اید باو گفتند ای آقا بیا

۳۵ ۳۶ وببین ۞ عیسی بگریست ۞ آنگاه یهودیان گفتند بنگرید چه قدر
اورا دوست میداشت ۞ ۳۷ بعضی ازایشان گفتند آیا این شخص که چشمان
۳۸ کور را باز کرد نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد ۞ پس عیسی باز
۳۹ بشدّت مکدّر شده بقبر آمد وآن مغاره بود سنگی برسرش گذارده ۞ عیسی
گفت سنگرا بردارید مرتا خواهر میّت بد و گفت ای آقا الآن متعفّن
۴۰ شد زیرا که چهار روز گذشته است ۞ عیسی بوی گفت آیا بتو نگفتم
۴۱ اگر ایمان بیاوری جلال خدا را خواهی دید ۞ پس سنگرا ازجائیکه
میّت گذاشته شده بود برداشتند عیسی چشمان خود را بالا انداخته
۴۲ گفت ای پدر تورا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی ۞ ومن میدانستم که
همیشه سخن مرا میشنوی ولکن بجهة خاطر این گروه که حاضرند گفتم
۴۳ تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی ۞ چون این بگفت بصوتی عظیم
۴۴ ندا کرد ای ایلعاذر بیرون بیا ۞ درحال آنمرده دست و پای بکفن
بسته بیرون آمد وروی او بدستمالی پیچیده بود عیسی بدیشان
۴۵ گفت اورا باز کنید وبه گذارید برود ۞ آنگاه بسیاری از یهودان که با
مریم آمده بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند ۞
۴۶ ولیکن بعضی ازایشان رفتند نزد فریسیان وایشانرا ازکارهائیکه
عیسی کرده بود آگاه ساختند ۞

(شورای رؤسای یهود درقتل مسیح)

۴۷ پس رؤسای کهنه وفریسیان شوری نموده گفتند چه کنیم زیرا که این
۴۸ مرد معجزات بسیار مینماید ۞ اگر اورا چنین واگذاریم هرآینه همه باو

۴۹ ایمان آورند ورومانیان آمده جاوقوم مارا گیرند ۞ یکی ازایشان قیافانام
۵۰ که رئیس کهنه بود بدیشان گفت شما چیزی نمیدانید ۞ وفکر نمیکنید
که بجهة ما مفید است که یک شخص درراه قوم بمیرد وتمامی طائفه
۵۱ هلاك نکردند ۞ واین ازخود نگفت بلکه چون درآنسال رئیس
۵۲ کهنه بود نبوّت کرد که میبایست عیسی درراه آنطائفه بمیرد ۞ ونه
درراه آنطائفه تنها بلکه تافرزندان خدارا که متفرّقند دریکی جمع
۵۳ کند ۞ وازهمان روز شوری کردند که اورا بکشند ۞ پس بعد ازآن
۵۴ عیسی درمیان یهود آشکارا راه نه میرفت بلکه ازآنجا روانه شد به
موضعی نزدیك بیابان بشهری که افرایم نام داشت وباشاگردان خود
درآنجا توقّف نمود ۞

(ذکر عید فصح آخر)

۵۵ وچون فصح یهود نزدیك شد بسیاری ازبلوکات قبل ازفصح باورشلیم
۵۶ آمدند تا خودرا طاهرسازند ۞ ودرطلب عیسی میبودند ودر
هیکل ایستاده بایکدیگر میگفتند چه گمان میبرید آیا بعید نمیآید ۞
۵۷ امّارؤسای کهنه وفریسیان حکم کرده بودند که اگرکسی بداند که
کجا است اعلام نماید تااورا گرفتارسازند

(باب دوازدهم ذکرتدهین نمودن مریم پایهای مسیحرا)

۱ پس شش روز قبل ازعید فصح عیسی آمد به بیت عنیا جائیکه
۲ ایلعاذرمرده را ازمردگان برخیزانیده بود ۞ وبرای اودرآنجا شام مهیّا

۳ کردند و مرتا خدمت میکرد و ایلعاذر یکی از مجلسیان بود ۞ آنگاه
مریم رطلی از عطر سنبل خالص گرانبها گرفته پاهای عیسی را تدهین
کرد و پایهای اورا از موهای خود خشکانید چنانکه آنخانه از بوی
۴ عطر مملوّ گردید ۞ پس یکی از شاگردان او یعنی یهودا اسخریوطی
۵ پسر شمعون که تسلیم کنندهٔ وی بود گفت ۞ برایچه این عطر
۶ بسیصد دینار فروخته نشد تا بفقرآء داده شود ۞ و این بگفت نه که
پروای فقرآء میکرد بلکه از آنرو که دزد بود و خریطه در حوالهٔ او و از
۷ آنچه در آن انداخته میشد برمیداشت ۞ عیسی گفت اورا واگذار
۸ که بجهة روز تکفین من اینرا نگاه داشته است ۞ که فقرآء همیشه با
۹ شما میباشند و امّا من همه وقت با شما نیستم ۞ پس جمعی کثیر از یهود
چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه برای عیسی و بس
۱۰ بلکه تا ایلعاذر را نیز که از مردگانش برخیزانیده بود به بینند ۞ آنگاه
۱۱ رؤسای کهنه شوری کردند که ایلعاذر را نیز بکشند ۞ زیرا که بسیاری
از یهود بسبب او رفتند و ایمان آوردند ۞

(ورود مسیح در اورشلیم سواره بر کرّهٔ الاغ)

۱۲ بامدادان چون گروه بسیاری که برای عید آمده بودند شنیدند که
۱۳ عیسی باورشلیم میآید ۞ شاخهای نخل را گرفته باستقبال او بیرون
آمدند و ندا میکردند هوشیعانا مبارك باد پادشاه اسرائیل که
۱۴ میآید باسم خداوند ۞ و عیسی کرّه الاغی یافته بر آن سوار شد چنانکه

۱۵ مکتوب است ۞ که ای دختر صهیون مترس اینک پادشاه تو سوار
۱۶ بر کرّهٔ الاغی میآید ۞ و شاگردانش اوّلاً این چیزها را نفهمیدند لکن
چون عیسی مجد یافت بخاطر آوردند که این امور دربارهٔ او مکتوب
۱۷ است و هم چنان با او کرده بودند ۞ و گروهیکه با او بودند شهادت
دادند که ایلعاذر را از قبر خوانده او را از مردگان برخیزانیده بود ۞
۱۸ و بجهة همین نیز آن گروه او را استقبال کردند که شنیده بودند آن
۱۹ معجزه را نموده بود ۞ پس فریسیان بایکدیگر گفتند نمی بینید که هیچ
نفع نمیبرید اینک تمام عالم از پیّ او رفته اند ۞

(طلب یونانیان ملاقات مسیح را)

۲۰ و از انکسانیکه در عید بجهة عبادت آمدند بعضی یونانی بودند ۞
۲۱ ایشان نزد فیلپُّس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند و سؤال کرده
۲۲ گفتند ای آقا میخواهیم عیسی را ببینیم ۞ فیلپّس آمد و باندریاس گفت
۲۳ و اندریاس و فیلپّس بعیسی گفتند ۞ عیسی در جواب ایشان گفت
۲۴ ساعتی رسیده است که پسر انسان مجد یابد ۞ هرآینه هرآینه بشما
میگویم اگر دانهٔ گندم که در زمین میافتد نمیرد تنها ماند لیکن اگر
۲۵ بمیرد ثمر بسیار آورد ۞ کسیکه جان خود را دوست دارد آنرا هلاك
کند و هرکه در اینجهان نفس خود را دشمن دارد تا حیات ابدی آنرا
۲۶ نگاه خواهد داشت ۞ اگر کسی مرا خدمت کند متابعت من بکند
و جائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود و هرکه مرا خدمت

۲۷ کرد پدر اورا حُرمت خواهد داشت ۞ الآن جان من مضطرب
است وچه بکویم ای پدر مرا ازین ساعت رستکار کن لکن بجهة
۲۸ همین امر تا این ساعت رسیده ام ۞ ای پدر اسم خودرا مجد بده ناکاه
۲۹ صدائی از آسمان در رسید که مجد دادم وباز مجد خواهم داد ۞ پس
کروهی که حاضر بودند اینرا شنیده کفتند رعد حادث شد ودیکران
۳۰ کفتند فرشتهٔ با او تکلّم کرد ۞ عیسی در جواب کفت این صدا از
۳۱ برای من نیآمد بلکه بجهة شما ۞ الحال داوریٔ این جهان است
۳۲ والآن رئیس این جهان بیرون افکنده میشود ۞ ومن اکر از زمین
۳۳ بلند کرده شوم همه رابسوی خود خواهم کشید ۞ واین بکفت کنایه
۳۴ از آن قسم موت که میبایست بمیرد ۞ پس همه باو جواب دادند ما از
توراة شنیده ایم که مسیح تا بابد باقی میماند پس چکونه تو میکوئی که
۳۵ پسرانسان باید بالا کشیده شود کیست این پسرانسان ۞ آنکاه عیسی
بدیشان کفت اندك زمانی نور باشما است پس مادامیکه نور باشما
است راه بروید تا ظلمت شمارا فرا نکیرد وکسیکه در تاریکی سالکٔ
۳۶ است نمیداند بکجا میرود ۞ مادامیکه نور باشما است به نور ایمان
آورید تا پسران نور کردید عیسی چون این بکفت رفته خودرا از
ایشان مختفی ساخت ۞

(حکم مسیح بر بی ایمانیٔ یهود)

۳۷ وبا اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات نموده بود بدو ایمان
۳۸ نیآوردند ۞ تا کلامیکه اشعیاء نبیّ کفت با تمام رسد ای خداوند کیست

۳۹ | که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند به که آشکار گردید ۞ و از آنجهة
۴۰ | نتوانستند ایمان آورند زیرا که اشعیاء نیز گفت ۞ چشمان ایشان را
کور کرد و دلهای ایشانرا قسّی ساخت تا بچشمان خود نه بینند و بدلهای
۴۱ | خود درك نکنند و برنگردند تا ایشان را شفا دهم ۞ اینکلام را اشعیاء
۴۲ | گفت وقتیکه جلال او را دید و در بارهٔ او تکلّم کرد ۞ لکن با وجود
این بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند امّا بسبب فریسیان
۴۳ | اقرار نکردند که مبادا از کنیسه اخراج شوند ۞ زیرا که مجد خلق را
۴۴ | بیشتر از مجد خدا دوست میداشتند ۞ آنگاه عیسی ندا کرده گفت
آنکه بمن ایمان آورد نه بمن بلکه بآنکه مرا فرستاده است ایمان آورد ۞
۴۵ ۴۶ | و کسیکه مرا دید فرستندهٔ مرا دیده است ۞ من نوری در جهان
۴۷ | آمدم تا هر که بمن ایمان آورد در ظلمت نماند ۞ و اگر کسی کلام مرا شنید
و ایمان نیاورد من بر او داوری نمیکنم زیرا که نیامده ام تا جهان را داوری
۴۸ | کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم ۞ مرا و را که مرا حقیر شمارد و کلام مرا
قبول نکند کسی هست که در حقّ او داوری کند همان کلامیکه گفتم
۴۹ | در روز باز پسین بر او داوری خواهد کرد ۞ زانرو که من از خود نگفتم
لکن پدری که مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه بگویم و بچه چیز تکلّم
۵۰ | کنم ۞ و میدانم که فرمان او حیات جاودانیست پس آنچه من میگویم
چنانکه پدر بمن گفت تکلّم میکنم

۱ | (باب سیزدهم ذکر شستن مسیح پاهای تلامیذ خود را)
وقبل از عید فصح چون دانست که ساعت او رسیده است که

از اینجهان بجانب پدر برود خاصّان خود را که در این جهان محبّت
مینمود ایشان را تا بآخر محبّت نمود ۲ و چون شام میخوردند و ابلیس
پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی انداخته بود که اورا
تسلیم کند ۳ عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیزها را بدست
او داده بود و از نزد خدا آمده است و بجانب خدا میرود ۴ از شام
برخاست و جامهای خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته بکمر بست ۵
پس آب در لگن ریخته شروع کرد بشستن پاهای شاگردان
و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت ۶ پس چون بشمعون
پِطرُس رسید او بوی گفت ای آقا تو پایهای مرا میشوئی ۷ عیسی در
جواب وی گفت آنچه من میکنم الآن تو نمیدانی لکن بعد خواهی
فهمید ۸ پِطرُس باو گفت پایهای مرا هرگز نخواهی شست عیسی اورا
جواب داد اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست ۹ شمعون
پِطرُس بدو گفت ای آقا نه پایهای مرا و بس بلکه دستها و سر مرا نیز ۱۰
عیسی بدو گفت کسی که غسل یافته محتاج نیست مگر بشستن
پایها بلکه تمام او پاکست و شما پاك هستید لکن نه همه ۱۱ زیرا که تسلیم
کنندهٔ خود را شناخت و از این جهة گفت جمیع شما پاك نیستید ۱۲
و چون پایهای ایشان را شست رخت خود را گرفته باز نشسته بدیشان
گفت آیا فهمیدید آنچه بشما کردم ۱۳ شما مرا استاد و آقا میخوانید و خوب
میگوئید زیرا که چنین هستم ۱۴ پس اگر من که آقا و معلّم هستم پایهای
شما را شستم بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوئید ۱۵

۱۵ زیرا بشما مثالی دادم تا چنانکه من با شما کردم شما نیز بکنید ۞ هر آینه
۱۶ هر آینه بشما میگویم غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول از
۱۷ فرستندهٔ خود ۞ هرگاه اینرا دانستید خوشا بحال شما اگر آنرا بعمل
۱۸ آرید ۞ دربارهٔ جمیع شما نمیگویم من آنانیرا که برگزیده ام میشناسم
لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با من نان میخورد پاشنهٔ خود را بر من
۱۹ بلند کرده است ۞ الآن قبل از وقوع بشما میگویم تا زمانیکه واقع
۲۰ شود باور کنید که من هستم ۞ هر آینه هر آینه بشما میگویم هرکه قبول
کند کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده و آنکه مرا پذیرد فرستندهٔ مرا
پذیرفته باشد ۞

(اخبار مسیح از تسلیم کنندهٔ خود)

۲۱ چون عیسی این بگفت در روح مضطرب گشت و شهادت داده
گفت هر آینه هر آینه بشما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد ۞
۲۲ پس شاگردان بیکدیگر نگاه میکردند و حیران میبودند که این در
۲۳ بارهٔ کِه میگوید ۞ و یکی از شاگردان او بود که بسینهٔ عیسی تکیه
۲۴ مینمود و عیسی اورا محبّت مینمود ۞ شمعون پِطرُس بدو اشاره
۲۵ کرد که بپرسد دربارهٔ کِه این بگفت ۞ پس او در آغوش عیسی
۲۶ افتاده بدو گفت خداوندا کدامست ۞ عیسی جواب داد آن است
که من لقمه را فرو برده بدو میدهم پس لقمه را فرو برده به یهودای
۲۷ اسخریوطی پسر شمعون داد ۞ بعد از لقمه شیطان در او داخل
۲۸ گشت آنگاه عیسی ویرا گفت آنچه میکنی بزودی بکن ۞ امّا این

۲۹ سخنرا احدی از مجلسیان نفهمید که برایچه بدو گفت ۞ زیرا که بعضی
گمان بردند که چون خریطه نزد یهودا بود عیسی ویرا فرمود تا ما
۳۰ یحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی بفقرآء بدهد ۞ پس او لقمه را گرفته
۳۱ درساعت بیرون رفت وشب بود ۞ چون بیرون رفت عیسی
۳۲ گفت الآن پسر انسان مجد یافت وخدا در او مجد یافت ۞ واگر خدا
در او مجد یافت هرآینه خدا او را در خود مجد خواهد داد وبزودی
۳۳ اورا تمجید خواهد فرمود ۞ ای فرزندان اندك زمانی دیگر با شما هستم
ومرا طلب خواهید کرد وهم چنانکه به یهود گفتم جائیکه میروم شما
۳۴ نمیتوانید آمد الآن نیز بشما میگویم ۞ بشما حکمی تازه میدهم که یکدیگررا
محبّت نمائید چنانکه من شمارا محبّت نمودم تا شما نیز یکدیگررا محبّت
۳۵ نمائید ۞ بهمین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبّت
۳۶ یکدیگررا داشته باشید ۞ شمعون بِطرُس بوی گفت ای آقا کجا
میروی عیسی جواب داد جائیکه میروم الآن نمی توانی مرا متابعت
۳۷ کنی ولکن در آخر از عقب من خواهی آمد ۞ بِطرُس بدو گفت ای
آقا برایچه الآن نتوانم ترا متابعت کنم جان خود را در راه تو مینهم ۞
۳۸ عیسی باو جواب داد آیا جان خود را در راه من مینهی هرآینه هرآینه
بتو میگویم خروس بانگ نخواهد زد تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی

(باب چهاردهم در تسلّی رسولان ووعدهٔ فارقلیط)

۱ دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید ۞

۲ درخانهٔ پدر من منزل بسیار است والّا به شما میگفتم میروم تا برای
۳ شما مکانی مهیّا کنم ۞ واگر بروم وازبرای شما مکانی آماده کنم بازمیآیم
وشمارا برداشته باخود خواهم برد تا جائیکه من میباشم شما نیز باشید ۞
۴ ۵ وجائیکه من میروم میدانید وراه رامیدانید ۞ توما بدو گفت ای آقا
۶ نمیدانیم کجا میروی پس چگونه راه را توانیم دانست ۞ عیسی بدو گفت
من هستم راه وراستی وحیات هیچکس نزد پدر جز بوسیلهٔ من نمیآید ۞
۷ اگر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید وبعد ازین اورا میشناسید
۸ واورا دیده اید ۞ فیلپّس بوی گفت ای آقا پدر را بما نشان ده که
۹ ما را کافیست ۞ عیسی بدو گفت ای فیلپّس در اینمدّت با شما
بوده ام آیا مرا نشناختهٔ کسی که مرا دید پدر را دیده است پس چگونه
۱۰ تو میگوئی پدر را بما نشان ده ۞ آیا باور نمیکنی که من در پدرم وپدر
در منست سخنهائیکه من بشما میگویم از خود نمیگویم لکن پدر یکه
۱۱ در من ساکن است او اعمال را میکند ۞ مرا تصدیق کنید که در
۱۲ پدرم وپدر در من والّا مرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید ۞ هرآینه
هرآینه بشما میگویم هرکه بمن ایمان آرد کارهائیرا که من میکنم او نیز
خواهد کرد وبزرگ تر ازاینها نیز خواهد کرد زیرا که من نزد پدر میروم ۞
۱۳ وهر چیز یرا که باسم من سؤال کنید بجا خواهم آورد تا پدر در پسر مجد
۱۴ ۱۵ یابد ۞ اگر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا بجا خواهم آورد ۞ اگر
۱۶ مرا دوست دارید وصایای مرا نگاه دارید ۞ ومن از پدر سؤال میکنم
۱۷ وتسلّی دهندهٔ دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه باشما بماند ۞ یعنی

روح حقّ که جهان نه میتواند اورا قبول کند زیرا که اورا نمیبیند و
نمیشناسد واما شما اورا میشناسید زیرا که با شما میماند و در شما خواهد
بود ۱۸ شمارا یتیم نمیگذارم نزد شما میآیم ۱۹ بعد از اندک زمانی جهان
دیگر مرا نمیبیند واما شما مرا می بینید واز اینجهة که من زنده ام شما هم
خواهید زیست ۲۰ ودر آنروز شما خواهید دانست که من در پدر خود
هستم وشما در من ومن در شما ۲۱ هرکه وصایای مرا دارد وآنهارا حفظ
کند آن است که مرا محبّت مینماید وآنکه مرا محبّت مینماید پدر من
اورا محبّت خواهد نمود ومن اورا محبّت خواهم نمود وخود را باو ظاهر
خواهم ساخت ۲۲ یهودا نه آن اسخریوطی بوی گفت ای آقا چگونه
میخواهی خودرا بما بنمائی ونه برجهان ۲۳ عیسی درجواب او گفت
اگر کسی مرا محبّت نماید هرآینه کلام مرانگاه دارد وپدرم اورا محبّت
نماید وبسوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت ۲۴ وآنکه مرا محبّت
نکند کلام مرا حفظ نمیکند وکلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از
پدریست که مرا فرستاد ۲۵ اینسخنانرا بشما گفته ام وقتیکه باشما بودم
۲۶ لیکن تسلّی دهنده یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من میفرستد
او هرچیز یرا بشما تعلیم خواهد داد وآنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد
۲۷ سلام برای شما میگذارم سلام خودرا بشما میدهم نه چنانکه جهان میدهد
من بشما میدهم دل شما مضطرب وهراسان نباشد ۲۸ شنیده اید که من
بشما گفتم میروم ونزد شما میآیم اگر مرا محبّت مینمودید خوشحال
میگشتید که گفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرگتر از منست ۲۹ والآن

۳۰ قبل از وقوع بشما گفتم تا وقتیکه واقع گردد ایمان آورید ۞ بعد از این
بسیار با شما نخواهم گفت که رئیس این جهان میآید و در من چیزی
۳۱ ندارد ۞ لیکن تا جهان بدانند که پدر را محبّت مینمایم چنان که پدر
بمن وصیّت کرد همانطور می کنم برخیزید از اینجا برویم

(باب پانزدهم مثل تاك حقیقی و ذکر فارا قلیط)

۱ ۲ منم تاك حقیقی و پدر من باغبانست ۞ هر شاخه که در من ثمر
نیاورد آنرا دور میسازد و هرکه میوه آرد آنرا پاك میکند تا بیشتر بار
۳ ۴ آورد ۞ الحال شما پاك هستید بسبب کلامی که بشما گفته ام ۞ در من
بمانید و من در شما هم چنانکه شاخه از خود نمیتواند بار آورد مگر آنکه
۵ در تاك بماند هم چنین شما هم اگر در من نمانید ۞ من تاك هستم و شما
شاخه ها آنکه در من ماند و من در او ثمر بسیار آورد زیرا که جدا از من
۶ هیچ نمیتوانید کرد ۞ اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته
شود و می خشکد و آنها را جمع کرده در آتش میاندازند و سوخته
۷ میشود ۞ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلبید
۸ که برای شما خواهد شد ۞ جلال پدر من آشکارا میشود باینکه ثمر
۹ بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید ۞ همچنانکه پدر مرا محبّت نمود من
۱۰ نیز شما را محبّت نمودم در محبّت من بمانید ۞ اگر وصایای مرا نگاه
دارید در محبّت من خواهید ماند چنانکه من وصایای پدر خود را نگاه
۱۱ داشته ام و در محبّت او ثابت هستم ۞ این بشما گفته ام تا خوشیٔ من در

۱۲ شما باشد و شادیٔ شما کامل گردد ۞ این است وصیّت من که یکدیگر را
۱۳ محبّت نمائید همچنانکه شما را محبّت ورزیدم ۞ کسی محبّت بزرگتر ازاین
۱۴ ندارد که جان خود را بجهة دوستان خود بدهد ۞ شما دوست من
۱۵ هستید اگر آنچه بشما وصیّت میکنم بجا آرید ۞ دیگر شما را بنده نمیخوانم
که بنده آنچه آقایش میکند نمیداند لکن شما را دوست خوانده ام زیرا که
۱۶ هرچه از پدر شنیده ام بشما بیان کردم ۞ شما مرا برنگزیدید بلکه من
شما را برگزیدم و شما را مقرّر کردم تا شما بروید و ثمر شما دائمی باشد تا
۱۷ هرچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا کند ۞ باین چیزها شما را
۱۸ وصیّت میکنم تا یکدیگر را محبّت نمائید ۞ اگر جهان شما را دشمن
۱۹ دارد بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است ۞ اگر از جهان
میبودید جهان خاصّان خود را دوست میداشت لکن چونکه از
جهان نیستید بلکه من شما را برگزیده ام ازاین سبب جهان با شما دشمنی
۲۰ میکند ۞ بخاطر آرید کلامیرا که بشما گفتم غلام بزرگ تر از آقای خود
نیست اگر مرا زحمت دادند شما را نیز زحمت خواهند داد و اگر کلام
۲۱ مرا نگاه داشتند کلام شما را هم نگاه خواهند داشت ۞ لکن بجهة اسم
من جمیع اینکارها را بشما خواهند کرد زیرا که فرستندهٔ مرا نمیشناسند ۞
۲۲ اگر نیامده بودم و بایشان تکلّم نکرده گناه نمیداشتند و امّا الآن عذری
۲۳ برای گناه خود ندارند ۞ هرکه مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن
۲۴ دارد ۞ و اگر در میانشان کارها نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز
نکرد گناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند و دشمن داشتند مرا و پدر

۲۵ مرا نیز ۞ بلکه تا تمام شود کلامیکه در شریعت ایشان مکتوب است که
۲۶ مرا بیسبب دشمن داشتند ۞ لیکن چون تسلّی دهنده که اورا از
جانب پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح حقّ که از پدر صادر میکردد
۲۷ او بر من شهادت خواهد داد ۞ وشما نیز شاهد هستید زیرا که از ابتداء
با من بوده اید

(باب شانزدهم ذکر فارا قلیط)

۱ ۲ این بشما گفتم تا لغزش نخورید ۞ شمارا از کنایس بیرون خواهند
نمود بلکه ساعتی میآید که هرکه شمارا بکشد کمان بَرَد که خدمت خدا
۳ میکند ۞ واینکارها با شما خواهند کرد بجهة آنکه نه پدر را شناخته اند
۴ ونه مرا ۞ لیکن این بشما گفتم تا وقتیکه ساعت آید بخاطر آورید که
۵ بشما گفتم واین از اوّل بشما نگفتم زیرا که با شما بودم ۞ امّا الآن نزد
۶ فرستندهٔ خود میروم وکسی از شما از من نمیپرسد بکجا میروی ۞ ولیکن
۷ چون این بشما گفتم دل شما از حزن پر گشت ۞ ومن بشما راست میگویم
که رفتن من برای شما مفید است که اگر نروم تسلّی دهنده نزد شما نیآید
۸ امّا اگر بروم اورا نزد شما میفرستم ۞ وچون او آید جهان را بر گناه
۹ وعدالت وداوری ملزم خواهد نمود ۞ امّا بر گناه زیرا که بمن ایمان
۱۰ نمیآورند ۞ وامّا بر عدالت از آن سبب که نزد پدرم میروم ودیگر مرا
۱۱ نخواهید دید ۞ وبر داوری از آنروکه بر رئیس اینجهان حکم شده
۱۲ است ۞ وبسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت
۱۳ تحمّل آنها ندارید ۞ ولیکن چون او یعنی روح حقّ آید شمارا بجمیع

راستی راه نمائی خواهد کرد زیرا که از خود تکلّم نمیکند بلکه بآنچه شنیده
است سخن میکوید واز امور آینده بشما خبر خواهد داد ۞ او مرا تمجید ۱۴
خواهد نمود زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت وبشما خبر
خواهد داد ۞ هرچه از آن پدر است از من است از اینجهة گفتم که ۱۵
از آنچه آن من است میگیرد وبشما خبر میدهد ۞ بعد از اندکی ۱۶
مرا نخواهید دید زیرا که نزد پدر میروم ۞ آنگاه بعضی از شاگردانش ۱۷
بیکدیگر گفتند چه چیز است اینکه بما میگوید که اندکی مرا نخواهید دید
وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید وزیرا که نزد پدر می میروم ۞ پس ۱۸
گفتند چه چیز است این اندکی که میگوید نمیدانیم چه میگوید ۞ عیسی ۱۹
چون دانست که میخواهند از او سؤال کنند بدیشان گفت آیا درمیان
خود از این سؤال میکنید که گفتم اندکی دیگر مرا نمی بینید پس بعد از
اندکی باز مرا خواهید دید ۞ هرآینه هرآینه بشما میگویم که شما گریه ۲۰
وزاری خواهید کرد وجهان شادی شما محزون میشوید لکن حزن
شما بخوشی مبدّل خواهد شد ۞ زن در حین زائیدن محزون میشود ۲۱
زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفل را زائید آن زحمترا
دیگر یاد نمیآورد بسبب خوشی از این که انسانی در جهان تولّد یافت ۞
پس شما هم چنین الآن محزون میباشید ولکن باز شما را خواهم دید ودل ۲۲
شما خوش خواهد گشت وهیچ کس آن خوشیرا از شما نخواهد گرفت ۞
ودر آن روز چیزی از من سؤال نخواهید کرد هرآینه هرآینه بشما میگویم ۲۳
که هرآنچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا خواهد کرد ۞ تاکنون ۲۴

باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا بیابید وخوشیٔ شما کامل
۲۵ کردد ۞ اینچیزها را بمثلها بشما کفتم لکن ساعتی میآید که دیکر با مثال
۲۶ با شما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر میدهم ۞ در آن روز باسم
من طلب خواهید کرد وبشما نمی کویم که من بجهة شما از پدر سؤال
۲۷ میکنم ۞ زیرا که خود پدر شما را دوست میدارد چونکه شما مرا دوست
۲۸ داشتید وایمان آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم ۞ از نزد پدر
بیرون آمدم ودر جهان وارد شدم وباز جهان را کذارده نزد پدر
۲۹ میروم ۞ شاکردانش بدو کفتند هان کنون علانیةً فرمایش میکنی
۳۰ وهیچ مثلی نمیفرمائی ۞ الآن دانستیم که همه چیز را میدانی ولازم نیست
۳۱ که کسی از تو بپرسد بدینجهة باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی ۞ عیسی
۳۲ بایشان جواب داد آیا الآن باور میکنید ۞ اینک ساعتی میآید بلکه
الآن آمده است که متفرّق خواهید شد هریکی بنزد خویشان خود
۳۳ ومرا تنها خواهید کذارد لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است ۞ بدین
چیزها بشما تکلّم کرده ام تا در من سلام داشته باشید در جهان برای
شما زحمت خواهد شد ولکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان
غالب شدم

(باب هفدهم دعای مسیح برای رسولان وکلیسای خود)

۱ عیسی چون این بکفت چشمان خود را بطرف آسمان بلند کرده
کفت ای پدر ساعت رسیده است پسر خود را مجد بده تا پسرت نیز
۲ تورا تمجید کند ۞ هم چنانکه او را بر هر بشری اقتدار داده تا هر چه

بدو داده تا بآنها حیات ابدی بخشد ۞ ۳ وحیات ابدی این است که تورا
خدای واحد حقیقی وعیسی مسیح را که فرستادی بشناسند ۞ ۴ من
بر روی زمین تورا تمجید کردم وکاریرا که بمن سپردی تا بکنم بکمال
رسانیدم ۞ ۵ والآن توای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که
قبل از تکوین جهان نزد تو داشتم ۞ ۶ اسم تورا بآن مردمانیکه از جهان
بمن عطا کردی ظاهر ساختم از تو بودند وایشان را بمن عطا کردی
وکلام تورا نگاه داشتند ۞ ۷ والآن دانستند آنچه بمن عطا کردی از نزد
تو میباشد ۞ ۸ زیرا کلامیرا که بمن سپردی بدیشان سپردم وایشان
قبول کردند واز روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمدم وایمان
آوردند که تو مرا فرستادی ۞ ۹ من بجهة اینها سؤال میکنم وبرای جهان
سؤال نمیکنم بلکه از برای کسانیکه بمن عطا نمودی زیرا که از تو
میباشند ۞ ۱۰ وآنچه از من است از تو است وآنچه از تو است از من است
ودر آنها مجد یافته ام ۞ ۱۱ من بعد در جهان نیستم امّا اینها در جهان
هستند ومن نزد تو میآیم ای پدر قدّوس اینهارا که بمن دادی باسم
خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما هستیم ۞ ۱۲ مادامیکه با ایشان در
جهان بودم من ایشانرا باسم تو نگاه داشتم وهر کسرا که بمن دادی حفظ
نمودم که یکی از ایشان هلاك نشد مگر ابن الهلاك تا کتاب تمام شود ۞
۱۳ وامّا الآن نزد تو میآیم وابن در جهان میگویم تا خوشیٔ مرا در خود
کامل داشته باشند ۞ ۱۴ من کلام تورا بایشان دادم وجهان ایشانرا
دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند همچنانکه من نیز از جهان

۱۵ نیستم ۞ خواهش نمیکنم که ایشانرا ازجهان ببری بلکه تا ایشانرا از
۱۶ شریر محافظت کنی ۞ ازجهان نیستند چنانکه من ازجهان نمیباشم ۞
۱۷ ۱۸ ایشان را براستیٔ خود تقدیس نما کلام تو راستی است ۞ همچنانکه مرا
۱۹ درجهان فرستادی من نیز ایشانرا درجهان فرستادم ۞ وبجهة ایشان
من خودرا تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند ۞
۲۰ ونه برای اینها فقط سؤال میکنم بلکه برای آنها نیز که بکلام ایشان بمن
۲۱ ایمان خواهند آورد ۞ تا همه یک کردند چنانکه توای پدر در منی
ومن در تو ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد باینکه تو مرا
۲۲ فرستادی ۞ ومن مجدیرا که مرا عطا کردی باینها دادم تا یک باشند
۲۳ چنانکه ما یک هستیم ۞ من در ایشان وتو در من تا در یکی کامل
کردند وتا جهان بداند که تو مرا فرستادی وایشانرا محبّت نمودی
۲۴ چنانکه مرا محبّت نمودی ۞ ای پدر میخواهم آنانیکه بمن عطا کردی
با من باشند در جائیکه من میباشم تا جلال مرا که بمن دادی ملاحظه
۲۵ کنند زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبّت نمودی ۞ ای پدر عادل
جهان تورا نشناخت امّا من تورا شناختم واینها میدانند که تو مرا
۲۶ فرستادی ۞ واسم تورا بایشان شناسانیدم وخواهم شناسانید تا آن
محبّتی که بمن نمودهٔ در ایشان باشد ومن نیز در ایشان باشم

(باب هیجدهم ذکر گرفتاریٔ مسیح)

۱ چون عیسی این بگفت با شاگردان خود بآنطرف وادیٔ قدرون
۲ رفت ودر آنجا باغی بود که با شاگردان خود بآن درآمد ۞ ویهودا

که تسلیم کنندهٔ وی بود آنموضع را میدانست چونکه عیسی در آنجا با
۳ شاگردان خود بارها انجمن مینمود ۞ پس یهودا لشکریان وخادمان
از نزد رؤسای کَهَنَه وفریسیان برداشته با چراغها ومشعلها واسلحه
۴ بآنجا آمد ۞ آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه میبایست بر او برآید
۵ بیرون آمده بایشان گفت کِرا میطلبید ۞ باو جواب دادند عیسیٔ
ناصری عیسی بدیشان گفت من هستم ویهودا تسلیم کنندهٔ او نیز با
۶ ایشان ایستاده بود ۞ پس چون بدیشان گفت من هستم برگشته بر
۷ زمین افتادند ۞ او باز از ایشان سؤال کرد که کِرا میطلبید گفتند
۸ عیسیٔ ناصری ۞ عیسی جواب داد بشما گفتم من هستم پس اگر مرا
۹ میخواهید اینهارا بگذارید بروند ۞ تا آن سخنی که گفته بود تمام گردد
۱۰ که از آنانیکه بمن دادهٔ یکیرا گم نکرده ام ۞ آنگاه شمعون پِطرُس
شمشیری که داشت کشیده بغلام رئیس کَهَنَه که ملوك نام داشت
۱۱ زده گوش راستش را برید ۞ عیسی به پِطرُس گفت شمشیر خود را
۱۲ غلاف کن آیا جامیرا که پدر بمن عطا کرده است ننوشم ۞ آنگاه سربازان
۱۳ وسرتیبان وخادمان یهود عیسی را گرفته او را بستند ۞ واوّل
اورا نزد حنّا پدرزن قیافا که درهمانسال رئیس کَهَنَه بود آوردند ۞
۱۴ وقیافا همان بود که بیهود اشاره کرده بود که بهتر است یك شخص درراه
۱۵ قوم هلاك گردد ۞ امّا شمعون پِطرُس وآن شاگرد دیگر از عقب
عیسی روان شدند وچون آن شاگرد نزد رئیس کَهَنَه معروف بود
۱۶ با عیسی داخل خانهٔ رئیس کَهَنَه شد ۞ امّا پِطرُس بیرونِ درایستاده

بود پس آنشاکرد دیکر که آشنای رئیس کهنه بود بیرون آمده با دربان
۱۷ کفتکو کرد و پطرس را باندرون آورد ۞ آنکاه آنکنیزی که دربان
بود بپطرس کفت آیا تو نیز از تلامیذ این شخص نیستی کفت نیستم ۞
۱۸ و غلامان و خدّام آتش افروخته ایستاده خودرا کرم می کردند
۱۹ چونکه هوا سرد بود و پطرس نیز با ایشان خودرا کرم میکرد ۞ پس
۲۰ رئیس کهنه از عیسی کیفیّت شاکردان و تعلیم اورا پرسید ۞ عیسی باو
جواب داد که من بجهان آشکارا سخن کفته ام من هر وقت در کنیسه
و در هیکل جائیکه یهود پیوسته جمع میشدند تعلیم میدادم و در خفا
۲۱ چیزی نکفته ام ۞ چرا از من سؤال میکنی از کسانیکه شنیده اند بپرس
۲۲ که چه چیز بدیشان کفتم اینک ایشان میدانند آنچه من کفتم ۞ وچون
این بکفت یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود طپانچه بر عیسی زده
۲۳ کفت آیا برئیس کهنه چنین جواب میدهی ۞ عیسی بدو جواب داد
۲۴ اکر بد کفتم ببدی شهادت ده و اکر خوب برا یچه مرا میزنی ۞ حنّا اورا
۲۵ بسته بنزد قیافا رئیس کهنه فرستاد ۞ وشمعون پطرس ایستاده
خودرا کرم میکرد بعضی بدو کفتند آیا تو نیز از شاکردان او نیستی او
۲۶ انکار کرده کفت نیستم ۞ پس یکی از غلامان رئیس کهنه که منسوب
بود با آنکس که پطرس کوشش را برید کفت مکر من تورا با او در باغ
۲۷ ندیدم ۞ پطرس باز انکار کرد در حال خروس بانک زد ۞

(بردن مسیح بنزد پیلاطس)

۲۸ بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند و صبح بود و ایشان

داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصح را بخورند ۞
۲۹ پس پیلاطُس بنزد ایشان بیرون آمده گفت چه دعوی بر این شخص
۳۰ دارید ۞ بدو جواب دادند اگر او بدکار نمیبود بتو تسلیم نمیکردیم ۞
۳۱ پیلاطُس بدیشان گفت شما او را بگیرید و موافق شریعت خود بر او
۳۲ حکم نمائید یهودان بوی گفتند بر ما جایز نیست که کسیرا بکشیم ۞ تا
قول عیسی تمام کردد که گفته بود اشاره بآن قسم مرگ که باید بمیرد ۞
۳۳ پس پیلاطُس باز داخل دیوانخانه شده عیسی را طلبیده باو گفت
۳۴ آیا تو پادشاه یهودی ۞ عیسی باو جواب داد آیا تو این از خود میگوئی
۳۵ یا دیگران درباره‌ٔ من بتو گفتند ۞ پیلاطُس جواب داد مگر من یهودم
۳۶ امّت تو و رؤسای کهنه تو را بمن تسلیم کردند چه کرده‌ٔ ۞ عیسی جواب
داد که پادشاهیٔ من از اینجهان نیست اگر سلطنت من از این جهان
بودی هر آینه خدّام من جنگ میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون
۳۷ سلطنت من از اینجهان نیست ۞ پیلاطُس باو گفت مگر تو پادشاهی
عیسی جواب داد تو میگوئیکه من پادشاه هستم از اینجهة من متولّد
شدم و بجهة این در جهان آمدم تا براستی شهادت دهم و هرکه از راستی
۳۸ است سخن مرا میشنود ۞ پیلاطُس باو گفت راستی چیست و چون
این بگفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان گفت من در این
۳۹ شخص هیچ عیبی نیافتم ۞ و قانون شما این است که در عید فصح بجهة
شما یک نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهة شما پادشاه یهود را آزاد کنم ۞
۴۰ باز همه فریاد کنان گفتند او را نی بلکه بَرْأَبَّا را و بَرْأَبَّا دزد بود

(باب نوزدهم)

۱ پس پیلاطُس عیسی را گرفته تازیانه زد ۞ ولشکریان تاجی از خار
۲ بافته برسرش گذاردند وجامهٔ ارغوانی بدو پوشانیدند ۞ ومیگفتند
۳ سلام ای پادشاه یهود وتپانچه بدو میزدند ۞ باز پیلاطُس بیرون آمده
۴ بایشان گفت اینک اورا نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ
۵ عیبی نیافتم ۞ آنگاه عیسی با تاجی از خار ولباس ارغوانی بیرون
۶ آمد پیلاطُس بدیشان گفت اینک آن انسان ۞ وچون رؤسای کهنه
وخدّام اورا دیدند فریاد کنان گفتند صلیبش کن صلیبش کن
پیلاطُس بدیشان گفت شما اورا گرفته مصلوبش سازید که من در او
۷ عیبی نیافتم ۞ یهودان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم وموافق
شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا که خود را پسر خدا ساخته
۸ است ۞ پس چون پیلاطُس این سخن را شنید خوف بر او زیاده مستولی
۹ گشت ۞ باز داخل دیوانخانه شده بعیسی گفت تو از کجائی عیسی بدو
۱۰ هیچ جواب نداد ۞ پیلاطُس بدو گفت آیا بمن سخن نمیگوئی نمیدانی
۱۱ که قادرم تو را صلیب کنم وقادرم آزادت نمایم ۞ عیسی جواب داد
هیچ اقتداری برمن نمیداشتی اگر از اعلی بتو داده نمیشد واز اینجهة آنکس
۱۲ که مرا بتو تسلیم کرد گناه بزرگ تر دارد ۞ واز آنوقت پیلاطُس خواست
اورا آزاد نماید لیکن یهودان فریاد برآورده میگفتند که اگر این شخص را
رها کنی دوست قیصر نیستی هرکه خود را پادشاه سازد بر خلاف

۱۳ فیصر سخن گوید ۞ پس چون پیلاطُس این سخنرا شنید عیسی را
بیرون آورده برمسند حکومت درموضعی که بلاط وبعبری جبّاتا
۱۴ گفته میشد نشست ۞ ووقت تهیّهٔ فصح وقریب بساعت ششم بود که
۱۵ بیهودیان گفت اینك پادشاه شما ۞ ایشان فریاد زدند اورا بردار بردار
صلیبش کن پیلاطُس بایشان گفت آیا پادشاه شمارا صلیب کنم
رؤسای کَهَنَه جواب دادند که غیراز قیصر پادشاهی نداریم ۞

(ذکر صلیب نمودن مسیح)

۱۶ آنگاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی راگرفته
۱۷ بردند ۞ وصلیب خودرا برداشته بیرون رفت بموضعی که به جُمْجُمَه
۱۸ مسمّی بود وبعبری انرا جُلْجُتا میگفتند ۞ اورادرآنجا صلیب نمودند
۱۹ ودونفردیگررا ازاینطرف وآنطرف وعیسی درمیان ۞ وپیلاطُس
تقصیرنامهٔ نوشته برصلیب گذارد ونوشته این بود عیسیٰ ناصری
۲۰ پادشاه یهود ۞ واین تقصیرنامه رابسیاری از یهود خواندند زیراکه
آنمکانیکه عیسی راصلیب کردند نزدیك شهر بود وآنرا بزبان عبری
۲۱ ویونانی ولاتینی نوشته بودند ۞ پس رؤسای کَهَنَهٔ یهود به پیلاطُس
گفتند منویس پادشاه یهود بلکه که اوگفت منم پادشاه یهود ۞
۲۲ پیلاطُس جواب داد آنچه نوشتم نوشتم ۞ پس لشکریان چون عیسی را
۲۳ صلیب کردند جامه های اورا برداشته چهارقسمت کردند هرسپاهی را
یکسهم وپیراهن اورانیز امّا پیراهن درزنداشت بلکه تماماً ازبالابافته

۲۴ شده بود ۞ پس بیکدیگر گفتند اینرا پاره نکنیم بلکه قرعه برآن ببندازیم
تا از آن کِه شود تا تمام شود کتابی که گفت درمیان خود جامه های
مرا تقسیم کردند و برلباس من قرعه افکندند پس لشکریان چنین
۲۵ کردند ۞ و پای صلیب عیسی مادر او و خواهر مادرش مریم زن
۲۶ کلوپا و مریم مجدلیّه ایستاده بودند ۞ چون عیسی مادر خود را با آن
شاگرد یکه دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود گفت ای زن
۲۷ اینک پسر تو ۞ و بآن شاگرد گفت اینک مادر تو و همانساعت آنشاگرد
۲۸ اورا بخانهٔ خود برد ۞ و بعد چون عیسی دید که تمام چیزها بانجام رسیده
۲۹ است تا کتاب تمام شود گفت تشنه ام ۞ و در آنجا ظرفی پر از سرکه
گذارده بود پس اسفنجی را از سرکه مملوّ ساخته و بر زوفا گذارده نزدیک
۳۰ دهان او بردند ۞ چون عیسی سرکه را گرفت گفت تمام شد و سر
۳۱ خود را پائین آورده جان بداد ۞ پس یهودیان تا لعشها در روز سبت
بر صلیب نماند چونکه روز تهیّه بود و آن سبت روز بزرگ بود از
پیلاطُس درخواست کردند که ساق پاهای ایشان را بشکنند و پائین
۳۲ بیاورند ۞ آنگاه لشکریان آمدند و ساقهای آن اوّلین و دیگری را که با
۳۳ او صلیب شده بود شکستند ۞ امّا چون نزد عیسی آمدند دیدند
۳۴ که پیش از آن مرده بود ساقهای او را نشکستند ۞ لکن یکی از لشکریان
۳۵ پهلوی او نیزهٔ زد که در آنساعت خون و آب بیرون آمد ۞ و آنکسی
که دید شهادت داد و شهادت او راست است و او میداند که راست
۳۶ میگوید تا شما نیز ایمان آورید ۞ زیرا که اینوافع شد تا کتاب تمام شود

که گفت استخوانی از او شکسته نخواهد شد ۞ و باز دیگر کتاب میگوید ۳۷
آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نگریست ۞

(ذکر دفن مسیح)

و بعد از این یوسف که از اهل رامه و شاگرد عیسی بود لیکن مخفی از ۳۸
ترس یهود از پیلاطُس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد پیلاطُس
اذن داد پس آمده لعش عیسی را برداشت ۞ و نیقودیمُس نیز که اوّل ۳۹
درشب نزد عیسی آمد مرّ مخلوط با عود قریب بصد رطل با خود
آورد ۞ آنگاه لعش عیسی را برداشته در کفن با حنوط برسم تکفین ۴۰
یهود پیچیدند ۞ و در موضعی که صلیب شد باغی بود و در باغ قبر تازهٔ ۴۱
که هرگز هیچ کس در آن دفن نشده بود ۞ پس بسبب تهیّهٔ یهود ۴۲
عیسی را در آنجا گذاردند چونکه آن قبر نزدیک بود

(باب بیستم ذکر قیامت مسیح وظهور او بر مریم مجدلیّه)

بامدادان در اوّل هفته وقتیکه هنوز تاریک بود مریم مجدلیّه بسر ۱
قبر آمد و دید که سنگ از قبر برداشته شده است ۞ پس دوان دوان ۲
نزد شِمعون پِطرُس و آنشاگرد دیگر که عیسی او را دوست میداشت
آمده بایشان گفت خداوند را از قبر برده اند و نمیدانم او را کجا گذارده ۞
آنگاه پِطرُس و آنشاگرد دیگر بیرون شده بجانب قبر شتافتند ۞ ۳
و هر دو باهم میدویدند امّا آن شاگرد دیگر از پِطرُس پیش افتاده ۴
اوّل بقبر رسید ۞ و خم شده کفنرا گذاشته دید لیکن داخل قبر نشد ۞ ۵

۶ بعد شمعون پطرُس نیز از عقب او آمد و داخل قبر گشته کفن را
۷ گذاشته دید ۵ و دستمالی را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای
۸ علیحدهٔ پیچیده ۵ پس آنشاگرد دیگر که اوّل سر قبر آمده بود نیز داخل
۹ شده دید و ایمان آورد ۵ که هنوز کتاب را نفهمیده بودند که باید او از
۱۰ ۱۱ مردگان برخیزد ۵ پس آن دو شاگرد بمکان خود باز گشتند ۵ امّا
مریم بیرون قبر گریان ایستاده بود و چون میگریست بسوی قبر خم
۱۲ شده ۵ دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر
و دیگری بجانب قدم در جائیکه بدن عیسی گذارده بود نشسته
۱۳ دید ۵ ایشان بدو گفتند ای زن برایچه گریانی بدیشان گفت
۱۴ خداوند مرا برده اند و نمیدانم او را کجا گذارده ۵ چون این گفت بعقب
ملتفت شده عیسی را ایستاده دید لیکن نشناخت که عیسی است ۵
۱۵ عیسی بدو گفت ایزن برایچه گریانی کرا میطلبی چون او گمان کرد که
باغبان است بدو گفت ای آقا اگر تو او را برداشتهٔ بمن بگو او را کجا
۱۶ گذارده تا من او را بردارم ۵ عیسی بدو گفت ایمریم او برگشته گفت
۱۷ ربّونی یعنی ای معلّم ۵ عیسی بدو گفت مرا لمس مکن که هنوز نزد پدر
خود بالا نرفته ام ولیکن نزد برادران من شتافته بایشان بگو که نزد پدر
۱۸ خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما میروم ۵ مریم مجدلیّه آمده
شاگردان را خبر داد که خداوند را دیده ام و بمن چنین گفت ۵

(ذکر ظهور مسیح بر ده نفر از رسولان)

۱۹ وشامگاهان همانروز که یکشنبه بود هنگامی که درها بسته بود جائیکه

شاگردان بسبب ترس یهود جمع بودند ناگاه عیسی آمده درمیان
ایستاد وبدیشان گفت سلام برشماباد ۞ وچون این بگفت دستها ۲۰
وپهلوی خودرا بایشان نشان داد وشاگردان چون خداوندرا
دیدند شادگشتند ۞ بازعیسی بایشان گفت سلام برشماباد چنانکه ۲۱
پدرمرا فرستاد من نیز شمارا میفرستم ۞ وچون این بگفت دمید و ۲۲
بایشان گفت روح القدس را بیابید ۞ گناهان آنانیکه آمرزیدید ۲۳
برای ایشان آمرزیده شد وآنانیرا که بستید بسته شد ۞ امّا توما یکی از ۲۴
آن دوازده که اوراتوام میگفتند وقتیکه عیسی آمد با ایشان نبود ۞
پس شاگردان دیگر بدو گفتند خداوندرا دیده ایم بدیشان گفت ۲۵
تادردودستش جای میخها نه بینم وانگشت خودرادرجای میخها نه
گذارم ودست خودرا بر پهلویش ننهم هرآینه ایمان نیاورم ۞

(ذکرظهور مسیح بر یازده رسول)

وبعد ازهشت روزدیگر بازشاگردان باتومادرخانهٔ جمع بودند ودر ۲۶
هابسته بودکه ناگاه عیسی آمد ودرمیان ایستاده گفت سلام برشماباد ۞
پس بتوما گفت انگشت خودرا باینجا بیاور ودستهای مرا ببین ۲۷
ودست خودرا بیاور وبر پهلوی من گذار وسُست ایمان مباش بلکه
مؤمن شو ۞ توما درجواب وی گفت ایخداوند وای خدای من ۞ ۲۸
عیسی گفت ای توما بعد ازدیدنم ایمان آوردی خوشا حال آنانیکه ۲۹
ندیده ایمان آورند ۞ وعیسی معجزات بسیار دیگرنزد شاگردان نمود ۳۰

۳۱ که در این کتاب نوشته نشد ۞ لیکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید
که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده باسم او حیات یابید

(باب بیست و یکم ظهور مسیح بر هفت نفر از شاگردان در جلیل)

۱ بعد از آن عیسی باز خود را در کنارهٔ دریای طبریّه بشاگردان
۲ ظاهر ساخت و بر این طور نمود ارکشت ۞ شِمعُون پِطرُس و توما
معروف به توام و نتنائیل که از قانای جلیل بود و دو پسر زبَدَی
۳ و دُو نفر دیگر از شاگردان او جمع بودند ۞ شِمعُون پِطرُس بایشان
گفت میروم تا صید ماهی کنم باو گفتند ما نیز با تو میآئیم پس بیرون
۴ آمده بکشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند ۞ و چون صبح
شد عیسی بر ساحل ایستاد لیکن شاگردان ندانستند که عیسی
۵ است ۞ عیسی بدیشان گفت ای بچه ها نزد شما خوراکی هست باو
۶ جواب دادند ۞ بدیشان گفت دام را بطرف راست کشتی بیندازید
که خواهید یافت پس انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آنرا
۷ بکشند ۞ پس آن شاگردی که عیسی او را محبّت مینمود گفت خداوند
است چون شِمعُون پِطرُس شنید که خداوند است جامهٔ خود را
۸ در بر پیچید چونکه برهنه بود و خود را در دریا انداخت ۞ امّا شاگردان
دیگر در زورق آمدند زیرا که از خشکی دور نبودند مگر قریب
۹ بدویست ذراع و دام ماهی را میکشیدند ۞ پس چون بخشکی آمدند
۱۰ آتشی افروخته و ماهی بر آن گذارده و نان دیدند ۞ عیسی بدیشان

۱۱ کفت ازماهی که الآن کرفتید بیاورید ۞ شِمعُون پِطرُس رفت
ودام رابرزمین کشید پرازصد وپنجاه وسه ماهیٔ بزرك وباوجودیکه
۱۲ اینقدربود دام پاره نشد ۞ عیسی بدیشان کفت بیآیید بخورید ولی
احدی ازشاکردان جرأت نکردکه ازاوبپرسد توکیستی زیراکه
۱۳ میدانستند خداونداست ۞ آنکاه عیسی آمدونان راکرفته بدیشان
۱۴ دادوهمچنین ازماهی ۞ واین مرتبهٔ سیّم بودکه عیسی بعدازبرخاستن
ازمردکان خودرابشاکردان ظاهرکرد ۞

(استوارساختن مسیح ایمان شِمعُون پطرسرا)

۱۵ وبعدازغذاخوردن عیسی بشِمعُون پطرُس کفت ای شمعون پسر
یونا آیامرابیشترازاینهامحبّت میکنی بدوکفت بلی خداوندا تومیدانی
۱۶ که تورادوست میدارم بدوکفت برّه های مراخوراك بده ۞ بازدر
ثانی باوکفت ایشمعون پسریونا آیامرامحبّت مینمائی باوکفت بلی
خداوندا تومیدانی که تورادوست میدارم بدوکفت کوسفندان مرا
۱۷ شبانی کن ۞ مرتبهٔ سیّم بدوکفت ایشمعون پسریونامرادوست
میداری پِطرُس محزون کشت زیراکه مرتبهٔ سیّم بدوکفت مرادوست
میداری پس باوکفت خداوندا تو برهرچیز واقف هستی تومیدانی
که تورادوست میدارم عیسی بدوکفت کوسفندان مراخوراك ده ۞
۱۸ هرآینه هرآینه بتومیکویم وقتیکه جوان بودی کمرخودرا میبستی
وهرجامیخواستی میرفتی ولکن زمانیکه پیرشوی هماناد ستهای خودرا

دراز کنی ودیگران تورا بسته بجائیکه نمیخواهی تورا خواهند برد ۰
۱۹ وبدین سخن اشاره کرد که بچه قسم مرك خدارا تمجید خواهد نمود
۲۰ وچون این بکفت باو فرمود از عقب من بیا ۰ پطرس ملتفت شده
دید آن شاگردیکه عیسی اورا محبّت مینمود متابعت میکند وهمان
بود که برسینهٔ وی وقت عشاء تکیه میکرد وکفت خداوندا کیست
۲۱ آنکه تورا تسلیم میکند ۰ پس چون پطرس اورا دید بعیسی کفت
۲۲ ایخداوند واو چه شود ۰ عیسی بدو کفت اگر بخواهم که او بماند تا بازآیم
۲۳ تورا چه تو از عقب من بیا ۰ پس این سخن درمیان برادران شهرت
یافت که آن شاگرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نکفت که نمیمیرد
۲۴ بلکه اگر بخواهم که او بماند تا بازآیم تورا چه ۰ واین شاگردیست که
باین امور شهادت داد واین هارا نوشت ومیدانیم که شهادت اوراست
۲۵ است ۰ ودیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر فردًا فردًا
نوشته شود کمان ندارم که جهان هم کنجایش نوشته هارا داشته باشد

آمین

(باب اوّل اعْمال رسولان مقدّمهٔ کتاب)

۱ صحیفهٔ اوّلرا انشاء نمودم ای تاؤفِلُس دربارهٔ همه اموری که عیسی
۲ بآنها عمل نمودن وتعلیم دادن آغاز نهاد ۞ تا آن روز یکه رسولان
۳ برگزیدهٔ خودرا بروح القدس وصیّت فرموده بالابرده شد ۞ که
بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتن را زنده ظاهر کرد
ببراهین بسیار که درعرصهٔ چهل روز بنظر ایشان میآمد واز امور
ملکوت خدا تکلّم می نمود ۞

(نصایح آخر مسیح ووعدهٔ رُوح القدس وصُعود خداوند)

۴ وچون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن فرمود که از اُورشلیم جدا
۵ مشوید بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من شنیده اید ۞ که
یحیی بآب تعمید میداد لیکن شما بعد از اندك ایّامی بروح القدس
۶ تعمید خواهید یافت ۞ پس آنانیکه جمع بودند از او سؤال نموده
گفتند خداوندا آیا در اینوقت ملکوترا براسرائیل باز برقرار میداری ۞
۷ بدیشان گفت از شما نیست که از منه واوقاتیرا که پدر در اقتدار خود
۸ نگاه داشته است بدانید ۞ لیکن بنزول روح القدس برشما قوّیت
خواهید یافت وشاهدان من خواهید بود در اُورشلیم وتمامی یهودیّه

۹ وسامره وتا اقصای زمین ۞ وچون این بگفت وقتیکه ایشان همی
نگریستند او بالا برده شد وابری اورا از چشمان ایشان پنهان ساخت ۞
۱۰ وچون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت
۱۱ ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده ۞ گفتند ای مردان جلیلی
چرا ایستاده بسوی آسمان نگرانید همین عیسی که از نزد شما بآسمان
بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه اورا بسوی آسمان روان
۱۲ دیدید ۞ آنگاه باورشلیم مراجعت کردند از کوه مسمّی بزیتون که
۱۳ نزدیک باورشلیم بمسافت سفر روزی سبت است ۞ وچون
داخل شدند ببالاخانهٔ برآمدند که در آنجا پطرس ویوحنّا ویعقوب
واندریاس وفیلپّس وتوما وبرتولما ومتّی ویعقوب ابن حلفی وشمعون
۱۴ غیورّ وبهودای برادر یعقوب مقیم بودند ۞ وجمیع اینها با زنان ومریم
مادر عیسی وبرادران او بیکدل در عبادت ودعا مواظب می
بودند ۞

(انتخاب کردن متّیاس تا رسول شود بجای بهودای اسخریوطی)

۱۵ ودر آن ایام پطرس در میان برادران که عدد اسامی ایشان جملةً
۱۶ قریب بصد وبیست بود برخاسته گفت ۞ ای برادران میبایست
تمام شود آن نوشتهٔ که روح القدس بپس گفت از زبان داود دربارهٔ
۱۷ بهودا که راهنمای گیرندگان مسیح شد ۞ که او با ما محسوب شده نصیبی
۱۸ در این خدمت یافت ۞ پس او از اجرت ظلم پارچهٔ زمین حزیده در
میان آن بروی درافتاده شکمش درید وتمامی امعایش ریخته شد ۞

۱۹ وبرتمام سکنهٔ اورشلیم معلوم گردید چنانکه آن زمین در لغت ایشان
۲۰ بحقل دمّا یعنی زمین خون نامیده شد ۞ زیرا در کتاب زبور مکتوب
است که خانهٔ او خراب بشود وهیچ کس در آن مسکن نکیرد ومنصب
۲۱ نظارتش را دیگری ضبط نماید ۞ الحال میباید از آن مردمانیکه
مصاحب ما بودند در تمام آنمدّتیکه عیسی خداوند با ما آمد ورفت
۲۲ میکرد ۞ از زمان تعمید یحیی تا روزیکه از نزد ما بالا برُده شد یکی از
۲۳ ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود ۞ آنگاه دو نفر یوسف مسمّی به
۱۴ برسبا که به یوستُس ملّقب بود ومتّیاس را برپا داشتند ۞ ودعا کرده
کفتند تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنما کدام یک از
۲۵ اینـدو را برگزیدهٔ ۞ تا قسمت اینخدمت ورسالت را بیابد که یهودا
۲۶ از آن باز افتاده بمکان خود پیوست ۞ پس قرعه بنام ایشان افکندند
وقرعه بنام متّیاس برآمد واو با یازده رسول محسوب کشت

(باب دوّم ذکر نزول فارا قلیط که عبارت از روُح القدس است)

۱ ۲ وچون روز پنطیکاست رسید بیک دل یک جا بودند ۞ که ناگاه
آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد وتمام آنخانه را
۳ که در آنجا نشسته بودند مملوّ ساخت ۞ وزبانهای منقسم شده مثل
زبانهای آتش بدیشان ظاهر کشته بر هریکی از ایشان قرار کرفت ۞
۴ وهمه بروح القدس مملوّ کشته بزبانهای مختلف بنوعیکه روح
۵ بدیشان قدرت تلفّظ بخشید سخن کفتن کرفتند ۞ ومردم یهود خدا

۶ پرست از هر طائفهٔ زیر فلک در اُورشلیم منزل میداشتند ۞ پس چون
ابن صوت بلند شد کروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا هرکس
۷ لغت خودرا از آیشان شنید ۞ وهمه مبهوت ومتعجّب شده بایکدیکر
۸ میکفتند مکر همهٔ اینها که حرف می زنند جلیلی نیستند ۞ پس
۹ چونستکه هریکی ازما لغت خودرا که درآن تولّد یافته ایم میشنویم ۞
پارتیان ومادیان وعلامیان وساکنان جزیره ویهودیه وکَپّدُکیّا وپُنطُس
۱۰ وآسیا ۞ وفریجیّه وپَمفُلیّه ومصر ونواحیٔ لِبیّا که متصّل به قیروانست
۱۱ وغربا از روم یهودان ویهودان جدید ۞ واهل کریت وعرب اینهارا
۱۲ می شنویم که بزبانهای ماذکر کبریائی خدا میکنند ۞ پس همه در
۱۳ حیرت وشکّ افتاده بایکدیکر کفتند ابن بکجا خواهد انجامید ۞ امّا
بعضی استهزآ کنان کفتند که از خمر تازه مست شدند ۞

(موعظهٔ پطرُس)

۱۴ پس پطرُس با آن یازده برخاسته آواز خودرا بلند کرده بدیشان
کفت ای مردان یهود وجمیع سکنهٔ اُورشلیم ابن بدانید وسخنان مرا
۱۵ فراکیرید ۞ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما کمان میبرید که
۱۶ ساعت سوّم از روز است ۞ بلکه ابن همانست که یوئیل نبیّ کفت ۞
۱۷ که خدا میکوید در ایّام آخر چنین خواهد بود که از روح خود برتمام
بشر افاضه کنم وپسران ودختران شما نبوّت کنند وجوانان شمارا
۱۸ رؤیاها وپیرانرا خوابها روی نماید ۞ بلکه برغلامان وکنیزان خود در
۱۹ آن ایّام از روح خود افاضه کنم وایشان نبوّت خواهند نمود ۞ واز

بالادر افلاک عجائب و از پائین در زمین آیاترا از خون و آتش
وضباب دود بظهور آورم ۞ خورشید بظلمت وماه بخون مُبدّل ۲۰
کردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند ۞ وچنین خواهد بود ۲۱
که هرکه بنام خداوند دعا کند نجات یابد ۞ ای مردان اسرائیلی ۲۲
اینسخنانرا بشنوید عیسیٰ ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن
کشت به قوات وعجایب وآیاتی که خدا درمیان شما از او صادر کردانید
چنانکه خود میدانید ۞ این شخص چون حسب رای مختوم وَ پیش ۲۳
دانئ خدا تسلیم کرده شد شما بدست کناهکاران برصلیب کشیده
مقتول ساختید ۞ که خدا دردهای موت راکُسسته اورا برخیزانید ۲۴
زیرا محال بود که موت او را دربند نکاه دارد ۞ زیرا که داود دربارهٔ ۲۵
وی میکوید خداوند را همواره پیش روی خود دیده ام که بدست
راست منست تا جنبش نخورم ۞ ازاین سبب دلم شاد کردید وزبانم ۲۶
بوجد آمد بلکه جسدم نیز در امید ساکن خواهد بود ۞ که نفس مرا ۲۷
درعالم الاموات نخواهی کذاشت واجازت نخواهی داد که قدّوس تو
فسادرا ببیند ۞ طریقهای حیاترا بمن آموختی ومرا از روی خود بخرمی ۲۸
سیر کردانیدی ۞ ای برادران می توانم دربارهٔ داود پَطْرِیارخ باشما ۲۹
بیمحابا سخن کویم که او وفات نموده دفن شد ومقبرهٔ او تا امروز درمیان
ماست ۞ پس چون نبیّ بود ودانست که خدا با او قسم خورد که از ۳۰
ذریّت صلب او بحسب جسد مسیح را برانکیراند تا بر تخت او قرار
کیرد ۞ دربارهٔ قیامت مسیح پیش دیده کفت که نفس او درعالم ۳۱

۳۲ الاموات گذاشته نشود وجسد او فساد را نه بیند ۞ پس همان عیسی را
۳۳ خدا برخیزانید وهمهٔ ما شاهد بر آن هستیم ۞ پس چون بدست
راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته اینرا که
۳۴ شما حال می بینید ومیشنوید افاضه کرده است ۞ زیرا که داود بآسمان
صعود نکرد لیکن خود میگوید خداوند بخداوند من گفت بر یمین
۳۵ ۳۶ من بنشین ۞ تا دشمنانت را پای انداز تو سازم ۞ پس جمیع آل
اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید
۳۷ خداوند ومسیح ساخت ۞ چون شنیدند دل ریش گشته به پطرس
۳۸ وسائر رسولان گفتند ای برادران چه کنیم ۞ پطرس بدیشان گفت
توبه کنید وهریک از شما باسم عیسی مسیح بجهة امرزش گناهان تعمید
۳۹ گیرید تا عطای روح القدس را یابید ۞ زیرا که این وعده است برای
شما وفرزندان شما وهمه آنانیکه دورند یعنی هرکسیکه خداوند خدای
۴۰ ما او را دعوت کند ۞ وبسخنان بسیار دیگر بدیشان شهادت داد
۴۱ وموعظه نموده گفت که خود را از این فرقهٔ کج رو رستگار سازید ۞ پس
آنانیکه کلام او را بخوشی پذیرفتند تعمید گرفتند ودرهمان روز
۴۲ تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند ۞ ودر تعلیم رسولان ومشارکت
۴۳ ایشان وشکستن نان وعبادت مواظبت مینمودند ۞ وهمهٔ خلق بیم
کردند ومعجزات وعلامات بسیار از دست رسولان صادر میگشت ۞
۴۴ وجملگیٔ مؤمنین باهم میزیستند ودرهمه چیز شریک میبودند ۞
۴۵ واملاك واموال خود را فروخته آنها را بهرکس بقدر احتیاجش

۴۶ تقسیم میکردند ۞ وهر روزه در هیکل بیك دل انجمن میداشتند ودر
خانه ها نانرا پاره میکردند وخوراك را بخوشی وساده دلی میخوردند ۞
۴۷ وخدارا حمد میگفتند ونزد تمام خلق عزیز میگردیدند وخداوند
هر روزه ناجیانرا بر کلیسا می افزود

(باب سیّم شفا دادن پطرُس لنگیرا بر دروازهٔ هیکل)

۱ ودر ساعت نهم وقت نماز پطرُس ویوحنّا باهم بهیکل میرفتند ۞
۲ ناگاه مردیرا که لنگ مادرزاد بود می بردند که اورا هر روزه بر آن در
هیکل که جمیل نام دارد می گذاشتند تا از رونده گان بهیکل صدقه
۳ بخواهد ۞ آنشخص چون پطرُس ویوحنّا را دید که میخواهند بهیکل
۴ داخل شوند صدقه خواست ۞ امّا پطرُس با یوحنّا بروی نیك
۵ نگریسته گفت بما بنگر ۞ پس بر ایشان نظرا فگنده مترقب بود که از
۶ ایشان چیزی بگیرد ۞ آنگاه پطرُس گفت مرا طلا ونقره نیست امّا
۷ آنچه دارم بتو میدهم بنام عیسی مسیح ناصری برخیز وبخرام ۞ ودست
راستش را گرفته اورا برخیزانید که در ساعت پاها وساقهای او قوّت
۸ گرفت ۞ وبرجسته بایستاد وخرامید وبا ایشان خرامان ورقص
۹ کنان وخدارا حمد گویان داخل هیکل شد ۞ وجمیع قوم اورا
۱۰ خرامان وخدارا تسبیح خوانان دیدند ۞ وچون اورا شناختند که
همان است که بدرِ جمیل هیکل بجهة صدقه می نشست بسبب این
۱۱ امر که براو واقع شد متعجّب ومتحیّر گردیدند ۞ وچون آن لنگِ

شفا یافته به پطرُس و یوحنّا متمسّک بود تمامیِ قوم در رواقی که
بسلیمانی مسمّی است حیرت زده بشتاب کرد ایشان جمع شدند ۞

(موعظهٔ پطرُس)

۱۲ آنگاه پطرُس ملتفت شده بدا نجماعت خطاب کرد که ای مردان
اسرائیلی چرا از اینکار تعجّب دارید و چرا بر ما چشم دوخته اید که گویا
۱۳ بقوّت و تقوای خود این شخص را خرامان ساختیم ۞ خدای ابرهیم
و اسحق و یعقوب خدای اجداد ما بندهٔ خود عیسی را تمجید کرد که
شما تسلیم نموده او را در حضور پیلاطس انکار کردید هنگامیکه او
۱۴ حکم برهایندنش میکرد ۞ امّا شما آن قدّوس و عادل را منکر شده
۱۵ خواستید که مردی خون ریز بشما بخشیده شود ۞ و رئیس حیات را
کشتید که خدا او را از مردگان برخیزانید و ما شاهد بر او هستیم ۞
۱۶ و بسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص را که می بینید و میشناسید
قوّت بخشیده است بلی آن ایمانی که بوسیلهٔ اوست اینکسر ا پیش روی
۱۷ همهٔ شما صحّت کامل عطا کرده است ۞ و الحال ای برادران میدانم
۱۸ که شما و هم چنین حکّام شما اینرا بسبب ناشناسائی کردید ۞ و لیکن
خدا آن اخباریکه بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته بود که مسیح
۱۹ باید زحمت بیند همین طور بانجام رسانید ۞ پس توبه و انابت کنید
تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند
۲۰ برسد ۞ و عیسی مسیح را که از اوّل برای شما اعلام شده بود بفرستد ۞
۲۱ که میباید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد کلّ اشیاء که خدا از بدو عالم

۲۲ بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن اخبار نمود ۞ زیرا موسی باجداد
کفت که خداوند خدای شما نبیّ مثل من از میان برادران شما برای
شما مبعوث خواهد کرد کلام او را بشنوید در هرچه بشما تکلّم کند ۞
۲۳ ۲۴ وهر نفسی که آن نبیّ را نشنود از قوم منقطع کردد ۞ وجمیع انبیاء
نیز از صموئیل و آنانیکه بعد از او تکلّم کردند از این ایّام اخبار نمودند ۞
۲۵ شما هستید اولاد پیغمبران وابنای آن عهد یکه خدا با اخداد ما بست
وقتیکه با برهم کفت از ذریّت تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند
۲۶ یافت ۞ برای شما اوّلاً خدا بندهٔ خود عیسی را برخیزانیده فرستاد
تا شما را برکت دهد به برکردانیدن هریکی از شما را از کناهان خود

(باب چهارم ذکر کرفتاری وحبس کردن پطرُس ویوحنّا)

۱ وچون ایشان با قوم سخن میکفتند کَهَنَه وشهنهٔ هیکل وصدّوقیان
۲ برسر ایشان تاختند ۞ چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان خلق را
تعلیم میدادند و در عیسی بقیامت از مردکان اعلام می نمودند ۞
۳ پس دست برایشان انداخته تا فردا محبوس نمودند زیرا که عصر بود ۞
۴ امّا بسیاری از مستمعینِ کلام ایمان آوردند وعدد ایشان قریب به
۵ پنج هزار راسید ۞ بامدادان رؤساء ومشایخ وکاتبان ایشان در اُورشلیم
۶ فراهم آمدند ۞ باحنّای رئیس کَهَنَه وقیافا ویوحنّا واسکندر وهمه
۷ کسانیکه از قبیلهٔ رئیس کَهَنَه بودند ۞ وهردو تنرا درمیان بداشتند واز
ایشان پرسیدند که شما بکدام قوّت و بچه نام اینکار را کرده اید ۞

۸ آنگاه پطرس از روح القدس مملوّشده بدیشان گفت ای رؤسای
۹ قوم و مشایخ اسرائیل ۞ اگر امروز از ما باز پرس میشود در بارهٔ احسانی
که بدین مرد ضعیف شده یعنی بچه سبب او صحّت یافته است ۞
۱۰ جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که بنام عیسی مسیح ناصری
که شما مصلوب داشتید و خدا او را از مردگان برخیزانید بقدرت او
۱۱ این کس در حضور شما تندرست ایستاده است ۞ اینست آنسنگی
۱۲ که شما معماران آنرا ردّ کردید و الحال سر زاویه شده ۞ و در هیچ کس
غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان بمردم عطا نشده
۱۳ که بدان باید ما نجات یابیم ۞ پس چون جرأت پطرُس و یوحنّا را
دیدند و دانستند که مردم بی علم و امّی هستند تعجّب کردند و ایشان را
۱۴ شناختند که از همراهان عیسی بودند ۞ و چون آن شخص را که شفا
یافته بود با ایشان ایستاده دیدند در جواب ایشان عاجز ماندند ۞
۱۵ پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت
۱۶ کرده گفتند ۞ که با این دو شخص چه کنیم که بر جمیع سکنهٔ اورشلیم
واضح شد که معجزهٔ آشکار از ایشان صادر شد و نمی توانیم انکار کرد ۞
۱۷ لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد ایشانرا سخت تهدید کنیم که
۱۸ دیگر با هیچ کس باین اسم را بزبان نیاورند ۞ پس ایشانرا خواسته
قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند ۞
۱۹ امّا پطرُس و یوحنّا در جواب ایشان گفتند اگر نزد خدا صواب است
۲۰ که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید ۞ زیرا که ما را

امکان آن نیست که آنچه دیده وشنیده ایم بازنگوییم ۞ وچون زیاده ۲۱
تهدید نموده بودند ایشانرا آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که
ایشانرا معذّب سازند بسبب قوم زیرا همه بواسطهٔ آن ماجرا خدارا
تمجید می نمودند ۞ زیرا آن شخصی که معجزهٔ شفا در او پدید گشت بیشتر ۲۲
از چهل ساله بود ۞

(فرح کلیسا بر رهائی دو رسول)

وچون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند وایشانرا از آنچه رؤسای ۲۳
کهنه ومشایخ بدایشان گفته بودند مطّلع ساختند ۞ چون این ۲۴
شنیدند آواز خودرا بیک دل بخدا بلند کرده گفتند خداوندا تو
آنخدائی که آسمان وزمین ودریا وآنچه در آنها است آفریدی ۞ که ۲۵
بزبان بندهٔ خود داود گفتی چرا امّتها هنگامه میکنند واقوام بباطل
می اندیشند ۞ سلاطین زمین برخاستند وحکّام باهم مشورت ۲۶
کردند برخلاف خداوند وبخلاف مسیحش ۞ زیرا که فی الواقع بر ۲۷
بندهٔ قدّوس توعیسی که اورا مسح کردی هیرودیس وپنطیوس
پیلاطس با امّتها واقوام اسرائیل باهم جمع شدند ۞ تا آنچه دست ۲۸
ورای تو از قبل مقدّر فرموده بود بجا آورند ۞ والآن ای خداوند ۲۹
بتهدیدات اینها نظر کن وغلامان خودرا عطا فرما تا بدلیری تمام
بکلام تو تکلّم کنند ۞ بدراز کردن دست خود بجهت شفا دادن ۳۰
وجاری کردن آیات ومعجزات بنام بندهٔ قدّوس خود عیسی ۞ وچون ۳۱
ایشان دعا کرده بودند مکانیکه در آن جمع بودند بحرکت آمد

وهمه بروح القدس مملوّ گشته کلام خدا را بدلیری اعلام نمودند ۞
۳۲ وجملهٔ مؤمنین رایک دل ویک جان بود بحدّیکه هیچکس چیزی
از اموال خود را از آن خود نمیدانست بلکه همه چیز را مشترک می
داشتند ۞

(ذکر حالات کلیسا وسیرت مسیحیان)

۳۳ ورسولان بقوت عظیم بقیامت عیسی خداوند شهادت میدادند
۳۴ وتوفیقی عظیم برهمگیء ایشان بود ۞ زیرا هیچ کس از آنکروه محتاج
نبود که هرکه صاحب زمین یا خانه بود آنهارا فروخته قیمت
۳۵ مبیعاترا آورده ۞ بقدمهای رسولان مینهادند وبهر یک بقدر
۳۶ احتیاجش تقسیم می نمودند ۞ ویوسف که رسولان اورا برنابا یعنی ابن
۳۷ الوعظ لقب دادند مردی ازسبط لاوی وازطائفهٔ قِبْرُسی ۞ زمینی
که داشت فروخته نقد آنرا آورد وپیش قدمهای رسولان گذارد ۞

(باب پنجم حکایت حنّانیا وسفیره)

۱ امّا شخصی حنّانیانام باتّفاق زوجه اش سفیره ملکی فروخته ۞
۲ قدری از وجهٔ آنرا باطّلاع زن خود پنهان کرد وبعضی از آنرا آورده
۳ نزد قدمهای رسولان نهاد ۞ آنگاه پطرس گفت ای حنّانیا چرا شیطان
دلترا مملوّ ساخت تاروح القدس را فریب دهی ومقداری از بهای
۴ زمین را نهان داری ۞ آیا چون نزد تو بود از آن تو نبود وچون
فروخته شد در اختیار تو نبود چرا اینرا در دل خود نهادی بانسان

٥ دروغ نگفتی بلکه بخدا ۞ حنّانیا چون این سخن را شنید افتاده جانرا
سپرد وخوفی شدید برهمه مستمعین این امور مستولی گشت ۞
٦ آنگاه جوانان برخاسته اورا کفن کردند وبیرون برده دفن نمودند ۞
٧ وتخمیناً سه ساعت گذشت که زوجه اش از ماجرا مطّلع نشده در
٨ آمد ۞ بِطرُس بدو گفت مرا بگو که آیا زمین را بهمین قیمت فروختید
٩ گفت بلی بهمین ۞ بِطرُس بوی گفت برای چه متّفق شدید تا روح
خداوند را امتحان کنید اینک پاهای آنانیکه شوهرترا مدفون ساختند
١٠ برآستانه اند وتوراهم بیرون خواهند برد ۞ درساعت پیش قدمهای
او افتاده جان بداد وجوانان داخل شده اورا مرده یافتند پس بیرون
١١ برده بپهلوی شوهرش دفن کردند ۞ وخوفی شدید تمامئ کلیسا وهمه
مستمعین این امور را فروگرفت ۞

(ذکر ترقّیٔ ایمان ومعجزات وعظمت رسولان)

١٢ وآیات ومعجزات عظیمه از دستهای رسولان درمیان قوم بظهور
١٣ میرسید وهمه بیکدل دررواق سلیمان می بودند ۞ امّا احدی از
دیگران جرأت نمیکرد که بدیشان ملحق شود لیکن خلق ایشانرا محترم
١٤ میداشتند ۞ وبیشتر ایمان داران بخداوند متّحد میشدند انبوهی از
١٥ مردان وزنان ۞ بقسمیکه مریضانرا درکوچه ها بیرون آوردند
وبربسترها وتختها خوابانیدند تا وقتیکه بِطرُس آید اقلاً سایهٔ او بر
١٦ بعضی ازایشان بیفتد ۞ وگروهی ازبلدان اطراف اُورشلیم بیماران ورنج
دیدگان ارواح پلیده را آورده جمع شدند وجمیع آنها شفا یافتند ۞

(ذکر حبس و آزادی و باز گرفتار شدن رسولان)

۱۷ امّا رئیس کهنه و همگی رفقایش که از طائفهٔ صدّوقیان بودند
۱۸ برخاسته بغیرت مملوّ گشتند ۞ و بر رسولان دست انداخته ایشان را
۱۹ در زندان عام انداختند ۞ شبانگاه فرشتهٔ خداوند درهای زندانرا
۲۰ باز کرده و ایشانرا بیرون آورده گفت ۞ بروید و در هیکل ایستاده تمام
۲۱ سخنهای این حیاترا بمردم باز گوئید ۞ چون این شنیدند وقت فجر
هیکل در آمده بتعلیم مردم پرداختند امّا رئیس کهنه و مصاحبانش
آمده اهل شوری و تمام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان
۲۲ فرستادند تا ایشانرا حاضر سازند ۞ پس ملازمان رفته ایشانرا در زندان
۲۳ نیافتند و برگشته خبر داده ۞ گفتند که زندانرا باحتیاط تمام بسته
یافتیم و پاسبانان بیرون درها ایستاده لیکن چون باز کردیم هیچ کس را
۲۴ در آن نیافتیم ۞ چون کاهن و شهنهٔ هیکل و روٴسای کهنه این سخن را
۲۵ شنیدند دربارهٔ ایشان در حیرت افتادند که این چه خواهد شد ۞ آنگاه
کسی آمده ایشانرا آگاهانید که اینک آنکسانیکه محبوس نمودید در
۲۶ هیکل ایستاده مردم را تعلیم می دهند ۞ پس شهنه با ملازمانش رفته
ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم بیم داشتند که مبادا ایشانرا
۲۷ سنگسار کنند ۞ و چون ایشانرا بمجلس حاضر کرده برپای بداشتند
۲۸ رئیس کهنه ازیشان پرسیده گفت ۞ مگر شمارا قدغن بلیغ نفرمودیم
که بدین اسم تعلیم مدهید هانا اُورشلیم را بتعلیم خود پرساخته و میخواهید

۲۹ خون این مرد را بکردن ما فرود آرید ۞ پطرس و رسولان در جواب
کفتند خدا را میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود ۞ خدای پدران
۳۰ ما برخیزانید آن عیسی را که شما بصلیب کشیده کشتید ۞ او را خدا
۳۱ بردست راست خود بالا برده سرور و رنجات دهنده ساخت تا
اسرائیل را توبه و آمرزش کناهان را بدهد ۞ و ما هستیم شاهدان او بر
۳۲ این امور چنانکه روح القدس نیز هست که خدا او را بهمه مطیعان
۳۳ او عطا فرموده است ۞ چون شنیدند دل ریش کشته مشورت
۳۴ کردند که ایشان را بقتل رسانند ۞ امّا شخصی فریسی غمالائیل نام
که مفتی و نزد تمام خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولان
۳۵ را ساعتی بیرون برند ۞ پس ایشانرا کفت ای مردان اسرائیلی برحذر
۳۶ باشید از آنچه می خواهید با این اشخاص بکنید ۞ زیرا قبل از این ایّام
تیودا نامی برخاسته خود را شخصی می پنداشت و کروهی قریب
بچهارصد نفر بدو کرویدند او کشته شد و متابعانش نیز پراکنده
۳۷ و تلف شدند ۞ و بعد از او یهودای جلیلی در ایّام اسم نویسی خروج
کرد و جمعیرا در عقب خود جذب نمود او نیز هلاك شد و همه تابعان
۳۸ او پراکنده شدند ۞ الآن بشما میکویم از این مردم دست بردارید
و ایشانرا واکذارید هانا اکر این رای و عمل از انسان باشد خود هلاك
۳۹ کردد ۞ ولی اکر از خدا باشد نمی توانید آنرا برطرف نمود مبادا معلوم
۴۰ شود که با خدا منازعه میکنید ۞ پس بسخن او رضا دادند و رسولانرا
حاضر ساخته تازیانه زدند و قدغن نمودند که دیکر بنام عیسی حرف

٤١ نزنند پس ایشان را مرخّص کردند ۞ وایشان از حضور اهل شوری
شاد خاطر رفتند از آنرو که شایستهٔ آن شمرده شدند که بجهة اسم
٤٢ اورسوائی کشند ۞ وهر روزه در هیکل وخانه ها از تعلیم ومژده دادن
بدینکه عیسی مسیح است دست نکشیدند

(باب ششم ذکر انتخاب هفت شمّاش)

١ ودر آن ایّام چون شاگردان زیاد شدند هلّینستان از عبرانیان
شکایت بردند بدینکه بیوه زنان ایشان در خدمت یومیّه بی بهره
٢ میماندند ۞ پس آن دوازده جماعت شاگردان را طلبیده گفتند
شایسته نیست که ما کلام خدا را ترك کرده خدمت مایده ها کنیم ۞
٣ لهذا ای برادران هفت نفر نیك نام ومملوّ از روح القدس وحکمت را
٤ از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بر این مهمّ بگماریم ۞ امّا ما خود را
٥ بعبادت وخدمت کلام می سپاریم ۞ پس تمام جماعت بدین سخن
رضا دادند واستیفان مردی مملوّ از ایمان وروح القدس وفیلپّس
وپروخورس ونیکانور وتیمون وپرمیناس ونیقولاؤس جدیدی از
٦ اهل انطاکیه را انتخاب کرده ۞ ایشان را در حضور رسولان بر پای
٧ بداشتند ودعا کرده دست بر ایشان گذاشتند ۞ وکلام خدا ترقّی
نموده عدد شاگردان در اورشلیم بغایت می افزود وگروهی عظیم از
کهنه مطیع ایمان شدند ۞

(ذکر شهادت استیفان)

٨ امّا استیفان مملوّ از توفیق وقوّت شده آیات ومعجزات عظیمه در

۹ میان مردم از او ظاهر میشد ۞ وقتی چند از کنیسهٔ که مشهور است
بکنیسهٔ لیبرتینیان وقیروانیان واسکندریان واز اهل قلیقیا وآسیا
۱۰ برخاسته با استیفان مباحثه میکردند ۞ وبا آن حکمت وروحی که
۱۱ سخن میکفت یارای مکالمه نداشتند ۞ پس چند نفر را برین داشتند
که بکویند این شخص را شنیدیم که بموسی وخدا سخن کفر آمیز میکفت ۞
۱۲ پس قوم ومشایخ وکاتبانرا شورانیده برسروی تاختند واورا کرفتار
۱۳ کرده بمجلس حاضر ساختند ۞ وشهود کذبه برپای داشته کفتند که
این شخص از کفتن سخن کفر آمیز براین مکان مقدّس وتوراة دست
۱۴ برنمیدارد ۞ زیرا اورا شنیدیم که میکفت این عیسیٰ ناصری این
مکانرا تباه سازد ورسومی را که موسی بما سپرد تغییر خواهد داد ۞
۱۵ وهمه حاضرین مجلس براو چشم دوخته چهرهٔ ویرا مثل صورت
فرشته دیدند

(باب هفتم)

۱ آنکاه رئیس کهنه کفت آیا این امور چنین است ۞ کفت ای
۲ برادران وپدران کوش دهید خدای ذوالجلال بر پدر ما ابرهم
ظاهر شد وقتیکه درجزیره بود قبل از توقّفش درحاران ۞ وبدو
۳ کفت از وطن خود وخویشانت بیرون شده بزمینی که ترانشان دهم
۴ بشتاب ۞ پس از دیار کلدانیین روانه شده درحاران درنک نمود
وبعد از وفات پدرش اورا کوچ داد بسوی این زمین که شما الآن در
۵ آن ساکن می باشید ۞ واورا درین زمین میراثی حتّی بقدر جای پای

خود نداد لیکن وعده کرد که آنرا بوی وبعد از او بذریّتش بملکیّت
۶ دهد هنکامیکه هنوز اولادی نداشت ۞ وخدا گفت که ذریّت تو در
ملک بیگانه غریب خواهند بود و مدّت چهارصد سال ایشانرا به
۷ بندگی کشیده معذّب خواهند داشت ۞ وخدا گفت من بر آن
طائفهٔ که ایشان را مملوك سازند داوری خواهم نمود وبعد از آن بیرون
۸ آمده در این مکان مرا عبادت خواهند نمود ۞ وعهد ختنه را بوی
داد که بنابرین چون اسحق را تولید نمود در روز هشتم او را مختون
۹ ساخت واسحق یعقوب را ویعقوب دوازده پطریارخ را ۞ پطریارخان
به یوسف حسد برده او را بمصر فروختند امّا خدا با وی می بود ۞
۱۰ واورا از تمامی زحمات او رستگار نموده در حضور فرعون شاه مصر
توفیق وحکمت عطا فرمود تا او را بر مصر وتمام خاندان خود
۱۱ فرمان فرما قرار داد ۞ پس قحطی وضیقی شدید بر همهٔ ولایت مصر
۱۲ وکنعان رخ نمود بحدّیکه اجداد ما قوتی نیافتند ۞ امّا چون یعقوب
شنید که در مصر غلّه یافت می شود بار اوّل اجداد ما را فرستاد ۞
۱۳ ودر کرّت دوّم یوسف خود را به برادران خود شناسانید وقبیلهٔ
۱۴ یوسف بنظر فرعون رسیدند ۞ پس یوسف فرستاده پدر خود
۱۵ یعقوب وسائر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلبید ۞ پس
۱۶ یعقوب بمصر فرود آمده او واجداد ما وفات یافتند ۞ وایشانرا به شکم
برده در مقبرهٔ که ابرهم از بنی حمور پدر شکم به مبلغی حزیده بود
۱۷ دفن کردند ۞ وچون هنکام وعدهٔ که خدا با ابرهم قسم یاد فرموده

۱۸ بود نزد یکشد قوم در مصر نموّ کرده کثیر میگشتند ۞ تا وقتیکه
۱۹ پادشاه دیگر که یوسف را نمیشناخت بر خاست ۞ او با قوم ما حیله
نموده اجداد ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا
۲۰ زیست نکنند ۞ در آن وقت موسی تولّد یافت و بغایت جمیل بوده
۲۱ مدّت سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش یافت ۞ و چون او را بیرون
افکندند دختر فرعون او را برداشته برای خود بفرزندی تربیت
۲۲ نمود ۞ و موسی در تمامیٔ حکمت اهل مصر تربیت یافته در قول و فعل
۲۳ قوّی گشت ۞ چون چهل سال از عمر وی سپری گشت بخاطرش
۲۴ رسید که از برادران خود آل اسرائیل تفقّد نماید ۞ و چون یکیرا
مظلوم دید او را حمایت نمود و انتقام آنعاجز را کشیده آن مصری را
۲۵ بکشت ۞ پس گمان برد که برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست
۲۶ او ایشانرا نجات خواهد داد امّا فهم نکردند ۞ و در فردای آن روز
خود را ظاهر کرد بدو نفر از ایشان که منازعه می نمودند و خواست ما
بین ایشان مصالحه دهد پس گفت ای مردان برادران میباشید به
۲۷ یکدیگر چرا ظلم میکنید ۞ آنکاه آنکه بر همسایهٔ خود تعدّی می نمود
۲۸ او را ردّ کرده گفت کِه تو را بر ما حاکم و داور ساخت ۞ آیا می خواهی مرا
۲۹ بکشی چنانکه آن مصری را دیروز کشتی ۞ پس موسی از این سخن فرار کرده
۳۰ در ارض مِدیان غربت اختیار کرد و در آنجا دو پسر تولید نمود ۞ و چون
چهل سال گذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ خداوند در شعلهٔ آتش
۳۱ از بوتهٔ بوی نمودار گشت ۞ موسی مشاهده نموده از آن رؤیا در عجب

شد وچون نزدیک می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی
۳۲ رسید ۞ که منم خدای پدرانت خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای
یعقوب آنگاه موسی بلرزه درآمده جسارت نکرد که نظر کند ۞
۳۳ خداوند بوی گفت نعلین از پایهایت بیرون کن زیرا موضعیکه در
۳۴ آن ایستاده ٔ ارض مقدّس است ۞ همانا مشقّت قوم خود را که در
مصراند دیدم وناله ٔ ایشانرا شنیدم وبرای رهانیدن ایشان نزول فرمودم
۳۵ الحال بیا تا تورا بمصر فرستم ۞ همان موسی را که ردّ کرده گفتند کِه تورا
حاکم وداور ساخت خدا حاکم ونجات دهنده مقرر فرموده بدست
۳۶ فرشتهٔ که در بوته بروی ظاهر شد فرستاد ۞ او با معجزت وآیاتی که
مدّت چهل سال در زمین مصر وبحر قلزم وصحرا بظهور می آورد ایشانرا
۳۷ بیرون آورد ۞ این همان موسی است که به بنی اسرائیل گفت خدا
نبیّ را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث خواهد کرد سخن
۳۸ اورا بشنوید ۞ همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن فرشتهٔ
بود که بدو سخن میگفت در کوه سیناء وبا پدران ما وکلمات زنده
۳۹ یافت تا بما برساند ۞ که پدران ما نخواستند اورا مطیع شوند بلکه
۴۰ اورا ردّ کرده دلهای خود را بسوی مصر گردانیدند ۞ وبهارون
گفتند برای ما خدا ها بساز که در پیش ما بخرامند زیرا این موسی که
۴۱ ما را از زمین مصر برآورد نمی دانیم او چه شده است ۞ پس در آن ایّام
گوسالهٔ ساختند وبدان بت قربانی گذرانیده باعمال دستهای خود
۴۲ شادی کردند ۞ از این جهت خدا روگردانیده ایشانرا واگذاشت تا

جنود آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شده است
که ای آل اسرائیل آیا مدّت چهل سال در بیابان بمن قربانیها و هدایا
۴۳ گذرانیدید ۞ و برداشتید خیمهٔ ملوک و کوکب خدای خود
رِمفان را اصنامی که ساختید تا آنها را عبادت کنید پس شما را بدان
۴۴ طرف بابِل منتقل سازم ۞ و خیمهٔ شهادت با پدران ما در صحرا بود
چنانکه امر فرموده بموسی گفت آنرا مطابق نمونهٔ که دیده بساز ۞
۴۵ و آنرا اجداد ما یافته همراه یوشع در آوردند بملک امّتهای که خدا
۴۶ آنها را از پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایّام داود ۞ که او در
حضورِ خدا مستفیض گشت و درخواست نمود که خود مسکنی
۴۷ برای خدای یعقوب پیدا نماید ۞ امّا سلیمان برای او خانهٔ بساخت ۞
۴۸ ولیکن حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستها ساکن نمی شود
۴۹ چنانکه نبیّ گفته است ۞ که خداوند میگوید آسمان کرسیٔ منست
وزمین پای انداز من چه خانهٔ برای من بنا میکنید و محلّ آرامیدن
۵۰ من کجا است ۞ مگر دست من جمیع این چیزها را نیافرید ۞
۵۱ ای گردنکشان که به دل و گوش نامختونید شما پیوسته با روح القدس
۵۲ مقاومت میکنید هم چون پدران شما همچنین شما ۞ کیست از انبیاء که
پدرن شما بدو جفا نکردند و کشتند آنانیرا که پیش اخبار نمودند از
۵۳ آمدن آن عادلی که شما بالفعل تسلیم کنندگان و قاتلان او شدید ۞ شما
۵۴ که بتوسّط فرشتگان شریعت را یافته آنرا حفظ نکردید ۞ چون این را
۵۵ شنیدند دلریش شده بر وی دندانهای خود را فشردند ۞ امّا از روح

القدس مملوّ بوده بسوی آسمان نگریست وجلال خدا را دید
۵۱ وعیسی را بدست راست خدا ایستاده وگفت ۞ اینک آسمانرا گشاده
۵۷ وپسر انسانرا بیمین خدا ایستاده می بینم ۞ آنگاه بآواز بلند فریاد بر
۵۸ کشیدند وگوشهای خودرا گرفته بیک دل بر وحمله کردند ۞ واز
شهر بیرون کشیده سنگسارش کردند وشاهدان جامه های خودرا نزد
۵۹ پایهای جوانی که شاؤل نام داشت گذاردند ۞ وچون استیفانرا
سنگسار میکردند دعا نموده گفت عیسی خداوندا روح مرا بپذیر ۞
۶۰ پس زانو زده بآواز بلند ندا درداد که خداوندا این گناه را بر اینها مگیر
این بگفت وخوابید

(باب هشتم ذکر جفا رسانیدن شاول بکلیسا)

۱ وشاول در قتل او هما هنگ بود ودر آنوقت جفای شدید بر
کلیسای اورشلیم عارض گردید بحدّیکه همه جز رسولان بنواحیّ یهودیّه
۲ وسامره پراکنده شدند ۞ ومردان صالح استیفانرا دفن کرده برای وی
۳ ماتم عظیمی برپا داشتند ۞ امّا شاول کلیسارا معذّب می ساخت
وخانه به خانه گشته مردان وزنانرا برکشیده بزندان می افکند ۞

(دعوت نمودن فیلپّس اهل سامره را)

۴ پس آنانیکه متفرّق شدند بهرجائیکه میرسیدند بکلام مژده میدادند ۞
۵ امّا فیلپّس به بلدی از سامره درآمده ایشانرا بمسیح موعظه می نمود ۞
۶ ومردم بیکدل بسخنان فیلپّس گوش دادند چون معجزاتی که از او

صادر میکشت میشنیدند و می دیدند ۞ زیرا که ارواح پلید از بسیاری ۷
که داشتند نعره زنان بیرون می شدند و مفلوجان و لنگان بسیار
شفا می یافتند ۞ وشادیٔ عظیم در آن شهر روی نمود ۞ امّا مردی ۸ ۹
شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می نمود و اهل
سامره را می فریفت و خود را شخصی بزرك می نمود ۞ بحدّیکه خورد ۱۰
و بزرك کوش داده می گفتند اینست قدرت عظیم خدا ۞ و بدو کوش ۱۱
دادند از آنرو که مدّت مدیدی بود از سحرهای او فریفته میشدند ۞
لیکن چون بژدهٔ فیلپّس که بملکوت خدا و نام عیسی مسیح می داد ۱۲
کرویدند مردان و زنان تعمید یافتند ۞ و شمعون نیز خود کرویده ۱۳
و چون تعمید یافت همواره با فیلپّس می بود و از مشاهدهٔ قوات
و آیاتی که از وظاهر می شد در حیرت افتاد ۞ امّا رسولان که در ۱۴
اُورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند
پطرُس و یوحنّا را نزد ایشان فرستادند ۞ و ایشان آمده بجهة آنها دعا ۱۵
کردند تا روح القدس را بیابند ۞ زیرا که هنوز بر هیچ کس از آنها نازل ۱۶
نشد که بنام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس ۞ پس دستها ۱۷
بریشان گذارده روح القدس را یافتند ۞ امّا شمعون چون دید که ۱۸
محض بگذاردن دستهای رسولان روح القدس عطا می شود مبلغی
پیش ایشان آورده ۞ گفت مرا نیز این قدرت دهید که بهرکس دست ۱۹
گذارم روح القدس را بیابد ۞ پطرُس بدو گفت زرت با تو هلاك ۲۰
باد چون پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل می شود ۞ تو را درین ۲۱

امر قسمت وبهرهٔ نیست زیرا که دلت درحضور خدا راست
۲۲ نمی باشد ۞ پس ازین شرارت خود توبه نما واز خدا درخواست کن تا
۲۳ شاید این فکر دلت آمرزیده شود ۞ زیرا که تورا می بینم در مرارت
۲۴ سودا وقید شرارت گرفتاری ۞ شمعون درجواب گفت شما برای
من بخداوند استدعا کنید تا چیزی از آنچه فرمودید برمن عارض
۲۵ نشود ۞ پس ارشاد نموده وبکلام خداوند تکلّم کرده باُورشلیم باز
گشتند ودر بسیاری از بلدان اهل سامره مژده دادند ۞

(مژده دادن فیلپّس خواجهٔ حبشی را)

۲۶ امّا فرشتهٔ خداوند به فیلپّس خطاب کرده گفت برخیز وبجانب جنوب
۲۷ براهی که ازاُورشلیم بسوی غزه می رود که صحرا است روان شو ۞ پس
برخاسته روانه شد که ناگاه شخصی حبشی خواجهٔ اوزورای کَنْداکهْ
ملکهٔ حبش که برتمام خزانهٔ او مختار بود باُورشلیم بجهة عبادت آمده
۲۸ بود ۞ ودر مراجعت برعرابهٔ خود نشسته صحیفهٔ اشعیای نبیّ را
۲۹ مطالعه میکند ۞ آنگاه روح به فیلپّس گفت پیش برو وبا آن عرابه
۳۰ همراه باش ۞ فیلپّس پیش دویده شنید که اشعیای نبیّ را مطالعه
۳۱ میکند گفت آیا می فهمی آنچه میخوانی ۞ گفت چگونه میتوانم مگر
آنکه کسی مرا هدایت کند واز فیلپّس خواهش نمود که سوار شده با او
۳۲ بنشیند ۞ وفقرهٔ از کتاب که می خواند این بود که مثل گوسفندی که
بمذبح برند وچون برّهٔ خاموس نزد پشم برندهٔ خود همچنین دهان خود را

نیک شاید ۞ درفروتنیٔ او انصاف از او منقطع شد ونسب اورا که ۳۳
میتواند تقریر کرد زیرا که حیات او از زمین برداشته میشود ۞ پس ۳۴
خواجه به فیلپّس ملتفت شده گفت از تو سؤال میکنم که نبیّ این را
درباره که میگوید درحقّ خود یا درشان کسی دیگر ۞ آنگاه فیلپّس ۳۵
زبان خودرا گشود واز آن نوشته اغاز یده ویرا مژده بعیسی داد ۞
وچون درعرض راه بآبی رسیدند خواجه گفت اینک آب از تعمید ۳۶
یافتنم چه مانعست ۞ فیلپّس گفت هرگاه بتمام دل ایمان آوردی ۳۷
جایزاست درجواب گفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست ۞
پس حکم کرد تا عرابه رانگاه دارند وفیلپّس باخواجه هرد وبآب ۳۸
فرود شدند پس اورا تعمید داد ۞ وچون از آب بالا آمدند روح ۳۹
خداوند فیلپّس را برداشته خواجه دیگر اورا نیافت پس راه خودرا
بخوشی پیش گرفت ۞ امّا فیلپّس دراشْدُود پیدا شد ودرهمه شهرها ۴۰
گشته مژده میداد تا بقیصریّه رسید

(باب نهم ذکر کرویدن شاول بمسیح)

امّا شاول هنوز تهدید وقتل بر شاگردان خداوند همید میدونزد ۱
رئیس کهنه آمد ۞ واز او نامه ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق ۲
بود که اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرد وخواه زن بیابد ایشانرا
بند برنهاده باُورشلیم بیاورد ۞ ودراثنای راه چون نزدیک بدمشق ۳
رسید ناگاه نوری از آسمان دوراو درخشید ۞ وبزمین افتاده آوازی ۴

شنید که بدو گفت ای شاول شاول برای چه برمن جفا میکنی ۵
۵ گفت خداوندا تو کیستی خداوند گفت من آن عیسی هستم که تو بدو
۶ جفا میکنی تورا مشکلست برمیخ لگد زدن ۵ او لرزان وحیران شده
گفت خداوندا چه میخواهی من بکنم خداوند ویرا گفت برخاسته
۷ بشهر برو که آنجا بتو گفته میشود چه باید کرد ۵ امّا همسفران او
خاموش ایستادند چونکه آن صدا را شنیدند لیکن هیچ کسی را ندیدند ۵
۸ پس شاول از زمین برخاسته چون چشمان خود را گشود هیچکسرا
۹ ندید ودستش را گرفته بدمشقش بردند ۵ وسه روز نابینا بوده
۱۰ چیزی نخورد ونیاشامید ۵ ودر دمشق شاگردی حنّانیا نام بود که
خداوند در رُویا بدو گفت ای حنّانیا عرض کرد لبّیك خداوندا ۵
۱۱ خداوند ویرا گفت برخیز وبکوچهٔ که آنرا راست مینامند بشتاب
ودرخانهٔ یهودا شاول نام طرسوسی را طلب کن که اینك بدعا
۱۲ مشغول است ۵ وشخصی حنّانیا نام را درخواب دیده است که آمده
۱۳ برودست گذارد تا بینا گردد ۵ حنّانیا جواب داد که ای خداوند
این شخصرا ازبسیاری شنیده ام که بمقدّسین تو در اُورشلیم چه مشقّتها
۱۴ رسانید ۵ ودراینجانیز از رؤسای کَهَنَه اقتدار دارد که هرکس نام
۱۵ ترا بخواند اورا حبس کند ۵ خداوند ویرا گفت برو که اوظرف
برگزیدهٔ منست تانام مرا پیش امّتها وسلاطین وبنی اسرائیل ببرد ۵
۱۶ زیرا که من اورا نشان خواهم داد که چه قدر زحمتها برای نام من باید
۱۷ کشید ۵ پس حنّانیا رفته بدان خانه درآمد ودستها بروی گذارده

گفت ای برادر شاول خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی
برتو ظاهر گشت مرا فرستاد تا بینائی یافته بروح القدس مملوّ گردی ۞
۱۸ در ساعت از دیده های او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت
۱۹ و برخاسته تعمید گرفت ۞ وطعامی خورده قوّت گرفت و روزی
۲۰ چند با شاگردان در دمشق توقّف نمود ۞ وبید رنگ در کنایس به
۲۱ عیسی موعظه می نمود که او پسر خدا است ۞ وجمیع مستمعین
حیرت زده گفتند مگر این نیست آن کسی که خوانندگان این اسم را
در اُورشلیم پریشان مینمود ودر اینجا محض برای این آمد تا ایشانرا
۲۲ بند نهاده نزد رؤسای کهنه برد ۞ امّا شاول بیشتر تقویّت یافته یهودان
ساکن دمشق را مجاب می نمود ومبرهن میساخت که همین است
مسیح ۞

(شورای یهود برای قتل شاول وفرار او باُورشلیم)

۲۳ امّا بعد از مرور ایّام چند یهودیان شوری نمودند تا اورا بقتل رسانند ۞
۲۴ ولی شاول از شورای ایشان مطّلع شد وشبانه روز بدروازه ها پاسبانی
۲۵ مینمودند تا اورا بکشند ۞ پس شبی شاگردان اورا در زنبیلی گذارده
۲۶ از دیوار شهر پائین کردند ۞ وچون شاول باُورشلیم رسید خواست
بشاگردان ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از
۲۷ شاگرد انست ۞ امّا برنابا دست اورا گرفته بنزد رسولان برد وبرای
ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند را در راه دیده وبدو تکلّم کرده
۲۸ وچه طور در دمشق بنام عیسی بیترس موعظه مینمود ۞ ودر

اُورشلیم با ایشان آمد و رفت میکرد و بنام خداوند عیسی بدلیری
۲۹ موعظه مینمود ۞ و با هلّینستان گفتگو و مباحثه میکرد امّا در صدد
۳۰ کشتن او برآمدند ۞ چون برادران مطّلع شدند او را بقیصریّه بردند
۳۱ و از آنجا بطرسوس روانه نمودند ۞ آنگاه کلیسا در تمامیٔ یهودیّه و جلیل
و سامره آرامی یافتند و معمور شده بترس خداوند سلوك میکردند
و بتسلّیٔ روح القدس همی افزودند ۞

(در معجزاتِ پطرس)

۳۲ امّا پطرس در همهٔ نواحی گشته نزد مقدّسین ساکن لُدّه نیز فرود
۳۳ آمد ۞ و در آنجا شخصی اینیاس نام یافت که مدّت هشت سال از مرض
۳۴ فالج بر تخت خوابیده بود ۞ پطرس ویرا گفت ای اینیاس عیسی مسیح
ترا شفا میدهد برخیز و بستر خود را برچین در ساعت برخاست ۞
۳۵ و جمیع سکنهٔ لُدّه و سارون او را دیده بسوی خدا انابت کردند ۞
۳۶ و در یافا بود تلمیذهٔ طابیتا نام که معنیٔ آن غزال است او از اعمال
۳۷ صالحه و حسناتی که میکرد مملوّ بود ۞ از قضا در آن ایّام او بیمار شده
۳۸ بمرد او را غسل داده در بالاخانهٔ گذاردند ۞ و چونکه لُدّه نزدیک
بیافا بود و شاگردان شنیدند که پطرس در آنجا است دو نفر نزد او
۳۹ فرستاده خواهش کردند که در آمدن نزد ما درنگ نکنی ۞ آنگاه
پطرس برخاسته باتّفاق ایشان آمد و چون وارد شهر شد او را بدان
بالاخانه بردند و همگیٔ بیوه زنان گریه کنان حاضر بودند و پیراهنها
و جامه هائیکه غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان

۴۰ میدادند ۞ امّا پطرُس همه را بیرون کرده زانو زد و دعا کرده بسوی
لعش توجّه کرد و گفت ای طابیتا برخیز که در ساعت چشمان خود را
۴۱ باز کرد و پطرس را دیده بنشست ۞ پس دست او را گرفته برخیزانیدش
۴۲ و مقدّسین و بیوه زنان را خوانده او را بدیشان زنده سپرد ۞ چون
این مقدّمه در تمامیٔ یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند گرویدند ۞
۴۳ و در یافا نزد دبّاغی شمعون نام روز چند توقّف فرمود

(باب دهم ذکر افتتاح باب نجات برای امّتها)

۱ و در قیصریّه مردی کرنیلیوس نام بود یوزباشیٔ فوجی که بایطالیانی
۲ مشهور است ۞ و او با تمامیٔ اهل بیتش متّقی و خداترس بود که صدقهٔ
۳ بسیار بقوم میداد و در عبادت خدا مواظبت مینمود ۞ روزی
نزدیک ساعت نهم فرشتهٔ خدا را در عالم رؤیا آشکارا دید که نزد او
۴ آمده گفت ای کرنیلیوس ۞ آنگاه بروی نیک نگریسته و ترسان گشته
گفت چیست ای خداوند بوی گفت دعاها و صدقات تو بجهة
۵ یادگاری بنزد خدا بر آمد ۞ اکنون کسانی به یافا بفرست و شمعون
۶ ملقّب به پطرس را طلب کن ۞ که نزد دبّاغی شمعون نام که خانه اش
بکنارهٔ دریا است مهمان است او بتو خواهد گفت که ترا چه باید کرد ۞
۷ و چون فرشتهٔ که بوی سخن گفت غایب شد دو نفر از نوکران
۸ خود و یک سپاهیٔ متّقی از ملازمان خاصّ خویشتن را خوانده ۞ تمامیٔ
۹ ماجرا را بدیشان باز گفته ایشانرا بیافا فرستاد ۞ روز دیگر چون طیّ

مسافت کرده نزدیک بشهر میرسیدند قریب بساعت ششم پطرس
۱۰ ببام خانه برآمد تا دعا کند ۞ و واقع شد که گرسنه شده خواست
چیزی بخورد امّا چون برای او مهیّا میکردند بیخودی اورا رو نمود ۞
۱۱ پس دید آسمانرا گشاده وظرفی را چون چادری بزرگ بچهار گوشه
۱۲ بسته بسوی زمین آویخته براو نازل میشود ۞ که در آن هرقسمی از
۱۳ دوّاب و وحوش وحشرات زمین ومرغان هوا بود ۞ وخطابی بوی
۱۴ رسید که ای بطرس برخاسته ذبح کن وبخور ۞ پطرس گفت
۱۵ حاشا خداوندا که هرگز چیزی ناپاک یا حرام نخورده ام ۞ باردیگر
۱۶ خطاب بوی رسید که آنچه خدا پاک کرد تو حرام مخوان ۞ وابن سه
۱۷ مرتبه واقع شد که درساعت آن ظرف بآسمان بالا برده شد ۞ وچون
پطرس متحیّر بود که ابن رؤیائی که دید چه باشد ناگاه فرستادگان
۱۸ کرنیلیوس خانهٔ شمعون را تفحّص کرده بردرگاه رسیدند ۞ وندا کرده
میپرسیدند که شمعون معروف به پطرس درانجا منزل دارد ۞
۱۹ وچون پطرس در رؤیا تفکّر میکرد روح وبرا گفت اینک سه مرد
۲۰ ترا میطلبند ۞ پس برخاسته پائین شو وهمراه ایشان برو وهیچ شکّ
۲۱ مبر زیرا که من ایشانرا فرستادم ۞ پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس
نزد وی فرستاده بود پائین آمده گفت اینک منم آنکس که میطلبید
۲۲ سبب آمدن شما چیست ۞ گفتند کرنیلیوس یوزباشی مرد صالح
وخداترس ونزد تمامئ طائفهٔ یهود نیکنام از فرشتهٔ مقدّس الهام یافت
۲۳ که ترا بخانهٔ خود بطلبد وسخنان از تو بشنود ۞ پس ایشان را بخانه

برده ضیافت نمود و با مدادان پطرس برخاسته همراه ایشان روانه
۲۴ شد و چند نفر از برادران یافا همراه او رفتند ۞ روز دیگر وارد قیصریّه
شدند و کرنیلیوس خویشان و اصدقاء خود را خوانده انتظار ایشان
۲۵ میکشید ۞ چون پطرس رسید کرنیلیوس او را استقبال کرده بر
۲۶ پایهایش افتاده پرستش کرد ۞ امّا پطرس او را برخیزانیده گفت
۲۷ برخیز من نیز خود انسان هستم ۞ و با او گفتگو کنان بخانه درآمده
۲۸ جمعی کثیر دید ۞ پس بدیشان گفت شما مطّلع هستید که مرد یهودی را
با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرامست لیکن
۲۹ خدا مرا تعلیم داد که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم ۞ از اینجهة بمجرّد
خواهش شما بی تأمّل آمدم و الحال میپرسم که از برای چه مرا احضار
۳۰ نمودید ۞ کرنیلیوس گفت چهار روز گذشته تا اینوقت روزه میداشتم
و در ساعت نهم در خانهٔ خود دعا میکردم که ناگاه شخصی با لباس
۳۱ نورانی پیش من بایستاد ۞ و گفت ای کرنیلیوس دعای تو مقرون
۳۲ باجابت گردید و صدقات تو در حضور خدا یاد آورشد ۞ پس به
یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانهٔ
شمعون دبّاغ بکنارهٔ دریا مهمانست او چون بیاید با تو سخن
۳۳ خواهد راند ۞ پس بی تأمّل نزد تو فرستادم و تو نیکو کردی که آمدی
الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بتو فرموده بشنویم ۞
۳۴ پطرس زبان را کشوده گفت بدرستیکه یافته ام که خدا را نظر
۳۵ بظاهر نیست ۞ بلکه از هر طائفه هر که از او ترسد و عمل نیکو کند نزد

۳۶ او مقبول کردد ۞ کلامی که نزد بنی اسرائیل فرستاد هنکامیکه بشارت
۳۷ میداد بسلام بوساطت عیسی مسیح که خداوند همه است ۞ آن
کلامرا شما میدانید که آغازش از جلیل بوده در تمام یهودیّه منتشر شد
۳۸ بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه مینمود ۞ یعنی عیسیء
ناصری چکونه خدا اورا بروح القدس وقدرت مسح نمود که او سیر کرده
اعمال نیکو بجا میآورد وهمکی مقهورین ابلیس راشفا میبخشید زیرا که
۳۹ خدا باوی می بود ۞ وما شهودیم برجمیع کارهائیکه او در مرز وبوم
۴۰ یهود ودر اُورشلیم کرد که اورا نیز برصلیب کشیده کشتند ۞ همان
۴۱ کس راخدا در روز سیّم برخیزانیده ظاهر ساخت ۞ لیکن نه برتمامیء
قوم بلکه برشهودیکه خدا پیش برکزیده بود یعنی ما یانیکه بعد از
۴۲ قیامتش از اموات بااو خورده وآشامیده ایم ۞ ومارا مأمور فرمود که
بقوم موعظه وشهادت دهیم بدینکه خدا اورا نصب فرمود تا داور
۴۳ زندکان ومردکان باشد ۞ وجمیع انبیاء براو شهادت میدهند که هرکه
۴۴ بوی ایمان آورد باسم او آمرزش کناهان یابد ۞ این سخنان هنوز برزبان
پطرس بود که روح القدس برهمه مستمعین کلام نازل شد ۞
۴۵ ومؤمنین از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند درحیرت
۴۶ افتادند از آنکه برامّتها نیز عطای روح القدس افاضه شد ۞ زیرا که
ایشان راشنیدند که بزبانها متکلّم شده خدا را تمجید میکردند ۞
۴۷ آنکاه پطرس کفت آیا کسی میتواند آبرا منع کند از تعمید دادن
۴۸ اینانکه روح القدس راچون ما نیز یافته اند ۞ پس فرمود تا ایشانرا

باسم خداوند تعمید دهند آنگاه ازاو خواهش نمودند که روزی
چند توقّف فرماید

(باب یازدهم بازپرس کلیسای اورشلیم از پطرس دربارهٔ
پذیرفتن امّتها)

۱ پس رسولان وبرادرانی که دریهودیّه بودند شنیدند که امّتها نیز
۲ کلام خدا راپذیرفتند ۞ وچون پطرس باُورشلیم آمد اهل ختنه
۳ باوی معارضه کرده ۞ گفتند که بامردم نامختون برآمده با ایشان غذا
۴ خوردی ۞ پطرس ازاوّل مفصّلاً بدیشان بیان کرده گفت ۞ من
۵ درشهر یافا بدعا مشغول بودم که ناگاه درعالم رؤیاء دیدم ظرفی
نازل شده مثل چادری بزرگ بچهار گوشه ازآسمان آویخته که برمن
۶ میرسد ۞ چون برآن نیک نگریسته تأمّل کردم دوّاب زمین ووحوش
۷ وحشرات ومرغان هوادیدم ۞ وآوازیراشنیدم که بمن میگوید ای
۸ پطرس برخاسته ذبح کن وبخور ۞ گفتم حاشا خداوندا که هرگز چیزی
۹ حرام یاناپاک بدهانم نرفت ۞ باردیگر خطاب ازآسمان دررسید که
۱۰ آنچه خدا پاک نموده تو حرام مخوان ۞ این سه کرّت واقع شد که همه
۱۱ بازبسوی آسمان بالا برده شد ۞ اینک درهمان ساعت سه مرد از
۱۲ فیصریّه نزد من فرستاده شده بخانهٔ که درآن بودم رسیدند ۞ وروح
مرا گفت که با ایشان بدون شکّ برو واین شش برادر نیز همراه من
۱۳ آمدند تابخانهٔ آنشخص داخل شدیم ۞ ومارا آگاهانید که چه سان

فرشتهٔ را در خانهٔ خود دید که ایستاده بوی گفت کسان بیافا بفرست
۱۴ وشمعون معروف به پطرس را بطلب ۞ که با تو سخنانی را خواهد
۱۵ گفت که بدانها تو و تمامیٔ اهل بیت تو نجات خواهید یافت ۞ وچون
شروع بسخن گفتن میکردم روح القدس برایشان نازل شد همچنانکه
۱۶ نخست برما ۞ آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوند را که گفت یحیی بآب
۱۷ تعمید داد لیکن شما بروح القدس تعمید خواهید یافت ۞ پس
چون خدا همان عطا را بدیشان بخشید چنانکه بما محض بایمان آوردن
۱۸ بعیسی مسیح خداوند من که باشم که بتوانم خدا را ممانعت نمایم ۞ چون
این بشنیدند ساکت شدند و خدا را تمجید کنان گفتند فی الحقیقة خدا
به امتها نیز توبهٔ حیات بخش عطا کرده است ۞

(دعوت یونانیان در انطاکیّه وتعلیم دادن شاول وبرنابا ایشانرا)

۱۹ واما آنانیکه متفرّق شدند بسبب اذیّتی که در مقدّمهٔ استیفان برپا شد
تا فینیقیا وقپرس وانطاکیّه میگشتند وبغیر از یهود هیچ کس را
۲۰ دعوت بکلام نکردند ۞ لیکن بعضی از ایشان که از اهل قپرس وقیروان
بودند چون بانطاکیّه رسیدند با یونانیان نیز تکلّم کردند وبخداوند
۲۱ عیسی بشارت مینمودند ۞ ودست خداوند با ایشان بود وجمعی
۲۲ کثیر ایمان آورده بسوی خداوند انابت کردند ۞ امّا چون خبر ایشان
بسمع کلیسای اُورشلیم رسید برنابا را مأمور کردند که بانطاکیّه برود ۞
۲۳ وچون رسید وتوفیق خدا را دید شاد خاطر شده همه را نصیحت

۲۴ فرمود که بتصمیم قلب باخداوند پایدار بمانند ۞ زیراکه مرد صالح
ومملوّازروح القدس وایمان بود وگروهی بسیار بخداوند گرویدند ۞
۲۵ وبرنابا بطرسوس برای طلب شاول رفت وچون اورایافت بانطاکیّه
۲۶ آورد ۞ وایشان مدّت سالی تمام درکلیسا انجمن میداشتند وخلقی
بسیار راتعلیم میدادند وشاگردان نخست درانطاکیّه بمسیحی مسمّی
شدند ۞

(اخبار آغابوس نبیّ ازقحط وفرستادن صدقات برای مقدّسین
اُورشلیم)

۲۷ ودرآن ایّام انبیائی چند ازاُورشلیم بانطاکیّه آمدند ۞ که یکی از
۲۸ ایشان آغابوس نام برخاسته بروح اخبار نمود که قحطی شدید درتمامیٔ
ربع مسکون خواهد شد وآن درایّام کَلُودیُوس قیصر پدید آمد ۞
۲۹ وشاگردان مصمّم آن شدند که هریک برحسب مقدورخود هدیهٔ
۳۰ برای برادران ساکن یهودیّه بفرستند ۞ پس چنین کردند وآنرا
بدست برنابا وشاول نزد کشیشان روانه نمودند

(باب دوازدهم ذکر ستمگریٔ هیرودیس برمسیحیان وشهادت
یعقوب وحبس پطرس)

۱ ودرآن زمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بربعضی ازکلیسا
۲ ۳ کشید ۞ ویعقوب برادر یوحنّا را بشمشیر کشت ۞ وچون دید که
یهود راپسند افتاد برآن مزید کرده پطرس رانیز گرفتار کرد وایّام

۴ فطیر بود ۞ پس اورا گرفته درزندان انداخت و بچار دستهٔ رباعیٔ
سپاهیان سپرد که اورا حراست کنند وارادہ می داشت که بعد از فصح
۵ اورا برای قوم بیرون آورد ۞ پس پطرس رادرزندان نگاه داشتند
۶ امّا کلیسا بجهة او بدرگاه خدا پیوسته دعا میکردند ۞ ودرشبی که
هیرودیس قصد بیرن آوردن وی داشت پطرس بدو زنجیر بسته در
میان دو سپاهی خفته بود و کشیکچیان نزد درزندان راحراست
۷ میکردند ۞ ناگاه فرشتهٔ خداوند نزدوی حاضرشد وروشنی در
آخانه درخشید پس به پهلوی پطرس زده اورا بیدار نمود وگفت
۸ بزودی برخیز که درساعت زنجیرها ازدستش فروریخت ۞ فرشته
ویراگفت کمر خود رابه بند ونعلین بر پاکن پس چنین کرد وبوی
۹ گفت ردای خود رابپوش وازعقب من بیا ۞ پس بیرون شده
ازعقب اوروان گردید وندانست که آنچه ازفرشته روی نمود
۱۰ حقیقی است بلکه گمان برد که خواب میبیند ۞ پس ازقراولان اوّل
ودوّم گذشته بدروازهٔ آهنی که بسوی شهر میرود رسیدند وآن خود
بخود پیش روی ایشان بازشد وازآن بیرون رفته تا آخریک کوچه
۱۱ برفتند که درساعت فرشته ازاوغایب شد ۞ آنگاه پطرس بخود
آمده گفت اکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشتهٔ خودرا فرستاده
۱۲ مرا ازدست هیرودیس وازتمام انتظارقوم یهود رهانید ۞ چون اینرا
دریافت بخانهٔ مریم مادر یوحنّای ملقّب بمرقس آمد ودرآنجا بسیاری
۱۳ جمع شده بعبادت مشغول بودند ۞ چون او درِ خانه راکوبید کنیزی

۱۴ رودا نام آمد تا بفهمد ۞ چون آواز پطرس را شناخت از خوشی در را
باز نکرده باندرون شتافته خبر داد که پطرس بدرگاه ایستاده است ۞
۱۵ ویرا گفتند دیوانهٔ وچون تاءکید کرد که چنین است گفتند که فرشتهٔ
۱۶ او باشد ۞ امّا پطرس پیوسته در را میکوبید پس در را گشوده اورا
۱۷ دیدند ودرحیرت افتادند ۞ امّا بدست خود بسوی ایشان اشاره کرد
که خاموش باشند وبیان نمود که چگونه خدا اورا از زندان خلاصی
داد وگفت یعقوب وسائر برادران را ازین امور مطّلع سازید پس
۱۸ بیرون شده بجای دیگر رفت ۞ وچون روز شد اضطرابی عظیم
۱۹ درسپاهیان افتاد که پطرس چه شد ۞ وهیرودیس چون اورا طلبیده
نیافت کشیکچیانرا باز خواست نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند
وخود از یهودیّه بقیصریّه کوچ کرده در آنجا اقامت نمود ۞

(عقوبت هیرودیس جهت ایذای مسیحیین)

۲۰ امّا هیرودیس با اهل صور وصیدون خشمناك شد پس ایشان بیك
دل نزد او حاضر شدند وبلاستُس ناظر خوابگاه پادشاه را با خود
متّحد ساخته طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان از ملك
۲۱ پادشاه معیشت می یافت ۞ ودر روزی معیّن هیرودیس لباس
ملوکانه در برکرده برمسند حکومت نشسته ایشانرا خطاب میکرد ۞
۲۲ ۲۳ وخلق ندا میکردند که آواز خدای است نه آواز انسان ۞ که در
ساعت فرشتهٔ خداوند اورا زد زیرا که خدا را تمجید ننمود وکرم اورا

۲۴ ۲۵ خورد که ببرد ۵ امّا کلام خدا نموّ کرده ترقّی یافت ۵ و برنابا و شاول چون آن خدمت را بانجام رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردند

(باب سیزدهم ذکر سفر اوّل برنابا و پولس رسول بجهة دعوت امّتها)

۱ و در کلیسائی که در انطاکیّه بود انبیاء و معلّم چند بودند برنابا و شمعون ملقّب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی

۲ هیرودیس تیترارخ و شاول ۵ چون ایشان در عبادت خداوند روزه اشتغال میداشتند روح القدس گفت برنابا و شاول را برای من جدا سازید از بهر آن عملی که ایشان را برای آن خوانده ام ۵ آنگاه روزه

۳ گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده مرخّص نمودند ۵ پس

۴ ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده به سلوکیّه رفتند و از آنجا

۵ از راه دریا بقپرس آمدند ۵ و وارد سلامیس شده در کنایس یهود بکلام خدا موعظه کردند و یوحنّا ملازم ایشان بود ۵ و چون در

۶ تمامئ جزیره تا به پافُس گشتند در آنجا شخص یهودی را که ساحر و نبیٔ

۷ کاذب بود یافتند که نام او باریشُوع بود ۵ او رفیق سرجیوس پولس والی بود که مردی فهیم بود همان برنابا و شاول را طلب نموده خواست

۸ کلام خدا را بشنود ۵ امّا علیما یعنی آن ساحر که ترجمهٔ اسمش همچنین میباشد ایشان را مخالفت نموده خواست والی را از ایمان بر

۹ گرداند ۵ ولی شاول که پولس باشد مملوّ از روح القدس شده

۱۰ براو نیک نگریسته ۞ گفت ای مملوّ از هر نوع مکر و خباثت ای فرزند
ابلیس و دشمن هر راستی باز نمی ایستی از منحرف ساختن طُرُق راست
۱۱ خداوند ۞ الحال اینک دست خداوند بر تست و کور شده آفتابرا
تا مدّتی نخواهی دید که در همانساعت غشاوت و تاریکی او را فرو گرفت
۱۲ و دور زده راهنمائی طلب میکرد ۞ پس والی چون آن ماجرا را دید از
۱۳ تعلیم خداوند متحیّر شده ایمان آورد ۞ آنگاه پولس و رفقایش از پافس
بکشتی سوار شده به پرْجَهٔ پَمْفُلیّه آمدند امّا یوحنّا از ایشان مفارقت
۱۴ کرده باورشلیم برگشت ۞ و ایشان از پرْجه عبور نموده بانطاکیّهٔ
۱۵ پسیدیّه آمدند و در روز سبت بکنیسه در آمده بنشستند ۞ و بعد از
تلاوت توراة و صحف انبیآء رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده گفتند
ای برادران عزیز اگر کلامی نصیحت آمیز برای قوم دارید بفرمائید ۞

(موعظهٔ پولس در انطاکیّهٔ پسیدیّه)

۱۶ پس پولس بر پا ایستاده بدست خود اشاره کرده گفت ای مردان
۱۷ اسرائیلی و خدا ترسان گوش دهید ۞ خدای این قوم اسرائیل پدران
ما را برگزیده قومرا ممتاز فرمود در غربت ایشان در زمین مصر
۱۸ و ایشانرا ببازوی بلند از آنجا بیرون آورد ۞ و تا مدّت چهل سال در
۱۹ بیابان ایشانرا پرورش کرد ۞ و هفت طائفه را در ارض کنعان هلاك
۲۰ کرده زمین ایشانرا بدیشان بقرعه تقسیم نمود ۞ و بعد از آن تا قریب
۲۱ چهارصد و پنجاه سال تا زمان صموئیل نبیّ ایشانرا داوران داد ۞ و از

آنوقت پادشاهی خواستند وخدا شاول بن قیس را ازسبط
۲۲ بن یامین تاچهل سال بدیشان داد ۞ پس اورا ازمیان برداشته داودرا
برایشان سلطنت داد ودرحقّ اوشهادت فرمود که داود بن یَسّارا
۲۳ مرغوب دل خود یافته ام که بتمامیٔ ارادهٔ من عمل خواهد کرد ۞ واز
ذریّت اوخدا برحسب وعده برای اسرائیل نجات دهندهٔ رایعنی
۲۴ عیسی مبعوث گردانید ۞ چون یحیی پیش ازآمدن اوتمام قوم
۲۵ اسرائیل رابتعمید توبه موعظه نموده بود ۞ پس چون یحیی دورهٔ
خودرا بپایان برد گفت مراکه می پندارید من اونیستم لکن اینک بعد
۲۶ ازمن کسی می آید که لایق کشادن نعلین اونیّم ۞ ای برادران وابنای
آل ابراهیم وهرکه ازشما خداترس باشد مرشمارا کلام این نجات
۲۷ فرستاده شد ۞ زیرا سکنهٔ اُورشلیم ورؤسای ایشان چونکه نشناختند
اورا واقوال انبیارا که هرسبت خوانده میشود وقتیکه بروی
۲۸ فتوی دادند باتمام رسانیدند ۞ وهرچند هیچ علّت قتل دروی
نیافتند ازپیلاطس خواهش کردند که اورابقتل رساند ۞
۲۹ پس چون آنچه دربارهٔ وی نوشته شده بود تمام کردند اورا ازصلیب
۳۰ پائین آورده بقبرسپردند ۞ لکن خدا اورا ازمردگان برخیزانید ۞
۳۱ واوروزهای بسیارظاهرشد برآنانیکه همراه اوازجلیل باُورشلیم آمده
۳۲ بودند که الحال نزد قوم شهود اومیباشند ۞ پس ما بشما بشارت میدهیم
۳۳ بدان وعدهٔ که به پدران ماداده شد ۞ که خدا آنرا بماکه فرزندان
ایشان میباشیم وفاکرد وقتیکه عیسی رابرخیزانید چنانکه درزبوردوّم

مکتوب است که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم ۞ ودر ۳۴
آنکه اورا از مردگان برخیزانید تا دیگر هرگز راجع بفساد نشود چنین
گفت که برحمتهای صادق داود برای شما وفا خواهم کرد ۞ بنابرین ۳۵
در موضع دیگر نیز میگوید تو قدّوس خود را نخواهی گذاشت که
فساد را ببیند ۞ زیرا که داود بعد از آنکه برحسب ارادهٔ خدا در ۳۶
خود را خدمت کرده بود بخفت و به پدران خود ملحق شده
فساد را دید ۞ لیکن آنکس که خدا برخیزانید فساد را ندید ۞ پس ۳۷ ۳۸
ای برادران شما را معلوم باد که بوساطت او بشما از آمرزش گناه اعلام
میشود ۞ و بوسیلهٔ او هرکه ایمان آورد مبرّا می شود از هرچیزی که ۳۹
بشریعت موسی نتوانستید مبرّا شوید ۞ پس احتیاط کنید مبادا ۴۰
آنچه در صحف انبیاء مکتوب است بر شما واقع شود ۞ که ای حقیر ۴۱
شمارندگان ملاحظه کنید و تعجّب نمائید و هلاك شوید که من عملی را
در ایّام شما پیدا آرم عملی که هرچند کسی شما را از آن اعلام نماید
تصدیق نخواهید کرد ۞ چون یهودان از کنیسه بیرون میرفتند ۴۲
خواهش نمودند که در سبت آینده هم این سخنان را بدیشان باز گویند ۞
وچون اهل کنیسه متفرّق شدند بسیاری از یهودان و جدیدان ۴۳
خداپرست از عقب پولس و برنابا افتادند و آنان ونفر بایشان سخن گفته
نصیحت نمودند که بتوفیق الهی ثابت باشید ۞ امّا در سبت دیگر ۴۴
قریب به تمام شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند ۞ ولی چون یهود ۴۵
ازدحام خلق را دیدند از حسد مملوّ گشته کفر گویان با سخنان پولس

۴۶ مخالفت کردند ۞ آنگاه پولس و برنابا دلیر شده گفتند واجب بود
کلام خدا نخست بشما القا شود لیکن چون آنرا ردّ کردید و خود را
۴۷ ناشایستهٔ حیات جاوید شمردید هما نا بسوی امّتها توجّه نمائیم ۞ زیرا که
خداوند بر بن طریق ما را اما مور داشت که ترا نور امّتها ساختم تا الی
۴۸ اقصای زمین منشائ نجات باشی ۞ چون امّتها این بشنیدند شاد
خاطر شده کلام خداوند را تمجید نمودند و آنانیکه مستعدّ حیات جاوید
۴۹ بودند گرویدند ۞ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت ۞ امّا
۵۰ یهود چند زن دیندار و متشخّص و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشانرا
بزحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نموده ایشانرا از حدود
۵۱ خود بیرون کردند ۞ و ایشان خاك پایهای خود را بر ایشان فشانده به
۵۲ ایقونیه آمدند ۞ و شاگردان مملوّ از خوشی و روح القدس گردیدند

(باب چهاردهم)

۱ امّا در ایقونیه ایشان باهم بکنیسهٔ یهود در آمده بنوعی سخن گفتند که
۲ جمعی کثیر از یهود و یونانیان گرویدند ۞ لیکن یهودان بی ایمان دلهای
۳ امّتهارا اغوا نمودند و با برادران بد اندیش ساختند ۞ پس مدّت
مدیدی توقّف نموده بدلیری سخن می گفتند بنام خداوند یکه بکلام
توفیق خود شهادت میداد و آیات و معجزات عطا میکرد تا از دست
۴ ایشان ظاهر شود ۞ و مردم شهر دو فرقه شدند گروهی همداستان
۵ یهود و جمعی با رسولان بودند ۞ و چون امّتها و یهود با تّفاق رؤسای

۶ خود بر ایشان تا خنند تا ایشانرا اهانت نموده سنگسار کنند ۞ آگاهی
یافته بسوی لِستَرَه ودِرْبَه شهرهای لیکاؤنیّه ودیار آن نواحی فرار کردند ۞
۷ ودر آنجا بشارت میدادند ۞ ودر لِستَرَه مردی نشسته بود که پاهایش
۸ بیحرکت بود واز شکم مادر لنگ متولّد شده هرگز راه نرفته بود ۞ چون
۹ سخن پولس را استماع نمود او بروی نیک نگریسته دید که ایمان
شفا یافتن دارد ۞ پس بآواز بلند بدو گفت بر پاهای خود راست
۱۰ بایست که در ساعت برجسته خرامان گردید ۞ امّا خلق چون این
۱۱ عمل پولس را مشاهده کردند صدای خود را بلسان لیکاؤنیّه بلند کرده
۱۲ گفتند خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند ۞ پس برنابارا
مشتری و پولس را عطارد خواندند زیرا که او در سخن گفتن مقدّم
۱۳ بود ۞ پس کاهن مشتری که پیش شهر ایشان بود گاوان و تاجها با کروه
۱۴ هائی از خلق بدر وازه ها آورده خواست که قربانی گذراند ۞ امّا
چون آندو رسول برنابا و پولس شنیدند جامه های خود را دریده
۱۵ در میان مردم افتادند وندا کرده ۞ گفتند ای مردمان چرا چنین
میکنید ما نیز انسانیم وصاحبان علّتها مانند شما وبشما بشارت میدهیم که
ازین اباطیل رجوع کنید بسوی خدای حیّ که آسمان وزمین ودریا
۱۶ وآنچه در آنهاست آفرید ۞ که در طبقات سلف همه امّتهارا
۱۷ واگذاشت که در طُرُق خود رفتار کنند ۞ با وجودیکه خودرا
بی شهادت نگذاشت چون احسان مینمود واز آسمان باران بارانیده
وفصول بارآور بخشیده دلهای مارا از خوراك وشادی مملوّ میساخت ۞

۱۸ وبدبنسخنان خلق را ازگذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری
۱۹ بازداشتند ۞ امّا یهودان ازانطاکیّه وایقونیه آمده مردم را باخود متّحد
ساختند وپولس را سنگسار کرده ازشهر بیرون کشیدند وپنداشتند
۲۰ که مرده است ۞ امّا چون تلامیذ گرد او ایستادند برخاسته بشهر در
۲۱ آمد وبامدادان با برنابا بسوی دِرْبَه روانه شد ۞ ودرآن شهر بشارت
داده بسیاریرا شاگرد ساختند پس به لستره وایقونیّه وانطاکیّه
۲۲ مراجعت کردند ۞ ودلهای شاگردانرا تقویّت داده پند میدادند که در
ایمان ثابت بمانند واینکه بامصائب بسیار میباید داخل ملکوت
۲۳ خدا کردیم ۞ ودرهر کلیسا بجهة ایشان کشیشان معیّن نمودند
ودعاوروزه داشته ایشانرا بخداوندی که بدوکرویده بودند سپردند ۞
۲۴ ۲۵ وازپیسیدیّه گذشته به پمفلیّه آمدند ۞ ودرپرْجه بکلام موعظه
۲۶ نمودند وبه اتالیّا فرود آمدند ۞ وازآنجا بکشتی سوارشده بانطاکیّه
آمدند که ازهمانجا ایشانرا بتوفیق الهی سپرده بودند برای آنکاری که
۲۷ بانجام رسانیده بودند ۞ وچون واردشهر شدند کلیسارا جمع کرده
ایشانرا مطّلع ساختند ازآنچه خدا با ایشان کرده بود وچگونه باب
۲۸ ایمان را برای امّتها مفتوح ساخت ۞ پس مدّت مدیدی باشاگردان
بسر بردند

(باب پانزدهم ذکر مباحثه درکلیسای انطاکیّه وشورای اُورشلیم درآن)

۱ وتنی چند ازیهودیّه آمده برادران را تعلیم میدادند که اگر برحسب

۲ آئین موسی مختون نشوید ممکن نیست که نجات یابید ۞ چون پولس
وبرنابارا منازعه ومباحثهٔ بسیار با ایشان واقع شد قرار براین شد که
پولس وبرنابا وچند نفر دیگر از ایشان نزد رسولان وکشیشان در
۳ اُورشلیم برای این مسئله بروند ۞ پس کلیسا ایشانرا مشایعت نموده
از فینیقیّه وسامره عبور کرده ایمان آوردن امّتها را بیان کردند وهمگی
۴ برادران را شادیء عظیم دادند ۞ وچون وارد اُورشلیم شدند کلیسا
ورسولان وکشیشان ایشانرا پذیرفتند وآنهارا از آنچه خدا با ایشان کرده
۵ بود خبر دادند ۞ آنگاه بعضی از فرقهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند
برخاسته گفتند اینهارا باید ختنه نمایند وامر کنند که سنن موسی را نگاه
۶ دارند ۞ پس رسولان وکشیشان جمع شدند تا در این امر مصلحتی
۷ بینند ۞ وچون مباحثه سخت شد پطرس برخاسته بدیشان گفت ای
برادران عزیز شما آگاهید که از ایّام اوّل خدا از میان ما مرا برگزید تا امّتها
۸ از زبان من کلام بشارت بشنوند وبگروند ۞ وخدای عارف
القلوب برایشان شهادت داد بدینکه روح القدس را بدیشان داد
۹ چنانکه بما نیز ۞ ودر میان ما وایشان هیچ تمییز نداد بلکه محض با ایمان
۱۰ دلهایشانرا طاهر نمود ۞ پس اکنون چرا خدا را امتحان میکنید که یوغی
بر گردن شاگردان مینهید که پدران ما وما نیز طاقت تحمّل آن
۱۱ نداشتیم ۞ بلکه اعتقاد داریم که محض بتوفیق خداوند عیسی مسیح
۱۲ نجات یابیم همچنانکه ایشان نیز ۞ پس تمام جماعت ساکت شده حکایت
پولس وبرنابارا اصغا نمودند دربارهٔ آیات ومعجزاتی که خدا در میان

۱۳ امّتها بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود ۞ پس چون ایشان ساکت
شدند یعقوب روآورده گفت ای برادران عزیز مرا گوش کیرید ۞
۱۴ شمعون بیان فرموده است که چگونه خدا اوّل امّتها را تفقّد نمود
۱۵ تا قومی از ایشان بنام خود بکیرد ۞ وکلام انبیاء در این مطابق است
۱۶ چنانکه مکتوب است ۞ که بعد از این رجوع نموده خیمهٔ منهدم
داود را باز برپا کنم وخرابیهای آنرا مرمّت کرده آنرا خواهم آراست ۞
۱۷ تا بقیّهٔ مردم طالب خداوند شوند وجمیع امّتهائیکه بر آنها نام من نهاده
۱۸ شده است این میکوید خداوند خالق این همه ۞ وهمه اعمال
۱۹ خداوند از ازل بد ومعلوم است ۞ پس رای من اینست کسانیرا که
۲۰ از امّتها بسوی خدا انابت میکنند زحمت نرسانیم ۞ مکر اینکه ایشانرا
وصیّت کنیم که از نجاسات بتها وزنا وحیوانات خفه وخون بپرهیزند ۞
۲۱ زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر را شخاصی دارد که بدو موعظه
۲۲ میکنند چنانکه در هر سبت در کنایس اورا تلاوت میکنند ۞ آنکاه
رسولان وکشیشان باتفّاق تمامی کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر
از میان خود انتخاب نموده بهمراهیٔ پولس وبرنابا بانطاکیّه بفرستند
یعنی یهودای ملّقب به برسابا وسیلاس که از پیشوایان برادران
۲۳ بودند ۞ وبدست ایشان نوشتند که رسولان وکشیشان وبرادران
سلام میرسانند به برادران از امّتها که در انطاکیّه وسوریّه وقیلیقیّه
۲۴ میباشند ۞ چون شنیده شد که بعضی از میان ما بیرون رفته شمارا
بسخنان خود مشوّش ساخته قلوبتانرا منقلب مینمایند ومیکویند که

میباید مختون شده شریعترا نگاه بدارید و ما به ایشان هیچ فرمایش
نکردیم ۞ لهذا ما بیک دل مصلحت دیدیم که چند نفررا اختیار نموده ۲۵
بنزد شما بفرستیم همراه عزیزان خود برنابا و پولس ۞ اشخاصی که جانهای ۲۶
خودرا در راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کردند ۞ خلاصه یهودا ۲۷
و سیلاس را فرستادیم و ایشان شمارا ازین امور بزبان خواهند
آکاهانید ۞ که روح القدس و مارا اختیار افتاد که باری برشما ننهیم ۲۸
جز این ضروریّات ۞ که از قربانیهای بتها و خون و حیوانات خفه و زنا ۲۹
بپرهیزند که هرکاه ازین امور خودرا محفوظ دارید به نیکوئی خواهید
پرداخت والسّلام ۞ پس ایشان مرخّص شده بانطاکیه آمدند ۳۰
وجماعترا فراهم آورده نامه رارسانیدند ۞ چون مطالعه کردند ازین ۳۱
تسلّی شاد خاطر کشتند ۞ و یهودا و سیلاس چونکه ایشان هم نبیّ ۳۲
بودند برادرانرا بسخنان بسیار نصیحت و تقویّت نمودند ۞ پس چون ۳۳
مدّتی در آنجا بسر بردند بسلام از برادران رخصت کرفته بسوی
فرستندکان خود توجّه نمودند ۞ لیکن سیلاس را چنان پسند افتاد ۳۴
که در آنجا بماند ۞ امّا پولس و برنابا در انطاکیه توقّف نموده با بسیاری ۳۵
دیکر تعلیم و بشارت بکلام خدا میدادند ۞

(حکایت سفر دوّم پولس برای دعوت امّتها)

وبعد از ایّام چند پولس به برنابا کفت برکردیم و برادران رادر هرشهریکه ۳۶
در آنها بکلام خداوند اعلام نمودیم تفقّد کنیم که چکونه میباشند ۞ امّا ۳۷

برنابا چنان مصلحت دید که یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردارد ۞
۳۸ لیکن پولس را پسند نیفتاد که شخصی را که از پَمْفِلیّه از ایشان جدا شد
۳۹ و با ایشان در کار همراهی نکرد با خود ببرد ۞ پس نزاع بدین حدّ رسید
که از یکدیگر مفارقت کرده برنابا مرقس را برداشته بقبرس از راه دریا
۴۰ رفت ۞ امّا پولس سیلاس را اختیار کرده و از برادران بتوفیق
۴۱ خداوند سپرده شده روبسفر نهاد ۞ و از سوریّه و قیلیقیّه عبور کرده
کلیساها را استوار مینمود

(باب شانزدهم)

۱ وبه دِرْبه و لِسْتره آمد که اینک شاگردی تیموتاؤس نام آنجا بود
۲ پسر زن یهودیّهٔ مومنه که پدرش یونانی بود ۞ که برادران در لِسْتره
۳ و ایقونیّه برا و شهادت میدادند ۞ چون پولس خواست او همراه وی
بیاید او را گرفته مختون ساخت بسبب یهودانیکه در آن نواحی بودند
۴ زیرا که همه پدرش را میشناختند که یونانی بود ۞ و در هر شهری که
۰ میگشتند قوانینیکه رسولان و کشیشان در اُورشلیم حکم فرموده
۵ بودند بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند ۞ پس کلیساها در ایمان
۶ استوار میشدند و روز بروز در شماره میافزوردند ۞ و چون از فریجیّه
و دیار غلاطیّه عبور کردند روح القدس ایشانرا منع نمود از رسانیدن
۷ کلام بأسِیَّا ۞ پس بمیسیا آمده سعی نمودند که به بطینیا بروند لیکن
۸ روح ایشانرا اجازت نداد ۞ و از میسیا گذشته به تَرْوَاس رسیدند ۞
۹ شبی پولس در خواب دید که شخصی از اهل مکادونیّه ایستاده بدو

التماس نموده گفت بمکادونیّه آمده مارا امداد فرما ۞ چون این ۱۰
خوابرا دیدیم درنگ عازم سفر مکادونیّه شدیم زیرا بیقین دانستیم که
خداوند مارا خوانده است تا بشارت بدایشان رسانیم ۞ پس از تَرْوَاس ۱۱
بکشتی نشسته براه مستقیم به ساموتراکی رسیدیم و روز دیگر وارد
نیاپولیس شدیم ۞ و از آنجا به فیلبّی رفتیم که شهر اوّل از سرحدّ مکادونیّه ۱۲
وکُلُونیّه است و در آن شهر چند روز توقّف نمودیم ۞ و در روز سبت ۱۳
از شهر بیرون شده و بکنارهٔ رود خانه جائیکه نماز میگذاردند نشسته
با زنانیکه در آنجا جمع میشدند سخن راندیم ۞ و زنی لیدیّه نام ارغوان ۱۴
فروشی که از شهر طیاتیرا و خداپرست بود میشنید که خداوند دل
اورا گشود تا سخنان پولس را اصغا نماید ۞ و چون او و اهل خانه اش ۱۵
تعمید یافتند خواهش نموده گفت اگر شمارا یقین است که بخداوند
ایمان آورده در خانهٔ من درآمده بمانید و مارا الحاح نمود ۞ اتفاقاً ۱۶
وقتیکه ما بمحلّ نماز میرفتیم کنیزیکه روح تفاؤل داشت و از غیب
گوئی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا نمودی بما برخورد ۞ و از عقب ۱۷
پولس و ما آمده ندا کرده میگفت که این مردمان خدّام خدایتعالی
میباشند که مارا از طریق نجات اعلام مینمایند ۞ و چون این کار را ۱۸
روزهای بسیار میکرد پولس دل تنگ شده برگشت و بروح گفت
ترا میفرمایم بنام عیسی مسیح ازین دختر بیرون بیا که در ساعت از
او بیرون شد ۞ امّا چون آقایانش دیدند که از کسب خود مایوس ۱۹
شدند پولس و سیلاس را گرفته در بازار نزد حکّام کشیدند ۞

۲۰ وایشانرا نزد والیان حاضر ساخته گفتند این دو شخص شهر مارا
۲۱ بشورش آوردند واز یهود هستند ۞ ورسومی را اعلام مینمایند که پذیر
۲۲ فتن وبجا اوردن آنها برما که رومانی هستیم جایز نیست ۞ پس خلق
برایشان هجوم آوردند ووالیان جامه های ایشانرا کنده فرمودند ایشانرا
۲۳ تازیانه زنند ۞ وچون ایشانرا تازیانهٔ بسیار زدند بزندان افکندند
ودار وغهٔ زندان راتاءکید فرمودند که ایشانرا محکم نگاه بدارد ۞
۲۴ وچون بدین طور امر یافت ایشانرا بسجن درونی انداخت وپاهایشانرا
۲۵ در کنده مضبوط کرد ۞ امّا قریب به نصف شب پولس وسیلاس
دعا کرده خدارا تسبیح مینمودند که زندانیان آوازایشانرا شنیدند ۞
۲۶ ناگاه زلزلهٔ عظیم حادث گشت بحدّیکه اساس زندان بجنبش درآمد
۲۷ ودفعهٔ همه درها باز شد وزنجیرها ازهمه فرو ریخت ۞ امّا داروغه
بیدار شده چون درهای زندان راگشوده دید شمشیر خودرا کشیده
۲۸ خواست خودرا بکشد که گمان برد زندانیان فرار کرده اند ۞ امّا
پولس بآواز بلند صدا زده گفت خودرا ضرری مرسان که ماهمه در
۲۹ اینجا هستیم ۞ پس چراغ طلب نموده باندرون جست ولرزان نزد
۳۰ پولس وسیلاس افتاد ۞ وایشانرا بیرون آورده گفت ای آقایان
۳۱ مراچه باید کرد تانجات یابم ۞ گفتند بخداوند عیسی مسیح ایمان آور
۳۲ که تو واهل خانه ات رستگار خواهید گشت ۞ آنگاه کلام خداوند را
۳۳ برای او وتمامیٔ اهل بیتش بیان کردند ۞ پس ایشانرا برداشته در
همانساعت شب زخمهایشانرا شست وخود وهمه کسانش فی الفور

۳۴ تعمید یافتند ۞ وایشانرا بخانهٔ خود درآورده خوانی پیش ایشان نهاد
۳۵ وباتمامیٔ عیال خود بخدا ایمان آورده شادکردید ۞ امّا چون روز شد
۳۶ والیان فرّاشان فرستاده گفتند آن اشخاص رارهانما ۞ آنگاه داروغه
پولس را ازین سخنان آگاهانید که والیان فرستادند تارستکار شوید
۳۷ پس الآن بیرون آمده بسلامت روانه شوید ۞ لیکن پولس بدیشان
گفت ماراکه مردبان رومانی میباشیم آشکارا وبی حجّت تازیانه زده
بزندان انداختند والآن مارابه پنهانی بیرون مینمایندنی بلکه خود
۳۸ آمده مارابیرون بیاورند ۞ پس فرّاشان این سخنانرا بوالیان بازگفتند
۳۹ وچون شنیدند که رومانی هستند بترسیدند ۞ وآمده بدیشان التماس
۴۰ نموده بیرون آوردند وخواهش کردند که ازشهر بروند ۞ آنگاه از
زندان بیرون آمده بخانهٔ لیدیّه شتافتند وبابرادران ملاقات نموده
وایشانرا نصیحت کرده روانه شدند

(باب هفدهم)

۱ وازامفپولس وأپلونیّه گذشته به تسالونیکی رسیدند که درآنجا
۲ کنیسهٔ یهود بود ۞ پس پولس برحسب عادت خود پیش ایشان
۳ داخل شده درسه سبت با ایشان ازکتاب محاجّه میکرد ۞ وواضح
ومبیّن میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند وازمردگان برخیزد
۴ وعیسی که خبراورا بشما میدهم همان مسیح است ۞ وبعضی ازایشان قبول
کردند وباپولس وسیلاس متّحد شدند وازیونانیانِ خداترس کروهی
۵ عظیم واززنان شریفات عددی کثیر ۞ امّا یهودیان بی ایمان حسد برده

چند نفراشرارازبازاریهارابرداشته خلق راجمع کرده شهررابشورش
آوردند وبخانهٔ یاسون تاخته خواستند ایشانرا درمیان مردم
۶ بکشْند ۞ وچون ایشانرا نیافتند یاسون وچند برادررا نزد حکّام
شهرکشیدند وندا میکردند که آنانیکه ربع مسکون راشورانیده اند
۷ حال بدینجانیزآمدند ۞ ویاسون ایشانرا پذیرفته است وهمهٔ اینها
برخلاف احکام قیصرعمل میکنند وقائل برین هستندکه پادشاهی
۸ دیگرهست یعنی عیسی ۞ پس خلق وحکّام شهررا ازشنیدن این
۹ سخنان مضطرب ساختند ۞ وازیاسون ودیگران کفالت گرفته ایشانرا
۱۰ رهاکردند ۞ امّابرادران بیدرنگ درشب پولس وسیلاس رابسوی
بیریّه روانه کردند وایشان بدانجا رسیده بکنیسهٔ یهود درآمدند ۞
۱۱ واینها ازاهل تسالونیکی نجیب تر بودند چونکه درکمال رضامندی
کلام راپذیرفتند وهرروزکتب راتفتیش مینمودند که آیا این امور
۱۲ همچنین است ۞ پس بسیاری ازایشان گرویدند واززنان شریفات یونانیّه
۱۳ وازمردان جمعی عظیم ۞ لیکن چون یهودان تسالونیکی فهمیدند
که پولس دربیریّه نیزبکلام خدا موعظه میکند درآنجاهم رفته خلق را
۱۴ شورانیدند ۞ درساعت برادران پولس را بسوی دریا روانه
۱۵ کردند ولی سیلاس با تیموتاؤس درآنجا توقّف نمودند ۞ وراهنمایان
پولس اورا به أَطِینا آوردند وحکم برای سیلاس وتیموتاؤس گرفته
۱۶ که بزودیٔ هرچه تمامتر بنزد او آیند روانه شدند ۞ امّاهنگامیکه
پولس دراطینا انتظارایشان میکشید روح او دراندرونش مضطرب

۱۷ گشت چون دید که شهر از بتها مملوّ است ۞ پس در کنیسه با یهودان
وخدا پرستان و در بازار هر روزه با هرکه ملاقات میکرد مباحثه
۱۸ مینمود ۞ امّا بعضی از فلاسفهٔ اپیکوریّین ورواقیّین با او روبرو شده
بعضی میگفتند این یاوه گوچه میخواهد بگوید و دیگران گفتند ظاهراً
واعظ بخدایان غریب است زیرا که ایشانرا به عیسی وقیامت بشارت
۱۹ میداد ۞ پس اورا گرفته بکوه مرّیخ بردند وگفتند آیا میتوانیم یافت که
۲۰ این تعلیم تازه که تو میگوئی چیست ۞ چونکه سخنان غریب بسمع ما
۲۱ میرسانی پس میخواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است ۞ امّا جمیع اهل
اطینا وغربائی ساکن آنجا جز برای گفت وشنید اشیائ تازه فراغتی
۲۲ نمیداشتند ۞ پس پولس در وسط کوه مرّیخ ایستاده گفت ای مردمان
۲۳ اطیناشما را از هرجهة بسیار دیندار یافته ام ۞ زیرا چون سیر کرده
معابد شما را نظاره مینمودم مذبحی یافتم که بر آن نام خدای غیر معروف
نوشته بود پس آنچه شما بدون معرفت میپرستید من بشما اعلام
۲۴ می نمایم ۞ خدائیکه جهان وآنچه در آنست آفرید چونکه او مالک آسمان
۲۵ وزمین است در معابد مصنوع بدستها ساکن نمیباشد ۞ ونه از
دستهای مردم خدمت می پذیرد که گویا بچیزی نیازمند باشد بلکه
۲۶ خود بهمکان حیات ونفس وجمیع چیزها میبخشد ۞ وهرامّت انسانرا
از یک خون ساخت تا بر تمام روی زمین مسکن گیرند وازمنهٔ
۲۷ معیّن وحدود مساکن ایشانرا مقرر فرمود ۞ تا خدا را طلب کنند که
شاید اورا تفحّص کرده بیابند با آنکه از هیچ یکی از ما دور نیست ۞

۲۸ زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای
۲۹ شما نیز گفته اند که از ذریّت او میباشیم ۞ پس چون از اولاد خدا
میباشیم نشاید گمان برد که الوهیّت شباهت دارد به طلا یا نقره یا سنگ
۳۰ منقوش بصنعت یا مهارت انسان ۞ پس خدا از ازمنهٔ جهالت چشم
۳۱ پوشیده الآن تمام خلق را در هر جا حکم میفرماید که توبه کنند ۞ زیرا
روزی را مقرّر فرموده که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد
نمود بآن مردی که معیّن فرموده و همه را براهین داد باینکه او را از
۳۲ مردگان برخیزانید ۞ چون ذکر قیامت مردگان شنیدند بعضی
استهزآء نمودند و بعضی گفتند مرتبهٔ دیگر درین باب از تو میشنویم ۞
۳۳
۳۴ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت ۞ لیکن چند نفر بدو
پیوسته ایمان آوردند که از جملهٔ ایشان دیونیسیوس آریوپاغی و زنی
مسمّاة به دامَرِس و بعضی دیگران بودند

(باب هیجدهم)

۱ ۲ و بعد از آن پولس از اطینا رونه شده به قُرِنتُس آمد ۞ و مرد یهودی
آکیلا نام را یافت که مولدش پنطس بود و از ایطالیا با زن خود پرِسکِلَه
نو رسیده چون کلودیوس فرمان داده بود که تمام یهود از روما اخراج
۳ شوند پس نزد ایشان آمد ۞ و چونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان
۴ مانده بکار مشغول شد و کسب ایشان خیّامی بود ۞ و هر سبت در
۵ کنیسه مکالمه کرده یهودان و یونانیان را مجاب میساخت ۞ امّا چون
سیلاس و تیموناوس از مکادونیه آمدند پولس در روح مجبور شده

به یهودان شهادت میداد که عیسی مسیح است ۞ ولی چون ایشان ۶
مخالفت نموده کفر میگفتند دامن خود را برایشان افشانده گفت
خون شما بر سر شما است من بری هستم من بعد بنزد امّتها میروم ۞ پس ۷
از آنجا نقل کرده بخانهٔ شخصی یوستُس نام خدا پرست آمد که خانهٔ او
متصّل بکنیسه بود ۞ امّا کریسپُس رئیس کنیسه با تمام اهل بیتش ۸
بخداوند گرویدند و بسیاری از اهلِ قرنتُس چون شنیدند ایمان
آورده تعمید یافتند ۞ شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت ترسان ۹
مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش ۞ زیرا که من با تو هستم ۱۰
و هیچکس ترا اذیّت نرساند که مرا در این شهر خلق بسیار است ۞ پس ۱۱
مدّت یکسال و شش ماه توقّف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد ۞
امّا چون غالیون والیٔ اخائیّه بود یهودان همداستان شده برسر ۱۲
پولس تاخته اورا پیش مسند حاکم بردند ۞ و گفتند این شخص ۱۳
مردم را اغوا میکند که خدا را برخلاف شریعت عبادت کنند ۞
چون پولس خواست حرف زند غالیون گفت ای یهود اگر ظلمی ۱۴
یا خباثتی ناهنجار بودی هر آینه شرط عقل میبود که متحمّل شما بشوم ۞
ولی چون مسئله ایست درباره سخنان و نامها و شریعت شما خود بفهمید ۱۵
من در چنین امور نمیخواهم داوری کنم ۞ پس ایشانرا از پیش مسند ۱۶
براند ۞ و همه سوستانیس رئیس کنیسه را گرفته اورا در مقابل مسند ۱۷
والی بزدند و غالیونرا از این امور هیچ پروا نبود ۞ امّا پولس چند ۱۸
روز دیگر مانده برادران را وداع نمود و باتّفاق پرسکلّه و اکیلا به سوریّه

از راه دریا رفت و در کنخریّه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود ۞
۱۹ وچون به افسس رسید آند و نفر را در آنجا رها کرده خود بکنیسه در
۲۰ آمده با یهودان محاجّه نمود ۞ وچون ایشان خواهش نمودند که مدّتی
۲۱ با ایشان بماند قبول نکرد ۞ بلکه ایشانرا وداع کرده گفت که مرا
بهر صورت باید عید آینده را در اُورشلیم صرف کنم لیکن انشاالله باز بنزد
۲۲ شما خواهم برگشت پس از افسس روانه شد ۞ وبقیصریّه فرود آمده
(باُورشلیم) رفت و کلیسارا تحیّت نموده بانطاکیّه آمد ۞

(ذکر سفر سیّم پولس واقامت سه سال در افسس)

۲۳ ومدّتی در آنجا مانده باز بسفر توجّه فرمود و در ملک غلاطیّه و فریجیّه
۲۴ جابجا میگشت وهمه شاگردانرا استوار مینمود ۞ امّا شخصی یهود
اَپلُّس نام از اهل اسکندریّه که مردی فصیح و در کتاب توانا بود به
۲۵ افسس رسید ۞ او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح غیّور
گشته از احوال خداوند بدقّت تکلّم و تعلیم مینمود هرچند جز از تعمید
۲۶ یحیی اطّلاعی نداشت ۞ همان شخص در کنیسه بدلیری سخن آغاز
کرد امّا چون پرسکله واکیلا اورا شنیدند نزد خود آوردند وبدقّت
۲۷ تمام طریق خدارا بدو آموختند ۞ پس چون او عزیمت سفر اخائیّه
کرد برادران بشاگردان سفارش نامهٔ نوشتند که اورا بپذیرند وچون
بدانجا رسید آنانیرا که بوسیلهٔ توفیق مؤمن شده بودند اعانت بسیار
۲۸ نمود ۞ زیرا بقوّت تمام بر یهود اقامهٔ حجّت میکرد و از کتب مبرهن
میساخت که عیسی مسیح است

(باب نوزدهم)

۱ ودرهنکامیکه اَپلُس درقرنتس بود پولس درنواحیٔ عالیه کردش
۲ کرده به افسس رسید ودر آنجا شاگرد چند یافته ۞ بدیشان گفت
آیا هنگامیکه ایمان آوردید روح القدس رانیافتید بوی گفتند بلکه
۳ نشنیدیم که روح القدس هست ۞ بدیشان گفت پس بچه طریق
۴ تعمید یافتید گفتند بتعمید یحیی ۞ پولس گفت یحیی البتّه تعمید
توبه داد وبقوم میگفت بآن کسی که بعد ازمن میآید ایمن بیآورید یعنی
۵ بمسیح عیسی ۞ چون این بشنیدند بنام خداوند عیسی تعمید گرفتند ۞
۶ وچون پولس دست برایشان نهاد روح القدس برایشان نازل شد
۷ وبلغات متکلّم گشته نبوّت کردند ۞ وجملهٔ آنمردمان تخمیناً دوازده
۸ نفر بودند ۞ پس بکنیسه درآمده تامدّت سه ماه بدلیری سخن میراند
۹ ودرامور ملکوت خدا مباحثه مینمود وبرهان قاطع میآورد ۞ امّا
چون بعضی سخت دل گشته ایمان نیآوردند وپیش روی خلق
طریقترا بد میگفتند ازایشان کناره نموده تلامیذرا جدا ساخت وهر
۱۰ روزه درمدرسهٔ شخصی طیرانُس نام مباحثه مینمود ۞ وبدین طور
دوسال گذشت بقسمیکه تمامی اهل أسیّا چه یهود وچه یونانی کلام
۱۱ خداوند عیسی راشنیدند ۞ وخداوند ازدست پولس معجزات
۱۲ غیرمعهود بظهور میرسانید ۞ بطوریکه ازبدن اودستمال ها وفوطه
ها برده برمریضان میگذاردند وامراض ازایشان زائل میشد وارواح

۱۳ پلید از ایشان اخراج میشدند ۞ لیکن تنی چند از یهودان سیّاح
عزیمه خوان بر آنانیکه ارواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را
خواندن گرفتند و میگفتند شما را بدان عیسیٰ که پولس باو موعظه
۱۴ میکند قسم میدهیم ۞ و هفت نفر پسران اِسْکِیوَا رئیس کَهَنَهٔ یهود اینکار
۱۵ میکردند ۞ امّا روح خبیث در جواب ایشان گفت عیسی را میشناسم
۱۶ و از پولس آگاهی دارم لیکن شما کیستید ۞ و آنمرد که روح پلید داشت
بر ایشان جست و بر ایشان زور آورده غلبه یافت بحدّیکه از آنخانه
۱۷ عریان و مجروح فرار کردند ۞ چون اینواقعه بر جمیع یهودان
و یونانیان ساکن اِفِسُس مشهور گردید خوف بر همهٔ ایشان طاری گشته
۱۸ نام خداوند عیسی را مکرّم میداشتند ۞ و بسیاری از مؤمنین آمدند
۱۹ و به اعمال خود اعتراف کرده آنها را فاش مینمودند ۞ و جمعی از
شعبده بازان کتب خویش را آورده در حضور خلق سوزانیدند
۲۰ و چون قیمت آنها را حساب کردند پنجاه هزار درهم بود ۞ بدین طور
۲۱ کلام خداوند ترقّی کرده قوّت میگرفت ۞ و بعد از تمام شدن
اینمقدّمات پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیّه و اخائیّه گذشته
۲۲ به اُورشلیم برود و گفت بعد از شدنم بدآنجا رومارا نیز باید دید ۞ پس
دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاؤس و اَرَسْطُوس را بمکادونیّه
۲۳ روانه فرمود و خود در آسیّا چندی توقّف نمود ۞ در آنزمان هنکامهٔ
۲۴ عظیم درباره طریقت برپا شد ۞ که شخصی دِیمِیتَرِیوس نام زرگر که
تصاویر بتکدهٔ ارطامیس را از نقره میساخت و بجهة صنعتگران نفع

خطیر پیدا مینمود ۞ ایشان را و دیگرانیکه در چنین پیشه اشتغال ۲۵
میداشتند فراهم اورده گفت ای مردمان آگاهید که از این شغل
فراخیٔ رزق ما است ۞ و دیده و شنیده اید که نه تنها در افسس بلکه ۲۶
تقریباً در تمام آسیّا این پولس خلق بسیار را اغوا نموده منحرف ساخته
است و میگوید که اینها ئیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند ۞
پس خطر است که نا فقط کسب ما از میان رود بلکه که این هیکل ۲۷
خدای عظیم ارطامیس نیز حقیر شمرده شود و عظمت وی که تمام
آسیّا و ربع مسکون او را میپرستند برطرف شود ۞ چون این بشنیدند ۲۸
از خشم مملوّ گشته فریاد کنان میگفتند که بزرگ است ارطامیس
افسیّین ۞ و تمامیٔ شهر بشورش آمده همه متّفقاً بتماشاخانه تاختند ۲۹
و غایوس و آرسترخُس را که از اهل مکادونیّه و همراهان پولس بودند
با خود میکشیدند ۞ امّا چون پولس اراده نمود که بمیان مردم در آید ۳۰
شاگردان او را نگذاشتند ۞ و بعضی از رؤسای آسیّا که او را دوست ۳۱
میداشتند نزد او فرستاده خواهش نمودند که خود را بتماشاخانه
نسپارد ۞ و هریکی صدائی علیحده میکردند زیرا که جماعت آشفته ۳۲
بود و اکثر نمیدانستند که برای چه جمع شدند ۞ پس اسکندر را از ۳۳
میان خلق کشیدند که یهودان او را پیش انداختند و اسکندر بدست
خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم حجّت بیاورد ۞ لیکن ۳۴
چون دانستند که یهودی است همه بیک آواز قریب بدو ساعت
ندا میکردند که بزرگست ارطامیس افسیّین ۞ پس از آن مستوفیٔ ۳۵

شهر خلق را ساکت گردانیده گفت ای مردم افسیّین کیست نمیداند
که شهر افسیان پرستش میکنند ارطامیس خدای عظیم و آن
۳۶ صنمی را که از مشتری نازل شد ۞ پس چون این امور را نتوان انکار
۳۷ کرد شما میباید آرام باشید و هیچ کاری بتعجیل نکنید ۞ زیرا آوردید
این اشخاصی را که نه تاراج کنندهٔ هیکل و نه کافر به معبود شما میباشند ۞
۳۸ پس هرگاه دیمیتریوس و همکارن وی ادّعائی بر کسی دارند ایّام
قضا مقرّر است و داوران معیّن هستند باهمدیگر مرافعه باید کرد ۞
۳۹ و اگر دیگر طالب چیزی باشید در محکمهٔ شرعی فیصل
۴۰ خواهد پذیرفت ۞ زیرا در خطریم که در خصوص فتنهٔ امروز ازما باز
خواست شود چونکه هیچ علّتی نیست که بتقریب آن عذری برای
۴۱ این ازدحام توانیم آورد ۞ پس این بگفت و جماعت را متفرّق ساخت

(باب بیستم ذکر سفر چهارم پولس برای دعوت امّتها)

۱ وبعد از تمام شدن این هنگامه پولس شاگردان را طلبیده ایشانرا
۲ وداع نمود و بسمت مکادونیّه روانه شد ۞ و در آن نواحی سیر کرده
۳ اهل آنجارا نصیحت بسیار نمود و به یونانستان آمد ۞ و سه ماه توقّف
نمود و چون عزم سفر سوریّه کرد و یهودان در کمین وی بودند اراده
۴ نمود که از راه مکادونیّه مراجعت کند ۞ و سوپاتَرُس از اهل بیریّه
و اَرِسْتَرْخُس و سَکَنْدُس از اهل تسالونیکی و غایوس از دربْه و تیموتاؤس
۵ و از مردم أَسِیَّا تیخیکس و تَرُوفیمُس تا به أَسِیَّا همراه او رفتند ۞ اینها

۶ پیش رفته در تَرْواس منتظر ما شدند ۞ وبعد از ایّام فطیر از فیلپّی
بکشتی سوار شدیم وبعد از پنج روز به تَرْواس نزد ایشان رسیده در
۷ آنجا هفت روز ماندیم ۞ ودر اوّل هفته چون شاگردان بجهة شکستن
نان جمع شدند وپولس در فردای آن روز عازم سفر بود برای ایشان
۸ موعظه میکرد وسخن او تا نصف شب طول کشید ۞ ودر بالاخانهٔ
۹ که جمع بودیم در آن چراغی چند بود ۞ ناگاه جوانی که أُفْتِیخُس نام
داشت نزد دریچه نشسته بود که خواب سنگین او را در ربود وچون
پولس کلام را طول میداد خواب بر او مستولی گشته از طبقهٔ سوّم
۱۰ بزیر افتاد واورا مرده برداشتند ۞ آنگاه پولس بزیر آمده بر وی افتاده
اورا در آغوش کشیده گفت مضطرب مباشید که جان او در او است ۞
۱۱ پس بالا رفته نان را شکسته خورد وتا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده
۱۲ همچنین روانه شد ۞ وآن جوان را زنده بردند وتسلّی عظیم پذیرفتند ۞
۱۳ امّا ما بکشتی سوار شده به أسوس پیش رفتیم که از آنجا میبایست پولس
را برداریم که بدینطور قرارداد زیرا که خواست تا آنجا پیاده رود ۞
۱۴ پس چون در أسوس اورا ملاقات کردیم اورا برداشته به مِتیلینی
۱۵ آمدیم ۞ واز آنجا بدریا کوچ کرده روز دیگر بمقابل خِیوس رسیدیم
وروز سیّم به ساموس وارد شدیم ودر تَرُوجیلیون توقّف نموده روز
۱۶ دیگر وارد میلیتُس شدیم ۞ زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی
اَفَسُس بگذرد مبادا اورا در آسیّا درنگی پیدا شود چونکه تعجیل میکرد
۱۷ که اگر ممکن شود تا روز پنطیکاست باورشلیم برسد ۞ پس از میلیتس

۱۸ بأفسس فرستاده کشیشان کلیسارا طلبید ۞ چون بنزدش حاضر
شدند ایشان راگفت که برشما معلومست که ازروزاوّل که وارد
۱۹ آسیّا شدم چسان هروقت با شما روزگاری میکردم ۞ که باکمال
فروتنی واشکهای بسیار وامتحانهائی که ازمکاید یهود برمن عارض
۲۰ میشد بخدمت خداوند مشغول میبودم ۞ وچگونه چیزیرا ازآنچه
برای شامفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا وخانه بخانه شمارا اخبار
۲۱ وتعلیم مینمودم ۞ وبه یهودان ویونانیان هم ازتوبه بسوی خدا وایمان
۲۲ بخداوند ماعیسی مسیح شهادت میدادم ۞ واینک الآن مقیّد بروح
باورشلیم میروم وازآنچه درآنجا برمن واقع خواهد شد اطّلاعی
۲۳ ندارم ۞ جزاینکه روح القدس درهرشهرشهادت میدهد که بندها
۲۴ وزحمات برایم مهیّا است ۞ لیکن این چیزهارا بهیچ میشمارم بلکه جان
خودراعزیز نمیدارم تادورخودرابخوشی بانجام رسانم وآنخدمتی را
که ازخداوند عیسی یافته ام که به بشارت توفیق خدا شهادت دهم ۞
۲۵ والحال اینک میدانم که جمیع شماکه درمیانتان کشته ام وبملکوت خدا
۲۶ موعظه کرده دیگر روی مرانخواهید دید ۞ پس امروزازشماگواهی
۲۷ میطلبم که من ازخون همه بری هستم ۞ زیراکه ازاعلام شما بتمامی
۲۸ ارادهٔ خدا دریغ نکردم ۞ پس نگاه دارید خویشتن راوتمامی آن گله را
که روح القدس شمارا برآن اسقُف مقرّر فرمود تاکلیسای خدارا
۲۹ رعایت کنید که آنرا بخون خود خریده است ۞ زیرامن میدانم که
بعدازرحلت من گرگان درنده بمیان شما درخواهند آمد که برگله

ترحّم نخواهند نمود ۞ و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست ۳۰
که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را در عقب خود بکشند ۞
لهذا بیدار باشید و بیاد آورید که مدّت سه سال شبانروز نه ایستادم ۳۱
از تنبیهٔ هریکی از شما با اشکها ۞ والحال ای برادران شما را میسپارم ۳۲
بخدا و بکلام توفیق او که قادر است شما را تعمیر کند و در میان جمیع
مقدّسین شما را میراث بخشد ۞ نقره یا طلا یا لباس کسی را طمع ۳۳
نورزیدم ۞ بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود ۳۴
و رفقایم خدمت میکردند ۞ این همه را بشما نمودم که میباید چنین ۳۵
مشقّت کشیده ضعفاء را دستگیری نمائید و بخاطر دارید سخنان
خداوند عیسی را که او گفت دادن از گرفتن فرخنده تر است ۞ این ۳۶
بگفت و زانو زده با همگی ایشان دعا کرد ۞ و همه گریهٔ بسیار کردند ۳۷
و بر گردن پولس آویخته او را میبوسیدند ۞ و بسیار متألّم شدند خصوصاً ۳۸
بجهة آن سخنی که گفت بعد از این روی مرا نخواهید دید پس او را تا
بکشتی مشایعت نمودند

(باب بیست و یکم)

و چون از ایشان هجرت نمودیم سفر دریا کردیم و براه راست بکوس ۱
آمدیم و روز دیگر بروُدُس و از روُدُس به پاترا ۞ و از آنجا کشتیٔ یافتیم ۲
که عازم فینیقیّه بود پس بر آن سوار شده کوچ کردیم ۞ و قبرس را ۳
بنظر آورده از آن بطرف چپ عبور کرده بسوی سوریّه رفتیم و در
صور فرود آمدیم زیرا که در آنجا بایست بار کشتی را فرود آورند ۞

۴ پس شاگردی چند یافته هفت روز در آنجا ماندیم و ایشان بالهام روح
۵ به پولس گفتند که باُورشلیم نرود ۞ و چون آن روزها را بسر بردیم روانه
کشتیم و همه با زنان و اطفال تا بیرون شهر ما را مشایعت نمودند و بکنارهٔ
۶ دریا زانو زده دعا کردیم ۞ پس یکدیگر را وداع کرده بکشتی
۷ سوار شدیم و ایشان بخانه های خود برگشتند ۞ و ما سفر دریا را بانجام
رسانیده از صور به پتولمایس رسیدیم و برادران را سلام کرده با ایشان یکروز
۸ ماندیم ۞ بامدادان پولس با رفقایش از آنجا روانه شده به قیصریّه
آمدند و بخانهٔ فیلپُّس مبشّر که یکی از آن هفت بود در آمده مهمان
۹ ۱۰ او شدیم ۞ و او را چهار دختر باکره بود که نبوّت میکردند ۞ چون
۱۱ روز چند در آنجا ماندیم نبیّ اغابوس نام از یهودیّه رسید ۞ و نزد ما
آمده کمربند پولس را گرفته و دستها و پایهای خود را بسته گفت روح
القدّس میگوید که یهود در اُورشلیم صاحب این کمربند را بهمین
۱۲ طور بسته او را بدستهای امّتها خواهند سپرد ۞ چون این بشنیدیم ما
۱۳ و اهل آنجا التماس نمودیم که باُورشلیم نرود ۞ پولس جواب داد چه
میکنید که گریان شده دلم را میشکنید زیرا من مستعدّم که نه فقط قید
۱۴ شوم بلکه تا در اُورشلیم هم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی ۞ چون او
۱۵ نشنید خاموش گشتند گفتیم آنچه ارادهٔ خداوند است بشود ۞ و بعد
۱۶ از آن ایّام تدارک سفر دیده متوجّهٔ اُورشلیم شدیم ۞ و قنی چند از شاگردان
قیصریّه همراه آمده ما را نزد شخصی مناسون نام که از اهل قپرس
و شاگرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نمائیم ۞

(ذکر گرفتاریٔ پولس در اورشلیم وحبس در قیصریّه)

۱۷ وچون وارد اورشلیم گشتیم برادران ما را بخوشنودی پذیرفتند ۞
۱۸ در روز دیگر پولس ما را برداشته نزد یعقوب رفت وهمه کشیشان
۱۹ حاضر شدند ۞ پس ایشانرا سلام کرده آنچه خدا بوساطت خدمت
۲۰ او درمیان امّتها بعمل آورده بود مفصّلاً باز گفت ۞ ایشان چون
این بشنیدند خدا را تمجید نموده بوی گفتند ای برادر آگاه هستی که
۲۱ چند هزارها از یهود گرویده وجمیعاً در شریعت غیّورند ۞ ودر
بارهٔ توشنیدند که همه یهود انرا که درمیان امّتها میباشند تعلیم میدهی
که از موسی انحراف نمایند ومیگوئی نباید اولاد خود را مختون ساختن
۲۲ وبسنن رفتار نمودن ۞ پس چه باید کرد البتّه جماعت جمع خواهند
۲۳ شد زیرا خواهند شنید که تو آمدی ۞ پس آنچه بتو گوئیم بعمل
۲۴ آور چهار مرد نزد ما هستند که برخود نذر کرده اند ۞ اینها را برداشته
خود را با ایشان تطهیر نما وخرج ایشانرا بده که سر خود را بتراشند تا همه
بدانند که آنچه دربارهٔ تو شنیدند اصلی ندارد بلکه خود در محافظت
۲۵ شریعت سلوك مینمائی ۞ لیکن دربارهٔ آنانیکه از امّتها گرویده اند ما
فرستادیم وحکم کردیم که چنین نکنند مگر آنکه از قربانیهای
۲۶ بت وخون وبهایم خفه شده وزنا پرهیز نمایند ۞ پس پولس آن
اشخاص را برداشته روز دیگر طهارت کرده با ایشان بهیکل در آمد
واز تکمیل ایّام طهارت اطّلاع داد تا هدیهٔ برای هریك از ایشان

۲۷ بکذرانند ۞ وچون هفت روز نزدیک بانجام رسید یهودی چند از
آسیّا اورا درهیکل دیده تمام قوم را بشورش آوردند ودست
۲۸ براو انداخته ۞ فریاد برآوردند که ای مردان اسرائیلی امداد کنید
این است آنکس که برخلاف امّت وشریعت واین مکان درهرجا
همه را تعلیم میدهد بلکه یونانیٔ چندرا نیز بهیکل درآورده این مکان
۲۹ مقدّسرا ملوّث نموده ۞ زیرا قبل ازآن تروفیمس افسی را باوی در
شهر دیده بودند ومظنّه داشتند که پولس اورا بهیکل آورده بود ۞
۳۰ پس تمامی شهر بحرکت آمد وخلق ازدحام کرده پولس را گرفتند واز
۳۱ هیکل بیرون کشیدند وفی الفور درهارا بستند ۞ وچون قصد قتل
او میکردند خبر بمین باشیٔ سپاه رسید که تمام اورشلیم بشورش آمده
۳۲ است ۞ او بیدرنگ سپاه ویوزباشی هارا برداشته برسرایشان تاخت
پس ایشان بمجرّد دیدن مین باشی وسپاهیان اززدن پولس دست
۳۳ برداشتند ۞ چون مین باشی رسید اورا گرفته فرمان داد تا اورا به
۳۴ دو زنجیر به بندند وپرسید که این کیست وچه کرده است ۞ امّا
بعضی ازآنکروه بسخنی وبعضی بسخنی دیگر صدا میکردند وچون او
بسبب شورش حقیقت امررا نتوانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه
۳۵ بیاورند ۞ وچون به پلّه رسید اتّفاق افتاد که لشکریان بسبب ازدحام
۳۶ مردم اورا برگرفتند ۞ زیرا گروهی کثیر از خلق ازعقب اوافتاده
۳۷ صدا میزدند که اورا هلاك کن ۞ چون نزدیک شد که اورا بقلعه در
آورند پولس بمین باشی گفت آیا اجازت است که بتو عرض کنم گفت

۳۸ آیا زبان یونانی میدانی ۞ مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش
۳۹ ازین فتنه برانگیخته چهار هزار مرد قتّال را به بیابان بردی ۞ پولس
کفت من مرد یهودی هستم از طرسوس قیلقیّه شهری که بی نام ونشان
نیست وخواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا با مردم سخنی کویم ۞
۴۰ چون اذن یافت بر پلّه ایستاده بدست خود بمردم اشاره کرد وچون
آرامئ کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبری مخاطب ساخته کفت

(باب بیست ودویّم)

۱ ای برادران عزیز وپدران حجّتی را که پیش شما میآورم بشنوید ۞
۲ چون شنیدند که بلغت عبری با ایشان تکلّم میکند بیشتر خاموش
۳ شدند پس کفت ۞ من مرد یهودی هستم متولّد طرطوسِ قیلیقیّه
تربیت یافته دراین شهر درخدمت غمالائیل ودرد قایق شریعت
اجداد متعلّم شده بجهة خدا غیّور میبودم چنانکه همکی شما امروز
۴ میباشید ۞ واین طریقت را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه مردان
۵ وزنانرا بند نهاده بزندان میانداختم ۞ چنانکه رئیس کَهَنَه وتمام اهل
شوری بمن شهادت میدهند که ازایشان نامه ها برای برادران کرفته
عازم دمشق شدم تا آنانیرا نیز که درآنجا باشند قید کرده باُورشلیم
۶ آورم تاسزا یابند ۞ ودراثنای راه چون نزدیکِ بدمشق رسیدم
۷ قریب بظهر ناکاه نوری عظیم ازآسمان کرد من ساطع کشت ۞ پس
برزمین افتاده هاتفی راشنیدم که بمن میکوید ای شاوُل شاوُل از

۸ بهرچه برمن جفا میکنی ۞ من جواب دادم خداوندا تو کیستی مرا
۹ گفت من هستم آن عیسیٰ ناصری که تو بروی جفا میکنی ۞ و همراهان
من نور را دیده ترسان گشتند ولی آواز آنکس را که با من سخن گفت
۱۰ نشنیدند ۞ گفتم خداوندا چکنم خداوند مرا گفت برخاسته بدمشق
برو که در آنجا ترا مطّلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرّر است که
۱۱ بکنی ۞ پس چون از سطوت آن نور نابینا گشتم رفقایم دست مرا
۱۲ گرفته بدمشق رسانیدند ۞ آنگاه شخصی متّقی بحسب شریعت
۱۳ حنانیا نام که نزد همه یهودان ساکن آنجا نیکنام بود ۞ بنزد من آمده
وایستاده بمن گفت ای برادر شاول بینا شو که من درهمانساعت
۱۴ بروی نگریستم ۞ گفت خدای پدران ما ترا برگزید تا ارادهٔ او را
۱۵ بدانی و آن عادل را مشاهده کرده از زبانش کلامی استماع کنی ۞ زیرا از
۱۶ آنچه دیده و شنیدهٔ نزد جمیع مردم شاهد برا و خواهی شد ۞ و حال
چرا تاخیر مینمائی برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده خود را
۱۷ از گناهانت غسل ده ۞ وچون باورشلیم برگشته در هیکل دعا
۱۸ میکردم بیخود شدم ۞ پس او را دیدم که بمن میگوید بشتاب واز
اورشلیم بزودی روانه شو زیرا که شهادت ترا در حقّ من نخواهند
۱۹ پذیرفت ۞ من عرض کردم خداوندا ایشان میدانند که من در
۲۰ هر کنیسه مؤمنین ترا حبس کرده تازیانه میزدم ۞ وهنگامیکه خون
شهید تو استیفان را میریختند من نیز ایستاده رضا بدان دادم وجامه های
۲۱ قاتلان او را نگاه میداشتم ۞ بمن گفت روانه شو زیرا که من ترا بسوی

۲۲ امّتهای بعید میفرستم ۞ پس تا این سخن بد وگوش کرفتند آنکاه آواز
خودرا بلند کرده کفتند چنین شخص را از روی زمین بردار که زنده
۲۳ ماندن او جایز نیست ۞ وچون غوغا نموده وجامه های خودرا افشانده
۲۴ خاك بهوا میریختند ۞ مین باشی فرمان داد تا اورا بقلعه درآوردند
وفرمود که اورا بتازیانه امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر براو
۲۵ فریاد میکنند ۞ ووقتیکه اورا بریسمانها می بستند پولس به یوزباشیٔ
که حاضر بود کفت آیا بر شما جایز است که مرد رومانی را بی حجّت هم
۲۶ تازیانه زنید ۞ چون یوزباشی این بشنید نزد مین باشی رفته اورا خبر
۲۷ داده کفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص رومانی است ۞ پس مین
۲۸ باشی آمده بوی کفت مرا بکو که تو رومانی هستی کفت بلی ۞ مین
باشی جواب داد من این حقوق را بمبلغی خطیر تحصیل کردم پولس
۲۹ کفت امّا من در آن مولود شدم ۞ در ساعت آنانیکه قصد تفتیش
او داشتند دست از او برداشتند ومین باشی ترسان کشت چون در
۳۰ یافت که رومانی است از آن سبب که اورا بسته بود ۞ بامدادان چون
خواست درست بفهمد که بهود بچه علّت مدّعی او میباشند اورا از
زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای کَهَنَه وتمامی اهل شوری حاضر
شوند وپولس را پائین آورده در میان ایشان برپا داشت

(باب بیست وسیّم)

۱ پس پولس با اهل شوری نیک نکریسته کفت ای برادران من تا
۲ امروز باکمال ضمیر صالح در خدمت خدا سلوك نموده ام ۞ آنکاه

۳ حنّانیا رئیس کَهَنَه حاضرانرا فرمود تا بدهانش زنند ۞ پولس بدو
گفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید شده تو نشستهٔ تا مرا
۴ برحسب شریعت داوری کنی و بضدّ شریعت حکم بزدنم میکنی ۞
۵ حاضرین گفتند آیا رئیس کَهَنَهٔ خدا را دشنام میدهی ۞ پولس گفت
ای برادران ندانستم که رئیس کَهَنَه است زیرا که مکتوب است حاکم
۶ قوم خودرا بد مگوی ۞ چون پولس دریافت که یک قسمی از
صدّوقیان و دیگر از فریسیانند در مجلس ندا در داد که ای برادران
من فریسی پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از من
۷ باز پرس میشود ۞ چون این بگفت درمیان فریسیان و صدّوقیان
۸ منازعه برپا شد و جماعت دو فرقه شدند ۞ زیرا که صدّوقیان منکر
۹ قیامت و ملئکه و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهردو ۞ پس
غوغای عظیم برپا شد و کاتبان از فرقهٔ فریسیّین برخاسته مخاصمه
کنان میگفتند که در این شخص هیچ بدی نیافته ایم و اگر روحی
۱۰ یا فرشتهٔ با او سخن گفته باشد با خدا محاربه نباید نمود ۞ و چون منازعه
زیادتر میشد مبادا پولس را بدرند پس فرمود
تا سپاهیان پائین آمده اورا از میانشان برداشته بقلعه درآوردند ۞
۱۱ و در شب همان روز خداوند نزد او آمده گفت ای پولس خاطرجمع
باش زیرا چنانکه در اُورشلیم در حقّ من شهادت دادی هم چنین باید
۱۲ در روما نیز شهادت دهی ۞ و چون روز شد یهودان بایکدیگر عهد
بسته برخویشتن قسم خوردند که نخورند و ننوشند تا پولس را نکشند ۞

۱۳ وآنانیکه این محالفه کردند زیاد از چهل نفر بودند ۞ اینها نزد رؤسای
۱۴ کهنه ومشایخ رفته گفتند برخویشتن قسم شدید خوردیم که چیزی
نچشیم تا پولس رانکشیم ۞ پس شما الآن با اهل شوری مین باشی را
۱۵ اعلام کنید که اورا نزد شما بیآورد که گویا اراده دارید در احوال او
نیکوتر تحقیق نمائید وما مهیّا هستیم که قبل از رسیدنش اورا بقتل
۱۶ رسانیم ۞ امّا خواهرزادهٔ پولس از کمین ایشان اطّلاع یافته رفت
۱۷ وبقلعه درآمده پولس را آگاهانید ۞ پولس یکی از یوزباشیها را طلبیده
گفت این جوان را نزد مین باشی ببر زیرا خبری دارد که باو بگوید ۞
۱۸ پس اورا برداشته بحضور مین باشی رسانیده گفت پولس محبوس مرا
طلبیده خواهش کرد که این جوانرا بخدمت تو بیآورم زیرا چیزی دارد
۱۹ که بتو عرض کند ۞ پس مین باشی دستش را گرفته بخلوت برد
۲۰ وپرسید چه چیزاست که میخواهی بمن خبر دهی ۞ عرض کرد یهود
متّفق شدند که از تو خواهش کنند تا پولس را فردا بمجلس شوریٔ
۲۱ درآوری که گویا اراده دارند در حقّ او زیاد ترا استخبار نمایند ۞ پس
خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیرا که بیشتر از چهل نفر از ایشان در
کمین وی اند وبسوگند متعهّد شده که نخورند ونیآشامند تا اورا
۲۲ نکشند والآن مستعدّ ومنتظر وعدهٔ تو میباشند ۞ مین باشی آنجوان را
مرخّص فرموده قدغن نمود که بهیچکس مگوکه مرا از این راز مطّلع
۲۳ ساختی ۞ پس دو نفر از یوزباشیانرا طلبیده فرمود که دویست سپاهی
وهفتاد سوار ودویست نیزه دار در ساعت سوّم از شب مهیّا سازید

۲۴ تا بقیصریّه بروند ۞ ومرکبی حاضر کنید تا پولس را سوار کرده اورا
۲۵ بسلامتی بنزد فیلکس والی برسانند ۞ ونامهٔ بدین مضمون نوشت ۞
۲۶ ۲۷ کَلُودِیُوس لیسیاس بوالی کرامی فیلِکسْ سلام میرساند ۞ یهود این
شخص را گرفته قصد قتل او داشتند پس باسپاه رفته اورا از ایشان
۲۸ گرفتم چون دریافت کرده بودم که رومانی است ۞ وچون خواستم
بفهم که بچه سبب بروی شکایت میکنند اورا بمجلس ایشان در
۲۹ آوردم ۞ پس یافتم که در مسائل شریعت خود از او شکایت میدارند
۳۰ ولی هیچ شکوهٔ مستوجب قتل یا بند نمیدارند ۞ وچون خبر یافتم که
یهود قصد کمین سازی برای او دارند بیدرنگ اورا نزد تو فرستادم
ومدّعیان اورا نیز فرمودم تا در حضور تو برا و ادّعا نمایند والسّلام ۞
۳۱ پس سپاهیان چنانکه مامور شدند پولس را در شب برداشته به
۳۲ انتیپاتَریس رسانیدند ۞ وبامدادان سوارانرا گذاشته که با او بروند
۳۳ خود بقلعه بازگشتند ۞ چون ایشان وارد قیصریّه شدند نامه را به
۳۴ والی سپردند وپولس را نزد او حاضر ساختند ۞ پس والی نامه را
ملاحظه فرموده پرسید که از کدام ولایت است چون دانست که از
۳۵ قِلیقیّه است ۞ گفت چون مدّعیان تو حاضر شوند سخن ترا خواهم
شنید وفرمود تا اورا در سرای هیرودیس نگاه دارند

(باب بیست وچهارم)

۱ وبعد از پنج روز حنّانیای رئیس کَهَنَه با مشایخ وخطیبی تَرْتُلُّس نام
۲ رسیدند وشکایت از پولس نزد والی آوردند ۞ وچون اورا احضار

فرمود ترتُلُس آغاز ادّعا نموده گفت ای فیلِکس گرامی چون از وجود
تو در آسایش کامل هستیم و احسانات عظیمه از تدابیر تو بدینقوم
۳ رسیده است ۞ در هر جا و در هر وقت اینرا در کمال شکرگذاری می
۴ پذیریم ۞ ولیکن تا ترا زیاده مصدّع نشوم مستدعیم که از راه نوازش
۵ مختصراً عرض مارا بشنوی ۞ زیرا ابن شخص را مفسد و فتنه انگیز
یافته ایم در میان همه یهودان ساکن ربع مسکون و از پیشوایان
۶ بدعت نصاری ۞ و چون او خواست هیکل را ملوّث سازد اورا
گرفته اراده داشتیم که بقانون شریعت خود براو داوری نمائیم ۞
۷ ولی لیسیاس مین باشی آمده اورا بزور بسیار از دستهای ما بیرون
۸ آورد ۞ و فرمود تا مدّعیانش نزد تو حاضر شوند و از او بعد از امتحان
می توانی دانست حقیقت همهٔ این اموری که ما براو ادّعا میکنیم ۞
۹ ۱۰ و یهودان نیز با او متّفق شده گفتند که چنین است ۞ چون والی به
پولس اشاره نمود که سخن بگوید جواب داد از آن رو که می دانم سالهای
بسیار است که تو حاکم اینقوم می باشی بخوشنودیٔ وافر حجّت دربارهٔ
۱۱ خود می آورم ۞ زیرا تو می توانی دانست که زیاده از دوازده روز
۱۲ نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم ۞ و مرا نیافتند که در هیکل
با کسی مباحثه کنم و نه در کنایس یا شهر که خلق را بشورش آورم ۞
۱۳ ۱۴ و هم نمی توانند اثبات کنند آنچه الآن برمن ادّعا میکنند ۞ لیکن اینرا
نزد تو اقرار میکنم که بطریقتیکه بدعت می گویند خدای پدران را
۱۵ عبادت میکنم و بآنچه در توراة و انبیاء مکتوب است معتقدم ۞ و بخدا

امید وارم چنانکه ایشان نیز قبول دارند که قیامت مردکان از صالحین
۱۶ وطالحین نیز خواهد شد ۞ وخود را در این امر ریاضت می دهم
تا پیوسته ضمیر خود را بسوی خدا ومردم بی لغزش نگاه دارم ۞
۱۷ وبعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات وهدایا برای قوم خود بیاورم ۞
۱۸ ودر این امور چند نفر از یهود آسیّا مرا در هیکل مطهّر یافتند بدون
۱۹ هنگامه یا شورشی ۞ وایشان می بایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند
۲۰ تا اگر حرفی بر من دارند ادّعا کنند ۞ یا اینان خود بگویند اگر گناهی از
۲۱ من یافتند وقتیکه در حضور اهل شوری ایستاده بودم ۞ مگر آن
یک سخن که در میان ایشان ایستاده بدان ندا کردم که درباره قیامت
۲۲ مردکان از من امروز پیش شما باز پرس میشود ۞ آنگاه فیلکس چون
از طریقت نیکوتر آگاهی داشت امر ایشانرا تاخیر انداخته گفت
۲۳ چون لیسیاس مین باشی آید حقیقت امر شما را دریافت کنم ۞ پس
یوزباشی را فرمان داد تا پولس را نگاه دارد واورا آزادی دهد واحدی
۲۴ از خویشانش را از خدمت ومُلاقات او منع نکند ۞ وبعد از روزی
چند فیلکس باتّفاق زوجهٔ خود دُروسلّا که زن یهودی بود آمده
۲۵ پولس را طلبیده سخن اورا درباره ایمان مسیح شنید ۞ وچون او درباره
عدالت وبرهیزکاری ودینونت آینده خطاب می کرد فیلکس
ترسان گشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کنم ترا باز خواهم
۲۶ خواند ۞ ونیز امید می داشت که پولس اورا نقدی بدهد تا اورا
آزاد سازد واز این جهة مکرّراً ویرا خواسته با او ملاقات میکرد ۞

۲۷ امّابعد از انقضای دو سال پورکیوس فستوس خَلَف ولایت فیلکس
شد و فیلکس چون خواست یهود را خوشنود کند پولس را در زندان
گذاشت

(باب بیست و پنجم

ذکر حاضر شدن پولس بمحکمهٔ فستوس و پناه بردن او بمحکمهٔ قیصر)

۱ پس چون فستوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قیصریّه
۲ باُورشلیم رفت ۞ و رئیس کَهَنَه و اکابر یهود او را بر پولس ادّعآء کردند
۳ و بد و التماس نموده ۞ منّتی بروی خواستند تا او را باُورشلیم بفرستد و در
۴ کمین بودند که او را در راه بقتل رسانند ۞ امّا فستوس جواب داد
که پولس را باید در قیصریّه نگاه داشت زیرا خود اراده داشت بزودی
۵ آنجا برود ۞ و گفت پس کسانی از شما که می توانند همراه بیآیند تا اگر
۶ چیزی در این شخص یافت شود بر او ادّعا نمایند ۞ و چون بیشتر ازده
روز در میان ایشان توقّف فرمود بقیصریّه آمد و بامدادان برمسند
۷ حکومت برآمده فرمود تا پولس را حاضر سازند ۞ چون حاضر شد
یهودیانی که از اُورشلیم آمده بودند بگرد او ایستاده شکایتهای بسیار
۸ وگران بر پولس آوردند ولی اثبات نتوانستند کرد ۞ او جواب داد که
۹ نه بشریعت یهود و نه بهیکل و نه بقیصر هیچ گناه کردم ۞ امّا چون
فستوس خواست یهود را خوشنود سازد در جواب پولس گفت آیا
۱۰ می خواهی باُورشلیم آئی تا در آنجا در این امور بر تو حکم کنم ۞ پولس گفت
در محکمهٔ قیصر ایستاده ام که در آنجا میباید محاکمهٔ من بشود به

۱۱ یهود هیچ ظلمی نکردم چنانکه تو بهتر میدانی ۞ پس هرگاه ظلمی
یا عملی مستوجب قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اگر هیچیک
ازین شکایتهائیکه اینها بر من می آورند اصلی ندارد کسی نمی تواند مرا
۱۲ بایشان سپارد بقیصر رفع دعوی میکنم ۞ آنگاه فستوس بعد از مکالمه
با اهل شوری جواب داد آیا بقیصر رفع دعوی کردی بحضور قیصر
خواهی رفت ۞

(حجّت آوردن پولس در حضور اغریپاس پادشاه)

۱۳ و بعد از مرور ایّام چند اغریپاس پادشاه و برنیکی برای تحیّت فستوس
۱۴ بقیصریّه آمدند ۞ وچون روزی بسیار در آنجا توقّف نمودند فستوس
برای پادشاه مقدّمهٔ پولس را بیان کرده گفت مردیست که فیلکس
۱۵ او را در بند گذاشت ۞ که دربارهٔ او وقتیکه من باورشلیم آمدم
رؤسای کهنه و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که
۱۶ بر او داوری شود ۞ درجواب ایشان گفتم که رومانیان را رسم نیست
احدیرا بسپارند قبل از آنکه مدّعی علیه مدّعیان خود را روبرو شود
۱۷ و او را فرصت دهند که ادّعای ایشانرا جواب گوید ۞ پس چون ایشان
در اینجا جمع شدند بی درنگ در روز دوّم بر مسند نشسته فرمودم
۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند ۞ و مدّعیانش بر پا ایستاده از آنچه من
۱۹ گمان می بردم هیچ ادّعاء بروی نیاوردند ۞ بلکه مسئله چند بر او ایراد
کردند دربارهٔ مذهب خود و درحقّ عیسی نامیکه مرده است
۲۰ و پولس میگوید که او حیات دارد ۞ وچون من درینگونه مسائل

شکّ داشتم ازاو پرسیدم که آیا می خواهی باُورشلیم بروی تادر آنجا
اینمقدّمه فیصل پذیرد ۞ ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای ۲۱
محاکمهٔ اوغسطس محفوظ ماند فرمان دادم که اورانگاه بدارند تاویرا
بحضور قیصر روانه نمایم ۞ اغریپاس به فستوس گفت من نیز میخواهم ۲۲
این شخص رابشنوم گفت فردا اوراخواهی شنید ۞ پس بامدادان ۲۳
چون اغریپاس وبرنیکی باحشمتی عظیم آمدند وبدارالاستماع با
مین باشیان وبزرگان شهر داخلشدند بفرمان فستوس پولس
راحاضرساختند ۞ آنگاه فستوس گفت ای اغریپاس پادشاه وای ۲۴
همه مردمانی که نزد ما حضوردارید این شخص رامی بینید که دربارهٔ
اوتمامی جماعت یهود چه دراورشلیم وچه درایجا فریادکنان ازمن
خواهش نمودند که دیگرنباید زیست کند ۞ ولیکن چون من دریافتم ۲۵
که اوهیچ عملی مستوجب قتل نکرد وخود باوغُسطُس رفع
دعوی کرد عزم کردم که اورا بفرستم ۞ وچون چیزی درست ندارم که ۲۶
دربارهٔ اوبخداوند کارمرقوم دارم ازاین جهت اورانزد شما وعلی
الخصوص درحضورتوای اغریپاس پادشاه آوردم تابعد ازتفحّص
چیزی شاید یافته بنکارم ۞ زیرا مراخلاف عقل مینماید که اسیری را ۲۷
بفرستم وشکایتهائی که براواست معروض ندارم

(باب بیست وششم)

اغریپاس به پولس گفت مرخّصی که کیفیّت خودرا بازگوئی پس ۱
پولس دست خودرادرازکرده حجّت خودرابیان کرد ۞ که ای ۲

اغریپاس پادشاه سعادت خود را درین میدانم که امروز در حضور
تو حجّت بیاورم در باب همه شکایتهائی که یهود از من می دارند ۞
۳ خصوصاً چون تو در همه رسوم و مسائل یهود عالم هستی پس از
۴ تو مستدعی آنم که تحمّل فرموده عرض مرا بشنوی ۞ رفتار مرا از
جوانی چونکه از ابتداء در میان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم تمامی
۵ یهود می دانند ۞ و مرا از اوّل میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند
۶ که به قانون پارساترین فرقهٔ دین خود فریسی میبودم ۞ والحال
بسبب امید آن وعدهٔ که خدا باجداد ما داد برمن ادّعا میکنند ۞
۷ و حال آنکه دوازده سبط ما شبانروز بجدّ و جهد عبادت می کنند
محض به امید تحصیل همین وعده که بجهة همین امید ای اغریپاس
۸ پادشاه یهود برمن ادّعا میکنند ۞ شما چرا آنرا محال می پندارید که
۹ خدا مردگانرا برخیزاند ۞ من هم در خاطر خود می پنداشتم که بنام
۱۰ عیسیٰ ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است ۞ چنانکه در
اُورشلیم هم کردم و از رؤسای کهنه رخصت یافته بسیاری از مقدّسین را
در زندان حبس میکردم و چون ایشان را میکشتند در فتوی شریک
۱۱ می بودم ۞ و در همه کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانیده مجبور
میساختم که کفر گویند و بر ایشان بشدّت دیوانه گشته تا بلاد بعیده
۱۲ تعاقب میکردم ۞ درین میان هنگامیکه با اقتدار و اجازت از رؤسای
۱۳ کهنه بدمشق میرفتم ۞ در راه ای پادشاه در وقت ظهر نوری را از آسمان
دیدم درخشنده تر از تابش خورشید که در دور من و رفقایم ساطع

۱۴ کردید ۞ وچون همه بر زمین افتادیم هاتفی راشنیدم که مرا بزبان
عبرانی مخاطب ساخته گفت ای شاوُل شاوُل چرا بر من جفا میکنی
۱۵ ترا بر میخها لگد زدن دشوار است ۞ من گفتم خداوندا تو کیستی
۱۶ گفت من عیسی هستم که تو بر من جفا میکنی ۞ ولیکن برخاسته
بر پا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا ترا مقرّر کردانم خادمی وشاهدی
۱۷ بر آنچه دیدهٔ و بر آنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد ۞ وترا رهائی خواهم
۱۸ داد از قوم و از امّتهائی که ترا بنزد آنها خواهم فرستاد ۞ تا چشمان ایشانرا
باز کنی تا از ظلمت بسوی نور و از اقتدار شیطان بجانب خدا بر
گردانند تا اینکه آمرزش گناهان و میراثی در میان مقدّسین بوساطت
۱۹ ایمان من بیابند ۞ آنوقت ای اغریپاس پادشاه رؤیای آسمانی رانا
۲۰ فرمانی نورزیدم ۞ بلکه نخست اهل دمشق واُورشلیم را ودر تمام
مرز وبوم یهودیّه وامّتهارا نیز اعلام می نمودم که توبه کنند وبسوی خدا
۲۱ انابت نمایند واعمال لایقهٔ توبه بجا آورند ۞ بسبب همین امور یهود
۲۲ مرا در هیکل گرفته قصد قتل من کردند ۞ امّا از خدا اعانت یافته
تا امروز باقی ماندم وخورد وبزرگ را اعلام مینمایم وحرفی نمی گویم
۲۳ جز آنچه انبیاء وموسی گفتند که می بایست واقع شود ۞ که مسیح
می بایست زحمت بیند ونو بر قیامت مردگان گشته قوم وامّتهارا
۲۴ بنور اعلام نماید ۞ چون او بدین سخنان حجّهٔ خود را آورد فستوس
بآواز بلند گفت ای پولس دیوانهٔ کثرت تعلّم ترا دیوانه کرده است ۞
۲۵ گفت ای فستوس گرامی دیوانه نیم بلکه سخنان صدق وهوشیاریرا

۲۶ میکویم ۞ زیرا پادشاهی که در حضور او بدلیری سخن میکویم از این
امور مطّلعست زیرا مرا یقینست که هیچیک از ینمقدّمات بر او مخفی
۲۷ نیست که این امور در خلوت واقع نشد ۞ ای اغریپاس پادشاه آیا
۲۸ با نبیاء ایمان آورده می دانم که ایمان داری ۞ اغریپاس به پولس کفت
۲۹ به قلیل ترغیبی میخوهی که من مسیحی بکردم ۞ پولس کفت از خدا
خواهش دارم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این اشخاصی که
۳۰ امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها ۞ چون این
۳۱ بکفت پادشاه و والی و برنیکی و سائر مجلسیان برخاسته ۞ رفتند
و بایکدیکر تکلّم کرده کفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل
۳۲ یا حبس نکرده است ۞ و اغریپاس به فستوس کفت اکر این مرد
بقیصر رفع دعوی خود نمیکرد اورا آزاد کردن ممکن بودی

(باب بیست و هفتم ذکر سفر پولس در دریا و غرقشدن کشتی)

۱ چون مقرّر شد که به ایطالیا برویم پولس و چند زندانی دیکررا
سپردند به یوزباشی از سپاه اوغُسْطُس که یولیوس نام داشت ۞
۲ و بکشتی أَدْرامیتینی که عازم بنادر آسیا بود نشسته کوچ کردیم
۳ و ارِسْتَرْخُسْ از اهل مکادونیّه از تسالونیکی همراه ما بود ۞ روز دیکر
بصیدون فرود آمدیم و یولیوس با پولس ملاطفت نموده اورا اجازت
۴ داد که نزد دوستان خود رفته از ایشان نوازش یابد ۞ و از آنجا روانه
۵ شده زیر سایهٔ قپرس کذشتیم زیرا که باد مخالف بود ۞ و از دریای کنار

فِلیقیّه وپَمْفِلیّه گذشته به میرای لیکیّه رسیدیم ۞ در آنجا یوزباشی ۶
کشتیٔ اسکندریّه را یافت که بایطالیا می رفت ومارا بر آن سوار کرد ۞
وچند روز بآهستگی رفته بقَنِیدُس بمشقّت رسیدیم وچون باد مخالف ۷
ما میبود در زیر کریت نزدیك سلمونی راندیم ۞ وبدشواری از آنجا ۸
گذشته بموضعیکه به بنادر حسنه مسمّی وقریب بشهر لسایه است
رسیدیم ۞ وچون زمان منقضی شد ودر اینوقت سفر دریا خطرناك ۹
بود زیرا که ایّام روزه گذشته بود ۞ پولس ایشانرا نصیحت کرده گفت ۱۰
ایمردمان می بینم که درین سفر ضرر وخسران بسیار پیدا خواهد شد نه
فقط بار وکشتی را بلکه جانهای مارا نیز ۞ ولی یوزباشی ناخدا وصاحب ۱۱
کشتی را بیشتر از قول پولس اعتناء نمود ۞ وچون بندر نیکو نبود که ۱۲
زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا نقل
کنند تا اگر ممکن شود خود را به فینیکس رسانیده زمستانرا در آنجا
بسر برند که آن بندریست از کریت مواجهٔ مغرب جنوبی ومغرب
شمالی ۞ وچون باد جنوبی وزیدن گرفت گمان بردند که بمقصد خویش ۱۳
رسیدند پس لنگر برداشتیم وازکنارهٔ کریت گذشتیم ۞ لیکن چندی ۱۴
نگذشت که بادی شدید که آنرا افراقیلون می نامند از بالای آن
زدن گرفت ۞ درساعت کشتی ربوده شده روبه سوی باد نتوانست ۱۵
نهاد پس آنرا ازدست داده بی اختیار رانده شدیم ۞ پس در زیر ۱۶
جزیرهٔ که کَلُودی نام داشت دوران دوران رفتیم وبدشواری زورق را
درقبض خود آوردیم ۞ وآنرا برداشته ومعونات را استعمال نموده ۱۷

کمر کشتی را بستند وچون ترسیدند که بریگزار سرتس فرو روند
۱۸ حبال کشتی را فرو کشیدند وهم چنان رانده شدند ۞ وچون طوفان
برما غلبه مینمود روز دیگر بعضی اسباب بیرون می انداختند ۞
۱۹ وروز سیّم بدستهای خود آلات کشتیرا بدریا انداختیم ۞ وچون روز
۲۰ های بسیار آفتاب وستارگانرا ندیدند وطوفانی شدید برما می افتاد
۲۱ دیگر هیچ امید نجات برای ما نماند ۞ وبعد از گرسنگی بسیار پولس
درمیان ایشان ایستاده گفت ای مردمان نخست بایستی سخن مرا پذیرفته
۲۲ از کریت نقل نکرده باشید تا این ضرر وخسران رانه بینید ۞ اکنون
نیز شمارا نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید که هیچ ضرری بجان
۲۳ یکی از شما نخواهد رسید مگر بکشتی ۞ زیرا که دوش فرشتهٔ آن
۲۴ خدائیکه از آن او هستم وخدمت او میکنم بمن ظاهر شده ۞ گفت ای
پولس ترسان مباش زیرا که باید تو در حضور قیصر حاضر شوی
۲۵ واینک خدا همه هم سفران ترا بتو بخشیده است ۞ پس ای مردمان
خوشحال باشید زیرا بخدا اعتماد دارم که بهمان طور که بمن گفت واقع
۲۶ ۲۷ خواهد شد ۞ لیکن باید در جزیرهٔ بیفتیم ۞ وچون شب چهاردهم
شد وهنوز در دریای ادریا بهرسو رانده می شدیم در نصف شب
۲۸ ملاّحان گمان بردند که خشکی نزدیکست ۞ پس پیمایش کرده بیست
قامت یافتند وقدری پیشتر رفته باز پیمایش کردند پانزده قامت
۲۹ یافتند ۞ وچون ترسیدند که بصخرها بیفتیم از پشت کشتی چهار
۳۰ لنگر انداخته تمنّاء میکردند که روز شود ۞ امّا چون ملاّحان قصد

داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را بدریا انداختند به بهانهٔ که
۳۱ لنگرها از پیش کشتی بکشند ۞ پولس یوزباشی و سپاهیانرا گفت
۳۲ اگر اینها در کشتی نمانند نجات شما ممکن نباشد ۞ آنگاه سپاهیان
۳۳ ریسمانهای زورق را بریده گذاشتند که بیفتد ۞ چون روز نزدیک شد
پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس گفت امروز روز
چهاردهم است که انتظار کشیده و چیزی نخورده گرسنه ماندید ۞
۳۴ پس استدعای من اینست که غذا بخورید که عافیت برای شما
خواهد بود زیرا که موئی از سر هیچ یک از شما ساقط نخواهد شد ۞
۳۵ این بگفت و در حضور همه نان گرفته خدا را شکر گفت و پاره کرده
۳۶ ۳۷ خوردن گرفت ۞ پس همه قوّی دل گشته نیز غذا خوردند ۞ وجمله
۳۸ نفسها در کشتی دویست و هفتاد و شش بودیم ۞ چون از طعام سیر
۳۹ شدند گندم بدریا ریخته کشتی را سبک کردند ۞ امّا چون روز روشن
شد زمینرا نشناختند لیکن خلیجی دیدند که شاطئ داشت پس رای
۴۰ زدند که اگر ممکن شود کشتیرا بر آن رانند ۞ و بند لنگرها را بریده
آنهارا در دریا گذاشتند و بندهای سکّانرا باز کرده و بادبان برای باد
۴۱ گشاده راه ساحل پیش گرفتند ۞ امّا در مجمع بحرین افتاده کشتی را
به پایاب رانده مقدّم آن فرو شده بیحرکت ماند ولی مؤخّرش از لطمهٔ
۴۲ امواج درهم شکست ۞ آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که
۴۳ مبادا کسی شنا کرده بگریزد ۞ لیکن یوزباشی چون خواست پولس را
برهاند ایشانرا از این اراده باز داشت و فرمود تا هر که شناوری داند

۴۴ نخست خویشتن را بدریا انداخته بساحل رساند ۞ وبعضی برتخته ها
وبعضی بر پاره های کشتی وهم چنین همه بسلامتی بخشکی رسیدند

(باب بیست وهشتم ذکر اقامت پولس سه ماه در ملیطه)

۱ ۲ وچون رستکار شدند یافتند که جزیره ملیطه نام دارد ۞ وآن
مردمانِ بَرْبری با ما کمال مُلاطفت نمودند زیرا که بسبب باران که می
۳ بارید وسرما آتش افروخته همهٔ ما را پذیرفتند ۞ چون پولس
مقداری هیزم فراهم کرده بر آتش می نهاد بسبب حرارت افعیٔ بیرون
۴ آمده بر دستش چسپید ۞ چون بَرْبریان آن جانور را از دستش
آویخته دیدند بایکدیگر میگفتند بلا شکّ این شخص خونی است
۵ که با اینکه از دریا رست عدل نمی گذارد که زیست کند ۞ امّا ان
۶ جانور را در آتش افکنده هیچ آسیب نیافت ۞ پس منتظر بودند
که او اماس کند یا بغتةً افتاده بمیرد ولی چون انتظار بسیار کشیدند
ودیدند که هیچ ضرری بد و نرسید برگشته گفتند که خدائیست ۞
۷ ودر آن نواحی املاك رئیس جزیره که پوبلیوس نام داشت بود که
۸ او ما را بخانهٔ خود طلبیده سه روز بمهربانی مهمانی نمود ۞ قضاء پدر
پوبلیوس را رنج تب واسهال عارض شده خفته بود پس پولس نزد وی
۹ آمده ودعا کرده ودست بر او گذارده او را شفا داد ۞ وچون این
امر واقع شد سائر مریضانی که در جزیره بودند آمده شفا یافتند ۞
۱۰ وما را اکرام بسیار نمودند وچون روانه می شدیم آنچه لازم بود برای
ما مهیّا ساختند ۞

(سفر پولس از ملیطه بروما ومحبوس بودن او مدّت دو سال)

۱۱ وبعد از سه ماه بکشتی اسکندریّه که علامت جوزا داشت وزمستانرا
۱۲ درجزیره بسر برده بود سوار شدیم ۞ وبسراکوس فرود آمده سه روز
۱۳ توقّف نمودیم ۞ وازآنجا دور زده بریغیون رسیدیم وبعد ازیکروز باد
۱۴ جنوبی وزیده روز دوّم وارد پوطیولی شدیم ۞ ودرآنجا برادران
یافته حسب خواهش ایشان هفت روز ماندیم وهمچنین بروما
۱۵ آمدیم ۞ وبرادران آنجا چون ازاحوال ما مطّلع شدند باستقبال ما
بیرون آمدند تافورن اپیوس وثلاثة حوانیت وپولس چون ایشانرا
۱۶ دید خدارا شکر نموده قوّی دل گشت ۞ وچون بروما رسیدیم یوزباشی
زندانیانرا بسردار افواج خاصّه سپرد امّا پولس را اجازت دادند که
۱۷ بایك سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند ۞ وبعد از سه
روز پولس بزرگان یهودرا طلبید وچون جمع شدند به ایشان گفت ای
برادران عزیز با وجودیکه من هیچ عملی خلاف قوم ورسوم اجداد
نکرده بودم هانا مرا در اُورشلیم بسته بدستهای رُومانیان سپردند ۞
۱۸ ایشان بعد از تفحّص چون درمن هیچ علّت قتل نیافتند اراده کردند که
۱۹ مرارها کنند ۞ ولی چون یهود مخالفت نمودند ناچار شده بقیصر
۲۰ رفع دعوی کردم نه تا آنکه از امّت خود شکایت کنم ۞ اکنون بدین
جهة خواستم شمارا ملاقات کنم وسخن گویم زیرا که بجهت امید اسرائیل
۲۱ بدین زنجیر بسته شدم ۞ ویرا گفتند ما هیچ نوشته درحقّ تو از

یهودیّه نیافتیم ونه کسی از برادران که از آنجا آمدند خبری یا سخن
۲۲ بدی درباره تو گفته است ۞ لیکن مصلحت دانستیم از تو مقصود ترا
بشنویم زیرا که ما را معلوم است که در هر جا این فرقه را بد میگویند ۞
۲۳ پس چون روزی برای وی معیّن کردند بسیاری نزد او بمنزلش آمدند
که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح مینمود و از تورات
۲۴ موسی و انبیاء از صبح تا شام درباره عیسی اقامهٔ حجّت می کرد ۞ پس
۲۵ بعضی بسخنان او گرویدند و بعضی بی ایمان ماندند ۞ وچون
بایکدیگر متّفق نشدند از او جدا شدند بعد از آنکه پولس این یک
سخن گفته بود که روح القدس بوساطت اشعیای نبیّ باجداد ما
۲۶ نیکو خطاب کرده ۞ گفته است که نزد این قوم رفته بدیشان
بگو بگوش خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید
۲۷ نگریست و نخواهید دید ۞ زیرا دل این قوم غلیظ شده و بگوشهای
سنگین می شنوند و چشمان خود را برهم زده اند مبادا بدیده ها ببینند
و بگوشها شنوند و بدل درك کنند و انابت کنند تا ایشان را شفا بخشم ۞
۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امّتها فرستاده می شود و ایشان
۲۹ خواهند شنید ۞ چون این بگفت یهودان رفتند و بایکدیگر مباحثه
۳۰ بسیار میکردند ۞ امّا پولس دو سال تمام در خانهٔ اجاره خود ساکن
۳۱ بود و هرکه بنزد وی می آمد می پذیرفت ۞ و بملکوت خدا موعظه
می نمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند تعلیم می داد

بدون ممانعت

رسالهٔ پولس رسول برومانیان

(باب اوّل ذکر رتبهٔ رسولان وعزیمت پُولس برومـا وعدالتی که از ایمان بانجیل حاصل میشود)

۱ پولس غلام عیسی مسیح ورسول خوانده شده وجدا نموده شده
۲ برای انجیل خدا ۞ که سابقاً وعدهٔ آنرا داده بود بوساطت انبیای
۳ خود درکتب مقدّسه ۞ دربارهٔ پسر خود که بجسب جسم ازنسل
۴ داود متولّد شد ۞ وبحسب روح قداست پسر خدا معرّف کشت
۵ بقوّت ازقیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح ۞ که با وتوفیق
۶ ورسالت را یافتیم برای اطاعت ایمان درجمیع امّتها بخاطر اسم او ۞ که
۷ میان ایشان شما نیز دعوت شدهٔ عیسی مسیح هستید ۞ بهمه که در روما
حبیب خدا وخوانده شده ومقدّسید توفیق وسلام ازجانب پدر
۸ ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما باد ۞ اوّل شکر میکنم خدای خودرا
بوساطت عیسی مسیح دربارهٔ همگیٔ شما که ایمان شما درتمام عالم شهرت
۹ یافته است ۞ زیرا خدائیکه اورا بروح خود درانجیل پسرش خدمت
۱۰ میکنم مرا شاهد است که چگونه پیوسته شما را یاد میکنم ۞ ودایماً در
دعاهای خود استدعا میکنم که شاید الآن به ارادهٔ خدا مرا میسّر شود
۱۱ که نزد شما بیایم ۞ ازبسکه آرزومند ملاقات شما هستم تا نعمتیٔ روحانی

۱۲ بشما برسانم که شما استوار گردید ۞ یعنی تا باهم تسلّی یابیم درمیان شما
۱۳ از ایمان یکدیگر ایمان من و ایمان شما ۞ لکن ای برادران نمیخواهم که
شما بی خبر باشید از اینکه مکرّراً ارادهٔ آمدن نزد شما کردم و تا بحال
ممتنع شدم تا ثمری حاصل کنم درمیان شما نیز چنانکه در سائر امّتها ۞
۱۴ ۱۵ که یونانیان و بربریان و حکما و جهلا را هم مدیونم ۞ پس همچنین
بقدر طاقت خود مستعدّم که شما را نیز که در روما هستید بشارت
۱۶ دهم ۞ زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوّت خداست برای
۱۷ نجات هرکس که ایمان آورد اوّل بهود و پس یونانی ۞ که در آن
عدالت خدا مکشوف میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست
که عادل بایمان زیست خواهد نمود ۞

(در اینکه امّتها برحسب نورالهی که دارند رفتار ننموده مستحقّ
غضب هستند)

۱۸ زیرا که خشم خدا از آسمان ظاهر میشود برهر بیدینی و ناراستیٔ مردمان
۱۹ که حقّ را در ناراستی باز میدارند ۞ زیرا که آنچه از او صاف خدا
معروف میشود در ایشان ظاهر است که خدا آنرا برایشان ظاهر
۲۰ کرد ۞ زیرا که اشیای نادیدهٔ او یعنی قدرت سرمدی و الوهیّتش از
هنگام خلق عالم چونکه ادراک آنها بوسیلهٔ مصنوعات شد دیده
۲۱ می شود تا ایشان را عذری نباشد ۞ زیرا هرچند خدا را شناختند ولی
او را چون خدای تمجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل

کردیده دل بی فهم ایشان تاریک کشت ۞ ادّعای حکمت میکردند ۲۲
احمق کردیدند ۞ وجلال خدای غیرفانی را بشبیه صورت ۲۳
انسان فانی وطیور وبهایم وحشرات تبدیل نمودند ۞ لهذا خدا نیز ۲۴
آیشانرا درشهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود تا درمیان
خود بدنهای خودرا خوار سازند ۞ که ایشان حقّ خدارا بدروغ ۲۵
مبدّل کردند وعبادت وخدمت نمودند مخلوق را بیش از خالقی که
تا ابد الاباد مبارکست آمین ۞ ازاین سبب خدا ایشانرا بهوسهای ۲۶
خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل طبیعی را بآنچه
خلاف طبیعت است تبدیل نمودند ۞ وهمچنین مردان هم استعمال ۲۷
طبیعی زنانرا ترك کرده ازشهوات خود بایکدیکر سوختند مرد با مرد
مرتکب اعمال زشت شده عقوبت سزاوار تقصیر خودرا درخود
یافتند ۞ وچونکه نخواستند خدارا دردانش خود نگاه دارند خدا ۲۸
ایشانرا بذهن مردود واکذاشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند ۞
مملوّ ازهرنوع ناراستی وزنا وشرارت وطمع وخباثت پُر ازحسد ۲۹
وقتل وجدال ومکر وبدخوئی ۞ غمّازان وغیبت کنندکان ۳۰
ودشمنان خدا ومغروران ومتکبّران ولافزنان ومبدعان شرّو
نامطیعان والدین ۞ بی فهم وبی وفا وبی الفت وبی خلق وبی رحم ۞ ۳۱
زیرا هرچند انصاف خدارا میدانند که کنندکان چنین کار ۳۲
ها مستوجب هلاکت هستند نه فقط آنهارا میکنند بلکه باکنندکان
نیز یکدل میشوند

(باب دوّم در اینکه یهود نیز مستحقّ عذاب هستند)

۱ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هرکه باشی عذری نداری زیرا که بآنچه
بر دیگری حکم میکنی فتوی بر خود میدهی زیرا تو که حکم میکنی همان
۲ کارها را بعمل میآوری ۞ ومیدانیم که حکم خدا بر کنندگان چنین
۳ اعمال برحقّ است ۞ پس ای آدمی که بر کنندگان چنین اعمال حکم
میکنی وخود مرتکب همانی آیا گمان میبری که از حکم خدا خواهی
۴ رست ۞ یا آنکه دولت مهربانی وصبر وحلم او را ناچیز میشماری
۵ ونمیدانی که مهربانیٔ خدا ترا بتوبه هدایت میکند ۞ وبسبب سختی
ودل ناتوبه کار خود غضب را ذخیره میکنی برای خود در روز
۶ غضب وظهور دینونت عادلهٔ خدا ۞ که بهرکس برحسب اعمالش
۷ جزا خواهد داد ۞ امّا بآنانی که باصبر در اعمال نیکو طالب مجد
۸ واکرام وبقایند حیات جاودانیرا ۞ وامّا به اهل فتنه که اطاعت راستی
۹ نمیکنند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم وغضب ۞ وعذاب وضیق
بر هر نفس بشری که مرتکب بدی میشود اوّل بر یهود وپس بر یونانی ۞
۱۰ لکن مجد واکرام وسلام بر هر نیکوکار نخست بر یهود وبر یونانی نیز ۞
۱۱ زیرا نزد خدا طرفداری نیست ۞
۱۲ زیرا هرکه بدون شریعت گناه کند
بی شریعت نیز هلاك گردد وهرکه با شریعت معصیت ورزد شریعت
۱۳ بروی حکم فرماید ۞ از آنجهة که مستمعین شریعت در حضور خدا
عادل نیستند بلکه عاملین شریعت عادل شمرده خواهند شد ۞

۱۴ زیرا هرگاه امّتهائیکه شریعت ندارند فرایض شریعت را به طبیعت
بجا آرند اینها هرچند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند ۰
۱۵ چونکه ایشان عمل شریعت را مکتوب بردلهای خود ظاهر میکنند
درحالتیکه ضمائر ایشان گواهی میدهد وافکار ایشان بایکدیگر
۱۶ یا شکایت میکنند یا حجّت میآورند ۰ در روزی که خدا رازهای
مردم را داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب بشارت
۱۷ من ۰ پس اگر تو مسمّی بیهودی وبر شریعت متوکّل وبخدا مفتخر
۱۸ میباشی ۰ وارادهٔ اورا میدانی وازشریعت تربیت یافته چیزهای
۱۹ افضل را میگزینی ۰ ویقین داری که خود هادیٔ کوران ونور
۲۰ ظلمتیان ۰ ومؤدّب جاهلان ومعلّم اطفال هستی ودر شریعت
۲۱ صورت معرفت وحقّ را داری ۰ پس ای کسیکه دیگرانرا تعلیم
میدهی خودرا نمی آموزی ووعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود
۲۲ دزدی نمیکنی ۰ وازز ناکردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی واز
۲۳ اصنام نفرت داری آیا خود بیت الله را غارت نمیکنی ۰ وبشریعت
۲۴ فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت خدا را اهانت نمی کنی ۰ زیرا که بسبب
۲۵ شما درمیان امّتها اسم خدا را کفر میگویند چنانکه مکتوبست ۰ زیرا که
ختنه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی امّا اگر از شریعت
۲۶ تجاوز نمائی ختنهٔ تو نامختونی گشته است ۰ پس اگر نامختونی فرایض
۲۷ شریعت را نگاه دارد آیا نامختونیٔ او ختنه شمرده نمیشود ۰ ونامختونیٔ
طبیعی هرگاه شریعت را بجا آرد حکم خواهد کرد برتو که با وجود

۲۸ کتب وختنه از شریعت تجاوز میکنی ۞ زیرا آنکه در ظاهر است
۲۹ یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است ختنه نی ۞ بلکه یهود
آنستکه در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در حرف
که مدح آن نه از انسان بلکه از خدا است

(باب سیّم در اینکه فرق نیست میان اهل کتاب و بت پرستان)

۱ پس فضل یهود چیست و یا از ختنه چه فائده ۞ بسیار از هر جهة
۲ اوّل آنکه بدیشان کلام خدا امانت شده است ۞ پس اگر بعضی
۳ امین نبودند آیا عدم امانت ایشان امانت خدا را باطل میسازد ۞
۴ حاشا بلکه خدا صادق باشد و هر انسانی کاذب چنانکه مکتوبست تا
اینکه در سخنان خود مصدّق شوی و در داوریٔ خود غالب آئی ۞
۵ لکن اگر ناراستیٔ ما عدل خدا را ثابت میکند چه گوئیم آیا خدا ظالم
۶ است چون غضب مینماید بطور انسان سخن میگویم ۞ حاشا در
۷ اینصورت خدا چه گونه عالم را داوری خواهد کرد ۞ زیرا اگر بدروغ
من راستیٔ خدا برای مجد او افزون شود پس چرا بر من هم چون
۸ گناهکار حکم شود ۞ و چرا نگوئیم چنانکه بعضی بر ما افترا میزنند
و گمان میبرند که ما چنین میگوئیم بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود که
۹ قصاص ایشان به انصاف است ۞ پس چه گوئیم آیا از دیگران
بهتر هستیم نه بهیچ وجه زیرا پیش از این ثابت کردیم که بهود و یونانیان
۱۰ نیز هر دو بگناه گرفتارند ۞ چنانکه مکتوبست که کسی عادل

۱۱ نیست یکی هم نی ۞ کسی فهم نیست کسی طالب خدا نیست ۞ ۱۲ همه
کم راه وجمیعاً باطل گردیده اند نیکوکاری نیست یکی هم نی ۞ ۱۳ گلوی
ایشان گور کشاده وبزبانهای خود فریب میدهند زهر مارها در
زیر لب ایشانست ۞ ودهان ایشان مملوّ از لعنت وتلخی است ۞ ۱۴
۱۵ پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست ۞ ۱۶ هلاکت وپریشانی
۱۷ در طُرُق ایشانست ۞ وطریق سلام را نشناخته اند ۞ ۱۸ خدا ترسی در
چشمانشان نیست ۞ ۱۹ الآن آگاهیم که آنچه شریعت میگوید باهل
شریعت خطاب میکند تا هر دهانی بسته شود وتمام عالم زیر قصاص
خدا آیند ۞ ۲۰ از آنجا که باعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل
شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت معرفت گناه است ۞

(ذکر اینکه نجات کافّهٔ انام محض بایمان بقربانی مسیح است)

۲۱ لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است چنانکه
۲۲ توراة وانبیاء بر آن شهادت میدهند ۞ یعنی عدالت خدا که بوسیلهٔ
ایمان بعیسی مسیح است بهرکس وبرهرکسی از مؤمنین زیرا که هیچ
۲۳ تفاوتی نیست ۞ زیرا همه گناه کرده اند واز تمجید خدا قاصر میباشند ۞
۲۴ ومحض بتوفیق او مجّاناً عادل شمرده میشوند بوساطت آن فدائی
۲۵ که در عیسی مسیح است ۞ که خدا او را ظاهر کرد تا کفّاره باشد
بواسطهٔ ایمان بخون او برای اظهار عدالت خود بسبب درگذشتن
از سر خطایای سابق در تحمّل خدا ۞ ۲۶ برای اظهار عدالت خود در

زمان حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسیرا که به عیسی ایمان
۲۷ آورد ۞ پس جای افتخار کجا است برداشته شده است بکدام شریعت
۲۸ آیا بشریعت اعمال نی بلکه بشریعت ایمان ۞ زیرا یقین میدانیم که
انسان بدون اعمال شریعت محض بایمان عادل شمرده میشود ۞
۲۹ آیا او خدای یهود است فقط مگر خدای امّتها هم نیست البتّه خدای
۳۰ امّتها نیز هست ۞ زیرا واحد است خدائیکه اهل ختنه را از ایمان و نا
۳۱ مختونا نرا بأیمان عادل خواهد شمرد ۞ پس آیا شریعت را بایمان
باطل میسازیم حاشا بلکه شریعت را استوار میداریم

(باب چهارم در اثبات این معنی از قصّهٔ ابراهیم و از زبور داود)

۱ پس چه گوئیم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم چه یافت ۞ زیرا اگر
۲ ابراهیم با عمال عادل شمرده شد جای افتخار دارد امّا نه در نزد خدا ۞
۳ زیرا کتاب چه میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و آن برای عدالت محسوب
۴ شد ۞ لکن مزد عامل نه از راه نعمت بلکه از راه طلب محسوب
۵ میشود ۞ و امّا کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد به او که بی دینانرا
۶ عادل میشمارد ایمان او عدالت محسوب میشود ۞ چنانکه داود نیز
مذکور میکند خوشحالی آنکس را که خدا برای او عدالت محسوب
۷ میدارد بدون اعمال ۞ خوشا حال کسانیکه خطایا یشان آمرزیده
۸ شد و گناهانشان مستور گردید ۞ خوشا حال کسیکه خداوند گناه را
۹ بوی محسوب نفرماید ۞ پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه است یا

برای نامختونان نیز زیرا میگوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب گشت ۰
پس درچه حالت محسوب شد وقتیکه او درختنه بود یادرنامختونی ۱۰
درختنه نی بلکه درنامختونی ۰ وعلامت ختنه رایافت تامهر باشد ۱۱
برآن عدالت ایمانیکه درنامختونی داشت تا اوهمه نامختونانرا که
ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود ۰
وپدر اهل ختنه نیز آنانی راکه نه فقط مختونند بلکه سالک هم ۱۲
میباشند برآثار ایمانی که پدر ما ابراهیم درنامختونی داشت ۰ زیرا ۱۳
بابراهیم وذریّت او وعدهٔ که وارث جهان خواهد بود ازجهة شریعت
داده نشد بلکه ازعدالت ایمان ۰ که اگر اهل شریعت وارث باشند ۱۴
ایمان عاطل شد ووعده باطل ۰ زیرا که شریعت باعث غضب ۱۵
است زیرا جائیکه شریعت نیست ضلال هم نیست ۰ وازاینجهة از ۱۶
ایمان شد تامحض بتوفیق باشد تاوعده برای همکی ذریّت استوار
شود نه مختصّ به ذریّت شرعی بلکه بذریّت ایمانیٔ ابراهیم نیز که پدر
جمیع ما است ۰ چنانکه مکتوب است که ترا پدر امّتهای بسیار ۱۷
ساخته ام درحضور آنخدائیکه باو ایمان آورد که زنده میکند مردکان را
وناموجودات رابوجود میخواند ۰ که او درنا امیدی بامید ایمان ۱۸
آورد تا پدر امّتهای بسیار شود برحسب آنچه گفته شد که ذریّت
توچنین خواهد بود ۰ وچون سست ایمان نبود نظر نکرد به بدن ۱۹
خود که درآن وقت مرده بود چونکه قریب بصد ساله بود ونه بمردگیّ
رحم ساره ۰ ونه درروعدهٔ خدا ازبی ایمانی شکّ نمود بلکه قوّی الایمان ۲۰

۲۱ کشته خدا را تمجید نمود ۞ ویقین کامل داشت که بوفای وعدهٔ خود
۲۲ ۲۳ قادر است ۞ وازاین جهة برای او عدالت محسوب شد ۞ ولکن
۲۴ اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد ۞ بلکه برای
ما نیز که بما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم به او که خداوند ما
۲۵ عیسی را از مردگان برخیزانید ۞ که برای گناهان ما تسلیم شد وبجهة
عادل ساختن ما برخیزانیده شد

(باب پنجم ذکر فوائد عدالت ایمانی)

۱ پس چونکه بایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلام یافته ایم
۲ بوساطت خداوند ما عیسی مسیح ۞ که بوساطت او دخول نیز یافته
ایم بوسیلهٔ ایمان در آن نعمتی که در آن پایداریم وبامید مجد خدا افتخار
۳ مینمائیم ۞ ونه این تنها بلکه در مصیبتها هم افتخار میکنیم چونکه میدانیم
۴ که مصیبت صبر را پیدا میکند ۞ وصبر امتحان را وامتحان امید را ۞
۵ وامید باعث شرمساری نمیشود زیرا که محبّت خدا در دلهای ما بروح
۶ القدس که بما عطا شد افاضه شده است ۞ زیرا هنگامیکه ما هنوز
ضعیف بودیم در زمان معیّن مسیح برای بی دینان وفات یافت ۞
۷ زیرا بعید است که برای شخصی عادل کسی بمیرد هرچند در راه مرد نیکو
۸ ممکنست کسی جرأت کند که بمیرد ۞ لکن خدا محبّت خود را در ما
ثابت میکند از اینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما
۹ بمرد ۞ پس چه قدر بیشتر الآن که بخون او عادل شمرده شدیم

بوسیلهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت ۱۰ ۞ زیرا اگر در حالتیکه
دشمن بودیم بوساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه
قدر بیشتر بعد از صلح یافتن بحیات او نجات خواهیم یافت ۱۱ ۞ ونه
همین فقط بلکه در خدا هم افتخار میکنیم بوسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح
که با او الآن صلح یافته ایم ۞

(در اینکه به آدم گناه آمد و بوسیلهٔ مسیح حیات جاودانی)

لهذا همچنانکه بیک آدم گناه وارد جهان گردید و بگناه موت و به
اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه مرتکب گناه
شدند ۱۳ ۞ زیرا که تا هنگام شریعت گناه در جهان میبود لکن گناه محسوب
نمیشود در جائیکه شریعت نیست ۱۴ ۞ بلکه از آدم تا موسی موت تسلّط
داشت بر آنانیکه نیز گناه نکرده بودند بر مثال ضلال آدم که از آن
آینده نمونهٔ است ۱۵ ۞ لکن چنین نیست که نعمت بمقدار خطا باشد
زیرا اگر بخطای یکشخص بسیاری مردند چه قدر بیشتر توفیق الهی
و آن عطائی که بتوفیق یک آدم یعنی عیسی مسیح است بر بسیاری
افزون گردید ۱۶ ۞ ونه آنکه آن عطا بمقدار گناهی باشد که از یک گناه
کار صادر شد زیرا از آن یکنفر دینونت آمد برای قصاص لکن از
خطایای بسیار نعمت شد عدالت بخش ۱۷ ۞ زیرا اگر بخطای یک
شخص و بواسطهٔ آن یکی موت تسلّط یافت چه قدر بیشتر آنانیکه
افزونی توفیق و عطای عدالت یافتند در حیات سلطنت خواهند

١٨ کرد بوسیلهٔ یکٔ شخص یعنی عیسی مسیح ۞ پس همچنانکه بیک خطا
حکم شد برجمیع مردمان برای قصاص همچنین بیکٔ عمل صالح
١٩ حکم شد برجمیع مردمان برای عدالتِ حیات بخش ۞ زیرا بهمین
قسمی که ازمعصیت یکٔ شخص بسیاری کناهکار شدند همچنین نیز
٢٠ باطاعت یکشخص بسیاری عادل خواهند گردید ۞ امّا شریعت در
میان آمد تا خطا زیاده شود لکن جائیکه کناه زیاده گشت نعمت بی
٢١ نهایت افزون گردید ۞ تا آنکه چنانکه کناه درموت حکمرانی کرد
همچنین توفیق نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات جاودانی
بوساطت خداوند ما عیسی مسیح

(باب ششم ذکر افنائی آلات معصیت بموت مسیح واحیائی اسباب عدالت بقیامت وی)

١ پس چه کوئیم آیا درکناه بمانیم تا توفیق افزون گردد ۞ حاشا
٢ مایانیکه کناه رامردیم چگونه دیگر درآن زیست کنیم ۞ یانمیدانید که
٣ جمیع ما که درمسیح عیسی تعمید یافتیم درموت او تعمید یافتیم ۞
٤ پس بوسیلهٔ تعمید درموت بااودفن شدیم تا آنکه بهمین قسمیکه
مسیح بجلال پدر ازمردکان برخاست مانیز درتازکیٔ حیات سلوك
٥ نمائیم ۞ زیرا اگر برمثال موت او متّحد گشتیم هرآئینه درقیامت وی
٦ نیز چنین خواهیم شد ۞ که این رامیدانیم که انسانیّت کهنهٔ ما با او
مصلوب شد تا جسد کناه معدوم گشته دیگر کناه را بندگی نکنیم ۞

٧ زیرا هرکه مرد از گناه مبرّاء شده است ۞ پس هرگاه با مسیح مردیم یقین
٨ میدانیم که با او زیست هم خواهیم کرد ۞ زیرا میدانیم که چون مسیح از
٩ مُردگان برخاست دیگر نمی میرد و از این بعد موت بر او تسلّطی
ندارد ۞ زیرا وفاتی که یافت یکمرتبه فقط گناه را مرد امّا حیاتی که
١٠ دارد مر خدا را زیست می نماید ۞ همچنین شما نیز خود را بگناه مرده
١١ انگارید امّا خدا را در مسیح عیسی زنده ۞ پس گناه در جسم فانیٔ شما
١٢ حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا اطاعت نمائید ۞ و اعضای خود را
١٣ مسپارید تا آلات ناراستی مر گناه را شوند بلکه نفوس خود را از مردگان
زنده شده بخدا تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت مر خدا را
باشند ۞ زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد زیرا تحت شریعت نیستید
١٤ بلکه تحت توفیق ۞ پس چه کوئیم آیا گناه بکنیم از آنرو که تحت
١٥ شریعت نیستیم بلکه تحت توفیق ۞ حاشا آیا نمیدانید که هرکسیکه
١٦ خویشتن را غلامان اطاعتش می سپارید غلامان آن کس هستید
که اطاعتش میکنید خواه گناه را برای مرگ خواه اطاعت را برای
عدالت ۞ امّا شکر خدا را که هرچند غلامان گناه میبودید لیکن الآن
١٧ از دل مطیع آنصورت تعلیم که بدیده اید که بشما سپرده شده است ۞
١٨ و از گناه آزاد شده غلامان عدالت گشته اید ۞ بطور انسان سخن
١٩ میگویم بسبب ضعف جسم شما زیرا همچنانکه اعضای خود را به بندگیٔ
نجاست و گناه برای گناه سپردید همچنین الآن نیز اعضای خود را
٢٠ به بندگیٔ عدالت برای قداست بسپارید ۞ زیرا هنگامیکه غلامان

۲۱ گناه بودید از عدالت آزاد بودید ۞ پس آن وقت چه ثمر داشتید از
آن کارهائیکه الآن از آنها شرمنده اید که انجام آنها موت است ۞
۲۲ امّا الحال چونکه از گناه آزاد شده وغلامان خدا گشته اید ثمر خود را
۲۳ برای قداست میآورید که عاقبت آن حیات جاودانی است ۞ زیرا که
مزد گناه موت است امّا نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما
عیسی مسیح

(باب هفتم ذکر خاصّیّت شریعت ومنازعهٔ نفس با روح ونصرت
یافتن روح از مسیح)

۱ ای برادران آیا نمی دانید زیرا که با عارفین شریعت سخن میگویم
که مادامیکه انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد ۞
۲ زیرا زن منکوحه برحسب شریعت بشوهر زنده بسته است امّا هرگاه
۳ شوهرش بمیرد از شریعت شوهرش آزاد شود ۞ پس مادامیکه
شوهرش حیات دارد اگر بمرد دیگر پیوندد زانیه خوانده میشود
لکن هرگاه شوهرش بمیرد از آن شریعت آزاد است که اگر شوهری دیگر
۴ بکند زانیه نباشد ۞ بنابرین ای برادران من شما نیز بوساطت جسد
مسیح شریعت را مرده شدید تا خود را بدیگری پیوندید یعنی با او که
۵ از مردگان برخاست تا بجهة خدا ثمر آوریم ۞ زیرا وقتیکه در جسم
بودیم هوسهای گناهانیکه از شریعت بود در اعضای ما عمل میکرد
۶ تا بجهة موت ثمر آوریم ۞ امّا الحال چون مردیم مر آن چیز را که در آن

مقیّد بودیم از شریعت آزاد شدیم بحدّیکه در تازگی روح عبودیّت
میکنیم نه در کهنگی حرف ۞ پس چه گوئیم آیا شریعت گناه است حاشا ۷
بلکه گناه را جز بشریعت نشناختم زیرا که شهوت نمیدانستم اگر شریعت
نمیگفت که طمع مورز ۞ لکن گناه از حکم فرصت جسته هر قسم ۸
هوس را در من پدید آورد زیرا بدون شریعت گناه مرده است ۞
و من از قبل بدون شریعت زنده میبودم لکن چون حکم آمد گناه ۹
زنده گشت و من مردم ۞ و آن حکمیکه برای حیات بود همان ۱۰
مرا باعث موت گردید ۞ زیرا گناه از حکم فرصت یافته مرا فریب ۱۱
داد و بآن مرا کُشت ۞ خلاصه شریعت مقدّس است و حکم مقدّس ۱۲
و عادل و نیکو ۞ پس آیا نیکوئی مرا موت گردید حاشا بلکه گناه تا ۱۳
گناه بودنش ظاهر شود بوسیلهٔ نیکوئی مرا منشاء مرگ شد تا آنکه گناه
بسبب حکم بغایت خبیث شود ۞ زیرا میدانیم که شریعت روحانی ۱۴
است لکن من جسمانیّم در تحت گناه فروخته شده ۞ که آنچه میکنم ۱۵
نمیدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکنم بلکه کار میکنم که از آن نفرت دارم
بجا میآورم ۞ پس هرگاه کار میکنم که نمیخواهم بجا میآورم شریعت را ۱۶
تصدیق میکنم که نیکو است ۞ والحال من دیگر فاعل آن نیستم بلکه ۱۷
آن گناهی که در من ساکن است ۞ زیرا میدانم که در من یعنی در ۱۸
جسدم هیچ نیکوئی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است امّا
صورت نیکو کردن نی ۞ زیرا آن نیکوئی که میخواهم نمیکنم بلکه بدی را ۱۹
که نمیخواهم میکنم ۞ پس چون آنچه را که نمیخواهم میکنم من دیگر فاعل ۲۰

۲۱ آن نمّ بلکه کناهی که درمن ساکنست ۞ لهذا این شریعت را می یابم
۲۲ که وقتیکه میخواهم نیکوئی کنم بدی نزد من حاضراست ۞ زیرا برحسب
۲۳ انسانیّت باطنی بشریعت خدا خوشنودم ۞ لکن شریعتی دیکردر
اعضای خود می بینم که باشریعت ذهن من منازعه میکند ومرا اسیر
۲۴ میسازد بآن شریعت کناهی که دراعضای من است ۞ وای برمن که
۲۵ مرد بدبختم کیست که مرا ازجسم این موت رهائی بخشد ۞ خدا راشکر
میکنم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح خلاصه اینکه من بذهن
خود شریعت خدا را بندکی میکنم واما بجسم خود شریعت کناه را

(باب هشتم ذکر نشاء روحانی وعطایای روح القدس)

۱ پس هیچ قصاص نیست برآنانیکه درمسیح عیسی هستند که نه
۲ بحسب جسد بلکه بطریق روح سلوك میکنند ۞ زیراکه شریعت
روح حیات درمسیح عیسی مرا ازشریعت کناه وموت آزادکردانید ۞
۳ زیرا آنچه ازشریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا
پسر خود را درشبیهٔ جسم کناه وبرای کناه فرستاده برکناه درجسم
۴ فتوی داد ۞ تا عدالت شریعت کامل کردد درما یانیکه نه بحسب
۵ جسم بلکه برحسب روح سلوك میکنیم ۞ زیرا آنانیکه جسمانیّد امور
۶ جسمانی را میاندیشند واما آنانیکه روحانیّد امور روحانی را ۞ از
آنجهة که اندیشهٔ جسم موتست لکن اندیشهٔ روح حیات وسلام
۷ است ۞ زانروکه اندیشهٔ جسم دشمنیٔ خدا است چونکه شریعت

خدا را اطاعت نمیکند که استطاعت آن هم ندارد ۞ وکسانیکه ۸
جسمانی هستند نمیتوانند رضائ خدا را حاصل کنند ۞ لکن شما در ۹
جسم نیستید بلکه در روح بشرطیکه روح خدا در شما ساکن باشد
وهرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست ۞ واگر مسیح در ۱۰
شما است جسم بسبب گناه مرده است وامّا روح بوساطت عدالت
حیاتست ۞ واگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ۱۱
ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای فانی شما را
نیز زنده خواهد ساخت بروح خود که در شما ساکن است ۞ بنابرین ۱۲
ای برادران مدیون جسم نیستیم تا بروش جسم زیست نمائیم ۞ زیرا ۱۳
اگر بطور جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد لکن اگر افعال
جسمانی را بوسیلهٔ روح بکشید هما نا خواهید زیست ۞ که همه ۱۴
کسانیکه متابعت روح خدا میکنند ایشان پسران خدایند ۞ ازآنروکه ۱۵
روح غلامی را نیافتید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را
یافته اید که بآن ندا میکنیم ابّا یعنی ای پدر ۞ همان روح بر ارواح ما ۱۶
شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم ۞ وهرگاه فرزندانیم وارثان ۱۷
هم هستیم یعنی وَرثهٔ خدا وهم ارث با مسیح اگر شریک مصیبتهای او
هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم ۞ زیرا یقین میدانم که دردهای ۱۸
زمان حاضر نسبت بآن جلال که در ما ظاهر خواهد شد هیچ
است ۞ زیرا که انتظار خلق منتظر ظهور پسران خدا میباشد ۞ زیرا ۱۹ ۲۰
خلق مطیع بطالت شد نه بارادهٔ خود بلکه بخاطر او که آنرا مطیع

۲۱ کردانید درامید ۞ زیرا که خود مخلوق نیز از قید فساد خلاصی خواهد
۲۲ یافت تا در آزادیٔ جلال فرزندان خدا شریک شود ۞ زیرا میدانیم
۲۳ که تمام خلق در آه کشیدن و درد زه میباشند با هم تا الآن ۞ ونه آنها
فقط بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته ایم در خود آه میکشیم در انتظار
۲۴ پسر خواندگی یعنی خلاصیٔ جسم خود ۞ زیرا که بامید نجات یافتیم
لکن چون امید مشهود شد دیگر امید نیست زیرا آنچه کسی بیند چرا
۲۵ دیگر درامید آن باشد ۞ امّا اگر امید آنچیز را داریم که نمی بینیم باصبر
۲۶ انتظار آن میکشیم ۞ وعلاوه براین روح نیز ضعف ما را مدد میکند
زیرا که آنچه دعا کنیم بطوریکه میباید نمیدانیم لکن خود روح برای
۲۷ ما شفاعت میکند بنالهائیکه نمیشود بیان کرد ۞ واوکه تفحّص کنندهٔ
دلهاست مقصد روح را میداند زیرا که او برای مقدّسین برحسب
۲۸ ارادهٔ خدا شفاعت میکند ۞ ومیدانیم که مر آنانی را که خدا را دوست
میدارند همه چیزها باهم درکارند برای خیر که بحسب ارادهٔ او خوانده
۲۹ شده اند ۞ زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشانرا نیز پیش معیّن
فرمود تا بصورت پسرش متشکّل شوند تا او نخست زادهٔ از برادران
۳۰ بسیار باشد ۞ وآنانی را که از قبل معیّن فرمود ایشانرا هم دعوت نمود
وآنانی را که دعوت نمود ایشانرا نیز عادل کردانید وآنانی را که عادل
۳۱ کردانید ایشانرا نیز مجد داد ۞ پس باین چکوئیم هرگاه خدا با ما است
۳۲ کیست بضدّ ما ۞ اوکه پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه
۳۳ جمیع ما تسلیم نمود چگونه باوی همه چیز را بما نخواهد بخشید ۞ کیست

که بربرگزیدگان خدا مدّعی شود آیا خدا که عادل کنندهٔ ایشانست ۞
۳۴ کیست که برایشان فتوی دهد آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست
۳۵ آنکه بدست راست خداهم هست ومارا نیز شفاعت میکند ۞ کیست
که مارا ازمحبّت مسیح جدا سازد آیا مصیبت یا تنگی یا جفا یا قحط
۳۶ یا عریانی یا خطر یا شمشیر ۞ چنانکه مکتوبست که بخاطر تو تمام روز
۳۷ کُشته ومثل گوسفندان ذبحی شمرده میشویم ۞ بلکه درهمهٔ این امور
۳۸ ازحدّ زیاده نصرت یافتیم بوسیلهٔ اوکه مارا محبّت نمود ۞ زیرا یقین
میدانم که نه موت ونه حیات ونه فرشتگان ونه رؤساء ونه قوّات ونه
۳۹ حالیّات ونه مستقبلیّات ۞ ونه بلندی ونه پستی ونه هیچ مخلوق دیگر
قدرت خواهد داشت که مارا ازمحبّت خدا که درخداوند ما مسیح
عیسی است جدا سازد

(باب نهم دربیان تقدیر الهی دربنی اسرائیل)

۱ درمسیح راست میگویم ودروغ نی وقلبم درروح القدس مراشاهد
۲ است ۞ که مرا غمی عظیم ودردل وجع دائمیست ۞ زیرا راضی
۳ هم میبودم که خود از مسیح محروم شوم درراه برادرانم که بحسب جسم
۴ خویشان منند ۞ که ایشان اسرائیلی اند وپسرخواندگی وجلال وعهد
۵ ها وامانت شریعت وعبادت ووعده ها مختصّ ایشان است ۞ که
اجداد ازآن ایشانند وازایشان مسیح بحسب جسم که هست فوق از
۶ همه خدای مبارك تا ابدالاباد آمین ۞ ولکن چنین نیست که کلام
خدا ساقط شده باشد زیرا همه که ازاسرائیل اند اسرائیلی نیستند ۞

۷ ونه ذریّت ابراهیم تماماً فرزند انند بلکه ذریّت تو در اسحق خوانده
۸ خواهند شد ۞ یعنی فرزندان جسم فرزندان خدا نیستند بلکه
۹ فرزندان وعده از ذریّت محسوب میشوند ۞ زیرا کلام وعده این
است که موافق چنین وقت خواهم آمد وساره را پسری خواهد بود ۞
۱۰ ونه این فقط بلکه رفقه نیز چون از یک شخص یعنی از جدّما اسحق
۱۱ حامل شد ۞ زیرا هنگامیکه هنوز تولّد نیافته بودند وعملی نیک یا بد
نکرده تا ارادهٔ خدا برحسب اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از
۱۲ دعوت کننده ۞ بدو گفته شد که مهتر کهتر را بندگی خواهد نمود ۞
۱۳ چنانکه مکتوبست یعقوب را دوست داشتم امّا عیصو را دشمن ۞
۱۴ ۱۵ پس چه گوییم آیا نزد خدا بی انصافی است حاشا ۞ زیرا بموسی
میگوید رحم خواهم فرمود بر هرکه رحم کنم ورأفت خواهم نمود بر هرکه
۱۶ رأفت نمایم ۞ لاجرم نه از خواهش کننده ونه از شتابنده است بلکه از
۱۷ خدای رحم کننده ۞ زیرا کتاب بفرعون میگوید برای همین ترا بر
انگیختم تا قدرت خود را در تو ظاهر سازم وتا نام من در تمام جهان منادی
۱۸ یابد ۞ بنابرین هرکرا میخواهد رحم میکند وهرکرا میخواهد سنگدل
۱۹ میسازد ۞ پس مرا میگوئی دیگر چرا ملامت میکند زیرا کیست که
۲۰ با ارادهٔ او مقاومت نموده است ۞ نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا
معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میگوید که چرا مرا چنین ساختی ۞
۲۱ یا کوزه گر اختیار بر گِل ندارد که از یک مشتی ظرفی عزیز ودیگری
۲۲ ذلیل بسازد ۞ واگر خدا چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد

وقدرت خودرا بشناساند ظروف غضب آماده شده برای هلاکت را
بحلم بسیار متحمّل گردید ۞ وتا غِنای جلال خودرا بشناساند برظروف ۲۳
رحمتی که ایشانرا ازقبل برای مجد مستعدّ نمود ۞ که ایشانرا نیز دعوت ۲۴
فرمود یعنی مانه ازیهود فقط بلکه ازامّتها نیز ۞ چنانکه درهوشع هم ۲۵
میگوید آنانی راکه قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند واوراکه
دوست نداشتم محبوبهٔ خود ۞ وجائیکه بایشان گفته شد که شما قوم ۲۶
من نیستید درآنجا پسران خدای حیّ خوانده خواهند شد ۞ واشعیاء ۲۷
نیز درحقّ اسرائیل ندا میکند که هرچند عدد بنی اسرائیل مانند ریگ
دریا باشد لکن بقیّت نجات خواهند یافت ۞ زیراکه حساب رادر ۲۸
عدالت تمام ومنقطع میسازد که خداوند کلام خودرا برزمین تمام
ومنقضی خواهد کرد ۞ وچنانکه اشعیاء پیش اخبار نمود که اگر ربّ ۲۹
الجنود برای ما نسلی نگذارده بودی هرآینه مثل سدوم میشدیم ومانند
عموره میگشتیم ۞ پس چه گوئیم امّتهای که درپی عدالت نرفتند ۳۰
عدالت راحاصل نمودند عدالتی که ازایمانست ۞ لکن اسرائیل که ۳۱
درپی شریعت عدالت میرفت بشریعت نرسید ۞ ازچه سبب از ۳۲
اینجهة که نه ازراه ایمان بلکه ازراه اعمال شریعت زیراکه بسنگ لغزش
لغزش خوردند ۞ چنانکه مکتوب است که اینک درصهیون سنگ ۳۳
صدمهٔ وصخرهٔ لغزش مینهم وهرکه براو ایمان آورد خجل نخواهد گردید

(باب دهم درجهالت یهود)

ای برادران خوشیٔ قلبم واستدعایم نزد خدا بجهة اسرائیل در ۱

۲ نجات ایشانست ۞ زیرا بجهة ایشان شهادت میدهم که غیرتی خدا
۳ دارند لکن نه از روی معرفت ۞ زیرا که چون عدالت خدا را
نشناخته میخواستند عدالت خودرا ثابت کنند مطیع عدالت خدا
۴ نگشتند ۞ زیرا که مسیح است انجام شریعت بجهة عدالت مرهرکس را
۵ که ایمان آورد ۞ زیرا موسی عدالت شریعت را بیان میکند که هرکه
۶ باینها عمل کند دراینها خواهد زیست ۞ لکن عدالت ایمان بدینطور
سخن میگوید که درخاطر خود مگو کیست که بآسمان صعود کند یعنی
۷ تامسیح را فرود آورد ۞ یا کیست که بعالم الاموات نزول کند یعنی تامسیح را
۸ ازمردگان برآورد ۞ لکن چه میگوید اینکه کلام نزد تو ودر دهانت
۹ ودر قلب تواست یعنی این کلام ایمان که بآن وعظ میکنیم ۞ که اگر
بزبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی ودردل خود ایمان آوری
۱۰ باینکه خدا اورا ازمردگان برخیزانید نجات خواهی یافت ۞ زیرا که
بدل ایمان آورده میشود برای عدالت وبزبان اعتراف میشود بجهة
۱۱ نجات ۞ زیرا کتاب میگوید هرکه باو ایمان آورد خجل نگردد ۞ زیرا که
۱۲ دریهود ویونانی تفاوتی نیست که همان خداوند همه دولتمند است
۱۳ نزد همه که نام اورا میخوانند ۞ زیرا هرکه نام خداوند را بخواند نجات
۱۴ یابد ۞ پس چگونه بخوانند نام کسی را که باو ایمان نیاورده اند وچگونه
ایمان آورند بکسی که خبراورا نشنیده اند وچگونه بشنوند بدون
۱۵ واعظ ۞ وچگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند چنانکه
مکتوب است که چه زیبا است پایهای مژده دهندگان سلام

۱۶ ومبشّرین خیرات ۞ لکن همه بشارت را اصغا نکردند که اشعیاء
۱۷ میگوید خداوندا کیست که اخبار ما را باور کرد ۞ لهذا ایمان از شنیدن
۱۸ است وشنیدن از کلام خدا ۞ لکن میگویم آیا نشنیدند البتّه صوت
ایشان در تمام جهان منتشر گردید وکلام ایشان تا اقصای ربع مسکون
رسید ۞ ومیگویم آیا اسرائیل ندانسته است اوّل موسی میگوید من
۱۹ شما را بغیرت میآورم بآنکه امّتی نیست وبر قوم بی فهم شما را خشمگین
۲۰ خواهم ساخت ۞ واشعیاء نیز جرأت کرده میگوید آنانی که طالب
من نبودند مرا یافتند وبکسانیکه خواهان من نبودند ظاهر
۲۱ گردیدم ۞ امّا در حقّ اسرائیل میگوید تمام روز دستهای خود را دراز
کردم بسوی قومی نامطیع ومخالف

(باب یازدهم

در ردّ یهود ودعوت امّتها ورحمت خدا بر کافهٔ انام در آخرت)

۱ پس میگویم آیا خدا قوم خود را ردّ کرد حاشا زیرا که من نیز اسرائیلی
۲ از اولاد ابراهیم از سبط بن یامین هستم ۞ خدا قوم خود را که از قبل
شناخته بود ردّ نفرمود آیا نمیدانید که کتاب در الیاس چه میگوید
۳ چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه میکند ۞ که خداوندا انبیای ترا
کشته ومذابح ترا پرکنده اند ومن به تنهائی مانده ام ودر قصد جان
۴ من نیز میباشند ۞ لکن وحی بدو چه میگوید اینکه هفت هزار مرد
۵ بجهة خود نگاهداشتم که بنزد بعل زانو نزده اند ۞ پس همچنین در زمان

۶ حاضر نیز بقیّتی مانده است بحسب اختیار توفیق ۞ واگر بتوفیق
است دیگر از اعمال نیست وگرنه توفیق دیگر توفیق نیست امّا اگر از
اعمال است دیگر از توفیق نیست والّا عمل دیگر عمل نیست ۞
۷ پس مقصود چیست اینکه آنچه اسرائیل میطلبد آن را نیافت لکن
۸ برگزیدگان یافتند و باقیان سخت دل گردیدند ۞ چنانکه مکتوب
است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانیکه نه بینند
۹ وگوشهائیکه نشنود تا امروز ۞ وداود میگوید که مائدهٔ ایشان برای
۱۰ ایشان تلهٔ ودامی وسنگی مصادم وعقوبت باد ۞ چشمان ایشان تار
۱۱ شود تا نه بینند و پشت ایشان را دائماً خم کردان ۞ پس میگویم آیا لغزش
خوردند تا بیفتند حاشا بلکه از لغزش ایشان نجات به امّتها رسید تا
۱۲ در ایشان غیرت پدید آورد ۞ پس چون لغزش ایشان دولتمندیٔ
جهان گردید ونقصان ایشان دولتمندیٔ امّتها چند مرتبه زیادتر پریٔ
۱۳ ایشان ۞ زیرا بشما ای امّتها سخن میگویم پس از این روی که رسول
۱۴ امّتها میباشم خدمت خود را تمجید مینمایم ۞ تا شاید ابنای جنس خود را
۱۵ بغیرت آورم وبعضی از ایشان را برهانم ۞ که اگر ردّ ایشان مُصالحت
عالم شد باز یافتن ایشان چه خواهد شد جز حیات از مردگان ۞
۱۶ وچون نوبر مقدّس است همچنان خمیره وهرگاه ریشه مقدّس است
۱۷ همچنان شاخها ۞ وچون بعضی از شاخها بریده شدند وتو که زیتون
صحرائی بودی در آنها پیوند گشتی ودر ریشه وچربیٔ زیتون شریک
۱۸ شدی ۞ بر شاخها افتخار مکن واگر افتخار کنی تو حامل ریشه نیستی

بلکه ریشه حامل تو است ۞ پس میگوئی که شاخها بریده شدند تا ۱۹
من پیوند شوم ۞ آفرین بجهة بی ایمانی بریده شدند و تو مخص به ایمان ۲۰
پایدار هستی مغرور مباش بلکه بترس ۞ که اگر خدا بر شاخهای طبیعی ۲۱
شفقت نفرمود باحذر باش مبادا بر تو نیز شفقت نکند ۞ پس مهربانی ۲۲
و سختیٔ خدا را ملاحظه نما امّا سختی بر آنانیکه افتادند امّا مهربانی بر تو
بشرطیکه در مهربانی ثابت باشی والّا تو نیز منقطع خواهی شد ۞ و اگر ۲۳
ایشان نیز در بی ایمانی نمانند باز پیوند خواهند شد که خدا قادر است
که ایشانرا ثانیاً به پیوندد ۞ زیرا اگر تو از زیتون طبیعیٔ برّی بریده شده ۲۴
بر خلاف طبع بزیتون نیکو پیوند کشتی بچند مرتبه زیادتر آنانیکه
طبیعی اند در زیتن خویش پیوند خواهند شد ۞ زیرا که ای برادران ۲۵
نمیخواهم شما از این سرّ بی خبر باشید که مبادا خود را دانا انگارید که
سخت دلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشت تا مادامیکه پریٔ امّتها در
نیآیند ۞ و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه ۲۶
مکتوب است که از صهیون نجات دهندهٔ ظاهر گردد و بی دینی را از
یعقوب خواهد برداشت ۞ و این است عهد من با ایشان در زمانی ۲۷
که گناهانشانرا بردارم ۞ نظراً بانجیل بجهة شما دشمنان اند لکن نظراً ۲۸
باختیار بخاطر اجداد محبوبند ۞ زیرا که در نعمتها و دعوت خدا باز ۲۹
گشتن نیست ۞ زیرا همچنانکه شما در سابق مطیع خدا نبودید و الآن ۳۰
بسبب نافرمانیٔ ایشان رحمت یافتید ۞ همچنین ایشان نیز الآن ۳۱
نافرمان شدند تا بجهة رحمتی که بر شما است ایشان نیز رحم یابند ۞

۳۲ زیرا خدا همه را در معصیت محبوس کرده است تا بر همه رحم
۳۳ فرماید ۞ زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا چه قدر بعید
از اتفحّص است احکام او و فوق از استکشاف طریقهای وی ۞
۳۴ ۳۵ زیرا کیست که رایٔ خداوند را شناخت یا کِه مشیر او گردید ۞ یا کِه
۳۶ سبقت جسته چیزی بدو داد تا با و بازداده شود ۞ زیرا که از او و به
او و تا او همه چیز است او را تا ابدالآباد جلال است آمین

(باب دوازدهم ذکر اخلاق روحانی)

۱ لهٰذا ای برادران شما را برحمتهای خدا استدعا میکنم که بدنهای
خود را قربانیٔ زنده مقدّس پسندیدهٔ خدا بگذرانید که عبادت
۲ معقول شما است ۞ و همشکل این جهان مشوید بلکه بتازگیٔ ذهن
خود صورت خود را تغییر دهید تا شما دریافت کنید که ارادهٔ نیکوی
۳ پسندیدهٔ کامل خدا چیست ۞ زیرا بآن توفیقیکه بمن عطا شده است
هریکی از شما را میگویم که رایٔ بلندتر از آن رای که شاید مکنید بلکه
چنان رای کنید که رایٔ رزین داشته باشید باندازهٔ آن بهرهٔ ایمان که
۴ خدا بهرکس قسمت فرمود ۞ زیرا همچنانکه در یک بدن اعضای
۵ بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست ۞ همچنین ما که کثیر
۶ هستیم در مسیح یک جسدیم امّا مفرداً اعضای یکدیگر ۞ پس چون
نعمتهای مختلف داریم بحسب توفیقی که بما داده شد خواه نبوّت
۷ برحسب موافقت ایمان ۞ یا خدمت در خدمت گذاری یا معلّم در
۸ تعلیم ۞ یا واعظ در موعظه یا بخشنده بسخاوت یا پیشوا باجتهاد یا رحم

کننده بسرور ۞ محبّت بی ریا باشد از بدی نفرت کنید و به نیکوئی ۹
ملتصق شوید ۞ به محبّت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هریك ۱۰
دیگریرا بیشتر از خود اکرام نمائید ۞ در اجتهاد کاهلی نورزید و در ۱۱
روح سرگرم شده خداوند را خدمت نمائید ۞ در امید مسرور و در ۱۲
مصیبت صابر و در دعا مواظب ۞ مشارکت در احتیاجات ۱۳
مقدّسین کنید و در غریب نوازی ساعی کنید ۞ برکت طلبید بر آنانی ۱۴
که بشما زحمت رسانند برکت بطلبید و لعن مکنید ۞ خوشی کنید ۱۵
با خوشحالان و ماتم نمائید با ماتمیان ۞ بایکدیگر هم رای باشید رائ ۱۶
بلند مکنید بلکه با ذلیلان مدارا نمائید و خود را دانا مشمارید ۞
هیچکس را بعوض بدی بدی مکنید پیش جمیع مردم تدارك کارهای ۱۷
نیکو بینید ۞ اگر ممکنست بقدر قوهٔ خود با جمیع خلق بصلح ۱۸
بکوشید ۞ ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید ۱۹
زیرا که مکتوب است خداوند میگوید که انتقام از آن منست من
جزا خواهم داد ۞ پس اگر دشمن تو گرسنه باشد او را سیر کن و اگر تشنه ۲۰
است سیرابش نما زیرا اگر چنین کنی اخگرهای آتش بر سرش خواهی
انباشت ۞ مغلوب بدی مشو بلکه بدیرا به نیکوئی مغلوب ساز ۲۱

(باب سیزدهم

در فرمانبرداریٔ حاکمان و ادا کردن حقوق جمیع مردمان)

هر شخص مطیع صاحبان اقتدار برتر بشود زیرا که اقتداری جز از ۱

۲ خدا نیست و آنهائیکه هست از جانب خدا مرتّب شده اند ۞ حتّی
هرکه اقتدار را مقاومت نماید مقاومت ترتیب خدا نموده باشد و هرکه
۳ مقاومت کند حکم بر خود آورد ۞ زیرا از حکّام عمل نیکو را خوفی
نیست بلکه عمل بد را پس اگر میخواهی که از صاحب اقتدار ترسان
۴ نشوی نیکوئی کن که از او تحسین خواهی یافت ۞ زیرا خادم خداست
برای تو بنیکوئی لکن هرگاه بدی کنی بترس که شمشیر را عبث بر
نمیدارد زیرا که خادم خداست و بقهر انتقام از بدکاران میکشد ۞
۵ لهذا لازمست که منقاد او شوی نه بسبب قهّاریّت فقط بلکه بسبب
۶ ضمیر خود نیز ۞ زیرا که باین سبب باج نیز میدهید چونکه خدّام
۷ خدا و مواظب در همین امر هستند ۞ پس حقّ هرکس را باو ادا کنید
به باج خواه باج و بصاحب جزیه جزیه و بمستحقّ ترس ترس بصاحب
۸ عزّت تعظیم ۞ مدیون احدی بچیزی مشوید مگر بمحبّت نمودن
با یکدیگر زیرا کسیکه دیگری را محبّت نماید شریعت را بجا آورده باشد ۞
۹ که اینکه زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده طمع
مورز و هر حکمی دیگر که هست همه شامل است در این کلام که
۱۰ همسایهٔ خود را چون خود محبّت نما ۞ محبّت با همسایهٔ خود بدی
۱۱ نمیکند پس محبّت تکمیل شریعت است ۞ و خصوصا چون وقت را
میدانید که الحال ساعت رسیده است که ما را باید از خواب بیدار شویم
۱۲ زیرا که الآن نجات ما نزدیکتر است از آن وقتیکه ایمان آوردیم ۞ شب
منقضی شد و روز نزدیک آمد پس اعمال تاریکی را بیرون کرده اسلحهٔ

۱۳ نوررا بپوشیم ۞ وبشایستکی سالک باشیم چنانکه در روز نه در بزمها و
۱۴ وسکرها ومضاجع وفجور ونزاع وحسد ۞ بلکه عیسی مسیح خداوند را
بپوشید وبرای شهوات جسمانی تدارك نه بینید

۱ (باب چهاردهم در سلوکیکه با ضعیف الأیمانان باید)

مردی ضعیف الأیمان را بپذیرید لکن نه برای فیصل مباحثات ۞
۲ یکی ایمان دارد باینکه همه چیز را باید خورد امّا آنکه ضعیف است
۳ بقول میخورد ۞ پس خورنده ناخورنده را تحقیر نباید نمود وناخورنده
۴ بر خورنده حکم نکند زیرا خدا اورا پذیرفته است ۞ تو کیستی که بر
نوکر کسی دیگر حکم میکنی نزد آقای خود ثابت یا ساقط میشود
۵ لیکن استوار خواهد شد که خدا قادر است که اورا ثابت نماید ۞ یکی
یك روز را از دیگری افضل میداند ودیگری هر روز را برابر میشمارد
۶ هرکس در فهم خود متیّقن بشود ۞ آنکه روز را عزیز میداند بخاطر
خداوند عزیزش میدارد وآنکه روز را عزیز نمی دارد هم برای
خداوند نمی دارد وهرکه میخورد برای خداوند میخورد زیرا که خدا را
شکر میکوید وآنکه نمیخورد برای خداوند نمیخورد وخدا را شاکر میشود ۞
۷ ۸ زیرا احدی از ما بخود زیست نمیکند وهیچکس بخود نمیمیرد ۞ که اکر
زیست کنیم برای خداوند زنده ایم واکر بمیریم برای خداوند می میریم
۹ پس خواه زنده باشیم یا بمیریم از آن خداوندیم ۞ زیرا برای همین مسیح
۱۰ مرد وزنده کشت تا بر زندکان ومردکان سلطنت کند ۞ لکن تو چرا
برادر خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر میشماری که

۱۱ همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد ۞ زیرا مکتوبست خداوند
میگوید بحیات من هر زانوئی نزد من خم خواهد شد وهر زبانی بخدا
۱۲ اقرار خواهد نمود ۞ پس هریکی از ما حساب بخدا خواهد داد ۞
۱۳ بنابرین بریکدیگر حکم نکنیم بلکه حکم کنید باینکه کسی سنگی مصادم
۱۴ یا لغزشی در راه برادر خود ننهد ۞ میدانم ودر عیسی خداوند متیقّن
شدم براینکه هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای آنکسیکه
۱۵ آنرا نجس پندارد مر او را نجس است ۞ زیرا هرگاه برادرت بخوراك
آزرده شود دیگر بمحبّت رفتار نمیکنی محض بخوراك خود هلاك
۱۶ مساز کسی را که مسیح در راه او بمرد ۞ پس مگذارید که نیکوئی شما را
۱۷ بدگویند ۞ زیرا ملکوت خدا اکل وشرب نیست بلکه عدالت وسلام
۱۸ وخوشی در روح القدس ۞ که هرکه در این امور خدمت مسیح کند
۱۹ پسندیدهٔ خدا ومقبول مردم است ۞ پس آن اموریکه منشاء سلام
۲۰ وتعمیر یکدیگر است تابع بشویم ۞ محض بخوراك کار خدا را خراب
مساز البتّه همه چیز پاکست بلکه بدی مختصّ آنشخص است که برای
۲۱ لغزش بخورد ۞ گوشت نخوردن وشراب ننوشیدن وکاری نکردن
۲۲ که باعث ایذاء یا لغزش یا ضعف برادرت باشد حَسَن است ۞ آیا
تو ایمان داری پس برای خودت در حضور خدا بدار زیرا خوشا حال
۲۳ آنکس که برخود حکم نکند در آنچه نیکو شمرده است ۞ لکن آنکه
شکّ دارد اگر بخورد ملزم شود که بایمان نمیخورد وهرچه از ایمان نیست
گناه است

(باب پانزدهم)

۱ وما که توانا هستیم میباید ضعفهای ناتوانان را متحمّل شویم
۲ وخوشیٔ خود را نجوئیم ۞ هریکی از ما همسایهٔ خود را خوش بسازد در
۳ آنچه برای تعمیر نیکو است ۞ زیرا مسیح نیز خوشیٔ خود را نمیجست
بلکه چنانکه مکتوب است ملامتهای ملامت کنندگان تو بر من طاری
۴ گردید ۞ زیرا آنچه از قبل مکتوب شد محض برای تعلیم ما نوشته شد
۵ تا بصبر و تسلّیٔ کتاب امید وار باشیم ۞ الآن خدای صبر و تسلّی شما را
توفیق عطا کناد تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکرای باشید ۞
۶ ۷ تا متّفقاً بیکزبان خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نمائید ۞ پس
یکدیگر را بپذیرید چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای تمجید خدا ۞
۸ زیرا میگویم عیسی مسیح خادم ختنه گردید بجهة راستیٔ خدا تا وعده
۹ های اجداد را ثابت کرداند ۞ وتا امّتها خدا را تمجید نمایند بسبب
رحمت او چنانکه مکتوب است که از اینجهة ترا در میان امّتها اقرار
۱۰ خواهم کرد وبنام تو تسبیح خواهم نمود ۞ ونیز میگوید ای امّتها با قوم
۱۱ او مسرور شوید ۞ وایضاً ای جمیع امّتها خداوند را حمد گوئید وای
۱۲ تمامی امم او را مدح نمائید ۞ واشعیاء نیز میگوید که ریشهٔ یَسّی خواهد
بود و آنکه برای حکمرانیٔ امتها مبعوث شود امید امّتها بروی خواهد
۱۳ شد ۞ الآن خدای امید شما را بکمال فرح وسلام در ایمان مملوّ سازد تا
بقوّت روح القدس در امید افزوده گردید ۞

(خاتمهٔ رساله)

۱۴ لکن ای برادران من خود نیز دربارهٔ شما بیقین میدانم که خود از
نیکوئی مملوّ و پُراز کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر
۱۵ هستید ۞ امّا بیشتر جسارت ورزیده رسالهٔ مختصری بشما نوشتم تا
شما را یاد آوری نمایم بسبب آن توفیقی که خدا بمن بخشیده است ۞
۱۶ تا خادم عیسی مسیح شوم برای امّتها و کهنوت انجیل خدا را بجا
۱۷ آورم تا هدیهٔ امّتها مقبول افتد مقدّس شده بروح القدس ۞ پس
۱۸ افتخار بمسیح عیسی در کارهای خدا دارم ۞ زیرا جرات نمیکنم که سخنی
بگویم در آن اموریکه مسیح بواسطهٔ من بعمل نیاورد برای اطاعت
۱۹ امّتها در قول و فعل ۞ بقوّت آیات و معجزات بقوّت روح خدا بحدّیکه
۲۰ از اورشلیم دور زده تا به الیریکون بشارت مسیح را تکمیل نمودم ۞ امّا
حریص بودم که بشارت چنان بدهم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت
۲۱ یافته بود مبادا بر بنیاد غیری عمارت نمایم ۞ بلکه چنانکه مکتوب است
آنانیکه خبر او را نیافتند خواهند دید و کسانیکه نشنیدند خواهند
۲۲ ۲۳ فهمید ۞ بنابرین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم ۞ لکن چون
الآن مرا در این ممالک دیگر جائی نیست و سالهای بسیار است که
۲۴ مشتاق آمدن نزد شما بوده ام ۞ هرگاه به اسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم
آمد زیرا امیدوار هستم که شما را در عبور ملاقات کنم و شما مرا بآنسوی
مشایعت نمائید بعد از آنکه از ملاقات شما اندك مستفیض شوم ۞

۲۵ لکن الآن عازم اُورشلیم هستم تا مقدّسین را خدمت کنم ۞ زیرا که اهل
۲۶ مکادونیّه واخائیّه مصلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین مقدّسین
۲۷ اُورشلیم بفرستند ۞ بدین رضا دادند وبدرستیکه مدیون ایشان
هستند زیرا که چون امّتها از روحانیّات ایشان بهره مند گردیدند لازم
۲۸ شد که در جسمانیّات خدمت ایشانرا بکنند ۞ پس چون این را انجام
۲۹ دهم واین ثمررا نزد ایشان ختم کنم ازراه شما به اسپانیا خواهم آمد ۞ ومیدانم
۳۰ وقتیکه بنزد شما آیم در کمال برکت انجیل مسیح خواهم آمد ۞ لکن ای
برادران از شما التماس دارم که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح وبمحبّت
۳۱ روح برای من در حضور خدا در دعاها جدّ وجهد کنید ۞ تا ازنا
فرمانان یهودیّه رستگار شوم وخدمت من در اُورشلیم مقبول مقدّسین
۳۲ افتد ۞ تا برحسب ارادهٔ خدا با خوشی نزد شما برسم وبا شما استراحت
کنم وخدای سلام با همهٔ شما باد آمین

(باب شانزدهم)

۱ وخواهر ما فیبی را که خادمهٔ کلیسای کنخریا است بشما میسپارم ۞
۲ تا اورا بپذیرید در خداوند بطور شایستهٔ مقدّسین ودر هرچیزیکه
بشما محتاج باشد اورا اعانت کنید زیرا که او بسیاریرا وخود مرا نیز
۳ معاونت مینمود ۞ سلام برسانید به پِریسکلا وآکیلا همکاران من
۴ در مسیح عیسی ۞ که در راه جان من گردنهای خودرا نهادند ونه من به
۵ تنهائی ممنون ایشان هستم بلکه تمام کلیساهای امّتها ۞ وکلیسارا که در
خانهٔ ایشانست وحبیب من اَپینِطُس را که برای مسیح نوبر آسیّاست

۶ سلام رسانید ۞ ومریم را که برای ما مشقّت بسیار کشید سلام کوئید ۞
۷ واندرونیکوس ویونیاس خویشان مرا که با من اسیر میبودند سلام
نمائید که مشهور در میان رسولان هستند وقبل از من در مسیح شدند ۞
۸ وامپلیاس را که در خداوند حبیب من است سلام رسانید ۞
۹ واوربانس که با ما در کار مسیح رفیقست واستاخیس حبیب مرا سلام
۱۰ نمائید ۞ واپلّیس آزموده شده در مسیح را سلام برسانید واهل خانهٔ
۱۱ ارستبولس را سلام برسانید ۞ وخویش من هیرودیونرا سلام دهید
وآنانیرا از اهل خانهٔ نرکسوس که در خداوند هستند سلام رسانید ۞
۱۲ طریفینیا وطریفوسارا که در خداوند زحمت کشیده اند سلام کوئید
وبرسیس محبوبه را که در خداوند مشقّت بسیار کشید سلام دهید ۞
۱۳ وروفس برگزیدهٔ در خداوند ومادر او ومرا سلام بکوئید ۞
۱۴ اسنکریطس را وفلیکون وهرماس وپطروباس وهرمیس وبرادر
۱۵ انیکه با ایشانند سلام نمائید ۞ فیلولکس را وجولیه ونیریاس
وخواهرش واولمپاس وهمه مقدّسانیکه با ایشانند سلام برسانید ۞
۱۶ ویکدیگررا ببوسهٔ مقدّسانه سلام نمائید وجمیع کلیساهای مسیح شمارا
۱۷ سلام میفرستند ۞ لکن ای برادران از شما استدعا میکنم ملاحظه
کنید آن کسانی را که منشاء تفاریق ولغزشهای مخالف آن تعلیمی که
۱۸ شما یافته اید میباشند واز ایشان اجتناب نمائید ۞ زیرا که چنین
اشخاص خدمت نمیکنند خداوند ما عیسی مسیح را بلکه شکم خودرا
۱۹ وبالفاظ نیکو وسخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند ۞ زیرا که

اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است پس دربارهٔ شما
مسرورشدم امّا آرزوی این دارم که در نیکوئی دانا و در بدی ساده دل
۲۰ باشید ۞ وخدای سلام بزودی شیطان را زیر پایهای شما خواهد سائید
۲۱ وتوفیق خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین ۞ تیموتاؤس همکار
من ولوقا ویاسون وسوسیپاطرُس که خویشان منند شما را سلام
۲۲ میفرستند ۞ من طرتیوُس کاتب رساله شما را در خداوند سلام
۲۳ میکویم ۞ قایوُس که مرا و تمام کلیسارا میزبان است شما را سلام میفرستد
۲۴ وارسطُس ناظم شهر وکُوارْطُس برادر بشما سلام میفرستند ۞ توفیق
۲۵ خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باد آمین ۞ الآن به او که قادر است
که شما را استوار سازد برحسب بشارت من وموعظهٔ عیسی مسیح
۲۶ مطابق کشف آن سرّی که از ازمنهٔ ازلیّه مکتوم بود ۞ لکن در حال
مکشوف شد وبوسیلهٔ کتب انبیاء برحسب فرمودهٔ خدای
۲۷ سرمدی بجمیع امّتها آشکارا کردید بجهة اطاعت ایمان ۞ خدای
حکیم وحید را بتوسّط عیسی مسیح تا ابد الآباد مجد باد آمین

رسالهٔ اوّل بقرنتیان

(باب اوّل عنوان رساله)

۱ پولس باراده‌ٔ خدا رسول خوانده شده‌ٔ عیسی مسیح وسوستانیس
۲ برادر ۞ بکلیسای خدا که درقُرِنْتُس است ازمقدّسین در مسیح عیسی
که برای قدا ست خوانده شده اند با همه کسانیکه درهرجا بنام
۳ خداوند ما عیسی مسیح میخوانند خداوند ما وایشان ۞ توفیق وسلام
۴ ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما باد ۞ پیوسته خدای
خودرا شکر میکنم دربارهٔ شما برای آن توفیق خدا که در مسیح عیسی
۵ بشما عطا شد ۞ زیرا شما ازهرچیز دروی مستغنی شده اید درهرکلام
۶ ودرهرمعرفت ۞ چنانکه شهادت مسیح درشما استوار گردید ۞
۷ بحدّیکه درهیچ عطائی ناقص نیستید ومنتظرظهور خداوند ما عیسی
۸ مسیح میباشید ۞ که او نیز شمارا تا بآخر استوار خواهد فرمود بی ملامت
۹ درروز خداوند ما عیسی مسیح ۞ امین است خدائیکه شمارا بشراکت
پسر خود عیسی مسیح خداوند ما دعوت فرمود ۞

(درذمّ نفاریق قرنتیان)

۱۰ لکن ای برادران ازشما استدعا دارم بنام خداوند ما عیسی مسیح که
همه یک سخن گوئید وجدائیها درمیان شماراه نیابد بلکه دریک فکر

۱۱ ویك رای کامل شوبد ۞ زیراکه ای برادران من ازاهل خانهٔ خلوئی
۱۲ ازاحوال شما خبر بمن رسید که نزاعها درمیان شما پیدا شد ۞ غرض
اینکه هریکی ازشما میکوید که من از بولُس هستم ومن از اپلُس ومن
۱۳ ازکیفا ومن از مسیح ۞ آیا مسیح منقسم شد یا پولُس درراه شما مصلوب
۱۴ کردید یا بنام پولُس تعمید یافتید ۞ خدارا شکر میکنم که احدی
۱۵ ازشمارا تعمید ندادم جز کرِسپُس وقایوس ۞ مبادا کسی کوید که
۱۶ بنام خود تعمید دادم ۞ وخاندان استیفانرا نیز تعمید دادم
۱۷ ودیکر یاد ندارم کسی راتعمید داده باشم ۞ زیراکه مسیح مرا فرستاد
نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم نه بحکمت کلام مبادا صلیب
۱۸ مسیح باطل شود ۞ زیراکه ذکر صلیب برای هالکان حماقت است
۱۹ لکن نزد ما نجات یافتکان قوّت خداست ۞ زیراکه مکتوبست
۲۰ حکمت حکمارا باطل سازم وفهم فهیمانرا نابود کردانم ۞ کجا است
حکیم کجا کاتب کجا مباحِث این دنیا مکر خدا حکمت جهانرا جهالت
۲۱ نکردانیده است ۞ زیراکه چون بحسب حکمت خدا جهان از
حکمت خود بمعرفت خدا نرسید خدا بدین رضا داد که بوسیلهٔ
۲۲ جهالتِ موعظه مؤمنین رانجات بخشد ۞ چونکه یهود آیتی میخواهند
۲۳ ویونانیان طالب حکمت هستند ۞ لکن ما بمسیح مصلوب وعظ
۲۴ میکنیم که یهودرا لغزش وامّتهارا جهالت است ۞ لکن دعوت شده
۲۵ کانرا خواه یهود وخواه یونانی مسیح قوّت خدا وحکمت خدا ۞ زیراکه
جهالت خدا ازانسان حکیم تراست وناتوانیٔ خدا ازمردم تواناتر ۞

۲۶ زیرا ای برادران دعوت خود را ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب
۲۷ جسم حکیم نیستند و بسیاری توانا نی و بسیاری شریف نی ۞ بلکه خدا
جهّال جهانرا برگزید تا حکمارا شرمنده سازد و خدا ناتوانان عالم را
۲۸ برگزید تا توانا یانرا پشمان سازد ۞ و خواران دنیا و حقیرانرا خدا
۲۹ اختیار فرمود بلکه نیستیهارا تا موجودات را باطل گرداند ۞ تا هیچ
۳۰ بشری در حضور او افتخار نکند ۞ لکن از او شما هستید در عیسی مسیح
که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت و قداست
۳۱ و فدا ۞ تا چنانکه مکتوبست هرکه افتخار کند در خداوند افتخار نماید

(باب دُوّم ذکر اظهار حکمت خدا در انجیل)

۱ و من ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت
۲ نیامدم چون شمارا بشهادت خدا اعلام مینمودم ۞ زیرا عزیمت
نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و اورا
۳ مصلوب ۞ و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم ۞
۴ و کلام و وعظ من بسخنان دل آویز حکمت انسانی نبود بلکه ببرهان
۵ روح و قوّت ۞ تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوّت
۶ خدا ۞ لکن حکمتی بیان میکنیم نزد کاملین امّا حکمتی که از این عالم
۷ نیست و نه از رؤسای این عالم که ذائل میکردند ۞ بلکه حکمت
خدارا در سرّی بیان میکنیم یعنی آنحکمت مکنونرا که خدا پیش
۸ از دهرها برای مجد ما مقدّر فرمود ۞ که احدی از رؤسای این دهر

آنرا ندانست که اگر میدانستند خداوند جلال را مصلوب نمیکردند ۞
بلکه چنانکه مکتوبست چیزهائی را که چشمی ندید و گوشی نشنید ۹
وبخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا برای محبّین خود مهیّا
فرموده است ۞ امّا خدا بروح خود بر ما کشف نموده است زیرا که ۱۰
روح همه چیز را حتّی عمقهای خدا نیز تفحّص میکند ۞ زیرا کیست ۱۱
از مردمان که امور انسانرا بداند جز روح انسان که در وی میباشد
همچنین نیز امور خدا را هیچکس ندانسته است جز روح خدا ۞
لیکن ما روح جهان را نیافته ایم بلکه آن روح که از خداست تا آنچه ۱۲
خدا بما عطا فرموده است بدانیم ۞ که آنها را نیز بیان میکنیم نه در ۱۳
سخنان آموخته شده از حکمت انسان بلکه بآنچه روح القدس میآموزد
وروحیّات را با روحیّین تاویل مینمائیم ۞ امّا انسان نفسانی امور روح ۱۴
خدا را نمی پذیرد که نزد او جهالت است و آنها را نمیتواند فهمید زیرا که
حکم آنها از روح میشود ۞ لکن شخصی روحانی در همه چیز حکم ۱۵
میکند و کسی را در او حکم نیست ۞ زیرا کیست که رأی خداوند را ۱۶
دانسته باشد تا او را تعلیم دهد لکن ما را رأی مسیح را دریم

(باب سیّم)

ومن ای برادران نتوانستم بشما سخن گویم چون روحانیّین بلکه ۱
چون جسمانیّین و چون اطفال در مسیح ۞ و شما را بشیر خوراک دادم ۲
نه بگوشت که هنوز استطاعت آن ندا شتید بلکه الحال نیز ندارید ۞
زیرا که تا بحال جسمانی هستید چون در میان شما حسد ونزاع وجدائیها ۳

۴ است آیا جسمانی نیستید و بطریق انسان سلوك نمی نمائید ۞ زیرا چون
یکی گوید من از اپلُس و دیگری من از پولس هستم آیا انسان نیستید ۞
۵ پس کیست پولس و کیست اپلُس جز خادمانی که بواسطهٔ ایشان
۶ ایمان آوردید و باندازهٔ که خداوند بهر کس داد ۞ من کاشتم و اپلُس
۷ آبیاری کرد لکن خدا نمو میبخشید ۞ لهذا نه غرس کننده چیزیست
۸ و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده ۞ و کارنده و سیراب کننده یک
هستند لکن هریک اجرت خود را بحسب مشقّت خود خواهند
۹ یافت ۞ زیرا مر خدا را همکاران هستیم و زراعت خدا و عمارت خدا
۱۰ هستید ۞ بحسب توفیق خدا که بمن عطا شد چون معمار دانا بنیاد
نهادم و دیگری بر آن عمارت میسازد لکن هر کس باخبر باشد که
۱۱ چگونه عمارت میکند ۞ زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمیتواند نهاد جز
۱۲ آنکه نهاده شد یعنی عیسی مسیح ۞ لکن اگر کسی بر آن بنیاد عمارتی
۱۳ از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا کاه یا کاه بنا کند ۞ کار هر کس آشکارا
خواهد شد زیرا که آن روز آنرا ظاهر خواهد نمود که باتش بظهور خواهد
رسید و خود آتش عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است ۞
۱۴ ۱۵ اگر کاری که کسی بر آن گذارده باشد بماند اجر خواهد یافت ۞ و اگر
عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید هرچند خود نجات یابد
۱۶ امّا چنانکه از میان آتش ۞ آیا نمیدانید که هیکل خدا هستید و روح
۱۷ خدا در شما ساکنست ۞ اگر کسی هیکل خدا را خراب کند خدا او را
۱۸ هلاك سازد که هیکل خدا مقدّس است و شما آن هستید ۞ زنهار

کسی خود را فریب ندهد اگر کسی از شما خود را در اینجهان حکیم
۱۹ پندارد جاهل بشود تا حکیم گردد ۞ زیرا حکمت اینجهان نزد خدا
جهالت است چنانکه مکتوب است حکما را بمکر خودشان گرفتار
۲۰ میسازد ۞ وایضاً خداوند افکار حکما را میداند که باطل است ۞
۲۱ پس هیچکس در انسان افتخار نکند زیرا همه چیز از آن شما است ۞
خواه پولس خواه اپلُس خواه کیفا خواه دنیا خواه زندگی خواه موت
۲۲ خواه حالیّات خواه مستقبلیّات همه از آن شما است ۞ وشما از مسیح
و مسیح از خدا

(باب چهارم)

۱ هرکس ما را چون خدّام مسیح ووکلاء اسرار خدا بشمارد ۞ ودیگر
۲ در وکلاء باز پرس این است که هریکی امین باشد ۞ امّا بجهة من کمتر
۳ چیزیست که از شما یا از یوم بشر حکم کرده شوم بلکه بر خود نیز حکم
۴ نمیکنم ۞ زیرا که در خود عیبی نمی بینم لکن از این مبرّا نمیشوم بلکه حکم
۵ کنندهٔ من خداوند است ۞ لهذا پیش از وقت بچیزی حکم مکنید
تا خداوند نیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد ونیّتهای دلها
را بظهور خواهد آورد آنگاه هرکس را مدح از خدا خواهد شد ۞
۶ امّا ای برادران این را بخودم واپلُس مجازاً نسبت دادم بخاطر شما تا
دربارهٔ ما آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید وتا
۷ افتخار نکنید هریکی از شما هیچکدام در شخصی بر شخصی دیگر ۞ زیرا
کیست که ترا برتری داد وچه چیز داری که نیافتی پس چون یافتی

۸ چرا افتخار میکنی که گویا نیافتی ۞ الحال سیر شده و مستغنی گشته اید
وبدون ما سلطنت میکنید و کاش که سلطنت میکردید تا ما نیز با
۹ شما سلطنت میکردیم ۞ زیرا گمان میبرم که خدا ما رسولان را کمترین
نموده که گویا فتوای موت برما داده شده است که جهان و فرشتگان
۱۰ و مردم را تماشاگاه شده ایم ۞ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما در
۱۱ مسیح دانا ئید ما ضعیف لکن شما توانا شما عزیز امّا ما ذلیل ۞ تا بهمین
۱۲ ساعت گرسنه و تشنه و عریان و کوبیده و آواره هستیم ۞ و بدستهای
خود کار کنان مشقّت میکشیم و دشنام شنیده برکت میطلبیم و مظلوم
۱۳ گردیده صبر میکنیم ۞ چون افترا بر ما میزنند نصیحت میکنیم و مثل
۱۴ قاذورات دنیا و فضلات همه چیز شده ایم تا بحال ۞ و این نمینویسم تا
شما را شرمنده سازم بلکه چون فرزندان محبوب خود تنبیه میکنم ۞
۱۵ زیرا هرچند هزاران استاد در مسیح داشته باشید لکن پدران بسیار
۱۶ ندارید که من شما را در مسیح عیسی بانجیل تولید نمودم ۞ پس از شما
۱۷ التماس میکنم که بمن اقتدا نمائید ۞ برای همین تیموتاؤس را نزد شما
فرستادم که اوست فرزند محبوب من و امین در خداوند تا راههای مرا
۱۸ در مسیح بیاد شما بیاورد چنانکه در هر جا و در هر کلیسا تعلیم میدهم ۞ امّا
۱۹ بعضی تکبّر میکنند بگمان آنکه من نزد شما نمیآیم ۞ لکن بزودی نزد شما
خواهم آمد اگر خداوند بخواهد و خواهم دانست نه سخن متکبّران را بلکه
۲۰ قوّت ایشانرا ۞ زیرا ملکوت خدا بزبان نیست بلکه در قوّتست ۞
۲۱ چه خواهش دارید آیا با چوبی نزد شما بیایم یا به محبّت و روح حلم

(باب پنجم در توبیخ شخصی که با خویشئ خود زنا کرده بود)

۱ فی الحقیقة شنیده میشود که درمیان شما زنا پیدا شده است وچنان
زنائی که درمیان امّتها هم نام برده نمیشود که شخصی زن پدر خود را بکیرد ۞
۲ وشما افتخار میکنید و ماتم نمیدارید چنانکه باید تا آن کسیکه اینعمل
۳ را کرد از میان شما بیرون شود ۞ زیرا که من هرچند در جسم غایبم امّا
در روح حاضرم والآن چون حاضر حکم کردم در حقّ کسیکه این
۴ چنین کرده است ۞ بنام خداوند ما عیسی مسیح هنکامیکه شما با اتّفاق
۵ روح من با قوّت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید ۞ که چنین
شخص را بشیطان بسپارید بجهة هلاکت جسم تا روح در روز خداوند
۶ عیسی نجات یابد ۞ افتخار شما نیکو نیست آیا آکاه نیستید که اندک
۷ خمیرمایهٔ تمام خمیر را مخمّر میسازد ۞ پس خود را از خمیرمایهٔ کهنه
پاك سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بی خمیرمایه هستید زیرا که
۸ فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است ۞ پس عید را نکاه داریم نه
بخمیرمایهٔ کهنه ونه بخمیرمایهٔ بدی وشرارت بلکه بفطیر ساده دلی
۹ وراستی ۞ در آن رساله بشما نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید ۞ لکن
۱۰ نه مطلقا با زانیان اینجهان یا طمعکاران ویا ستمکاران یا بت پرستان
۱۱ که در اینصورت میباید از دنیا بیرون شوید ۞ لکن الآن بشما مینویسم
که اکر کسی مسمّی به برادر زانی یا طمّاع یا بت پرست یا فحّاش
یا میکسار یا ستمکر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم

۱۲ مخورید ۞ زیرا مرا چه کار است که بر آنانیکه خارج اند داوری کنم
۱۳ آیا شما بر اهل داخل حکم نمیکنید ۞ لکن آنانی را که خارج اند خدا
داوری میکند پس آن شریر را از میان خود برانید

(باب ششم در قدغن مرافعه بردن نزد حکّام بت پرست)

۱ آیا کسی از شما چون بر دیگری مدّعی باشد جرأت دارد که مرافعه
۲ برد پیش بی دینان نه نزد مقدّسین ۞ یا نمیدانید که مقدّسان دنیا را
داوری خواهند کرد و اگر دنیا از شما حکم یابد آیا قابل مقدّمات کمتر
۳ نیستید ۞ آیا نمیدانید که فرشتگانرا داوری خواهیم کرد تا چه رسد به
۴ امور روزگار ۞ پس چون در مقدّمات روزگار مرافعه دارید آیا نا
۵ کسان کلیسارا می نشانید ۞ بجهة انفعال شما میگویم آیا در میان شما
۶ یکنفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم کند ۞ بلکه
۷ برادر با برادر بمحاکمه میرود و آن هم نزد بی ایمانان ۞ بلکه الآن شمارا
بالکلّیه قصوریست که بر یکدیگر ادّعا میکنید چرا بیشتر متحمّل ظلم
۸ نمیشوید چرا بضرر خود بیشتر رضا نمیدهید ۞ بلکه شما ظلم میکنید
۹ و مغبون میسازید و این نیز ببرادران خود ۞ آیا نمیدانید که ظالمان
وارث ملکوت خدا نمیشوند فریب مخورید زیرا فاسقان و بت پرستان
۱۰ و زانیان و مُخَنَّثان و لوّاط ۞ و دزدان و طمعکاران و میکساران
۱۱ و فحّاشان و ستمکران وارث ملکوت خدا نخواهند شد ۞ و بعضی
از شما چنین میبودید لکن غسل یافته و مقدّس گردیده و عادل
شمرده شدید بنام عیسی خداوند و بروح خدای ما ۞

(در نهی از زنا)

۱۲ همه چیز برای من جائز است لکن هر چیز مفید نیست همه چیز برای
۱۳ من رواست لکن نمیگذارم که چیزی برمن تسلّط یابد ۞ خوراک
برای شکم است وشکم برای خوراك لکن خدا این وآنرا فانی خواهد
ساخت امّا جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است وخداوند
۱۴ برای جسم ۞ وخدا خداوند را برخیزانید ومارا نیز بقوّت خود خواهد
۱۵ برخیزانید ۞ آیا نمیدانید که اجسام شما اعضای مسیح است پس آیا
۱۶ اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه گردانم حاشا ۞ آیا نمیدانید
که هرکه با فاحشه پیوندد باوی یکتن باشد زیرا میگوید هردو یکتن
۱۷ ۱۸ خواهند بود ۞ لکن کسیکه با خدا پیوندد یکروح است ۞ از زنا
بگریزید هرگناهی که آدمی میکند بیرون از بدنست لکن زانی بربدن
۱۹ خود گناه میورزد ۞ یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است
۲۰ که در شما است که از خدا یافته اید واز آن خود نیستید ۞ زیرا که
بقیمتی خریده شدید پس خدا را تمجید نمائید بجسم خود وبروح خود
که هردو از آن خدا است

(باب هفتم جواب بعضی مسائل اوّل دربارهٔ نکاح)

۱ امّا دربارهٔ آنچه بمن نوشته بودید مرد را نیکو آنست که زنرا لمس
۲ نکند ۞ لکن بسبب زنا هرمرد زوجهٔ خودرا بدارد وهرزن شوهر
۳ خودرا بدارد ۞ وشوهر حقّ زن را ادا نماید وهمچنین زن حقّ

۴ شوهر را ۞ زن مختار نیست بر بدن خود بلکه شوهرش و همچنین
۵ مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش ۞ از یکدیگر جدائی مکنید
مگر مدّتی برضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید و باز
باهم پیوندید مبادا شیطان شما را در تجربه اندازد بسبب ناپرهیزئ
۶ ۷ شما ۞ لکن این میگویم بطریق اجازه نه بطریق حکم ۞ امّا میخواهم که
همه مردم مثل خودم باشند لکن هرکس نعمتی خاصّ از خدا دارد
۸ یکی چنین و دیگری چنان ۞ لکن بمجرّدین و بیوه زنان میگویم که
۹ ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند ۞ لکن اگر پرهیز ندارند نکاح
۱۰ بکنند که نکاح از آتشِ هوس بهتر است ۞ امّا منکوحانرا حکم میکنم
۱۱ ونه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود ۞ واگر جدا شود
مجرّد بماند یا با شوهر خود صلح کند و مرد نیز زن خود را جدا نسازد ۞
۱۲ و دیگرانرا من میگویم نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان
۱۳ داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند او را جدا نسازد ۞ و زنی
که شوهر بی ایمان داشته باشد و بمزاوجت وی رضا دهد از شوهر
۱۴ خود جدا نشود ۞ زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدّس میشود
و زن بی ایمان از برادر مقدّس میگردد و اگرنه اولاد شما ناپاك میبودند
۱۵ لکن الحال مقدّسند ۞ امّا اگر بی ایمان جدائی نماید بگذارش که برادر
یا خواهر در اینصورت مقیّد نیست و خدا ما را بسلام دعوت فرموده
۱۶ است ۞ زیرا که تو چه دانی ای زن که شوهر را نجات خواهی داد
۱۷ یا چه دانی ای مرد که زن خود را رستگار خواهی ساخت ۞ مگر اینکه

بهرطور که خداوند بهرکس قسمت فرموده وبهمان حالت که خدا
هرکس را دعوت نمود بدین طور رفتار بکند وهمچنین درهمه
کلیساها امرمیکنم ۱۸ اگرکسی درمختونی دعوت شود نامختون نشود
واگرکسی درنامختونی دعوت یافت مختون نشود ۱۹ ختنه چیزی
نیست ونامختونی هیچ بلکه حفظ امرهای خدا ۲۰ هرکس در
هرحالتیکه دعوت شده باشد درهمان بماند ۲۱ اگردرغلامی خوانده
شدی ترا باکی نباشد بلکه اگرآزادهم میتوانی شد آنرا اولاتر استعمال
کن ۲۲ زیرا غلامیکه درخداوند دعوت شده باشد آزاد خداوند
است وهمچنین شخصی آزادکه دعوت یافت غلام مسیح است ۲۳
بقیمتی خریده شدید غلامان انسان نشوید ۲۴ ای برادران هرکس
درهرحالتیکه دعوت شده باشد درآن نزد خدا بماند ۲۵ امّادربارهٔ
باکره ها حکمی ازخداوند ندارم لکن چون ازخداوند رحمت یافتم
که امین باشم رای میدهم ۲۶ پس گمان میکنم که بجهة تنگیٔ این زمان
انسانرا نیکوآنست که همچنان بماند ۲۷ آیا بازن بسته شدی جدائی
مجوی واگراززن جدا شدی دیگرزن مخواه ۲۸ لکن هرگاه نکاح کردی
گناه نورزیدی وهرگاه باکره منکوحه گردید مرتکب گناه نشد ولی
چنین درجسم زحمت خواهند کشید لیکن من برشما شفقت دارم ۲۹
امّا ای برادران این میگویم وقت تنگ است باقی تا آنانیکه زن
دارند مثل بی زن باشند ۳۰ وگریانان چون ناگریانان وخوشحالان
مثل ناخوشحالان وخریداران چون غیرمالکان باشند ۳۱ واستعمال

کنند کان این جهان مثل مسرفان نباشند که صورت اینجهان در
۳۲ گذر است ۞ امّا خواهش این دارم که شما بی اندیشه باشید شخص
مجرّد در امور خداوند میاندیشد که چگونه رضامندیٔ خداوند
۳۳ بجوید ۞ وصاحب زن در امور دنیا فکر میکند که چگونه زن خود را
۳۴ خوش بسازد ۞ درمیان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است که باکره
در امور خداوند میاندیشد تا که هم در تن و هم در روح مقدّس باشد
۳۵ امّا منکوحه در فکر دنیا است تا شوهر خود را خوش سازد ۞ امّا
این را محض برای نفع شما میکویم نه آنکه دامی بر شما بنهم بلکه نظر
۳۶ بشایستکی و ملازمت خداوند بی تشویش ۞ لکن هرگاه کسی کمان برد
که با باکرهٔ خود ناشایستکی میکند اگر بحدّ بلوغ رسید و ناچار است
از چنین شدن آنچه خواهد بکند کناهی نیست بکذار که نکاح کنند ۞
۳۷ امّا کسیکه در دل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در ارادهٔ
خود مختار است و در دل خود عازم است که باکرهٔ خود را نکاه دارد
۳۸ نیکو میکند ۞ پس هم کسیکه بنکاح دهد نیکو میکند و کسیکه بنکاح
۳۹ ندهد نیکوتر مینماید ۞ زن مادامیکه شوهرش زنده است بسته است
امّا هرگاه شوهرش مُرد آزاد کردید تا بهرکه بخواهد منکوحه شود لیکن
۴۰ در خداوند فقط ۞ لکن بحسب رائ من خوشحال تر است اکر
چنین بماند و من نیز کمان میبرم که روح خدا دارم

(باب هشتم دوّم در خوردن قربانیهای اصنام)

۱ امّا دربارهٔ قربانیهای بتها میدانیم که همه معرفت داریم معرفت

باعث تکبّر است لکن محبّت معمور میسازد ۞ اگر کسی گمان برد که ۲
عارف چیزی باشد تا حال عارف هیچ نیست بطوریکه معرفت
باید داشت ۞ امّا اگر کسی خدا را محبّت ورزد نزد او معروف میباشد ۞ ۳
پس دربارهٔ خوردن قربانیهای بتها میدانیم که بت در جهان چیزی ۴
نیست و اینکه خدائی دیگر جزیکی نیست ۞ زیرا هرچند مسمّی ۵
بخدایان هستند چه در آسمان وچه در زمین چنانکه خدایان بسیار
و خداوندان بسیار میباشند ۞ لکن ما را یک خدا است یعنی پدر که ۶
همه چیز از اوست وما مر او را هستیم ویک خداوند یعنی عیسی مسیح که
همه چیز از اوست وما از او هستیم ۞ ولی همه را این معرفت نیست ۷
زیرا بعضی تا بحال باعتقاد هستن بت آنرا چون قربانیٔ بت میخورند
وضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود ۞ امّا خوراک ما را ۸
مقبول خدا نمیسازد که نه بخوردن بهتریم ونه به ناخوردن بدتر ۞ لکن ۹
احتیاط کنید مبادا اختیار شما باعث لغزش ضعفاء گردد ۞ زیرا اگر ۱۰
کسی ترا که صاحب معرفت هستی ببیند که در بتکده نشستهٔ آیا ضمیر
آنکس که ضعیفست بخوردن هدایای اصنام تقویّت نیابد ۞ واز ۱۱
معرفت تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک گردد ۞
همچنین چون به برادران گناه ورزیدید وضمائر ضعیفشانرا صدمه ۱۲
رسانیدید هما نا بمسیح خطا نمودید ۞ بنابرین اگر خوراک باعث ۱۳
لغزش برادر من باشد تا بابد گوشت نمیخورم تا برادر خود را
لغزش ندهم

(باب نهم در اثبات رسالت پولس)

۱ آیا رسول نیستم آیا آزاد نیستم آیا عیسی مسیح خداوند خودرا
۲ ندیدم آیا شما عمل من در خداوند نیستید ۞ هرگاه دیگرانرا رسول
نباشم البتّه شمارا هستم زیرا که مُهر رسالت من در خداوند شما هستید ۞
۳ ۴ حجّة من بجهة آنانی که مرا امتحان میکنند این است ۞ که آیا اختیار
۵ خوردن و آشامیدن نداریم ۞ آیا اختیار نداریم که خواهر دینی را بزنی
گرفته همراه خود سازیم مثل سائر رسولان و برادران خداوند
۶ ۷ وکیفا ۞ یا من و برنابا به تنهائی مختار نیستیم که کار نکنیم ۞ کیست که
هرگز از کیسهٔ خود جنگ کند یا کیست که تاکستانی غرس نموده از
۸ میوه اش نخورد یا کیست که گلهٔ بچراند و از شیر میشها ننوشد ۞ آیا
۹ این را بطور انسان میگویم یا شریعت نیز این نمیگوید ۞ زیرا که در
توراة موسی مکتوب است که گاو را دهان مبند هنگامیکه خرمن را
۱۰ خورد میکند آیا خدا در فکر گاوان میباشد ۞ یا محض بخاطر ما میگوید
بلی برای ما مکتوب است تا شخم کننده بامید شخم نماید و خورد کنندهٔ
۱۱ خرمن در امید یافتن قسمت خود باشد ۞ چون ما روحانیّات را
برای شما کاشتیم آیا امر بزرگیست که ما جسمانیّات شمارا درو کنیم ۞
۱۲ اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند آیا نه ما بیشتر لیکن از این
اختیار استعمال نکردیم بلکه هرچیز را متحمّل میشویم مبادا انجیل مسیح را
۱۳ تعویق اندازیم ۞ آیا نمیدانید که هرکه در امور مقدّس مشغول باشد

از هیکل میخورد و هرکه خدمت مذبح کند از مذبح نصیبی میدارد ۰
وهمچنین خداوند فرمود که هرکه بانجیل اعلام نماید از انجیل معشیّت
یابد ۰ لیکن من هیچیک از اینها را استعمال نکردم و این باین
قصد ننوشتم تا با من چنین شود که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی
افتخار مرا باطل گرداند ۰ زیرا هرگاه بشارت دهم مرا افتخار نیست که
مرا ضرورت افتاده است که وای برمن اگر بشارت ندهم ۰ زیرا هرگاه
این را طوعاً کنم اجرت دارم لکن اگر کرهاً باشد وکالتی بمن سپرده
شد ۰ دراینصورت مرا چه اجرتست تا آنکه چون بشارت میدهم
انجیل مسیح رایی خرج سازم و از اختیار خود در انجیل مستفید نشوم ۰
زیرا با اینکه ازهمه کس آزاد هستم خود را غلام همه گردانیدم تا
بسیاریرا سود برم ۰ و بیهود را چون بیهود گشتم تا بیهود را سود برم
و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم ۰
و بی شریعتانرا چون بی شریعتان هرچند نزد خدا بی شریعت نیستم بلکه
شریعت مسیح درمن است تا بی شریعتانرا سود برم ۰ ضعفارا ضعیف
شدم تا ضعفارا سود برم همه کس راهمه چیز گردیدم تا بهرنوعی بعضی را
برهانم ۰ امّا همه کار را بجهة انجیل میکنم تا در آن شریک گردم ۰
آیا نمیدانید آنانیکه درمیدان میدوند همه میدوند لکن یکنفر انعام را
میرباید باینطور شما بدوید تا بکمال بیابید ۰ و هرکه ورزش کند در
هرچیز ریاضت میکشد امّا ایشان تا تاج فانی را بیابند لکن ما تاج
غیرفانی را ۰ پس من چنین میدوم نه چون کسی که شکّ دارد

۲۷ ومشت میزنم نه آنکه هوا را بزنم ۞ بلکه تن خود را زبون میسازم و آنرا
در عبودیّت میدارم مبادا چون دیگرانرا وعظ نمودم خود محروم شوم

(باب دهم

در عبرت گرفتن از قصهٔ بنی اسرائیل در مصاحبت بت پرستان)

۱ زیرا ای برادران نمیخواهم شما بی خبر باشید از اینکه پدران ما همه زیر
۲ ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند ۞ و همه بموسی تعمید یافتند در
۳ ابر و در دریا ۞ و همه همان خوراك روحانی را خوردند ۞ همه همان
۴ شراب روحانی را نوشیدند چونکه میآشامیدند از صخرهٔ روحانی که
۵ از عقب ایشان میآمد و آن صخره مسیح بود ۞ لیکن از اکثر ایشان خدا
۶ راضی نبود زیرا که در بیابان هلاك شدند ۞ و این امور نمونه ها برای
۷ ما شد تا ما مشتهیٔ بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند ۞ و نه بت پرست
شوید مثل بعضی از ایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل و شرب
۸ نشستند و برای لعب برپا شدند ۞ و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان
۹ کردند و در یکروز بیست و سه هزار نفر هلاك کشتند ۞ و نه مسیح را
تجربه کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و از مارها هلاك گردیدند ۞
۱۰ و نه همهمه کنید چنانکه بعضی از ایشان کردند و مهلک ایشانرا نابود
۱۱ کرد ۞ این همه مثالاً بدیشان واقع شد و نوشته شد برای نصیحت
۱۲ ما که اواخر عالم بما رسید ۞ پس آنکه گمان برد که قائمست باخبر
۱۳ باشد که نیفتد ۞ هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شما را فرو

نکرفت امّا خدا امین است که نیکذارد شما فوق طاقت خود آزموده
شوید بلکه با تجربه مفرّی نیز میسازد تا یارای تحمّل آن داشته باشید ۞
۱۴ لهذا ای عزیزان من از بت پرستی بکریزید ۞ با خردمندان سخن
۱۵ میکویم خود حکم کنید بر آنچه میکویم ۞ پیالهٔ برکت که آنرا تبارك
۱۶ میخوانیم آیا شراکت در خون مسیح نیست و نانی که پاره میکنیم آیا
شراکت در بدن مسیح نی ۞ زیرا ما که بسیاریم یک نان و یک تن
۱۷ میباشیم که همه از یک نان قسمت می یابیم ۞ اسرائیل جسمانی را
۱۸ ملاحظه کنید آیا خورندکان ذبایح شریک مذبح نیستند ۞ پس چه
۱۹ کویم آیا بت چیزی میباشد یا که قربانیٔ بت چیزیست ۞ نی بلکه
۲۰ آنکه امّتها قربانی میکنند برای دیوها میکذرانند نه برای خدا و نمیخواهم
شما شریک دیوها باشید ۞ محالست که از پیالهٔ خداوند و هم از پیالهٔ
۲۱ دیوها بنوشید و از مائدهٔ خداوند و هم از مائدهٔ دیوها نمیتوانید قسمت
۲۲ برد ۞ آیا خداوند را بغیرت میآوریم یا از او تواناتر میباشیم ۞ همه چیز
۲۳ جائزاست لیکن همه مفید نیست همه رواست لیکن همه معمور
۲۴ نمیسازد ۞ هرکس طالب نفع خود نباشد بلکه سود دیکری را ۞ هر
۲۵ آنچه را در قصّابخانه میفروشند بخورید و هیچ مپرسید بخاطر ضمیر
۲۶ خود ۞ زیرا که جهان و پریٔ آن از آن خداوند است ۞ هرکاه کسی
۲۷ از بی ایمانان از شما وعده خواهد و میخواهید بروید آنچه نزد شما کذارند
بخورید و هیچ مپرسید بجهة ضمیر ۞ امّا اکر کسی بشما کوید این قربانیٔ
۲۸ بت است مخورید بخاطر آنکس که خبر داد بجهة ضمیر زیرا که جهان

۲۹ و پرئ آن از آن خداوند است ۞ امّا ضمیر میکویم نه از خودت بلکه
۳۰ از آن دیکر پس چرا ضمیر دیکری بر آزادئ من حکم کند ۞ واکر من
بشُکر بخورم چرا بر من افترا میزنند بسبب آنکه برای آن شُکر میکنم ۞
۳۱ پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای مجد خدا
۳۲ ۳۳ بکنید ۞ ویهود ویونانان وکلیسای خدا را لغزش مدهید ۞ چنانکه
من نیز در هر کاری همه را خوش میسازم ونفع خود را طالب نیستم
بلکه نفع جمیع تا نجات یابند

(باب یازدهم در بعضی آداب وقواعدِ کلیسا)

۱ ۲ پس اقتدا بمن نمائید چنانکه من نیز بمسیح ۞ امّا ای برادران شما را
تحسین مینمایم از اینجهة که در هر چیز مرا یاد میدارید وسنتها را بطوریکه
۳ بشما سپردم حفظ مینمائید ۞ امّا میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح
۴ است وسر زن مرد وسر مسیح خدا ۞ هر مرد یکه سر پوشیده عبادت
۵ یا نبوّت میکند سر خود را رسوا مینماید ۞ امّا هر زنی که سر برهنه دعا
یا نبوّت کند سر خود را رسوا می سازد که این چنانست که تراشیده
۶ شود ۞ زیرا اکر زن نپیوشد موی را نیز ببرد واکر زنرا موی چیدن یا
۷ تراشیدن قبیح است باید بپوشد ۞ زیرا که مرد را نباید سر خود را
بپوشد چونکه او صورت ومجد خدا است امّا زن مجد مرد است ۞
۸ ۹ که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است ۞ ونیز مرد بجهة زن
۱۰ آفریده نشد بلکه زن برای مرد ۞ از اینجهة زن میباید پوششی بر سر

۱۱ داشته باشد بسبب فرشتکان ۞ لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم
۱۲ جدا از زن نیست در خداوند ۞ زیرا چنانکه زن از مرد است همچنین
۱۳ مرد نیز بوسیلهٔ زن لیکن همه چیز از خدا ۞ در دل خود انصاف
۱۴ دهید آیا شایسته است که زن ناپوشیده دعای خدا بکند ۞ آیا
طبیعت خود شما را نمی آموزد که اگر مرد موی دراز دارد عیب
۱۵ اوست ۞ واگر زن موی دراز دارد او را زینت است که موی بجهة
۱۶ پرده بدو داده شد ۞ واگر کسی ستیزه کر باشد ما و کلیساهای خدا را
چنین عادتی نیست ۞

(در عشاء ربّانی)

۱۷ لیکن این وصیّت را از روی تحسین بشما نمیسپارم زیرا که شما نه از برای
۱۸ نیکوی بلکه برای بدی جمع میشوید ۞ زیرا که اوّلاً هنگامیکه شما در
کلیسا فراهم میآئید میشنوم که در میان شما نفاریق روی میدهد
۱۹ وقدری از آن باور میکنم ۞ از آنجهة که لازم است در میان شما بدعتها
۲۰ باشد تا که مقبولان از شما ظاهر گردند ۞ پس چون شما در یکجا جمع
۲۱ شوید برای عشاء ربّانی نیست ۞ زیرا هر کس عشاء خود را مقدّم
۲۲ میدارد در خوردن و یکی گرسنه و دیگری مست میشود ۞ مگر خانه‌ها
برای خوردن و آشامیدن ندارید یا کلیسای خدا را تحقیر مینمائید
و آنانی را که ندارند شرمنده میسازید چه بگویم بشما آیا در این امر شما را
۲۳ تحسین نمایم تحسین نمی نمایم ۞ زیرا من از خداوند یافتم آنچه بشما نیز سپردم
۲۴ که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند نان را گرفت ۞ وشکر

نموده پاره کرد و گفت بگیرید بخورید این است بدن من که برای شما
۲۵ پاره میشود این را بیاد کاری من بجا آرید ۞ و همچنین پیاله را نیز بعد
از شام و گفت این پیالهٔ عهد جدید است در خون من هرگاه این را
۲۶ بنوشید بیاد آوری من بکنید ۞ زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را
۲۷ بنوشید موت خداوند را ظاهر مینمائید تا هنگامیکه باز آید ۞ پس هرکه
بطور ناشایسته نان را بخورد و پیالهٔ خداوند را بنوشد مجرم بدن و خون
۲۸ خداوند خواهد بود ۞ امّا هر شخص خود را امتحان بکند و بدینطرز از
۲۹ آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد ۞ زیرا هرکه بطور ناشایسته بخورد
و بنوشد برخود فتوای میخورد و مینوشد که بدن خداوند را ادراک
۳۰ نمیکند ۞ از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض اند و بسا در
۳۱ خوابند ۞ امّا اگر برخود حکم میکردیم حکم برما نمیشد ۞ لکن هنگامیکه
۳۲ برما حکم میشود از خداوند تأدیب میشویم مبادا با اهل دنیا برما حکم
۳۳ شود ۞ لهذا ای برادران من چون بجهة خوردن فراهم آئید
۳۴ منتظر یکدیگر باشید ۞ و اگر کسی گرسنه باشد در خانه بخورد مبادا
بجهة عقوبت فراهم آئید و چون بیایم مابقی را منتظم خواهم نمود

(باب دوازدهم ذکر عطایای روح القدس)

۱ امّا دربارهٔ عطایای روحانی ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید ۞
۲ میدانید که امّتها بودید منقاد بتهای گنگ هرجا که برده میشدید ۞
۳ پس شما را خبر میدهم که هرکه متکلّم بروح خدا باشد لعنت بر

عیسی نمیگوید واحدی جز بروح القدس عیسی را خداوند نمیتواند
۴ گفت ۵ ونعمتها انواع هست ولی روح همان ۵ وخدمات انواع
۵ هست وخداوند همان ۵ اعمال درونی انواع هست لکن همان خدا
۶ همه را در همه عمل میکند ۵ ولی هرکس را ظهور روح بجهة منفعت
۷ عطا میشود ۵ زیرا یکی را بوساطت روح کلام حکمت داده میشود
۸ ودیگری را کلمهٔ معرفت بحسب همان روح ۵ ویکی را ایمان بهمان روح
۹ ودیگری را عطایای شفا بهمان روح ۵ ویکی را قوّت معجزات ودیگری را
۱۰ نبوّت ویکی را تمیز ارواح ودیگر را اقسام زبانها ودیگری را ترجمهٔ
۱۱ زبانها ۵ لکن در جمیع اینها همان یکروح فاعل است که هرکس را انفراداً
۱۲ بحسب مشیّت خود تقسیم میکند ۵ زیرا چنانکه بدن یکست واعضای
متعدّده دارد وتمام اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتن میباشد
۱۳ همچنین است مسیح نیز ۵ زیرا که جمیع ما بوسیلهٔ یکروح در یک بدن
تعمید یافتیم خواه یهود خواه یونانیان خواه غلامان خواه آزادان وهمه
۱۴ از یکروح نوشانیده شدیم ۵ زیرا بدن نیز یک عضو نیست بلکه
۱۵ بسیار ۵ اگر پا گوید که چون دست نیستم از بدن نمیباشم آیا بدین
۱۶ سبب از بدن نیست ۵ واگر گوش گوید که چون چشم نیستم از بدن نیستم
۱۷ آیا بدین سبب از بدن نیست ۵ اگر تمام بدن چشم بودی کجا میبود
۱۸ شنیدن واگر همه شنیدن بودی کجا میبود بوئیدن ۵ لکن الحال خدا
۱۹ هریک از اعضا را در بدن نهاد برحسب ارادهٔ خود ۵ واگر همه یک
۲۰ عضو بودی بدن کجا میبود ۵ امّا الآن اعضا بسیار است لیکن بدن

۲۱ یك ۞ وچشم دست را نمیتواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پاها را نیز
۲۲ که احتیاج بشما ندارم ۞ بلکه علاوه بر این آن اعضای بدن که
۲۳ ضعیف ترمینمایند لازم ترمیباشند ۞ وآنهارا که پست تر اجزای جسد
۲۴ می پنداریم عزیز ترمیداریم واجزای قبیح ما جمال افضل دارد ۞ لکن
اعضای جمیلهٔ ما را احتیاجی نیست بلکه خدا بدن را مرتّب ساخت
۲۵ بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد ۞ تا که جدائی در بدن نیفتد
۲۶ بلکه اعضاء به برابری در فکر یکدیگر باشند ۞ واگر یك عضو دردمند
گردد سائر اعضاء با آن هم درد باشند واگر عضوی عزّت یابد باقی
۲۷ اعضا با او بخوشی آیند ۞ امّا شما بدن مسیح هستید واعضا انفراداً ۞
۲۸ وخدا قرار داد بعضی را در کلیسا اوّل رسولان دوّم انبیاء سیّم معلّمین
۲۹ بعد قوّات پس عطایای شفا واعانات وتدابیر وافسام زبانها ۞ آیا همه
۳۰ رسولان هستند یا همه انبیاء یا همه معلّمین یا همه قوّات ۞ یا جمله
عطایای شفا دارند یا همه بزبانها متکلّم هستند یا همه ترجمه میکنند ۞
۳۱ لکن در طلب نعمتهای افضل بکوشید وطریق افضلتر نیز بشما نشان
میدهم

(باب سیزدهم در محبّت)

۱ اگر بزبانهای مردم وملائکه سخن گویم ومحبّت نداشته باشم مثل نحاس
۲ صدادهنده وسنج فغان کننده شدم ۞ واگر نبوّت داشته باشم
وجمیع اسرار وهمهٔ علم را بدانم وایمان کامل داشته باشم بحدّیکه
۳ کوهها را نقل کنم ومحبّت نداشته باشم هیچ هستم ۞ واگر جمیع اموال

خودرا صدقه دهم وبدن خودرا بسپارم تا سوخته شوم وصاحب
محبّت نباشم هیچ سود نمیبرم ۞ محبّت حلیم ومهربانست محبّت حسد ۴
نمیبرد محبّت کبر وغرور ندارد ۞ اطوار ناشایسته ندارد ونفع خودرا ۵
طالب نمیشود خشم نمیکرد وسوء ظنّ ندارد ۞ از ناراستی خوشوقت ۶
نمیکردد ولی باراستی شادی میکند ۞ درهمه چیز صبر میکند وهمه را ۷
باور می نماید درهمه حال امیدوار میباشد وهرچیزرا متحمّل
میباشد ۞ محبّت هرگز ساقط نمیشود واما اگر نبوّتها است نیست ۸
میشود واگر زبانها است انتهامی پذیرد واگر علم است زائل خواهد
کردید ۹ ۞ زیرا جزئی علمی داریم وجزئی نبوّتی مینمائیم ۱۰ ۞ لکن هنکامیکه
کامل آید هما ناجزئی نیست میکردد ۱۱ ۞ زمانی که طفل بودم چون
طفل حرف میزدم وچون طفل خیال میکردم ومانند طفل فکر
مینمودم امّا چون مرد شدم کارهای طفلانه را ترك کردم ۱۲ ۞ زیرا که
الحال درآئنه بطور معمّا می بینیم لکن آنوقت روبرو والآن جزئی
معرفتی دارم لکن آن وقت خواهم شناخت چنانکه نیز شناخته
شدم ۱۳ ۞ والحال باقیست ایمان وامید ومحبّت این سهٔ چیز امّا اعظم
از آنها محبّت است

(باب چهاردهم درفضیلت عطای نبوّت برعطای زبانها)

دربیّ محبّت باشید وعطایای روحانی را بغیرت بطلبید ۱
خصوصاً اینکه نبوّت کنید ۲ ۞ زیرا کسیکه بزبانی سخن میکوید نه بمردم
بلکه بخدا میکوید که هیچکس نمیفهمد هرچند درروح باسرار تکلّم

۳ نماید ۞ امّا آنکه نبوّت میکند مردم را برای تعمیر و نصیحت و تسلّی
۴ میکوید ۞ هرکه بزبانی میکوید خودرا تعمیر میکند امّا آنکه نبوّت
۵ می‌نماید کلیسارا تعمیر میکند ۞ وخواهش دارم که همهٔ شما بزبانها تکلّم
کنید لکن بیشتر اینکه نبوّت نمائید از آنجهة که کسیکه نبوّت کند افضل
است از کسیکه بزبانها حرف زند مکر آنکه ترجمه کند تا کلیسا معمور
۶ شود ۞ امّا الحال ای برادران اکر نزد شما آیم وبزبانها سخن رانم شمارا
چه سود می بخشم مکر آنکه شمارا بکشف یا بمعرفت یا به نبوّت یا به تعلیم
۷ کویم ۞ وهمچنین چیزهای بیجان که صدا میدهند چون نی یا بربط اکر
۸ درصداها فرق نکنند چکونه آوازنی یا بربط مفهوم میکردد ۞ زیرا
اکر کرّنا صدای نامعلوم دهد که خودرا مهیّای جنک میسازد ۞
۹ همچنین شما نیز اکر بزبان خود سخن مفهوم نکوئید چکونه معلوم میشود
۱۰ آنچیز یکه کفته شد زیرا که بهوا سخن خواهید کفت ۞ زیرا که انواع
۱۱ لغتهای دنیا هرقدر زیاده شد ولی یکی بیمعنی نیست ۞ پس هرکاه
قوّت زبانرا نمیدانم نزد متکلّم بربری میباشم وآنکه سخن کوید نزد من
۱۲ بربری میباشد ۞ همچنین شما نیز چونکه غیّور عطایای روحانی
۱۳ هستید بطلبید اینکه برای تعمیر کلیسا افزوده شوید ۞ بنابرین کسیکه
۱۴ بزبانی سخن میکوید دعا بکند تا ترجمه نماید ۞ زیرا اکر بزبانی دعا کنم
۱۵ روح من دعا میکند لکن عقل من برخوردار نمیشود ۞ پس مقصود
چیست بروح دعا خواهم کرد وبعقل نیز دعا خواهم نمود بروح سرود
۱۶ خواهم خواند وبعقل نیز خواهم خواند ۞ زیرا اکر بروح شکر میکذاری

چگونه آنکسیکه بمنزلت امیّ است آمین کوید بشکر گذاریٔ تو وحال
آنکه نمیفهمد چه میکوئی ۞ زیرا تو البتّه خوب شکر میکذاری لکن ۱۷
آندیکر تعمیر نمییابد ۞ خدا را شکر میکنم که زیاد تر از همهٔ شما بزبانها ۱۸
حرف میزنم ۞ لکن در کلیسا بیشتر می پسندم که پنج کلمه بعقل ۱۹
خود کویم تا دیکرانرا نیز تعلیم دهم از آنکه هزاران کلمه بزبان بکویم ۞
ای برادران در فهم اطفال مباشید بلکه در بد خوئی اطفال و در فهم ۲۰
رشید باشید ۞ در توراة مکتوبست که خداوند میکوید بزبانهای ۲۱
بیکانه و لبهای غیر باینقوم سخن خواهم کفت و با این همه کلام مرا اصغا
نخواهند کرد ۞ پس زبانها نشانی است نه برای مؤمنین بلکه برای بی ۲۲
ایمانان امّا نبوّت برای بی ایمانان نیست بلکه برای مؤمنین است ۞
پس اکر تمام کلیسا در جائی فراهم آیند و همه بزبانها حرف زنند و امّیان ۲۳
یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکویند که دیوانه اید ۞ ولی اکر همه ۲۴
نبوّت کنند و کسی از بی ایمانان یا امّیان در آید از همه توبیخ می یابد و از
همه ملزم میکردد ۞ و خفایای قلب او ظاهر میشود و همچنین بروی ۲۵
در افتاده خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که فی الحقیقه
خدا در میان شما است ۞ پس ای برادران مقصود این است که ۲۶
وقتیکه فراهم آئید هریکی از شما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد
کشفی دارد ترجمهٔ دارد باید همه بجهة تعمیر بشود ۞ اکر کسی بزبانی ۲۷
سخن کوید دو و یا نهایت سه سه باشند بترتیب و کسی ترجمه کند ۞
امّا اکر مترجمی نباشد در کلیسا خاموش باشد و با خود و با خدا سخن ۲۸

۲۹ کوید ۞ وازانبیاء دو یا سه سخن بکویند ودیکران تمیز دهند ۞ واکر
۳۰ چیزی بدیکری ازاهل مجلس مکشوف شود آن اوّل ساکت شود ۞
۳۱ زیراکه همه میتوانید یکیک نبوّت کنید تاهمه تعلم یابند وهمه نصیحت
۳۲ پذیرند ۞ وارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشد ۞ زیراکه اوخدای
۳۳ تشویش نیست بلکه خدای سلام چنانکه درهمه کلیساهای
۳۴ مقدّسین ۞ وزنان شمادرکلیساها خاموش باشند که ایشانرا حرف
۳۵ زدن جائز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه توراة نیز میکوید ۞ امّا
اکر میخواهند چیزی بیاموزند درخانه ازشوهران خود بپرسند چون
۳۶ زنانرادرکلیسا حرف زدن قبیح است ۞ آیا کلام خدا ازشما صادرشد
۳۷ یابه شمابتنهائی رسید ۞ اکرکسی خودرانبیّ یاروحانی پندارد اقراربکند
۳۸ باینکه آنچه بشما مینویسم وصایای خداوند است ۞ امّا اکرکسی جاهل
۳۹ است جاهل باشد ۞ پس ای برادران جدّوجهد کنید تانبوّت نمائید
۴۰ وازتکلّم بزبانها قدغن مکنید ۞ همه چیزبشایستکی وانتظام باشد

(باب پانزدهم درانبات قیامت ازمردکان)

۱ الآن ای برادران شمارا اعلام مینمایم ازانجیلی که بشما بشارت کردم
۲ که آنرا پذیرفتید ودرآن قائم میباشید ۞ وبوسیلهٔ آن هم نجات
میبابید بشرطیکه محکم نکاهدارید آن کلامیراکه بشما بشارت کردم
۳ والّاعبث ایمان آوردید ۞ زیراکه اوّل بشما سپردم آنچه نیزیافتم که
۴ مسیح بنصّ کتب درراه کناهان ما بمرد ۞ واینکه مدفون شد ودر

۵ روز سیّم برحسب کتب برخاست ۞ واینکه بکیفا ظاهر شد وبعد
۶ از آن بآن دوازده ۞ وپس از آن بزیاده از پانصد برادر یکبار ظاهر
۷ شد که بیشتر ایشان تاامروز باقی هستند امّا بعضی خفته اند ۞ از آن
۸ پس بیعقوب ظاهر شد وبعد بجمیع رسولان ۞ وآخر همه برمن
۹ چون برسقطی ظاهر شد ۞ زیرا من کهترین رسولان هستم که لایق
نیّم برسول مسمّی شوم ازاین رو که کلیسای خدا را مزاحم میبودم ۞
۱۰ لیکن بتوفیق الهی آنچه هستم هستم وتوفیق او که برمن بود باطل
نکشت بلکه بیش از همهٔ ایشان مشقّت کشیدم امّا نه من بلکه توفیق
۱۱ خدا که بامنست ۞ پس خواه من وخواه ایشان بدین طریق وعظ
۱۲ میکنیم وباین طور ایمان آوردید ۞ لیکن اگر بمسیح وعظ میشود که
ازمردگان برخاست چونست که بعضی از شما میگویند که قیامت
۱۳ مردگان نیست ۞ امّا اگر مردگانرا قیامت نیست مسیح نیز برنخاسته
۱۴ است ۞ واگر مسیح برنخاست باطلست وعظ ما وباطل است نیز ایمان
۱۵ شما ۞ وکویا شهود کذبه نیز برای خدا شدیم که بخدا شهادت دادیم که
مسیح را برخیزانید وحال آنکه اورا برنخیزانید درصورتی که مردگان را
۱۶ قیامت نیست ۞ زیرا هرگاه مردگان برنمیخیزند مسیح نیز برنخاسته است ۞
۱۷ امّا هرگاه مسیح برنخاسته است هرآینه ایمان شما باطل میباشد وشما تا
۱۸ کنون درگناهان خود هستید ۞ بلکه آنانی هم که درمسیح خفته اند هلاك
۱۹ شدند ۞ اگر فقط درابنجهان درمسیح امید واریم ازجمیع مردم بدبخت
۲۰ ترمیباشیم ۞ لیکن بالفعل مسیح ازمردگان برخاسته ونوبر خفتگان

شده است ۞ زیرا چنانکه بانسانی موت آمد بانسانی نیز قیامت اموات
شد ۞ چنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند
کشت ۞ لیکن هرکس بر تبت خود که مسیح نوبر است و بعد آنانیکه
در وقت آمدن او از آن مسیح میباشند ۞ آنگاه انتها است وقتیکه
ملکوت را بخدا و پدر سپارد و در آنزمان تمام ریاست و کلّ اقتدار
و قوّت را نابود کرداند ۞ زیرا میباید او سلطنت نماید مادامیکه همه
دشمنانرا زیر پاهای خود نهد ۞ دشمن آخر که نابود میشود موت
است ۞ زیرا همه چیزرا زیر پاهای وی انداخته است امّا چون میگوید
که همه چیزرا زیر انداخته است واضح است که او که همه را زیر او
انداخت مستثنی است ۞ امّا زمانیکه همه مطیع وی شده باشند آنگاه
خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که تمام اشیارا مطیع وی کردانید
تا آنکه خدا کلّ در کلّ باشد ۞ والّا آنانیکه برای مردکان تعمید
میبابند چه کنند هرگاه مردکان مطلقا برنمیخیزند پس چرا برای ایشان
تعمید میگیرند ۞ و ما نیز چرا هرساعت خودرا در خطر میاندازیم ۞
بآن افتخاری درباره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست قسم
که هر روزه مرا مردنی است ۞ چون بطور انسان در افسس با
وحوش جنگ کردم مرا چه سود است اگر مردکان برنمیخیزند بخوریم
و بیاشامیم چون فردا میمیریم ۞ فریفته مشوید معاشرات بد اخلاق
حسنه را فاسد میسازد ۞ بصداقت بیدار شده گناه مکنید زیرا بعضی
معرفت خدا ندارند برای انفعال شما میگویم ۞ امّا اگر کسی گوید مرده

۳۶ کان چگونه برمیخیزند وبچه نوع جسد میآیند ۞ ای احمق آنچه تو
۳۷ میکاری زنده نمیگردد جز آنکه اوّل بمیرد ۞ وآنچه میکاری نه آن
جسمی راکه خواهد شد میافشانی بلکه دانهٔ مجرّد خواه ازگندم ویا از
۳۸ دانهای دیگر ۞ لیکن خدا برحسب ارادهٔ خود آنرا جسمی میدهد
۳۹ وبهریکی ازتخمها جسم خودرا ۞ وهرگوشت ازیکنوع گوشت نیست
بلکه گوشت انسان دیگراست وگوشت بهایم دیگروگوشت مرغان
۴۰ دیگروگوشت ماهیان دیگر ۞ واجسام سماوی هست واجسام ارضی
۴۱ نیزلیکن شان سماویّات دیگروشان ارضیّات دیگراست ۞ وجلال
آفتاب دیگروجلال ماه دیگروجلال ستارگان دیگر زیراکه ستاره
۴۲ ازستاره درجلال فرق دارد ۞ بهمین نهج است نیز قیامت مردگان
۴۳ درفساد کاشته میشود ودربی فسادی برمیخیزد ۞ درذلّت کاشته
میگردد ودرجلال برمیخیزد درضعف کاشته میشود ودرقوّت
۴۴ برمیخیزد ۞ جسم نفسانی کاشته میشود جسم روحانی برمیخیزد اگر جسم
۴۵ نفسانی هست هرآینه روحانی نیز هست ۞ وهمچنین نیز مکتوب
است که انسان اوّل یعنی آدم نفس زنده گشت امّا آدم آخر روح
۴۶ حیات بخش شد ۞ لیکن روحانی مقدّم نبود بلکه نفسانی وبعد از
۴۷ آن روحانی ۞ انسان اوّل اززمین است خاکی انسان دوّم خداوند
۴۸ است ازآسمان ۞ چنانکه خاکیست خاکیان نیز چنان هستند
۴۹ وچنانکه ساویست ساویان هم چنان میباشند ۞ وآنچنانکه صورت
۵۰ خاکی راگرفتیم صورت ساویرا نیز خواهیم گرفت ۞ لیکن ای برادران

ابن میکویم که کوشت وخون نتواند وارث ملکوت خدا شود وفاسد
۵۱ وارث بی فسادی نیز نشود ۞ هانا بشما سرّی باز میکویم که همه نخواهیم
۵۲ خسپید لیکن همه متغیّر خواهیم شد ۞ درلحظهٔ درطرفة العینی بمجرّد
نواختن صوراخیر زیرا کرّنا صفیر خواهد داد ومردکان بی فساد
۵۳ خواهند برخاست وما متغیّر خواهیم شد ۞ زیراکه میباید ابن فاسد
۵۴ بی فسادیرا بپوشد وابن فانی ببقا آراسته کردد ۞ امّاچون ابن فاسد
بی فسادیرا بپوشید وابن فانی ببقا آراسته شد آنکاه اینکلامیکه مکتوب
۵۵ است بانجام خواهد رسید که مرك درظفر مستغرق شده است ۞ ای
۵۶ موت نیش توکجااست وای کور ظفر توکجا ۞ نیش موت کناهست
۵۷ وقوّت کناه شریعت ۞ لیکن شکرخدا راست که مارا بواسطهٔ خداوند
۵۸ ما عیسی مسیح ظفرمیدهد ۞ بنابرین ای برادران حبیب من پایدار
وبی تشویش شده بپوسته درعمل خداوند بیفزائید چون میدانید
که زحمت شما درخداوند باطل نیست

(باب شانزدهم دربعضی نصایح وخاتمهٔ رساله)

۱ امّادربارهٔ جمع صدقات برای مقدّسین چنانکه به کلیساهای
۲ غلاطیّه فرمودم شمانیز همچنین کنید ۞ درروزاوّل هفته هریکی از
شما بحسب نعمتی که یافته باشد نزد خود ذخیره کرده واکذارد تادر
۳ وقت آمدن من زحمت جمع کردن نشود ۞ وچون برسم آنانی راکه
بکمارید بامکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شمارا به اورشلیم ببرند ۞

۴ ۵ واگر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند آمد ۶ وچون
ازمکادونیّه عبور کنم بنزد شما خواهم آمد زیراکه ازمکادونیّه عبور
۶ میکنم ۷ واحتمال دارد که نزد شما بمانم بلکه زمستان را بسر برم تاهرجائیکه
۷ بروم شما مرا مشایعت کنید ۸ زیراکه الآن اراده ندارم دربین راه شمارا
ملاقات کنم چونکه امید وارم مدّتی با شما توقّف نمایم اگر خداوند
۸ ۹ اجازت دهد ۹ لیکن تا پنطیکاست درافسس میمانم ۱۰ زیراکه
۱۰ دروازهٔ بزرك وکارساز برای من باز شد ومعاندین بسیارند ۱۱ لیکن اگر
تیموتاؤس آید آگاه باشید که نزد شما بی ترس باشد زیراکه درکار
۱۱ خداوند مشغول است چنانکه من نیز هستم ۱۲ لهذا هیچکس اورا حقیر
نشمارد بلکه اورا بسلام مشایعت کنید تانزد من آید که اورا با برادران
۱۲ انتظار میکشم ۱۳ امّا درباره اپلُس برادر اورا بسیار درخواست نمودم
که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید ولی
۱۳ چون فرصت یابد خواهد آمد ۱۴ بیدار شده درایمان استوار باشید
۱۴ ومردان باشید وزورآور شوید ۱۵ جمیع کارهای شما بامحبّت باشد ۱۶
۱۵ وای برادران بشما التماس دارم زیراکه خانوادهٔ استیفانرا خود میشناسید
که نوبر اخائیّه هستند وخویشتن را بخدمت مقدّسین سپرده
۱۶ اند ۱۷ تاشما نیز چنین اشخاص را اطاعت کنید وهرکس راکه درکار و
۱۷ زحمت ایشان شریك باشد ۱۸ وازآمدن استیفان وفرتوناتُس
واخائیکوُس مرا شادی رخ نمود زیراکه آنچه ازجانب شما ناتمام بود
۱۸ ایشان تمام کردند ۱۹ که روح من وشمارا تازه کردند پس چنین

۱۹ اشخاص را ببذ برید ۞ کلیساهای آسیّا بشما سلام میرسانند واکیلا
وپرسکلّا باکلیسائی که درخانهٔ ایشانند بشما سلام بسیار درخداوند
۲۰ میرسانند ۞ همه برادران شما را سلام میرسانند ویکدیگر را ببوسهٔ
۲۱ مقدّسانه سلام رسانید ۞ من پولس ازدست خود سلام میرسانم ۞
۲۲ اگرکسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد ملعون باد الربُّ آتی ۞
۲۳ ۲۴ توفیق عیسی مسیح خداوند باشما باد ۞ محبّت من باهمهٔ شما در مسیح
عیسی باد آمین

رسالهٔ دوّم بقرنتیان

(باب اوّل عنوان رساله وتحیّت بمقدّسین)

۱ پولس بارادهٔ خدا رسول عیسی مسیح وتیموتاوّس برادر بکلیسای
خدا که درقرنتس میباشد باهمه مقدّسینی که درتمام اخائیّه هستند ۰
۲ توفیق وسلام ازپدرما خدا وعیسی مسیح خداوند بشما باد ۰

(درتنکی وتسلّی)

۳ مبارك است خدا و پدرخداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها وخدای
۴ جمیع تسلّیاتست ۰ که مارا درهرتنکیٔ ما تسلّی میدهد تاما بتوانیم
دیکرانرا درهرمصیبتی که باشد تسلّی نمائیم بآن تسلّی که خود ازخدا یافته
۵ ایم ۰ زیرا باندازهٔ که آلام مسیح درما زیاده شود بهمین قسم تسلّیٔ ما نیز
۶ بوسیلهٔ مسیح میافزاید ۰ امّا خواه زحمت کشیم این است برای تسلّی
ونجات شما که میسّر میشود ازصبرداشتن درهمین المهای که ما هم می
بینیم وخواه تسلّی پذیریم این هم بجهة تسلّی ونجات شما است وامید ما
۷ برای شما استوار میشود ۰ چونکه میدانیم که چنانکه شما شریکٔ آلام
۸ هستید همچنین شریکٔ تسلّی نیز خواهید بود ۰ زیرا ای برادران
نمیخواهیم شما بی خبر باشید ازتنکی که درآسیّا بما عارض کردید که
بی نهایت وفوق ازطاقت بارکشیدیم بحدّیکه ازجان هم دست شستیم ۰

۹ بلکه در خود فتوای موت داشتیم تا که بر خود توکّل نکنیم بلکه بر
۱۰ خدائیکه مردگانرا برمیخیزاند ۞ که ما را ازاچنین مرگی رهانید ومیرهاند
۱۱ وبا وامید واریم که بعد ازاین هم خواهد رهانید ۞ وشما نیز بدعا در حقّ
ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری بما
۱۲ افاضه شد شکرگذاری هم بجهة ما از بسیاری بجا آورده شود ۞ زیرا که
افتخار ما این است یعنی شهادت ضمیر ما که بساده دلی ونیّت خالص
بسوی خدا نه بحکمت جسمانی بلکه بتوفیق الهی در جهان رفتار
۱۳ نمودیم وخصوصاً نسبت بشما ۞ زیرا چیزی بشما نمینویسم مگر آنچه
میخوانید وبآن اعتراف میکنید وامید وارم که تا بآخر اعتراف هم خواهید
۱۴ کرد ۞ چنانکه در جزوی بما اعتراف کردید که محلّ افتخار شما هستیم
۱۵ چنانکه شما نیز ما را میباشید در روز عیسی خداوند ۞ وبدین اعتماد
۱۶ قبل ازاین خواستم بنزد شما آیم تا نعمتی دیگر بیابید ۞ واز راه شما
بمکادونیّه بروم ودر مراجعت ازمکادونیّه باز شما را ملاقات کنم وشما
۱۷ مرا بسوی یهودیّه مشایعت کنید ۞ پس چون این را خواستم آیا سهل
انکاری کردم یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من
۱۸ بلی بلی ونی نی باشد ۞ بخدای امین قسم که سخن ما با شما بلی ونی نیست ۞
۱۹ زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما یعنی من وسلوانُس وتیموتاؤس در
میان شما بد وموعظه کردیم بلی ونی نشد بلکه در او بلی شده است ۞
۲۰ زیرا چندان که وعده های خدا است همه در او بلی ودر او آمین
۲۱ است تا خدا از ما تمجید یابد ۞ امّا او که ما را با شما در مسیح استوار

۲۲ میکرداند وما را مسح نمود خدا است ۞ که ما را مختوم نیز کرد وبیعانهٔ
۲۳ روح را در دلهای ما عطا کرده است ۞ لیکن من خدا را بر جان خود
۲۴ شاهد میخوانم که محض برای شفقت بر شما تا بحال بقرنتس نیآمدم ۞ نه
آنکه بر ایمان شما حکم کرده باشم بلکه شادیٔ شما را مددکار هستیم
زیرا که بایمان قائم هستید

(باب دوّم در سبب تأخیر پولس وجائز شدن تسلّی آمرد زانیٔ
مذکور در رسالهٔ اوّل)

۱ امّا در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن بنزد شما نیآیم ۞ زیرا
۲ اگر من شما را محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز او که از من
محزون گشت ۞ وهمین نوشتم که مبادا وقتیکه بیآیم محزون شوم از آنانیکه
۳ بایستی سبب خوشیٔ من بشوند چونکه بر همهٔ شما اعتماد میدارم که
شادیٔ من شادیٔ جمیع شما است ۞ زیرا که از حزن ودلتنگیٔ شدید
۴ وبا اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا غم بخورید بلکه تا بفهمید چه محبّت
۵ بی نهایتی با شما دارم ۞ واگر کسی باعث غم شد مرا محزون نساخت
۶ مگر در جزوی تا بر همگی شما بار ننهاده باشم ۞ کافیست آنکس را این
۷ سرزنش که از اکثر شما بدو رسیده است ۞ پس بر عکس شما باید اورا
عفو نموده تسلّی دهید که مبادا افزونیٔ غم چنین شخص را فرو برد ۞
۸ ۹ بنابرین بشما التماس میدارم که با او محبّت را برقرار دارید ۞ زیرا که
برای همین نیز نوشتم تا دلیل شما را بدانم که در همه امور مطیع

۱۰ میباشید ۞ امّا هرکرا چیزی عفو نمائید من نیز میکنم زیرا که آنچه من
عفو میکنم هرگاه چیزیرا عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کردم ۞
۱۱ تا شیطان برما برتری نیابد که از مکائد او بیخبر نیستیم ۞ امّا چون به
۱۲ تروآس بجهة بشارت مسیح آمدم ودروازهٔ برای من درخداوند باز
شد در روح خود آرامی نداشتم از آنرو که برادر خود تیطُس را نیافتم ۞
۱۳ بلکه ایشانرا وداع نموده بمکادونیّه آمدم ۞ لیکن شکر خدا راست که
۱۴ مارا در مسیح دائماً در موکب ظفّر خود میبرد وعطر معرفت خودرا در
۱۵ هرجا بوساطت ما ظاهر میکند ۞ زیرا که خدارا عطر خوشبوی مسیح
۱۶ میباشیم درنجات یافتگان ودرهالکان ۞ امّا اینهارا عطر موت الی موت
وآنهارا عطر حیات الی حیات واین امور را کیست که کافی باشد ۞
۱۷ زیرا مثل بسیاری کلام خدارا مغشوش نمیسازیم بلکه از ساده دلی واز
جانب خدا در حضور خدا در مسیح سخن میگوئیم

(باب سیّم ذکر رتبهٔ رسولان وسائر خدّام مسیح)

۱ آیا باز بسفارش خود شروع بکنیم یا مثل بعضی احتیاج بسفارش
۲ نامجات بشما یا از شما داشته باشیم ۞ شما رسالهٔ ما هستید مرقوم در
۳ دلهای ما معروف وخوانده شده از جمیع آدمیان ۞ چونکه ظاهر شد
که رسالهٔ مسیح میباشید خدمت کرده شده از ما ونوشته شده نه
بمرکّب بلکه بروح خدای حیّ نه برالواح سنگ بلکه برالواح لحمی دل ۞
۴ ۵ امّا چنین اعتماد بوسیلهٔ مسیح بخدا داریم ۞ نه آنکه کافی باشیم که چیزیرا
بخود تفکّر کنیم که گویا از ذات ما باشد بلکه کفایت ما از خدا است ۞

که ما را اهل کفایت داد که خدّام عهد جدید شویم نه در حرف بلکه در ۶
روح زیرا که حرف میکشد لیکن روح زنده میکند ۰ امّا اگر خدمت ۷
موت در حرف و تراشیده شده بر سنگها با مجد بودی بحدّیکه بنی
اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی را نظاره کنند بسبب جلال
چهرهٔ او که فانی بود ۰ چگونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد ۸
بود ۰ که هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیادتر ۹
خدمت عدالت در جلال خواهد افزود ۰ زیرا که آن تمجید کرده ۱۰
شده نیز بدین نسبت تمجیدی نیافت بسبب این جلال فائق ۰ زیرا ۱۱
اگر آن فانی با جلال بودی هر آینه این باقی از طریق اولی در جلال
خواهد بود ۰ پس چون چنین امید داریم با کمال دلیری سخن ۱۲
میگوئیم ۰ و نه مانند موسی که نقابی بر چهرهٔ خود کشید تا بنی اسرائیل ۱۳
نهایت آنصورت فانی را نظاره نکنند ۰ بلکه فهم ایشان غلیظ شد که ۱۴
تا امروز همان نقاب در تلاوت عهد عتیق باقیست و برداشته نشده
است زیرا که در مسیح زائل میگردد ۰ بلکه تا امروز وقتیکه موسی را ۱۵
مطالعه میکنند نقاب بر قلب ایشان قرار میگیرد ۰ لیکن هرگاه ۱۶
بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته شود ۰ امّا خداوند روح ۱۷
است و جائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است ۰ لیکن جمیع ۱۸
ما چون با چهرهٔ بی نقاب جلال خداوند را در آئینهٔ می نگریم از جلال
الی جلال بهمان صورت متغیّر میشویم چون بتوفیق خداوند که
روح است

(باب چهارم)

۱ بنابرین چون اینخدمت داریم چنانکه رحمت یافته ایم خسته خاطر
۲ نمیشویم ۞ بلکه خفایای رسوائی را ترك کرده بمکر رفتار نمیکنیم وکلام
خدارا مغشوش نمیسازیم بلکه باظهار راستی خودرا بضمیر هرکس در
۳ حضور خدا مقبول میسازیم ۞ لیکن اگر بشارت ما مخفی است بر
۴ هالکان مخفی است ۞ که درایشان خدای اینجهان فهمهای بی ایمانشانرا
کورکردانید که مبادا تجلّیٔ بشارت جلال مسیح که صورت خداست
۵ ایشانرا روشن سازد ۞ زیرا بخویشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسیح عیسی
۶ خداوند امّا بخویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی ۞ زیرا خدائیکه
گفت تا نور از ظلمت درخشید هانست که در دلهای ما درخشید
۷ تا نور معرفت جلال خدا در چهرهٔ مسیح از ما بدرخشد ۞ لیکن این
خزینه را در ظروف خاکی داریم تا فضیلت قوّت از خدا باشد نه ازما ۞
۸ درهرچیز زحمت کشیده ولی شکسته خاطر نیستیم متحیّر ولی مأیوس نی ۞
۹ تعاقب کرده شده لیکن نه متروك افکنده شده ولی هلاك شده نی ۞
۱۰ پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل میکنیم تا حیات
۱۱ عیسی هم در بدن ما ظاهر شود ۞ زیرا ما که زنده ایم دائماً بخاطر عیسی
بموت تسلیم میشویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانیٔ ما پدیدار آید ۞
۱۲ پس موت در ما کار میکند ولی حیات در شما ۞ امّا چون همان روح
۱۳ ایمانرا داریم بحسب آنچه مکتوب است ایمان آوردم پس سخن گفتم ما نیز

چون ایمان داریم ازاین روسخن میگوئیم ۞ چون میدانیم که اوکه عیسی ۱۴
خداوندرا برخیزانید مارانیز باعیسی خواهد برخیزانید وباشما حاضر
خواهد ساخت ۞ زیراکه همه چیز برای شما است تاآن توفیقی که ۱۵
بوسیلهٔ بسیاری افزود منشاء وفورشکرگذاری برای تمجید خدا
بشود ۞ ازاینجهة خسته خاطرنمیشویم بلکه هرچند انسانیّت ظاهریٔ ۱۶
مافانی شود لیکن باطن روزبروزتازه میگردد ۞ زیراکه این ۱۷
زحمتِ لحظهٔ خفیف مابارجاودانی جلال رابرای مازیاده وزیاده
پیدا میکند ۞ درحالیکه مانظرنمیکنیم بچیزهای پدید بلکه بچیزهای ۱۸
ناپدید زیراکه آنچه پدیداست زمانی است وناپدید جاودانی

(باب پنجم درذکرقیامت بدن ومُصالحه باخدا)

زیرامیدانیم که هرگاه این خانهٔ زمینی خیمهٔ مارِیخته شود عمارتی از ۱
خداداریم خانهٔ ناساخته شده بدستها وجاودانی درآسمان ۞ که در ۲
این هم آه میکشیم چونکه بسیارمشتاق هستیم که خانهٔ خودرا که از
آسمانست بالای این بپوشیم ۞ اگرفی الواقع پوشیده ونه عریان یافت ۳
شویم ۞ ازآنروکه ماهم که دراین خیمه هستیم گرانبارشده آه میکشیم ۴
ازآنجهة که نمیخواهیم این رابیرون کنیم بلکه آنرابالای این بپوشیم تافانی
درحیات غرق شود ۞ امّا اوکه مارابرای این درست ساخت خدا ۵
است که بیعانهٔ روح رابما میدهد ۞ پس دائماً خاطرجمع هستیم ۶
ومیدانیم که مادامیکه دربدن متوطّنیم ازخداغریب میباشیم ۞

٧ زیرا که بایمان رفتار میکنیم نه بدیدار ۞ ٨ پس خاطر جمع هستیم وابن را
بیشتر می پسندیم که از بدن غربت کنیم وبنزد خدا متوطّن شویم ۞
٩ لهذا ساعی هم میکنیم که خواه متوطّن وخواه غریب پسندیدهٔ او باشیم ۞
١٠ زیرا لازمست که همهٔ ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا بهرکس
مکافات اعمال بدنیّهٔ خود برسد بحسب آنچه کرد چه نیک وچه بد ۞
١١ پس چون ترس خدارا دانسته ایم مرد مرا مجاب میکنیم امّا بخدا ظاهر
١٢ شده ایم وامیدوارم بضمائر شماهم ظاهر خواهیم شد ۞ زیرا که باردیگر
برای خود بشما سفارش نمیکنیم بلکه سبب افتخار دربارهٔ خود بشما
میدهیم تا شمارا جوابی باشد به آنانیکه درظاهر نه دردل افتخار میکنند ۞
١٣ زیرا اگر بیخود هستیم مرخدارا ست واگر هشیاریم مرشمارا ۞ ١٤ زیرا محبّت
مسیح مارا مجذوب میسازد چونکه این دریافتیم که یک نفر درراه
١٥ همه مرد پس همه مردند ۞ ودرراه همه مرد تا آنانیکه زنده اند ازاین
بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای اوکه درراه ایشان مرد
١٦ وبرخاست ۞ بنابرین ما بعد ازاین هیچکس رابحسب جسم نمیشناسیم
بلکه هرگاه مسیح راهم بحسب جسم شناخته بودیم الآن دیگر اورا
١٧ نمیشناسیم ۞ پس اگر کسی درمسیح باشد خلقتی تازه است چیزهای
١٨ کهنه درگذشت اینک همه چیز تازه شده است ۞ وهمه چیز ازخدا
که مارا بوساطهٔ عیسی مسیح باخود مصالحه داد وخدمت مصالحه را
١٩ بما سپرده است ۞ یعنی اینکه خدادرمسیح بود وجهانرا باخود مصالحه
داد وخطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت وکلام مصالحه را

بما سپرد ۞ پس بنام مسیح ایلچیان هستیم که گویا خدا بزبان ما وعظ ۲۰
میکند بنام مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید ۞ زیرا اورا که ۲۱
گناه نشناخت در راه ما جای گناه نهاد تا ما در وی عدالت خدا شویم

(باب ششم ذکر دیگر از خدمت رسولان)

پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که توفیق خدا را بی ۱
فائده نیافته باشید ۞ زیرا میگوید در وقت مقبول ترا مستجاب ۲
فرمودم و در روز نجات ترا اعانت کردم اینک الحال زمان مقبول
است اینک الآن روز نجاتست ۞ در هیچ چیز هرگز لغزش نمیدهیم ۳
که مبادا خدمت ملامت کرده شود ۞ بلکه در هر امری خود را ۴
نابت میکنیم که خدّام خدا هستیم در صبر بسیار در زحمات در حاجات
در تنگیها ۞ در تازیانه ها در زندانها در فتنه ها در محنتها در بیخوابیها ۵
در کرسنگیها ۞ در طهارت در معرفت در حلم در مهربانی در روح ۶
القدس در محبّت بی ریا ۞ در کلام حقّ در قوّت الهی با اسلحهٔ عدالت ۷
بر طرف راست و چپ ۞ بعزّت و ذلّت و بدنامی و نیکنامی چون ۸
مضلّین و اینک صدّیقانیم ۞ چون مجهول و اینک معروف چون ۹
در حالت موت و اینک زنده هستیم چون سیاست کرده شده امّا
مقتول نی ۞ چون محزون ولی دائماً شادمان چون فقرا و اینک ۱۰
بسیاری را دولتمند میسازیم چون بیچیز امّا مالک همه چیز ۞

(در اجتناب از بی ایمانی و نجاست)

ای قرنتیان دهان ما بسوی شما کشاده و دل ما وسیع گشته است ۞ ۱۱

۱۲ ۱۳ درما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ گشته اید ۞ مثل
۱۴ فرزندان بشما سخن میگویم وشما نیز بجزای این کشاده شوید ۞ زیر یوغی
ناموافق با بی ایمانان مشوید زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت ونور را با
۱۵ ظلمت چه شراکت است ۞ ومسیح را با بلیعال چه مناسبت
۱۶ ومؤمن را با کافر چه نصیب است ۞ وهیکل خدا را با بتها چه
موافقت زیرا شما هیکل خدای حیّ میباشید چنانکه خدا گفت که در
ایشان ساکن وروان میشوم وخدای ایشان خواهم بود وایشان
۱۷ مرا قومی خواهند بود ۞ پس خداوند میگوید ازمیان ایشان بیرون
آئید وجدا شوید وچیز ناپاك را لمس مکنید تا من شما را مقبول بدارم ۞
۱۸ وشما را پدر خواهم بود وشما مرا پسران ودختران خواهید بود خداوند
قادر مطلق میگوید

(باب هفتم)

۱ پس ای عزیزان چون این وعده ها داریم خویشتن را از هر نجاست
جسم وروح طاهر بسازیم وقداست را در خدا ترسی بکمال رسانیم ۞

(در خوشنودیٔ پولس از قبول نصیحت او در رسالهٔ اوّل)

۲ ما را بپذیرید بر هیچکس ظلم نکردیم واحد را افاسد نساختیم ومال
۳ هیچکس را ناحقّ نخوردیم ۞ این از روی الزام نمیگویم زیرا که پیش
۴ گفتم که در دل ما هستید تا در موت وحیات با هم باشیم ۞ مرا بر شما
اعتماد کلّی ودربارهٔ شما افتخار کامل است از تسلّی سیر گشته ام ودر هر

زحمتی که برما میآید شادیٔ وافر میکنم ۞ زیرا چون بمکادونیّه هم ۵
رسیدیم جسم ما آرامی نیافت بلکه در هر چیز زحمت کشیدیم در
ظاهر نزاعها و در باطن ترسها بود ۞ لیکن خدائیّکه تسلّی دهندهٔ افتاده ۶
کانست ما را بآمدن تیطس تسلّی بخشید ۞ و نه از آمدن او تنها بلکه بآن ۷
تسلّی نیز که در شما یافته بود چون ما را مطّلع ساخت از شوق شما و نوحه
کریٔ شما و غیرتی که در بارهٔ من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان
کردیدم ۞ زیرا که هرچند شما را بآن رساله محزون ساختم پشیمان نیستم ۸
اگرچه پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شما را اگرهم بساعتی
مغموم ساخت ۞ الحال شادمانم نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه ۹
غم شما بتوبه انجامید زیرا که غم شما برای خدا بود تا بهیچ وجه زیانی از
ما بشما نرسد ۞ زیرا که غم برای خدا منشاء توبه است برای نجات که ۱۰
از آن پشیمانی نیست امّا غم دنیوی بموت میانجامد ۞ زیرا اینک همین ۱۱
که شما برای خدا غم خوردید چه کونه کوشش بل احتجاج بل خشم
بل ترس بل اشتیاق بل غیرت بل انتقام را در شما پدید آورد در هر
چیز خود را ثابت کردید که در این امر مبرّا هستید ۞ باری هرکاه ۱۲
بشما نوشتم نه بجهة آن ظالم یا مظلوم بلکه تا غیرت ما در بارهٔ شما بشما
در حضور خدا ظاهر شود ۞ و از اینجهة تسلّی یافتیم لیکن در تسلّی ۱۳
خود شادیٔ ما از خوشیٔ تیطس بی نهایت زیاده کردید چونکه روح
او از جمیع شما آرامی یافته بود ۞ که اکر در بارهٔ شما بدو افتخار کردم ۱۴
خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنان بشما براستی کفتیم همچنین افتخار

۱۵ ما با تیطُس راست شد ۞ وخاطرا وبسوی شما زیاد تر مائل گردید
چونکه بیاد میآورد اطاعت جمیع شما را که چگونه بترس ولرز اورا
۱۶ پذیرفتید ۞ شاد مانم که در هر چیز بر شما اعتماد میدارم

(باب هشتم دربارهٔ صدقات)

۱ لیکن ای برادران شما را مطّلع میسازیم از توفیق خدا که بکلیساهای
۲ مکادونیّه عطا شده است ۞ که در امتحان شدید زحمت فراوانیٔ
خوشیٔ ایشان وفقر عمیق ایشان ثمرهٔ وافر از دولت سخاوت ایشان
۳ برآورد ۞ زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت
۴ خویش برصامندیٔ تمام ۞ التماس بسیار نموده این نعمت وشراکت
۵ درخدمت مقدّسین را از ما طلبیدند ۞ ونه چنانکه امید داشتیم بلکه
۶ اوّل خویشتن را بخداوند وبما برحسب ارادهٔ خدا دادند ۞ واز این
سبب از تیطُس استدعا نمودیم که همچنانکه آغاز این نعمت را درمیان
۷ شما کرد آنرا بانجام هم برساند ۞ بلکه چنانکه در هر چیز افزونی دارید
در ایمان وکلال ومعرفت وکمال اجتهاد ومحبّتی که با ما میدارید در
۸ این نعمت نیز بیفزائید ۞ این را بطریق حکم نمیگویم بلکه بسبب اجتهاد
۹ دیگران وتا اخلاص محبّت شما را بیازمایم ۞ زیرا که آحسان خداوند
ما عیسی مسیح را میدانید که هرچند دولتمند بود در راه شما فقیر شد
۱۰ تا شما از فقر او دولتمند شوید ۞ ودراین رای میدهم زیرا که این شما را
شایسته است که درسال گذشته نه در عمل فقط بلکه در نیّت نیز

از خود اوّل شروع کردید ۞ امّا الحال این عمل را بانجام رسانید تا ۱۱
چنانکه در نیّت رغبت پیشتر اظهار کردید انجام کار نیز برحسب آنچه
دارید بشود ۞ که هرگاه رغبت اوّل ظاهر باشد مقبول می افتد ۱۲
بحسب آنچه کسی دارد نه بحسب آنچه ندارد ۞ ونه اینکه دیگرانرا ۱۳
راحت وشما را زحمت باشد بلکه بطریق مساواة تا در حال زیادتیٔ
شما برای کمیٔ ایشان بکار آید ۞ وتا زیادتیٔ ایشان بجهة کمیٔ شما باشد ۱۴
ومساواة بشود ۞ چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی ۱۵
نداشت وآنکه اندکی جمع کرد کمی نداشت ۞ امّا شکر خدا راست ۱۶
که این اجتهاد را برای شما در دل تیطس نهاد ۞ که او خواهش مارا ۱۷
اجابت نمود بلکه بیشتر با اجتهاد بوده بارغبت تمام بسوی شما روانه شد ۞
وبا تّفاق وی آن برادر را فرستادیم که مدح او در انجیل در تمام کلیساها ۱۸
است ۞ ونه همین فقط بلکه کلیساها نیز اورا اختیار کردند تا هم سفر ۱۹
ما بشود در این نعمت که ما خدمت آنرا میکنیم برای تمجید خداوند
وخوشیٔ شما ۞ واز این اجتناب میکنیم که مبادا کسی ما را ملامت کند ۲۰
دربارهٔ این برکت که خادمان آن هستیم ۞ زیرا که نه در حضور ۲۱
خداوند فقط بلکه در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را تدارك می بینیم ۞
وبا ایشان برادر خود را نیز فرستادیم که مکرّر اورا در امور بسیار اورا ۲۲
با اجتهاد یافتیم والحال بسبب اعتماد کلّی که برشما میدارد بیشتر با
اجتهاد است ۞ هرگاه دربارهٔ تیطس به پرسند او در خدمت شما ۲۳
رفیق وهمکار منست واگر دربارهٔ برادران ما ایشان رُسُل کلیساها

۲۴ ومجد مسیح میباشند ۞ پس دلیل محبّت خود وافتخار ما را درباره شما
در حضور کلیساها بایشان ثابت نمائید

(باب نهم)

۱ زیرا که درخصوص این خدمت مقدّسین فضولی میباشد که بشما
۲ بنویسم ۞ زیرا رغبت شما را میدانم که درباره آن بجهة شما باهل مکادونیّه
افتخار میکنم که ازسال گذشته اهل اخائیّه مستعدّ شدند وغیرت شما
۳ اکثر ایشانرا تحریص نموده است ۞ امّا برادرانرا فرستادم که مبادا
افتخار ما درباره شما دراین خصوص باطل شود تا چنانکه گفته ام
۴ مستعدّ شوید ۞ مبادا اگر اهل مکادونیّه با من آیند وشما را نا مستعدّ
یابند نمیکویم شما بلکه ما ازاین اعتمادی که بآن افتخار کردیم خجل شویم ۞
۵ پس لازم دانستم که برادرانرا تصیحت کنم تا قبل ازما نزد شما آیند وبرکت
موعود شما را مهیّا سازند تا حاضر باشد از راه برکت نه از راه طمع ۞
۶ امّا خلاصه این است هرکه بانخیلی کارد بانخیلی هم درو کند وهرکه
۷ ببرکت کارد ببرکت نیز درو کند ۞ امّا هرکس بطوریکه دردل خود
عزم نموده است نه بحزن واضطرار زیرا خدا بخشندهٔ فرحناك را
۸ دوست میدارد ۞ ولی خدا قادراست که هرنعمتی را برای شما بیفزاید
تا همیشه درهرامری کفایت کامل داشته برای هرعمل نیکو افزوده
۹ شوید ۞ چنانکه مکتوبست که نثارکرد وبفقراء داد وعدالتش تا بابد
۱۰ باقی می ماند ۞ امّا او که برای برزگر بذر وبرای خورنده نانرا رزق
میدهد بجهة شما بذررا رزق خواهد داد وخواهد افزود وثمرات

عدالت شما را مزید خواهد کرد ۞ تا آنکه در هر چیز غنی شده کمال ۱۱
سخاوت را بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیلهٔ ما باشد ۞ زیرا که ۱۲
بجا آوردن این خدمت نه فقط حاجات مقدّسین را رفع میکند بلکه
سپاس خدا را نیز بسیار می افزاید ۞ و از برهان این خدمت خدا را ۱۳
تمجید میکنند بسبب اطاعت شما در اعتراف شما بانجیل مسیح و سخای
بخشش شما برای ایشان و همکان ۞ و بسبب دعای آنانیکه اشتیاق ۱۴
بشما دارند بجهة افزونیٔ توفیق الهی که بشما افاضه شده است ۞
شکر خدا راست برای عطای مالا یوصف او ۱۵

(باب دهم مذکور کردن پولس اقتدار و اندازهٔ عهدهٔ رسالت خویش)

امّا من خود پولس که در حضور میان شما ذلیل هستم لیکن در ۱
غیبت با شما جسارت میکنم از شما تحلم و رافت مسیح استدعا دارم ۞
و التماس میکنم که چون حاضر شدم جسارت نکنم بدان اعتمادی که ۲
گمان میبرم که جرأت خواهم کرد با آنانیکه می پندارند که ما بطریق
جسم رفتار میکنیم ۞ زیرا هر چند در جسم رفتار میکنیم ولی بقانون ۳
جسمی جنگ نمیکنیم ۞ که اسلحهٔ جنگ ما جسمانی نیست بلکه بخدا ۴
قادر است برای انهدام قلعه ها ۞ که خیالات و هر بلندی را که خود را ۵
بخلاف معرفت خدا میافرازد بزیر میفکنیم و هر فکری را باطاعت مسیح
اسیر میسازیم ۞ و مستعدّ هستیم که از هر معصیّت انتقام جوئیم وقتیکه ۶
اطاعت شما کامل شود ۞ آیا بصورت ظاهری نظر میکنید اگر کسی ۷
برخود اعتماد دارد که از آن مسیح است این را نیز از خود بداند که

۸ چنانکه او از آن مسیح است ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم ۞ زیرا
هرچند زیاده هم افتخار میکنم از اقتدار خود که خداوند برای تعمیر نه
۹ برای تخریب شما بما داده است خجل نخواهم شد ۞ که مبادا معلوم شود
۱۰ که شما را برسائل میترسانم ۞ اگر کسی گوید رسائل او گران و زور اور
۱۱ است لیکن حضور جسمیٔ او ضعیف و سخنش حقیر ۞ چنین شخص
بداند که چنانکه در کلام برسائل در غیبت هستیم همچنین نیز در فعل
۱۲ در حضور خواهیم بود ۞ زیرا جرأت نداریم که خود را در زمرهٔ کسانیکه
خویشتن را مدح میکنند بشماریم یا خود را با ایشان مقابله نمائیم بلکه
ایشان چون خود را با خود می پیمایند و خود را بخود مقابله مینمایند
۱۳ دانا نیستند ۞ امّا ما زیاده از اندازه افتخار نمیکنیم بلکه بحسب اندازهٔ آن
قانونی که خدا برای ما پیمود و آن اندازهٔ است که بشما نیز میرسد ۞
۱۴ زیرا از حدّ خود تجاوز نمیکنیم که گویا بشما نرسیده ایم چونکه در انجیل
۱۵ مسیح بشما هم رسیدیم ۞ و از اندازهٔ خود گذشته در محنتهای دیگران
افتخار نمی نمائیم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود در میان
۱۶ شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد ۞ تا اینکه در اماکن
بعید تر از شما هم بشارت دهیم و در امور مهیّا شده بقانون کس دیگر
۱۷ ۱۸ افتخار نکنیم ۞ امّا هر که افتخار مینماید بخداوند افتخار بنماید ۞ زیرا نه آنکه
خود را مدح کند مقبول افتد بلکه کسی را که خداوند مدح نماید

(باب یازدهم عذر آوردن پولس به سبب افتخار خود)

۱ کاش که مرا در اندك جهالتی متحمّل شوید و متحمّل من هم میباشید ۞

۲ زیرا که من برشما غیور هستم بغیرت الهی که شمارا بیک شوهر نامزد
۳ ساختم تا باکرهٔ عفیفه بمسیح سپارم ۞ لیکن میترسم که چنانکه آن مار
بمکر خود حوّارا فریفت همچنین خاطرشماهم ازسادگی که درمسیح
۴ است فاسد گردد ۞ زیرا هرگاه کسی که بیاید وعظ کند به عیسیٰ دیگر
غیرازآنکه ما بدوموعظه کردیم یا روحی دیگرراجز آنکه یافته
بودید می پذیرید یا انجیلی دیگررا سوای آنچه قبول کرده بودید نیکو
۵ میکنید که متحمّل میشوید ۞ که مرا یقین است که ازبزرگترین
۶ رسولان هرگز کمترنیستم ۞ امّا هرچند درکلام نیزامّی باشم لیکن در
۷ معرفت نی بلکه درهرامری نزد جمیع بشما آشکارا کردیم ۞ آیا گناه
کردم که خودرا ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید دراینکه بانجیل
۸ خدا شمارا مجّاناً بشارت دادم ۞ کلیساهای دیگررا غارت نموده اجرت
کرفتم تا شمارا خدمت نمایم وچون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم بر
۹ هیچکس بارننهادم ۞ زیرا برادرانی که ازمکادونیّه آمدند رفع حاجت
من نمودند ودرهرچیز ازبارنهادن برشما خودرا نگاهداشته وخواهم
۱۰ داشت ۞ براستیٔ مسیح که درمن است قسم که این افتخاردرنواحیٔ
۱۱ اخائیّه ازمن گرفته نخواهد شد ۞ ازچه سبب آیا ازاینکه شمارا دوست
۱۲ نمیدارم خدا میداند ۞ لیکن آنچه میکنم هم خواهم کرد تا ازجویندگان
فرصت فرصت را منقطع سازم تادرآنچه افتخار میکنند مثل مانیز
۱۳ یافت شوند ۞ زیراکه چنانند رسولان کذبه عَمَلهٔ مکّارکه برسولان
۱۴ مسیح صورت خودرا تغییر میدهند ۞ وعجب نیست چونکه خود

۱۵ شیطان هم صورت خودرا بفرشتهٔ نور تغییر میدهد ۞ پس امر بزرك
نیست که خدّام وی بخدّام عدالت صورت خودرا تغییر میدهند که
۱۶ عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود ۞ باز میگویم کسی مرا
بی فهم نداند والّا مرا چون بی فهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار
۱۷ کنم ۞ آنچه میگویم ازجانب خداوند نمیگویم بلکه ازراه بی فهمی دراین
۱۸ اعتماد یکه افتخار ما است ۞ چونکه بسیاری ازطریق جسمانی افتخار
۱۹ میکنند من هم افتخار مینمایم ۞ زیرا چونکه خود فهیم هستید بی فهمانرا
۲۰ بخوشی متحمّل میباشید ۞ که متحمّل میشوید هرگاه کسی شمارا مملوك
سازد یا کسی شمارا فروخورد یا کسی شمارا گرفتار کند یا کسی خودرا بلند
۲۱ سازد یا کسی شمارا بر رخسار طپانچه زند ۞ ازروی استحقار فرض
میکنم که ما ضعیفیم امّا در هرچیزی که کسی جرأت دارد ازراه بی فهمی
۲۲ میگویم من نیز جرأت دارم ۞ آیا عبرانی هستند من نیز هستم اسرائیلی
۲۳ هستند من نیز هستم ازآل ابراهیم هستند من نیز میباشم ۞ آیا خدّام
مسیح هستند چون دیوانه حرف میزنم من بیشتر هستم در محنتها افزون
۲۴ تر در تازیانه ها زیاد تر در زندانها بیشتر در مرگها مکرّراً ۞ ازیهود پنج
۲۵ مرتبه ازچهل یک کم تازیانه خوردم ۞ سه مرتبه مرا چوب زدند
یکدفعه سنگسار شدم سه کرّت شکسته کشتی شدم شبانه روزی
۲۶ در دریا بسر بردم ۞ درسفرها بارها در خطرهای نهرها در خطرهای
دزدان در خطرها ازقوم خود ودر خطرها ازامّتها در خطرها در
شهر در خطرها در صحرا در خطرها در دریا در خطرها درمیان

۲۷ برادران گذبه ۞ در محنت و مشقّت در بیخوابیها بارها در گرسنگی
۲۸ و تشنگی در روزه‌ها بارها در سرما و عریانی ۞ بدون آنچه علاوه بر
اینها است آن باریکه هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه
۲۹ کلیساها ۞ کیست ضعیف که من ضعیف نهم که لغزش میخورد که من
۳۰ نمی سوزم ۞ اگر افتخار میباید کرد از آنچه بضعف من تعلّق دارد افتخار
۳۱ میکنم ۞ خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که تا ابد مبارك است میداند
۳۲ که دروغ نمیگویم ۞ در دمشق والیٔ حارث پادشاه شهر دمشقیان را
۳۳ برای گرفتن من حراست مینمود ۞ و مرا در زنبیلی از دریچه از بارهٔ
قلعه پائین کردند و از دستهای وی رستم

(باب دوازدهم ذکر کردن پولس مکاشفات و رؤیاهای خود را)

۱ افتخار نمودن البتّه شایستهٔ من نیست پس بر رؤیاها و مکاشفات
۲ خداوند میآیم ۞ شخصی در مسیح میشناسم چهارده سال قبل از این
خواه در جسم نمیدانم و خواه بیرون از جسم نمیدانم خدا میداند چنین
۳ شخص تا آسمان سوّم ربوده شد ۞ و چنین شخص را میشناسم خواه در
۴ جسم و خواه جدا از جسم نمیدانم خدا میداند ۞ که بفردوس ربوده
شد و سخنانی شنید که نتوان گفت زیرا انسان را جائز نیست بآنها تکلّم
۵ کردن ۞ از چنین شخص افتخار خواهم کرد لیکن از خود جز از ضعفهای
۶ خویش افتخار نمیکنم ۞ که اگر بخواهم افتخار هم بکنم بی فهم نمیباشم زیرا که
راست میگویم لیکن اجتناب میکنم مبادا کسی در حقّ من گمانی برد

۷ فوق از آنچه در من بیند یا از من شنود ۞ و تا آنکه از زیادتیٔ مکاشفات
از حدّ سرافرازی ننمایم خاری در جسم من داده شد قاصدی از جانب
۸ شیطان تا مرا لطمه زند مبادا از حدّ زیاده سرافرازی نمایم ۞ که دربارهٔ
۹ آن سه دفعه از خداوند استدعا نمودم تا از من برود ۞ مرا گفت توفیق
من ترا کافی است زیرا که قوّت من در ضعف کامل میگردد پس
بشادیٔ بسیار از ضعفهای خود بیشتر افتخار خواهم نمود تا قوّت مسیح
۱۰ برمن سایه افکند ۞ بنابرین از ضعفها و دشنامها و احتیاجات و زحمات
و تنگیها بخاطر مسیح شاد مانم زیرا که چون ناتوانم آنگاه توانا هستم ۞
۱۱ در افتخار کردن بی فهم شدم شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست
شما مرا مدح کنید از آنرو که من از بزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر
۱۲ نیستم هرچند هیچ نیم ۞ بدرستیکه علامات رسول درمیان شما از
۱۳ کمال صبر و آیات و معجزات و قوّات پدید گشت ۞ که کدام چیز است
که در آن از سائر کلیسا ها قاصر بودید مگر اینکه من بر شما بار ننهادم
۱۴ این بی انصافی را از من ببخشید ۞ اینک مرتبهٔ سیّم مهیّا هستم که نزد
شما بیایم و بر شما بار نخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما را بلکه خود شما را
طالبم زیرا که نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین
۱۵ برای فرزندان ۞ امّا من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم
و صرف کرده خواهم شد اگرچه هرچند شما را محبّت بیشتر نمایم کمتر
۱۶ محبّت بینم ۞ امّا باشد من بر شما بار ننهادم بلکه چون حیله ور بودم شما را
۱۷ بمکر بچنگ آوردم ۞ آیا بیکی از آنانیکه نزد شما فرستادم نفع از شما

۱۸ کرفتم ۞ به تیطس التماس نمودم وباوی برادر خودرا فرشتادم آیا
۱۹ تیطس ازشما نفع برد مکر بیک روح ویک رَوِش رفتار ننمودیم ۞ آیا
بازکمان میکنید که نزد شما حجّت میآوریم بحضور خدا درمسیح سخن
۲۰ میکوئیم لیکن این همه ای عزیزان برای تعمیر شما است ۞ زیرا میترسم
که چون آیم شمارا نا چنانکه میخواهم بیابم وشما مرا نا چنانکه میخواهید
بیابید که مبادا نزاعها وحسدها وخشمها وطرفداری وبهتان وغیبت
۲۱ وغرور وفتنه ها باشد ۞ وچون بازآیم خدای من مرا نزد شما ذلیل
سازد وماتم کنم برای بسیاری ازآنانیکه پیشتر کناه کردند وازنا پاکی
وزنا وفجوریکه کرده بودند توبه ننمودند

(باب سیزدهم خاتمهٔ رساله)

۱ اینمرتبهٔ سیّم نزد شما میآیم بکواهیٔ دوسه شاهد هرمقدّمه ثابت
۲ خواهد شد ۞ پیش کفتم ومیکویم که کویا دفعهٔ دوّم حاضر میباشم
والآن که غایب هستم مینویسم آنانی راکه قبل ازاین کناه کردند وهمه
۳ دیکرانراکه اکرباز آیم مسامحه نخواهم نمود ۞ چونکه طالب دلیل
این هستید که مسیح درمن متکلّم است که اومرشمارا ضعیف نیست
۴ بلکه درشما قادراست ۞ زیرا هرکاه ازضعف مصلوب کشت لیکن
ازقوّت خدا زیست میکند که مانیز دروی ضعیف هستیم لیکن با
۵ اوازقوّت خدا که بسوی شما است زیست خواهیم کرد ۞ خودرا
امتحان کنید که درایمان هستید یانه خودرا بازیافت کنید آیا خودرا

۶ نمیشناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مطرود نیستید ۞ امّا
۷ امیدوارم که خواهید دانست که ما مطرود نیستیم ۞ واز خدا مسئلت
میکنم که شما هیچ بدی نکنید نه تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم بلکه
۸ تا شما نیکوئی کرده باشید هرچند ما کویا مطرود باشیم ۞ زیرا که نمیتوانیم
۹ بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی ۞ وشادمانیم وقتی که ما
۱۰ ناتوانیم وشما توانا ئید وبرای این دعا میکنیم که شما کامل شوید ۞ از
اینجهة این را در غیبت مینویسم تا هنکامیکه حاضر شوم سختی نکنم
بحسب آن اقتداری که خداوند بجهة تعمیر نه برای تخریب بمن داده
۱۱ است ۞ خلاصه ای برادران شاد باشید کامل شوید تسلّی پذیرید
یک رای وباسلام بوده باشید وخدای محبّت وسلام باشما خواهد
۱۲ ۱۳ بود ۞ یکدیگر را ببوسهٔ مقدّسانه تحیّت نمائید ۞ جمیع مقدّسان بشما
۱۴ سلام میرسانند ۞ توفیق عیسی مسیح خداوند ومحبّت خدا وشرکت
روح القدس باجمیع شما باد آمین

رسالهٔ پولسِ رسول به غلاطیان

(باب اوّل عنوان رساله وتحیّت مقدّسین)

۱ پولسِ رسول نه ازجانب انسان ونه بوسیلهٔ انسان بلکه به عیسی
۲ مسیح وخدای پدرکه اورا ازمردگان برخیزانید ۞ وهمه برادرانی
۳ که بامن میباشند بکلیساهای غلاطیّه ۞ توفیق وسلام بشما باد از
۴ جانب خدای پدروخداوند ما عیسی مسیح ۞ که خودرا برای گناهان
ما سپرد تامارا ازین عالَم حاضرِ شریر بحسب ارادهٔ خدا و پدرما
۵ خلاصی بخشد ۞ که اورا تا ابد الآباد جلال است آمین ۞

(سبب تحریر رساله بعلّت برگشتن غلاطیان ازسادگی وآزادیٔ انجیل مسیح)

۶ تعجّب میکنم که بدین زودی ازآنکس که شمارا بتوفیق مسیح دعوت
۷ فرمود برمیگردید بسوی انجیلی دیگر ۞ که دیگرنیست لکن بعضی
هستند که شمارا مضطرب میسازند ومیخواهند انجیل مسیح راتبدیل
۸ نمایند ۞ بلکه هرگاه ما هم یا فرشتهٔ ازآسمان انجیلی غیرازآنکه بدو
۹ بشارت دادیم بشما رساند ملعون باد ۞ چنانکه پیش گفتیم الآن هم
۱۰ بازمیگویم اگرکسی انجیلی غیرازآنکه پذیرفتید بیاورد ملعون باد ۞ آیا
الحال مردم رادررایٔ خود میآورم یاخدارا یارضامندیٔ مرد مرا میطلبم

۱۱ اکر تا بحال خوشنودیٔ مرد مرا میخواستم غلام مسیح نمیبودم ۞ امّا ای
برادران شمارا اعلام میدهم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که
۱۲ بطریق انسان نیست ۞ زیرا که من آنرا از انسان نیافتم ونیاموختم مکر
۱۳ بکشف عیسی مسیح ۞ زیرا که سرکذشت سابق مرا در دین یهود شنیده
اید که بر کلیسای خدا بی نهایت جفا مینمودم وآنرا ویران میساختم ۞
۱۴ ودر دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم ودر تعالید
۱۵ اجداد خود بغایت غیور میبودم ۞ امّا چون خدا که مرا از شکم مادرم
۱۶ اختیار نمود وبتوفیق خود مرا خواند رضا بدین داد ۞ که پسر خودرا
در من آشکارا سازد تا آنکه در میان امّتها بدو بشارت دهم در آنوقت
۱۷ باجسم وخون مشورت نکردم ۞ وباُورشلیم هم نزد آنانیکه قبل از من
رسولان بودند نرفتم بلکه بعرب شدم وبازبد مشق مراجعت کردم ۞
۱۸ پس بعد از سه سال برای ملاقات پطرس باُورشلیم رفتم وپانزده روز
۱۹ باوی بسر بردم ۞ امّا از سائر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را
۲۰ ۲۱ ندیدم ۞ آنچه بشما مینویسم اینک درحضور خدا دروغ نمیکویم ۞ بعد
۲۲ از آن بنواحیٔ سوریّه وقیلیقیّه آمدم ۞ وبکلیساهای یهودیّه که در
۲۳ مسیح میباشند صورةً غیر معروف بودم ۞ جز اینکه شنیده بودند که
آن کسی که پیشتر برما جفا مینمود الحال بشارت میدهد بهمان طریقتیکه
۲۴ قبل ازین ویران میساخت ۞ وخدا را در من تمجید نمودند

(باب دوّم ذکر سفر دیکر پولس باُورشلیم وممتاز شدن او برتبهٔ رسول)

۱ پس بعد از چهارده سال بابرنابا بازباُورشلیم رفتم وتیطس راهمراه

بردم ۞ ولی با الهام رفتم وایشانرا خبر دادم ازانجیلی که درمیان امّتها ۲
بدان موعظه میکنم امّا درخلوت بآنانیکه مشهورند مبادا عبث بدوم
یادویده باشم ۞ لیکن مصاحب من تیطس نیزکه یونانی بود مجبورنشد ۳
که مختون شود ۞ واین بسبب برادران کذبهٔ مکّاره بود که بحیله داخل ۴
شدند تا آزادیٔ ماراکه درمسیح عیسی داریم تجسّس کنند وتامارابه
بندکی درآورند ۞ که ایشان رایکساعت هم باطاعت دراین امرتابع ۵
نشدیم تاراستیٔ انجیل درشما ثابت ماند ۞ امّا ازآنانیکه معتبراند هرچه ۶
بودند مرانفاوتی نیست خدا برصورت انسان نگاه نمیکند زیرا آنانیکه
معتبراند بمن هیچ نفع نرسانیدند ۞ بلکه بخلاف آن چون دیدند که ۷
بشارت نامختونان بمن سپرده شد چنانکه بشارت مختونان به پطرس ۞
زیرا اوکه برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد درمن هم برای ۸
امّتها عمل کرد ۞ پس چون یعقوب وکیفا ویوحنّاکه معتبر به ارکان ۹
هستند آن توفیقیراکه بمن عطاشده بود دانستند دست رفاقت بمن
وبرنابا دادند تا ما بسوی امّتها برویم چنانکه ایشان بسوی مختونان ۞
جزآنکه فقراء رایاد بداریم وخود نیز غیور بهمین کار بودم ۱۰

(ذکر توبیخ نمودن پولس پطرس رادرانطاکیّه)

امّاچون پِطْرُس به انطاکیّه آمد اورا روبرو مخالفت نمودم زیراکه ۱۱
مستوجب ملامت بود ۞ چونکه قبل ازآمدنِ بعضی ازجانب ۱۲
یعقوب با امّتها غذا میخورد ولی چون آمدند ازآنانیکه اهل ختنه

۱۳ بودند بهم کرده باز ایستاد و خویشتن را جدا ساخت ۞ و سائر یهود هم
۱۴ با وی نفاق کردند بحدّیکه برنابا نیز در نفاق ایشان گرفتار شد ۞ ولی
چون دیدم که براستیٔ انجیل باستقامت رفتار نمیکنند پیش روی همه
پطرس را گفتم اگر تو که یهود هستی بطریق امّتها و نه بطریق یهود زیست
میکنی چونستکه امّتها را مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند ۞
۱۵ ۱۶ ما که طبعاً یهود هستیم و نه گناهکارانِ از امّتها ۞ امّا چونکه یافتیم که
هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه بایمان بعیسی
مسیح ماهم بمسیح عیسی گرویدیم تا آنکه از ایمان بمسیح و نه از اعمال شریعت
عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده
۱۷ نخواهد شد ۞ امّا اگر چون عدالت در مسیح را میطلبیم خود هم گناهکار
۱۸ یافت شویم آیا مسیح خادم گناه است حاشا ۞ زیرا اگر بنا کنم آنچه
۱۹ خراب ساختم هر آینه ثابت میکنم که خود متعدّی هستم ۞ زانرو که من
۲۰ بواسطهٔ شریعت مر شریعت را مُردم تا مر خدا را زیست کنم ۞ با مسیح
مصلوب شده ام و دیگر من زیست نمیکنم بلکه مسیح در من زیست
میکند و زندگانیٔ که الحال در جسم میکنم بایمان بر پسر خدا میکنم که
۲۱ مرا محبّت نمود و خود را در راه من سپرد ۞ توفیق خدا را باطل نمیسازم
زیرا اگر عدالت بشریعت بودی هر آینه مسیح عبث مرد

(باب سیّم در اثبات اینکه عدالت از ایمان است نه از اعمال شریعت)

۱ ای غلاطیانِ بی فهم که شما را افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید

که پیش چشمان شما عیسی مسیح مبیّن گردید که گویا درمیان شما
۲ مصلوب شد ۞ فقط این میخواهم ازشما بفهمم که روح را ازاعمال شریعت
۳ یافته اید یا ازخبر ایمان ۞ آیا این قدر بی فهم هستید که بروح شروع
۴ کرده الآن بجسم کامل میشوید ۞ آیا این قدر زحمات عبث کشیدید
۵ اگر فی الحقیقه عبث باشد ۞ پس آنکس که روح را بشما عطا میکند
ومعجزات درمیان شما بظهور میآورد آیا ازاعمال شریعت یا ازخبر
۶ ایمان میکند ۞ چنانکه ابرهم بخدا ایمان آورد وبرای او عدالت
۷ محسوب شد ۞ پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابرهم هستند ۞
۸ وکتاب چون پیش دید که خدا امّتها را ازایمان عادل میشمارد بابرهم
۹ مژده داد که جمیع امّتها ازتو برکت خواهند یافت ۞ بنابرین اهل
۱۰ ایمان با ابرهم مؤمن برکت می یابند ۞ زیرا جمیع آنانیکه ازاعمال
شریعت هستند تحت لعنت میباشند زیرا مکتوبست ملعونست
۱۱ هرکه ثابت نماند درتمام نوشتهای کتاب شریعت تا آنهارا بجا آرد ۞ امّا
واضح است که هیچکس درحضور خدا ازشریعت عادل شمرده
۱۲ نمیشود زیرا که عادل بایمان زیست میکند ۞ امّا شریعت ازایمان نیست
۱۳ بلکه آنکه بآنها عمل میکند درآنها زیست مینماید ۞ مسیح مارا ازلعنت
شریعت فدا کرد چونکه درراه ما تحت لعنت شد چنانکه مکتوب
۱۴ است که ملعونست هرکه بردار آویخته شود ۞ تا برکت ابرهم درمسیح
۱۵ عیسی برامّتها آید وتا وعدهٔ روح را بوسیلهٔ ایمان حاصل کنیم ۞ ای
برادران بطریق انسان سخن میگویم زیرا که عهد یرا که ازانسان نیز

۱۶ استوار می‌شود هیچکس باطل نمیسازد و نمیافزاید ۞ امّا وعده‌ها بابراهیم
وبه نسل او گفته شد و نمیگوید به نسلها که گویا از بسیار باشد بلکه
۱۷ از یکی و به نسل تو که مسیح است ۞ و مقصود اینست عهد را که از خدا
بمسیح بسته شده بود شریعتی که چهارصد و سی سال بعد از آن نازل
۱۸ شد باطل نمیسازد بنهجی که وعده نیست شود ۞ زیرا اگر میراث از
شریعت بودی دیگر از وعده نبودی لیکن خدا آنرا بابراهیم از وعده
۱۹ عنایت فرمود ۞ پس شریعت چیست بسبب تقصیرها بر آن افزوده
شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدو داده شد و بوسیلهٔ فرشتگان
۲۰ بدست متوسّطی مرتّب گردید ۞ امّا متوسّط از یک نیست و خدا یک
۲۱ است ۞ پس آیا شریعت بخلاف وعده‌های خداست حاشا زیرا اگر
شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هر آینه عدالت از شریعت
۲۲ حاصل میشد ۞ بلکه کتاب همه را در گناه مسد ود ساخت تا وعدهٔ
۲۳ که از ایمان بعیسی مسیح است مؤمنین را عطا شود ۞ امّا قبل از آمدن
ایمان در تحت شریعت محروس بودیم و برای آن ایمانیکه میبایست
۲۴ مکشوف شود بسته شده بودیم ۞ پس شریعت لالای ما شد تا بمسیح
۲۵ برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم ۞ لیکن چون ایمان آمد دیگر
۲۶ زیر دست لالای نیستیم ۞ زیرا که همه بوسیلهٔ ایمان بمسیح عیسی
۲۷ پسران خدا میباشید ۞ که همهٔ شما که در مسیح تعمید یافتید مسیح
۲۸ را در بر کرفتید ۞ نه یهودی است ونه یونانی نه غلام ونه آزاد نه
مرد است ونه زن زیرا که همهٔ شما در مسیح عیسی یک میباشید ۞

۲۹ امّا اگر شما از آن مسیح باشید هر آینه نسل ابراهیم و برحسب وعده وارثان هستید

(باب چهارم ذکر عبودیّت شریعتی و آزادای انجیلی)

۱ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد
۲ هرچند مالک همه باشد ۞ بلکه زیر دست ناظرین و وکلاء میباشد
۳ تا روزیکه پدرش تعیین کرده باشد ۞ همچنین ما نیز چون صغیر
۴ میبودیم در تحت اصول جهان مملوک بودیم ۞ لیکن چون زمان
بکمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زائیده شد و زیر شریعت
۵ متولّد ۞ تا آنانیرا که تحت شریعت باشند فدا کند تا آنکه پسرخواندگی
۶ را بیابیم ۞ امّا چونکه پسران هستید خدا روح پسر خود را در دلهای
۷ شما فرستاد که ندا میکند یا ابّا یعنی ای پدر ۞ لهذا دیگر غلام نیستی
۸ بلکه پسر و چون پسر وارث خدا نیز بوسیلهٔ مسیح ۞ لیکن در آن
زمان چون خدا را نمیشناختید آنانیرا که طبیعةً خدایان نبودند
۹ بندگی میکردید ۞ امّا الحال که خدا را میشناسید بلکه خدا شما را
میشناسد چگونه باز برمیگردید بسوی آن اصول ضعیف و فقیر که
۱۰ دیگر میخواهید از سر نو آنها را بندگی کنید ۞ روزها و ماهها و فصل
۱۱ ها و سالها را نگاه میدارید ۞ دربارهٔ شما ترس دارم که مبادا برای شما
۱۲ عبثاً زحمت کشیده باشم ۞ ای برادران از شما استدعا دارم که چون
۱۳ من بشوید چنانکه من هم چون شما هستم بمن هیچ ظلم نکردید ۞ امّا
۱۴ آگاهید که بسبب ضعف بدنی اوّل بشما بشارت دادم ۞ و آن تجربهٔ

مرا که در جسم من بود حقیر نشمردید و مکروه نداشتید بلکه مرا چون
۱۵ فرشتهٔ خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید ۞ پس کجا است آن مبارك
بادیٔ شما زیرا بشما شاهدم که اگر ممکن بودی چشمان خود را بیرون
۱۶ آورده بمن میدادید ۞ پس چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما
۱۷ شدم ۞ شما را بغیرت میجویند لیکن نه به خیر بلکه میخواهند شما را
۱۸ محروم کنند تا ایشان را بغیرت جوئید ۞ لیکن غیرت در خیریّت
۱۹ خیر است در هر زمان نه تنها چون من با شما حاضر هستم ۞ ای
فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا مسیح در شما متصوّر شود ۞
۲۰ باری میخواستم الحال بنزد شما بیایم و سخن خود را تغییر دهم زیرا که در
۲۱ بارهٔ شما متحیّر شدم ۞ شما که میخواهید تحت شریعت باشید مرا
۲۲ بگوئید آیا شریعت را نمیشنوید ۞ زیرا که مکتوب است ابراهیم را دو پسر
۲۳ بود یکی از کنیز و دیگری از آزاد ۞ بلکه پسر کنیز بحسب جسم و پسر
۲۴ آزاد بر حسب وعده تولّد یافت ۞ و این امور بطور تمثیل شرح
میشود که این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه سینا برای بندگی
۲۵ میزاید که آن هاجر است ۞ زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب
و مطابق است با اُورشلیمی که موجود است زیرا که با فرزندانش در
۲۶ بندگی میباشد ۞ لیکن اُورشلیم علیا آزاد است که مادرِ جمیع ما
۲۷ میباشد ۞ زیرا مکتوب است ای عاقر که نزائیدی شاد باش صدا کن
و فریاد برآور ای تو که درد زه ندیدی زیرا که فرزندان زن بی‌کس از
۲۸ اولاد شوهردار بیشترند ۞ لیکن ما ای برادران چون اسحق فرزندان

۲۹ وعده میباشیم ۞ بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولّد یافت
بروی که برحسب روح بود جفا میکرد همچنین الآن نیز است ۞
۳۰ لیکن کتاب چه میگوید کنیز و پسر اورا بیرون کن که پسر کنیزك با
۳۱ پسر آزاد میراث نخواهد یافت ۞ خلاصه ای برادران فرزندان کنیز
نیستیم بلکه از زن آزادیم

(باب پنجم

تنبیه برترك کردن طریق جسمانی وسلوك نمودن بطریق روحانی)

۱ پس بآن آزادی که مسیح ما را بآن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ
۲ بندگی گرفتار مشوید ۞ اینك من پولس بشما میگویم که اگر مختون
۳ شوید مسیح برای شما هیچ نفع ندارد ۞ بلی باز بهرکس که مختون شود
۴ شهادت میدهم که مدیون است تا تمامیٔ شریعت را بجا آورد ۞ همهٔ
شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل و از توفیق ساقط
۵ گشته اید ۞ زیرا که ما بواسطهٔ روح از ایمان مترقّب امید عدالت
۶ هستیم ۞ که در مسیح عیسی نه ختنه فائده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی
۷ که بمحبّت عمل میکند ۞ خوب میدویدید پس کِه شما را از اطاعت
۸ راستی منحرف ساخت ۞ این نصیحت از او که شما را دعوت کرد
۹ نیست ۞ خمیر مایهٔ اندك تمام خمیر را مخمّر میسازد ۞ من در خداوند
۱۰ برشما اعتماد دارم که هیچ رای دیگر نخواهید داشت لیکن آنکه شما را
مضطرب سازد هرکه باشد قصاص خود را خواهد یافت ۞ امّا ای
۱۱ برادران اگر من تا بحال بختنه موعظه میکردم چرا جفا میدیدم که در

۱۲ این صورت لغزش صلیب برداشته میشود ۞ کاش آنانیکه شمارا
۱۳ مضطرب میسازند خویشتن را ببرند ندی ۞ زیرا که شما ای برادران به
آزادی دعوت شدید امّا زنهار آزادیٔ خود را فرصت جسم مکردانید
۱۴ بلکه بمحبّت یک دیگر را خدمت کنید ۞ زیرا که تمامیٔ شریعت
در یک لفظ کامل میشود در اینکه همسایهٔ خود را چون خویشتن
۱۵ محبّت نما ۞ امّا اگر همدیگر را بگزید وبخورید باحذر باشید که مبادا
۱۶ از یکدیگر هلاك شوید ۞ امّا میگویم بروح رفتار کنید پس به شهوات
۱۷ جسم نخواهید پرداخت ۞ زیرا که خواهش جسم بخلاف روح است
وخواهش روح بخلاف جسم واین دو با یکدیگر منازعه میکنند
۱۸ بطوریکه آنچه میخواهید نمیکنید ۞ امّا اگر از روح هدایت شدید تحت
۱۹ شریعت نیستید ۞ واعمال جسم اشکار است یعنی زنا وفسق وناپاکی
۲۰ وفجور ۞ وبُت پرستی وجادوگری ودشمنی ونزاع وکینه وخشم
۲۱ وطرفداری وشقاق وبدعتها ۞ وحسد وقتل ومستی ورندی وامثال
اینها که شمارا خبر میدهم چنانکه قبل ازاین دادم که کنندگان چنین
۲۲ کارها وارث ملکوت خدا نمیشوند ۞ لیکن ثمرهٔ روح محبّت وخوشی
وسلام وحلم ومهربانی ونیکوئی وایمان وتواضع وپرهیزکاری است ۞
۲۳ ۲۴ که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست ۞ وآنانیکه از آن مسیح
۲۵ میباشند جسم را با هوسها وشهواتش مصلوب ساخته اند ۞ اگر بروح
۲۶ زیست کنیم بروح هم رفتار بکنیم ۞ لاف زن مشویم تا یکدیگر را بخشم
آوریم وبریکدیگر حسد بریم

(باب ششم در فضیلت حلم و تواضع و سخاوت وغیره)

١ امّا ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید
چنین شخص را بروح تواضع اصلاح کنید و خود را ملاحظه کن که
٢ مبادا تو نیز در تجربه افتی ۞ بارهای یکدیگر را متحمّل شوید و بدین
٣ نوع شریعت مسیح را بجا آرید ۞ زیرا اگر کسی خود را شخصی گمان برد
٤ حال آنکه چیزی نباشد خود را میفریبد ۞ امّا هرکس عمل خود را
امتحان بکند آنگاه فخر در خود به تنهائی خواهد داشت نه بدیگری ۞
٥ ٦ زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد ۞ امّا هرکه در کلام تعلیم یافته
٧ باشد معلّم خود را در همه چیزهای خوب مشارك بسازد ۞ فریب
مخورید خدا را استهزاء نمیتوان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد همانرا درو
٨ خواهد کرد ۞ زیرا هرکه برای جسم خود کارد از جسم فساد را درو کند
٩ و هرکه بروح کارد از روح حیات جاوانی خواهد درو ید ۞ لیکن از
نیکوکاری خسته نشویم زیرا که در موسم آن درو خواهیم کرد بشرطیکه
١٠ ملول نشویم ۞ خلاصه بقدریکه فرصت داریم با جمیع مردم احسان
بنمائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان ۞

(خاتمهٔ رساله)

١١ ملاحظه کنید چه حروف بزرك بدست خود بشما نوشتم ۞
١٢ آنانیکه میخواهند صورتی نیکو در جسم نمایان سازند ایشان شما را مجبور
میسازند که مختون شوید محض تا اینکه برای صلیب مسیح جفا نه بینند ۞

۱۳ زیرا ایشان نیز که مختون اند خود شریعت را نگاه نمیدارند بلکه میخواهند
۱۴ شما مختون شوید تا در جسم شما افتخار کنند ۞ لیکن حاشا از من که
افتخار کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیلهٔ او دنیا
۱۵ مرا مصلوب شد و من مر دنیارا ۞ زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه
۱۶ چیزیست و نه نامختونی بلکه خلقتی تازه ۞ و آنانیکه بدین قانون رفتار
۱۷ میکنند سلام و رحمت برایشان باد و بر اسرائیل خدا ۞ بعد از این
هیچکس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود نشانهای خداوند
۱۸ عیسی را دارم ۞ ای برادران توفیق خداوند ما عیسی مسیح با روح
شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول بأَفَسیان

(باب اوّل عنوان رساله)

۱ پولس باراده‌ٔ خدا رسول عیسی مسیح بمقدّسینی که در أَفَسُس
۲ میباشند ومؤمنین در مسیح عیسی ۞ توفیق وسلام ازجانب پدرما
خدا وعیسی مسیح خداوند برشماباد ۞

(مبارك خواندن خدا بجهة برکات وعطایای روحانی)

۳ مبارك باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که مارا مبارك ساخت
۴ بهر برکت روحانی درسماویّات در مسیح ۞ چنانکه مارا پیش ازبنیاد
عالم دراو برگزید تا درحضوراو درمحبّت مقدّس وبی عیب باشیم ۞
۵ که مارا ازقبل تعیین نمود تا اوراپسر خوانده شویم بوساطت عیسی
۶ مسیح برحسب خوشنودیٔ اراده‌ٔ خود ۞ برای ستایش مجد توفیق خود
۷ که مارابآن مستفیض گردانید درآن حبیب ۞ که دروی بسبب
خون او فدایافته ایم یعنی آمرزش خطایا باندازهٔ دولت توفیق او ۞
۸ ۹ که آنرا بما بی دریغ عطا فرمود درهر حکمت وفطانت ۞ چونکه سرّ
اراده‌ٔ خودرا بماشناسانید بروفق خوشیٔ خود که درخود عزم نموده
۱۰ بود ۞ برای انتظام کمال ازمنه تاهمه چیزخواه آنچه درآسمان وخواه
۱۱ آنچه برزمین است درمسیح دریک سری جمع شود یعنی دراو ۞ که

مانیز در روی میراث او شدیم چنانکه پیش معیّن گشتیم برحسب قصد
۱۲ او که همه چیزها را موافق رای ارادهٔ خود میکند ۞ تا ازما که اوّل
۱۳ امید وار بمسیح شدیم جلال او ستوده شود ۞ وشما نیز در او میباشید از
وقتیکه کلام حقّ یعنی بشارت نجات خود را شنیدید وچون بوی
۱۴ ایمان آوردید مختوم گشتید بروح القدس موعود ۞ که بیعانهٔ میراث
ما است برای فدای آن مِلْك خاصّ او تا جلال او ستوده شود

(دعای پولس برای مقدّسین)

۱۵ بنابرین من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی خداوند ومحبّت شما را
۱۶ باهمه مقدّسین شنیدم ۞ باز نمیایستم از شکر نمودن برای شما وازیاد
۱۷ آوردن شما در دعاهای خود ۞ تا آنکه خدای خداوند ما عیسی
مسیح که پدر ذوالجلال است روح حکمت وکشف را در معرفت خود
۱۸ بشما عطا فرماید ۞ تا که چشمان دل شما روشن گشته بدانید که
امید دعوت او چیست وکدام است دولت مجد میراث او در
۱۹ مقدّسین ۞ وچه مقدار است عظمت بی نهایت قدرت او نسبت
۲۰ بما مؤمنین بروفق شدّت کارسازیٔ قوّت او ۞ که در مسیح کارساز
فرمود هنگامیکه او را از مردگان برخیزانید وبدست راست خود در
۲۱ سماویّات نشانید ۞ بالاتر از هر ریاست واقتدار وقوّت وسلطنت
وهر نامی که خوانده میشود نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده
۲۲ نیز ۞ وهمه چیزها را زیر پایهای او نهاد واورا بر همه چیز سرفرمود برای
۲۳ کلیسائی ۞ که بدن او است یعنی پریٔ او که کلّ را در کلّ پر میسازد

(باب دوّم در اینکه همه مردم بالطّبع در گناه مرده اند و محض بتوفیق خدا حیات یابند)

۱ ۲ وشما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید ۞ که در
آنها رفتار میکردید برحسب دورهٔ اینجهان بر وفق رئیس سلطنت
هوا یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت کارسازی میکند ۞
۳ که در میان ایشان همهٔ ما نیز در شهوات جسمانیٔ خود قبل ازاین زندگی
میکردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را بعمل می آوردیم و طبعاً
۴ فرزندان غضب بودیم همچنانکه دیگران ۞ لیکن خدا که در رحمانیّت
۵ غنی است از حیثیّت محبّت عظیم خود که با ما نمود ۞ ما را نیز که در
خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید زیرا که محض بتوفیق نجات
۶ یافته اید ۞ و با او برخیزانید و در سماویّات در مسیح عیسی نشانید ۞
۷ تا در عالمهای آینده دولت بی نهایت توفیق خود را اظاهر سازد بلطف
۸ بر ما در مسیح عیسی ۞ زیرا که محض بتوفیق نجات یافته اید بوسیلهٔ
۹ ایمان و این از شما نیست بخشش خدا است ۞ و نه از اعمال تا هیچکس
۱۰ افتخار نکند ۞ زیرا که صنعت او هستیم آفریده شده در مسیح عیسی
برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیّا نمود تا در آنها سلوك نمائیم ۞

(در اتّحاد یهود و امّتها در مسیح)

۱۱ لهذا بیاد آورید اینکه شما قبل بحسب جسم از امّتهای بودید که نامختون
خوانده میشوند بآنچه ختنه نامیده میشود در جسم ساخته شده

۱۲ بدست ۞ واینکه درآن هنکام ازمسیح جدا واز وطنیّت آل اسرائیل
اجنبی واز عهد های وعده بیکانه وبی امید وبی خدا در دنیا بودید ۞
۱۳ لیکن الحال درمسیح عیسی شما که پیشتر دور بودید بخون مسیح
۱۴ نزدیک شده اید ۞ زیرا که او سلام ما است که هر دو را یک کرد انید
۱۵ ودیواری را که درمیان حائل بود منهدم ساخت ۞ وعداوت یعنی
شریعت احکام را که مشتمل برفرائض بود بجسم خود نابود ساخت
تا که مصالحه کرده ازهر دو یک انسان جدید را در خود بیافریند ۞
۱۶ وتا هر دو را دریک جسد باخدا مصالحه دهد بوساطت صلیب
۱۷ خود که برآن عداوت را کشت ۞ وآمده بشارت مصالحه را رسانید
۱۸ بشما که دور بودید ومصالحه بآنانیکه نزدیک بودند ۞ زیرا که بوسیلهٔ
۱۹ او هر دو دریک روح دخول نزد پدر یافته ایم ۞ پس ازاین بعد غریب
واجنبی نیستید بلکه هموطن مقدّسین هستید واز اهل خانهٔ خدا ۞
۲۰ وبربنیاد رسولان وانبیاء بناشده اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه
۲۱ است ۞ که دروی تمامیٔ عمارت باهم مرتّب شده بهیکل مقدّس در
۲۲ خداوند نموّمیکند ۞ ودروی شما نیز باهم بنا کرده میشوید تا در روح
مسکن خدا شوید

(باب سیّم

درسرّ رحمت خدا به امّتها وعهدهٔ رسالت پولس بسوی ایشان)

۱ ازاین سبب من که پولس هستم واسیر مسیح عیسی برای شما ای
۲ امّتها ۞ اگر شنیده باشید تدبیر توفیق الهی را که بجهه شما بمن عطا شده

۳ بود ۞ که این سرّ از راه کشف برمن اعلام شد چنانکه مختصری پیش
۴ نوشتم ۞ و از مطالعهٔ آن میتوانید بفهمید ادراك من در سرّ مسیح ۞
۵ که آن در قرنهای گذشته به بنی ادم آشکارا نشده بود بطوریکه الحال
۶ بر رسولان مقدّس و انبیآء او بروح مکشوف گشته است ۞ که امّتها
در میراث و در تن و در شرکت وعدهٔ او در مسیح بهره مند هستند
۷ بوساطت انجیل ۞ که خادم آن شدم بحسب عطای توفیق خدا که
۸ بر وفق کارسازیٔ قوّت او بمن عنایت شده است ۞ یعنی بمن که کمتر
از کمترین همه مقدّسینم این توفیق عطا شد که در میان امّتها بدولت
۹ بی قیاس مسیح بشارت دهم ۞ و همه را روشن سازم باینکه چیست
نسق آن سرّی که از بنای عالمها مستور بود در خدا که همه چیزرا
۱۰ بوسیلهٔ عیسی مسیح آفرید ۞ تا آنکه الحال بر ارباب ریاست و اقتدار در
۱۱ سماویّات حکمت گوناگون خدا بوسیلهٔ کلیسا معلوم شود ۞ برحسب
۱۲ تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی فرمود ۞ که در وی جسارت
۱۳ و دخول با اعتماد داریم بسبب ایمان وی ۞ لهذا استدعا دارم که از
زحمات من بجهة شما خسته خاطر مشوید که آن فخر شما است ۞

(دعاء)

۱۴ ۱۵ ازاین سبب زانو میزنم نزد آن پدر ۞ که از او هر عشیرهٔ پدرانه در
۱۶ آسمان و بر زمین مسمّی میشود ۞ که بحسب دولت جلال خود بشما
عطا کند اینکه در انسانیّت باطنیٔ خود از روح او بقوّت زور
۱۷ ۱۸ آور شوید ۞ تا مسیح بوساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود ۞ و در

محبّت ریشه کرده و بنیاد نهاده استطاعت یابید که باتمامیٔ مقدّسین
۱۹ ادراك کنید که عرض وطول وعمق وعُلو چیست ۞ وعارف
شوید بمحبّت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمام پریٔ خدا ۞
۲۰ الحال مر اورا که قادر است که بکند بی نهایت زیاد تر از هر آنچه بخواهیم
۲۱ یا فکر کنیم بحسب آنقوّتی که در ما کارسازی میکند ۞ مر اورا در کلیسا
در مسیح عیسی تا جمیع قرنها تا ابد الآباد مجد باد آمین

(باب چهارم در سیرت وسلوك مسیحیان)

۱ لهذا من که در خداوند اسیر میباشم از شما استدعا دارم که بشایستگیٔ
۲ آن دعوتی که بآن خوانده شده اید رفتار بکنید ۞ باکمال فروتنی
۳ وتواضع وحلم وتحمّل یکدیگر بمحبّت ۞ وسعی کنید که یکانگیٔ روح را
۴ در رشتهٔ سلام نگاه دارید ۞ یکٔ جسد هست ویکٔ روح چنانکه
۵ نیز دعوت شده اید در یکٔ امید دعوت خویش ۞ یکٔ خداوند
۶ یکٔ ایمان یکٔ تعمید ۞ یکٔ خدا و پدر همه که فوق همه ودرمیان
۷ همه ودر همهٔ شما است ۞ لیکن هریکی از ما را توفیق عطا شد بحسب
۸ اندازهٔ بخشش مسیح ۞ بنابرین میگوید (تعالی) وچون او به اعلی عِلِّیّین
۹ صعود نمود اسیر را با سیری برد وبخششها بمردم داد ۞ امّا قوله صعود
۱۰ نمود چیست جز اینکه اوّل نزول هم کرد باسفل زمین ۞ آنکه نزول
نمود همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاك تا کلّ را پُر
۱۱ کند ۞ واو بخشید بعضی رسولان وبعضی انبیاء وبعضی مبشّرین

۱۲ وبعضی شبانان ومعلّمانرا ۞ برای تکمیل مقدّسین برای کارخدمت
۱۳ برای تعمیرجسد مسیح ۞ تازمانیکه همه بیکانگی ایمان ومعرفت تامّ
۱۴ پسرخدا وبانسان کامل باندازهٔ قامت پریٔ مسیح برسیم ۞ تادیگرنباشیم
اطفال ازامواج متلاطم وبهرسوراندہ شدہ ازبادهرتعلیم ازحیلهٔ مردمانی
۱۵ که بمکراندربودہ تدبیرضلالت میکنند ۞ بلکه درمحبّت پیروی
راستی نموده درهرچیز ترقی نمائیم بدوکه سراست یعنی مسیح ۞ که
۱۶ ازاوتمام جسد باهم مرتّب وپیوندکشته بوساطت مایه گذارِ
هرمفصلی وبرحسب عمل وبه اندازهٔ هرعضوی علیحده بدن راتنمّو
۱۷ میدهد برای تعمیرخویشتن درمحبّت ۞ پس این میگویم ودر
خداوند شهادت میدهم که شمادیگررفتارمنمائید چنانکه سائرامّتها
۱۸ رفتارمینمایند دربطالت ذهن خود ۞ که درعقل خود تاریک
هستند وازحیات الهی محروم بسبب جهالتی که ازسخت دلیٔ خوددر
۱۹ ایشان است ۞ که بی حسّ شده خودرا بفجورتسلیم کرده اند تاهر
۲۰ قسم ناپاکی رابحرص بعمل آورند ۞ لیکن شمامسیح را باینطور
۲۱ نیاموختید ۞ هرگاه اوراشنیدید ودراوتعلیم یافتید بنهجیکه حقّ در
۲۲ عیسی است ۞ تا آنکه شما ازجهت رفتارگذشتهٔ خودانسانیّت
عتیق راکه ازشهوات فریبنده فاسد میگردد ازخود بیرون کنید ۞
۲۳ ۲۴ وبروح ذهن خود متجدّد شوید ۞ وانسانیّت جدیدراکه برصورت
خدادرعدالت وقداست حقیقی آفریده شده است بپوشید ۞
۲۵ لهذادروغ راترک کرده هرکس باهمسایهٔ خودراست بگوید زیراکه

٢٦ اعصای یکدیگریم ٥ خشم گیرید وگناه مورزید خورشید برغیظ شما
٢٧ غروب نکند ٥ ابلیس را مجال ندهید ٥ دزد دیگر دزدی نکند بلکه
٢٨ بدستهای خود کار نیکو کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمندی را
٢٩ چیزی دهد ٥ هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب
حاجت وبرای تعمیر نیکو باشد تا مستمعین را فیضی رساند ٥
٣٠ ومحزون مسازید روح القدس خدا را که باو مختوم شده اید برای
٣١ روز رستگاری ٥ وهر قسم تلخی وغیظ وخشم وبدگوئی وکفر وهر نوع
٣٢ خباثت را از خود دور کنید ٥ وبایک دیگر مهربان باشید ورحیم
وهمدیگر را عفو نمائید چنانکه خدا هم در مسیح شما را آمرزیده است

(باب پنجم)

١ پس خدا را اقتدا کنید مانند فرزندان عزیز ٥ ودر محبّت رفتار
٢ کنید چنانکه مسیح هم ما را محبّت نمود وخویشتن را در راه ما بخدا
٣ هدیه وقربانی گذرانید برای عطر خوشبوی ٥ امّا زنا وهر ناپاکی
وطمع درمیان شما هرگز مذکور هم نشود چنانکه مقدّسین را میشاید ٥
٤ ونه قباحت وبیهوده گوئی وچرب زبانی که اینها شایسته نیست بلکه
٥ شکرگذاری ٥ زیرا اینرا می دانید که هر زانی یا ناپاک یا طمّاع که
٦ بت پرست باشد میراثی در ملکوت مسیح وخدا ندارد ٥ احدی شما را
بسخنان باطل فریب ندهد زیرا که بسبب اینها غضب خدا بر ابنای
٧ معصیت نازل می شود ٥ پس با ایشان شریک مباشید ٥ زیرا که
٨ پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند نور میباشید پس چون

فرزندان نور رفتار کنید ۞ زیرا که میوهٔ نور در کمال نیکوئی وعدالت ۹
وصداقت است ۞ وتحقیق نمائید که پسندیدهٔ خداوند چیست ۞ ۱۰
ودر اعمال بی ثمرِ ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را متنبّه سازید ۞ ۱۱
از آنرو که کارهائیکه ایشان در خفا میکنند حتّی ذکر آنها هم قبیح ۱۲
است ۞ لیکن هرچیزیکه متنبّه شود از نور ظاهر میگردد زیرا که هرچه ۱۳
ظاهر میشود نور است ۞ بنابرین میگوید (تعالی) ای توکه خفته بیدار ۱۴
شده از مردگان برخیز تا مسیح در تو درخشد ۞ پس با خبر باشید که ۱۵
بدقّت رفتار نمائید نه چون جهّال بلکه چون حکماء ۞ ووقت را در ۱۶
یابید زیرا روزگار نامساعد است ۞ ازینجهة بی فهم مباشید بلکه فهم ۱۷
کنید که ارادهٔ خداوند چیست ۞ ومست شراب مشوید که در آن ۱۸
فجور است بلکه از روح پرشوید ۞ وبایکدیگر بمزامیر وتسبیحات ۱۹
وسرودهای روحانی تکلّم کنید ودر دلهای خود بخداوند بآواز
بخوانید وسرود نمائید ۞ وپیوسته بجهة هرچیز خدا و پدر را بنام ۲۰
خداوند ما عیسی مسیح شکر گذارید ۞ همدیگر را در خدا ترسی ۲۱
اطاعت کنید ۞

(نصایح بزنان وشوهران وفرزندان ووالدین وغلامان وآقایان)

ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را ۞ زیرا که ۲۲ ۲۳
شوهر سرزن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا واو نجات دهندهٔ
بدنست ۞ لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است هم چنین زنان نیز ۲۴
شوهران خود را در هرامری باشند ۞ ای شوهران زنان خود را محبّت ۲۵

نمائید چنانکه مسیح هم کلیسارا محبّت نمود وخویستن را درراه آن تسلیم
٢٦ کرد ۞ تا آنرا بغسل آب بوسیلهٔ کلام طاهر ساخته تقدیس نماید ۞
٢٧ وتا کلیسای مجید را بنزد خود حاضر سازد که لکّه وچین یا هیچ چیز
٢٨ مثل آن نداشته باشد بلکه تا مقدّس وبی عیب باشد ۞ بهمین طور
باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبّت کنند زیرا هرکه
٢٩ زوجهٔ خودرا محبّت نماید خویشتن را محبّت می نماید ۞ زیرا هیچ کس
هرگز جسم خودرا دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیت ونوازش
٣٠ میکند چنانکه خداوند کلیسارا ۞ زانروکه اعضای بدن وی میباشیم
٣١ ازجسم وازاستخوانهای او ۞ ازینجا است که مرد پدر ومادر خودرا
رها کرده بازوجهٔ خویش خواهد پیوست وآن دو یکتن خواهند بود ۞
٣٢ این سرّی عظیم است لیکن من دربارهٔ مسیح وکلیسا سخن میکویم ۞
٣٣ خلاصه هریکی ازشما نیز زن خودرا مثل نفس خود محبّت بنماید وزن
شوهر خودرا باید احترام نماید

(باب ششم)

١ ای فرزندان والدین خودرا درخداوند اطاعت نمائید زیرا که
٢ این انصافست ۞ پدر ومادر خودرا احترام نما که این حکم اوّل باوعده
٣ ٤ است ۞ تا ترا عافیت باشد وعمر دراز برزمین کنی ۞ وای پدران
فرزندان خودرا بخشم میآورید بلکه ایشانرا به تأدیب ونصیحت خداوند
٥ تربیت نمائید ۞ ای غلامان آقایان بشریٔ خودرا چون مسیح باترس
٦ ولرز باساده دلی اطاعت کنید ۞ نه بخدمت حاضرانه مثل طالبانِ

رضامندیٔ انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدا را از دل
بعمل میآورند ۞ وبه نیّت خالص خداوند را بندگی میکنند نه ۷
انسانرا ۞ ومیدانند هرکس که عمل نیکوکند مکافات آنرا از خداوند ۸
خواهد یافت خواه غلام وخواه آزاد ۞ وای آقایان با ایشان بهمین ۹
نسق رفتار نمائید واز تهدید کردن احتراز کنید چونکه میدانید که
خود شما را هم آقائی هست در آسمان واو را نظر بظاهر نیست ۞

(در آراسته شدن به اسلحهٔ خدا)

خلاصه ای برادران من در خداوند ودر شدّت قوّت او زور ۱۰
آور شوید ۞ تمام اسلحهٔ خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس ۱۱
مقاومت کنید ۞ زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون وجسم نیست بلکه ۱۲
با رؤسآء وسلاطین وجهانداران ظلمت حاضر وباقوّات روحانیٔ
شرّ در سماویّات ۞ لهذا اسلحهٔ تامّ خدا را بردارید تا یارای مقاومت در ۱۳
روز شریر داشته باشید وهمه کار را بجا آورده استوار بمانید ۞ پس ۱۴
کمر خود را براستی بسته وجوشن عدالت را در بر کرده بایستید ۞
ونعلین استعداد انجیل سلام را در پا کرده ۞ وبر بالای همه سپر ایمانرا ۱۵ ۱۶
کشیده که بآن بتوانید تمام تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید ۞
وخود نجات وشمشیر روح را که کلام خداست بردارید ۞ وبتمام ۱۷ ۱۸
دعاها وصلوات پیوسته در روح عبادت کنید ودر این برای همه
مقدّسین بکمال مواظبت ودعا بیدار باشید ۞ وبرای من تا کلام بمن ۱۹

عطا شود تا آنکه بکشادگی زبان باجلادت سرّ انجیل را اعلام نمایم ۞
که برای آن در زنجیر ایلچی گری میکنم تا در آن بدلیری سخن کویم
بطوریکه میباید گفت ۞

(خاتمهٔ رساله)

امّا تا شما هم از کیفیّت کارهای من مطّلع شوید تیخیکس که برادر عزیز
وخادم امین خداوند است شما را از هر چیز خواهد آگاهانید ۞ که
اورا بجهة همین بنزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید ودلهای
شما را تسلّی بخشد ۞ برادران را سلام ومحبّت با ایمان از جانب خدای
پدر وعیسی مسیح خداوند باد ۞ باهمه کسانیکه مسیح عیسی خداوندِ
مارا باخلوص محبّت میکنند توفیق باد آمین

رسالهٔ پولس رسول بفیلپّیان

(باب اوّل عنوان رساله)

۱ پولس وتیموتاؤس غلامان عیسی مسیح بهمه مقدّسین در مسیح
۲ عیسی که در فیلپّی میباشند با اسقُفان وشمّاسان ۞ توفیق وسلام
ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشماباد ۞

(شکرگذاری ودعای درحقّ ایشان)

۳ در تمامیٔ یادکاریٔ شما خدای خودرا شکر میکذارم ۞ پیوسته در
۴ هردعای خودبرای جمیع شما وبخوشی دعامیکنم ۞ بسبب شرکت شما
۵ درخدمت انجیل ازروز اوّل تابحال ۞ چونکه باین اعتماد دارم که
۶ اوکه عمل نیکودرشما شروع کرد آنرا تاروز عیسی مسیح بکمال خواهد
رسانید ۞ چنانکه مرا سزاوار است که دربارهٔ همهٔ شما همین فکرکنم
۷ زیراکه شمارا دردل خود میدارم که درزنجیرهای من ودرحجّت
واثبات انجیل همهٔ شما بامن شریك دراین نعمت هستید ۞ زیراخدا مرا
۸ شاهد است که چه قدر دراحشای عیسی مسیح مشتاق همهٔ شما هستم ۞
۹ وبرای این دعامی کنم تامحبّت شما درمعرفت وکمال فهم بسیارافزون
۱۰ ترشود ۞ تاچیزهای افضل را بکزینید ودرروز مسیح بی غشّ وبی
۱۱ لغزش باشید ۞ ومملوّ شوید ازمیوهٔ عدالت که بوسیلهٔ عیسی مسیح
برای تمجید وحمد خداست ۞

(ذکر احوال پولس در زندان روما)

۱۲ امّا ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه برمن واقع گشت نزدیکتر به
۱۳ ترقّیٔ بشارت انجامید ۞ بحدّیکه زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در
۱۴ تمام قصر و بهمه دیگران ۞ و اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای
من اعتماد بهمرسانیده بیشتر جرأت میکنند که کلام خدا را بی ترس
۱۵ بگویند ۞ امّا بعضی از حسد ونزاع موعظه بمسیح میکنند ولی بعضی هم
۱۶ از خوشنودی ۞ امّا آنان از طرفداری نه از اخلاص بمسیح اعلام میکنند
۱۷ وگمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت می افزایند ۞ ولی اینان از راه
۱۸ محبّت چونکه میدانند که من بجهة حمایة انجیل معیّن شدم ۞ پس چه
جز اینکه بهر صورت خواه به بهانه وخواه براستی بمسیح موعظه میشود
۱۹ واز این شادمانم وشادی هم خواهم کرد ۞ زیرا میدانم که این به نجات
من خواهد انجامید بوسیلهٔ دعای شما وتأیید روح عیسی مسیح ۞
۲۰ برحسب انتظار وامید من که درهیچ چیز خجلت نخواهم کشید بلکه در
کمال جلادت چنانکه همیشه الآن نیز مسیح در بدن من مجد خواهد
۲۱ یافت خواه در حیات خواه در موت ۞ زیرا که مرا زیستن مسیح است
۲۲ ومردن نفع ۞ ولیکن اگر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس
۲۳ نمیدانم کدام را اختیار کنم ۞ زیرا میان این دو سخت گرفتار هستم چونکه
خواهش دارم که رحلت کنم وبا مسیح باشم که این بسیار بهتر است ۞
۲۴ ۲۵ لیکن در جسم ماندن برای شما لازم تر است ۞ وچون این اعتماد

دارم میدانم که خواهم ماند ونزد همهٔ شما توقّف خواهم نمود بجهة
۲۶ ترقّی وخوشیٔ ایمان شما ۝ تا افتخار شما در مسیح عیسی در من افزوده
۲۷ شود بوسیلهٔ آمدن من باردیگر نزد شما ۝ باری بطور شایستهٔ انجیل
مسیح سلوک نمائید تا خواه آیم وشما را ببینم وخواه غایب باشم احوال
شما را بشنوم که بیک روح برقرارید وبیک نفس برای ایمان انجیل
۲۸ جدّوجهد میکنید ۝ ودر هیچ امری ازدشمنان ترسان نیستید که
همین برای ایشان دلیل هلاکت است امّا شما انجات واین از
۲۹ خداست ۝ زیرا که بشما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن باو
۳۰ بلکه زحمت کشیدن هم برای او ۝ وشما را همان جهاد است که در من
دیدید والآن هم میشنوید که در من است

(باب دوّم در اقتدا کردن بمسیح در تواضع وفروتنی)

۱ بنابرین اگر نصیحتی هست در مسیح یا تسلّیٔ محبّت یا شرکت در روح
۲ یا شفقت ورحمت هست ۝ پس خوشیٔ مرا کامل کردانید تا یکرای
۳ ومتّحد در محبّت ویک دل شده یک فکر داشته باشید ۝ ودر هیچ
امر طرفداری ولافزنی مکنید بلکه بافروتنی دیگریرا از خود بهتر
۴ بدانید ۝ وهریکی از شما ملاحظهٔ کارهای خود را نکند بلکه هرکدام
۵ امور دیگریرا ۝ پس همین خاطر در شما بشود که در مسیح عیسی نیز
۶ بود ۝ که چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن را غنیمت
۷ نشمرد ۝ لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت ودر شبیهٔ

۸ انسان شد ۞ وچون درهیئت انسان یافت شد خویشتن را فروتن
۹ ساخت و تا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید ۞ ازاینجهة خدا
نیز اورا بغایت سرافراز نمود و نامی را که فوق جمیع نامها است بدو
۱۰ بخشید ۞ تا بنام عیسی هر زانوئی از آنچه در آسمان و بر زمین وزیر زمین
۱۱ است خم شود ۞ و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است
۱۲ برای تمجید خدای پدر ۞ پس ای عزیزان من چنانکه همیشه نه در
حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الآن وقتیکه غایبم فرمان بردار
۱۳ میبودید نجات خود را بترس ولرز بعمل آورید ۞ زیرا خدا است که
در شما بر حسب رضامندیٔ خود هم اراده وهم فعل را بعمل میآورد ۞
۱۴ ۱۵ وهر کار را بدون همهمه و مباحثه بکنید ۞ تا بی عیب و ساده دل
و فرزندان خدا بی ملامت باشید در میان قومی کج رو و کردن کش
۱۶ که در آن میان چون چراغها در جهان میدرخشید ۞ وکلام حیات را
برافرازید بجهة افتخار من در روز مسیح تا آنکه عبثا ندویده و عبثاً
۱۷ زحمت نکشیده باشم ۞ بلکه هرگاه بر قربانی و خدمت ایمان شما بخنه
۱۸ شوم شادمان هستم و با همهٔ شما شادی میکنم ۞ و همچنین شما نیز شاد
مان هسنید و با من شادی میکنید ۞

(در ارسال تیموتاؤس و اَپَفرُودِتُس)

۱۹ ودر عیسی خداوند امید وارم که تیموتاؤس را بزودی نزد شما به
۲۰ فرستم تا من نیز از احوال شما مطّلع سده تازه روح کردم ۞ زیرا کسی

۲۱ دیگر راهم دل ندارم که به اخلاص دربارهٔ شما اندیشد ۞ زانروکه
۲۲ دیگران نفع خودرا میطلبند نه امور عیسی مسیح را ۞ امّابرهان اورا
۲۳ میدانید که چون فرزند باپدر خدمت انجیل با من کرده است ۞ پس
امید وارم که چون دیدم کارمن چه طور میشود اورا بیدرنك بفرستم ۞
۲۴ ۲۵ امّادرخداوند اعتماد دارم که خودهم بزودی بیآیم ۞ ولی لازم دانستم
که اَپَفرُودِتُس رابسوی شما روانه نمایم که مرا برادروهم کاروهم جنگ
۲۶ میباشد امّاشمارارسول وخادم حاجت من ۞ زیراکه مشتاق همهٔ
۲۷ شما بود وغمگین شد ازاینکه شنیده بودید که بیمار بود ۞ وفی الواقع
بیمار مشرف برموت بود لیکن خدا بروی ترحّم فرمود ونه براو فقط
۲۸ بلکه برمن نیز تامراغمی برغم نباشد ۞ پس بسعی بیشتر اورا روانه
۲۹ نمودم تاازدیدنش بازشاد شوید وحزن من کمترشود ۞ پس اورادر
۳۰ خداوند باکمال خوشی بپذیرید وچنین کسانرا محترم بدارید ۞ زیرا
درکار مسیح مشرف برموت شد وجان خودرا بخطر انداخت تانقص
خدمت شمارابرای من بکمال رساند

(باب سیّم دراجتناب ازمعلّمین کذبه واجتهاد درطلب کمال مسیح)

۱ خلاصه ای برادران من درخداوند خوش باشید همان مطالب را
۲ بشمانوشتن برمن سنگین نیست وایمنیٔ شما است ۞ ازسگها باحذر
۳ باشید ازبدکاران احتراز نمائید ازمقطوعان بپرهیزید ۞ زیراکه مختونان
ما هستیم که خدارادرروح عبادت میکنیم وبمسیح عیسی افتخار میکنیم

۴ وبرجسم اعتماد نداریم ۞ هرچند مرا درجسم نیزاعتماد است اگرکسی
۵ دیگرگمان برد که درجسم اعتماد دارد من بیشتر ۞ روزهشتم مختون
شده وازقبیلهٔ اسرائیل ازسبط بن یامین عبرانیٌ ازعبرانیان ازجهت
۶ شریعت فریسی ۞ ازجهت غیرت جفاکننده بکلیسا ازجهت عدالتِ
۷ شریعتی بی عیب ۞ امّا آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان
۸ دانستم ۞ بلکه تابحال همه چیزرا نسبت بفضیلت معرفت خداوند
خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیزرا زیان کرده فضله
۹ شمُرده ام تا مسیح رادریابم ۞ ودروی یافت شوم نه باعدالت خود
که ازشریعت است بلکه باآن که بوسیلهٔ ایمان مسیح میشود یعنی
۱۰ عدالتی که ازخدا برایمان است ۞ وتا بشناسم اورا وقوّت قیامت وی
۱۱ وشرکت درآلام وی چون باموت او مشابه گردم ۞ مگربهروجه
۱۲ بقیامت ازمردگان برسم ۞ نه اینکه تابحال بچنگ آورده یا تابحال
کامل شده باشم ولی درپیٔ آن میکوشم بلکه شاید آنرا بدست آورم
۱۳ که برای آن مسیح مرا بدست آورد ۞ ای برادران گمان نمیبرم که من
بدست آورده ام لیکن یک چیز میکنم که آنچه عقب است فراموش
۱۴ کرده وبسوی آنچه درپیش است خویشتن راکشیده ۞ درپیٔ مقصد
۱۵ میکوشم بجهة انعام دعوت بلند خدا که درمسیح عیسی است ۞ پس
جمیع ماکه کامل هستیم چنین فکربکنیم واگرفی الجمله فکردیگر
۱۶ دارید خدا این رانیز برشما کشف خواهد فرمود ۞ امّا بهرمقامی که
۱۷ رسیده ایم بهمان قانون رفتار باید کرد وهمان فکرباید داشت ۞ ای

برادران باهم بمن اقتدا نمائید وملاحظه کنید آنانیرا که بحسب نمونهٔ که
درما دارید رفتار میکنند ۞ زیرا که بسیاری رفتار مینمایند که ذکر ۱۸
ایشان بارها برای شما کردم وحال نیز باگریه میکنم که دشمنان صلیب
مسیح میباشند ۞ که انجام ایشان هلاکت است وخدای ایشان شکم ۱۹
وافتخار ایشان درننگ ایشان وچیزهای دنیوی را اندیشه میکنند ۞
امّا وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات دهندهٔ را یعنی عیسی مسیح ۲۰
خداوند انتظار میکشیم ۞ که جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا ۲۱
بصورت جسد مجید او مصوّر شود برحسب کارسازیٔ قوّت خود که
همه چیز را مطیع خود بکرداند

(باب چهارم)

بنابرین ای برادران عزیز ومورد اشتیاق من وشادی وتاج من ۱
بهمین طور درخداوند استوار باشید ای عزیزان ۞

(نصایح چند وخاتمهٔ رساله)

ازاَفُودِیه استدعا دارم وبه سِنْتِیخِی التماس دارم که درخداوند یکرای ۲
باشند ۞ وازتو نیز ای یار خالص خواهش میکنم که ایشانرا امداد کن ۳
زیرا که درجهاد انجیل با من شریک میبودند با اَکْلِیمِنْتُس نیز وسائر
همکاران من که نام ایشان دردفتر حیات است ۞ درخداوند دائماً ۴
شاد باشید وباز میگویم شاد باشید ۞ اعتدال شما برجمیع مردم ۵
معروف بشود خداوند نزدیک است ۞ برای هیچ چیز اندیشه مکنید ۶

بلکه در هر امری بصلوة و دعا با شکرگذاری مسؤلات خود را بخدا
۷ عرض کنید ۞ و سلام خدا که فوق از تمامیٔ عقل است دلها و ذهنهای
۸ شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت ۞ خلاصه ای برادران هرچه
راست باشد و هرچه حَسَن و هرچه عادل و هرچه پاك و هرچه جمیل
و هرچه نیکْ نام است و هر فضیلت و هر مدحی که هست در اینها تفکّر
۹ کنید ۞ و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنیده و دیده اید آنها را
۱۰ بعمل آرید و خدای سلام با شما خواهد بود ۞ و در خداوند بسیار شاد
گردیدم که الآن آخراً اندیشهٔ شما برای من شکوفه آورد و در این
۱۱ تفکّر میکردید لیکن فرصت نیافتید ۞ نه آنکه از احتیاج سخن میگویم
۱۲ زیرا که آموخته ام که در هر حالتی که باشم قناعت کنم ۞ و نیازمندی را
میدانم و دولتمندی را هم یافته ام در هر صورت و در همه چیز سیری
۱۳ و گرسنگی و دولتمندی و افلاس را یاد گرفته ام ۞ قوّت هر چیز را دارم
۱۴ در مسیح که مرا تقویّت می بخشد ۞ لیکن نیکوئی کردید که در تنگی
۱۵ با من شریکْ شدید ۞ امّا ای فیلپّیان شما هم آگاهید که در شروع انجیل
چون از مکادونیّه روانه شدم هیچ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من
۱۶ شراکت نکرد جز شما و بس ۞ که در تسالونیکی هم یکدو دفعه برای
۱۷ احتیاج من فرستادید ۞ نه آنکه سوغات میخواهم بلکه طالب ثمری
۱۸ میباشم که بحساب شما بیفزاید ۞ ولی همه چیز بلکه بیشتر از کفایت
دارم مملوّ گشته ام چونکه هدایای شما را از اَپَفْرُودِتُس یافته ام که
۱۹ عطر خوشبو و قربانیٔ مقبول و پسندیدهٔ خدا است ۞ امّا خدای من

برحسب دولت خود در جلال همه احتیاج شما را رفع خواهد نمود در
۲۰ مسیح عیسی ۞ وخدا و پدر ما را تا ابد الآباد مجد باد آمین ۞ هر
۲۱ مقدّس در مسیح عیسی را سلام برسانید و برادرانیکه با من میباشند
بشما سلام میفرستند ۞ جمیع مقدّسین بشما سلام میرسانند علی
۲۲ الخصوص آنانیکه از اهل خانهٔ قیصر هستند ۞ توفیق خداوند ما
۲۳ عیسی مسیح باجمیع شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به کولُسّیان

(باب اوّل در شکرگذاریٔ خدا بسبب ایمان و امید و محبّت ایشان)

۱ پولس باراده‌ٔ خدا رسول مسیح عیسی و تیموتاؤس برادر ۲ بمقدّسین
درکولُسّی و برادران امین در مسیح توفیق و سلام از جانب پدر ما خدا
۳ و عیسی مسیح خداوند بر شما باد ۳ خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را
۴ پیوسته برای شما در دعای خود شکر میکنیم ۴ چونکه ذکر ایمان شما در
۵ مسیح عیسی و محبّتی که با جمیع مقدّسین مینمائید شنیدیم ۵ بسبب
امیدی که بجهة شما در آسمان گذاشته شده است که خبر آنرا در کلام
۶ راستیٔ انجیل سابقًا شنیدید ۶ که بشما وارد شد چنانکه در تمامیٔ عالم
نیز و میوه میآورد و نموّ میکند بهمین طوریکه در میان شما هم از روزی
۷ که آنرا شنیدید و توفیق خدا را در راستی ادراك کردید ۷ چنانکه
از اَپِفرَاس تعلیم یافتید که با ما غلام عزیز و خادم امین مسیح برای شما
۸ ۹ است ۸ و او ما را نیز خبر داد از محبّت شما در روح ۹ و از آنجهة ما نیز
از روزی که این شنیدیم باز نمی ایستیم از دعا کردن برای شما و مسئلت
نمودن تا از کمال معرفتِ اراده‌ٔ او در هر حکمت و فهم روحانی
۱۰ مملوّ شوید ۱۰ تا شما بطریق شایسته‌ٔ خداوند به کمال رضامندیٔ
او رفتار نمائید و در هر عمل نیکو بار آورید و بمعرفت کامل خدا نموّ کنید ۱۰

۱۱ وبه اندازهٔ قدرت جلال او بقوّت تمام زور آور شوید تا صبر کامل
۱۲ وطول اناة را با شادمانی بهم رسانید ۞ و پدر را شکر گذارید که ما را
۱۳ لایق بهرهٔ میراث مقدّسین در نور گردانید ۞ که ما را از اقتدار ظلمت
۱۴ رهانیده بملکوت پسر محبّت خود منتقل ساخت ۞ که در وی فدای
۱۵ خود را یعنی آمرزش گناهان خود یافته ایم ۞ که او صورت خدای
۱۶ نادیده است نخست زادهٔ تمامی آفریدگان ۞ زیرا که در او جمیع
موجودات آفریده شد خواه آنچه در آسمان یا بر زمین باشد از اشیاء
دیده ونادیده وخواه از تختها وسلطنتها ورياسات وقوّات همه بوسیلهٔ
۱۷ او وبرای او آفریده شد ۞ واو هست قبل از همه ودر وی همه
۱۸ موجودات قیام دارد ۞ واو بدن را یعنی کلیسا را سر است زیرا که
او ابتدا است ونخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدّم شود ۞
۱۹ ۲۰ زیرا خدا رضا بدین داد که تمامیٔ پُریٔ خود در او ساکن شود ۞ واینکه
بوساطت او همه موجودات را با خود مصالحه دهد چونکه بخون
صلیب وی سلام را پدید آورد بلی بوسیلهٔ او همه را خواه آنچه بر زمین
۲۱ وخواه آنچه در آسمانست ۞ وشما را که سابقًا در فهم خود از اعمال شرّ
۲۲ خود اجنبی ودشمن بودید با لفعل مصالحه داده است ۞ در بدن
بشریٔ خود بوسیلهٔ موت تا شما را در حضور خود مقدّس وبی عیب
۲۳ وبی ملامت حاضر سازد ۞ بشرطیکه ثابت بمانید در ایمان بنیاد نهاده
وقایم وجنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافتید وبتمامیٔ
خلقت زیر آسمان بدان موعظه شد ومن پولس خادم آن شده ام ۞

۲۴ الآن از زحمتهای خود در راه شما شادی میکنم ونقصهای زحمات
مسیح را در بدن خود بکمال میرسانم برای بدن او که کلیسا است ۞
۲۵ که من خادم آن گشته ام برحسب تدبیر الهی که بمن برای شما سپرده
۲۶ شد تا کلام خدا را بکمال رسانم ۞ یعنی آن سرّی که از دهور وقرون
۲۷ مخفی داشته شده بود لیکن الحال بمقدّسین او مکشوف گردید ۞ که
بایشان خدا اراده نمود تا معرفت کیفیّت دولت مجد این سرّ را در میان
۲۸ امّتها عطا فرماید که آن مسیح در شما امید جلال است ۞ وما او را اعلام
مینمائیم در حالتیکه هر شخص را تنبیه می کنیم وهر کس را بهر حکمت
۲۹ تعلیم میدهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم ۞ وبرای
این باجتهاد محنت هم میکشم بحسب کارسازیٔ او که در من بقوّت
عمل میکند

(باب دوّم نصیحت در اجتناب از فلسفه ونقاليد باطله)

۱ زیرا میخواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما
۲ واهل لَاُودِکِیّه وآنانیکه صورت مرا در جسم ندیده اند ۞ تا دلهای
ایشان تسلّی یابد باهم پیوند شده در محبّت وبکمال دولتِ تیقّن ادراك
۳ تا به معرفت کامل سرّ خدا یعنی مسیح ۞ که در وی تمامیٔ خزائن حکمت
۴ وعلم مخفی است ۞ امّا این میگویم تا هیچکس شما را بسخنان دلاویز
۵ اغوا نکند ۞ زیرا که هرچند در جسم غایبم لیکن در روح باشما بوده
۶ شادی میکنم ونظم واستقامت ایمانتان را در مسیح نظاره میکنم ۞ پس
۷ چنانکه عیسی مسیح وخداوند را پذیرفتید در وی رفتار نمائید ۞ که

دراوریشه کرده وتعمیر میشوید وبایمان راسخ میکردید بطوریکه
تعلیم یافته اید ودرآن باشکرگذاری ترقّی میکنید ۞ باخبرباشید که ۸
کسی شمارانرباید بفلسفه ومکرباطل برحسب تقلید مردم وبروفق
فرائض مبادئ عالم نه برحسب مسیح ۞ که دروی ازجهة جسم تمامئ ۹
پُرئ الوهیّت ساکنست ۞ وتکمیل شده اید دراوکه سرتمامی ریاست ۱۰
واقتدار است ۞ ودروی مختون شده اید بختنهٔ ناساخته بدست ۱۱
یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیلهٔ اختتان مسیح ۞ وباوی در ۱۲
تعمید مدفون شدید که درآنهم برخیزانیده شدید بایمانِ برقدرت
خدا که اورا ازمردگان برخیزانید ۞ وشمارا که درخطایا ونامختونئ ۱۳
جسم خود مرده بودید بااوزنده کردانید چونکه همه خطایای شمارا
آمرزید ۞ وآن دستخطی راکه ضدّما ومشتمل برفرائض وبخلاف ما ۱۴
بود محوساخت وآنرابصلیب خود میخ زده ازمیان برداشت ۞ واز ۱۵
خویشتن ریاسات وقوّات رابیرون کرده آنهارا علانیةً آشکارا نمود
چون درآن برآنها ظفریافت ۞ پس کسی شمارا درخصوص اکل ۱۶
وشرب ودربارهٔ عید وهلال وسبت ملزم نسازد ۞ زیراکه اینها سایهٔ ۱۷
اشیاء آینده است لیکن بدن ازمسیح است ۞ وکسی انعام شمارانرباید ۱۸
به ارادهٔ خود درفروتنی وعبادت ملئکه چون مداخلت میکند
دراموریکه ندیده است وازذهن جسمانئ خود بیجا مغرورشده
است ۞ وبسرمتمسّک نشده که ازآن تمامئ بدن بمفاصل ورگها تغذیه ۱۹
یافته ومرتّب شده نموّمیکند به نموّی که ازخداست ۞ چونکه بامسیح ۲۰

از فرائض مبادیء عالم مردید چگونه است که گویا در عالم زنده
۲۱ بوده زیر دست فرائض میشوید ۞ لمس مکن وچش بلکه دست
۲۲ مگذار ۞ که همهٔ اینها محض به استعمال فاسد میشود برحسب نفالید
۲۳ وتعالیم مردم ۞ که چنین چیزها هرچند صورت حکمت دارد در
نوافل وفروتنی وآزار بدن ولی فائدهٔ ندارد جز برای سیر ساختن جسم

(باب سیّم نصیحت در فناءِ نفس جسمانی و پوشیدن انسانیّت تازه)

۱ پس چون با مسیح برخاستید چیزهای علوی را بطلبید در آنجائیکه
۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته ۞ در آنچه بالا است تفکّر کنید
۳ نه در آنچه بر زمین است ۞ زیرا که وفات کردید وزندگیٔ شما با مسیح
۴ در خدا مخفی است ۞ چون مسیح که حیات ما است ظاهر شود
۵ آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد ۞ پس اعضای خود را
. که بر زمین هستند مقتول سازید زنا وناپاکی وهوی وشهوت قبیح
۶ وطمع که بت پرستی است ۞ که بسبب اینها غضب خدا بر ابنایء
۷ معصیت وارد میآید ۞ که شما نیز سابق در اینها رفتار میکردید
۸ هنگامیکه در آنها زیست مینمودید ۞ لیکن الحال شما همه را ترک
کنید یعنی خشم وغیظ وبد خوئی وبدگوی وفحش را از زبان خود ۞
۹ به یک دیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیّت کهنه را با اعمالش از خود
۱۰ بیرون کرده اید ۞ وتازه را پوشیده اید که بصورت خالق خویش
۱۱ تا بمعرفت کامل متجدّد میشود ۞ که در آن نه یونانی است نه یهود نه

ختنه نه نامختونی نه بربری نه سکیتی نه غلام ونه آزاد بلکه همه ودر
۱۲ همه مسیح است ۞ پس مانند برگزیدگان خدا مقدّس ومحبوب
احشای رحمت ومهربانی وتواضع وحلم وطول اناة را بپوشید ۞
۱۳ ومتحمّل یکدیگر شده همدیگر را عفو کنید هرگاه کسی بردیگری
ادّعائی داشته باشد چنانکه مسیح شما را آمرزید شما نیز چنین کنید ۞
۱۴ ۱۵ وبر این همه محبّت را که کمربند کمال است ۞ وسلام خدا در دلهای
شما مسلّط باشد که بآنهم در یک بدن دعوت شده اید وشاکر باشید ۞
۱۶ کلام مسیح در شما زیاده وزیاده ساکن بشود بکمال حکمت ویکدیگر را
تعلیم ونصیحت کنید بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی ودر
۱۷ دلهای خود بشکرگذاری خدا را بسرائید ۞ وآنچه کنید در قول وفعل
همه را بنام عیسی خداوند بکنید وخدای پدر را بوسیلهٔ او شکر کنید ۞

(نصیحت بزنان وشوهران وفرزندان وپدران وغلامان وآقایان)

۱۸ ای زنان شوهران خود را اطاعت نمائید چنانکه در خداوند میشاید ۞
۱۹ ای شوهران زوجه های خود را محبّت نمائید وبا ایشان تلخی مکنید ۞
۲۰ ای فرزندان والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید که این
۲۱ پسندیده است در خداوند ۞ ای پدران فرزندان خود را خشمگین
۲۲ مسازید تا شکسته دل نشوند ۞ ای غلامان آقایان جسمانیٔ خود را
در هر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حاضرانه مثل جویندگان
۲۳ رضامندیٔ مردم بلکه به اخلاص قلب واز خداوند بترسید ۞ وآنچه

۲۴ کنید از دل کنید بخاطر خداوند نه بخاطر انسان ۞ چونکه میدانید که از
خداوند مکافات میراث را خواهید یافت که مسیح خداوند را بندگی
۲۵ میکنید ۞ زیرا هر که ظلم کند آن ظلمی که کرد خواهد یافت و ظاهربینی
نیست

(باب چهارم)

۱ ای آقایان با غلامان خود عدل و انصاف را بجا آرید چونکه میدانید
شما را نیز آقائی هست در آسمان ۞

(در دعا وغیره)

۲ ۳ در دعا مواظب باشید و در آن باشکرگذاری بیدار باشید ۞ و دربارهٔ
ما نیز دعا کنید که خدا درِ کلام را بروی ما بکشاید تا سرّ مسیح را که
۴ بجهة آن در قید هم افتاده ام باز کویم ۞ و آنرا مبیّن سازم بطوریکه میباید
۵ تکلّم کنم ۞ زمانرا دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید ۞
۶ کفتکوی شما همیشه با توفیق باشد و اصلاح شده بنمک تا بدانید
هرکس را چکونه جواب باید داد ۞

(خاتمهٔ رسالة)

۷ تیخیکُس برادر عزیز و خادم امین و هم خدمت من در خداوند از همه
۸ احوال من شما را خواهد آکاهانید ۞ که او را بهمین جهة نزد شما فرستادم
۹ تا از حالات شما آکاه شود و دلهای شما را تسلّی دهد ۞ با تفّاق اُنیسیمُسِ
برادر امین و حبیب که از خود شما است شما را از همهٔ کذارش اینجا
۱۰ آکاه خواهند ساخت ۞ اَرِسْتَرخُس هم زندان من شما را سلام میرساند

ومرقس عموزادهٔ برنابا که دربارهٔ او حکم یافته اید هرگاه نزد شما آید
اورا بپذیرید ۞ ویسوع ملقّب به یُسْطُس که از اهل ختنه اند وایشان ۱۱
تنها برای ملکوت خدا هم خدمت شده باعث تسلّی من گردیدند ۞
اَپَفراس بشما سلام میرساند که یکی از شما وغلام مسیح وپیوسته برای ۱۲
شما در دعاهای خود جدّ وجهد میکند تا در تمامی ارادهٔ خدا تامّ
وکامل شوید ۞ که برای او گواهی میدهم که دربارهٔ شما واهل لَأُودَکِیَّه ۱۳
واهل هیراپولِس بسیار محنت میکشد ۞ ولوقای طبیب حبیب ۱۴
ودیماس بشما سلام میرسانند ۞ برادران در لَأُودَکِیَّه ونیمفاس ۱۵
وکلیسای در خانهٔ او را سلام رسانید ۞ وچون این رساله را برای شما ۱۶
خواندند به فرمائید که در کلیسای لَأُودَکِیان هم آنرا بخوانند ورسالهٔ
از لَأُودَکِیَّه را هم شما بخوانید ۞ وبه ارخِپُّس گوئید باخبر باش تا آن ۱۷
خدمتی را که در خداوند یافتهٔ بکمال رسانی ۞ تحیّت من پولس ۱۸
بدست خود زنجیرهای مرا بخاطر دارید توفیق باشما باد آمین

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تسالونیکیان

(باب اوّل در اظهار شکرگذاریٔ خدا بسبب رسوخ ایشان در ایمان)

۱ پولس وسِلْوانُس وتیموتاُؤس بکلیسای تسالونیکیان در خدای
پدر وعیسی مسیح خداوند توفیق وسلام از جانب پدر ما خدا وعیسی
۲ مسیح خداوند باشما باد ۞ پیوسته درباره جمیع شما خدا را شکر میکنیم
۳ ودائماً در دعاهای خود شما را ذکر مینمائیم ۞ چون یاد میکنیم عمل
ایمان شما ومحنت محبّت وصبر امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح
۴ در حضور خدا وپدر خود ۞ زیرا که ای برادران وعزیزان خدا از
۵ برگزیده شدن شما مطّلع هستیم ۞ زیرا که انجیل ما بر شما محض به
تکلّم وارد نشد بلکه بقدرت وروح القدس وتیقّن کامل چنانکه
۶ میدانید که در میان شما بخاطر شما چه مردمان شدیم ۞ وشما با
وبخداوند اقتدا نمودید در حالتیکه کلام را در زحمت شدید با خوشیٔ
۷ روح القدس پذیرفتید ۞ بحدّیکه شما جمیع مؤمنینِ مکادونیّه
۸ واخائیّه را نمونه شدید ۞ بنوعیکه از شما کلام خداوند نه فقط در
مکادونیّه واخائیّه نواخته شد بلکه در هر جا ایمان شما بخدا شیوع یافت
۹ بقسمیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم ۞ زیرا خود ایشان در
بارهٔ ما خبر میدهند که چه قسم وارد بشما شدیم وچه نوع از بتها بسوی

خدا انابت کردید تا خدای حیّ حقیقی را بندگی نمائید ۞ وتا پسر اورا ۱۰
از آسمان انتظار بکشید که اورا از مردگان برخیزانید یعنی عیسی که
ما را از غضب آینده میرهاند

(باب دوّم ذکر کیفیّت دعوت پولس ایشانرا)

زیرا که ای برادران خود میدانید که ورود ما درمیان شما بی ثمر نبود ۞ ۱
بلکه هرچند قبل از آن در فیلپّی زحمت وبی احترامی کشیده بودیم ۲
چنانکه اطّلاع دارید لیکن در خدای خود دلاوری کردیم تا انجیل
خدا را با جتهاد شدید بشما اعلام نمائیم ۞ زیرا که نصیحت ما از ضلالت ۳
وخبائث وریانیست ۞ بلکه چنانکه مقبول خدا گشتیم که وکلای
انجیل بشویم همچنین سخن میگوئیم نه طالب رضامندیء مردم بلکه
رضامندیء خدائی که دلهای ما را می آزماید ۞ زیرا هرگز سخن تملّق ۵
آمیز نگفتیم چنانکه میدانید ونه بهانهٔ طمع کردیم خدا شاهد است ۞
ونه بزرگی از خلق جستیم نه از شما ونه از دیگران هرچند میتوانستیم ۶
چون رسولان مسیح سنگین باشیم ۞ بلکه درمیان شما بملایمت بسر ۷
میبردیم مثل دایهٔ که اطفال خود را می پرورد ۞ بدین طرز شائق شما ۸
شده راضی بودیم که نه همان انجیل خدا را بشما دهیم بلکه جانهای
خود را نیز از بسکه عزیز ما شدید ۞ زانروکه ای برادران محنت ودرد ۹
ما را یاد میدارید که شبانروز در کار مشغول شده بانجیل خدا شما را
موعظه میکردیم که مبادا بر کسی از شما بار نهیم ۞ شما شاهد هستید وخدا ۱۰
نیز که بچه نوع باقداست وعدالت وبی عیب بشما که مؤمن هستید

۱۱ نمودار شدیم ۞ چنانکه میدانید که هریکی از شما را چون پدر مر فرزندان
۱۲ خود را نصیحت و تسلّی مینمودیم ۞ و وصیّت میکردیم که رفتار بکنید
بطور شایستهٔ خدا که شما را بملکوت و جلال خود دعوت مینماید ۞
۱۳ و از اینجهة ما نیز دائماً خدا را شکر میکنیم که چون کلام خدا را که از ما
شنیده بودید یافتید آنرا پذیرفتید نه کلام بشری بلکه چنانکه فی
۱۴ الحقیقه هست کلام خدا که در شما مؤمنین کاسازی میکند ۞ زیرا که
ای برادران شما اقتدا نمودید بکلیساهای خدا که در یهودیّه در مسیح
عیسی میباشند که شما از قوم خود همان زحمات کشیدید که ایشان
۱۵ نیز دیدند از یهود ۞ که عیسی خداوند و انبیای خود را کشتند و بر
۱۶ ما جفا کردند و ناپسند خدا و جمیع مردم را مخالفند ۞ و ما را منع میکنند
که به امّتها سخن بگوئیم تا نجات یابند و همیشه گناهان خود را لبریز
۱۷ میکنند امّا منتهای غضب ایشان را فروگرفته است ۞ لیکن ما ای
برادران چون در ظاهر نه در دل بقدر ساعتی از شما مهجور شدیم
۱۸ باشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شما را به بینیم ۞ و بدینجهة ما علی
الخصوص من پولس یکدو دفعه خواستیم نزد شما بیائیم لیکن شیطان
۱۹ ما را نگذاشت ۞ زیرا که چیست امید و سرور و تاج فخر ما مگر شما
۲۰ نیستید در حضور خداوند ما عیسی مسیح هنگام ظهور او ۞ زیرا که
شما مجد و خوشیٔ ما هستید

(باب سیّم در سبب ارسال تیموتاؤس به تسالونیکی)

۱ پس چون دیگر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که ما را در

آتینا تنها بگذارند ۞ وتیموتاؤس راکه برادرِما وهم خدمت خدا ۲
درانجیل مسیح است فرستادیم تاشمارا استوارسازد ودرخصوص
ایمانتان شمارانصیحت کند ۞ تاهیچکس ازین مصائب متزلزل ۳
نشود زیراخود میدانید که برای همین مقرّرشدیم ۞ زیراهنکامیکه ۴
نزدشمابودیم شمارا آگاهانیدیم که میباید زحمت بکشیم چنانکه واقع
شد ومیدانید ۞ لهذامن نیزچون دیگر شکیبائی نکردم فرستادم تا ۵
ایمان شمارا تحقیق کنم مبادا که آن تجربه کننده شمارا تجربه کرده باشد
ومحنت مابی ثمر گردد ۞ امّاالحال چون تیموتاؤس ازنزد شمابمارسید ۶
ومژدهٔ ایمان ومحبّت شمارابمارسانید واینکه شما پیوسته مارانیکو یاد
میکنید ومشتاق ملاقات مامیباشید چنانکه مانیزشایق شماهستیم ۞
لهذا ای برادران باوجود همهٔ ضیق ومصیبت خود ازشما بسبب ۷
ایمانتان تسلّی یافتیم ۞ که الآن زیست میکنیم اگرشمادرخداوند ۸
استوارهستید ۞ زیراکه چه شکرگذاری بخداتوانیم نمود بسبب این ۹
همه خوشی که بحضورخدادرخصوص شماداریم ۞ که شبانه روز ۱۰
بیشماره دعامیکنیم تاشمارارو برو ملاقات کنیم ونقص ایمان شمارابکمال
رسانیم ۞ امّاخود خدایعنی پدرما وخداوند ماعیسی مسیح راه مارا ۱۱
بسوی شماراست کناد ۞ وخداوند شمارادرمحبّت بایکدیگر وباهمه ۱۲
وسعت وافزونی عطاکناد چنانکه ماشمارامحبّت مینمائیم ۞ تادلهای ۱۳
شمارا استوارسازد بی عیب درقداست بحضورخداوپدرمادرهنکام
ظهورخداوند ماعیسی مسیح باجمیع مقدّسین خود

(باب چهارم نصیحت در زهد و تقوی و قداست و محبّت)

۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس
میکنم که چنانکه از ما یافته اید که بچه نوع باید رفتار کنید و رضامندیٔ
۲ خدا را به طلبید بهمان طور زیاد تر ترقّی نمائید ۞ زیرا میدانید چه وصایا
۳ از جانب عیسی خداوند بشما دادیم ۞ زیرا که این است خواهش
۴ خدا یعنی قداست شما تا از زنا بپرهیزید ۞ تا هرکسی از شما بداند چگونه
۵ باید ظرف خویشتن را در قداست و عزّت دریابد ۞ و نه در هوس
۶ شهوت مثل امّتهائیکه خدا را نمیشناسند ۞ و تا کسی در این امر دست
تطاول یا طمع بر برادر خود نکشد زیرا خداوند از تمام چنین کارها
انتقام کشنده است چنانکه سابقًا نیز بشما گفته ایم و وصیّت نموده ۞
۷ زیرا که خدا ما را دعوت ننمود به ناپاکی بلکه به قداست ۞ لهذا هرکه
۸ تحقیر شمارد انسان را حقیر نمیشمارد بلکه خدا را که روح القدس خود را
۹ بشما عطا کرده است ۞ امّا در خصوص محبّت برادرانه لازم نیست
که بشما بنویسیم زیرا که خود شما از خدا آموخته شدید که یکدیگر را
۱۰ محبّت نمائید ۞ و چنین هم میکنید با همه برادرانی که در تمام مکادونیّه
میباشند لیکن ای برادران از شما التماس داریم که زیاد تر ترقّی کنید ۞
۱۱ و حریص باشید در اینکه آرام شوید و بکارهای خود مشغول شده
۱۲ بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شما را وصیّت نمودیم ۞ تا نزد
آنانیکه خارج اند بطور شایسته رفتار کنید و بهیچ چیز محتاج نباشید ۞

(ذکر باز آمدن مسیح وقیامت از مردگان)

۱۳ امّا ای برادران نمیخواهم شما از حالت خفتگان بیخبر باشید که مبادا چون
۱۴ دیگران که امید ندارند محزون شوید ۞ زیرا اگر باور کنیم که عیسی
مرد و برخاست بهمین طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خفته اند
۱۵ باوی خواهد آورد ۞ که این بشما از کلام خدا میگوئیم که ما که زنده
و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خفتگان سبقت نخواهیم جست ۞
۱۶ زیرا خود خداوند بصدا و بآواز رئیس ملئکه و بصور خدا از آسمان
۱۷ نازل خواهد شد و مردگانِ در مسیح اوّل خواهند برخاست ۞ آنگاه
ما که زنده و باقی باشیم باتّفاق ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا
۱۸ خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم
بود ۞ پس بدین سخنان همدیگر را تسلّی دهید

(باب پنجم)

۱ امّا ای برادران در خصوص اوقات و ازمنه احتیاج ندارید که بشما
۲ بنویسم ۞ که خود بتحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب
۳ میآید ۞ زیرا هنگامیکه میگویند سلامتی و امانست آنگاه بیک ناگاه
هلاکت ایشانرا فروگیرد چون درد زه زن حامل را و هرگز رستگار
۴ نخواهند شد ۞ لیکن شما ای برادران در ظلمت نیستید تا آن روز
۵ چون دزد بر شما آید ۞ زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز هستید
۶ از شب و ظلمت نیستیم ۞ بنابرین چون دیگران بخواب نرویم بلکه

۷ بیدار و هشیار باشیم ۞ زیرا که صاحبان خواب در شب میخوابند
۸ و مستان در شب مست میشوند ۞ لیکن ما که از روز هستیم هشیار
۹ بوده جوشن ایمان و محبّت و خود امید نجات را بپوشیم ۞ زیرا خدا ما را
تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهة تحصیل نجات بوسیلهٔ خداوند
۱۰ ما عیسی مسیح ۞ که در راه ما مرد تا خواه بیدار و خواه خفته همراه
۱۱ وی زیست کنیم ۞ پس همدیگر را تسلّی دهید و یک دیگر را معمور
نمائید چنانکه هم میکنید ۞

(نصایح چند و دعا برای تکمیل ایشان تا روز خداوند)

۱۲ امّا ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنانیرا که در میان شما
زحمت میکشند و پیشوایان شما در خداوند بوده شما را نصیحت
۱۳ میکنند ۞ و ایشانرا در نهایت محبّت بسبب عملشان محترم دارید
۱۴ و با یکدیگر صلح کنید ۞ لیکن ای برادران از شما استدعا داریم سر
کشانرا تنبیه نمائید و کوتاه دلانرا تسلّی دهید و ضعفارا امداد کنید و با
۱۵ جمیع مردم تحمّل کنید ۞ زنهار کسی بادیگری بسزای بدی بدی
نکند بلکه دائماً با یک دیگر و با جمیع مردم در پیِ نیکوئی بکوشید ۞
۱۶
۱۷ پیوسته شادمان باشید ۞ همیشه دعا کنید ۞ در هر امری شاکر
۱۸
۱۹ باشید که این است ارادهٔ خدا در حقّ شما در مسیح عیسی ۞ روح را
۲۰ اطفاء مکنید ۞ نبوّتها را حقیر مشمارید ۞ همه چیز را تحقیق کرده
۲۱
۲۲ بآنچه حَسَن است متمسّک باشید ۞ از هر صورت بدی احتراز

نمائید ۞ امّا خود خدای سلام شمارا بالکلّیه مقدّس گرداناد وروح ۲۳
ونفس وبدن شما تماماً بی عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند
ما عیسی مسیح ۞ امین است دعوت کنندهٔ شما که این هم خواهد کرد ۞ ۲۴

(خاتمهٔ رساله)

ای برادران برای ما دعا کنید ۞ جمیع برادران را ببوسهٔ مقدّسانه ۲۵ ۲۶
تحیّت نمائید ۞ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله بجمیع برادران ۲۷
مقدّس خوانده شود ۞ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با شما باد ۲۸
آمین

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تسالونیکیان

(باب اوّل عنوان رساله وذکر یومردین)

۱ پولُس وسلوانُس وتیموتاؤس بکلیسای تسالونیکیان درخدای
۲ پدرما وعیسی مسیح خداوند ۞ توفیق وسلام ازجانب پدرما خدا
۳ وعیسی مسیح خداوند برشماباد ۞ ای برادران میباید همیشه بجهة
شما خدا راشکر کنیم چنانکه سزاوار است ازآنجاکه ایمان شما بغایت
۴ نموّمیکند ومحبّت هریکی ازشما جمیعاً باهمدیگر میافزاید ۞ بحدّیکه
خودما درخصوص شما درکلیساهای خدا افتخار میکنیم بسبب صبر
۵ وایمانتان درهمه مصائب شما وعذابهائی که متحمّل آنها میشوید ۞ که
دلیل است برقضای عادل خدا تا شما مستحقّ ملکوت خدا بشوید
۶ که برای آن هم زحمت میکشید ۞ زیراکه این انصافست نزد خدا که
۷ عذاب کنندگان شما راعذاب دهد ۞ وشما راکه عذاب میکشید
باما راحت بخشد درهنگامیکه عیسی خداوند ازآسمان بامَلائکه
۸ قدرت خود ظهور خواهد نمود ۞ درآتش مُلتَهِب وانتقام خواهد
کشید ازآنانیکه خدا رانمیشناسند وانجیل خداوند ما عیسی مسیح را
۹ اطاعت نمیکنند ۞ که ایشان بقصاص هلاکت ابدی خواهند رسید
۱۰ ازحضور خداوند وجلال قدرت او ۞ هنگامیکه آید تادرمقدّسین

خود مجد یابد و در همه مومنین مورد تعجّب شود در آن روز زیرا که
۱۱ شما شهادت ما را تصدیق کردید ۞ و برای این هم پیوسته بجهة شما دعا
میکنم که خدای ما شما را مستحقّ این دعوت شمارد و تمام مسرّت
۱۲ نیکوئی و عمل ایمانرا باقوّت کامل گرداند ۞ تا نام خداوند ما عیسی
مسیح در شما تمجید یابد و شما نیز در وی بحسب توفیق خدای ما
و عیسی مسیح خداوند

(باب دوّم ذکر علامات یوم ظهور مسیح)

۱ امّا ای برادران از شما استدعا میکنم در خصوص آمدن خداوند
۲ ما عیسی مسیح و اجتماع ما بنزد او ۞ که شما از هوش خود بزودی
متزلزل نشوید و مضطرب نگردید نه از روح و نه از کلام و نه از رسالهٔ
۳ که گویا از ما باشد بدین مضمون که روز مسیح رسیده است ۞ زنهار
کسی بهیچوجه شما را نفریبد زیرا که آن روز نخواهد آمد تا نخستین آن
ارتداد واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد ۞
۴ که مخالفت میکند و خود را بلند ترمیسازد از هرچه بخدا یا معبود
مسمّی شود بحدّیکه خود چون خدا در هیکل خدا نشسته خود را
۵ مینماید که خداست ۞ آیا یاد نمیکنید که هنگامیکه هنوز نزد شما میبودم
۶ این بشما گفتم ۞ و الآن میدانید آنچه مانعست تا او در زمان خود
۷ ظاهر شود ۞ زیرا که آنسرّ بی دینی الآن کاسازی میکند فقط تا
۸ وقتیکه آنکس که تا بحال مانع است از میان برداشته شود ۞ آنگاه

آن بی دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند اورا بنَفَس دهان
خود هلاك خواهد کرد و بتجلّیٔ ظهور خویش اورا نابود خواهد
۹ ساخت ۞ که ظهور او بعمل شیطان است با هر نوع قوّت و آیات
۱۰ و عجائب دروغ ۞ و بهر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجا که
۱۱ محبّت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند ۞ و بدین جهة خدا بایشان
۱۲ عمل کمراهی میفرستد تا دروغ را باور کنند ۞ و تا فتوائی شود بر همه
۱۳ کسانیکه راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد میباشند ۞ امّا ای
برادران و عزیزان در خداوند میباید ما همیشه برای شما خدا را
شکر نمائیم که از ابتداء خدا شما را برگزید برای نجات بتقدیس روح
۱۴ و ایمانِ براستی ۞ و برای آن شما را دعوت کرد بوسیلهٔ بشارت ما برای
۱۵ تحصیل مجد خداوند ما عیسی مسیح ۞ پس ای برادران استوار باشید
و آن روایات را که یا بکلام و یا برسالهٔ ما آموخته اید نگاه دارید ۞
۱۶ و خود خداوند ما عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبّت نمود
۱۷ و تسلّیٔ ابدی و امید نیکو را بتوفیق خود بما میبخشد ۞ دلهای شما را
تسلّی عطا کناد و شما را در هر فعل و قول نیکو استوار کرداناد

(باب سیّم در نصیحت و دعا)

۱ خلاصه ای برادران در حقّ ما دعا کنید تا کلام خداوند نافذ شود
۲ و تمجید یابد چنانکه در میان شما نیز ۞ و تا از مردم بد محضرِ شریر برهیم
۳ زیرا که همه را ایمان نیست ۞ امّا امین است آنخداوندی که شما را استوار
۴ و از شریر محفوظ خواهد ساخت ۞ امّا بر شما در خداوند اعتماد داریم

که آنچه بشما امر کنیم بعمل می آورید ونیز خواهید آورد ۵ وخداوند ۵
دلهای شما را بمحبّت خدا وصبر مسیح هدایت کناد ۶ ولی ای برادران ۶
شما را بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میدهم که از هر برادری که بی
نظم رفتار میکند ونه برحسب آن قانونیکه از ما یافته است اجتناب
نمائید ۷ زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم بما اقتداء میباید نمود چونکه ۷
درمیان شما بی نظم رفتار نکردیم ۸ ونان هیچکس را مفت نخوردیم بلکه ۸
بمحنت ومشقّت شبانروز بکار مشغول میبودیم تا بر احدی از شما بار
ننهیم ۹ نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا خود را نمونهٔ برای شما سازیم تا بما ۹
اقتداء نمائید ۱۰ زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم این بشما فرمودیم که ۱۰
اگر کسی خواهد کار نکند خوراک هم نخورد ۱۱ زیرا که شنیدیم ۱۱
که بعضی درمیان شما بی نظم رفتار میکنند که کاری نمیکنند بلکه
فضول هستند ۱۲ امّا چنین اشخاص را در عیسی مسیح خداوند ما حکم ۱۲
ونصیحت میکنیم که بآرامی کار کرده نان خود را بخورند ۱۳ وای برادران ۱۳
شما از نیکوکاری خسته خاطر مشوید ۱۴ ولی اگر کسی سخن ما را در این ۱۴
رساله اطاعت نکند بر او نشانه گذارید وباوی معاشرت مکنید تا
شرمنده شود ۱۵ واورا دشمن مشمارید بلکه چون برادر او را تنبیه کنید ۱۵
۱۶ امّا خود خداوندِ سلام شما را پیوسته در هر صورت سلام عطا کناد ۱۶
وخداوند با همگی شما باد ۱۷ تحیّت بدست من پولس که علامت در ۱۷
هر رساله است بدینطور مینویسم ۱۸ توفیق خداوند ما عیسی مسیح ۱۸
باجمیع شما باد آمین

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تیموتاؤس

(باب اوّل در ریاست کلیسا)

۱ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ ما خدا و مسیح عیسی
۲ خداوند که امید ما است ۞ بفرزند حقیقیٔ خود در ایمان تیموتاؤس
توفیق ورحم وسلام از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی
۳ برتو باد ۞ چنانکه هنگامیکه عازم مکادونیّه بودم بشما التماس نمودم
۴ که در اَفَسُس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند ۞ وافسانه
ها و نسب نامه های نامتناهی را اصغا ننمایند که اینها مباحثات رانه آن
۵ تعمیر الهی را که در ایمانست پدید میآورد ۞ امّا غایت حکم محبّت
۶ است از دل پاك وضمیر صالح وایمان بی ریا ۞ که ازین امور بعضی
۷ منحرّف گشته به بیهوده گوئی توجّه نموده اند ۞ ومیخواهند معلّمان
شریعت بشوند وحالآنکه نمیفهمند آنچه میگویند ونه آنچه بتاءکید
۸ اظهار مینمایند ۞ لیکن میدانیم که شریعت نیکواست اگر کسی آنرا
۹ برحسب شریعت بکار بَرَد ۞ وابن بداند که شریعت بجهة عادل
موضوع نمی شود بلکه برای سرکشان وطاغیان وبی دینان وگناه کاران
وناپاکان وحرامکاران وقاتلان پدر وقاتلان مادر وقاتلان مردم ۞
۱۰ وزانیان ولوّاطان ومردم دزدان ودروغ گویان وقسم دروغ خوران

وبرای هرعمل دیکری که برخلاف تعلیم صحیح باشد ۞ برحسب ۱۱
انجیل جلال خدای مبارك که بمن سپرده شده است ۞ وشکرمیکنم ۱۲
خداوند خود مسیح عیسی راکه مرا تقویّت داد چونکه امین شمرده
بابن خدمتم ممتاز فرمود ۞ که سابقاً کفرکو ومضرّ وسقط کو بودم لیکن ۱۳
رحم یافتم ازآنرو که ازجهالت دربی ایمانی کردم ۞ امّا توفیق خداوند ۱۴
مابی نهایت افزود با ایمان ومحبّتی که درمسیح عیسی است ۞ این سخن ۱۵
امین است ولایق قبول تامّ که مسیح عیسی بدنیا آمد تا کناه کارانرا
نجات بخشد که من بزرکترین آنها هستم ۞ بلکه ازینجهة برمن رحم ۱۶
شد تا اوّل درمن مسیح عیسی کمال طول اناة راظاهرسازد تا آنانیرا که
بجهة حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم ۞ باری ۱۷
پادشاه سرمدی وباقی ونادیده راخدای حکیم وحید را اکرام ومجد
تا ابد الآباد باد آمین ۞ ای فرزند تیموتاؤس این وصیّت رابتومیسپارم ۱۸
برحسب نبوّتهائی که سابقاً برتوشد تا درآنها جنك نیکو جنك کنی ۞
وایمان وضمیر صالح رانکاه داری که بعضی اینرا ازخود دورانداخته ۱۹
مرایمان راشکسته کشتی شدند ۞ که ازآنجمله هیمیناؤس واسکندر ۲۰
میباشند که ایشانرا بشیطان سپردم تا تأدیب شده دیکر کفرنکویند

(باب دوّم درعبادت)

پس ازهمه چیز اوّل سفارش میکنم که صلوات ودعاها ومناجات ۱
وشکرها رابرای جمیع مردم بجا آورند ۞ بجهة پادشاهان وجمیع ۲
صاحبان منصب تا بآرامی واستراحت وباکمال دین داری ووقار عمر

۳ خودرا بسربریم ۞ زیراکه این نیکو و پسندیده است در حضور نجات
۴ دهندهٔ ما خدا ۞ که میخواهد جمیع مردم نجات یابند و بمعرفت راستی
۵ کرایند ۞ زیرا خدا واحد است و درمیان خدا و انسان یک متوسطی
۶ است انسانی که مسیح عیسی باشد ۞ که خودرا درراه همه فداداد
۷ شهادتی درزمان معیّن ۞ وبرای این من واعظ ورسول ومعلّم امّتها
۸ درایمان وراستی مقرّرشدم درمسیح راست میگویم ودروغ نی ۞ پس
آرزوی این دارم که مردان دست های مقدّس رابدون غیظ وجدال
۹ برافراخته درهرجا دعاکنند ۞ وهم چنین زنان خویشتن رابیارایند
بلباس مزیّن بحیا و پرهیزنه بزلفها وطلا ومروارید ورخت گران بها ۞
۱۰ بلکه چنانکه زنانی رامیشاید که دعوی دین داری میکنند باعمال
۱۱ صالحه ۞ زن باسکوت بکمال اطاعت تعلیم گیرد ۞ وزن را اجازت
۱۲ نمیدهم که تعلیم دهد یا برشوهر مسلّط شود بلکه درسکوت بماند ۞
۱۳ زیراکه آدم اوّل ساخته شد وبعد حوّا ۞ وآدم فریب نخورد بلکه زن
۱۴ فریب خورده درتقصیر گرفتارشد ۞ امّا بزائیدن رستگار خواهد شد
۱۵ اگردرایمان ومحبّت وقداست ونقوی ثابت بمانند

(باب سیّم ذکراوصاف واخلاقیکه کشیشان رامیزیبد)

۱ این سخن امین است که اگرکسی منصب اسقفی رابخواهد کارنیکو
۲ میطلبد ۞ پس اسقف باید بی ملامت وصاحب یک زن وهوشیار
۳ وعاقل وصاحب نظام ومهمان نواز وراغب بتعلیم باشد ۞ نه می
گسار یا طپانچه زن یاطمّاع سود قبیح بلکه حلیم ناجنگ جوونه

زر پرست ۞ مدبّر اهل خانهٔ خود به نیکوئی و فرزندان خویش را ۴
در کمال وقار مطیع کرداند ۞ زیرا هرگاه کسی نداند که اهل بیت خود را ۵
تدبیر کند چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی مینماید ۞ و نه جدید الایمان ۶
که مبادا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد ۞ امّا لازمست که نزد آنانیکه ۷
خارج اند هم نیک نام باشد که مبادا در رسوائی و دام ابلیس گرفتار
شود ۞

(دربارهٔ شمّاسان)

و همچنین شمّاسان باوقار باشند نه دوزبان و نه راغب بشراب زیاده ۸
و نه طمّاع سود قبیح ۞ دارندگان سرّ ایمان در ضمیر پاك ۞ امّا باید ۹
اوّل ایشان آزموده شوند و چون بی عیب یافت شدند کار شمّاسی ۱۰
بکنند ۞ و بهمین طور زنان نیز باید باوقار باشند و نه غیبت گو بلکه ۱۱
هوشیار و در هر امری امین ۞ و شمّاسان صاحب یك زن باشند ۱۲
و فرزندان و اهل خانهٔ خویش را نیکو تدبیر نمایند ۞ زیرا آنانیکه کار ۱۳
شمّاسی را نیکو کرده باشند درجهٔ خوب برای خویشتن تحصیل می
کنند و جلادتی کامل در ایمانیکه بمسیح عیسی است ۞ این بتو مینویسم ۱۴
به امید آنکه بزودی نزد تو آیم ۞ لیکن اگر تأخیر اندازم تا بدانی که ۱۵
چگونه باید در خانهٔ خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حیّ وستون
و بنیاد راستی است ۞ و بالاجماع سرّ دینداری عظیم است که خدا ۱۶
در جسم ظاهر شد و عدل او در روح پدید و بفرشتگان مشهود گردید
و به امّتها موعظه کرده شد و در دنیا ایمان آورده و بجلال بالا برده

(باب چهارم ذکر بدعت دجّال در آخر الزمان)

۱ ولیکن روح صریحاً میگوید که در آخر الزمان بعضی از ایمان
۲ برگشته به ارواح مضلّ و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود ۞ بریاکاریِ
۳ دروغ گویان که ضمایر خود را داغ کرده اند ۞ که از مزاوجت منع می
کنند و حکم مینمایند به احتراز از خوراکیهائیکه خدا آفرید برای مؤمنین
۴ و عارفین حقّ تا آنها را بشکرگذاری بخورند ۞ زیرا که هر مخلوق خدا
نیکوست و هیچ چیز را ردّ نه باید کرد اگر بشکرگذاری پذیرند ۞
۵ ۶ زیرا که از کلام خدا و دعا تقدیس میشود ۞ اگر این امور را به برادران
بسپاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته در کلام
۷ ایمان و تعلیم خوب که پیروئ آنرا کرده ۞ لیکن از افسانه های حرام
۸ عجوزها احتراز نما و در دین داری ریاضت بکش ۞ که ریاضت بدنی
اندك فائدهٔ دارد لیکن دینداری برای هر چیز مفید است که وعدهٔ
۹ زندگیِ حال و آینده را دارد ۞ این سخن امین است و لایق قبول تامّ ۞
۱۰ زیرا که برای این زحمت و بی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدای
زنده که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنین را نجات دهنده
۱۱ ۱۲ است ۞ این امور را حکم و تعلیم فرما ۞ هیچکس جوانیّت را حقیر
نشمارد بلکه مؤمنین را در کلام و سیرت و محبّت و ایمان و عصمت نمونه
۱۳ ۱۴ باش ۞ تا ما دامیکه نه آیم خود را بقرائت و نصیحت و تعلیم بسپار ۞ ز نهار
از آن کرامتی که در تو است که بوسیلهٔ نبوّت با نهادن دستهای کشیشان

۱۵ بتو داده شد بی اعتنائی منما ۞ در این امور تأمّل نما و در اینها راسخ باش
۱۶ تا ترقّی تو بر همه ظاهر شود ۞ خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در
این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی خویشتن را و مستمعین
خویش را نیز نجات خواهی داد

(باب پنجم وصایای چند در نظم و نسق کلیسا)

۱ مرد پیر را توبیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن و جوانان را چون
۲ برادران ۞ زنان پیر را چون مادران و زنان جوان را مثل خواهران
۳ ۴ باکمال عفّت ۞ بیوه زنان را اگر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار ۞ امّا اگر
بیوه زنی فرزندان یا نواده ها دارد آموخته بشوند که خانهٔ خود را
با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در
حضور خدا نیکو و پسندیده است ۞ ۵ امّا زنیکه فی الحقیقه بیوه و بی
کس است بخدا امید وار است و در صلوات و دعاها شبانروز مشغول
۶ ۷ میباشد ۞ لیکن زن عیّاش در حال حیات مرده است ۞ و باین
۸ معانی امر فرما تا بی ملامت باشند ۞ ولی اگر کسی برای خویشان
وعلی الخصوص اهل خانهٔ خود تدبیر نکند منکر ایمان و پست تر از بی
۹ ایمانست ۞ بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد و یک شوهر کرده
۱۰ باشد باید نام او ثبت کردد ۞ که در اعمال صالح نیک نام باشد اگر
فرزندانرا پرورده و غرباء را مهمانی نموده و پایهای مقدّسین را شُسته
وزحمت کشانرا اعانتی نموده و هر کار نیکو را پیروی کرده باشد ۞

امّا بیوهای جوانتر از این را قبول مکن زیرا که چون از مسیح سرکش
۱۱ شوند خواهش نکاح دارند ۞ وملزم میشوند از اینکه ایمان نخست را
۱۲ ۱۳ برطرف کرده اند ۞ وعلاوه بر این خانه بخانه گردش کرده آموخته
میشوند که بیکار باشند ونه فقط بی کار بلکه بیهوده گو وفضول هم که
۱۴ حرفهای ناشایسته میزنند ۞ پس رأی من این است که زنان جوان
نکاح شوند واولاد بزایند وکدبانو شوند وخصم را مجال مذمّت
۱۵ ۱۶ ندهند ۞ زیرا که بعضی برگشتند بعقب شیطان ۞ اگر مؤمنی یا مؤمنهٔ
بیوها دارد ایشانرا بپرورد وبار بر کلیسا ننهد تا آنانیرا که فی الحقیقه بیوه
۱۷ باشند پرورش نماید ۞ کشیشانیکه نیکو پیشوائی کرده اند مستحقّ
مرحت مضاعف میباشند علی الخصوص آنانیکه در کلام وتعلیم
۱۸ محنت میکشند ۞ زیرا کتاب میگوید گاو را وقتیکه خرمن را خورد
۱۹ میکند دهن مبند ومزدور مستحقّ اجرت خود است ۞ ادّعای بر یکی
۲۰ از کشیشان جز بزبان دو یا سه شاهد مپذیر ۞ آنانیکه گناه کنند پیش
۲۱ همه توبیخ فرما تا دیگران بترسند ۞ در حضور خدا ومسیح عیسی
وفرشتگان برگزیده ترا قسم میدهم که این امور را بدون غرض
۲۲ نگاهداری وهیچ کاری از روی طرف داری مکن ۞ ودستها بزودی
بر هیچکس مگذار ودر گناهان دیگران شریک مشو بلکه خود را
۲۳ طاهر نگاهدار ۞ دیگر آشامندهٔ آب فقط مباش بلکه بجهة شکمت
۲۴ وضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما ۞ گناهان بعضی آشکار است
وبپیش روی ایشان بداوری میخرامد امّا بعضی را تعاقب میکند ۞

وهمچنین اعمال نیکو واضح است وآنهائیکه دیگرگون باشد نتوان مخفی داشت ۞ ۲۵

(باب ششم نعمهٔ نصائح وفوائد دیگر)

آنانیکه غلامان زیربوغ میباشند آقایان خویش را لایق کمال احترام ۱
بدانند که مبادا نام وتعلیم خدا بد گفته شود ۞ امّا کسانیکه آقایان ۲
مؤمن دارند ایشانرا تحقیر ننمایند از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت
کنند از آنرو که آنانیکه در این احسان مشارك اند مؤمن ومحبوبند
وباین معانی تعلیم ونصیحت فرما ۞ واگر کسی بطور دیگر تعلیم دهد ۳
وکلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح وآن تعلیمی را که بطریق دینداری
است قبول ننماید ۞ ازغرور مست شده هیچ نمیداند بلکه در مباحثات ۴
ومجادلات دیوانه گشته است که از آنها پدید میآید حسد ونزاع وکفر
وظنون شرّ ۞ ومنازعات مردم فاسد العقل ومرتدّ از حقّ که می ۵
پندارند دین داری سوداست ازچنین اشخاص اعراض نما ۞ لیکن ۶
دینداری باقناعت سود عظیمی است ۞ زیرا که در این دنیا هیچ ۷
نیاوردیم وواضح است که از آن هیچ نمیتوانیم برد ۞ پس اگر خوراك ۸
وپوشاك داریم بآنها قانع خواهیم بود ۞ امّا آنانیکه میخواهند دولتمند ۹
شوند گرفتار میشوند در تجربه ودام وانواع شهوات بی فهم ومضرّ که
مردم را به تباهی وهلاکت غرق میسازند ۞ زیرا که طمع ریشهٔ همه ۱۰
بدیها است که بعضی چون در پیٔ آن میکوشیدند از ایمان گمراه
گشته خودرا باقسام دردها سفتند ۞ ولی تو ای مرد خدا ازاینها ۱۱

بکریز وعدالت ودینداری وایمان ومحبّت وصبر وتواضع را پیروی
۱۲ نما ۞ وجنگ نیکوی ایمان بجنگ وچنگ زن بدان حیات جاودانی
که برای آن دعوت شدی واعتراف نیکو کردی درحضور کواهان
۱۳ بسیار ۞ ترا وصیّت میکنم بحضور آنخدائیکه همه را زندکی میبخشد
۱۴ ومسیح عیسی که در پیش پنطیوس پیلاطُس اعتراف نیکو نمود ۞ که
تو وصیّت را بی داغ وملامت حفظ کن تا بظهور خداوند ما عیسی
۱۵ مسیح ۞ که آنرا آن مبارك وقادر وحید ملکُ الملوك وربّ الارباب
۱۶ درزمان معیّن بظهور خواهد آورد ۞ که تنها لایموت وساکن در
نوریست که نزدیک آن نتوان شد واحدی ازانسان اورا ندیده
۱۷ ونمیتواند دید اورا تا ابد الآباد اکرام وقدرت باد آمین ۞ دولت
مندان این جهانرا امر فرما که بلند پروازی نکنند وبدولت ناپایدار
امید ندارند بلکه بخدای زنده که همه چیز را دولتمندانه برای تمتّع
۱۸ بما عطا می کند ۞ که نیکو کار بوده در اعمال صالحه دولتمند شوند
۱۹ واسخیا وکشاده دست باشند ۞ وبرای خود اساس نیکو بجهه عالم
۲۰ آینده نهند تا حیات جاودانی را بدست آرند ۞ ای تیموتاؤس تو آن
امانت را محفوظ دار واز بیهوده کوئیهای حرام واز مباحثات معرفت
۲۱ دروغ اعراض نما ۞ که بعضی چون ادّعای آن کردند از ایمان منحرّف
کشتند توفیق با تو باد آمین

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تیموتاؤس

(باب اوّل تحیّت نصیحت آمیز)

۱ پولس بارادهٔ خدا رسول مسیح عیسی برحسب وعدهٔ حیاتی که
۲ در مسیح عیسی است ۞ فرزند حبیب خود تیموتاؤس را توفیق ورحم
۳ وسلام ازجانب خدای پدر وخداوند ما عیسی مسیح باد ۞ شکر
میکنم آنخدائیرا که ازاجداد خود بضمیر خالص بندگی اورا میکنم که
۴ دائماً در دعاهای خود ترا شبانروز یاد میکنم ۞ ومشتاق ملاقات
توهستم چونکه اشکهای ترا بخاطر میدارم تا ازخوشی سیرشوم ۞
۵ زیراکه یاد میدارم ایمان بی ریای ترا که نخست درجدّه ات لوئیس
ومادرت افنیکی ساکن بود ومرا یقین است که در تونیز هست ۞
۶ لهذا بیاد تو میآورم که آن عطای خدارا که بوسیلهٔ گذاشتن دستهای
۷ من برتوهست برافروزی ۞ زیراکه خدا روح جُبن بما نداد بلکه روح
۸ قوّت ومحبّت وتأدیب ۞ پس ازشهادت خداوند ما عار مدار ونه
ازمن که اسیراو میباشم بلکه درزحمات انجیل شریک باش برحسب
۹ قدرت خدا ۞ که مارا نجات داد وبدعوت مقدّس خواند نه بحسب
اعمال ما بلکه بروفق تقدیر خود وآن توفیقی که قبل ازقدیم الایّام در
۱۰ مسیح عیسی بما عطا شد ۞ امّا الحال آشکارا کردید بظهور نجات

دهندهٔ ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت وحیات وبقاء را روشن
۱۱ کردانید بوسیلهٔ انجیل ۞ که برای آن من واعظ ورسول ومعلّم امّتها
۱۲ مقرّر شدم ۞ واز اینجهة این زحمات را میکشم بلکه عار ندارم چون
میدانم که به که گرویدم ومرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا
۱۳ بآن روز حفظ کند ۞ نمونهٔ بگیر از سخنان صحیح که از من شنیدی در
۱۴ ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است ۞ آن امانت نیکو را بوسیلهٔ روح
۱۵ القدس که در ما ساکن است حفظ کن ۞ از این آگاه هستی که همهٔ
اهل آسیا از من رخ تافته اند که از آنجمله فیجلس وهرموجینس
۱۶ میباشند ۞ خداوند اهل خانهٔ انیسیفورس را ترحّم کناد که او بارها دل
۱۷ مرا تازه کرد واز زنجیر من عار نداشت ۞ بلکه چون بروما رسید مرا
۱۸ بکوشش بسیار تفحّص کرده پیدا نمود ۞ خداوند بدو عطا کناد که در
آن روز در حضور خداوند رحمت یابد وخدمتهائی که در افسس
کرد تو بهتر میدانی

(باب دوّم در پند ونصیحت)

۱ پس تو ای فرزند من بتوفیقی که در مسیح عیسی است زور آور باش ۞
۲ وآنچه به اسناد شهود متعدّده از من شنیدی بمردمان امین بسپار که قابل
۳ تعلیم دیگران هم باشند ۞ چون سپاهیٔ نیکوی مسیح عیسی در تحمّل
۴ زحمات شریک باش ۞ هیچ سپاهی خود را در امور روزگار گرفتار
۵ نمی سازد تا رضامندیٔ سپاه سالار جوید ۞ واگر کسی نیز پهلوانی کند
۶ تاج را بدو نمیدهند اگر بقانون پهلوانی نکرده باشد ۞ برزگری که محنت

کشد باید اوّل نصیبی از حاصل ببرد ۞ آنچه میگویم ادراک کن زیرا ۷
خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید ۞ عیسی مسیح را بخاطر ۸
دار که از نسل داود بوده از مردگان برخاست برحسب بشارت
من ۞ که در آن چون بدکاری تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام ۹
خدا بسته نمیشود ۞ وازینجهة همه زحمات را بخاطر برگزیدگان متحمّل
میشوم تا ایشان نیز نجات یابند که در مسیح عیسی است با مجد جاودانی ۱۰
تحصیل کنند ۞ این سخن امین است زیرا اگر با وی مردیم با او زیست ۱۱
هم خواهیم کرد ۞ واگر تحمّل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد و هرگاه ۱۲
او را انکار کنیم او نیز ما را انکار کند ۞ اگر بی ایمان شویم او امین میماند ۱۳
زیرا که خود را انکار نمیتواند نمود ۞ این امور را یاد ده و در حضور ۱۴
خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند که هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث
هلاکت مستمعین میباشد ۞ وسعی کن که خود را مقبول خدا سازی ۱۵
عاملی که خجل نشود و کلام خدا را براستی تقسیم میکند ۞ واز یاوه
گوئیهای حرام اعراض نما زیرا که تا به فزونئ بی دینی ترقّی خواهد کرد ۞ ۱۶
و کلام ایشان چون آکله ایشانرا میخورد و از آنجمله هیمیناؤس ۱۷
و فِلیطُس میباشند ۞ که ایشان از حقّ منحرّف گشته میگویند که قیامت ۱۸
الآن شده است و بعضی را از ایمان منحرّف میسازند ۞ ولیکن بنیاد ۱۹
ثابت خدا قائم است و این مُهر را دارد که خداوند کسان خود را
میشناسد و هرکه نام مسیح را خواند از ناراستی کناره جوید ۞ امّا در ۲۰
خانهٔ بزرگ نه فقط ظروف طلا و نقره می باشد بلکه چوبی و گلی نیز

۲۱ امّا آنها برای عزّت واینها برای ذلّت ۞ پس اگرکسی خویشتن را از
اینها طاهر سازد ظرف عزّت خواهد بود مقدّس ونافع برای مالک
۲۲ خود ومستعدّ برای هرعمل نیکو ۞ امّا ازشهوات جوانی بگریز وبا
آنانیکه ازقلب خالص نام خداوند رامیخوانند عدالت وایمان
۲۳ ومحبّت وسلام را پیروی نما ۞ لیکن ازمسائل بیهوده وبی تأدیب
۲۴ اعراض نما چون میدانیکه نزاعها پدید میآورد ۞ امّا بندهٔ خدا نباید
نزاع کند بلکه باهمه کس ملایم وراغب بتعلیم وصابر درمشقّت
۲۵ باشد ۞ وباحلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا توبه بخشد
۲۶ تاراستی را بشناسند ۞ تاازدام ابلیس دیگر بهوش آیند که بحسب ارادهٔ
اوصید اوشده بودند

(باب سیّم درذمّ نفاق)

۱ امّا این بدان که درآخرالزّمان اوقات سخت پدید خواهد آمد ۞
۲ زیراکه مردم خواهند بود خودپرست وطمّاع ولاف زن ومتکبّر
۳ وکافر ونامطیع والدین وناسپاس وناپاک ۞ وبی الفت وبی وفا
۴ وغیبت گو ونا پرهیز وبی مروّت ومتنفّر ازنیکوئی ۞ وخائن وتند
۵ مزاج ومغرور که عیّاشی را بیشتر ازخدا دوست میدارند ۞ باصورت
۶ دینداری لیکن منکر قوّت آن ازایشان اعراض نما ۞ زیراکه ازاین
گروهند آنانیکه بحیله داخل خانه ها گشته زنان نادانیرا اسیر میکنند که
۷ بارگناهان میکشند وبانواع شهوات ربوده میشوند ۞ ودائماً تعلیم
۸ میگیرند لکن هرگز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید ۞ وهمچنانکه یَنّیس

ویَمْبَرِیس با موسی مقاومت کردند اینها نیز با راستی مقاومت می کنند
که مردم فاسد العقل ومردود از ایمانند ۞ لیکن بیشتر ترقّی نخواهند ۹
کرد زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه
حماقت آنها نیز شد ۞

(در حُسن سیرت تیموتاؤس)

لیکن تو تعلیم وسیرت وقصد وایمان وحلم ومحبّت وصبر مرا پیروی ۱۰
نمودی ۞ وزحمات والآم مرا مثل آنهائیکه در انطاکیّه وایقونیّه ولِسْتِرَه ۱۱
بر من واقع شد چگونه زحمات کشیدم وخداوند مرا از همه رهائی
داد ۞ وهمه کسانیکه میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست ۱۲
کنند زحمت خواهند کشید ۞ لیکن مردمان شریر واغوا کنندگان ۱۳
در بدی ترقّی خواهند کرد که ضالّ ومضلّ میباشند ۞ امّا تو در آنچه ۱۴
آموختی وایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از کِه تعلیم یافتی ۞
واینکه از طفولیّت کتب مقدّسه را دانسته که میتواند ترا حکمت ۱۵
برای نجات بخشد بوسیلهٔ ایمانیکه بر مسیح عیسی است ۞ تمامیِ کتب ۱۶
از الهام خدا است وبجهة تعلیم وتوبیخ وهدایت وتأدیب در عدالت
مفید است ۞ تا مرد خدا کامل وبجهة هر عمل نیکو آراسته باشد ۱۷

(باب چهارم وصیّت پولس واشاره برحلت خود)

تو را در حضور خدا ومسیح عیسی که بر زندگان ومردگان داوری ۱
خواهد کرد قسم میدهم بظهور وملکوت او ۞ که بکلام موعظه کنی ۲

ودر فرصت وغیر فرصت مواظب باش وتوبیخ وتأدیب ونصیحت
۳ نما باکمال طول انات وتعلیم ۞ زیراکه ایّامی میآید که تعلیم صحیح را
متحمّل نخواهند شد بلکه برحسب شهوات خود خارش کوشها داشته
۴ معلّمین را برخود فراهم خواهند آورد ۞ وکوشهای خود را ازراستی
۵ برگردانیده بسوی افسانه ها خواهند گرائید ۞ لیکن تو درهمه چیز
هشیار بوده متحمّل زحمات باش وعمل مبشّررا بجا آور وخدمت
۶ خود را بکمال رسان ۞ زیراکه من الآن ریخته میشوم ووقت رحلت
۷ من رسیده است ۞ جهاد نیکو را کرده ودورهٔ خود را بکمال رسانیده
۸ ایمانرا محفوظ داشته ام ۞ بعد ازاین تاجی عدالت برایم مهیّا شده است
که خداوند داور عادل در آن روز بمن خواهد داد ونه بمن فقط
۹ بلکه بهمه کسانیکه ظهوراورا دوست میدارند ۞ سعی کن که بزودی
۱۰ نزد من آئی ۞ زیراکه دیماس برای محبّت جهان حاضر مرا ترك کرده
به تسالونیکی رفته است وکَریسکیس به غلاطیّه وتیطُس بهٔ
۱۱ دلماطیّه ۞ لوقا تنها با من است مَرقُس را برداشته باخود بیاور که مرا
۱۲ بجهة خدمت مفید است ۞ امّا تیخیکس را به اَفَسُس فرستادم ۞
۱۳ ردائی را که در تروآس نزد کرپُس گذاشتم وقت آمدنت بیاور وکتب را
۱۴ نیزو خصوصاً آن رقوق را ۞ اسکندر مسگر با من بسیار بدیها کرد
۱۵ خداوند اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد ۞ وتوهم ازاو باحذر باش
۱۶ زیراکه باسخنان ما بشدّت مقاومت نمود ۞ در حجّت اوّلی نخست
من هیچکس با من حاضر نشد بلکه همه مرا ترك کردند مبادا این بر

ایشان محسوب شود ۞ لیکن خداوند با من ایستاده بمن تقویّت داد ۱۷
تا موعظه بوسیلهٔ من بکمال رسانیده شود و تمامی امّتها بشنوند واز
دهان شیر رستم ۞ وخداوند مرا از هر کار بد خواهد رهانید وتا بملکوت ۱۸
آسمانیْ خود نجات خواهد داد اورا تا ابد الآباد مجد باد آمین ۞ فرسکا ۱۹
واکیلا واهل خانهٔ اُنیسیفورس را سلام رسان ۞ اَرَسْتُس در قُرِنْتُس ۲۰
ماند امّا تَرُوفِیمُس را در میلیتُس بیمار واگذاردم ۞ سعی کن که قبل ۲۱
از زمستان بیائی اَفْبُولُس و پودیس ولینُس وکلادیه وهمه برادران
ترا سلام میرسانند ۞ عیسی مسیح خداوند با روح تو باد وتوفیق بر ۲۲
شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به تیطُس

(باب اوّل در نظم ونسق کلیساء)

۱ پولس غلام خدا و رسول عیسی مسیح برحسب ایمان برگزیدگان
۲ خدا و برحسب معرفت آن راستی که در دینداری است ۞ بامید
حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند گفت از زمانهای ازلی وعدهٔ
۳ آنرا داد ۞ امّا در زمان معیّن کلام خود را ظاهر کرد بموعظهٔ که
۴ برحسب حکم نجات دهندهٔ ما خدا بمن سپرده شد ۞ تیطُس را که
فرزند حقیقیٔ من برحسب ایمان عامّ است توفیق ورحم وسلام از
جانب خدای پدر ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح خداوند باد ۞
۵ بدینجهة ترا در کریت واگذاشتم تا بقایا را اصلاح نمائی وچنانکه من
۶ بتو امر نمودم کشیشان در هر شهر مقرّر کنی ۞ اگر کسی بی ملامت
وشوهر یک زن باشد که فرزندان مؤمن دارد بری از تهمت فجور
۷ وتمرّد ۞ زیرا که اُسقُف میباید چون وکیل خدا بی ملامت باشد
وخودرای یا تند مزاج یا می گسار یا طبانچه زن یا طمّاع سود قبیح
۸ نباشد ۞ بلکه مهمان نواز وخیر جو وعاقل وعادل ومقدّس
۹ وپرهیزکار ۞ ومتمسّک بکلام امین برحسب تعلیمی که یافته تا بتواند
۱۰ بتعلیم صحیح نصیحت کند ومخالفان را توبیخ نماید ۞ زیرا که یاوه گویان

وفربندکان بسیار ومتمرّد میباشند علی الخصوص آنانیکه ازاهل
ختنه هستند ۞ که دهان ایشانرا باید بست زیراکه خانه هارا بالتّمام ۱۱
واژکون میسازند وبرای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند ۞ یکی از ۱۲
ایشان که نبیٔ خاصّ ایشان است گفته است که اهل کریت همیشه
دروغ گو ووحوش شریر وشکم پرست بیکاره میباشند ۞ این شهادت ۱۳
صدق است ازینجهة ایشانرا بسختی توبیخ فرما تا درایمان صحیح باشند ۞
واصغا نکنند بافسانه های یهود واحکام مردمانیکه از راستی انحراف ۱۴
می جویند ۞ هرچیز برای پاکان پاك است لیکن آلودکان وبی ایمانان را ۱۵
هیچ چیز پاك نیست بلکه فهم وضمیرایشان نیزملوّث است ۞ مدّعیٔ ۱۶
معرفت خدا میباشند امّا بافعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه
ومتمرّد هستند وبجهة هرعمل نیکو مردود

(باب دوّم)

امّا تو سخنان شایستهٔ تعلیم صحیح رابگو ۞ که مردان پیرهشیار وباوقار ۱ ۲
وعاقل ودرایمان ومحبّت وصبرصحیح باشند ۞ همچنین زنان پیر ۳
باسیرت مقدّسانه ونه غیبت گو ونه اسیر شراب زیاده بلکه معلّمات
تعلیم نیکو باشند ۞ تازنان جوان را ادب بیاموزند که شوهردوست ۴
وفرزند دوست باشند ۞ وعاقل وعفیفه وخانه نشین وصالحه ۵
ومطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متّهم شود ۞ وبهمین نسق ۶
جوانانرا نصیحت فرما تا عاقل باشند ۞ وخودرا درهمه چیز نمونهٔ ۷
اعمال نیکو بسازودرتعلیم خود سفاووقار واخلاص رابکاربر ۞ وکلام ۸

صحیح بی عیب را تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن در حقّ ما نیابد
۹ خجل شود ۞ غلامانرا نصیحت نما که آقایان خود را اطاعت کنند و در
۱۰ هر امر رضامندیء ایشانرا طالب باشند و نقیض گو نباشند ۞ و دزدی
نکنند بلکه کمال دیانت را ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهندهٔ ما خدارا در
۱۱ هر چیز زینت دهند ۞ زیرا که توفیق نجات بخش خدا بر جمیع مردم
۱۲ آشکارا کشته ۞ ما را تأدیب میکند که بی دینی و شهوات دنیوی را ترك
۱۳ کرده باعقل و عدالت و دینداری در اینجهان زیست کنیم ۞ چون
آن اُمید مبارك و تجلّیٔ جلال خدای عظیم و نجات دهندهٔ ما عیسی
۱۴ مسیح را انتظار میکشیم ۞ که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از
هر ناراستی برهاند و اُمّت خاصّ غیورِ در اعمال نیکو را برای خود پاك
۱۵ سازد ۞ بدین معانی سخن بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار توبیخ
نما و هیچ کس ترا حقیر نشمارد

(باب سیّم)

۱ بیاد ایشان آور که حکّام و سلاطین را اطاعت و فرمانبرداری نمایند
۲ و برای هر کار نیکو مستعدّ باشند ۞ و هیچ کس را بد نگویند و صلح
۳ جو و حلیم بوده با جمیع مردم کمال تواضع را بجا آورند ۞ زیرا که ما نیز
سابقًا بی فهم و متمرّد و گمراه و اسیر انواع شهوات و لذّات بوده در خُبْث
و حسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم و بریکدیگر بغض میداشتیم ۞
۴ ۵ لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهندهٔ ما خدا ظاهر شد ۞ نه بسبب
اعمالی که ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض به رحمت خود ما را نجات

داد بغسل تولّد تازه وتجدید روح القدس ۞ که اورا بما وافراً افاضه ۶
نمود بتوسّط نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ۞ تا بتوفیق او عادل شمرده ۷
شده وَرَثَه کردیم بحسب امید حیات جاودانی ۞ این سخن امین است ۸
ودر این امور میخواهم توقد غن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا کرویدند
بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند زیرا که این امور برای انسان
نیکو ومفید است ۞ واز مباحثات نامعقول ونسب نامه ها ونزاعها و ۹
جنکهای شرعی اعراض نما زیرا که بی ثمر وباطلست ۞ واز کسیکه از ۱۰
اهل بدعت است بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما ۞ چون ۱۱
میدانی که چنین کس مرتدّ وبنفسه ملزم شده در کناه رفتار میکند ۞
وقتیکه اَرْتیماس یا تیخِکُسْ را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکوپولیس ۱۲
نزد من آئی زیرا که عزیمت دارم زمستانرا در آنجا بسر برم ۞ زیناس ۱۳
خطیب واَپَلُّس را در سفر ایشان بسعی امداد کن تا محتاج هیچ چیز
نباشند ۞ وکسان ما نیز تعلیم بکیرند که در کارهای نیکو مشغول باشند ۱۴
برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند ۞ جمیع رفقای من ۱۵
ترا سلام میرسانند وآنانیرا که از روی ایمان ما را دوست میدارند
سلام رسان توفیق با همکیٔ شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به فِلیمون

(باب اوّل در سفارش برای اُنیسیمُس غلام)

۱ پولس اسیر مسیح عیسی و تیموتاؤس برادر به فِلیمون حبیب
۲ وهمکار ما ۞ وبه اَپفیّهٔ محبوبه وارخِپُّس هم سپاه ما وبکلیسائی که در
۳ خانه‌ات میباشد ۞ توفیق وسلام از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح
۴ خداوند باشما باد ۞ پیوسته خدای خود را شکر میکنم وترا در دعاهای
۵ خود یاد میآورم ۞ چونکه شنیدم ذکر محبّت وایمان تو که بعیسی
۶ خداوند وبهمه مقدّسین داری ۞ تا شراکت ایمانت کارساز شود در
۷ معرفت کامل هر نیکوئی که در ما است برای مسیح عیسی ۞ زیرا که
مرا خوشیٔ کامل وتسلّی رخ نمود از محبّت تو از آنرو که دلهای مقدّسین
۸ از تو ای برادر استراحت می پذیرند ۞ بدینجهة هرچند در مسیح کمال
۹ جسارت دارم که بآنچه مناسب است ترا حکم دهم ۞ لیکن برای
محبّت سزاوارتر آنست که التماس نمایم هرچند مردی چون پولس پیر
۱۰ والآن اسیر مسیح عیسی نیز میباشم ۞ پس ترا التماس میکنم دربارهٔ
۱۱ فرزند خود اُنیسیمُس که در زنجیرهای خود او را تولید نمودم ۞ که
سابقاً او برای تو بی فائده بود لیکن الحال ترا ومرا هم فائده مند میباشد
۱۲ که او را نزد تو پس میفرستم ۞ پس تو او را بپذیر که جان من است ۞

۱۳ و من میخواستم که اورا نزد خود نگاهدارم تا بعوض تو مرا در زنجیرهای
۱۴ انجیل خدمت کند ۞ امّا مصلحت دانستم که هیچ کاری بدون رای
۱۵ تو نکنم تا احسان تو از راه اضطرار نباشد بلکه از روی اختیار ۞ زیرا که
۱۶ شاید بدین جهة ساعتی از تو جدا شد تا اورا تا بابد دریابی ۞ بعد ازین
نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوصاً بمن امّا
۱۷ چند مرتبه زیادتر بتو هم در جسم وهم در خداوند ۞ پس هرگاه مرا رفیق
۱۸ میدانی اورا چون من قبول فرما ۞ امّا اگر ضرری بتو رسانید یا طلبی
۱۹ ازو داشته باشی آنرا بر من محسوب دار ۞ من که پولس هستم بدست
خود مینویسم خود ادا خواهم کرد تا بتو نگویم که بجان خود نیز مدیون من
۲۰ هستی ۞ بل ای برادر تا من از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان
۲۱ مرا در مسیح تازگی بده ۞ چون بر اطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم
۲۲ از آنجهة که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم خواهی کرد ۞ ومع هذا منزلی
نیز برای من حاضر کن که امید وارم از دعاهای شما بشما بخشیده شوم ۞
۲۳ ۲۴ اِپَفراس که در مسیح عیسی هم زندان من است ومرقُس ۞ وارِسْتَرْخُس
۲۵ ودیماس ولوقا همکاران من سلام میرسانند ۞ توفیق خداوند ما
عیسی مسیح با روح شما باد آمین

رساله بعبرانیان

(باب اوّل در ذکر فضیلت مسیح بر انبیاء وملائکه)

۱ خدا که در زمان سلف باقسام متعدّد وطریقهای مختلف بوساطت
۲ انبیاء بپدران ما تکلّم نمود ۞ در آخر ایّام هذا بما متکلّم شد بوساطت
پسر خود که اورا وارث جمیع موجودات قرارداد وبوسیلهٔ او عالمها را
۳ آفرید ۞ که فروغ جلالش وخاتَم جوهرش بوده وبه کلمهٔ قدرت خود
حامل همه موجودات بوده چون بنفسه کفارهٔ گناهان ما را باتمام
۴ رسانید بدست راست کبریا در اعلی علّیّین بنشست ۞ وازملائکه افضل
۵ گردید بمقدار آنکه اسمی بزرگتر ازایشان بمیراث یافته بود ۞ زیرا
بکدام یک از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز ترا
تولید نمودم وایضاً من اورا پدر خواهم بود واو پسر من خواهد بود ۞
۶ وهنگامیکه نخست زاده را باز بجهان میآورد میگوید وجمیع ملائکه
۷ خدا اورا پرستش کنند ۞ ودرحقّ فرشتگان میگوید که ملائکه خودرا
۸ بادها میگرداند وخادمان خودرا شعلهٔ آتش ۞ امّا درحقّ پسر ایخدا
تخت تو تا ابدالآباد است وعصای ملکوت توعصای صداقت
۹ است ۞ عدالت را دوست وشرارت را دشمن میداری بنابرین خدا
خدای تو ترا به روغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده است ۞

۱۰ وتو ایخداوند در ابتداء زمین را بنا کردی وافلاك مصنوع دستهای
۱۱ تست ۰ آنها فانی لکن تو باقی هستی وجمیع آنها چون جامه
۱۲ مندرس خواهند شد ۰ ومثل ردا آنها را خواهی پیچید وتغییر خواهند
۱۳ یافت لکن تو همان هستی وسالهای تو تمام نخواهد شد ۰ وبکدام یک
از فرشتکان هرگز گفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا پای
۱۴ انداز تو سازم ۰ آیا همگی ایشان ارواح خادمه نیستند که برای خدمت
گذاری آنانیکه وارثان نجات خواهند شد فرستاده میشوند

(باب دوّم بر وجوب اطاعت کلام او)

۱ لهذا لازمست که بدقّت بلیغ تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم مبادا
۲ که از سر آن گذر کنیم ۰ زیرا هر گاه کلامیکه بوساطت فرشتکان گفته
شد برقرار گردید بقسمیکه هر تجاوز وتغافلی را مکافات سزاوار میرسید ۰
۳ پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم که
در ابتداء تکلّم بآن از خداوند بود وبعد کسانیکه شنیدند بر ما ثابت
۴ گردانیدند ۰ درحالتیکه خدا نیز بآن شهادت میداد بآیات ومعجزات
وانواع قوّات وعطایای روح القدس برحسب ارادهٔ خود ۰

(در اطاعت جمیع کائنات مر مسیح را وذکر تجسّم وموت او)

۵ ۶ زیرا ملائکه را بر عالم آینده که ذکر آن میکنیم تسلّط نداد ۰ لکن
۷ کسی در موضعی شهادت داده گفت چیست انسان که او را بخاطر
میآوری یا ابن انسان که از او تفقّد مینمائی ۰ اورا از فرشتکان اندکی

پست تر قرار دادی و تاج جلال و اکرام برسر او نهادی و او را بر اعمال
۸ دستهای خود کماشتی ۞ جمیع موجودات را در زیر اقدام او نهادی پس
چون جمیع اشیاء را محکوم او کردانید هیچ چیز را نگذاشت که مطیع
او نباشد لکن الآن هنوز نمی بینیم که همه چیز محکوم وی شده باشد ۞
۹ امّا او را که اندکی از فرشتگان کمتر شد می بینیم یعنی عیسی که بزحمت
موت تاج جلال و اکرام برسر وی نهاده شد تا به توفیق الهی برای همه
۱۰ ذائقهٔ موت را بچشد ۞ زیرا شایسته بود مر او را که بخاطر وی همه موجودات
و از وی همه می باشند هنگامیکه فرزندان بسیار را وارد جلال
۱۱ کرداند که رئیس نجات ایشان را به الهام کامل کرداند ۞ زانروکه چون
مقدّس کننده و مقدّسان همه از یک میباشند از این جهته عار ندارد
۱۲ که ایشانرا برادر بخواند ۞ چنانکه میگوید اسم تو را به برادران خود
۱۳ اعلام میکنم درمیان کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند ۞ و ایضاً من بروی
توکّل خواهم نمود و نیز اینک من و فرزندانیکه خدا بمن عطا
۱۴ فرمود ۞ پس چون فرزندان شراکت در جسم و خون دارند او نیز
همچنان در این هر دو شریک شد تا بوساطت موت صاحب اختیار
۱۵ موت را یعنی ابلیس تباه سازد ۞ و آنانیرا که از ترس موت تمام عمر
۱۶ خود را گرفتار عبودیّت بودند آزاد کرداند ۞ که در حقیقت فرشتگان را
۱۷ دستگیری نمینماید بلکه ذریّت ابراهیم را دستگیری مینماید ۞ از این
جهت میبایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور
۱۸ خدا رئیس کهنهٔ کریم و امین شده کفّارهٔ گناهان قوم را بکند ۞ زیرا که

چون خود غذاب کشیده تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شده
کانرا اعانت فرماید

(باب سیّم در فضیلت مسیح بر موسی)

۱ بنابرین ای برادران مقدّس که در دعوت سماوی شریک هستید
۲ در رسول و رئیس کهنهٔ اعتقاد ما یعنی عیسی تأمّل کنید ۞ که نزد او
که ویرا معیّن فرمود امین است چنانکه موسی نیز در تمام خانهٔ او
۳ بود ۞ زیرا که این شخص لایق اکرامی بیشتر از موسی شمرده شد بآن
۴ اندازهٔ که سازندهٔ خانه را حرمت بیشتر از خانه است ۞ زیرا هر خانهٔ
۵ بدست کسی بنا میشود لکن بانیٔ همه خداست ۞ و موسی چون خادمی
در تمام خانهٔ او امین بود تا شهادت دهد بر آن اُمور یکه بعد از او می
۶ بایست مذکور شود ۞ و امّا مسیح چون پسر بر خانهٔ او و خانهٔ او ما هستیم
۷ بشرطی که تا بانتهاء باعتماد و فخر اُمید خود متمسّک باشیم ۞ پس
۸ چنانکه روح القدس میگوید امروز اگر کلام او را بشنوید ۞ دل
خود را سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز
۹ امتحان در بیابان ۞ جائی که پدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند
۱۰ و اعمال مرا تا مدّت چهل سال مینگریستند ۞ از این جهة بآن گروه
خشم گرفته گفتم ایشان پیوسته در دلهای خود گمراه هستند و راههای
۱۱ مرا نشناختند ۞ تا در خشم خود قسم خوردم که بآرامیٔ من داخل
۱۲ نخواهند شد ۞ ای برادران باحذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریر
۱۳ و بی ایمان باشد که از خدای حیّ مرتدّ شوید ۞ بلکه هر روزه همدیگر را

نصیحت کنید مادامیکه امروز خوانده میشود مبادا احدی ازشما بفریب
۱۴ گناه سخت دل گردد ۞ ازآنروکه درمسیح شریک گشته ایم بشرطیکه
۱۵ باعتماد خود ازابتداء تا بانتهاء سخت متمسّک شویم ۞ چونکه گفته
میشود امروز اگر کلام اورا بشنوید دل خودرا سخت مسازید چنانکه
۱۶ دروقت جنبش دادن خشم او ۞ پس کِه بودند که شنیدند وخشم اورا
جنبش دادند آیا تمام آن گروه نبودند که بواسطهٔ موسی ازمصر بیرون
۱۷ آمدند ۞ وبکِه تامدّت چهل سال خشم کین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه
۱۸ لعشهایشان درصحرا ریخته شد ۞ ودرحقّ کِه قسم خورد که بآرامی وی
۱۹ داخل نخواهند شد مگر آنانیرا که اطاعت نکردند ۞ پس دانستیم که
بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند

(باب چهارم درآرامیٔ خدا)

۱ پس بترسیم مبادا باوجودیکه وعدهٔ دخول درآرامیٔ وی باقی میباشد
۲ ظاهرشود که احدی ازشما قاصرشده باشد ۞ زیراکه بمانیز بمثال ایشان
بشارت داده شد لکن کلام استماع بدیشان نفع نبخشید ازاینروکه با
۳ مستمعین بایمان متّحد نبودند ۞ زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آرامی
میگردیم چنانکه گفته است درخشم خود قسم خوردم که بآرامیٔ من
داخل نخواهند شد وحال آنکه اعمال او ازآفرینش عالم باتمام رسیده
۴ بود ۞ ودرمقامی دربارهٔ روزهفتم گفت که درروزهفتم خدا ازجمیع
۵ اعمال خود آرامی فرمود ۞ وبازدراین مقام که بآرامیٔ من داخل

۶ نخواهند شد ۞ پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند
۷ وآنانیکه پیش بشارت یافتند بسبب عصیان داخل نشدند ۞ باز
روزی معیّن می فرماید چون که بزبان داود بعد ازمدّت مدیدی
امروز کفت چنانکه مذکور بالا است که امروز اکر کلام اورا بشنوید
۸ دل خودرا سخت مسازید ۞ زیرا اکر یوشع ایشانرا آرامی داده بود
۹ بعد ازآن روز دیکررا ذکر نمیکرد ۞ پس برای قوم خدا آرامی باقی
۱۰ هست ۞ زیراهرکه داخل آرامیٔ اوشد اونیز ازاعمال خود بیآرمید
۱۱ چنانکه خدا ازاعمال خویش ۞ پس جدّوجهد بکنیم تابآن آرامی
۱۲ داخل شویم مبادا کسی بهمان عصیانِ عبرت آمیز بیفتد ۞ زیرا کلام
خدا زنده وکاسازوتیز تراز هرشمشیر دُودَم وفرورونده تاجدا کند
نفس وروح ومفاصل ومغزراومیّزافکارونیّتهای قلب است ۞
۱۳ وهیچ خلقت ازنظراومخفی نیست بلکه همه اشیاء برهنه ومنکشف
است درچشمان اوکه کارما باوی است ۞

(دربیان کهنوت مسیح بررتبهٔ مَلْکیصِدِق)

۱۴ پس چون رئیس کَهَنَهٔ عظیمی داریم که ازآسمانها درکذشته است
۱۵ یعنی عیسی پسرخدا اعتمادخودرامحکم بداریم ۞ زیرا رئیسی کَهَنَه نداریم
که نتواندهم دردضعفهای ما باشد بلکه آزموده شدهٔ درهرچیز بمثال
۱۶ ما بدون کناه ۞ پس باجرأت نزدیکٔ بتخت توفیق بیائیم تارحمت
بیابیم وتوفیقیرا حاصل کنیم که دروقت ضرورت اعانت کند

(باب پنجم)

۱ زیرا که هر رئیس کَهَنَه از میان آدمیان گرفته شده برای آدمیان مقرّر
۲ میشود در امور الهی تا هدایا و قربانیها برای گناهان بگذراند ۞ که
باجاهلان و گمراهان میتواند همدرد شود چونکه او نیز در احاطهٔ
۳ ضعف گرفتار است ۞ و بسبب این ضعف او را لازمست چنانکه
برای قوم همچنین برای خویشتن نیز قربانی برای گناهان بگذراند ۞
۴ و کسی این مرتبه را برای خود نمیکرد مگر وقتی که خدا او را دعوت
۵ کند چنانکه هارون را ۞ و هم چنین مسیح نیز خود را سرافراز نساخت
که رئیس کَهَنَه بشود بلکه او که بوی گفت تو پسر من هستی من امروز
۶ ترا تولید نمودم ۞ چنانکه در مقام دیگر نیز میگوید تو تا ابد کاهن
۷ هستی بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق ۞ و او در ایّام بشریّت خود چون که با فریاد
شدید و اشکها تضرّع و دعای بسیار نمود نزد او که برهانیدنش از مرگ
۸ قادر بود و بسبب تقوای خود مستجاب گردید ۞ هرچند پسر بود
۹ بمصیبتها آنچه کشید اطاعت را آموخت ۞ و کامل شده جمیع مطیعان
۱۰ خود را سبب نجات جاودانی گشت ۞ و خدا او را بر رئیس کَهَنَه
مخاطب ساخت برتبهٔ مَلْکیصِدِق ۞

(در وجوب ترقّی در علم الهی و خطر اهمال آن)

۱۱ که درباره او ما را سخنان بسیار است و شرح و تبیان آن مشکل
۱۲ چونکه گوشهای شما سنگین شده است ۞ زیرا که هرچند با این طول

زمان شمارا میباید معلّمان باشید باز محتاجید که کسی اصول ومبادئ
الهامات خدارا بشما بیآموزد ومحتاج شیر شدید نه غذائ قوّی ۞
۱۳ زیرا هرکه شیر خواره باشد در کلام عدالت ناآزموده است چونکه
۱۴ طفل است ۞ امّا غذائ قوّی ازآن بالغان است که حوّاس خودرا
بموجب عادت ریاضت میدهند تا تمیز نیک وبد بکنند

(باب ششم)

۱ بنابرین ازکلام ابتدای مسیح درگذشته بسوی کمال سبقت بجوئیم
۲ وباردیگر بنیاد توبه ازاعمال مرده وایمان بخدا ۞ وتعلیم طهارات ونهادن
۳ دستها وقیامت مردگان ودینونت ابدی رانه نهیم ۞ واینرا بجاخواهیم
۴ آورد هرگاه خدا اجازت دهد ۞ زیرا آنانیکه یکبار منوّر گشتند ولذّت
عطای سماوی را چشیدند وشریک روح القدس گردیدند ۞
۵ ۶ ولذّت کلام نیکوی خدا وقوّات عالم آینده را چشیدند ۞ اگر بیفتند
محال است که ایشانرا بازبتوبه آرند درحالیکه پسر خدارا بنفسهای
۷ خود بازمصلوب میکنند واورا بیحرمت میسازند ۞ زیرا زمینی که
بارانی راکه بارها برآن می افتد میخورد ونباتات نیکو برای فلاّحان
۸ خود میروياند ازخدا برکت مییابد ۞ لکن اگر خار وخسک میروياند
۹ متروك وقرین بلعنت ودرآخر سوخته میشود ۞ امّا ای عزیزان
هرچند بدین طور سخن میگوئیم ولکن درحقّ شما چیزهای بهتر
۱۰ وقرین بنجات رایقین میداریم ۞ زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل
ومحنت محبّت شمارا فراموش کند که باسم اوظاهر کردید ازخدمت

١١ مقدّسین که در آن مشغول بوده و هستید ۞ لکن آرزوی این داریم
که هریک از شما همین اجتهاد را تا بانتهاء ظاهر نمائید برای یقین کامل
١٢ امید ۞ و کاهل مشوید بلکه اقتداء کنید آنانیرا که بایمان وصبر وارثان
١٣ وعده ها میباشند ۞ زیرا وقتیکه خدا بابراهیم وعده داد چون
سوگند بعظیم تر از خود نتوانست خورد بخود قسم خورده گفت ۞
١٤ یقین که من ترا برکت عظیم خواهم داد و ترا بی نهایت کثیر خواهم
١٥ ١٦ فرمود ۞ و هم چنین بعد از صبر کردن آن وعده را یافت ۞ زیرا مردم
بهرکه برزك تر باشد سوگند میخورند و نهایت هر مخاصمهٔ ایشان قسمی
١٧ است تا اثبات شود ۞ از این رو چون خدا خواست که عدم تغییر
ارادهٔ خود را بوارثان وعده بتاءکید بیشمار ظاهر سازد قسم را درمیان
١٨ آورد ۞ تا بدو امر بی تغییر که در هر دو ممکن نیست که خدا دروغ
گوید تسلّی قوّی حاصل شود برای ما که پناه بردیم تا بآن امیدی که
١٩ در پیش ما گذارده شد تمسّك جوئیم ۞ و آنرا داریم مثل لنگری برای
٢٠ جان خود ثابت و پایدار و در درون حجاب داخل شده ۞ جائیکه
آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق
رئیس کَهَنَه گردید تا ابد الآباد

(باب هفتم در ذکر کهنوت مَلْکیصِدِق)

١ زیرا این مَلْکیصِدِق پادشاه سالم و کاهن خدای تعالی هنگامیکه
ابراهیم از سکشت دادن ملوك مراجعت میکرد او را استقبال کرده

۲ بدو برکت داد ۞ وابراهیم نیراز همه چیزها عشری بدو داد که اوّل
ترجمه شده پادشاه عدالت است وبعد ملک سالم نیز یعنی پادشاه
۳ سلام ۞ بی پدر وبی مادر وبی نسب نامه وبدون ابتدائ ایّام وانتهائ
۴ حیات بلکه بمثال پسر خدا شده کاهن دائمی میماند ۞ پس ملاحظه
کنید که این شخص چه قدر بزرك بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین
۵ غنایم عشر بدو داد ۞ وامّا از اولاد لاوی کسانیکه کهنوت را مییابند
وصیّت دارند که از قوم بحسب شریعت عشر بگیرند یعنی از برادران
۶ خود با آنکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند ۞ لکن آنکس
که نسبتی بدیشان نداشت عشر از ابراهیم گرفته وصاحب مواعید را
۷ برکت داده است ۞ وبدون هر شبهه کوچك از بزرك برکت داده
۸ میشود ۞ ودر اینجا مردمان مردنی عشر میگیرند امّا در آنجا کسی که
۹ زنده بودن وی مشهود است ۞ حتّی آنکه میگویم که بوساطت ابراهیم
۱۰ از همان لاوی که عشر میگیرد عشر گرفته شد ۞ زیرا که هنوز در صلب
جدّ خود بود هنگامیکه مَلْکیصِدِق اورا استقبال کرد ۞

(در ذکر فضیلت کهنوت مسیح بر کهنوت بنی لاوی)

۱۱ ودیگر اگر از کهنوت لاوی کمال حاصل میشد زیرا قوم شریعت را بر
آن یافتند باز چه احتیاج میبود که کاهنی دیگر بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق
۱۲ مبعوث شود ومذکور شود که بر رتبهٔ هارون نیست ۞ زیرا هرگاه
۱۳ کهنوت تغییر می پذیرد البتّه شریعت نیز تبدیل مییابد ۞ زیرا او که

این سخنان در حقّ وی گفته میشود از سبط دیگر ظاهر شده است
۱۴ که احدی از آن خدمت قربانگاه نکرد ۞ زیرا که واضح است که
خداوند ما از سبط یهودا طلوع فرمود که موسی در حقّ آن سبط
۱۵ از جهة کهنوت هیچ نگفت ۞ و بیشتر مبیّن است از اینکه بمثال
۱۶ مَلْکیصِدِق کاهنی بطور دیگر باید ظهور فرماید ۞ که بشریعت
۱۷ واحکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوّة حیات غیرفانی ۞ زیرا شهادت
۱۸ داده شد که تو تا بابد کاهن هستی بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق ۞ زیرا که حاصل
۱۹ میشود هم منسوخیٔ حکم سابق بعلّت ضعف وعدم فائدهٔ آن ۞ از
آنجهة که شریعت هیچ چیز را کامل نمیگرداند و هم بر آوردن امید
۲۰ احسن که بآن تقرب بخدا میجوئیم ۞ و بقدر آنکه این بدون قسم
۲۱ نمیباشد ۞ زیرا ایشان بی قسم بکهنوت ممتاز میشوند ولیکن این با قسم
از او که بوی میگوید خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که
۲۲ تو کاهن ابدی هستی بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق ۞ بهمین قدر احسن است
۲۳ آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید ۞ و ایشان کاهنان متعدّد
۲۴ میشوند از جهة آنکه مرگ از باقی بودن ایشان مانع است ۞ لکن
۲۵ وی چون تا بابد باقی است کهنوتی لایزال دارد ۞ از اینجهة نیز قادر
است که آنانیرا که بوسیلهٔ وی نزد خدا آیند تا بانتهاء نجات بخشد
۲۶ چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشانرا به کند ۞ زیرا که ما را نیز
چنین رئیس کهنه شایسته است قدوس و معصوم و بی عیب و از
۲۷ گناهکاران جدا و از آسمانها بلند تر گردیده ۞ که محتاج نباشد بمثال

آن رؤساء کَهَنه که هر روزه قربانی بگذراند اوّل برای گناهان خود
وبعد برای خطایای قوم که اینرا یکبار فقط بجا آورد هنگامیکه
۲۸ خودرا بقربانی گذرانید ۞ زانروکه شریعت مردمان اصحاب ضعف را
برعهدهٔ کهنوت مقرّر میسازد لکن کلام قسم که بعد از شریعت است
پسررا تا ابد الآباد مکمّل

(باب هشتم)

۱ پس مقصود اُولی از این کلام این است که برای ما چنین رئیس
۲ کَهَنه هست که در آسمانها بیمین تخت کبریا بنشست ۞ که خادم مقام
اقدس وآنخیمهٔ حقیقی است که خداوند آنرا برپا نمود نه انسان ۞
۳ زیرا که هر رئیس کَهَنه مقرّراست تا هدایا وقربانیها بگذراند وازینجهة
۴ واجب است که اورا نیز چیزی باشد که بگذراند ۞ پس اگر برزمین
میبود کاهن نبودی چون کسانی هستند که بقانون شریعت هدایارا
۵ میگذرانند ۞ وایشان شبیه وظلّ امور سماوی راخدمت میکنند
چنانکه موسی ملهم شد هنگامیکه عازم بود که خیمه رابسازد زیرا بدو
میگوید (تعالی) آگاه باش که همه چیزها رابآن نمونهٔ که درکوه بتونشان
۶ داده شد بسازی ۞ لکن الآن خدمت افضل رایافته است بمقداریکه
متوسّط عهد نیکوتراست که برآن وعده های نیکوتر مرتّب است ۞

(در ذکر ناسخ ومکمِّل بودن عهد جدید مرعهد عتیق را)

۷ زیرا اگر آن اوّل بی عیب میبود جائی برای دیگری مطلوب نمیشد ۞

۸ چنانکه ایشانرا ملامت کرده میگوید خداوند میفرماید اینک ایّامی
۹ میآید که با آل اسرائیل و آل یهودا عهدی جدید استوار نمایم ۞ نه چون
آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزیکه من ایشانرا دستگیری
نمودم تا ازارض مصر برآورم زیرا که ایشان در عهد من مستقرّ نماندند
۱۰ پس خداوند میفرماید من ایشانرا واگذاردم ۞ وخداوند میفرماید
این است آن عهدی که بعد از آن ایّام با آل اسرائیل استوار خواهم
داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم نهاد و بر قلوبشان
مرقوم خواهم داشت و مر ایشانرا خدا خواهم بود و ایشان مرا قومی
۱۱ خواهند بود ۞ و دیگر کسی همسایه و برادر خود را در تعلیم نخواهد
کفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خورد و بزرك مرا خواهند
۱۲ شناخت ۞ زیرا که بر تقصیرات ایشان ترحّم خواهم فرمود و خطایا
۱۳ و کُناهانشان را دیگر بیاد نخواهم آورد ۞ پس چون جدید کفت اوّل را
عتیق ساخت و آنچه کُهنه و پیر شده است مشرف بر زوال است

(باب نهم

در اینکه قربانیٔ مسیح بر خلاف قربانیهای شریعت کفارهٔ کناهان است)

۱ ۲ خلاصه آن اوّل را نیز فرائض خدمت و قدس دنیوی بود ۞ زیرا
خیمهٔ اوّل را نصب کردند که در آن بود چراغدان و میز و نان تقدّمه
۳ و آنرا بقدس مسمّی کردند ۞ و در پشت پردهٔ دوّم بود آن خیمهٔ که
۴ بقدس الاقداس مسمّی است ۞ که در آن بود مجمرهٔ زرین و تابوت

شهادت که همه اطرافش بطلا آراسته بود و در آن بود حُقّهٔ طلا که
پر از منّ بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دو لوح عهد ۵
و بر زبر آن کرّوبیان جلالی که بر تخت رحمت سایه افکن بودند ۵
والآن جای تفصیل آنها نیست ۶ پس چون این چیزها بدین طور ۶
آراسته شد کهنه بجهة ادای لوازم خدمت پیوسته بخیمهٔ اوّل در
میآیند ۷ لکن بخیمهٔ دوّم در هر سال یکمرتبه رئیس کهنه تنها داخل میشود ۷
و آنهم نه بدون خونی که برای خود و برای جهالات قوم میگذراند ۸
که باین همه روح القدس اشاره مینماید براینکه مادامیکه خیمهٔ نخستین ۸
بر پاست راه مقام اقدس ظاهر نمیشود ۹ و این مثلی است برای زمان ۹
حاضر که بحسب آن هدایا و قربانیها را میگذرانند که قوّت ندارند که
عبادت کننده را از جهة ضمیر کامل گردانند ۱۰ چون که قائم بود ۱۰
فقط بر خوردنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه که فرائض جسدی
است مقرّر شده تا زمان اصلاح ۱۱ لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس ۱۱
کهنهٔ نعمتهای آینده باشد بخیمهٔ بزرگتر و کاملتر و ناساخته شده بدست
یعنی که از این خلقت نیست ۱۲ و نه بخون بزها و گوسالها بلکه بخون ۱۲
خود یکمرتبه فقط بمقام اقدس داخل شد و فدای ابدی را مهیّا نمود ۱۳
زیرا هرگاه خون بزها و گاوان و خاکستر گوساله چون بر آلودگان ۱۳
پاشیده میشود مقدّس میسازد تا بطهارت جسمی ۱۴ پس آیا چند مرتبه ۱۴
زیاده خون مسیح که بروح ازلی خویشتن را بی عیب بخدا گذرانید
ضمیر ما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت

۱۵ نمائیم ۞ واز بنجهة اومتوسّط عهد جدید یست تا چون موت برای
کفارهٔ تقصیراتِ عهد اوّل بوقوع آمد خوانده شد کان وعدهٔ میرث
۱۶ ابدی را بیابند ۞ زیرا در هرجائیکه وصیّتی است لابدّاست که موت
۱۷ وصیّت کننده را تصوّر کنند ۞ زیرا که وصیّت بعد از موت ثابت
میشود زیرا مادامیکه وصیّت کننده زنده است استحکامی ندارد ۞
۱۸ ۱۹ واز این رو آن اوّل نیز بدون خون مستقرّ نشد ۞ زیرا که چون موسی
تمام احکام را بحسب شریعت بسمع قوم رسانید خون کوساله ها و بزهارا
۲۰ با آب و پشم قرمز و زوفا گرفته آنرا بر خود کتاب و تمام قوم پاشید ۞ وگفت
۲۱ این است خون آن وصیّتی که خدا با شما قرار داد ۞ و همچنین خیمه
۲۲ وجمیع آلات خدمت را نیز بخون بیالود ۞ وبحسب شریعت تقریباً
همه چیزها بخون طاهر میشود وبدون ریختن خون آمرزش
۲۳ نیست ۞ پس لازم بود که مثلهای اشیای سماوی باینها طاهر شود لکن
۲۴ خود سماویّات بقربانیها افضل از اینها ۞ زیرا مسیح بقدس ساخته
شده بدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه بخود
۲۵ آسمان تا آنکه الآن در حضور خدا ظاهر شود بجهة ما ۞ ونه آنچنان
که جان خود را بارها قربانی کند مانند آن رئیس کهنه که هرسال با خون
۲۶ دیگری بمکان اقدس داخل میشود ۞ زیرا درین صورت میبایست
که او از بنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد لکن الآن یکمرتبه در
۲۷ اواخر عالم ظاهر شد تا بقربانیٔ خود گناه را محو سازد ۞ وچنانکه مردم
۲۸ را یکبار مُردن وبعد از آن جزا یافتن مقرّر است ۞ همچنین مسیح نیز

چون یکبار قربانی شد تا کناهان بسیار یرا رفع نماید بار دیکر بدون کناه
برای کسانیکه منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجهة نجات

(باب دهم)

۱ زیرا که چون شریعت را سایهٔ نعمتهای آینده است نه نفس صورت
آن چیزها آن هرکز نمیتواند هرسال بهمان قربانیها که پیوسته میکذرانند
۲ تقرّب جویند کانرا کامل کرداند ۵ والّا آیا کذرانیدن آنها موقوف
نمیشد چونکه عبادت کنندکان بعد از انکه یکبار پاك شدند
۳ دیکر حسّ کناهان درضمیر نمیداشتند ۵ لکن در اینها هرسال یادکاریٔ
۴ کناهان میشود ۵ زیرا محال است که خون کاوها و بزها رفع کناهان
۵ بکند ۵ لهذا هنکامیکه داخل جهان میشود میکوید قربانی وهدیه را
۶ نخواستی لکن جسدی برای من آراستی ۵ بقربانیهای سوختنی
۷ وقربانیهای کناه رغبت نداشتی ۵ آنکاه کفتم اینك می آیم در طومار
۸ کتاب در حقّ من مکتوب است تا ارادهٔ ترا ای خدا بجا آورم ۵ چون
پیش میکوید هدایا وقربانیها وقربانیهای سوختنی وقربانیهای کناه را
نخواستی وبانها رغبت نداشتی که آنها را بحسب شریعت می کذرانند ۵
۹ بعد کفت که اینك می آیم تا ارادهٔ ترا ای خدا بجا آورم پس اوّلرا
۱۰ منسوخ میکند تا دوّم را استوار سازد ۵ وبا بن اراده مقدّس شده ایم
۱۱ بقربانیٔ جسد عیسی مسیح یکمرتبه فقط ۵ وهرکاهن هر روزه بخدمت
مشغول بوده می ایستد وهمان قربانیها را مکرّراً میکذراند که هرکز رفع
۱۲ کناهان نمیتواند کرد ۵ لکن او چون یك قربانی برای کناهان کذرانید

۱۳ تاابدالآباد بدست راست خدا بنشست ۞ وازآن بعد منتظراست
۱۴ تادشمنانش پای انداز اوشوند ۞ زانروکه بیک قربانی مقدّسانرا تا
۱۵ بابد کامل گردانیده است ۞ وروح القدس نیز برای ماشهادت
۱۶ میدهد زیراکه بعد ازآن که گفته بود ۞ این است آن عهدی که بعد از
آن ایّام باایشان خواهم بست خداوند میگوید احکام خودرا دردلهای
۱۷ ایشان خواهم نهاد وبرذهن ایشان مرقوم خواهم داشت ۞ وگناهان
۱۸ وخطایای ایشانرا دیگر بیاد نخواهم آورد ۞ امّاجائی که آمرزش اینها
هست دیگر قُربانیٔ گناهان نیست ۞

(درووجوب سعی واجتهاد دائم درطلب نجات)

۱۹ پس ای برادران چون که بخون عیسی جرأت داریم تابمقام اقدس
۲۰ ۲۱ داخل شویم ۞ ازطریق تازه وزنده که آنرا بجهة ما ازمیان پرده یعنی
۲۲ جسم خود مهیّا نموده است ۞ وکاهنی بزرك رابرخانهٔ خدا داریم ۞ پس
بدل راست دریقین ایمان دلهای خودرا ازضمیر بد پاشیده وبدنهای
۲۳ خودرا باآب پاك غسل داده نزدیک بیائیم ۞ واعتراف امیدرا محکم
۲۴ نگاه داریم زیراکه وعده دهنده امین است ۞ وملاحظهٔ یکدیگررا
۲۵ بنمائیم تابمحبّت واعمال نیکو ترغیب نمائیم ۞ وازباهم آمدن درجماعت
غافل نشویم چنانکه بعضی راعادت است بلکه یکدیگررانصیحت
۲۶ کنیم وزیادتر باندازهٔ که می بینید که آن روز نزدیک میشود ۞ زیراکه
بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگرعمداً گناکار شویم دیگر قربانیٔ

کناهان باقی نیست ۞ بلکه پذیرفتن عقوبتی هولناك وغیرتی آتشی ۲۷
که مخالفان را فروخواهد برد ۞ هرکه شریعت موسی را خوار نمود ۲۸
بدون رحم بدو یا سه شاهد مقتول میکردد ۞ پس بچه مقدار مستحق ۲۹
عقوبت شدید ترکمان میکنید آنکس شمرده خواهد شد که پسر
خدارا پایمال کرد وخون عهدیرا که بآن مقدّس کردانیده شد ناپاك
شمرد وروح نعمت را بی حرمت کرد ۞ چرا که میشناسیم اورا که ۳۰
کفته است خداوند میکوید انتقام ازآن من است من مکافات خواهم
داد وایضاً خداوند قوم خودرا داوری خواهد نمود ۞ افتادن ۳۱
بدستهای خدای زنده چیزی هولناك است ۞ ولیکن بیاد آورید ۳۲
ایّام سلف راکه بعد ازآنکه منوّر کردیدید متحمِل مجاهدهٔ عظیم ازدردها
شدید ۞ چه ازاینکه ازدشنامها وزحمات تماشایٔ مردم کردیدید وچه ۳۳
ازآنکه شریکٔ باکسانی بودیدکه درچنین چیزها بسر میبردند ۞
زیراکه هم با اسیران همدرد بودید وتاراج اموال خودرا نیز بخوشی ۳۴
پذیرفتید چون دانستید که خود شمارا درآسمان مال افضلتر وباقی
است ۞ پس ترك مکنید دلیریٔ خودراکه مقرون بمجازات عظیم ۳۵
میباشت ۞ زیراکه شمارا صبرلازمست تا ارادهٔ خدارا بجاآورده ۳۶
وعده را بیابید ۞ زیراکه بعد ازاندك زمانی آن آینده خواهد آمد ۳۷
وتأخیرنخواهد نمود ۞ لکن عادل بایمان زیست خواهد نمود واکر ۳۸
کسی مرتدّشود نفس من باوی خوش نخواهد شد ۞ لکن ما ازارتداد ۳۹
نیستیم تاهلاك شویم بلکه ازایمان تاجان خودرا دریابیم

(باب یازدهم در تعریف ایمان و مناقب متقدّمین سلف)

۱ پس ایمان است اعتماد بر چیزهای که امید آنها داریم ایقان بامور
۲ ۳ نادیده ۞ زیرا که باین قُدماء شهادت داده شدند ۞ بایمان فهمیده
ایم که عالمها بکلمهٔ خدا مرتّب شد حتّی آنکه چیزهای دیده شده از
۴ امور غیر ظاهر پدید آمد ۞ بایمان هابیل قربانیء را افضل از قایین
بخدا گذرانید و بسبب آن شهادت داده شد که عادل است بآنکه
خدا بهدایای او شهادت میدهد و بسبب همان بعد از مردن هنوز
۵ گوینده است ۞ بایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند و نایاب
شد چرا که خدا او را منتقل ساخت زیرا که قبل از انتقال وی شهادت
۶ داده شد که رضامندیء خدا را حاصل کرد ۞ لکن بدون ایمان
تحصیل رضامندیٔ او محال است زیرا هر که تقرّب بخدا جوید لازمست
که ایمان آورد براینکه او هست و جویندگان خود را جزا میدهد ۞
۷ بایمان نوح چون الهام یافت از امورِ تا بآن وقت نادیده خداترس
شده کشتیٔ بجهة نجات اهل خانهٔ خود بساخت و بآن دنیا را ملزم
۸ ساخته وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید ۞ بایمان ابراهیم
چون دعوت یافت اطاعت نمود و بیرون رفت بسمت آن مکانی
که میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد حالانکه نمیدانست
۹ بکجا میرود ۞ و بایمان در ارض وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت
و در خیمه ها با اسحق و یعقوب که در میراث همین وعده شریک

بودند مسکن نمود ۞ زانروکه مترقّب شهری بابنیاد بود که صانع ۱۰
ومعمورکنندهٔ آن خداست ۞ بایمان خود ساره نیزقدرت قبول ۱۱
نسل یافت وبعد ازانقضای وقت زائید چونکه وعده دهنده را
امین دانست ۞ وازاین سبب ازیکنفر وآنهم مرده زائیده شدند ۱۲
چون ستارهای آسمان کثیر ومانند ریگهای کنار دریا بیشمار ۞ در ۱۳
ایمان همهٔ ایشان فوت شدند حالآنکه وعده هارانیافته بودند
بلکه آنهارا ازدوردیده تحیّت گفتند واقرارکردند که برروی زمین
بیگانه وغریب بودند ۞ زیراکسانیکه همچنین میگویند ظاهر میسازند ۱۴
که درجستجوی وطنی هستند ۞ واگرجائی راکه ازآن بیرون آمدند ۱۵
بخاطر میآوردند هرآینه فرصت رجوع میداشتند ۞ لکن الحال ۱۶
مشتاق وطنی افضل یعنی سماوی هستند وازاینروخدا ازایشان
عارنداردکه خدای ایشان خوانده شود چراکه برای ایشان شهری
مهیّاساخت ۞ بایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق راگذرانید وآنکه ۱۷
وعده هارا پذیرفته بود پسر یگانهٔ خودراقربانی میگرد ۞ که باوگفته ۱۸
شده بود که نسل تو باسحق خوانده خواهد شد ۞ چونکه یقین داشت ۱۹
که خدا قادربرانگیزانیدن ازاموات است وهم چنین اورادرمثالی
ازاموات نیزبازیافت ۞ بایمان اسحق نیزیعقوب وعیسورا درامور ۲۰
آینده برکت داد ۞ بایمان یعقوب دروقت مردن هریکی ازپسران ۲۱
یوسف رابرکت داد وبرسرعصای خود سجده کرد ۞ بایمان یوسف ۲۲
درحین وفات خود ازخروج بنی اسرائیل اخبارنمود ودربارهٔ

۲۳ استخوانهای خود وصیّت نمود ۞ بایمان موسی چون متولّد شد والدینش
اورا طفلی جمیل یافته سه ماه پنهان کردند وازحکم پادشاه بیم
۲۴ نداشتند ۞ بایمان چون موسی بزرك شدا با نمود ازاینکه پسر دختر
۲۵ فرعون خوانده شود ۞ وذلیل بودن باقوم خدارا پسندیده تر داشت
۲۶ ازآنکه مدّتی قلیل لذّت گناه را ببرد ۞ وعار مسیح رادولتی بزرگتر
ازخزائن مصر پنداشت زیراکه بسوی مجازات نظر میداشت ۞
۲۷ بایمان مصررا ترك کرده ازغضب پادشاه نترسید زیراکه چون آن
۲۸ نادیده رابدید استوارماند ۞ بایمان عید فصح وپاشیدن خونرا بعمل
آورد تاهلاك کنندهٔ نخسب زادگان برایشان دست نگذارد ۞
۲۹ بایمان ازبحرقلزم بخشکی عبورنمودند واهل مصرقصدآن کرده غرق
۳۰ شدند ۞ بایمان حصار اریحاچون هفت روزآنرا طوّاف کرده بودند
۳۱ بزیرافتاد ۞ بایمان راحاب فاحشه با عاصیان هلاك نشد زیراکه
۳۲ جاسوسانرا بسلام پذیرفته بود ۞ ودیگرچه گویم که وقت مرا کفاف
نمیدهد که ازجِدْعُون وباراق وشمشون ویفتاح وداود وشموئیل
۳۳ وانبیا اخبارنمایم ۞ که ازایمان تسخیر ممالك کردند وباعمال صالحه
۳۴ پرداختند ووعده هارا پذیرفتند ودهان شیرانرا بستند ۞ شدّت آتش
راخاموش کردند وازدمهای شمشیر رستگارشدند وازضعف توانائی
یافتند ودرجنك شجاع شدند ولشکرهای غربارا منهزم ساختند ۞
۳۵ زنان مردگان خودرا بقیامتی بازیافتند لکن دیگران معذّب شدند
۳۶ وخلاصی قبول نکردند تابقیامت افضل برسند ۞ ودیگران از

۳۷ استهزآها و تازیانه ها بلکه از بندها و زندان آزموده شدند ۞ سنگسار
شدند و پاره پاره شدند تجربه کرده شدند و بشمشیر مقتول کشتند
در پوستهای گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل آواره شدند ۞
۳۸ آنانیکه جهان لایق ایشان نبود در صحراها و کوهها و مغاره ها و شکافهای
۳۹ زمین پراکنده گشتند ۞ پس جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت
۴۰ داده شدند وعده را نیافتند ۞ زیرا خدا برای ما چیزی افضل مهیّا
کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند

(باب دوازدهم در ضبر و ایمان و تقوی و ضرورت قصد مقام اعلی)

۱ بنابراین چونکه ما نیز چنین ابر شاهد انر اکرد اکرد خود داریم هر
بار کران و گناهی را که ما را بسهولت می پیچد دور بکنیم و بصبر بآن
۲ مسابقتیکه برای ما مقرّر شده است بدویم ۞ و بسوی پیشوا و مکمِّل
ایمان یعنی عیسی نکران باشیم که بجهة آن خوشی که پیش او موضوع
بود بی حرمتی را نا چیز شمرده متحمّل صلیب گردید و در یمین تخت
۳ خدا نشسته است ۞ پس تفکّر کنید در او که متحمّل چنین مخالفتی
بود که از گناه کاران با و پدید آمد مبادا در نفوس خود ضعف کرده
۴ خسته شوید ۞ هنوز در جهاد خود با گناه تا بحدّ خون مقاومت نکرده
۵ اید ۞ و نصیحتیرا فراموش کردید که بشما چون با پسران مکالمه میکند
که ای پسر من تأدیب خداوند را حقیر مشمار و وقتیکه از او سرزنش
۶ یابی خسته خاطر مشو ۞ زیرا هر کرا خداوند دوست میدارد توبیخ
۷ میفرماید و هر فرزند مقبول خود را بتازیانه میزند ۞ اگر متحمّل

تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر
۸ است که پدرش او را تأدیب نکند ۞ لکن اگر بی تأدیب میباشید که
۹ همه از آن بهره یافته اند حرام زادگانید نه پسران ۞ و دیگر پدران
اجساد خود را وقتی داشتیم که ما را تأدیب می نمودند و ایشان را احترام
می نمودیم آیا از طریق اولی پدر ارواح خود را اطاعت نکنیم تا زنده
۱۰ شویم ۞ زیرا که ایشان اندك زمانی موافق خیال خود ما را تأدیب
۱۱ کردند لکن او بجهة افاده تا شریك قداست او کردیم ۞ لکن هر
تأدیب در حال نه از خوشیها بلکه از دردها مینماید امّا در آخر میوهٔ
آرامیٔ عدالت را برای آنانیکه از آن ریاضت یافته اند بار می آورد ۞
۱۲
۱۳ لهذا دستهای افتاده و زانوهای سُست شده را استوار نمائید ۞ و برای
پایهای خود راههای راست بسازید تا کسیکه لنگ باشد از طریق
۱۴ منحرّف نشود بلکه شفا یابد ۞ و در پیٔ سلامر با همه و قداست
۱۵ بکوشید که بغیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید ۞ و مترصّد
باشید مبادا کسی از نعمت خدا محرُوم شود و ریشهٔ مرارت نموّ کرده
۱۶ اضطراب بار آورد و جمعی از آن آلوده کردند ۞ مبادا شخصی زانی
یا بی مبالات پیدا شود مانند عیسو که برای طعامی نخست زادگی
۱۷ خود را بفروخت ۞ زیرا میدانید که بعد از آن نیز وقتیکه خواست
وارث برکت شود مردود گردید زیرا که جای توبه پیدا ننمود با آنکه
۱۸ با اشکها در جستجوی آن بکوشید ۞ زیرا که نقرّب نجسته اید بکوهی
ملموس و بآتش افروخته و نه به تاریکی و ظلمت و باد شدید ۞

۱۹ وبآوازکرّنا وصدای کلامیکه شنوندگان التماس کردند که آن کلام
۲۰ دیگر بدیشان گفته نشود ۞ زیرا که متحمّل آن قدغن نتوانستند شد
۲۱ که اگر حیوانی نیز کوه را لمس کند سنگسار یا به نیزه زده شود ۞ وآن
رؤیت بحدّی ترسناك بود که موسی گفت بغایت ترسان ولرزانم ۞
۲۲ بلکه تقرّب جسته اید بجبل صهیون وشهر خدای حیّ یعنی اُورشلیم
۲۳ سماوی وبهزاران هزار فرشتگان ۞ ومحفل وکلیسای نخست زادگانی
که درآسمان مکتوبند وبه خدای داور جمیع وبارواح عادلان مکمّل ۞
۲۴ وبه عیسی متوسّط عهد جدید وبخون پاشیده شده که متکلّم است
۲۵ بمعنی افضل از خون هابیل ۞ زنهار ازین متکلّم اعراض نکنید که اگر
ایشان رستگار نشدند که از اوکه برزمین تکلّم فرمود انحراف ورزیدند
ازطریق اولی مانجات نخواهیم یافت اگر ازاوکه ازآسمان تکلّم میکند
۲۶ انحراف جوئیم ۞ که آوازاودرآن وقت زمین را متزلزل ساخت لکن
الآن وعده فرموده است که یک مرتبهٔ دیگر نه فقط زمین را بلکه
۲۷ آسمانرا نیز متزلزل خواهم ساخت ۞ واین قول اویکمرتبه دیگر اشاره
است ازتبدیل چیزهای متزلزل مثل مصنوعات تاغیر متزلزلات
۲۸ باقی ماند ۞ پس چون ملکوت غیر متزلزل را می یابیم شکر بجا بیاوریم
۲۹ تا بخشوع وتقوی خدا را عبادت پسندیده نمائیم ۞ زیرا خدای ما
آتش فروبرنده است

(باب سیزدهم نصیحت درصفات واخلاق مسیحی)

۱ ۲ محبّت برادرانه برقرار باشد ۞ وازغریب نوازی غافل مشوید

۳ ازآنرو که بآن بعضی نادانسته فرشتکانرا ضیافت کردند ۞ اسیرانرا
بخاطر آرید چون همزندان ایشان هستید وذلیلانرا چون شما نیز در
۴ جسم هستید ۞ نکاح بهروجه محترم است وبسترش غیرنجس لکن
۵ فاسقان وزانیانرا خدا داوری خواهد فرمود ۞ سیرت شما زرپرست
نه باشد وبآنچه دارید قناعت کنید زیراکه او گفته است ترا هرگز
۶ رها نکنم وترا ترک ننمایم ۞ بنابرین ما بادلیری تمام میگوئیم خداوند مدد
۷ کنندهٔ من است وترسان نخواهم بود انسان بمن چه میکند ۞ مرشدان
خودرا که کلام خدارا بشما بیان کردند بخاطر دارید وانجام سیرت
۸ ایشانرا ملاحظه کرده بایمان ایشان اقتدا نمائید ۞ عیسی مسیح دیروز
۹ وامروز وتا ابدالآباد همان است ۞ از تعلیمهای مختلف وغریب از
جا برده مشوید زیرا بهتر آنستکه دل شما بتوفیق استوار شود ونه به
۱۰ خوراکهائیکه کسانیکه بآنها سلوك نمودند فائده نیافتند ۞ مذبحی راداریم
۱۱ که خدمت گذاران آن خیمه اجازت ندارند که ازآن بخورند ۞ زیراکه
جسدهای آن حیواناتیکه رئیس کهنه خون آنهارا به قدس الاقداس
۱۲ برای گناه میبرد بیرون از لشکرگاه سوخته میشود ۞ بنابراین عیسی
نیز تا قومرا بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه عذاب کشید ۞
۱۳ ۱۴ لهذا عاراورا برگرفته بیرون از لشکرگاه بسوی او برویم ۞ زانروکه در
۱۵ اینجا شهری باقی نداریم بلکه آیندهٔ راطالب هستیم ۞ پس بوسیلهٔ او
پیوسته قربانی تسبیح را بخدا بگذرانیم یعنی ثمرهٔ لبهائی راکه باسم او معترف
۱۶ باشند ۞ لکن از نیکوکاری وخیرات غافل مشوید زیراخدا بهمین

قربانیها راضی است ۞ مرشدان خود را اطاعت وانقیاد نمائید زیرا که ۱۷
ایشان پاسبانئ جانهای شما میکنند چونکه حساب خواهند داد تا آن را
بخوشی نه به ناله بجا آورند که این شما را مفید نیست ۞ برای ما دعا کنید ۱۸
زیرا که ما را یقین است که نیّت خالص داریم ومیخواهیم در هر امر رفتار
نیکو نمائیم ۞ وبیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زود تر بنزد شما باز ۱۹
آورده شوم ۞ پس خدای سلام که شبان اعظم گوسفندان را یعنی خداوند ۲۰
ما عیسی بخون عهد ابدی از مردگان برخیزانید ۞ شما را در هر عمل ۲۱
نیکو کامل گرداناد تا اراده اورا بجا آورید وآنچه منظور نظر او باشد
در شما بعمل آورد بوساطت عیسی مسیح که او را تا ابد الآباد مجد باد
آمین ۞ لکن ای برادران از شما التماس دارم که این کلام نصیحت آمیز را ۲۲
متحمّل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته ام ۞ بدانید که برادر ما ۲۳
تیموتاؤس رهای یافته است واگر زود آید با تفاق او شما را ملاقات
خواهم نمود ۞ همه مرشدان خود وجمیع مقدّسین را سلام برسانید ۲۴
واصحاب ایطالیا بشما سلام میرسانند ۞ همگی شما را توفیق باد آمین ۲۵

رسالهٔ یعقوب

(باب اوّل نصیحت در صبر نمودن در تجربه ها)

۱ یعقوب بنده خدا و عیسی مسیح خداوند بدوازده سبط که پراکنده
۲ هستند سلام میرساند ۞ ای برادران من وقتیکه در تجربه های گوناگون
۳ مبتلا شوید کمال خوشی بدانید ۞ چونکه میدانید که امتحان ایمان شما
۴ صبر را پیدا میکند ۞ لکن صبر را عمل تامّ خود باشد تا کامل و تامّ شوید
۵ و در هیچ چیز ناقص نمانید ۞ و اگر از شما کسی محتاج بحکمت باشد
سؤال بکند از خدائی که هرکس را عطا میکند بسخاوت و ملامت
۶ نمینماید که باو داده خواهد شد ۞ لکن بایمان سؤال بکند و هرگز شکّ
ندارد زیرا هرکه شکّ دارد مانند موج دریاست که از باد رانده
۷ و متلاطم میشود ۞ زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی
۸ ۹ خواهد یافت ۞ مرد دودل در تمام رفتار خود ناپایدار است ۞ لکن
۱۰ برادر مسکین به بلندیٔ خود افتخار بنماید ۞ و دولتمند از مسکنت
۱۱ خود زیرا مثل گل علف درگذر است ۞ از آنرو که آفتاب با گرمی
طلوع کرده علف را خشکانید و گلش بزیر افتاده حُسن صورتش
زائل شد بهمین طور شخص دولتمند نیز در راههای خود پژمرده
۱۲ خواهد شد ۞ خوشا حال کسیکه متحمّل تجربه شود زیرا که چون

آزموده شد آن تاج حیاتی را خواهد یافت که خداوند بمحبّان خود
وعده فرموده است ۞ هیچ کس چون در تجربه افتد نگوید خدا مرا ۱۳
تجربه میکند زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمیشود و او هیچ کس را تجربه
نمیکند ۞ لکن هر کس در تجربه می افتد وقتیکه شهوت وی اورا ۱۴
مجذوب و فریفته میسازد ۞ پس شهوت آبستن شده گناه را میزاید ۱۵
و گناه بانجام رسیده موت را میزاید ۞ ای برادران عزیز من گمراه ۱۶
مشوید ۞ هر احسان نیکو و هر عطای کامل از اعلی است و نازل ۱۷
میشود از پدر انوار که نزد او هیچ تغییر و ظِل گردش نیست ۞ اُراده ۱۸
فرمود آنگاه ما را بکلمهٔ حقّ تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او
باشیم ۞ بنابرین ای برادران عزیز من هر کسی در شنیدن تند و در ۱۹
گفتن کند و در خشم سست باشد ۞ زیرا خشم انسان عدالت خدا را ۲۰
بکار نمیبرد ۞ پس هر نجاستی و افزونیٔ شرّ را دور کنید و با فروتنی به ۲۱
پذیرید کلام کاشته شده را که قادر است که جانهای شما را نجات
بخشد ۞ لکن کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را ۲۲
فریب میدهند ۞ زیرا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند شخصیرا ۲۳
ماند که صورت طبیعیٔ خود را در آینه مینگرد ۞ زیرا خود را نظاره ۲۴
کرده میرود و فی الفور فراموش میکند که چه طور شخصی بود ۞ لکن ۲۵
کسیکه بر شریعت کاملِ آزدی چشم دوخته ثابت میماند او چون
شنوندهٔ فراموش ساز نمیماند بلکه کنندهٔ عمل پس او در عمل خود
مبارك خواهد بود ۞ اگر کسی از شما گمان برد که دیندار است و عنان ۲۶

زبان خود را نکشد بلکه قلب خود را فریب دهد دین داریٔ او باطل
۲۷ است ۞ دین داریٔ صاف و بی عیب در نزد خدا و پدر این است که
یتیمان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان تفقّد کنند و خود را از آلایش
دنیا دور دارند

(باب دوّم در اجتناب از ملاحظهٔ حالات ظاهریٔ مردم)

۱ ای برادران من ایمان خداوند ما عیسی مسیح ربّ الجلال را بظاهر
۲ بینی مدارید ۞ زیرا اگر بکنیسهٔ شما شخصی با انگشترهای زرین ولباس
۳ نفیس داخل شود و فقیری نیز با پوشاک ناپاک درآید ۞ و بصاحب
لباس فاخر متوجّه شده گوئید اینجا نیکو بنشین و بمفلس گوئید تو در
۴ آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین ۞ آیا در میان خود تفرقه
۵ ها نکردید و قاضیان خیالات فاسد نشدید ۞ ای برادران عزیز گوش
دهید آیا خدا برنگزیده است مفلسین اینجهان را تا دولت مند در
ایمان و ورثهٔ آن ملکوتی که بمحبّان خود وعده فرموده است بشوند ۞
۶ لکن شما مفلسانرا حقیر شمرده اید آیا دولتمندان بر شما ستم نمیکنند
۷ و شمارا در محکمه نمیکشند ۞ آیا ایشان کفر نمیگویند بآن نام نیکو که بر
۸ شما نهاده شده است ۞ پس اگر آن شریعت ملوکانه را برحسب کتاب
بجا آورید یعنی همسایهٔ خود را مثل نفس خود محبّت نما هر آینه نیکو
۹ میکنید ۞ لکن اگر ظاهر پرستی کنید گناه میکنید و شریعت شمارا
۱۰ بخطاکاری ملزم میسازد ۞ زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک
۱۱ جزو قصور ورزد ملزم همه میباشد ۞ زیرا او که گفت زنا مکن نیز

کفت قتل مکن پس هرچند زنانکنی اکر قتل کردی متعدّیٔ شریعت
شدی ۞ هم چنین تکلّم کنید وعمل نمائید مانند کسانیکه بشریعت ۱۲
آزادی داوری خواهند یافت ۞ زیرا حکم بی رحم برکسیکه رحم ۱۳
نکرده است خواهد شد ورحم برحکم مفتخر میشود ۞

(دراینکه ایمان بی عمل مرده است)

ای برادران من چه سود دارد کسی راکه بکوید ایمان دارم وقتیکه ۱۴
عمل ندارد آیا ایمان میتواند اورانجات بخشد ۞ پس اکر برادری یا ۱۵
خواهری برهنه یامحتاج خوراك روزینه باشد ۞ وکسی ازشما بدیشان ۱۶
کوید بسلامر بروید وکرم وسیر شوید لیکن مایحتاج بدنرا بدیشان
ندهد چه نفع دارد ۞ هم چنین ایمان نیزاکر اعمال ندارد خود مرده ۱۷
است ۞ بلکه کسی خواهد کفت توایمان داری ومن اعمال دارم ایمان ۱۸
خودرا بدون اعمال بمن بنما ومن ایمان خودرا ازاعمال خود بتو خواهم
نمود ۞ توایمان داری که خدا واحد است نیکو میکنی شیاطین نیز ۱۹
ایمان دارند ومیلرزند ۞ ولیکن ایمرد باطل آیا میخواهی دانست که ۲۰
ایمان بدون اعمال مرده است ۞ آیا پدرما ابراهیم به اعمال عادل شمرده ۲۱
نشد وقتیکه پسر خود اسحق رابقربانکاه کذرانید ۞ میبینی که ایمان با ۲۲
اعمال اوعمل کرد وایمان ازاعمال کامل کردید ۞ وآن نوشته تمام ۲۳
کشت که میکوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وبرای اوبعدالت منسوب
کردید وبخلیل الله مسمّی شد ۞ پس می بینید که انسان ازاعمال ۲۴
عادل شمرده میشود نه ازایمان تنها ۞ وهم چنین آیاراحاب فاحشه ۲۵

نیز از اعمال عادل شمرده نشد وقتیکه قاصد انرا پذیرفته براهی
۲۶ دیگر روانه نمود ۞ زانروهم چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین
ایمان بدون اعمال نیز مرده است

(باب سیّم در اجتناب از فضولی در سخن گفتن)

۱ ای برادران من بسیار معلّم نشوید چونکه میدانید که برما حکم
۲ شدید تر خواهد شد ۞ زیرا همگی ما بسیار خطا مینمائیم واگر کسی در
تکلّم خطا نکند او مرد کامل است ومیتواند عنان جسد خودرا
۳ بکشد ۞ واینک لگام را بر دهان اسبان میزنیم تا مطیع ما شوند وتمام بدن
۴ آنهارا برمیگردانیم ۞ اینک کشتیها نیز چه قدر بزرگ اند واز بادهای
شدید رانده میشوند لکن باسکّان کوچک بهرطرفی که ارادهٔ ناخدا
۵ باشد برگردانیده شوند ۞ همچنین زبان نیز عضوی کوچک است
وسخنان کبرآمیز میگوید اینک آتش کمی چه چنگل عظیمی میسوزد ۞
۶ وزبان آتشی است وعالم کناه همچنان زبان درمیان اعضای ما موضوع
است که تمام بدنرا میآلاید ودائرهٔ کائنات را میسوزاند وآز آتش جهنّم
۷ سوخته میشود ۞ زیرا که هرطبیعتی از وحوش وطیور وحشرات
۸ وحیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود ۞ لکن زبان راکسی از
مردمان نمیتواند رام کند شرارتی سرکش ومملوّ از زهر قاتل است ۞
۹ خدا و پدررا بآن تسبیح میخوانیم وبهمان مردمی راکه بشبههٔ خدا آفریده
۱۰ شده اند لعن میکنیم ۞ ازیک دهان برکت ولعنت بیرون می آید

۱۱ ای برادران شایسته نیست که این چنین شود ۵ آیا چشمه از یک
۱۲ سر آب شیرین و شور جاری میسازد ۵ یا میشود ای برادران من که
درخت انجیر زیتون را یا تاک انجیر را بار آورد و آب شور نمیتواند آب
شیرین را موجود سازد ۵

(در بیان حکمت حقیقی)

۱۳ کیست در میان شما حکیم و عالم پس اعمال خود را از سیرت نیکو به
۱۴ تواضع حکمت ظاهر بسازد ۵ لکن اگر در قلوب خود حسد تلخ و کینه
۱۵ دارید افتخار مکنید و بر حق دروغ مگویید ۵ این حکمت از اعلی
۱۶ نازل نمیشود بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است ۵ زیرا هر جائیکه
۱۷ حسد و کینه است در آنجا فتنه و هر امر زشت موجود است ۵ لکن آن
حکمت که از اعلی است اوّل طاهر است و بعد صلح آمیز و حلیم
و غیر متعصّب و مملوّ از رحمت و میوهای صالحه و بی ریب و ریا ۵
۱۸ و میوهٔ عدالت در سلام بدست صُلح کنندگان کاشته میشود

(باب چهارم در ذمّ جدال و بدگوی)

۱ از کجا در میان شما جنگها و از کجا نزاعها پدید می آیند آیا نه از حواس
۲ شما که در اعضای شما در نزاع هستند ۵ طمع میورزید و ندارید
و مرتکب قتل و حسد میشوید و نمیتوانید بچنگ آرید و جنگ
۳ و جدال میکنید و ندارید از اینجهة که سؤال نمیکنید ۵ و سؤال میکنید
و نمی یابید از اینرو که به نیّت بد سؤال میکنید تا در لذّات خود صرف

۴ نمائید ۞ ای زانیان وزانیات آیا نمیدانید که دوستیٔ دنیا دشمنیٔ
خدا است پس هرکه میخواهد دوست دنیا باشد دشمن خدا گردد ۞
۵ آیا گمان دارید که کتاب ببطالت تکلّم میکند یا روحیکه در ما ساکن
۶ است خواهش بحسد دارد ۞ نی بلکه توفیق عظیم تر عطا میکند
بنابرین می گوید خدا متکبّران را مخالفت میکند امّا فروتنانرا توفیق
۷ میبخشد ۞ پس خدارا اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت کنید تا از
۸ شما بگریزد و بخدا تقرّب جوئید تا بشما نزدیکی نماید ۞ دستهای خودرا
طاهر سازید ای گناه کاران وقلوب خودرا پاك کنید ای دودلان ۞
۹ غصّه بخورید و ناله و گریه نمائید و خندهٔ شما بماتم وخوشی بغم مبدّل
۱۰ شود ۞ در حضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز فرماید ۞ ای
۱۱ برادران یکدیگررا ناسزا مگوئید زیرا هرکه برادر خودرا ناسزا گوید
وبرا و حکم کند شریعت را ناسزا گفته وبر شریعت حکم کرده باشد لکن
۱۲ اگر بر شریعت حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی ۞ یکی
هست صاحب شریعت که قادر است بر رهانیدن وهلاك کردن
پس تو کیستی که بر دیگری حکم میکنی ۞

(در بطلان فخر انسان)

۱۳ هان ای کسانیکه میگوئید امروز و فردا بفلان شهر خواهیم رفت و در
آنجا یکسال بسر خواهیم برد و تجارت کرده نفع بدست خواهیم آورد ۞
۱۴ وحال آنکه نمیدانید که فردا چه میشود از آنرو که حیات شما چیست
مگر بخاری نیست که اندکی ظاهر است وبعد ناپدید میشود ۞

بعوض آنکه باید گفت که اگر خدا بخواهد زنده میمانم وچنین وچنان ۱۵
میکنیم ٥ امّا الحال بعجب خود افتخار میکنید وهر چنین افتخاری ۱۶
بد است ٥ پس هرکه نیکوئی کردن بداند وبعمل نیاورد اورا گناه است ۱۷

(باب پنجم در بطالت دولت این جهان)

هان ای دولت مندان واویلا کنان بگیرئید بسبب مصیبتهائیکه ۱
برشما وارد میشود ٥ دولت شما فاسد و رخت شما بید خورده شده ۲
است ٥ طلا ونقرهٔ شما از زنگ خورده است وزنگ آنها برشما شهادت ۳
خواهد داد ومثل آتش گوشت شمارا خواهد خورد وخزانه اندوخته
اید برای ایّام باز پسین ٥ اینک مزد عمله هائیکه کشتهای شمارا ۴
درویدند وشما آنرا ادا نکردید فریاد برمیآورد وناله های دروگران
بگوشهای رب الجنود رسیده است ٥ بر روی زمین بعیش وعشرت ۵
مشغول بوده قلوب خودرا برای یوم قتل پرورديد ٥ برمرد عادل ۶
فتوی دادید واورا بقتل رسانیدید وباشما مقاومت نمیکند ٥

(در صبر وانتظار رباز آمدن مسیح)

پس ای برادران صبر کنید تا هنگام آمدن خداوند اینک دهقان ۷
انتظار میکشد برای محصول گران بهای زمین وبرایش صبر میکند
تا باران اوّلین وآخرین را بیابد ٥ شما نیز صبر نمائید وقلوب خودرا ۸
قوّی سازید زیراکه آمدن خداوند نزدیک است ٥ ای برادران از ۹
یکدیگر شکایت مکنید مبادا برشما حُکم شود اینک داور بردر

۱۰ ایستاده است ۞ ای برادران نمونهٔ زحمت کشیدن وصبر را بکیرید
۱۱ از انبیائیکه بنام خداوند تکلّم نمودند ۞ اینک صابریرا خوشحال
میکوئیم وصبر ایّوب را شنیدید وانجام کار خداوند را دانسته اید که
خداوند بغایت مهربان وکریم است ۞

(خاتمهٔ رساله)

۱۲ لکن مقدّم بر همه ای برادران من قسم مخورید نه بآسمان ونه بزمین
ونه بهیچ سوکند دیکر بلکه بلیٔ شما بلی باشد ونیٔ شمانی مبادا در معرض
۱۳ تحکّم بیفتید ۞ اکر کسی از شما مبتلای بلائی باشد دعا بنماید واکر کسی
۱۴ خوش حال باشد سرود بخواند ۞ وهرکاه کسی از شما بیمار باشد
کشیشان کلیسارا طلب کند تا برایش دعا نمایند واورا بنام خداوند
۱۵ بروغن تدهین کنند ۞ ودعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید
وخداوند اورا خواهد برخیرانید واکر کناهان کرده باشد ازاو آمرزیده
۱۶ خواهد شد ۞ نزدِ یک دیکر بتقصیرات خود اعتراف کنید وبرای
یکدیکر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای کارساز مرد عادل قوّت
۱۷ بسیار دارد ۞ الیاس مردی بود صاحب حواس چون ما واستدعا
۱۸ نمود که باران نبارد وتا مدّت سه سال وشش ماه نبارید ۞ وباز دعا
۱۹ نموده آسمان بارید وزمین ثمرخود را رویانید ۞ ای برادران اکر کسی
۲۰ ازشما از راستی منحرف شود وشخصی اورا باز کرداند ۞ بداند هرکه کناه
کاری را از ضلالت راه او برکرداند جانیرا از موت رهانیده است وکناهان
بسیار را پوشانیده

رسالهٔ اوّل پطرس

(باب اوّل ذکر ابتهاج مقدسین بنجات خود)

۱ پطرس رسول عیسی مسیح بغریبانیکه پراکنده اند در پنطُس
۲ وغلاطیّه وقپّدُقیّه واَسیّا وبَطانیا ۞ برگزیدگان برحسب علم سابق
خدای پدر بتقدیس روح برای اطاعت وپاشیدن خون عیسی
۳ مسیح توفیق وسلام برشما افزون باد ۞ مبارك باد خدا و پدر خداوند
ما عیسی مسیح که بحسب وفور رحمتش مارا بوساطت برخاستن
۴ عیسی مسیح ازمردگان بازتولید نمود برای امید زنده ۞ بجهة میراث
۵ باقی وبی عیب وناپژمرده ونگاه داشته شده در آسمان برای شما ۞ که
بقوّت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتیکه مهیّا شده است تادر
۶ ایّام آخر ظاهر شود ۞ ودرآن وجد مینمائید هرچند درحال اندکی
۷ ازراه ضرورت درتجربه های گوناگون محزون هستید ۞ تا آزمایش
ایمان شما که ازطلای فانی آزموده شده درآتش بسیارگران بهاتراست
۸ به تسبیح وجلال واکرام یافت شود درحین ظهور عیسی مسیح ۞ که
اورا نادیده دوست میدارید وبااینکه الآن اورا مشاهده نمیکنید لکن
۹ ایمان آورده وجد مینمائید بخرّمی لایوصف ومجید ۞ وانجام ایمان خودرا
۱۰ یعنی نجات جان میبابید ۞ نجاتیکه انبیائیکه خبردادند ازآن توفیقی

۱۱ که برشما است در تفحّص وتفتیش آن می کوشیدند ۞ حالانکه تفتیش
میکردند که کدام وچه زمان است این که روح مسیح درایشان ازآن
خبرمیداد چون از زحمات مسیح ومجد هائیکه درپس آنها میباشد
۱۲ پیش خبر میدادند ۞ وبدیشان مکشوف شد اینکه نه بخود بلکه
بما خدمت میکردند درآن اموریکه شما اکنون ازآنها خبریافته اید از
کسانیکه بمد دروح القدس فرستاده شده ازآسمان بشارت داده اند
وفرشتکان نیز مشتاق هستند که ادراك این امور بنمایند ۞

(دربیان سیرتیکه شایستهٔ تولّد تازه میباشد)

۱۳ لهذا کمرد لهای خودرا به بندید وهوشیار شده امید کامل آن توفیقی را
۱۴ که درحین ظهور عیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید ۞ وچون
ابنای اطاعت هستید مشابه مشوید بدان شهواتیکه که درایّام
۱۵ جهالت می داشتید ۞ بلکه چنانکه دعوت کنندهٔ شما قدّوس
۱۶ است شما درهرسیرت نیز مقدّس باشید ۞ زیراکه مکتوبست مقدّس
۱۷ باشید چنانکه من قدّوسم ۞ وچون اورا پدر میخوانید که بدون
ظاهربینی برحسب اعمال هرکس داوری مینماید پس هنگام غربت
۱۸ خودرا بترس صرف نمائید ۞ زیرا میدانید که نجات یافتید ازسیرت
باطلی که ازآباء واجداد خود یاد کرفتید نه به اشیائ فانی چون نقره
۱۹ وطلا ۞ بلکه بخون کرانبهای آن برّهٔ بی عیب وبی داغ یعنی مسیح ۞
۲۰ که پیش ازبنیاد عالم معیّن شد لکن درآخرالزّمان ظهور یافت برای
۲۱ شما ۞ که بوساطت اوایمان آوردید به آن خدائیکه اورا ازمردکان

۲۲ برخیزانید واورا تمجید نمود تا ایمان وامید شما برخدا باشد ۞ چون
نفوس خود را باطاعت حقّ بوسیلهٔ روح برای محبّت برادرانه بی
ریا طاهر ساختید پس از قلب پاک یکدیگر امحبّت فراوان بنمائید ۞
۲۳ از آنروکه تولّد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی کلام
۲۴ زندهٔ خدا که تا ابد الآباد باقی است ۞ زیرا که هر بشری مانند گیاه
۲۵ است وتمام مجد او چون گل گیاه پژمرده شد وگلش ریخت ۞ لکن
کلمهٔ خدا تا ابد الآباد باقی است واینست آن کلامیکه بشما بشارت
داده شده است

(باب دوّم دربیان هیکل وکهنوت روحانی)

۱ لهذا هرنوع کینه وهرمکر وریا وحسد وهرقسم بدگوی را ترک کرده ۞
۲ چون اطفال نوزاده مشتاق شیر عقلی وبی غشّ باشید تا از آن
۳ نموّ کرده نجات یابید ۞ اگر فی الواقع چشیده اید که خداوند مهربان
۴ است ۞ وبا ونقرّب میجوئید یعنی بآن سنگ زنده ردّ شده از مردم لکن نزد
۵ خدا برگزیده وگرامی ۞ شما نیز سنگهای زنده بنا کرده میشوید بعمارت
روحانی وکهنوت مقدّس تا قربانیهای روحانی ومقبول خدا را بواسطهٔ
۶ عیسی مسیح بگذرانید ۞ بنابرین در کتاب مکتوب است که اینک
مینهم درصهیون سنگی سرزاویه برگزیده وگرامی وهرکه بوی ایمان آورد
۷ خجل نخواهد شد ۞ پس شما را که ایمان دارید اکرام است لکن
۸ عاصیانرا آن سنگی که معماران ردّ کردند همان سرزاویه گردید ۞ وسنگ
لغزش دهنده وصخرهٔ مصادم زیرا که اطاعت کلام نکرده لغزش میخورند

۹ که برای همین معیّن شدند ۞ لکن شما خاندان برگزیده و کهنوت
ملوکانه و امّت مقدّس و قوم خاصّ شده اید تا فضائل اورا که شمارا
۱۰ از ظلمت بنور عجیب خود دعوت نمود اعلام نمائید ۞ که سابقًا
قومی نبودید و الآن قوم خدا هستید آن وقت از رحمت محروم امّا
الحال رحمت کرده شدید ۞

(ترغیب با خلاص نیّت و صبر در مصائب)

۱۱ ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان و بیکانکان از شهوات
۱۲ جسمی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمائید ۞ و سیرت خود را
در میان امّتها نیکو دارید تا در همان امری که شمارا مثل بدکاران بد
میکویند از کارهای نیکوی شما که میبینند در روز تفقّد خدا را تمجید
۱۳ نمایند ۞ لهذا هر منصب بشری را بخاطر خداوند اطاعت کنید چه
۱۴ پادشاه را که فوق همه است ۞ و چه حکّام را که رسولان وی هستند
۱۵ بجهة انتقام بدکاران و تحسین نیکوکاران ۞ زیرا که همین است ارادهٔ
خدا که به نیکوکاریٔ خود جهالت مردمان بی فهم را ساکت نمائید ۞
۱۶ چون آزادکان لکن آزادیٔ خود را پوشش شرارت مسازید بلکه چون
۱۷ بندکان خدا ۞ همه کس را احترام نمائید برادران را محبّت نمائید از
۱۸ خدا بترسید سلطانرا تعظیم نمائید ۞ ای نوکران مطیع آقایان خود
باشید بکمال انقیاد و نه فقط صالحان و مهربانانرا بلکه کج خلقانرا نیز ۞
۱۹ زیرا این ثواب است که کسی بجهة ضمیری که چشم برخدا دارد درد
۲۰ ها را متحمّل شود در وقتیکه ناحقّ زحمت میکشد ۞ زیرا چه سپاس

دارد هنکامیکه کناه کاربوده تازیانه خورید ومتحمّل آن شوید لکن
اکربانیکوکاری ستم بینید وصبرکنید این نزد خدا ثواب دارد ۞ زیراکه ۲۱
برای همین دعوت شدید چونکه مسیح نیز درراه ما عذاب کشید
وشمارا نمونهٔ کذاشت تادراثرقدمهای وی رفتارنمائید ۞ که هیچ کناه ۲۲
نکرد ومکردرزبانش یافت نشد ۞ چون اورادشنام دادند بازدشنام ۲۳
پس نداد وچون عذاب کشید تهدید ننمود بلکه خویشتن رابه
داورعادل تسلیم نمود ۞ که خود کناهان مارادربدن خویش بردار ۲۴
متحمّل شد تامرکناه رامرده شده عدالت رازیست نمائیم که بضرب
خوردن اوشفایافته اید ۞ ازآنروکه مانند کوسفندان کمشده بودید ۲۵
لکن الحال بسوی شبان واسقف جانهای خود برکشته اید

(باب سیّم نصیحت بزنان وشوهران)

هم چنین ای زنان شوهران خود را اطاعت نمائید تااکر بعضی نیز ۱
مطیع کلام نشوند سیرت زنان ایشانرا بدون کلام دریابد ۞ چونکه ۲
سیرت طاهروخداترس شمارا ببینند ۞ وشمارازینت ظاهری نباشد ۳
ازبافتن مویهای سروتحلّی شدن بطلاوپوشیدن لباس ۞ بلکه از ۴
انسانیّت باطنیّ قلبی درزینت غیرفاسدِ روح حلیم وآرام که نزد خدا
کران بهاست ۞ زیرا بدینکونه زنان مقدّسه درسابق نیزکه متوکّل ۵
بخدا بودند خویشتن رازینت مینمودند وشوهران خودرا اطاعت
میکردند ۞ مانند ساره که ابراهیم رامطیع میبود واورا آقامیخواند وشما ۶
دختران اوشدید اکرنیکوئی کنید وازهیچ صدمه ترسان نشوید ۞

۷ وهمچنین ای شوهران بفطانت زیست کنید بازنان چون باظروف
ضعیفتر وایشانرا محترم دارید چون باشما وارث نعمت حیات نیز
۸ هستند تادعاهای شما باز داشته نشود ۞ خلاصه همهٔ شما یکرای
۹ وهمدرد وبرادر دوست ومشفق وفروتن باشید ۞ وبدی بعوض
بدی ودشنام بدل دشنام مدهید بلکه بالعکس برکت بطلبید زیراکه
۱۰ میدانید برای این خوانده شدید تا وارثان برکت شوید ۞ زیرا هرکه
میخواهد حیات رادوست دارد وایّام نیکوبیند زبان خودرا ازبدی
۱۱ ولبهای خودرا ازفریب گفتن بازبدارد ۞ ازبدی اعراض نماید
۱۲ ونیکوئی را بجا آورد وآرامی راطالب شده درپیّ آن بکوشد ۞ ازآنرو
که چشمان خداوند برعادلان است وگوشهای اوبسوی دعای
ایشان لکن روی خداوند برضدّبدکاران است ۞

(درصبر وتحمّل زحمات)

۱۳ ۱۴ واگربرای نیکوئی غیورهستید کیست که بشما ضرری برساند ۞ بلکه
هرگاه برای عدالت زحمت کشیدید خوش حال شما پس ازخوف
۱۵ ایشان ترسان ومضطرب مشوید ۞ بلکه خداوند مسیح رادرقلوب
خود تقدیس نمائید وپیوسته مستعدّ باشید تاهرکه سبب امیدی که
۱۶ دارید ازشما بپرسد اورا باحلم وخوف جواب دهید ۞ وضمیرخودرا
نیکوبدارید تاآنانیکه برسیرت نیکوی شما درمسیح طعن میزنند از
۱۷ همان سببیکه شمارا بد میگویند خجالت کشند ۞ زیرا اگرارادهٔ خدا
چنین است عذاب کشیدن درحالت نیک کرداری بهتر است از

آن درحالت بدکرداری ۞ زیراکه مسیح نیز درراه گناهان یعنی عادلی ۱۸
درراه عاصیان یکبار زحمت کشید تا مارا نزد خدا بیاورد درحالیکه
درجسم مرد لکن درروح زنده گشت ۞ وبآن روح نیزرفت وموعظه ۱۹
نمود به ارواحی که درحبس بودند ۞ که سابقاً عاصی بودند هنکامیکه ۲۰
حلم خدا انتظار میکشید درایّام نوح دروقت بنائی کشتی که درآن
جماعتی قلیل یعنی هشت نفر بآب نجات یافتند ۞ که تعمید بمثال ۲۱
آن اکنون مارا نجات میبخشد نه دورکردن کثافت جسمی بلکه سؤال
ضمیر صالح بسوی خدا بواسطهٔ برخاستن عیسی مسیح ۞ که بآسمان ۲۲
صعود نموده بدست راست خدا است وفرشتکان وحکّام وقوّات
مطیع اوشده اند

(باب چهارم درتقدّس ازلذّات دنیوی)

لهذا چون مسیح درجسم برای ما زحمت کشید شما نیز بهمان نیّت ۱
مسلّح شوید زیرا آنکه درجسم زحمت کشید ازگناه بری شده است ۞
تاآنکه بعد ازآن باقی عُمررا درجسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه ۲
موافق ارادهٔ خدا بسر برد ۞ زیراکه عُمرگذشته ما را کافی است برای ۳
عمل نمودن بخواهش امّتها وقتیکه درفجور وشهوات ومیکساریے
ورندی وخرابات وبت پرستیهای حرام رفتار مینمودیم ۞ ودراین ۴
متعجّب هستند که شما همراه ایشان بسوی همین خلاب عیّاشی نمی
شتابید وشمارا بد میگویند ۞ وایشان البتّه حساب خواهند داد بد و ۵
که مستعدّ است که زندگان ومردگانرا داوری نماید ۞ زیراکه ازاینجهة ۶

نیز بمردگان بشارت داده شد تا برایشان حکم شود موافق مردم بجسب
۷ جسم وزیست کنند موافق خدا بجسب روح ۞ لکن انتهای همه
۸ چیز نزیک است پس هوشیار شده بدعا بیدار باشید ۞ وفوق همه
با یکدیگر بشدّت محبّت نمائید که محبّت کثرت گناهانرا میپوشد ۞
۹ ویکدیگرا بدون همهمه ضیافت کنید ۞ هریک بجسب نعمتی که
۱۰ یافته است بیکدیگر صرف خدمت نماید مثل وکلاء امین نعمت
۱۱ گوناگون خدا ۞ اگر کسی تکلّم کند مانند اقوال خدا بگوید واگر کسی
خدمت کند برحسب نعمتی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه
چیزها خدا بواسطهٔ عیسی مسیح تمجید یابد که اورا مجد وقوّت تا ابد
الآباد باد آمین ۞

(در صبر وتحمّل بلاها)

۱۲ ای حبیبان تعجّب منمائید از این بلای آتشین که بجهة امتحان شما برشما
۱۳ میآید که گویا امری غریب برشما واقع شده است ۞ بلکه بقدریکه شریک
زحمات مسیح هستید خوشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی
۱۴ شادی ووجد نمائید ۞ اگر بخاطر نام مسیح رسوائی میکشید خوشا حال
شما زیرا که روح مجد وروح خدا برشما ساکن گردید امّا ایشان اورا کفر
۱۵ میگویند وشما اورا تمجید مینمائید ۞ پس زنهار هیچ یکی ازشما چون قاتل
۱۶ یا دزد یا شریر یا فضول عذاب نکشد ۞ لکن اگر چون مسیحی
عذاب بکشد پس شرمنده نشود بلکه باین اسم خدا را تمجید نماید ۞
۱۷ زیرا که وقتست که داوری از خانهٔ خدا شروع شود واگر آغاز آن از

ماست پس انجام کسانیکه انجیل خدارا نپذیرفتند چه خواهد شد ۞
واگر عادل بدشواری نجات یابد بیدین وگناه کار کجا یافت خواهد ۱۰
شد ۞ پس کسانی نیز که برحسب ارادهٔ خدا زحمت کشند جانهای ۱۹
خود را به نیکوکاری بدو بسپارند چون بخالق امین

(باب پنجم نصیحت به پیران)

پیرانرا درمیان شما نصیحت میکنم من که نیز پیرهستم وشاهد ۱
برزحمات مسیح وشریک درجلالی که مکشوف خوامد شد ۞ کلهٔ ۲
خدارا که درمیان شما است بچرانید ونظارت آنرا بکنید نه بزور بلکه
برضامندی ونه بجهة سود قبیح بلکه برغبت ۞ ونه چنانکه برمیراث ۳
خداخداوندی بکنید بلکه بجهة کله نمونه باشید ۞ تادروقتیکه ۴
رئیس شبانان ظاهرشود تاج ناپژمردهٔ جلال رایابید ۞

(درفروتنی وتواضع)

هم چنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه بایکدیگر فروتنی را ۵
برخود ببندید زیراخدا متکبّرانرا مقاومت میکند وفروتنانرا توفیق
میبخشد ۞ پس زیردست قدرت خدا فروتنی نمائید تاشمارا دروقت ۶
معیّن سرفرازنماید ۞ وتمام اندیشهٔ خودرا بوی گذارید که اوبرای ۷
شما می اندیشد ۞

(درذکر مقاومت با ابلیس ونصرت یافتن ازخدا)

هوشیار وبیدار باشید زیراکه دشمن شما ابلیس مانند شیری غرّان ۸

۹ کردش میکند وهرکسرا میطلبد تا اورا ببرد ۞ پس بایمان استوارشده
اورا مقاومت کنید چون آگاه هستید که عین همین زحمات برادران
۱۰ شما که در دنیا هستند میآید ۞ وخدای کلِ نعمت که مارا بجلال
ابدیٔ خود در عیسی مسیح دعوت نمود شمارا بعد ازکشیدن زحمتی
۱۱ قلیل کامل واستوار وتوانا وپایدار کرداناد ۞ اورا تا ابد الآباد مجد
وقوّت باد آمین ۞

(خاتمهٔ رساله)

۱۲ بتوسط سِلْوانُسْ که اورا برادر امین شما گمان دارم مختصری نوشته ام
وناصح وشاهد هستم براینکه همین است نعمت حقیقیٔ خدا که برآن
۱۳ قائم هستید ۞ جماعت برگزیدهٔ باشما که در بابل است وپسر من
۱۴ مرقُس سلام میرسانند ۞ یکدیگر را ببوسهٔ محبّت سلام نمائید وهمهٔ
شمارا که در مسیح عیسی هستید سلام باد آمین

رسالهٔ دوّم پطرس رسول

(باب اوّل وجوب ترقّی در اخلاق روحانی)

۱ شمعون پطرس غلام و رسول عیسی مسیح بآنانیکه ایمان گرانبهارا
مثل ما یافته اند بعدالت خدا و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ۞
۲ توفیق و سلام در معرفت خدا و خداوند ما عیسی بر شما افزون باد ۞
۳ چنانکه قدرت الهیّهٔ او همه لوازم حیات و تقوی بما عنایت فرموده
۴ است بمعرفت او که ما را بمجد و فضیلت خود دعوت نمود ۞ که
بوساطت آنها وعده های بی نهایت عظیم و گرانبها بما داده شد تا شما
باینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادی که از شهوت در جهان
۵ است خلاصی یابید ۞ و بهمین جهة کمال سعی نموده در ایمان خود
۶ فضیلت پیدا نمائید ۞ و در فضیلت معرفت و در معرفت عفّت و در
۷ عفّت صبر و در صبر تقوی ۞ و در تقوی الفت برادرانه و در الفت
۸ برادرانه محبّت را ۞ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید شمارا
نمیگذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده
۹ باشید ۞ زیرا هر که اینها ندارد کور و کوتابین و تطهیر گناهان گذشتهٔ
۱۰ خود را فراموش کرده است ۞ لهذا ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید
تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمائید زیرا اگر چنین کنید

۱۱ هرگز لغزش نخواهید خورد ۞ وهم چنین دخول در ملکوت ابدی
خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح بشما بوسعت داده خواهد شد ۞

(وصیّت پطرس در ایقان اسباب ایمان) .

۱۲ لهذا از یاد دادن شما پیوسته از این امور غفلت نخواهم ورزید هرچند
۱۳ میدانید ودر آن راستی که نزد شما است استوار هستید ۞ لکن اینرا
صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هستم شمارا بیاد آوری تحریک
۱۴ نمایم ۞ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمهٔ من نزدیک
۱۵ است چنانکه خداوند ما عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید ۞ وبرای این
نیز کوشش میکنم تا شما در هر وقت بعد از رحلت من بتوانید این
۱۶ امور را یاد آورید ۞ زیرا که افسانه های جعلی را متابعت نکردیم چون
از قدرت وظهور خداوند ما عیسی مسیح شمارا اعلام دادیم بلکه
۱۷ کبریائی اورا مشاهده نموده بودیم ۞ زیرا از خدای پدر اکرام ومجد یافت
هنگامیکه خطابی از جلال کبریائی باو رسید که اینست پسر حبیب
۱۸ من که ازوی خوشنودم ۞ واین خطاب را ما زمانیکه باوی در کوه مقدّس
۱۹ بودیم شنیدیم که از آسمان تنزیل شد ۞ وکلام انبیاء را نیز محکم تر داریم
که نیکو میکنید اگر آنرا ملاحظه کنید مثل چراغی درخشنده در مکان
تاریک تا روز بشکافد وستارهٔ صبح در دلهای شما طلوع کند ۞
۲۰ واینرا نخست بدانید که هیچ نبوّتی ء کتاب از تفسیر خاصّ نیست ۞
۲۱ زیرا که نبوّت بارادهٔ انسان هرگز نازل نشد بلکه مردمان مقدّس خدا
بروح القدس مغصوب شده تکلّم نمودند

(باب دوّم در اجتناب از معلّمان کذبه)

۱ لکن در میان قوم انبیای کذبه نیز بودند چنانکه در میان شما هم
معلّمان کذبه خواهند بود که بدعتهای مهلک را درخواهند آورد و آن
سیّدی را که ایشان را خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریع را
۲ برخود خواهند کشید ۞ و بسیاری فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود
۳ که بسبب ایشان طریق حقّ مورد ملامت خواهد شد ۞ و از راه طمع
بسخنان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد که دینونت ایشان از
۴ مدّتی تأخیر نمیکند و هلاکت ایشان خوابیده نیست ۞ زیرا هرگاه خدا
بر فرشتکانی که گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنّم انداخته
۵ بزنجیرهای ظلمت سپرد تا آنکه تا بروز جزا محروس باشند ۞ و بر عالم
قدیم شفقت نفرمود بلکه نوح واعظ عدالت را با هفت نفر دیگر
۶ محفوظ داشته طوفان را بر عالم بی دینان آورد ۞ و شهرهای سدوم
و غموره را خاکستر نموده حکم بواژگون شدن آنها فرمود و آنها را برای
۷ بی دینان آینده عبرتی ساخت ۞ و لوط عادل را که از رفتار فاجرانه
۸ بیدینان رنجیده بود رهانید ۞ زیرا که آن مرد عادل در میانشان
ساکن بوده از آنچه میدید و می شنید دل صالح خود را بکارهای قبیح
۹ ایشان هر روزه رنجیده می داشت ۞ پس خداوند عالم است که عادلان را
۱۰ از تجربه رهائی دهد و ظالمانرا تا بروز جزا در عذاب نگاه دارد ۞ خصوصاً
آنانیکه در شهوات نجاست متابعت جسم میکنند و منصب خداوندیرا

حقیر میدانند اینها جسور و متکبّرند و از ملامت جاه و شوکت
۱۱ نمیلرزند ۞ وحال آنکه فرشتگانی که در قدرت و قوّت افضل هستند
۱۲ پیش خداوند از ایشان حکم افترا نمیبرند ۞ لکن اینها چون حیوانات
غیر ناطق که برای صید و هلاکت طبعاً متولّد شده اند ملامت میکنند
۱۳ بر آنچه نمیدانند و در فساد خود هلاك خواهند شد ۞ و مزد ناراستیٔ
خود را خواهند یافت که عیش و عشرت یک روزه را سرور خود
میدانند لکّه ها و عیبها هستند که در ضیافتها شریك شما شده در مکاید
۱۴ خود عیّاشی میکنند ۞ چشمهای پر از زنا دارند که از گناه باز نمی ایستند
و کسان ناپایدار را بدام میکشند ابنایٔ لعنت که قلب خود را بطمع
۱۵ داده اند ۞ و راه مستقیم را ترك کرده گمراه شدند و متابعت کردند
۱۶ طریق بلعام بن بصور را که مزد ناراستی را دوست داشت ۞ و از تقصیر
خود توبیخ یافت که حمار کنك بزبان انسان متنطّق شده دیوانگیٔ نبیٔ را
۱۷ توبیخ نمود ۞ اینها چشمه های بی آب و مه های رانده شده بباد شدید
۱۸ هستند که برای ایشان ظلمت تاریکیٔ جاودانی مقرّر است ۞ زیرا که
سخنان تکبّر آمیز و باطل میگویند و در دام شهوات به فجور جسمی میکشَنْد
۱۹ آنانی را که از اهل ضلالت تازه رستگار شده اند ۞ و ایشانرا به آزادی
وعده میدهند حالانکه خود غلامان فساد هستند زیرا هر چیزی که
۲۰ بر کسی غلبه یافته باشد او نیز غلام آنست ۞ زیرا هرگاه بمعرفت
خداوند و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح از آلایش جهان رستند و بعد
از آن باردیگر گرفتار و مغلوب آنها گشتند اواخر ایشان از اوایل بدتر

میشود ۞ زیرا که برای ایشان بهتر بود که راه عدالت را ندانسته باشند ۲۱
آزینکه بعد از تعلم یافتن بار دیگر برگردند از آن وصیّت مقدّس که
بدیشان سپرده شد ۞ لکن معنیٔ مثل حقیقی بر ایشان راست آمد که سگ ۲۲
به قیٔ خود رجوع کرده است و خنزیرِ شسته شده بغلطیدن در گِل

(باب سیّم در باز آمدن عیسی مسیح خداوند)

این رسالهٔ دوّم را ای حبیبان الآن بشما مینویسم که باین هر دو دل ۱
پاک شما را بطریق یادکاری برمی انگیزانم ۞ تا بخاطر آرید کلماتی که ۲
انبیای مقدّس پیش گفته اند و وصیّت خداوند و نجات دهنده را که
برسولان شما داده شد ۞ و نخست این بدانید که در ایّام آخر مُستهزئین ۳
ظاهر خواهند شد که بر وفق شهوات خود رفتار نموده ۞ خواهند گفت ۴
کجاست وعدهٔ باز آمدن او زیرا از زمانی که پدران بخواب رفتند هر چیز
بهمان طوریکه از ابتدای آفرینش بود باقی است ۞ زیرا که ایشان عمداً ۵
از این غافل هستند که بکلام خدا افلاک از قدیم بود و زمین از آب
و بآب قائم گردید ۞ و باین هر دو عالمی که آنوقت بود در آب غرق شده ۶
هلاک گشت ۞ لکن افلاک و زمینِ موجود بکلام او مخزون و محفوظ ۷
است برای آتش روز جزا و هلاکت مردم بیدین ۞ لکن ای حبیبان ۸
این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خداوند چون هزار سال
است و هزار سال چون یک روز ۞ خداوند در وعدهٔ خود تأخیر ۹
نمی نماید چنانکه بعضی تأخیر میپندارند بلکه بر ما طول اناة مینماید

۱۰ چون نمیخواهد که کسی هلاك گردد بلکه همه بتوبه گرایند ۞ لکن روز
خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن افلاك بصدای عظیم زائل
خواهند شد وعناصر سوخته شده ازهم خواهند پاشید وزمین
۱۱ ومصنوعاتی که در آنست سوخته خواهد شد ۞ پس چون جمیع اینها
متفرّق خواهند شد شما چه طور مردمان باید باشید در هر سیرت
۱۲ مقدّس وتقوی ۞ ومترقّب ومستعجّل ظهور یوم خدا باشید که در آن
افلاك سوخته شده ازهم متفرّق خواهد شد وعناصر از حرارت گداخته
۱۳ خواهد گردید ۞ ولی بحسب وعدهٔ او منتظر افلاك جدید وزمین
۱۴ جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود ۞ لهذا ای حبیبان
چون انتظار این اُمور میکشید جدّ وجهد نمائید تا نزد او بی داغ
۱۵ وبی عیب در سلام یافت شوید ۞ وطول اناة خداوند ما را سبب
نجات بدانید چنانکه برادر حبیب ما پولس نیز بنا بر حکمتی که بوی
۱۶ داده شد بشما نوشت ۞ وهم چنین در سائر رساله های خود این
چیزها را بیان مینماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل
باشد وعوام ومردم ناپایدار آنها را مثل سائر کتب تحریف میکنند تا
۱۷ بهلاکت خود برسند ۞ پس شما ای حبیبان چون از پیش تعلیم یافته
اید باحذر باشید که مبادا بضلالت بی دینان منحرّف شده از پایداریٔ
۱۸ خود بیفتید ۞ بلکه در توفیق ومعرفت خداوند ونجات دهندهٔ ما
عیسی مسیح ترقّی کنید که او را ازکنون تا ابد الآباد مجد باد آمین

رسالهٔ اوّل یوحنّای رسول

(باب اوّل در وجود ازلیٔ مسیح)

۱ آنچه از ابتداء بود و آنچه شنیده ایم و بچشم خود دیده آنچه مشاهده
۲ کردیم و دستهای ما لمس کرد در بارهٔ کلمهٔ حیات ۞ که حیات ظاهر
شد و او را دیده ایم و شهادت میدهیم و بشما خبر میدهیم از حیات
۳ سرمدی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد ۞ از آنچه دیده ایم و شنیده
شما را اعلام مینمائیم تا شما هم با ما شراکت بدارید و امّا شراکت ما با
۴ پدر و با پسرش عیسی مسیح است ۞ و این بشما مینویسم تا خوشیٔ شما
کامل گردد ۞

(در سلوك در نور الهی و محبّت)

۵ و این است پیغامی که از او شنیده ایم و بشما اعلام می نمائیم که خدا نور
۶ است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست ۞ اگر گوئیم که با وی شراکت
داریم در حالیکه در ظلمت سلوك مینمائیم دروغ میگوئیم و براستی
۷ عمل نمیکنیم ۞ لکن اگر در نور رفتار می نمائیم چنانکه او در نور است
با یکدیگر شراکت میداریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه
۸ پاك میسازد ۞ اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه میکنیم و راستی
۹ در ما نیست ۞ اگر بگناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است

۱۰ تا کناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاك سازد ۞ اگر گوئیم که
گناه نکرده ایم او را تکذیب مینمائیم و کلام او در ما نیست

(باب دوّم)

۱ ای فرزندانِ من این بشما مینویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی
۲ کند شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل ۞ و او است کفّاره
۳ بجهة گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه بجهة تمام جهان ۞ و از این
۴ میدانیم که معرفت او را داریم که احکام او را نگاه داریم ۞ کسیکه گوید
او را میشناسم و احکام او را نگاه ندارد دروغ گو است و در وی راستی
۵ نیست ۞ لکن کسیکه کلام او را نگاه دارد فی الواقع محبّت خدا در وی
۶ کامل شده است و از این میدانیم که در وی هستیم ۞ هر که گوید که
در وی ثابت هستم بهمین طریقیکه او رفتار مینمود او نیز باید رفتار
۷ کرد ۞ ای حبیبان وصیّتی جدید بشما نمینویسم بلکه وصیّتی عتیق که
آنرا از ابتداء داشتید و وصیّت عتیق آن کلام است که از ابتداء
۸ شنیدید ۞ و نیز وصیّتی جدید بشما مینویسم که آن در وی و در شما
حقّ است زیرا که ظلمت در زوال است و نور حقیقی الآن می
۹ درخشد ۞ کسیکه ادّعا نماید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد
۱۰ تا حال در ظلمت است ۞ و کسیکه برادر خود را محبّت نماید در
۱۱ نور ثابت است و لغزشی در وی نیست ۞ امّا کسیکه از برادر خود
نفرت دارد در ظلمت است و در تاریکی راه میرود و نمیداند کجا میرود
۱۲ زیرا که ظلمت چشمانش را کور کرده است ۞ ای فرزندان بشما مینویسم

۱۳ زیرا که گناهان شما بخاطر اسم او آمرزیده شد ۞ ای پدران بشما مینویسم
ازاینروکه اورا که ازابتداء است شناخته اید ای جوانان بشما مینویسم
ازآنجا که برشریر ظفر یافته اید ای کودکان بشما نوشتم زیرا که پدررا
۱۴ شناخته اید ۞ ای پدران بشما نوشتم زانروکه اورا که ازابتداء است
شناخته اید ای جوانان بشما نوشتم ازآنجهة که توانا هستید وکلام خدا
۱۵ درشما ساکن است وبرشریر غلبه یافته اید ۞ دنیارا وآنچه در
دنیاست دوست مدارید که اگرکسی دنیارا دوست دارد محبّت پدر
۱۶ دروی نیست ۞ زیرا که آنچه در دنیاست ازشهوت جسم وخواهش
۱۷ چشم وغرور معیشت ازپدر نیست بلکه ازجهان است ۞ ودنیا
وشهوات آن درگذراست لکن کسیکه باراده خدا عمل میکند تا به
ابد باقی ماند ۞

(درآمدن ساعت وظهور دجّال)

۱۸ ای کودکان این ساعت آخراست وچنانکه شنیده اید که دجّال
میآید الحال هم دجّالان بسیار ظاهر شدند وازاین میدانیم که ساعت
۱۹ آخراست ۞ ازما بیرون شدند لکن ازما نبودند زیرا اگرازما میبودند
باما میماندند لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ازما نیستند ۞
۲۰ ۲۱ واما شما ازآن قدّوس مسحه یافته اید وهرچیزرا میدانید ۞ ننوشتم
بشما ازاینجهة که حقّ راندانسته اید بلکه ازاینروکه آنرا دانسته اید
۲۲ واینکه هیچ دروغ ازحقّ نیست ۞ دروغ کو کیست جزآنکه مسیح
بودن عیسی را انکارکند آن دجّال است که پدر وپسررا انکار

۲۳ می نماید ۞ کسیکه پسررا انکارکند پدررا هم ندارد وکسیکه اعتراف به
۲۴ پسرنماید پدرانیزدارد ۞ لهذا آنچه ازابتداء شنیدید درشما ثابت بماند
زیرا اگرآنچه ازاوّل شنیدید درشما ثابت بماند شمانیزدرپسرودرپدر
۲۵ ثابت خواهید ماند ۞ واینست آن وعده ءکه اُوبما داده است یعنی
۲۶ حیات جاودانی ۞ واین بشما نوشتم دربارهٔ آنانیکه شمارا گمراه میکنند ۞
۲۷ وامّادرشما آن مسحهٔ که ازاویافته اید ثابت است وحاجت ندارید که
کسی شمارا تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آنمسحه شمارا ازجمیع امور
اعلام مینماید وحقّ است ودروغ نیست پس بدینکونه که شمارا تعلیم
۲۸ داد دراوثابت بمانید ۞ والآن ای فرزندان دراوثابت بمانید تاچون
ظاهرشود اعتماد داشته باشیم ودرهنگام ظهورش ازوی خجل نشویم ۞
۲۹ اگرفهمیده اید که اوعادلست پس میدانید که هرکه عدالت را بجا
آوردازوی تولّد یافته است

(باب سیّم درتمیزمیان فرزندان خدا وفرزندان ابلیس)

۱ ملاحظه کنید چه نوع محبّت پدربا ما نموده است تا فرزندان خدا
۲ خوانده شویم ازینجهة دنیا ما را نمی شناسد زیراکه اورا نشناخت ۞ ای
حبیبان الآن فرزندان خدا هستیم وهنوز ظاهرنشد آنچه خواهیم بود
لکن میدانیم که چون اوظاهرشود مانند اوخواهیم بود زیراکه اورا
۳ چنانکه هست خواهیم دید ۞ وهرکس که این امیدرا بروی دارد
۴ خودرا پاك میسازد چنانکه اوپاکست ۞ وهرکه گناه میکند تجاوزاز
۵ شریعت میکند زیراگناه تجاوزازشریعت است ۞ ومی دانید که او

۶ ظاهر شد تا گناهان ما را بردارد و در وی هیچ گناه نیست ۞ هر که در وی
ثابت است گناه نمیکند و هر که گناه میکند او را ندیده و نشناخته
۷ است ۞ ای فرزندان کسی شما را گمراه نکند کسی که عدالت را بجا می
۸ آورد عادل است چنانکه او عادل است ۞ و کسیکه گناه میکند از ابلیس
است زیرا که ابلیس از ابتداء گناه کار بوده است و از اینجهة پسر خدا
۹ ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد ۞ هر که از خدا مولود شده
است گناه نمیکند زیرا تخم او در وی میماند و او نمیتواند گناه کار بوده باشد
۱۰ زیرا که از خدا تولّد یافته است ۞ فرزندان خدا و فرزندان ابلیس
از این ظاهر میگردند که هر که عدالت را بجا نمی آورد از خدا نیست
۱۱ و هم چنین هر که برادر خود را محبّت نمی نماید ۞ زیرا که همین است
۱۲ آن پیغامی که از اوّل شنیدید که یکدیگر را محبّت نمائیم ۞ نه مثل قائن
که از شریر بود و برادر خود را کشت و از چه سبب او را کشت از این
۱۳ سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش حَسَن ۞ ای
۱۴ برادران من تعجّب مکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد ۞ ما میدانیم که
از موت گذشته داخل حیات گشته ایم از اینکه برادران را محبّت مینمائیم
۱۵ هر که برادر خود را محبّت نمی نماید در موت ساکن است ۞ هر که از
برادر خود نفرت نماید قاتل است و میدانید که هیچ قاتل حیات
۱۶ جاودانی در خود ثابت ندارد ۞ از این امر محبّت را شناخته ایم که او
جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران
۱۷ بسپاریم ۞ لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج

دیده رحمت خودرا ازاو دریغ کند چگونه محبّت خدادراوساکن
۱۸ است ۞ ای فرزندان محبّت را بجا آریم نه درکلام وزبان بلکه در
۱۹ عمل وراستی ۞ وازین خواهیم شناخت که ازحقّ هستیم ودلهای
۲۰ خودرادرحضوراومطمئنّ خواهیم ساخت ۞ زیراهرگاه دل ماما را
ملزم سازدازینجاست که خدا ازدل مابزرگتراست وهرچیزرا
۲۱ میداند ۞ ای حبیبان هرگاه دل ماما راملزم نسازد درحضورخدا
۲۲ اعتماد داریم ۞ وهرچه سؤال کنیم ازاو مییابیم ازآنجهة که احکام اورانگاه
۲۳ میداریم وبآنچه پسندیدهٔ اوست عمل مینمائیم ۞ واین است وصیّت
اوکه باسم پسراوعیسی مسیح ایمان آوریم ویکدیگررامحبّت نمائیم چنانکه
۲۴ بما امرفرمود ۞ وهرکه وصایای اورانگاه دارد دراوساکن است
واودروی وازین میشناسیم که درماساکن است ازآن روح که بما داده
است

(باب چهارم درتمیزمیان انبیای کذبه وانبیای حقّ)

۱ ای حبیبان هرروح راقبول مکنید بلکه ارواح رابیازمائید که از
خدا هستند یانه زیراکه انبیای کذبهٔ بسیاربجهان بیرون رفته اند ۞
۲ باین میشناسیم روح خدارا هرروحی که بعیسی مسیح مجسّم شده اقرار
۳ نماید ازخداست ۞ وهرروحی که عیسی مسیح مجسّم شده را انکارکند
ازخدانیست واینست روح دجّال که شنیده اید که اومی آید والآن
۴ هم درجهان است ۞ ایفرزندان شما ازخدا هستید وبرایشان غلبه
یافته اید زیراآنکه درشما است بزرگتراست ازآنکه درجهانست ۞

ایشان ازدنیا هستند ازاینجهة سخنان دنیوی میگویند ودنیا ایشانرا ۵
میشنود ۶ ما ازخدا هستیم وهرکه خدارا میشناسد سخن مارا میشنود ۶
وآنکه ازخدا نیست بما گوش نمیگیرد روح حقّ وروح ضلالت را از
این تمیز میدهیم ۷ ای حبیبان یکدیگررا محبّت بنمائیم زیراکه محبّت ۷
ازخداست وهرکه محبّت مینماید ازخدا مولود شده است وخدارا
میشناسد ۸ وکسیکه محبّت نمینماید خدارا نمیشناسد زیراکه خدا ۸
محبّت است ۹ ومحبّت خدا بما ظاهر شده است باینکه خدا پسر یگانهٔ ۹
خودرا بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم ۱۰ ومحبّت در ۱۰
همین است نه آنکه ما خدارا محبّت نمودیم بلکه اینکه او مارا محبّت
نمود وپسر خودرا فرستاد تا کفّاره شود برای گناهان ما ۱۱ ای حبیبان ۱۱
اگرخدا با ما چنین محبّت نمود مارا نیز میباید یکدیگررا محبّت نمائیم ۱۲
کسی هرگز خدارا ندید اگر یکدیگررا محبّت نمائیم خدا درما ساکن ۱۲
است ومحبّت او درما کامل شده است ۱۳ ازاین میشناسیم که دروی ۱۳
ساکنیم واودرما که ازروح خود بما داده است ۱۴ وما دیدیم وشهادت ۱۴
میدهیم که پدر پسررا فرستاد تا نجات دهندهٔ جهان بشود ۱۵ هرکه اقرار ۱۵
میکند که عیسی پسرخداست خدا دروی ساکنست واودرخدا ۱۶
وما دانسته وباورکرده ایم آن محبّتی راکه خدا با ما نموده است خدا ۱۶
محبّت است وهرکه درمحبّت ساکن است درخدا ساکنست
وخدا دروی ۱۷ محبّت درهمین با ما کامل شده است تا درروز ۱۷
جزا مارا دلاوری باشد زیراچنانکه او هست ما نیز درایجهان

۱۸ همچنین هستیم ۞ در محبّت خوف نیست بلکه محبّت کامل خوف را
بیرون میاندازد زیرا که خوف عذاب دارد وکسیکه خائف است
۱۹ در محبّت کامل نشده است ۞ ما اورا محبّت مینمائیم زیرا که او اوّل مارا
۲۰ محبّت نمود ۞ اگر کسی گوید که خدا را محبّت مینمایم وازبرادر خود
نفرت کند دروغ گو است زیرا کسیکه برادر را که دیده است محبّت
نه نماید چه گونه ممکن است خدا را که ندیده است محبّت نماید ۞
۲۱ واین وصیّت ازوی یافته ایم که هرکه خدا را محبّت مینماید برادر خود را
نیز محبّت بنماید

(باب پنجم)

۱ هرکه ایمان دارد در عیسی که او مسیح است ازخدا مولود شده است
۲ وهرکه والد را دوست میدارد مولود شرا نیز دوست میدارد ۞ ازین
میدانیم که فرزندان خدا را محبّت مینمائیم چون خدا را محبّت مینمائیم
۳ وصایای اورا بجا میآوریم ۞ زیرا همین است محبّت خدا که وصایای
۴ اورا نگاه داریم وصایای او گران نیست ۞ زیرا آنچه ازخدا مولود شده
است بر دنیا غلبه می یابد وظفریکه دنیا را مغلوب ساخت ایمان ما
است ۞

(در اثبات شهادت بر مسیح وحیات جاودانی در وی)

۵ کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر
۶ خدا است ۞ همین است او که بآب وخون آمد یعنی عیسی مسیح نه بآب
فقط بلکه بآب وخون وروح است آنکه شهادت میدهد زیرا که

روح حقّ است ٥ زیرا سه هستند که شهادت میدهند ٥ یعنی روح
وآب وخون واین سه یک هستند ٥ اگر شهادت انسانرا قبول کنیم
شهادت خدا بزرگتر است زیرا این است شهادت خدا که دربارهٔ
پسر خود داده است ٥ آنکه به پسر خدا ایمان آورد درخود شهادت
دارد وآنکه خدارا تصدیق نکند اورا تکذیب نموده است زیرا که
شهادتی راکه خدا دربارهٔ پسر خود داده است تصدیق نکرده است ٥
وآن شهادت همین است که خدا حیات جاودانی بما داده است
واین حیات در پسر اوست ٥ آنکه پسر دارد حیات دارد وآنکه پسر
خدارا ندارد حیات را نیافته است ٥ این نوشتم بشما که باسم پسر خدا
ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید وتا باسم پسر خدا
ایمان بیاورید ٥ واینست دلاوری که نزد وی داریم که هرچه برحسب
ارادهٔ او سؤال نمائیم مارا میشنود ٥ واگر دانیم که هرچه سؤال کنیم مارا
میشنود دانیم که آنچه ازاو درخواست کنیم میابیم ٥ اگر کسی برادر
خودرا ببیند که گناهی غیر منتهی بموت کند دعا بکند واورا حیات
خواهد بخشید بهرکه گناهی منتهی بموت نکرده باشد گناهی منتهی بموت
هست بجهة آن نمیگویم که دعا باید کرد ٥ هرناراستی گناه است ولی
گناهی هست که منتهی بموت نیست ٥ ومیدانیم که هرکه ازخدا مولود
شده است درگناه رفتار نمیکند بلکه کسیکه ازخدا تولّد یافت خودرا
محفوظ میدارد وشریر اورا لمس نمیکند ٥ ومیدانیم که ازخدا هستیم
وتمام دنیا درشریر خوابیده است ٥ امّا آگاه هستیم که پسر خدا آمد

است وبما بصیرت داده است تا حقّ را بشناسیم ودر حقّ یعنی در پسر
۲۱ اوعیسی مسیح هستیم اوست خدای حقّ وحیات جاودانی ۞ ای
فرزندان خود را از بتها نگاه دارید آمین ۞

رسالهٔ دوّم یوحنّای رسول

۱ من که پیرم بخواتون برگزیده وفرزندانش که ایشانرا در راستی
دوست میدارم ونه من فقط بلکه همه کسانیکه عارف بحقّ هستند ۞
۲ بخاطر آن راستی که در ما ساکن است وبا ما تا بابد خواهد بود ۞
۳ توفیق ورحمت وسلام از جانب خدای پدر وعیسی مسیح خداوند
۴ وپسر پدر در راستی ومحبّت باشما خواهد بود ۞ بسیار مسرور شدم
چونکه بعضی از فرزندان ترا یافتم که در حقّ سالک هستند چنانکه
۵ از پدر وصیّت گرفتیم ۞ والآن ایخواتون از تو التماس دارم نه آنکه
حکمی جدید بتو بنویسم بلکه همانرا که از ابتداء داشتیم که یکدیگر را
۶ محبّت بنمائیم ۞ واینست محبّت که موافق وصایای او سلوك بنمائیم
۷ وحکم همانست که از اوّل شنیدید تا در آن سالک باشید ۞ زیرا که مزاه
کنندگان بسیار بدنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شدهٔ در
۸ جسم را اقرار نمیکنند آنست گمراه کننده ودجّال ۞ خود را نگاه بدارید
۹ مبادا آنچه عمل کردیم برباد دهیم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۞ هرکه

ادّعای پیشوای کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست خدا را نیافته است
امّا آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و پسر را دارد ۞ اگر کسی ۱۰
بنزد شما آید و این تعلیم ندهد او را بخانهٔ خود مپذیرید و او را سلام
مگوئید ۞ زیرا هر که او را سلام گوید در کارهای قبیحش شریک گردد ۞ ۱۱
چیزهای بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ و مرکّب ۱۲
بنویسم بلکه امید وارم که بنزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشیٔ ما
کامل شود ۞ فرزندان خواهر برگزیدهٔ تو بتو سلام میرسانند آمین ۱۳

رسالهٔ سوّم یوحنّای رسول

من که پیرم به غایُس حبیب که او را در راستی دوست میدارم ۞ ای ۱ ۲
حبیب دعا میکنم که در هر وجه در خیر و عافیت بوده باشی چنانکه
جان تو در عافیت است ۞ زیرا که بسیار شاد شدم چون برادران ۳
آمدند و بر راستیٔ تو شهادت دادند چنانکه تو در راستی سالک
هستی ۞ مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی ۴
سلوك مینمایند ۞ ای حبیب آنچه میکنی به برادران و خصوصاً بغریبان ۵
به امانت میکنی ۞ که در حضور کلیسا بر محبّت تو شهادت دادند ۶
و هرگاه ایشانرا بطوریکه نزد خدا شایسته است بدرقه کنی نیکوئی
مینمائی ۞ زیرا که بجهة اسم او بیرون رفتند و از امّتها چیزی نمیگیرند ۞ ۷

۸ پس برما واجب است که چنین اشخاص را به پذیریم تا در خدمت
۹ راستی با ایشان شریک باشیم ۞ بکلیسا چیزی نوشتم لکن دِیوُترِفیس
۱۰ که سرداری بر ایشان دوست میدارد ما را قبول نمیکند ۞ لهذا اگر آیم
کارهائی که او میکند به یاد خواهم آورد زیرا بسخنان ناشایسته برما یاوه
کوئی میکند وباین قانع نشده برادران را خود نمی پذیرد بلکه کسانیرا نیز
۱۱ که میخواهند مانع ایشان میشود وایشانرا از کلیسا اخراج میکند ۞ ای
حبیب به بدی اقتدا منما بلکه به نیکوئی زیرا نیکوکردار از خدا است
۱۲ وبدکردار خدا را ندیده است ۞ همه مردم وحقّ نیز بعینه بر دیمِتریوس
شهادت میدهند وما هم شهادت میدهیم وآگاهید که شهادت ما حقّ
۱۳ است ۞ مرا چیزهای بسیار بود که بتو بنویسم لکن نمیخواهم بمرکّب وقلم
۱۴ بتو بنویسم ۞ لکن امیدوارم که بزودی ترا خواهم دید وزبانی گفتگو
۱۵ کنیم ۞ سلام بر تو باد دوستان بتو سلام میرسانند وسلام مرا به
دوستان نام بنام برسان

رسالهٔ یهودا در ذمّ بدعتها

۱ یهودا غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب بخوانده شدگانی که حبیب
۲ اند در خدای پدر و برای عیسی مسیح محفوظ ۞ رحمت و سلام و محبّت
۳ برشما افزون باد ۞ ای حبیبان چون سعیٔ کامل کردم که دربارهٔ نجات
عام بشما بنویسم ناچار شدم که بشما بنگارم و نصیحت دهم تا شما
۴ جدّ و جهد کنید برای آن ایمانیکه یکبار به مقدّسین سپرده شد ۞ زیرا که
بعضی اشخاص درخفا درآمدند که از قدیم برای این قصاص مقرّر
شده بودند مردمان بی دین که نعمت خدای ما را بفجور خود تبدیل
۵ نموده عیسی مسیح استاد وحید و خداوند ما را انکار مینمایند ۞ پس
میخواهم شما را یاد دهم هرچند یکدفعه همه را دریافته اید که بعد از آن
که خداوند قومرا از زمین مصر رهائی بخشیده بود بار دیگر بی ایمانانرا
۶ هلاك فرمود ۞ و فرشتکانیرا که اصل مقام خود را حفظ نکردند
بلکه مسکن حقیقیٔ خود را ترك نمودند در زنجیرهای ابدی در تحت
۷ ظلمت بجهة قصاص یوم عظیم نگاه داشت ۞ و همچنان سدوم
وعموره وسائر بلدان نواحیٔ آنها چونکه مثل ایشان زنا کار شدند و
درپیٔ بشر غیر طبعیّ افتادند در عقوبت آتش ابدی گرفتار شده
۸ بجهة عبرت مقرّر شدند ۞ لیکن با وجود این همه این خواب بیننده

کان نیز جسد خود را نجس میسازند و حکّام را حقیر میشمارند و بر بزر
۹ کان تهمت میزنند ۞ امّا میکائیل رئیس ملائکه چون دربارهٔ جسد
موسی با ابلیس منازعه میکرد جرأت ننمود که حکم افترا بر او ببرد
۱۰ بلکه گفت خدا ترا توبیخ فرماید ۞ لکن این اشخاص بر آنچه نمیدانند
افترا میزنند و در آن که مثل حیوان غیر ناطق بالطّبع فهمیده اند
۱۱ خود را فاسد میسازند ۞ وای بر ایشان که بطریق قاین رفته اند و در
کمراهیٔ بلعام بجهة اُجرت مستغرق شده اند و در مشاجرت قورح
۱۲ هلاك کشتند ۞ اینها در ضیافتهای محبّتانهٔ شما صخره ها هستند که بی
خوف با یکدیگر عیّاشی کرده نفوس خود را میپرورند و ابرهای بی
آب از بادها رانده شده و درختان بی بار در خریف دوباره مرده و از
۱۳ ریشه کنده شده ۞ و امواج جوشیدهٔ دریا که رسوائی خود را مثل
کف برمیآورند و کواکب آواره هستند که برای ایشان تاریکیٔ ظلمت
۱۴ جاودانی مقرّر است ۞ لکن خنوخ که هفتم از آدم بود دربارهٔ همین
اشخاص خبر داده گفت اینک خداوند با هزاران هزار از مقدّسین
۱۵ خود آمد ۞ تا بر همه داوری نماید و جمیع بی دینان را ملزم سازد بر همه
کارهای بی دینی که ایشان کردند و بر تمام سخنان زشت که عاصیان
۱۶ بی دین بخلاف او گفتند ۞ اینانند کِله مندان و همهمه کنان که بر
حسب شهوات خود سلوك مینمایند بزبان خود سخنان تکبّرآمیز
۱۷ میگویند و صورتهای مردم را بجهة سود میپسندند ۞ امّا شما ای
حبیبان بخاطر آورید آن سخنانیکه رسولان خداوند ما عیسی مسیح

پیش گفته اند ۞ چون بشما خبر دادند که در آخر الزّمان مستهزئین ۱۸
خواهند آمد که برحسب شهوات بی دینیٔ خود رفتار خواهند کرد ۞
اینها هستند کسانیکه خود را جدا میکنند و نفسانی که روح ندارند ۞ ۱۹
امّا شما ای حبیبان خود را بایمان اقدس خود تعمیر کنید و در روح ۲۰
القدس عبادت کنید ۞ و خویشتن را در محبّت خدا محفوظ داشته ۲۱
منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی باشید ۞
۲۲ و بعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید ۞ و بعضی را از آتش بیرون ۲۳
کشیده برهانید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود
نفرت کنید ۞ الآن او را که قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد ۲۴
و در حضور کبریای خود شما را بی عیب بفرحی عظیم قایم فرماید ۞
یعنی خدای حکیم واحد و نجات دهندهٔ ما را مجد و عظمت و قدرت ۲۵
و اختیار الآن و تا بابد الآباد آمین

مکاشفهٔ یوحنّای رسول

(باب اوّل رؤیای یوحنّا و شروع رساله ها بهفت کلیسا)

۱ مکاشفهٔ عیسی مسیح که خدا باو داد تا امور یرا که میباید زود واقع
شود بربندکان خود ظاهر سازد و بوسیلهٔ فرشتهٔ خود فرستاده آنرا
۲ ظاهر نمود بربندهٔ خود یوحنّا ۞ که گواهی داد بکلام خدا و بشهادت
۳ عیسی مسیح در امور یکه دیده بود ۞ خوشا حال کسیکه میخواند و آنانیکه
میشنوند کلام این نبوّت را و آنچه در این مکتوب است نگاه میدارند
۴ چونکه وقت نزدیك است ۞ یوحنّا بهفت کلیسائیکه در آسیّا هستند
توفیق و سلام بر شما باد از او که هست و بود و می آید و از هفت روح
۵ که پیش تخت وی هستند ۞ و از عیسی مسیح شاهد امین و نخست زاده
از مردکان و رئیس سلاطین جهان مر او را که ما را محبّت مینماید و ما را
۶ از گناهان ما بخون خود شست ۞ و ما را نزد خدا و پدر خود ملوك و کهنه
۷ بساخت او را مجد و قدرت تا ابد الآباد باد آمین ۞ اینك با ابرها می
آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانیکه او را نیزه زدند و تمام امّتهای
۸ جهان برای وی خواهند نالید بلی آمین ۞ من هستم الف و یا اوّل
و آخر میگوید آن خداوند خدا که هست و بود و می آید قادر علی
۹ الاطلاق ۞ من یوحنّا که برادر شما و شریك در مصیبت و ملکوت

وصبر در عیسی مسیح هستم بجهة کلام خدا وشهادت عیسی مسیح در
جزیرهٔ مسمّی به پَطْمُس شدم ۞ ودر روز خداوند در روح شدم واز
عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم ۞ که میگفت من
الف ویا واوّل وآخر هستم آنچه می بینی در کتابی بنویس وآنرا بهفت
کلیسائی که در اَسیّا هستند یعنی بافَسُس واِسمیرنا وپرغامُس وطیاتیرا
وساردِس وفیلادَلْفِیا ولاذکیا بفرست ۞ پس روبر گردانیدم تا آن
آوازیرا که بامن تکلّم مینمود بنگرم وچون روگردانیدم هفت چراغدان
طلا دیدم ۞ ودرمیان هفت چراغدان شبیهٔ ابن انسان را که آراسته
بردای بلند بود وبر پستانهای وی کمربند طلا بسته بود ۞ وسر وموی
او سفید چون پشم مثل برف سفید بود وچشمان او مثل شعلهٔ آتش ۞
وپایهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود وآواز او چون
صدای آبهای بسیار ۞ ودر دست راست خود هفت ستاره داشت
واز دهانش شمشیری دو دمهٔ تیز بیرون می آمد وچهره اش چون
آفتاب بود که در قوّتش می تابد ۞ وچون اورا دیدم مثل مُرده پیش
پایهایش افتادم ودست راست خود را برمن نهاده گفت ترسان مباش
من هستم اوّل وآخر وزنده ۞ ومرده شدم واینک تا ابد الآباد زنده
هستم وکلیدهای موت وعالم اموات نزد من است ۞ پس بنویس
آنچه دیدی وآنچه هست وآنچه بعد ازاین خواهد شد ۞ سرّ هفت ستارهٔ
که در دست راست من دیدی وهفت چراغدان طلا هفت ستاره
فرشتگان هفت کلیسا هستند وهفت چراغدان هفت کلیسا میباشند

(باب دوّم رساله بکلیسای افسُس)

۱ بفرشتهٔ کلیسای در افسُس بنویس که این میگوید او که هفت
ستاره را بدست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان
۲ طلا میخرامد ۞ میدانم اعمال تو و مشقّت و صبر ترا و اینکه متحمّل اشرار
نمیتوانی شد و آزمودی آنانی را که خود را رسولان میخوانند و نیستند
۳ و ایشانرا دروغگو یافتی ۞ و صبرداری و بخاطر اسم من تحمّل کردی
۴ و خسته نگشتی ۞ لکن سخنی با تو دارم که محبّت نخستین خود را ترک
۵ کردهٔ ۞ پس بخاطر آر که از کجا افتادهٔ و توبه کن و اعمال نخست را بعمل
آور والّا بزودی نزد تو می آیم و چراغدانت را از مکانش نقل میکنم
۶ اگر توبه نکنی ۞ لکن این داری که اعمال نِقُولاوِیانرا دشمن داری
۷ چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم ۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح
بکلیسا ها چه میگوید هر که غالب آید با و این خواهم بخشید که از
درخت حیاتیکه در وسط فردوس خدا است بخورد ۞

(رساله بکلیسای اِسمیرنا)

۸ و بفرشتهٔ کلیسای در اِسْمِیرنا بنویس که این میگوید آن اوّل و آخر که
۹ مرده شد و زنده گشت ۞ اعمال و ضیق و مفلسیٔ تو را میدانم لکن
دولتمند هستی و کفر آنانیرا که خود را یهود میگویند و نیستند بلکه از
۱۰ کنیسهٔ شیطانند ۞ از آن زحماتی که خواهی کشید مترس اینک ابلیس
بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدّت ده

روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرگ امین شو تا تاج حیات را بتو
دهم ۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید هرکه ۱۱
غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت ۞

(رساله بکلیسای پَرْغامُسْ)

و بفرشتهٔ کلیسایی در پَرْغامُسْ بنویس این میگوید او که شمشیر ۱۲
دودمهٔ تیز را دارد ۞ اعمال و مسکن ترا میدانم که تخت شیطان در ۱۳
آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار ننمودی نه هم در ایّامی
که اَنْطیپاس شهید امین من در میان شما در جائیکه شیطان ساکن
است کشته شد ۞ لکن سخنان چند با تو دارم که در آنجا اشخاصی را ۱۴
داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی
اسرائیل سنکی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتها را بخورند و زنا کنند ۞
و هم چنین کسانیرا داری که تعلیم نقولاویانرا پذیرفته اند که از آن ۱۵
نفرت دارم ۞ پس توبه کن والّا بزودی نزد تو می آیم و بشمشیر زبانم ۱۶
با ایشان جنگ خواهم کرد ۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیسا ۱۷
ها چه میگوید و آنکه غالب آید از منِّ مکنون بوی خواهم داد و سنکی
سفید با و خواهم بخشید که بآن سنک اسمی جدید مرقوم است که
احدی آنرا نمیفهمد جز آنکه یافته باشد ۞

(رساله بکلیسای طیاتیرا)

و بفرشتهٔ کلیسای در طیاتیرا بنویس این میگوید پسر خدا که چشمان ۱۸

۱۹ اوچون شعلهٔ آتش و پایهای اوچون برنج صیقلی است ۞ اعمال
ومحبّت وخدمت وصبر ترا میدانم واینکه اعمال آخر تو بیش ترازاوّل
۲۰ است ۞ لکن این با تو دارم که آن زن مسماة به ایزابِلْ را راه میدهی که
خود را نبیّه میکوید وبندکان مرا تعلیم داده اغوا میکند که مرتکب
۲۱ زنا وخوردن قربانیهای بتها بشوند ۞ وبا و مهلت دادم تا توبه کند
۲۲ امّا نمیخواهد از زنای خود توبه کند ۞ اینک اورا بر بستری می اندازم
وآنانیرا که با او زنا می کنند بمصیبتی شدید مبتلا می کردانم اکر از اعمال
۲۳ خود توبه نکنند ۞ واولاد شرا بقتل خواهم رسانید آنکاه همه کلیساها
خواهند شناخت که منم امتحان کنندهٔ جکرها وقلوب وهریکی ازشمارا
۲۴ برحسب اعمالش خواهم داد ۞ لکن باقیٔ شمارا که در طیاتیرا هستید
واین تعلیم را نپذیرفته اید واعماق شیطانرا چنانکه میکویند نفهمیده
۲۵ اید باری دیکر برشما نمیکذارم ۞ جز آنکه بآنچه دارید تا هنکام آمدن
۲۶ من تمسّک جوئید ۞ وهرکه غالب آید واعمال مرا تا انجام نکاه دارد
۲۷ اورا برامّتها اقتدار خواهم بخشید ۞ تا ایشانرا بعصای آهنین رعایت
کند وچون کوزهای کوزه کر خورد خواهند شد چنانکه من نیز از
۲۸ ۲۹ پدر خود یافتم ۞ وبا وستارهٔ صبح را خواهم بخشید ۞ آنکه کوش دارد
بشنود که روح بکلیساها چه میکوید

(باب سیّم رساله بکلیسای سارْدِسْ)

۱ وبفرشتهٔ کلیسای در سارْدِسْ بنویس این مکوید او که هفت روح
خدا وهفت ستاره را دارد اعمال ترا میدانم که نام حیات داری ولی

۲ مرده هستی ۞ بیدار شو و ما بقی را که نزدیک بفنا است استوار نما زیرا که
۳ اعمال ترا در حضور خدا کامل نیافتم ۞ پس بیاد آور چگونه یافتهٔ
وشنیدهٔ وخفظ کن وتوبه نما که هرگاه بیدار نباشی مانند دزد برتو
۴ خواهم آمد واز ساعت آمدن من برتو مطّلع نخواهی شد ۞ لکن در
سارِدس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته اند
۵ وبا رخت سفید با من خواهند خرامید زیرا که مستحقّ هستند ۞ هرکه
غالب آید بجامهٔ سفید آراسته خواهد شد واسم اورا از دفتر حیات
محو نسازم بلکه بنام وی در حضور پدرم وفرشتگان او اقرار خواهم
۶ نمود ۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیسا ها چه میگوید ۞

(رساله بکلیسای فیلادِلْفیا)

۷ وبفرشتهٔ کلیسای در فیلادِلْفیا بنویس که این میگوید آن قدّوس
وحقّ که کلید داود را دارد که میگشاید وهیچ کس نخواهد بست ومی
۸ بندد وهیچ کس نخواهد گشود ۞ اعمال ترا میدانم اینک دری گشاده
پیش روی تو گذارده ام که کسی آنرا نتوانست بست زیرا اندك قدرتی
۹ داری وکلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار نه نمودی ۞ اینک میدهم آنانیرا
ازکنیسهٔ شیطان که خود را یهود مینامند ونیستند بلکه کاذبند اینک
ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند وبپیش پایهای تو سجده کنند وبدانند
۱۰ که من ترا محبّت نموده ام ۞ چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز
ترا محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که برتمام ربع مسکون خواهد

۱۱ آمد تا تمام سکنهٔ ارض را بیازماید ۞ بزودی می آیم پس آنچه داری
۱۲ حفظ کن مبادا کسی تاج ترا بگیرد ۞ هرکه غالب آید اورا در هیکل
خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت
و اسم خدایم را و نام شهر خدای خود یعنی اُورشلیم جدید که از آسمان
از جانب خدای من نازل میشود و اسم جدید خود را بر وی خواهم
۱۳ نوشت ۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید ۞

(رساله بکلیسای لادکیا)

۱۴ و بفرشتهٔ کلیسای در لادکیا بنویس که این میگوید آمین و شاهد
۱۵ صدّیق و امین که مبدئ خلقت خداست ۞ اعمال ترا میدانم که نه
۱۶ سرد و نه گرم هستی کاش که سرد بودی یا گرم ۞ لهذا چون فاتر هستی
۱۷ یعنی نه سرد و نه گرم ترا از دهان خود قی میکنم ۞ زیرا میگوئی دولتمند
و غنی هستم و بهیچ چیز محتاج نیستم و نمیدانی که تو هستی مستمند
۱۸ و مسکین و فقیر و کور و عریان ۞ نصیحت میکنم ترا که زر مصفّی به
آتش را از من بخری تا دولتمند شوی و رخت سفید را تا پوشانیده شوی
و ننگ عریانیّت ظاهر نشود و سرمه را تا بچشمان خود کشیده بینائی
۱۹ یابی ۞ هرکرا من دوست میدارم توبیخ و تأدیب مینمایم پس غیور شو و
۲۰ توبه نما ۞ اینک بر در ایستاده میکوبم اگر کسی آواز مرا بشنود و در را
باز کند بنزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من ۞
۲۱ آنکه غالب آید این بوی خواهم داد که بر تخت من با من نشیند

۲۲ چنانکه من غلبه یافتم و با پدرم بر تخت او نشستم ۞ هرکه گوش دارد
بشنود که روح بکلیسا ها چه میگوید

(باب چهارم در ذکر رؤیای تجلّی الهی)

۱ ۞ بعد ازین دیدم که ناگاه دروازهٔ در آسمان باز شده است و آن آوازیٔ
نخست که چون کرّنای با من متکلّم شنیده بودم باز می گوید باینجا
۲ صعود نما تا بتو بنمایم اموریرا که بعد از این باید واقع شود ۞ فی الفور
در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت
۳ نشیننده ٔ ۞ و آن نشیننده در صورت شبیه است بسنگ یشم و عقیق
۴ و قوس قزحی در کرد تخت که بمنظر شباهت بزمرّد دارد ۞ و کرد اکرد
تخت بیست و چهار تخت است و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامهٔ
۵ سفید در بردارند نشسته دیدم و بر سرایشان تاجهای زرین ۞ واز
تخت برقها و صداها و رعدها برمی آید و هفت چراغ آتشین پیش تخت
۶ افروخته که هفت روح خدا میباشند ۞ و در پیش تخت دریائی از
شیشه مانند بلور و در میان تخت و کرد اکرد تخت چهار حیوان که از
۷ پیش و پس بچشمان مملوّ هستند ۞ و حیوان اوّل مانند شیر است
و حیوان دوّم مانند کوساله و حیوان سیّم مانند انسان و حیوان چهارم
۸ مانند عقاب پرنده ۞ و آن چهار حیوان که هریکی از آنها شش بال دارند
کرد اکرد و درون بچشمان مملوّ هستند و شبانه روز باز نمی ایستند از
گفتن قدّوس قدّوس قدّوس خداوند خدای قادر علی الاطلاق

که بود وهست ومی آید ٥ وچون آن حیوانات مجد وتکریم وسپاس را
بآن تخت نشینی که تا ابد الآباد زنده است میخوانند ٥ آنگاه آن بیست
وچهار پیر می افتند در حضور آن تخت نشین وعبادت میکنند
اورا که تا ابد الآباد زنده است وتاجهای خود را پیش تخت انداخته
میگویند ٥ ای خداوند مستحقّی که مجد واکرام وقوّت را بیابی زیرا که
تو همه موجودات را آفریدی ومحض به ارادهٔ تو بودند وآفریده شدند

(باب پنجم ذکر کتاب مختوم بهفت مُهر)

ودیدم بردست راست تخت نشین کتابی مکتوب از درون
وبرون ومختوم بهفت مُهر ٥ وفرشتهٔ قوّی را مشاهده نمودم که بآواز بلند
ندا میکند که کیست مستحقّ اینکه کتابرا بکشاید ومُهرهایش را بردارد ٥
وهیچ کس در آسمان ودر زمین ودر زیر زمین نتوانست آن کتابرا باز
کند یا در آن بنگرد ٥ ومن بشدت میگریستم که هیچ کس که شایستهٔ
کشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد یافت نشد ٥
ویکی از آن پیران بمن میگوید گریان مباش اینک آن شیریکه از سبط
یهودا وریشهٔ داود است غالب آمده است تا کتاب وهفت مُهرش را
بکشاید ٥ ودیدم درمیان تخت وچهار حیوان ودر وسط پیران
برّهٔ ایستاده چون ذبح شده وداشت هفت شاخ وهفت چشم که
هفت روح خُدایند که بکل زمین فرستاده میشوند ٥ پس آمده
کتاب را از دست راست تخت نشین بگرفت ٥ وچون کتابرا گرفت
آن چهار حیوان وبیست وچهار پیر بحضور برّه افتادند وهریکی

ازایشان بربطی وکاسه های زرین مملوّ ازبخور داشتند که دعاهای
مُقدّسین است ۞ وسرودی جدید میسرایند ومیگویند مُستحقّ ۹
کرفتن کتاب وکشودن مُهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی ومارا برای
خدا بخون خود ازهرقبیله وزبان وقوم وامّت خریدی ۞ ومارا برای ۱۰
خُدای ما ملوك وکهنه ساختی وبرزمین سلطنت خواهیم کرد ۞ ودیدم ۱۱
وشنیدم صدای فرشتکان بسیار را کرداکرد تخت وحیوانات وپیران
که عدد ایشان کرورها کرورو هزاران هزار بود ۞ که باوازبلند ۱۲
میکویند مستحقّ است برّهٔ ذبح شده که قوّت ودولت وحکمت
وقدرت واکرام ومجد وبرکب رابیابد ۞ وهرمخلوقی که درآسمان وبر ۱۳
زمین وزیرزمین وبردریاست وآنچه درآنها میباشد شنیدم که
میکویند تخت نشین وبرّه رابرکت وتکریم ومجد وقوّت تاابد الآباد
باد ۞ وچهارحیوان کفتند آمین وآن پیران بروی درافتادند وسجده ۱۴
نمودند

(باب ششم ذکر کشودن هفت مُهر)

ودیدم هنکامیکه برّه یکی ازآن مفت مُهررا بازکرد وشنیدم یکی از ۱
آن چهارحیوان بصدائی چون رعد میکوید بیاوبه بین ۞ ودیدم ۲
که ناکاه اسبی سفید که سوارشراکمانی بود وتاجی بدوداده شد
وبیرون آمد غالب وتاغلبه نماید ۞

(مُهر دوّم)

وچون مُهر دوّم راکشود حیوان دوّم راشنیدم که میکوید بیاوببین ۞ ۳

٤ واسبی دیگر سرخ فام بیرون آمد و سوارش را قدرت داده شده بود
که سلام را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند و بوی شمشیری
٥ بزرگ دادند ۞ وچون مُهر سیّم را کشود حیوان سیّم را شنیدم که
میگوید بیا و ببین و دیدم اینک اسبی سیاه که سوارش ترازوئی بدست
٦ خود دارد ۞ و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که میگوید یکچهار
یک کندم بیک دینار و سه چهار یک جو بیک دینار و بروغن
و شراب ضرر مرسان ۞

(مُهر چهارم)

٧ وچون مُهر چهارم را کشود حیوان چهارم را شنیدم که میگوید
٨ بیا و به بین ۞ و دیدم که اینک اسبی سبز فام و کسی بر آن سوار شده که اسم
او موت است و عالم اموات از عقب او می آید و بآن دو اختیار بر یک
ربع زمین داده شد تا بشمشیر و قحط و وبا و درندگان زمین بکشند ۞

(مُهر پنجم)

٩ وچون مُهر پنجم را باز کرد در زیر مذبح دیدم نفوس آنانیرا که برای
١٠ کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند ۞ که بآواز بلند
فریاد زده میگفتند ای خداوند قدّوس و حقّ تا بکی انصاف نمینمائی
١١ و انتقام خون ما را از سَکَنهٔ ارض نمیکشی ۞ و بدیشان جامهٔ سفید داده
شده بود و بایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد هم
قطاران و برادرانشان که مثل ایشان کشته خواهند شد تمام شود ۞

(مُهر ششم)

۱۲ وچون مُهر ششم را گشود دیدم که زلزلهٔ عظیم واقع شد وآفتاب چون
۱۳ پلاس پشمی سیاه گردید وتمام ماه چون خون گشت ۞ وستاره های
آسمان برزمین فرو ریختند مانند درخت انجیری که از باد شدید بحرکت
۱۴ آمده میوهای نارس خود را می افشاند ۞ وآسمان چون طوماری
پیچیده شده بشکافت وهر کوه وجزیره از مکان خود منتقل گشت ۞
۱۵ وپادشاهان زمین وبزرگان ودولتمندان وسپه سالاران وجبّاران
وهر غلام وآزاد خود را در مغارها وصخره های کوه ها پنهان کردند ۞
۱۶ وبکوه ها وصخره ها میگویند که برما بیفتید وما را مخفی سازید از روی
۱۷ آن تخت نشین واز غضب برّه ۞ زیرا روز عظیم خشم او رسیده است
وکیست که طاقت ایستادن دارد

(باب هفتم در ذکر مختوم ساختن برگزیدگان)

۱ وبعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوشهٔ زمین ایستاده چهار
باد زمین را باز میدارند تا باد بر زمین وبر دریا وبر هیچ درخت نوزد ۞
۲ وفرشتهٔ دیگر را دیدم که از مطلع آفتاب بالا میآید ومُهر خدای حیّ را
دارد وبآن چهار فرشتهٔ که معمور بودند تا بزمین ودریا زیان رسانند
۳ بآواز بلند ندا کرده ۞ گفت هیچ ضرری بزمین ودریا ودرختان مرسانید
۴ تا بندگان خدای خود را بر پیشانیٔ ایشان مُهر ننزنیم ۞ وعدد مختومان
را شنیدم که از جمیع اسباط بنی اسرائیل صد وچهل وچهار هزار مُهر

۵ شدند ۞ ازسبط یهودا دوازده هزار مختوم وازسبط راؤبین دوازده
۶ هزار مختوم ۞ وازسبط اشیر دوازده هزار مختوم وازسبط نفتالیم دوازده
۷ هزار مختوم وازسبط منسّه دوازده هزار مختوم ۞ وازسبط شمعون
دوازده هزار مختوم وازسبط لاوی دوازده هزار مختوم وازسبط
۸ یساکار دوازده هزار مختوم ۞ ازسبط زبولون دوازده هزار مختوم واز
سبط یوسف دوازده هزار مختوم وازسبط بن یامین دوازده هزار
۹ مختوم شدند ۞ وبعد ازین دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس
ایشانرا نتواند شمرد ازهر امّت وقبیله وقوم وزبان درپیش تخت ودر
حضور برّه بجامه های سفید آراسته وشاخه های نخل بدست گرفته
۱۰ ایستاده اند ۞ وبآواز بلند ندا کنان میگویند نجات مرخدای مارا
۱۱ نشیننده بر تخت وبرّه راست ۞ وجمیع ملائکه درگرد تخت وپیران
وچهار حیوان می ایستادند ودرپیش تخت بروی درافتاده سجده
۱۲ کردند ۞ وگفتند آمین برکت ومجد وحکمت وسپاس واکرام
۱۳ وقدرت وقوّت خدای مارا باد تا ابد الآباد آمین ۞ ویکی از پیران
۱۴ متوجّه شده بمن گفت این سفید پوشان کیانند وازکجا آمدند ۞ من
اورا گفتم خداوندا تو میدانی مرا گفت ایشان کسانی میباشند که از
عذاب شدید بیرون آمدند ولباس خودرا بخون برّه شست وشوکرده
۱۵ سفید نمودند ۞ ازین جهة پیش روی تخت خدایند وشبانه روزدر
هیکل اوبخدمت او مشغول وآن تخت نشین خیمهٔ خودرا برایشان
۱۶ برپا خواهد داشت ۞ ودیگر هرگز گرسنه وتشنه نخواهند شد وآفتاب

۱۷ وهیچ کرما برایشان نخواهد افتاد ۞ زیرا برّهٔ که درمیان تخت است
ایشان را رعایت کرده بچشمه های آب حیات راهنمائی خواهد نمود
وخدا هر اشکیر از چشمانشان پاک خواهد کرد

(باب هشتم مُهر هفتم)

۱ وچون مُهر هفتم را کشود خاموشی قریب به نیم ساعت شد ۞ ودیدم ۲
هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده اند که بایشان هفت کرّنا
داده شد ۞ وفرشتهٔ دیگر آمده نزد مذبح بایستاد با مجمری طلای ۳
وبخور بسیار بدو داده شد تا آنرا بدعاهای جمیع مقدّسین برمذبح طلا
که پیش تخت است بیفزاید ۞ ودود بخور از دست فرشته با دعاهای ۴
مقدّسین در حضور خدا بالا رفت ۞ پس فرشته مجمر را گرفته از ۵
آتش قربانگاه آنرا پر کرد وبسوی زمین انداخت وصداها ورعدها و
برقها وزلزلهٔ حادث گردید ۞

(ذکر صداهای هفت کرّنا)

۶ وهفت فرشتهٔ که هفت کرّنا داشتند خود را مستعدّ نواختن نمودند ۞
۷ وچون اوّلی بنواخت تگرگ وآتش ممزوج بخون حادث گشته بسوی
زمین ریخته شد وثلث درختان سوخته وهر گیاهی سبز سوخته شد ۞

(کرّنای دوّم)

۸ وفرشتهٔ دوّم بنواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ باتش افروخته شده

۹ بدریا افکنده شد وثلث دریا خون گردید ۞ وثلث مخلوقات
دریائیکه ذی حیات هستند بمردند وثلث کشتیها تباه گردید ۞

(کرّنای سیّم)

۱۰ وچون فرشتهٔ سیّم نواخت ناگاه ستارهٔ عظیم چون چراغی افروخته
۱۱ شده از آسمان فرود آمده برثلث نهرها وچشمه های آب افتاد ۞ واسم
آن ستاره را اَفْسِنْتین میخوانند وثلث آبها به اَفْسِنْتین مبدّل گشت
وبسیاری از مردم مردند از آبهائی که تلخ شده بود ۞

(کرّنای چهارم)

۱۲ وفرشتهٔ چهارم بنواخت وبه ثلث آفتاب وثلث ماه وثلث ستاره
۱۳ ها صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک گردد وثلث روز همچنین بی
نور شود ۞ ودیدم وشنیدم فرشتهٔ را که در وسط آسمان میپرد وبآواز
بلند میگوید وای وای وای برسکنهٔ ارض بسبب باقی صداهای
کرّنای آن سه فرشتهٔ که می باید بنوازند

(باب نهم کرّنای پنجم)

۱ وچون فرشتهٔ پنجم نواخت ستارهٔ از آسمان بزمین افتاده دیدم
۲ وکلید چاه هاویه بدو داده شد ۞ وچاه هاویه را کشاد ودودی چون
دود کلخنی عظیم از چاه بالا آمد وآفتاب وهوا از دود چاه تاریک گشت ۞
۳ واز میان دود ملخها به زمین برآمدند وبآنها قوّتی چون قوّت عقربهای
۴ زمین داده شد ۞ وآنها مامور شدند که ضرر نرسانند نه بکیاه زمین

ونه بهیچ سبزی ونه بدرختی بلکه بآن مرد مانیکه مُهرخدارا بر پیشانیٔ
خود ندارند ۵ وبآنها قدغن شد که ایشانرا نکشند بلکه تامدّت پنج ۵
ماه معذّب بدارند واذیّت آنها مثل اذیّت عقرب بود وقتیکه
کسیرانیش زند ۶ ودرآن ایّام مردم طلب موت خواهند کرد وآنرا ۶
نخواهند یافت وتمنّای موت خواهند داشت امّا مرگ ازایشان خواهد
گریخت ۷ وصورت ملخها چون اسبهای آراسته برای جنگ میبود ۷
وبرسرایشان مثل تاجهای شبیهٔ طلا وچهرهای ایشان شبیهٔ صورت
انسان بود ۸ وموی داشتند چون موی زنان ودندانهایشان مانند ۸
دندانهای شیران بود ۹ وجوشنها داشتند چون جوشنهای آهنین ۹
وصدای بالهای ایشان مثل صدای عرابه های اسبهای بسیار که بجنگ
همی تازند ۱۰ ودُمها چون عقربها با نیشها دارند ودردُم آنها قدرت ۱۰
است که تامدّت پنج ماه مردمرا اذیّت نمایند ۱۱ وبرخود پادشاهی ۱۱
دارند که ملأك الهاویه است که درعبرانی به آبَدّون مسمّی است
ودریونانی اورا اپولیون خوانند ۱۲ یک وای گذشته است اینک ۱۲
دووای دیگر بعد ازین میآید ۱۳

(کرّنای ششم)

وفرشتهٔ ششم بنواخت که ناگاه آوازی ازمیان چهارشاخ مذبح طلائی ۱۳
که درحضور خدا است شنیدم ۱۴ که بآن فرشتهٔ ششم که صاحب ۱۴
کرّنا بود میگوید آن چهار فرشته راکه برنهر عظیم فرات بسته اند
خلاص کن ۱۵ پس آن چهار فرشته که برای ساعت وروز وماه ۱۵

وسالِ معیّن مهیّا شده اند تا اینکه ثلث مردم را بقتل رسانند خلاصی
۱۶ یافتند ۞ وعدد جنود سواران دویست هزار هزار بود که عدد ایشانرا
۱۷ شنیدم ۞ و باین طور اسبان وسواران ایشانرا در رویا دیدم که
جوشنهای آتشین و آسمان جونی و کبریتی دارند و سرهای اسبان چون
سر شیران است و ازدهانشان آتش و دود و کبریت بیرون می آید ۞
۱۸ ازین سه بلا یعنی آتش و دود و کبریت که ازدهانشان برمی آید ثلث
۱۹ مردم هلاک شدند ۞ زیرا که قدرت آنها در دهان و دُم ایشان است
زیرا که دُمهای آنها چون مارهاست که سرها دارند و بآنها اذیّت
۲۰ میکنند ۞ وسائر مردم که باین بلا یا کشته نکشتند توبه نکردند از
اعمال دستهای خود تا آنکه ترک کنند عبادت دیوها و بتهای
طلا و نقره و برنج و سنگ و چوب که طاقت دیدن و شنیدن
۲۱ و خرامیدن ندارند ۞ و از قتلها و جادوگریها و زنا و دزدیهای خود
توبه نکردند

(باب دهم در ذکر رویای کتاب کوچک)

۱ ودیدم فرشتهٔ تنومند دیگر را که از آسمان نازل میشود که ابری در
بردارد و قوس قزحی برسرش و چهره اش چون آفتاب و پاهایش
۲ چون ستونهای آتش ۞ و در دست خود کتابچهٔ گشوده دارد و پای
۳ راست خود بر دریا و پای چپش را بر زمین نهاده ۞ و بآواز بلند چون
غرّش شیر نعره زد و چون صدا کرد هفت رعد بصداهای خود
۴ متکلّم شدند ۞ و چون هفت رعد تکلّم کردند مستعدّ نوشتن شدم

آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مُهر کن
وآنها را منویس ۵ وآن فرشتهٔ را که بر دریا وزمین ایستاده دیدم ۵
دست راست خود را بسوی آسمان بلند کرده ۶ قسم خورد به او که ۶
تا ابد الآباد زنده است که آسمان وآنچه در آن است وزمین ودریا
وآنچه در آن است آفرید که بعد ازین درنگی نخواهد بود ۷ بلکه در ایّام ۷
صدای فرشتهٔ هفتم چون کرّنا را بنوازد سرّ خدا باتمام خواهد رسید
چنانکه بندگان خود را یعنی انبیاء را بشارت داد ۸ وآن آوازی که از ۸
آسمان شنیده بودم باز با من تکلّم نموده گفت برو وکتابچهٔ گشاده را
از دست فرشتهٔ که بر دریا وزمین ایستاده است بگیر ۹ پس بنزد ۹
فرشته رفته بوی گفتم کتابچه را بمن بده مرا گفت بگیر وبخور که اندرونترا
تلخ خواهد نمود لکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود ۱۰
پس کتابچه را از دست فرشته گرفته خوردم که در دهانم چون عسل ۱۰
شیرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ گردید ۱۱ ومرا گفت که ۱۱
می باید تو اقوام وامّتها وزبانها وسلاطین بسیار را نبوّت کنی

(باب یازدهم ذکر پیمایش هیکل خدا)

ونی چون عصا بمن داده شد وفرشته بایستاد وبمن گفت برخیز ۱
وهیکل خدا ومذبح وعبادت کنندگان آنرا پیمایش نما ۲ وصحن ۲
بیرون هیکل را واگذار وآنرا مپیما که بامّتها داده شد وشهر مقدّس را
چهل ودو ماه پایمال خواهند نمود ۳ وبه دو شاهد خود خواهم داد که ۳

پلاس در برکرده مدّت هزار و دویست و شصت روز نبوّت نمایند ۞
۴ اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند ارض
۵ ایستاده اند ۞ و اگر کسی بخواهد بدیشان ضرر رساند آتشی از دهانشان
بدر شده دشمنان ایشانرا فرو میگیرد که هرکه قصد اذیّت ایشان
۶ دارد بدین گونه باید کشته شود ۞ اینها قدرت به بستن آسمان دارند
تا در ایّام نبوّت ایشان باران نبارد و تسلُّط بر آبها دارند که آنها را بخون
۷ تبدیل نمایند و جهانرا هرگاه بخواهند با انواع بلا مبتلا سازند ۞ و چون
شهادت خود را باتمام رسانند آن وحش که از هاویه برمی آید با ایشان
۸ جنگ کرده غلبه می یابد و ایشانرا میکشد ۞ و لعش های ایشان
میانند در شارع عام شهر عظیم که بمعنیٔ روحانی بسدوم و مصر مسمّی
۹ است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت ۞ و کروهی از اقوام
و قبائل و زبانها و امّتها لعش های ایشانرا سه روز و نیم نظاره میکنند
۱۰ و اجازت نمیدهند که لعشهای ایشانرا بقبر سپارند ۞ و سکنهٔ ارض بر
ایشان خوشی و شادی میکنند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد
۱۱ از آنرو که این دو نبیّ ساکنین جهانرا مُعذّب ساختند ۞ و بعد از سه
روز و نیم روح حیات از خدا بدیشان در آمد که بر پایهای خود
۱۲ ایستادند و بینندگان ایشانرا خوفی عظیم فرو گرفت ۞ و آوازی بلند
از آسمان شنیدند که بدیشان میگوید باینجا صُعود نمائید پس در
۱۳ ابر بآسمان بالا شُدند و دشمنانشان ایشانرا میدیدند ۞ و در همان
ساعت زلزلهٔ عظیم حادث گشت که ده یک از شهر مُنهدم گردید

وهفت هزار نفر از زلزله هلاک شُدند وباقی ترسان گشته خدایے
آسمان را تمجید کردند ۞ وایٔ دویم درگذشت اینک وایٔ سیّم بزودی ۱۴
می آید ۞

(ذکر کرّنای هفتم)

وفرشتهٔ هفتم بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان میگفتند ۱۵
سلطنت جهان از آن خداوند ما ومسیح او شد وتا ابد الآباد حکمرانی
خواهد کرد ۞ وآن بیست وچهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود ۱۶
نشسته اند بروی درافتاده خدا را سجده کردند ۞ وگفتند ترا شکر ۱۷
میکنیم خداوند خدای قادر علی الاطلاق که هستی وبودی زیرا که
قدرت عظیم خود را بدست گرفته بسلطنت پرداختی ۞ وامّتها ۱۸
خشمناک شدند وغضب تو ظاهر گردید ووقت مردگان رسید تا بر
ایشان داوری شود وتا بندگان خود یعنی انبیا ومُقدّسین وخائفین
نامت را چه کوچک وچه بزرگ اجرت دهی ومُفسدین ارض را فاسد
گردانی ۞ وهیکل خدا در آسمان مفتوح گشت وتابوت عهد نامهٔ او ۱۹
در هیکل او ظاهر شُد وبرقها وصداها ورعدها وزلزله وتگرگ
عظیم حادث شد

(باب دوازدهم در ذکر رؤیای زن واژدها)

وعلامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنی خورشید را در بر کرده وماه ۱
زیر پایش وبر سرش تاجی از دوازده ستاره ۞ وحامل بوده از درد زه ۲
وعذاب زادن فریاد برمی آورد ۞ وعلامتی دیگر در آسمان پدید ۳

آمد که اینک اژدهای بزرگ سرخ فام که او را هفت سر و ده شاخ
۴ بود و بر سرهایش هفت افسر ۞ و دُمش ثلث کواکب آسمان را کشیده
آنها را بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که میزاید می ایستد تا چون
۵ بزاید فرزند او را به بلعد ۞ پس زائید فرزند نرینهٔ را که همه امّتهای
زمین را بعصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش بنزد خدا
۶ و تخت او ربوده شد ۞ و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای
وی از خدا مُهیّا شده است تا او را مدّت هزار و دویست و شصت روز
۷ به پرورند ۞ و در آسمان جنگ شُد میکائیل و فرشتگانش با اژدها
۸ جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند ۞ ولی غلبه
۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد ۞ و انداخته شُد
اژدهای بزرگ یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مُسمّی است
که تمام رُبع مسکون را میفریبد بر زمین انداخته شد و فرشتگانش
۱۰ با وی انداخته شدند ۞ و آوازی بلند در آسمان شنیدم که میگوید
اکنون نجات و قدرت و سلطنت خدای ما و اقتدار مسیح او ظاهر
شد زیرا که آن مُدّعیٔ برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما
۱۱ بر ایشان دعوی میکند بزیر افکنده شُد ۞ و ایشان بوساطت خون
برّه و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست
۱۲ نداشتند حتّی بمرگ ۞ ازین جهة شاد باشید ای آسمانها و ساکنین آنها
و وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس بنزد شما فرود شُده است با خشم
۱۳ عظیم چون میداند که زمانی قلیل دارد ۞ و چون اژدها دید که

برزمین افکنده شد برآن زن که فرزند نرینه را آورده بود جفا کرد ۞
۱۴ ودو بال عقابی بزرك بزن داده شد تا پرواز کند ببیابان بمقام خود
جائیکه اورا ازنظر آن مار زمانی ودو زمان ونصف زمان پرورش
۱۵ میکنند ۞ ومار ازدهان خود درعقب زن آبی چون رودی ریخت
۱۶ تا سیل اورا فروگیرد ۞ وزمین زنرا حمایت کرد وزمین دهان خودرا
۱۷ کشاده آنرود را که اژدها ازدهان خود ریخت فروبرد ۞ واژدها برزن
غضب نموده رفت تا باباقیٔ ذریّت او که احکام خدارا حفظ می کنند
وشهادت عیسی رانگاه می دارند جنگ کند

(باب سیزدهم درذکر رویای وحش)

۱ وبرریگ دریا ایستاده بودم ودیدم وحشیٔ ازدریا بالا می آید که ده
شاخ وهفت سردارد وبرشاخ هایش ده افسر وبرسرهایش نامهای کفر
۲ است ۞ وآن وحش راکه دیدم مانند پلنگ بود وپایهایش چون پای
خرس ودهانش چون دهان شیر واژدها قدرت خویش وتخت خود
۳ واختیار عظیمی بوی داد ۞ ویکی ازسرهایش رادیدم که گویا زخمی
مهلك دارد وازآن زخم مهلك شفا یافت وتمامیٔ اهل جهان درپیٔ این
۴ وحش درحیرت افتادند ۞ وبپرستیدند آن اژدها راکه اقتدار بوحش
داده بود ووحش راسجده کرده گفتند که کیست مثل وحش وکیست که
۵ باوی میتواند جنگ کند ۞ وبوی دهانی داده شد که بکبر وکفر تکلّم
میکند وقدرتی باوعطا شد که مدّت چهل ودوماه عمل کند ۞

۶ پس دهان خودرا بکفرهای برخدا گشود تابراسم او و خیمهٔ او و سکنهٔ
۷ آسمان کفر گوید ۵ وبوی داده شد که با مقدّسین جنگ کند
وبرایشان غلبه یابد وتسلّط برهرقبیله وقوم وزبان وامّت بدو
۸ عطا شد ۵ وجمیع سکنهٔ ارض جز آنانیکه اسامیٔ ایشان دردفتر
حیات برّهٔ ذبح شده ازبنای عالم مکتوب میباشد اورا خواهند
۹ ۱۰ پرستید ۵ اگرکسی گوش دارد بشنود ۵ اگرکسی اسیرنماید به اسیری
رود واگرکسی بشمشیرقتل کند میباید اوبشمشیر کشته گردد در
اینجاست صبر وایمان مقدّسین ۵

(ذکر وحش دوّم)

۱۱ ودیدم وحش دیگریراکه اززمین بالامی آید ودوشاخ چون برّهٔ
۱۲ داشت ومانند اژدها تکلّم مینمود ۵ وبتمام اختیار وحش نخست
درحضوروی عمل میکند وزمین وسکنهٔ آنرامجبورمیسازدکه وحش
۱۳ نخست راکه اززخم مهلک شفا یافت بپرستند ۵ ومعجزات عظیمه
بعمل می آورد تا آتش رانیزازآسمان درحضورمردم فرود آورد ۵
۱۴ وسکنهٔ ارض راگمراه میکند بآن معجزاتی که بوی داده شد که آنهارادر
حضوروحش بنماید وبساکنین زمین میگوید که صورتی راازآن
۱۵ وحش که بعدازخوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند ۵ وبوی
داده شد که آنصورت وحشرا روح بخشد تاکه صورت وحش تکلّم
کند وچنان کند که هرکه شکل وحشرا پرستش نکند کشته گردد ۵
۱۶ وهمه راازکبیر وصغیر وغنی وفقیر وغلام وآزاد مجبورمیسازدکه بر

۱۷ دست راست یا بر پیشانیٔ خود نشانی گذارند ۞ و اینکه هیچ کس خرید
وفروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یا اسم یا عدد اسم وحش را
۱۸ داشته باشد ۞ در اینجا حکمت است پس هرکه فهم دارد عدد وحش را
بشمارد زیرا که عدد انسان است وعددش ششصد وشصت
وشش است

(باب چهاردهم در رویای برّه)

۱ و دیدم که اینک برّهٔ بر کوه صهیون ایستاده است وباوی صد
وچهل وچهار هزار نفریکه اسم او واسم پدر او را بر پیشانیٔ خود مرقوم
۲ دارند ۞ وصدائی از آسمان شنیدم چون صدای آبهای بسیار وچون
صدای رعد عظیم وآن آوازی که شنیدم مانند صدای بربط نوازان
۳ بودکه بربطهای خود را بنوازند ۞ ودر حضور تخت وچهار حیوان
وپیران سرودی جدید میسرایند وهیچ کس استطاعت نداشت که
آن سرود را بیاموزد جز آن صد وچهل وچهار هزار نفریکه از زمین
۴ خریده شده بودند ۞ اینانند آنانیکه با زنان آلوده نشدند زیرا که ذوی
بکارت هستند وآنانند که برّه را متابعت میکنند هرکجا میرود وازمیان
۵ مردم خریده شده اند تا نوبرباشند برای خدا وبرّه ۞ ودر دهان ایشان
دروغی یافت نشد زیرا که بی عیب هستند ۞

(رویای ملک بشارت ده)

۶ وفرشتهٔ دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز میکند وانجیل
جاودانی را دارد تا ساکنهٔ ارض را از هر امّت وقبیله وزبان وقوم بشارت

۷ دهد ۞ وبآواز بلند میگوید از خدا بترسید واورا تمجید نمائید زیرا که
زمان داوریٔ اورسیده است پس خالق آسمان وزمین ودریا وچشمه
های آبرا پرستش کنید ۞

(مژدهٔ انهدام بابل)

۸ وفرشتهٔ دیگر از عقب او آمده گفت منهدم شد منهدم شد بابل عظیم
۹ که از خمر غضب زنای خود جمیع امّتها را نوشانید ۞ وفرشتهٔ سیّم از
عقب این دو آمده بصدای بلند میگوید اگر کسی وحش وصورت
۱۰ اورا پرستش کند ونشان اورا بر پیشانی یا دست خود پذیرد ۞ او نیز از
خمر غضب خدا که در پیالهٔ خشم وی بیغش آمیخته شده است خواهد
نوشید ودر نزد فرشتگان مقدّس ودر حضور برّه بآتش وکبریت
۱۱ معذّب خواهد شد ۞ ودود عذاب ایشان تا ابدالآباد متصاعد
می شود پس آنانیکه وحش وصورت اورا پرستش میکنند وهرکه نشان
۱۲ اسم اورا پذیرد شبانه روز آرامی ندارند ۞ در اینجاست صبر مقدّسین
۱۳ که احکام خدا وایمان عیسی را حفظ می نمایند ۞ وآوازی را از آسمان
شنیدم که میگوید بنویس که از کنون خوشحالند مردگانیکه در خداوند
میمیرند وروح میگوید نعم تا آنکه از زحمات خود آرامی یابند واعمال
ایشان از عقب ایشان میرسد ۞

(رویای حصاد آخرت)

۱۴ ودیدم که اینک ابری سفید پدید آمد وبر ابر نشیننده چون پسر انسان
۱۵ تاجی از طلا دارد ودر دستش داسی تیز است ۞ وفرشتهٔ دیگر از

هیکل بیرون آمده بآواز بلند آن ابرنشین را ندا میکند که داس خودرا
پیش بیاور و درو کن زیرا هنگام حصاد رسیده وحاصل زمین خشک
۱۶ شده است ۞ وابرنشین داس خودرا برزمین آورد و زمین درویده
۱۷ شد ۞ وفرشتهٔ دیگر از هیکلیکه در آسمان است بدر آمد واو نیز داسی
۱۸ تیز داشت ۞ وفرشتهٔ دیگر که بر آتش مسلّط است از مذبح بیرون شده
بصدای بلند ندا در داده صاحب داس تیز را گفت داس تیز خودرا
پیش آور و خوشه های تاك ارض را بچین زیرا انگورهایش رسیده
۱۹ است ۞ پس فرشته داس خودرا برزمین آورد و تاك زمین را چیده
۲۰ آنرا در چرخشت عظیم غضب خدا ریخت ۞ وچرخشت خارج
شهر پای مال شد وخون از چرخشت تا بدهن اسبان بمسافت هزار
وششصد تیر پرتاب جاری شد

(باب پانزدهم در ذکر هفت پیالهٔ غضب الهی)

۱ ودیدم علامتی دیگر در آسمان عظیم وعجیب یعنی هفت فرشتهٔ که
هفت بلای آخرین دارند زیرا که بآنها غضب الهی بانجام میرسد ۞
۲ ودیدم مثال دریائی از شیشهٔ مخلوط بآتش وکسانیرا که بر وحش
وصورت او وعدد اسم او نصرت می یابند بر دریای شیشه ایستاده
۳ وبربط های خدارا بدست گرفته ۞ سرود موسی بندهٔ خدا وسرود
برّه را میخوانند ومیگویند عظیم وعجیب است اعمال تو خداوندا خدای
قادر علی الاطلاق عدل وصدق است راه های توای سلطان

۴ امّتها ۞ کیست که از تو نترسد خداوندا و کیست که اسمت را تمجید ننماید زیرا که تنها قدّوسی و جمیع امّتها آمده در حضورت پرستش
۵ خواهند کرد زیرا که احکام تو ظاهر گردید ۞ و بعد از این دیدم که
۶ هیکل خیمهٔ شهادت در آسمان گشوده شد ۞ و هفت فرشتهٔ که هفت بلا داشتند کتانی پاك و روشن در بر کرده و میان ایشان بسته بکمربند.
۷ زرین بیرون آمدند ۞ و یکی از آن چهار حیوان بآن هفت فرشته هفت پیالهٔ زرین داد مملوّ از غضب خدائی که تا ابد الآباد زنده
۸ ۹ است ۞ و هیکل از کبریای خدا و قدرت او پر دود گردید ۞ و هیچ کس نمیتوانست بهیکل درآید تا هفت بلای آن هفت فرشته بانجام نرسد ۞

(باب شانزدهم)

۱ و آوازی بلند شنیدم که از میان هیکل بآن هفت فرشته خطاب میکند که بروید هفت پیالهٔ غضب الهی را بر زمین بریزید ۞

(پیالهٔ اوّل)

۲ و اوّلی رفته پیالهٔ خود را بر زمین ریخت و دملهای سخت شدید بر اصحاب نشان وحش و پرستندگان صورت او بیرون آمد ۞

(پیالهٔ دوّم)

۳ و دوّمین پیالهٔ خود را بدریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدّل گشت و هر نفس زنده از چیزهائیکه در دریا بود بمرد ۞

(پیالهٔ سیّم)

۴ وسیّمین پیالهٔ خود را در نهرها و چشمه های آب ریخت و خون شد ۵
۵ و فرشتهٔ آبها را شنیدم که میگوید عادلی ای توکه هستی و بودی ای
۶ قدّوس که چنین حکم کردی ۶ زیرا که خون مقدّسین و انبیارا ریختند
۷ و بدیشان خون نوشانیدی زیرا که مستحقّند ۷ و خطابی از مذبح
شنیدم که میگفت نعم خداوند خدایا قادر علی الاطلاق حقّ و عدل
است داوریهای تو ۸

(پیالهٔ چهارم)

۸ و چهارمین پیالهٔ خود را بر آفتاب ریخت و بآن داده شد که مرد مرا با آتش
۹ بسوزاند ۹ و مردم بحرارت شدید بسوختند و کفر گفتند باسم آن خدا
که بر این بلا یا مختار است و توبه نکردند تا او را تمجید نمایند ۱۰

(پیالهٔ پنجم)

۱۰ و پنجمین پیالهٔ خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او تاریک
۱۱ گشت و زبانهای خود را از درد میگزیدند ۱۱ و بخدای آسمان بسبب
دردها و زخمهای خود کفر میگفتند و از اعمال خود توبه نمیکردند ۱۲

(پیالهٔ ششم)

۱۲ و ششمین پیالهٔ خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه
۱۳ ملوکی که از مشرق آفتاب می آیند مهیّا شد ۱۳ و دیدم که از دهان اژدها
و از دهان وحش و از دهان نبیّ کاذب سه روح خبیث چون وزغها ۱۴

۱۴ زیراکه آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند که برسلاطین
تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنگ آن روز عظیم
۱۵ خدای قادر علی الاطلاق فراهم آورند ۞ اینک چون دزد می آیم
خوشا حال کسیکه بیدار شده رخت خودرا نگاه دارد مبادا عریان
۱۶ راه رود وسوات اورا به بینند ۞ وایشانرا بموضعی که در عبرانی حار
مَجِدّون میخوانند فراهم آوردند ۞

(پیالهٔ هفتم)

۱۷ وهفتمین پیالهٔ خودرا برهوا ریخت وآوازی بلند از میان هیکل آسمان
۱۸ از تخت بدر آمده گفت که تمام شد ۞ وبرقها وصداها ورعدها حادث
گردید وزلزلهٔ عظیم شد آنچنانکه از حین آفرینش انسان برزمین
۱۹ زلزلهٔ باین شدّت وعظمت نشده بود ۞ وشهر بزرك به سه قسم
منقسم گشت وبلدان امّتها خراب شد وبابل بزرك درحضور خدا
۲۰ بیاد آمد تا پیالهٔ خمر غضب آلود خشم خودرا بدودهد ۞ وهر جزیرهٔ
۲۱ گریخت وکوه ها ناپاب گشت ۞ وتگرك بزرك که کویا بوزن یك من
بود از آسمان برمردم بارید ومردم بسبب صدمهٔ تگرك خدارا کفر
گفتند زیراکه صدمه اش بغایت سخت بود

(باب هفدهم در ذکر قضایای بابل)

۱ ویکی ازان هفت فرشتهٔ که هفت پیاله راداشتند آمد وبمن خطاب
کرده گفت بیا تا قضای آن فاحشهٔ بزرك راکه بر آبهای بسیار نشسته

است بتو نشان دهم ۞ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و سکنهٔ ۲
ارض از خمر زنای او مست شدند ۞ و مرا در روح به بیابان برد پس ۳
زنی را دیدم بر وحش قرمز سوار مملوّ از نامهای کفر که هفت سر و ده
شاخ داشت ۞ و آن زن به ارغوانی و قرمز آراسته بود و بطلا و جواهر ۴
و مروارید مزیّن و پیالهٔ زرین بدست خود داشت مملوّ از خبائث
و نجاسات زنای خود ۞ و بر پیشانیش این اسم مرقوم بود سرّ و بابل ۵
عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا ۞ و آن زن را دیدم مست از خون ۶
مقدّسین و از خون شهداء عیسی و از دیدن او بی نهایت تعجّب نمودم ۞
و فرشته مرا گفت چرا متعجّب شدی من سرّ زن و آن وحش را که ۷
هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست بتو بیان مینمایم ۞ آن ۸
وحشی که دیدی بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و بهلاکت
خواهد رسید و سکنهٔ ارض جز آنانیکه اسماء ایشان از بنای عالم در
دفتر حیات مرقوم است ـ در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن
وحشی که بود و نیست و ظاهر خواهد شد ۞ این جاست ذهنی که ۹
حکمت دارد این هفت سر هفت کوه میباشد که زن بر آنها نشسته
است ۞ و هفت سلطانند که پنج ساقط شدند و یکی هست و دیگری ۱۰
هنوز نیامد و چون آید میباید اندکی بماند ۞ و آن وحشی که بود ۱۱
و نیست هشتمین ـ است و از آن هفت است و بهلاکت میرود ۞
و آن ده شاخ که دیدی ده سلطانند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه ۱۲
یک ساعت با وحش چون سلاطین اقتدار می یابند ۞ اینها یک ۱۳

۱۴ رای شده قدرت واختیار خودرا بوحش تسلیم میکنند ۞ ایشان
با برّه مقاتله خواهند نمود وبرّه برایشان غالب خواهد آمد زیراکه
اورب الارباب وسلطان السّلاطین است ومصاحبان اوخوانده
۱۵ شده وبرگزیده وامین هستند ۞ ومرا میگوید آبهائیکه دیدی آنجائیکه
۱۶ فاحشه نشسته است اقوام وجماعتها وامّتها وزبانها میباشد ۞ وده
شاخ که دیدی ووحش اینها فاحشه رادشمن خواهند داشت
واورابی نواوعریان خواهند نمود وگوشتشراخواهند خورد واورا
۱۷ باتش خواهند سوزانید ۞ زیرا خدا دردل ایشان نهاد که ارادهٔ اورا
بجا آرند ویك رای شده سلطنت خودرا بوحش سپارند تاکلام خدا
۱۸ تمام شود ۞ وزنی که دیدی آن شهر عظیم است که برسلاطین
ارض تسلّط دارد

(باب هجدهم درتخریب بابل)

۱ بعد ازآن دیدم فرشتهٔ دیگر ازآسمان نازل شد که صاحب قدرت
۲ عظیم بود وزمین بجلال اومنوّرشد ۞ وبآواز سخت ندا کرده
گفت منهدم شد منهدم شد بابل عظیم ومسکن دیوها ومحبس هر
۳ روح خبیث ومحبس هر مرغ ناپاك ومکروه گردیده است ۞ زیراکه
ازخمرغضب آلود زنای اوهمه امّتها نوشیده اند وپادشاهان جهان با
وی زنا کردند وتجّار جهان ازکثرت عیّاشیٔ او مستغنی گردیدند ۞
۴ وصدائی دیگر ازآسمان شنیدم که میگفت ای قوم من ازمیان او
بیرون آئید مبادا درگناهانش شریك شده ازبلاهایش بهره مند

شوید ۵ زیرا گناهانش تا بفلک رسید و خدا ظلمهایش را بیاد آورده ۵
است ۶ بدو ردّ کنید آنچه او داده است و بحسب کارهایش بدو ۶
مضاعف برسانید و در پیالهٔ که او آمیخته است اورا دوچندان
بیامیزید ۷ باندازهٔ که خویشتن را تمجید کرد و عیّاشی نمود بآنقدر ۷
عذاب و ماتم بدو دهید زیرا که در دل خود میگوید بمقام ملکه
نشسته ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید ۸ لهذا بلایای او از ۸
مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و بآتش سوخته خواهد
شد زیرا که قدیر است خداوند خدائیکه بر او داوری می کند ۹ آنگاه ۹
ملوک دنیا که با او زنا و عیّاشی نمودند چون دود سوختن اورا ببینند
گریه و ماتم خواهند کرد ۱۰ و از خوف عذابش دور ایستاده خواهند ۱۰
گفت وای وای ای شهر عظیم ای بابل بلدهٔ زور آور که در یک
ساعت عقوبت تو وارد آمد ۱۱ و تجّار جهان برای او گریه و ماتم ۱۱
خواهند نمود زیرا که ازین پس بضاعت ایشانرا کسی نمیخرد ۱۲ بضاعت ۱۲
طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان و ارغوانی و ابریشم و قرمز و عود
قماری و هر ظرف عاج و ظروف چوب کران بها و مس و آهن و مرمر ۱۳
و دارچینی و حماما و خوشبویها و مرّ و کندر و شراب و روغن و آرد
دقیق و گندم و رمه ها و گله ها و اسبان و عرابها و اجساد و نفوس مردم ۱۴
و حاصل شهوت نفس تو از تو کم شد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود
گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت ۱۵ و تاجران این اشیاء که از وی
مستغنی شده اند از ترس عذابش دور ایستاده گریان و ماتم کنان ۱۵

۱۶ خواهند گفت وای وای ای شهر عظیم که بکتان وارغوان وقرمز آراسته
می بودی وبزر وجواهر ومروارید مزیّن زیرا در یک ساعت اینقدر
۱۷ دولت عظیم خراب شد ۞ وهر ناخدا وکل جماعتیکه بر جهاز
۱۸ هامیباشند وملّاحان وهرکه شغل دریا میکند دور ایستاده ۞ چون
دود سوختن آنرا دیدند فریاد کنان گفتند کدام شهر است مثل این
۱۹ شهر بزرك ۞ وخاك بر سر خود ریخته گریان ونائح کنان فریاد برآورده
میگفتند وای وای بر آن شهر عظیم که از آن هرکه در دریا صاحب
جهاز بود از نفائس اود ولتمند گردید که در یك ساعت ویران گشت ۞
۲۰ پس ای آسمان ومقدّسین ورسولان وانبیاء شادی کنید که خدا انتقام
۲۱ شمارا از او کشیده است ۞ وفرشتهٔ قوّی سنگی چون سنگ آسیای
کلان گرفته بدریا انداخت وگفت چنین بیك صدمه شهر بزرك
۲۲ بابل منهدم خواهد شد ودیگر هرگز یافت نخواهد شد ۞ وصوت
بربط زنان ومغنّیان ونی زنان وکرّنانوازان بعد ازین در تو شنیده
نخواهد شد وهیچ صنعتگر از هر صناعتی در تو دیگر پیدا نخواهد شد
۲۳ وباز صدای آسیا در تو شنیده نخواهد شد ۞ ونور چراغ در تو دیگر
نخواهد تابید وآواز عروس وداماد باز در تو شنیده نخواهد گشت زیرا
۲۴ که تجّار تو اکابر جهان بودند واز سحر تو جمیع امّتها گمراه شدند ۞ ودر
آن خون انبیاء ومقدّسین وتمامی مقتولان روی زمین یافت شد

(باب نوزدهم در ذکر عروسیّ برّه)

۱ وبعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از انبوهی کثیر در آسمان که

میگفتند هللویاه نجات ومجد واکرام وقدرت خدای ما راست ۞
۲ زیرا که احکام او صدق وعدل است که داوری نمود بر فاحشهٔ بزرك
که جهانرا بزنای خود فاسد گردانید وانتقام خون بندگان خود را از
۳ دست او گرفت ۞ وبار دیگر گفتند هللویاه ودودش تا ابد الآباد
۴ متصاعد میشود ۞ وآن بیست وچهار پیر وچهار حیوان بروی در
افتاده خدای تخت نشین را سجده نمودند وگفتند آمین هللویاه ۞
۵ وآوازی از تخت بیرون آمده گفت حمد نمائید خدای ما را ای تمامی
۶ بندگان او وترسندگان او چه کبیر وچه صغیر ۞ وشنیدم چون آواز
جمعی کثیر وچون صدای آبهای فراوان وچون صوت رعدهای
شدید که میگفتند هللویاه که خداوند خدای ما قادر علی الاطلاق
۷ سلطنت میکند ۞ شادی ووجد نمائیم واورا تمجید کنیم زیرا که عروسیٔ
۸ برّه رسیده است وعروس او خود را آراسته ۞ وبا و داده شد که بکتان
پاك وروشن خود را بیاراید زیرا که آن کتان عدالت مقدّسین است ۞
۹ ومرا گفت بنویس که مبارکند مدعوّین بزم عروسیٔ برّه ونیز مرا گفت
۱۰ که این است کلام راست خدا ۞ ونزد پایهایش افتادم تا اورا سجده
کنم بمن گفت زنهار چنین نکنی زیرا که من غلام هستم مثل تو وبرادرانت
که شهادت عیسی دارند خدا را سجده کن زیرا که شهادت عیسی روح
۱۱ نبوّت است ۞ ودیدم آسمان را گشوده وناگاه اسبی سفید که سوارش
۱۲ امین وصادق نام دارد وبعدل داوری وجنگ مینماید ۞ وچشمانش
چون شُعلهٔ آتش وبرسرش افسرهای بسیار واسمی مرقوم دارد که

۱۳ جز خودش هیچکس آنرا نمیداند ۞ وجامهٔ خون آلود در بردارد ونام
۱۴ اورا کلمة الله میخوانند ۞ ولشکرهای که در آسمانند براسبهای سفید
۱۵ وبکتان سفید وپاك آراسته از عقب او می آمدند ۞ واز دهانش
شمشیری تیز بیرون می آید تا بآن امّتهارا بزند وآنهارا بعصای
آهنین حکمرانی خواهد نمود واو چرخشت خمر غضب وخشم خدای
۱۶ قادر علی الاطلاق را زیر پای خود میساید ۞ وبر لباس وران او نامی
مرقوم است یعنی سلطان السّلاطین وربّ الارباب ۞

(حکایت حرب حار مجدّون)

۱۷ ودیدم فرشتهٔ رادر آفتاب ایستاده که بآواز بلند تمامی مرغانیرا که در
آسمان پرواز میکنند ندا کرده میگوید بیائید وبجهة ضیافت عظیم
۱۸ خدا فراهم شوید ۞ تا بخورید گوشت پادشاهان وگوشت سپه سالاران
وگوشت جبّاران وگوشت اسبها وسواران آنها وگوشت همکان چه
۱۹ آزاد وچه غلام چه صغیر وچه کبیر ۞ ودیدم وحش وسلاطین
ارض وعساکر ایشان جمع شده تا با اسب سوار ولشکر او جنك کنند ۞
۲۰ ووحش گرفتار شد ونبیّ کاذب باوی که پیش او معجزات ظاهر میکرد
تا بآنها صاحبان نشان وحش وپرستندگان صورت اورا گمراه کند
این هردو بدریاچهٔ آتش افروخته شده بکبریت زنده انداخته
۲۱ شدند ۞ وباقیان بشمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می آمد
کشته شدند وتمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند

(باب بیستم در ذکر مغلوب و اسیر شدن شیطان)

۱ ودیدم فرشتهٔ را که از آسمان نازل میشود و کلید هاویه و زنجیری
۲ بزرك بدست خود دارد ۞ واژدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان
۳ میباشد گرفتار کرده او را تا مدّت هزار سال در بند نهاد ۞ و بهاویه اش
انداخت و در را بر او بسته مُهر کرد تا امّتها را دیگر گمراه نکند تا آنکه مدّت
هزار سال بانجام رسد و بعد از آن میباید اندکی خلاصی یابد ۞

(ذکر قیامت اوّل)

۴ وتختها ئیرا دیدم که بر آنها نشستند و بایشان حکومت داده شد و دیدم
نفوس آنانیرا که بجهة شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانیرا
که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست
خود نپذیرفتند که زنده شده با مسیح هزار سال سلطنت کردند ۞
۵ وباقی مردکان زنده نشدند تا هزار سال باتمام رسید اینست قیامت
۶ اوّل ۞ خوشحال و مقدّس است کسیکه از قیامت اوّل قسمتی دارد
براینها موت ثانی تسلّط نمی یابد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود
و هزار سال با او حکمرانی خواهند کرد ۞

(در ذکر خلاصیٔ شیطان و جنگ یاجوج و ماموج)

۷ وچون هزار سال بانجام رسد شیطان از محبس خود خلاصی یابد ۞
۸ وبیرون رود تا امّتهای را که در چهار زاویهٔ جهانند یعنی یاجوج
وماجوج را گمراه کند و ایشانرا بجهة جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون

۹ ریگ دریاست ۞ وبرعرصهٔ جهان برآمده لشکرگاه مقدّسین وشهر
محبوب را محاصره کردند پس آتش ازجانب خدا ازآسمان فرو ریخته
۱۰ ایشانرا بلعید ۞ وابلیس که ایشانرا اغوانمود بدریاچهٔ آتش وکبریت
انداخته شد جائیکه وحش ونبیّ کاذب هستند وتا ابدالآباد شبانه
روز عذاب خواهند کشید

(حکایت یوم حشر وقیامت آخرة)

۱۱ ودیدم تختی بزرك سفید وشخصی رابرآن نشسته که ازروی وی آسمان
۱۲ وزمین گریخت وبرای ایشان جائی یافت نشد ۞ ومردگانرا ازخورد و
بزرك دیدم که پیش تخت ایستاده اند ودفترها را کشودند پس
دفتری دیگر کشوده شد که دفتر حیات است وبرمردگان داوری
۱۳ شد بحسب اعمال ایشان ازآنچه دردفترها مکتوب است ۞ ودریا
مردگانیرا که درآن بودند بازداد ومرك وعالم اموات مردگان خودرا
۱۴ بازدادند وهریکی بحسب اعمالش حکم یافت ۞ ومرك وعالم اموات
بدریاچهٔ آتش انداخته شد اینست موت ثانی یعنی دریاچهٔ آتش ۞
۱۵ وهرکه دردفتر حیات مکتوب یافت نشد بدریاچهٔ آتش
افکنده شد

(باب بیست ویکم درذکر معاد کل واُورشلیم جدید)

۱ ودیدم آسمانی جدید وزمینی جدید چونکه آسمان اوّل وزمین
۲ اوّل درگذشت ودریا دیگر یافت نمیشود ۞ ومن یوحنّا شهر مقدّس
اورشلیم جدیدرا دیدم که ازجانب خدا ازآسمان نازل میشود مهیّا

۳ شده چون عروسی برای شوهر خود آراسته ۞ و آوازی بلند از آسمان
شنیدم که میگفت اینک خیمهٔ خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن
خواهد بود و ایشان قوم او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای
۴ ایشان خواهد بود ۞ و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاك خواهد
کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد
۵ نمود زیرا که امور اوّل درگذشت ۞ و آن تخت نشین گفت الحال همه
چیز را نو میسازم و گفت بنویس که این کلام امین و راست است ۞
۶ باز مرا گفت تمام شد منم الف و یا و ابتداء و انتهاء من هر تشنه را از
۷ چشمهٔ آب حیات مجّانًا خواهم داد ۞ و هر که غالب آید وارث همه
۸ چیز گردد و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود ۞ لکن حائفین
و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت پرستان
وجمیع دروغ گویان نصیب ایشان در دریاچهٔ افروخته شده با آتش
۹ و کبریت خواهد بود و این است موت ثانی ۞ و یکی از آن هفت فرشته
که هفت پیالهٔ مملوّ از هفت بلای آخرین را دارند آمد و مرا مخاطب
۱۰ ساخته گفت بیا تا عروس منکوحهٔ برّه را بتو نشان دهم ۞ آنگاه مرا در
روح بکوهی بزرك بلند برد و شهر مقدّس اورشلیم را بمن نمود که از
۱۱ آسمان از جانب خدا نازل میشود ۞ که جلال الهی در آن بود و نورش
۱۲ مانند جواهر گرانبها چون یشم بلورین ۞ و حصارش بزرك و بلند
بود و دوازده دروازه داشت و بر سر دروازها دوازده فرشته و اسمها
بر ایشان مرقوم بود که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد ۞

۱۳ از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه
۱۴ و از مغرب سه دروازه ۞ و دیوار شهر را دوازده اساس بود و بر آنها
۱۵ دوازده اسم دوازده رسول برّه بود ۞ و آنکس که با من تکلّم میکرد نیٔ
۱۶ طلا داشت تا شهر و دروازهایش و دیوارش را به پیماید ۞ و شهر مربّع
است که طول و عرضش مساوی است و شهر را با آن نی پیموده
دوازده هزار تیر پرتاب یافت و طول و عرض و بلندیش برابر است ۞
۱۷ و حصارش را پیموده صد و چهل و چهار ذراع یافت موافق ذراع
۱۸ انسان یعنی فرشته ۞ و بنای دیوار آن از یشم بود و شهر از زر خالص
۱۹ چون شیشهٔ مصفّا ۞ و بنیاد دیوارش بهر نوع جواهر کرانبها مزیّن بود
که بنیاد اوّل یشم و دوّم یاقوت کبود و سیّم عقیق سفید و چهارم زمرّد ۞
۲۰ و پنجم حزع عقیقی و ششم عقیق و هفتم زبرجد و هشتم زمرّد سلقی و نهم
طوپاز و دهم عقیق اخذر و یازدهم آسمانجونی و دوازدهم یاقوت ۞
۲۱ و دوازده دروازه دوازده مروارید بود هر دروازه از یک مروارید
۲۲ و شارع عام شهر از زر خالص چون شیشهٔ شفاف ۞ و در آن هیچ
هیکلی ندیدم زیرا خداوند خدای قادر علی الاطلاق و برّه هیکل
۲۳ آن است ۞ و شهر را احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا روشنائی دهد
۲۴ زیرا که جلال خدا آنرا منوّر میسازد و چراغش برّه است ۞ و امّتها در
نورش سالک خواهند بود و سلاطین جهان جلال و اکرام خود را
۲۵ بآن خواهند درآورد ۞ و دروازهایش در روز بسته نخواهد بود
۲۶ زیرا که شب در آنجا نخواهد بود ۞ و جلال و عزّت امّتها را بآن

۲۷ خواهند رسانید ۞ وچیزی ناپاك یا کسی که مرتکب عمل زشت
یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانیکه در دفتر حیات
برّه مکتوب اند

(باب بیست ودوّم)

۱ وبمن نشان داد نهری را از آب حیات صاف مانند بلّور که از تخت
۲ خدا وبرّه جاری میشود ۞ ودر وسط شارع عام آن وبر هر دو کنارهٔ
نهر درخت حیات را که دوازده میوه می آورد یعنی هر ماه میوهٔ خود را
۳ میدهد وبرگهای آن درخت برای سفایٔ امّتها میباشد ۞ ودیگر
هیچ لعنت نخواهد بود وتخت خدا وبرّه در آن خواهد بود وبندگانش
۴ اورا عبادت خواهند نمود ۞ وچهرهٔ اورا خواهند دید واسم وی
۵ بر پیشانیٔ ایشان است ۞ ودیگر شب نخواهد بود واحتیاج بچراغ
ونور آفتاب ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد وتا
ابد الآباد سلطنت میکنند ۞

(تتمهٔ مکاشفه)

۶ ومرا گفت این کلام امین وراست است وخداوند خدای ارواح
انبیاء فرشتهٔ خود را فرستاد تا به بندگان خود آنچه زود می باید واقع
۷ شود نشان دهد ۞ واینک بزودی می آیم خوشا حال کسیکه کلام
۸ نبوّت این کتاب را نگاه دارد ۞ ومن یوحنّا این امور را شنیدم ودیدم
وچون شنیدم ودیدم افتادم تا سجده کنم پیش پایهای آن فرشته که
۹ این امور را بمن نشان داد ۞ مرا گفت زنهار نکنی زیرا که هم خدمت با

توهستم و با انبیاء یعنی برادرانت و با حافظین کلام اینکتاب خدارا سجده
کن ۞ و مرا گفت کلام نبوّت این کتابرا مُهر مکن زیرا که وقت نزدیک
است ۞ هرکه ظالم است بازظالم باشد و هرکه خبیث است بازخبیث
بماند و هرکه عادل است بازعدالت کند و هرکه مقدّس است
خودرا متقدّس دارد ۞ و اینک بزودی می آیم واجرت من با من
است تا هرکسیرا بحسب اعمالش ادا نمایم ۞ من الف و یاء و ابتدا و انتهاء
واوّل و آخر هستم ۞ خوشا حال آنانیکه احکام اورا بجا آورند تا بر
درخت حیات اقتدار یابند و بدروازهای شهر درآیند ۞ که بیرونند
سکان و ساحران و زانیان و قاتلان و بت پرستان و هرکه دروغ را
دوست دارد و بعمل آورد ۞ من عیسی فرشتهٔ خودرا فرستادم تا شمارا
درکلیساها بدین امور شهادت دهد منم ریشه و نسل داود و ستارهٔ
درخشندهٔ صبح ۞ و روح و عروس میگویند بیا و هرکه میشنود بگوید بیا
و هرکه تشنه باشد بیاید و هرکه خواهش دارد از آب حیات بی قیمت
بگیرد ۞ زیرا هرکسرا که کلام نبوّت این کتابرا بشنود شهادت میدهم
بدینکه اگر کسی برآنها بیفزاید خدا بلایای مکتوب درین کتاب را بروی
خواهد افزود ۞ و هرگاه کسی از کلام این نبوّت چیزی کم کند خدا نصیب
اورا از درخت حیات و از شهر مقدّس و از مکتوبات این کتاب منقطع
خواهد کرد ۞ او که برین اُمور شاهد است میگوید نعم بزودی می آیم
آمین بیا ای خداوند عیسی ۞ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ
شما باد آمین

فهرست غلطهای طبع که در این کتاب مقدّس واقع شد

صفحه	سطر	خطا	صواب
۵	۱۸	میکنید	میکند
۸	۱۲	بربان	بزبان
۸	۱۲	نی	نبیّ
۱۳	۳	میاراند	میباراند
۱۴	۱۲	نمخشید	نمخشید
۱۹	۳	حواب	جواب
۱۹	۳	نهم	نهّم
۳۱	۱۸	نهاد	نهاد
۳۳	۲۰	شحص	شخص
۳۷	۱۸	مرّخص	مرخّص
۳۸	۱۵	تاحریرا	تاجریرا
۵۵	۱۶	شخص	شخصی
۵۸	۱۴	ایشن	ایشان
۶۱	۷	کفتند	کفت
۶۲	۱۴	نزدبکٔ	نزدیکٔ
۶۷	۸	نشتن	نشستن
۷۴	۱۴	آقابی	آقای
۷۶	۱۲	ابلس	ابلیس
۸۴	۱۰	فرشتاده	فرستاده
۱۰۷	۱۱	اصعا	اصغا
۱۱۱	۱۹	استفسار	استفسار
۱۲۳	۵	کشته	کشته
۱۲۵	۸	داوادا	داودا
۱۴۰	۱۱	جامهای	جامه‌های
۱۴۳	۱۶	وبفت	کفت
۱۴۳	۱۶	لمارا	لَما
۱۴۴	۵	دبکر	دیکر
۱۴۸	۸	بنی	بنی
۱۷۶	۱۶	دیکرانرارا	دیکرانرا
۱۷۷	۱۴	برادرانت	برادرانت
۱۸۰	۱۶	داحل	داخل
۱۹۴	۲۰	ینطقه	ینطبقه

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۰۲	۹	کوچها	کوچه‌ها
۲۰۵	۳		
۲۰۳	۴	جوجهای	جوجه‌های
۲۱۱	۲	میخواهد	میخواهند
۲۵۶	۱۲	تفتیشی	تفتیش
۲۷۴	۱۶	مزدوراست	مزدوراست
۲۷۷	۵	مینمرد	مینمود
۲۹۳	۸	می‌میروم	میروم
۳۰۷	۳	بیاآید	بیائید
۳۱۲	۷	آسیا	أسِیًّا
۳۱۶	۷	تمجید	تمجید
۳۱۷	۱۶	راسید	رسید
۳۲۰	۶	بقوت	بقوّت
۳۴۱	۱۹	آکامانید	آکاهانید
۳۴۴	۵	زنخیر	زنجیر
۳۴۴	۹		
۳۴۶	۳	یوحنای	یوحنّای
۳۴۶	۱۱	الدس	القدس
۳۵۳	۷	پزیرفتند	پذیرفتند
۳۵۴	۱۶	ملّقب	ملقّب
۳۵۸	۱۰	غطیم	عظیم
۳۵۹	۶	مردبان	مردمان
۳۶۴	۱۱	متّفرق	متفرّق
۳۷۱	۳	نه‌ایستادم	بازنه‌ایستادم
۳۷۲	۱	یاقته	یافته
۳۷۲	۱۲	الفدّس	القدّس
۳۹۴	۹		
۳۸۶	۱	حصور	حضور
۳۸۷	۹	کردانند	کردند
۳۸۸	۳	پادشاده	پادشاه
۳۸۹	۱	فِلیقیّه	قِلیقیّه
۳۹۱	۱	بهانهٔ	بهانه
۳۹۵	۳	بانجیل	بمسیح
۴۱۵	۱۵	بشربعت	بدان‌شریعت
۴۱۸	۲	وکرنه	واکرنه
۴۲۸	۹	طَریفینیا	طَریفینا
۴۳۷	۴	میکنیدید	میکنید
۴۵۱	۱۱	مینوسَم	مینویسم
۴۵۳	۱۵	سهٔ	سه

صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۵۴	۴	افضل	افضل
۴۵۴	۱۵	غیّور	غیور
۴۵۷	۱۹	بدنجت	بدبخت
۴۵۹	۴	دانها	دانه‌ها
۴۷۰	۳	ساعی	سعی
۴۷۴	۱۴	کلال	کلام
۴۷۴	۱۶	آحسان	احسان
۴۸۳	۱	فرشتادم	فرستادم
۴۹۰	۱۹	ازاد	آزاد
۴۹۴	۹	آنچه میخواهید نمیکنید	میکنید آنچه نمیخواهید
۵۸۳	۸	ازازدردها	ازدردها
۶۰۸	۱۲	نبیٔ	نبیّ
۶۰۹	۷	کلمامیکه	کلامیکه
۶۱۶	۶	حصور	حضور
۶۱۹	۲۰	آمد	آمده
۶۲۲	۲	دبوتریفیس	دیوتَرِفیس
۶۲۲	۳	لهذاکر	لهذا آکر
۶۲۴	Heading	رسالهٔ یهودا	رسالهٔ یهودا
۶۲۵	Heading	دردم بدعتها	دردم بدعتها
۶۵۰	۴	انهدم	انهدام
۶۵۴	۱	ظابر	ظاهر
۶۵۵	۴ و ۱۰	شاج	شاخ
۶۵۷	۱۷	عرابها	عرابه‌ها